

روابط ایران و شوروی در دوره رضا شاه

محمود طاهر احمدی

مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی

روابط ایران و شوروی در دورهٔ رضاشاه

محمود طاهراحمدی

مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی
تهران ـ تابستان ۱۳۸۴

فهرستنویسی پیش از انتشار

طاهراحمدی، محمود
روابط ایران و شوروی در دورهٔ رضاشاه / محمود طاهراحمدی؛ [به سفارش] مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه. ـ تهران: وزارت امور خارجه، مرکز چاپ و انتشارات، ۱۳۸۴.
شش، ۳۳۰ ص.
۳۴۰۰۰ ریال ISBN 964- 361- 283- X:
فهرستنویسی براساس اطلاعات فیپا (فهرستنویسی پیش از انتشار)
کتابنامه: ص. ۳۲۳-۳۲۵؛ همچنین به صورت زیرنویس.
۱. ایران ـ روابط خارجی ـ روسیه شوروی. ۲. روسیه شوروی ـ روابط خارجی ـ ایران. ۳. ایران ـ تاریخ ـ پهلوی، ۱۳۰۴-۱۳۵۷. الف. ایران. وزارت امور خارجه، مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی. ب. ایران. وزارت امور خارجه، مرکز چاپ و انتشارات. ج. عنوان.
۹ ر ۲ ط / ۵ / DSR ۱۴۸۹ ۹۵۵/۰۸۲۲
کتابخانه ملی ایران ۱۱۴۲۱-۸۴ م

روابط ایران و شوروی در دورهٔ رضاشاه
محمود طاهراحمدی
چاپ اوّل: تابستان ۱۳۸۴
شمارگان: ۱۰۰۰ جلد
طرح روی جلد: شهرزاد تهرانی
طراحی، لیتوگرافی، چاپ و صحافی:

مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه

دفتر مرکزی: مینی سیتی، میدان شهید محلاتی، خیابان نخل، خیابان وزارت امور خارجه
تلفن: ۷-۲۴۵۸۶۰۴، دورنگار: ۲۴۵۸۶۰۳
فروشگاه شماره ۲: تهران، خیابان شهید باهنر، خیابان شهید آقایی
صندوق پستی ۱۹۳۹۵/۴۷۴۶، تلفن: ۲۸۰۲۶۶۲
فروشگاه شماره ۳: تهران، انتهای خیابان شهید باهنر، میدان شهید باهنر، تلفن: ۷۱-۲۲۹۲۲۷۰

فهرست

مقدمه

براثر تحولات پدیدآمده پس از کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ و برچیده شدن حکومت قاجاریان، روابط دولت شوروی با حکومت نوپای پهلوی به گونه‌ای دیگر شد و فصل نوینی در سیاست خارجی ایران با اتحاد شوروی گشوده شد. دولت شوروی، که پس از انعقاد قرارداد ۱۹۱۹ بین ایران و انگلیس به‌شدت به حکومت ایران بدگمان شده بود و آن را اساساً وابسته به امپریالیسم انگلستان می‌دانست و گردانندگان نظام قاجاری را گروهی آریستوکراتِ فئودال به شمار می‌آورد، به حکومت رضاخان و رژیم فئودال ـ بورژوازیِ پهلوی روی خوش نشان داد و خاطر رضاشاه را از مهم‌ترین مسئله در زمینهٔ روابط خارجی آسوده کرد. رضاشاه نیز، که سیاست گسترش روابط دوستانه با شوروی را در پیش گرفته بود، تلاش می‌کرد روابط اقتصادی ایران با شوروی را که به تیرگی گراییده بود سامان بخشد و پایه‌های آن را محکم کند.

با وجود این، پس از مدتی کوتاه آشکار شد که مسائل مورداختلاف ایران و شوروی در امور اقتصادی، تعیین خطوط مرزی، چگونگی بهره‌برداری از آبهای مشترک، شیلات و امور مربوط به اتباع ایران در اتحاد جماهیر شوروی، عمیق‌تر و پیچیده‌تر از آن است که بتوان به‌آسانی همهٔ آنها را حل و فصل کرد. این همه سبب شد که، به‌رغم تلاش فراوانِ دولت ایران برای پی‌گیری سیاست دوستی و حسن همجواری با اتحاد شوروی، روابط دوکشور به سردی گراید و این سردی همچنان ادامه یابد. در این میان، هراس رضاشاه از کمونیسم که براثر فعالیت پنهانی مأموران شوروی و کمونیستهای ایرانی در داخل کشور، هر دم افزایش می‌یافت، سبب شد تا وی برای کاستن از نگرانیهای خود، کارهایی را به

انجام رساند که این اقدامات تأثیر فراوانی در روابط دو کشور بر جای گذاشت و باعث بروز رویدادهایی در صحنهٔ سیاست خارجی ایران گردید.

کتاب حاضر پژوهشی است متکی بر اسناد موجود در آرشیو وزارت امور خارجهٔ جمهوری اسلامی ایران دربارهٔ روابط ایران و شوروی در خلال سالهای ۱۳۰۴ تا ۱۳۲۰ش. چون مباحث مربوط به این دوره اغلب در چارچوب بررسیهای مربوط به دوران گذار از سنّت به مدرنیته تحلیل شده است، سیاست خارجی ایران را نیز می‌توان از همین منظر بررسی کرد؛ زیرا سیاست خارجی ایران پابه‌پای دگرگونیهای سیاسی و اجتماعی و اقتصادی سالهای موردنظر دستخوش تغییراتی شد که اصول اساسی آن با اصول سیاست خارجی دوران قاجاریه تفاوتهایی پیدا کرد. پیداست مفاد این اصول را می‌بایست از میان انبوه اسناد به‌جامانده استخراج کرد و در معرض نقادی قرار داد. در پژوهش حاضر سعی شده تا اندازه‌ای، آن هم فقط در حوزهٔ روابط ایران با شوروی، اطلاعات دست‌اولی بر مبنای همین اسناد به پژوهشگران و دیگر خوانندگان داده شود.

در پایان لازم می‌دانم از آقای سیدعلی موجانی و آقای دکتر نظرآهاری، مدیرکل محترم مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی، و آقای کاوه بیات که موجبات اجرای این پژوهش را فراهم کردند، سپاسگزاری کنم. از ویراستاران محترم کتاب، سرکار خانم مهناز مقدسی و آقای بهرام معصومی، نیز تشکر می‌کنم و قدردان کار آنان هستم. همچنین، از همکاری مسئولان محترم ادارهٔ آرشیو و پژوهش اسناد وزارت امور خارجه، آقایان جواد کریمی، خداقلی‌پور و حر رضایی و سرکار خانم شریعتی، سپاسگزاری می‌کنم.

بخش اول

سرآغاز

از انقلاب روسیه تا برآمدن رضاخان

انقلاب بولشویکی در روسیه و پس از آن، برافتادن قاجاریه و برآمدن رضاخان در ایران، هر یک به نوبهٔ خود سبب دگرگونیهای اساسی در روابط میان دو کشور شد. روسیهٔ تزاری، دشمن اصلی استقلال و تمامیت ارضی ایران، در مارس ۱۹۱۷ / اسفند ۱۲۹۵ سقوط کرد و زمام امور به دست حکومت موقت افتاد.

سرنگونی دولت تزاری و تشکیل حکومت موقت، بارقهٔ امیدی بر دل ملّیون و آزادی‌خواهان ایران تاباند و آنان را دل‌خوش کرد که دیگر دوران ترکتازیهای روسیهٔ تزاری به سر آمده است. از این‌رو، در اول آوریل ۱۹۱۷ / ۱۲ فروردین ۱۲۹۶، ۸۸ تن از نمایندگان سه دورهٔ اول تا سوم مجلس شورای ملی ایران، در تلگرافی به مجلس دومای روسیه، پس از ابراز خشنودی از پیروزی «ملت بزرگ روس»، انقلاب روسیه را به «فروغ درخشانی» مانند کردند که سرانجام جهان را فروزان خواهد کرد و واپسین تاریکیها را خواهد زدود.[1] از آن سو نیز پس از سقوط حکومت موقت، نظام بولشویکی روسیه به رهبری ولادیمیر ایلیچ اولیانف (لنین)، که انقلاب در ایران را کلید انقلابی سراسری در

---

۱. برای آگاهی از متن کامل تلگراف و اسامی امضاکنندگان آن و نیز پاسخ زدزیانکو، رئیس دوما، نک: مورخ‌الدوله سپهر، ایران در جنگ بزرگ، تهران، انتشارات ادیب، ج ۲، ۱۳۶۲، ص ۴۱۲ـ۴۱۰؛ باقر عاقلی تلگراف رجال ایران به مجلس دوما را نتیجهٔ تلاش سیدضیاءالدین طباطبایی می‌داند که به راهنماییها و همکاری محمدساعد مراغه‌ای به انجام رسید، برای آگاهی بیشتر نک: خاطرات سیاسی محمدساعد مراغه‌ای، به کوشش باقر عاقلی. تهران، نشر نامک. ۱۳۷۳، ص ۸.

مشرق‌زمین تلقی می‌کرد، برای جلب دوستی همسایهٔ خود ایران به پا خاست و در نخستین گام، شورای کمیسرهای خلق[۱] در ۷ دسامبر ۱۹۱۷ / ۱۵ آذر ۱۲۹۶ در پیامی به همهٔ مسلمانان رنجبر ساکن در روسیه و کشورهای مشرق زمین، ضمن ابراز نظر سیاسی نظام جدید روسیه دربارهٔ ملتهای شرق به ویژه ایرانیان، ترکها، عربها و هندوها سیاست تزاری را در ایران محکوم و معاهدهٔ ۱۹۰۷ را ملغی و اظهار کرد: ما رسماً اعلام می‌کنیم، عهدنامه‌ها و توافقهای پیشین روسیه و انگلستان، که بر اساس آن ایران را در میان خود تقسیم کرده بودند، باطل و بی‌اعتبار است. در ادامهٔ همین پیام خطاب به مردم ایران آمده است: ای ایرانیان به شما قول می‌دهیم، به محض پایان یافتن عملیات نظامی، سربازان ما از خاک کشور شما خارج خواهند شد تا شما بتوانید آزادانه دربارهٔ سرنوشت آیندهٔ خود تصمیم بگیرید. رفقا و برادران مسلمان، بگذارید دست به دست هم بدهیم و با قدمهای بلند و استوار به سوی هدف مشترکمان، که همانا ایجاد صلحی عادلانه و پایدار در جهان است، به پیش برویم. پرچمهای سرخ ما مبشر و منادی آزادی برای ملتهای ستم دیدهٔ جهان هستند و در هر کشوری که به اهتزاز درآیند، آزادی و صلح و صفا را برای ملتهای محکوم به ارمغان می‌آورند.[۲]

اندکی پس از اعلام این پیام، یعنی در ۱۴ ژانویه ۱۹۱۸ / ۲۶ دی ۱۲۹۶، یادداشت بسیار دلگرم‌کنندهٔ لئون تروتسکی، کمیسر ملی امور خارجهٔ دولت شوروی، به اسدخان، شارژدافر (کاردار) ایران، در پطروگراد (لنینگراد) تسلیم شد. تروتسکی در این یادداشت به نام دولت متبوع خود افزون بر الغای معاهدهٔ ۱۹۰۷، همهٔ قراردادهای میان ایران و

---

۱. از آغاز حکومت بولشویکی در روسیه تا اواخر جنگ جهانی دوم، شورویها از به کار بردن کلمهٔ وزیر خودداری می‌کردند؛ زیرا این کلمه را عنوانی ویژهٔ دولتهای سرمایه‌داری می‌دانستند. برای همین به جای وزیر از اصطلاح «کمیسر خلق» استفاده می‌کردند و مثلاً به وزیر خارجه می‌گفتند: «کمیسر خلق برای امور خارجه» و نیز هیئت وزیران را «شورای کمیسرهای خلق» می‌نامیدند. در اواخر جنگ جهانی دوم، استالین برای نشان دادن این نکته که سران رژیم انقلابی روسیه دیگر آن تعصب سابق را بر ضد دولتهای بورژوازی غرب ندارند، استعمال کلمات وزیر و نخست‌وزیر را آزاد کرد. برای آگاهی بیشتر نک: محمد جواد شیخ الاسلامی، سیمای احمد شاه قاجار، تهران، نشر گفتار، ج ۲، ۱۳۷۲، ج ۱، ص ۱۰۲.

۲. محمد جواد شیخ‌الاسلامی، پیشین، ص ۱۰۲-۱۰۰. ؛ قس: ای.اچ. کار، تاریخ روسیهٔ شوروی (انقلاب بولشویکی)، ترجمهٔ نجف دریابندری، تهران، زنده‌رود، ۱۳۷۱، ج ۳، ص ۲۸۷-۲۸۶.

روسیهٔ تزاری را، که آزادی و استقلال ایران را به نحوی محدود می‌کرد، بی‌اعتبار دانست.[1]

اسدخان نیز در پاسخ به یادداشت تروتسکی «در ژانویهٔ ۱۹۱۸ اعلام کرد که دولت متبوعهٔ او نیز کلیهٔ معاهدات و قراردادهایی را که از طرف دولت سابق روسیه به‌زور به دولت ایران تحمیل شده و مخالف با استقلال و تمامیت ارضی آن مملکت می‌باشد باطل و از درجهٔ اعتبار ساقط» می‌داند. و در پایان‌نامهٔ خود به نام دولت ایران اظهار کرد: «دولت ایران حاضر است با دولت جمهوری روسیه معاهدات و قراردادهای جدید منعقد نماید.»[2]

پس از تبادل این دو نامه میان تروتسکی و اسدخان، نوشته‌های دیگری دربارهٔ حقوق ایران میان سفارت ایران در مسکو و تروتسکی و پس از وی، گئورگی چیچرین مبادله شد که در نتیجه، مواد شانزده‌گانهٔ زیر را «کمیسرهای خارجهٔ دولت شوروی (تروتسکی و چیچرین) راجع به حقوق ایران تصدیق» کردند:

۱. فسخ و ابطال «جمیع قرضهایی که ایران به حکومت امپراتوری تزاری داشت.»

۲. «روسیه از این به بعد هرگز حق نخواهد داشت در واردات ایران، مانند عایدات گمرکات و تلگراف و پست و مالیات و غیره مداخله نماید.»

۳. پس از خالی‌شدن «دریای خزر از کشتیهای راهزن انگلیس» این دریا «برای کشتیرانی آزاد در زیر بیرق ایران» آماده و اعلام خواهد شد.

۴. «حدود حکومت شوروی با ایران به موجب رضایت و میل اهالی که در خطوط سرحدات نشیمن دارند، معین خواهد شد.»

۵. «جمیع امتیازاتی که پیش از این چه به حکومت روسیه و چه به اشخاص سایره، از تبعهٔ روس از طرف دولت ایران داده شده بود، فسخ شده، از درجهٔ اعتبار ساقط است.»

۶. «بانک استقراضی ایران با تمام اراضی و املاک متعلق به آن و تمامی شعبه‌های آن در ایران، ملک طلق ملت آزاد ایران» است.

---

۱. اسناد وزارت امور خارجه، کارتن ۳۳، پروندهٔ ۲۳، سال ۱۳۱۸؛ همچنین، کارتن ۱۶، پروندهٔ ۱۱، سال ۱۳۱۳. برای آگاهی از متن کامل یادداشت مزبور نک: مورخ‌الدوله سپهر، پیشین، ص ۴۵۷-۴۵۶.

۲. اسناد وزارت امور خارجه، کارتن ۳۳، پروندهٔ ۲۳، سال ۱۳۱۸.

۷. «خط سیم تلگراف مشهد ـ سیستان و راه شوسهٔ انزلی و تهران و همهٔ راههای شوسه که قشون روس در مدت اقامت خود در ایران در زمان جنگ ۱۹۱۸ـ۱۹۱۴ ساخته است با جمیع آلات و متعلقات آنها و ایضاً بناهای بندرگاه در انزلی با جمیع متعلقات آنها و ... و همچنین راه‌آهن جلفا و تبریز و شعبهٔ آن تا صوفیان با تمامی اشیای متعلقه به راه‌آهن و آلات و اسباب و ابنیه و عمارات و غیره، همچنین جمیع پستخانه‌ها و... به تصرف و مالکیت مطلقهٔ ایران و اهالی آزاد و مستقل» آن در می‌آید.

۸. «اصول محاکمه در قنسول‌خانه‌ها که سابق معمول بود بالتمام لغو و برطرف می‌شود.»

۹. «هیئت دینی و روحانی که در ارومیه تأسیس شده بود محو و برطرف می‌شود.»

۱۰. «روسهایی که در ایران ساکن هستند، هرگونه مالیات و رسومی که از اهالی مملکت ایران گرفته می‌شود به همان اندازه باید بپردازند. در صورتی که این رسوم و مالیات از روی قانون وضع شده باشد و برای سد احتیاجات ملت تحصیل شود.»

۱۱. «حکومت روسیه حاضر است که به اتفاق حکومت ایران مسئلهٔ حق تملک روسها بر اراضی ایران و طریقهٔ اجاره کردن و پرداختن مالیات و غیره را معاینه نماید و این مسئله را با حفظ منافع اهالی ایران و روس حل و تسویه نماید.»

۱۲. «سرحد روس و ایران برای عبور و مرور مردم به آزادی و حمل و نقل مال‌التجاره باز می‌شود و به ایران اختیار داده می‌شود هرگونه مال‌التجاره را از هر کجا باشد به عنوان ترانزیت از روسیه عبور بدهد.»

۱۳. «حکومت شورویهٔ روسیه حاضر است که به اتفاق حکومت ایران، تعرفه‌های کرایهٔ مال‌التجارهٔ ایران [را] که به توسط راه‌آهن و کشتی بخار و سایر وسایط حمل و نقل از ایران به روسیه آورده می‌شود تعدیل و اصلاح نماید.»

۱۴. «روسیه از هرگونه مداخله کردن به تشکیل قوای حربیه در ایران دست می‌کشد.»

۱۵. «حکومت روسیه در الغای ادارات کارگزاری در ایران حرفی ندارد.»

۱۶. «به ایران حق داده می‌شود که در تمامی شهرهای روسیهٔ شورویه و همچنین در ترکستان و ولایت ماورای بحر خزر و در خاک بخارا و خیوه که با ما متحد هستند، برای

خود قنسول تعیین کند و نسبت به اختلافات سرحدی مذاکره» کند تا براساس آن «حقوق حقهٔ دولت ایران مسترد گردد.»[۱]

بدین قرار، انقلاب روسیه باعث شد طرح دو دولت استعمارگر روسیهٔ تزاری و انگلستان برای تقسیم ایران، نقش بر آب و خواب شومشان بی‌اثر شود. در واقع، به گفتهٔ سیدحسن تقی‌زاده، انقلاب اکتبر روسیه بزرگ‌ترین رویداد تاریخی در ۱۵۰ سال اخیر برای ایران بود و بی‌تردید اگر در واپسین ایام جنگ جهانی اول، آن انقلاب پیش نیامده بود، از ایران و ترکیه به مثابهٔ دو کشور مستقل اثری به جا نمی‌ماند.[۲] بیهوده نبود که ملّیون ایران، انقلاب بولشویکی را به فال نیک گرفتند و پنداشتند هنگام آن فرارسیده است که همهٔ نیروهای بیگانه از خاک ایران رخت بربندند و مردم ایران بتوانند از آن پس آزادانه بنیادهای سیاسی و اجتماعی‌ای را که آرزوی ایجاد آن در دل مشروطه‌خواهان شکفته شده بود، پی ریزند و آن را تکامل بخشند. البته تأثیر آنی انقلاب روسیه را می‌توان در اقدامات ارهابی (تروریستی) و ضد انگلیسی کمیتهٔ مجازات مشاهده کرد که تا حدودی اسباب سقوط دولت وثوق‌الدوله را در ۲۹ مه ۱۹۱۷ / ۸ خرداد ۱۲۹۶، فراهم کرد. همچنین سیاست‌مداران هوادار انگلیس نیز، به سبب خطر موجود، در پذیرفتن مقام و منصب مردد شدند، همچنین دولتهایی که در ایام میان اکتبر ۱۹۱۷، تا ظهور مجدد وثوق‌الدوله در صحنهٔ سیاسی در تیر ۱۲۹۷ / ژوئیه ۱۹۱۸، بر سر کار آمدند، سیاستی ضد انگلیسی را سرلوحهٔ برنامهٔ خود قرار دادند.[۳]

در همان اوان، در ۸ ژوئیهٔ ۱۹۱۸ / ۱۷ تیر ۱۲۹۷ ، رئیس کمیسرهای محلی بادکوبه در نامه‌ای به صمصام‌السلطنه، وزیر امور خارجهٔ ایران، خبر داد که «از طرف کمیساریای امور خارجهٔ قفقاز مأمور است که با کمال احترام به استحضار برساند، برای استقرار مناسبات دوستانه و ایجاد روابط دایمی و صمیمانه مابین دولتین جمهوری روسیه و

۱. همان، کارتن ۱۵، پروندهٔ ۴۹، دستورالعمل وزارت امور خارجهٔ ایران به مشاورالممالک انصاری در ۱۷ ذیقعدهٔ ۱۳۳۸ / ۱۲ مرداد ۱۲۹۹.

۲. محمدجواد شیخ‌الاسلامی، پیشین، ص ۱۰۴.

۳. در این‌باره نک: علی اصغر زرگر، تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس در دورهٔ رضاشاه، ترجمهٔ کاوه بیات، تهران، انتشارات پروین ـ انتشارات معین، ۱۳۷۲، ص ۴۸-۴۷.

ایران، کمیساریای ملی در ماه دکابر [دسامبر] ماضی نیکلا زاخارooویچ براوین[۱] را به سمت اگنت [نمایندهٔ] سیاسی مقیم تهران انتخاب نموده و تعیین مشارالیه به این مقام به آقای اسدخان، شارژدافر [کاردار] ایران اطلاع داده شد و ضمناً تذکر نمود که از تاریخ ۲۲ نایابر [نوامبر] سال گذشته [۳۰ آبان ۱۲۹۶] عموم مأمورین سیاسی و قنسولگری که از طرف دولت سابق معین شده بودند از مشاغل خود منفصل می‌باشند و فقط براوین از جانب کمیساریای ملی امور خارجه سمت نمایندگی و اختیارات تام در ایران را خواهد داشت.»[۲]

از آن سو، اسدخان نیز با نگاهی واقع‌بینانه، در ۲۲ ربیع‌الاول ۱۳۳۶ / ۴ بهمن ۱۲۹۷، ضمن اعلام خبر ورود براوین به ایران، به دولت پیشنهاد کرد نظام بولشویکی روسیه را به رسمیت بشناسد. او در نامهٔ خود خاطرنشان کرد: «چون این سفارت [سفارت ایران] مانند سایر سفارتها روابط با حکومت حاضر [روسیه] ندارد، فدوی در این باب هیچ اقدامی را صلاح ندانسته [...ولی] به عقیدهٔ فدوی چون موقع دولت علیه [ایران] خیلی باریک است و سبک رفتار سایر دول بی‌طرف را نمی‌توان[د] به کلی سرمشق خود قرار بدهد ـ خاصه که پروگرام حکومتِ حاضر به اندازه‌ای مفید به حال ایران است که نمی‌توان از آن صرف‌نظر نمود، پس صلاح است از پذیرایی نمایندهٔ حکومت شوروی علناً امتناع نشود و مقتضی است، نمایندهٔ حکومت حاضر پذیرفته شود واِتِر [وزیر مختار روسیهٔ تزاری] نیز به رسم نزاکت و ادب باشد.»[۳]

براوین، نخستین نمایندهٔ سیاسی شوروی، در اواخر ژانویهٔ ۱۹۱۸ / بهمن ۱۲۹۷ وارد تهران و با استقبال ملّیون روبه‌رو شد و ارباب جراید آزادی‌خواه وابسته به حزب دموکرات نیز پذیرایی شایانی از وی کردند.[۴] با وجود این، در آن هنگام، تقریباً هیچ‌یک از دولتهای جهان حکومت بولشویکها را به رسمیت نشناخته بود و دولت ایران نیز زیر

---

۱. دربارهٔ تمهیدات ورود براوین به ایران نک: اسناد وزارت امور خارجه، کارتن ۲، پروندهٔ ۸، سال ۱۳۳۶ ق.
۲. همان.
۳. همان، پروندهٔ ۲.
۴. ملک‌الشعرای بهار، تاریخ مختصر احزاب سیاسی ایران، تهران، انتشارات امیرکبیر، چ ۲، ۱۳۷۱، ج ۱، ص ۲۹.

فشار انگلستان در وضعی نبود که بتواند با نمایندهٔ بولشویکها گفت‌وگو کند، به همین سبب، توصیه‌های اسدخان را وقعی ننهاد و براوین را نپذیرفت و به درخواست او هم توجه نکرد. براوین، در نامه‌ای به وزارت خارجهٔ ایران در ۷ رمضان ۱۳۳۶ / ۲۷ خرداد ۱۲۹۷، خواهش کرده بود «که دولت ایران بذل مساعدت فرموده، اجزا و کارکنان سفارت و قنسولگریهای سابق روسیه را از خاک ایران تبعید فرمایند.»[۱] اما نه تنها درخواست براوین برآورده نشد، بلکه اِتِر نیز ساختمان سفارتخانهٔ روسیه در تهران را به وی واگذار نکرد. فقط مستوفی‌الممالک، رئیس‌الوزرا، از مشاورالممالک انصاری، وزیر امور خارجه، خواست براوین را در خانهٔ خود بپذیرد و غیررسمی با وی مذاکره کند.[۲] با این همه، چون مأموریت براوین، به سبب کارشکنیهای پیوستهٔ سفارت انگلستان در تهران، با شکست کامل روبه رو شد، حکومت شوروی وی را در آغاز تابستان ۱۹۱۸، از ایران فراخواند و به استپان شائومیان، رئیس حکومت بولشویکی باکو، مأموریت داد نمایندهٔ سیاسی دیگری را به تهران بفرستد. شائومیان نیز کالومیتسف، افسر سابق ارتش، را برگزید و به تهران فرستاد. کالومیتسف در ۳۰ شهریور ۱۲۹۷، رسماً خود را به وزارت امور خارجه معرفی کرد.[۳]

در این حین، دولت وثوق‌الدوله، که به سبب دخالتهای سلطه‌جویانهٔ انگلیسیها به برقراری رابطه با شوروی تمایلی نداشت، بدین بهانه که کالومیتسف از باکو به تهران اعزام شده است، اعتبارنامهٔ او را به رسمیت نشناخت و از پذیرفتن وی سر باز زد. افسران روسی ارتش ایران نیز به تکاپو افتادند تا وی را دستگیر کنند، اما کالومیتسف پس از آگاهی از تصمیم افسران روسی از تهران گریخت و در تابستان ۱۹۱۹ با اعتبارنامه‌ای از مسکو به تهران بازگشت؛ ولی هنگام عبور از دریای خزر نیروهای نظامی روس سفید با پشتیبانی نیروهای اشغالگر انگلیس در ایران او را دستگیر و تیرباران کردند.[۴]

---

۱. اسناد وزارت امور خارجه، کارتن ۲، پروندهٔ ۲، سال ۱۳۳۶ ق.

۲. برای آگاهی از مذاکرات براوین و انصاری نک: عبدالحسین انصاری، خاطرات عبدالحسین انصاری، ج ۱، ص ۲۳۰-۲۲۹.

۳. اسناد وزارت امور خارجه، کارتن ۲، پروندهٔ ۸، سال ۱۳۳۶ق.

۴. ای.اچ.کار، پیشین، ۲۹۵.

در ۲۶ ژوئیهٔ ۱۹۱۸ / ۲ شهریور ۱۲۹۷، دولت صمصام‌السلطنه، به استناد اینکه بنیاد کاپیتولاسیون به موجب قرارداد ترکمانچای فقط با دولت تزاری بود و اکنون نیز این دولت دیگر وجود ندارد، اعلام کرد از این پس، قضاوت کنسولها پایان یافته است و تمام قراردادها و امتیازاتی که بر اساس آن قرارداد به روسیه داده شده بود فسخ شد. سپس مضمون تصویب‌نامهٔ دولت را طی بخشنامه‌ای به آگاهی سفارتخانه‌های خارجی مقیم تهران رساند و بر اجرای آن تأکید کرد. این تصویب‌نامه، که به تصویب‌نامهٔ برج اسد مشهور است، جنجالی بزرگ به پا کرد.

سفارت انگلیس از پذیرفتن آن سر برتافت و از دولت ایران خواست تا پایان جنگ، مرزهای خود را برای جلوگیری از ورود جاسوسان دشمن حفظ کند و پلیس جنوب را نیز به رسمیت بشناسد. در مقابل وعده داد پس از اتمام جنگ، استقلال ایران را محترم می‌شمارد و قرارداد ۱۹۰۷ را ملغی و به ایران کمک مالی می‌کند. دولت ایران پاسخ داد: انگلستان با اعزام نیرو و اشغال خاک ایران مساعی این دولت را در حفظ بی‌طرفی پایمال کرده است. پلیس جنوب نیز نیرویی خارجی است و تهدیدی برای استقلال ایران به شمار می‌رود. پس چه بهتر انگلستان، ایران را به حال خود گذارد و خاک این کشور را تخلیه کند تا ایرانیان به اصلاحات داخلی بپردازند.

این پاسخ صریح و شجاعانه باعث شد صمصام‌السلطنه به ناچار ریاست دولت را کنار نهد و در نتیجه، بار دیگر وثوق‌الدوله که لرد کرزن، وزیر خارجهٔ انگلیس، وی را پشتیبانی می‌کرد در ۷اوت ۱۹۱۸ / ۱۴ شهریور ۱۲۹۷، دولت جدید خود را تشکیل دهد تا نقشه‌های تازهٔ انگلیسیها برای ایران را به اجرا درآورد.

در آن هنگام، انگلستان فاتح اصلی جنگ جهانی و نیرومندترین امپراتوری دنیا به شمار می‌رفت و نیروهایش سراسر ایران، خاورمیانه، قفقاز و ترکستان را به تصرف درآورده بودند. سقوط دولت تزاری، بزرگ‌ترین رقیب انگلستان در مبارزات استعماری، نیز سبب شده بود تا نیرویی که بتواند در برابر خواسته‌های دولت انگلیس مقاومت کند، وجود نداشته باشد. در نتیجه، لرد کرزن، که مظهر سیاست استعماری انگلیس بود، سودای چیرگی کامل بر سراسر آسیا را در سر داشت.

بدین منظور، انگلیسیها نخست به تقویت جمهوریهای ضدکمونیست قفقاز کمر همت بستند و با کمک میسیون نظامی، ژنرال تامپسون، نیروهایی در کشورهای سه گانهٔ قفقاز مستقر کردند تا در مقابل یورش ارتش سرخ بتوانند سدی دفاعی ایجاد کنند. همچنین با پادرمیانی و راهنمایی انگلیسیها، دولت جمهوری مساوات آذربایجان به برقراری روابط سیاسی با دولتهای خارجی اقدام کرد. دولت ایران در اوت ۱۹۱۹ / مرداد ۱۲۹۸، دولت مزبور را به رسمیت شناخت و در پاییز همان سال هیئتی را به ریاست سیدضیاءالدین طباطبایی، مدیر روزنامهٔ رعد، به باکو فرستاد تا زمینهٔ انعقاد قرارداد مودت و همکاری بین دو کشور را فراهم کند تا پس از آن نوبت به گرجستان و ارمنستان برسد.[۱]

در مرحلهٔ دوم، انگلیسیها محرمانه با وثوق‌الدوله گفت‌وگو کردند تا قراردادی، که شباهت فراوانی به قرارداد تحت‌الحمایگی داشت، منعقد کنند. این قرارداد معروف به قرارداد ۱۹۱۹ در ۹ اوت ۱۹۱۹ / ۱۶ شهریور ۱۲۹۸، وثوق‌الدوله و سرپرسی سایکس، وزیر مختار انگلستان، امضا کردند و کاملاً محرمانه نگه داشته شد و بلافاصله پس از امضای این قرارداد، انگلیسیها آن را اجرا کردند و پیش از آنکه قرارداد به تصویب مجلس برسد و مراحل قانونی خود را طی کند، مبلغ دو میلیون لیره با بهرهٔ صدی هفت در اختیار وثوق‌الدوله گذاشتند و هیئتی نظامی به ریاست ژنرال دیکسون و هیئتی مالی به ریاست سیدنی آرمیتاژ اسمیت به تهران فرستادند تا ارتش و دارایی ایران را زیر نفوذ خود قرار دهند. خبر انعقاد قرارداد ۱۹۱۹، از طریق منابع خارجی پراکنده شد و در پی آن طوفانی از خشم و غضب در میان ملّیون ایرانی برانگخیت و همه یکدل و یک‌زبان با آن مخالفت کردند.

در این حال، دولت شوروی، که از اکتبر ۱۹۱۷ تا اوت ۱۹۱۹، به سبب درگیریهای داخلی با همسایهٔ خود ایران، سیاست صبر و انتظار را در پیش گرفته بود و تلاش همه سویه‌ای به کار می‌برد تا با ایران رابطهٔ دوستی برقرار کند و در این راه نیز از زمامداران

---

۱. در این‌باره نک: هیئت فوق‌العادهٔ قفقازیه، به کوشش رضا آذری شهرضایی، تهران، انتشارات وزارت امور خارجه، ۱۳۷۹؛ همچنین، اسناد وزارت امور خارجه، کارتن ۱۵، پروندهٔ ۷، سال ۱۳۰۱ ش، حاوی شش پرونده.

ایران پاسخ مساعدی دریافت نمی‌کرد، پس از انتشار متن قرارداد ۱۹۱۹، این صبر و انتظار را کنار گذاشت و یکباره موضع خویش را در قبال ایران تغییر داد. درست سه هفته پس از امضای قرارداد ۱۹۱۹، در ۳۰ اوت ۱۹۹۹ / ۷ شهریور ۱۲۹۸، چیچرین، کمیسر امور خارجهٔ شوروی، در اعلامیه‌ای خطاب به کارگران و دهقانان ایران، پس از مرور روشهای دولتهای شوروی و بریتانیا در قبال استقلال ایران در دو سال گذشته، «پیمان ننگین انگلیس و ایران» را کاغذپاره‌ای خواند و تأکید کرد که دولت شوروی آن را به رسمیت نمی‌شناسد و هیچ‌گاه برای آن اعتبار قانونی قایل نمی‌شود. سپس اعلامیهٔ خود را با عبارات زیر، که وعده و وعید را با هم در برداشت، به پایان رساند: «زمان رهایی شما نزدیک است، ساعت حساب پس‌دادن سرمایه‌داری انگلیس نزدیک است و جنبش انقلابی وسیعی با قدرتی بیش از پیش در میان توده‌های خود انگلستان گسترش می‌یابد...

مردم زحمتکش روسیه به سوی شما توده‌های ستم‌دیدهٔ ایران دست برادری دراز می‌کنند. زود آن ساعتی فرا خواهد رسید که ما بتوانیم در عمل وظیفهٔ مبارزهٔ مشترک را به همراهی شما بر ضد راه‌زنان و ستمگران بزرگ و کوچک که سرچشمهٔ رنجهای بی‌شمار شما هستند ادامه دهیم.»[۱]

علت مخالفت شدید روسها با قرارداد ۱۹۱۹ این بود که آنان به درستی دریافته بودند، ایران به‌زودی پایگاه انگلستان خواهد شد که انگلیس از آن می‌تواند بر ضد شوروی بهره‌برداری کند. این بدان معنا نیز بود که مسکو از آن پس نمی‌توانست از ایران همچون کانونی برای ترویج کمونیسم استفاده کند.[۲]

بدین سبب، دولت شوروی، پس از فراغت نسبی از مسائل درونی خود، به ویژه پس از سرکوب جنبشهای استقلال‌طلب یا خیزشهای ضد انقلابی ماورای قفقاز و ماورای خزر و نیز سقوط جمهوری آذربایجان و برقراری حکومت شوروی در آن سامان[۳]، در

---

۱. ای.اچ.کار، پیشین، ص ۲۹۸-۲۹۷.

۲. در این‌باره نک: محمدعلی (همایون) کاتوزیان، تضاد دولت و ملت. نظریه تاریخ و سیاست در ایران، ترجمهٔ علیرضا طیب، تهران، نشر نی، ۱۳۸۰، ص ۳۴۴.

۳. دولت ایران در ۴ مه ۱۹۲۰ دولت آذربایجان شوروی را به رسمیت شناخت و به اطلاع رساند دو میسیون یکی به باکو و یکی به مسکو اعزام خواهد کرد، اسناد وزارت امور خارجه، کارتن ۱۶، پروندهٔ ۹.

آوریل ۱۹۲۰، تشخیص داد دیگر زمان اقدام مؤثر در ایران فرارسیده است. از این رو، بر آن شد بقایای فعال ضدانقلاب را در بیرون از مرزهای خود، یعنی ایران، سرکوب و خطر بالقوهٔ نیروهای انگلیس را در دریای خزر دفع کند.[1]

بدین منظور، در ۱۸ مه ۱۹۲۰ / ۲۸ اردیبهشت ۱۲۹۹، واحدهای دریایی ارتش سرخ در بندر انزلی پیاده شدند و شمال ایران را تسخیر کردند. به دنبال آن، در ۶ ژوئن / ۱۶ خرداد همان سال رهبران نهضت جنگل، جمهوری سوسیالیستی گیلان را برقرار کردند. مسکو، که با لشکرکشی و حمایت از این جمهوری تا اندازه‌ای موقعیت خود را در شمال ایران تثبیت کرده بود، فراخوانیِ نیروهای ارتش سرخ را منوط به عقب‌نشینی هم‌زمان نیروهای انگلیسی از سراسر ایران کرد.

بروز چنین رویدادهایی ادامهٔ زمامداری وثوق‌الدوله را ناممکن کرد و وی به ناچار در ۳ تیر ۱۲۹۹، از مقام خود کناره گرفت و از ایران خارج شد.

دولت جدید را مشیرالدوله پیرنیا تشکیل داد و بی‌درنگ در ۱۳ تیر اعلام کرد لغو یا اجرای قرارداد ۱۹۱۹، به نظر مجلس شورای ملی بستگی دارد. همچنین مشاورالممالک انصاری را «برای انجام مأموریت مخصوص» به مسکو فرستاد و خبر آن را در ۱۲ آذر طی بخشنامه‌ای به مأموران دولت ایران در خاک روسیه ابلاغ کرد.[2] مشاورالممالک مأموریت داشت طبق دستورالعمل مندرج در تلگراف رمز ۴ ذیقعدهٔ ۱۳۳۸ / ۳۰ تیر ۱۲۹۹، دربارهٔ نُه موضوع با بولشویکها مستقیماً گفت‌وگو کند.[3]

مذاکرات در مسکو همچنان ادامه داشت و نزدیک بود به عقد قرارداد مودت ایران و شوروی بینجامد که در ایران مقدمات کودتای ۳ اسفند ۱۲۹۹، فراهم شد. در همین اثنا، کاراخان، معاون وزارت امور خارجهٔ شوروی، در نوامبر ۱۹۲۰ / ۷ آذر ۱۲۹۹، طی یادداشتی خبر به‌کارگماری تئودور روتشتین را به سمت سفیر شوروی در تهران به دولت

---

۱. ایرج ذوقی، تاریخ روابط سیاسی ایران و قدرتهای بزرگ، تهران، پاژنگ، ۱۳۶۸، ص ۳۶۵ـ۳۶۴.

۲. اسناد وزارت امور خارجه، کارتن ۱۲، پروندهٔ ۱۵، سال ۱۳۳۶.

۳. اسناد روابط ایران و روسیه از دورهٔ ناصرالدین شاه تا سقوط قاجاریه، به کوشش فاطمه قاضیها، تهران، انتشارات وزارت امور خارجه، ۱۳۸۰، ص ۳۴۶ـ۳۴۴.

ایران رساند.[۱] سپس یادداشتهایی بین ایران و شوروی برای تخلیهٔ نیروهای شوروی از خاک ایران مبادله شد. به خصوص اینکه نیروهای شوروی از سال ۱۹۱۸ به بعد، «علاوه بر اجحافات و تعدیاتی که در خاک ایران مرتکب شده بودند، در بعضی از نقاط و بلاد هم انبارهایی از غلات تهیه کرده و پیداست که این مسئله با وجود قحطی و خشک‌سالی و تنگی امر آذوقه تا چه اندازه به اهالی و مردم ایران صدمه وارد می‌کرد.»[۲]

پس از کودتای سوم اسفند و روی کار آمدن دولت سیدضیاءالدین طباطبایی، روتشتین در مارس ۱۹۲۱ / فروردین ۱۳۰۰، هنگام ورود به ایران در مرز توقیف و صدور ویزای وی به خروج کامل سربازان شوروی از ایران مشروط شد.[۳]

افزون بر این، در ۱۸ اردیبهشت، سیدضیا در بخش‌نامه‌ای «به حکام ایالات و بنادر شمالی» اعلام کرد: «اگرچه دولت کمال میل را به استقرار روابط دوستی و اقتصادی با دول قفقاز دارد، اما چون تا به حال هیچ نوع قراردادی با دول مزبور منعقد نگردیده و گیلان هنوز تخلیه نشده و علایم دوستی از طرف آذربایجان ظاهر نشده، نباید هیچ قسم مبادلهٔ تجارتی و مراوده با مأمورین آنها به عمل آید، لهذا لازم است فوراً قدغن کنید به هیچ وجه نمایندگان تجارتی آنها را نپذیرفته و از معامله با مردم جلوگیری و هر قسم مبادلهٔ مال‌التجاره را مانع شوید. بعد از اینکه قرارداد رسمی بین دولت جلیله و دول مزبور منعقد و خاک ایران تخلیه شد، دستورالعمل ثانوی داده خواهد شد.»[۴]

با این همه، روتشتین در آوریل ۱۹۲۱ / فروردین ۱۳۰۰، بدون هیچ قید و شرطی وارد ایران شد و مذاکرات خود را با دولت ایران آغاز کرد. با ورود روتشتین به ایران مرحله‌ای جدید و فعال در دیپلماسی شوروی شروع شد و براساس آن، دولت شوروی آمادگی خود را برای بیرون بردن نیروهایش از ایران اعلام کرد.

---

۱. دربارهٔ آغاز و انجام مأموریت روتشتین در ایران نک: محمد جواد شیخ‌الاسلامی، افزایش نفوذ روس و انگلیس در ایران عصر قاجار، تهران، انتشارات کیهان، ۱۳۶۹، ص ۱۲۵-۹۳.

۲. اسناد وزارت امور خارجه، کارتن ۳۷، پروندهٔ ۴، سال ۱۳۳۶ ق.

۳. ژرژ لنچافسکی، غرب و شوروی در ایران سی سال رقابت (۱۹۴۸-۱۹۱۸)، ترجمهٔ حورا یاوری، تهران، انتشارات ابن سینا، ۱۳۵۱، ص ۸۷.

۴. اسناد وزارت امور خارجه، کارتن ۲، پروندهٔ ۳۳، سال ۱۳۴۰ ق.

بدین قرار، سرانجام در ۱۷ شهریور ۱۳۰۰ واحدهای دریایی ارتش سرخ، بندر انزلی را به قصد باکو ترک و گیلان را تخلیه کردند.

از آن سو، گفت‌وگوهای مسکو نیز به نتیجه رسید و سرانجام در ۲۶ فوریه ۱۹۲۱ / ۷ اسفند ۱۳۰۰، پیمان مودت ایران و شوروی امضا شد. این پیمان نشان‌دهندهٔ اهمیت حیاتی ایران در سیاست خارجی شوروی بود. البته بیشتر مفاد این پیمان تکرار اظهارات پیشین در لغو همهٔ پیمانهای گذشتهٔ منافی حقوق ملت ایران بود. در این پیمان، فقط حقی ویژه به دولت شوروی داده شده بود و آن این بود که طبق مادهٔ شش قرارداد اگر قدرت سومی با نیروی مسلح خود وارد خاک ایران می‌شد، یا کانونی برای حمله به روسیه ایجاد می‌کرد و دولت ایران نیز برای دفع آن خطر قدرت کافی نداشت، دولت شوروی محق بود برای دفاع از خود به ایران لشکرکشی کند. این ماده و مادهٔ پنج قرارداد، که محتوایی مشابه داشت، آشکارا بر ضد بریتانیای کبیر تنظیم شده بود. با این حال، به سبب ابهامات موجود در این دو ماده، در همان هنگام، گفت‌وگوهایی میان وزیر امور خارجهٔ ایران و روتشتین صورت گرفت و سرانجام با توضیحات روتشتین، نمایندگان مجلس شورای ملیْ نیز متقاعد شدند و قرارداد در ۲۳ قوس [آذر] ۱۳۰۰، به تصویب رسید.[۱]

به هر حال، قرارداد ۱۹۲۱ به روابط دو کشور جلوه‌ای تازه بخشید و به موجب آن دولت شوروی در یکی از نخستین اقداماتش در ۱۳۰۱، از طریق کاردار خود در ایران، در نامه‌ای به وزیر امور خارجهٔ ایران، پس از اشاره به اینکه «دولت روس نظر به مناسبات حسنه فیمابین دولتین و نظر به لزوم حفظ منافع تجارتی و دولتی خود، لازم می‌داند که سریعاً قنسولگریهای خود را در ارومیه و بندر بوشهر افتتاح نماید»، درخواست کرد، دولت ایران «هرچه زودتر رضایت و به رسمیت شناختن این دو قنسولگری را صادر و به

۱. همان، کارتن ۳۳، پروندهٔ ۲۳؛ همچنین دربارهٔ تهدید مستتر در مادهٔ ۶ قرارداد و بیم دولت ایران در دورهٔ پهلوی و درخواست وزارت خارجهٔ جمهوری اسلامی ایران دربارهٔ تجدید نظر در این قرارداد نک: فریدون زندفرد، ، ایران و جهانی پرتلاطم ـ خاطراتی از دوران خدمت در وزارت امور خارجه، تهران، شیرازه، ۱۳۷۹، ص ۲۱۶-۲۲۰.

نمایندگی مختار ارسال» کند. همچنین «به ملاحظهٔ لزوم تسویهٔ دوستانهٔ مسائل و قضایای سرحدی نیز» تقاضای اجازهٔ «افتتاح اگنتگری قنسولگریهای روسیه را در آستارا و دره‌گز» کرد که البته «اولیای دولت علیه نیز موافقت خود را» با آن درخواستها اظهار کردند.[۱]

پس از عقد پیمان مودت، که سیدحسن تقی‌زاده آن را «فرج عظیمی برای ایران»[۲] دانسته است، دولت شوروی بر آن بود با گسترش روابط اقتصادی و تجاری خود، توان اقتصادی ایران را تحکیم کند و از این راه وابستگیهای شدید اقتصادی ایران به انگلستان را قطع و همسایه‌ای غیر وابسته به انگلیس برای خود دست‌وپا کند. بدین قرار، در پایان سال ۱۹۲۳ / ۱۳۰۲، دولت شوروی توجه خود را به برقراری روابط گستردهٔ اقتصادی با ایران معطوف کرد. البته پیش از انقلاب روسیه، تجارت شمال ایران فقط در انحصار روسها بود و بازرگانان روسیه محصولات کشاورزی را از ایران خریداری و به روسیه صادر می‌کردند و در مقابل قند، شکر، پارچه، چوب و... به ایران می‌فروختند.[۳] در ۱۹۲۰، که تجارت خارجی در شوروی دولتی اعلام شد و روسها نیز می‌کوشیدند بازرگانی با شمال ایران را مانند گذشته در دست خود نگه‌دارند، دشواریهایی برای تجار ایرانی در رویارویی با وضع جدید به وجود آمد که برای مدتی مانع هر نوع دادوستد شد. در واقع، امور بازرگانی شوروی از طریق سازمان تجاری دولتی، که به دولت شوروی وابسته بود، صورت می‌گرفت و این شیوه محدودیتهای فراوانی برای بازرگانان آزاد کشورهای شرقی، از جمله ایران، فراهم می‌کرد.

در این حال، وقتی قرار شد براساس عهدنامهٔ مودت، عهدنامهٔ تجارتی جدیدی میان ایران و شوروی بسته شود، دولت ایران سیدحسن تقی‌زاده را به نمایندگی خود در مذاکرات مسکو برگزید و او را در رأس هیئتی به مسکو فرستاد.[۴] تقی‌زاده در ۲۶ آوریل

---

۱. همان، کارتن ۲، پروندهٔ ۱.

۲. سیدحسن تقی‌زاده، زندگی طوفانی (خاطرات سیدحسن تقی‌زاده)، به کوشش ایرج افشار، تهران، انتشارات علمی، چ ۲، ۱۳۷۲، ص ۱۸۹.

۳. محمدعلی مجد (فطن‌السلطنه)، گذشت زمان، خاطرات محمدعلی مجد، بی جا، بی تا، ص ۱۲۴.

۴. سیدحسن تقی‌زاده، پیشین، ص ۱۹۱-۱۸۹.

۱۹۲۲ / ۶ اردیبهشت ۱۳۰۱، وارد مسکو شد و از ۱۵ ژوئن / ۲۵ خرداد، گفت‌وگوهای خود را دربارهٔ عقد قرارداد تجارتی و سه عهدنامهٔ کنسولی، پستی و تلگرافی آغاز کرد.

در ابتدا «روسها مسئلهٔ آزادی تجارت را به کلی رد نمودند» و حتی هیئت ایرانی را تهدید کردند که «در صورت اصرار در این باب» مذاکره را قطع خواهند کرد.[۱] اما در ادامهٔ گفت‌وگوها، دربارهٔ آزادی تجارت، گامهایی برداشته شد و روسها پذیرفتند «تجارت بعضی امتعهٔ مهم را به کلی آزاد کنند» در ۱۹ مهر ۱۳۰۱، تقی‌زاده در تلگرافی به تهران گزارش داد: «مسئلهٔ آزادی تجارت در مرکز فرقهٔ اشتراکی، پس از مباحثات زیاد به خیر ایران قبول شد و برای بعضی امتعهٔ مهم آزادی تجارت داده شد.»[۲]

بر این اساس، در نوامبر ۱۹۲۲ / آبان ۱۳۰۱، دولت شوروی تصمیم گرفت صورتی از کالاهایی که از ایران به شوروی و از شوروی به ایران صادر می‌شد تهیه کند و استثنائاً اجازه دهد تجارت میان دو کشور از طریق بخش خصوصی صورت گیرد. در ۲۲ فوریهٔ ۱۹۲۳ / ۲ اسفند ۱۳۰۱، دولت شوروی صورت تهیه شده از کالاهای متبادله بین دو کشور را تأیید و تصویب کرد. سپس، در ۲۷ مارس / ۶ فروردین، به مأموران گمرکی خود در مرزها فرمان داد که کالاهای مندرج در این صورت، بدون دریافت پروانه از مقامات سازمان تجارتی دولتی به شوروی وارد و از آن جا صادر شود. تسهیلات فراهم شده سبب شد بازرگانان ایرانی به هدف مطلوب خود برسند و در نتیجه، برای مدتی در تجارت خارجی ایران تعادلی مناسب به وجود آید.[۳]

گفت‌وگو دربارهٔ عقد عهدنامهٔ تجارتی یک‌سال‌ونیم طول کشید و سرانجام پس از رفع مشکلات فراوان، در متن عهدنامه موافقت حاصل شد. در این میان، چون «کابینهٔ وزرا در تهران تغییر یافت و مشیرالدوله پیرنیا رئیس‌الوزرا شد و با امضای عهدنامه موافقت نکرد»، تقی‌زاده نیز در اوت / مرداد، بی آنکه موفق شود قرارداد اصلی تجارتی را

---

۱. اسناد وزارت امور خارجه، کارتن ۱۵، پروندهٔ ۷، سال ۱۳۰۱ش، «تلگراف رمز تقی‌زاده به تهران» (۲۳ ذیحجهٔ ۱۳۴۰ / ۲۴ شهریور ۱۳۰۱).

۲. همان.

۳. ایرج ذوقی، پیشین، ص ۳۸۹-۳۸۸.

تصویب کند، از مسکو به برلن رفت. او فقط توانست دو موافقت‌نامه دربارهٔ مبادلات پستی و تلگرافی بین دو کشور، با کاراخان در ژوئیهٔ ۱۹۲۳ / تیر ۱۳۰۲، امضا کند.[۱]

علت اصلی مخالفت مشیرالدوله با امضای قرارداد تجارتی این بود که دولت شوروی می‌خواست علاوه بر آزادی عمل در امور بازرگانی خود، اختیار تعیین بهای کالاها نیز به نمایندهٔ بازرگانی آن کشور در تهران سپرده شود؛ اما در مقابل حاضر نبود مانند این امتیاز را برای ایران قایل شود. همچنین دولت شوروی از کالاهای ایرانی، که از راه ترانزیتی شوروی به اروپا صادر می‌شد، حق ترانزیت می‌گرفت، ولی از کالاهای وارد شده به ایران چیزی مطالبه نمی‌کرد و این خود باعث زیان بازرگانان ایرانی می‌شد.[۲]

با وجود این و به‌رغم امضا نشدن قرارداد رسمی تجارتی بین دو کشور، تجارت ایران و شوروی رونق فراوان پیدا کرده بود و شرکتهای مختلط روسی-ایرانی همراه با بخش خصوصی ایران و بازرگانان آزاد، فعالیت زیادی را به انجام می‌رساندند. بعضی از این سازمانها و شرکتهای فعال عبارت بودند از: بانک ایران و شوروی با شعبه‌های خود در تبریز و رشت و انزلی، شرکت بازرگانی ایران و شوروی، شرکت بازرگانی تولید و صادرات ابریشم ایران، شرکت بازرگانی پنبهٔ ایران و شوروی، شرکت حمل و نقل ایران و شوروی، شرکت قند ایران و شوروی، شرکت نفت ایران و آذربایجان و شرکت نساجی ایران و شوروی.

بدین‌سان، رونق تجارت میان ایران و شوروی به آنجا رسید که در سال ۱۹۲۵ / ۱۳۰۴، ایران بزرگ‌ترین صادرکنندهٔ کالاهای تجاری به شوروی در میان کشورهای آسیایی شد. تا جایی که از یازده میلیون روبل مبادلات تجاری بین کشورهای آسیایی و شوروی، ۷/۵ میلیون روبل آن به ایران اختصاص داشت.

به طور کلی، روابط ایران و شوروی در سالهای ۱۹۲۵ - ۱۹۱۷ / ۱۳۰۴ - ۱۲۹۶، سه دورهٔ مشخص و متفاوت را پشت سر گذاشت. مرحلهٔ اول، که از واپسین ماههای سال ۱۹۱۷ آغاز شد و تا اوت ۱۹۱۹ طول کشید، دورهٔ آرامش پیش از طوفان نامیده می‌شود.

---

۱. اسناد وزارت امور خارجه، کارتن ۴۴، پروندهٔ ۱۳، سال ۱۳۰۶ش.

۲. عبدالرضا هوشنگ مهدوی، سیاست خارجی ایران در دورهٔ پهلوی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۳، ص ۱۷.

در این دوره، روسها کوشیدند تا با همسایهٔ خود، ایران، روابط سیاسی برقرار کنند. در این سالها، نظام جدید روسیه با تخطئهٔ سیاست روسیهٔ تزاری دربارهٔ ایران و لغو قراردادها و معاهدات و امتیازات رژیم سابق، با حسن نیت در راه برقراری روابط سیاسی و اقتصادی با ایران کوشید، اما به سبب بی‌اعتنایی دولتهای ایران و کارشکنی انگلیسیها از تلاشهای خود نتیجه‌ای به دست نیاورد. دورهٔ از اوت ۱۹۱۹ تا فوریهٔ ۱۹۲۱، دوره‌ای آشفته و طوفانی در روابط دو کشور به شمار می‌آید که با جنگ روانی و تبلیغاتی و کوشش برای ترویج عقاید سوسیالیستی و انقلابی و تجاوز نظامی به ایران توأم بود. در آن ایام، دولتهای ایران تلاشهای دولت شوروی برای برقراری روابط مودت‌آمیز در دورهٔ اول را ناشی از ناتوانی دولت شوروی می‌دانستند و به همین سبب، روی خوشی به آن نشان نمی‌دادند، اما در دورهٔ دوم، که دولت شوروی از موضع قدرت با دولتهای ایران روبه‌رو شد، به‌ناچار تمکین کرد و در نتیجه، دورهٔ سوم همراه با عهدنامهٔ مودت ۱۹۲۱ آغاز شد. در این دوره، روابط سیاسی ایران و شوروی مسیری امن و آرام طی کرد و با آرامشی نسبی و بروز بحرانهای مهم سیاسی ادامه یافت. بیرون رفتن نیروهای انگلیسی از ایران و اعمال قدرت حکومت مرکزی ایران در سراسر کشور سبب شد تنشهای نامطلوب سیاسی ـ نظامی از میان برداشته شود و دوره‌ای جدید در روابط دو کشور پیش آید.[۱]

۱. ایرج ذوقی، پیشین، ص ۳۹۲ـ۳۹۰.

بخش دوم

روابط سیاسی

زمینه‌سازیهای روابط سیاسی دو کشور

پس از کودتای ۳ اسفند ۱۲۹۹، دولت شوروی توجه خود را به مرد قدرتمند ایران، رضاخان، معطوف کرد و به طلوع ستارهٔ اقبال او روی خوش نشان داد. هنگامی که رضاخان در ۳ آبان ۱۳۰۲ / ۲۷ اکتبر ۱۹۲۳، به نخست وزیری رسید،[1] ناظران شوروی او را نمایندهٔ نیروهای ناسیونالیسم ایرانی دانستند و اظهار داشتند که وی می‌تواند با ایستادگی کامل، استقلال ایران را در برابر تسلط استعماری بریتانیا حفظ کند. در این مورد، یکی از مفسران شوروی اظهار کرد شوروی می‌خواهد ایران دولتی نیرومند و متمرکز داشته باشد تا بتواند در مقابل تهدیدات خارجی، به ویژه انگلستان، از خود دفاع کند. چنین وضعی به شوروی تضمین می‌دهد که خاک ایران مورد استفادهٔ نیروهای انگلیس برای حمله به روسیه قرار نگیرد. البته دولت قدرتمند مرکزی جهت رشد اقتصادی و فرهنگی ایران متعهد خواهد بود و کشور را از مرحلهٔ فئودالی به شکلهای مختلف زندگی اقتصادی و سیاسی امروزی منتقل خواهد کرد.[2]

ملک الشعرای بهار راجع به نظر روسها در این‌باره نوشته است:

> من بارها با رفیق داویتان، وزیر مختار شوروی در ایران دربارهٔ رضاخان سردار سپه گفت‌وگو کردم. روسها او را مردی وطن‌پرست و مخالف سرسپردگی و تعصبات مذهبی

---

۱. دربارهٔ کابینهٔ رضاخان سردار سپه و تغییر و تحولات آن نک: دولتهای ایران از میرزا نصرالله‌خان مشیرالدوله تا میرحسین‌موسوی، تهیه و تنظیم ادارهٔ کل آرشیو، اسناد و موزه، تهران، مرکز اسناد ریاست جمهوری، ۱۳۷۶، ص ۶۳-۶۰.

۲. ای.اچ.کار، تاریخ روسیهٔ شوروی (انقلاب بولشویکی)، ترجمهٔ نجف دریابندری، تهران، نشر زنده‌رود، ۱۳۷۱، ج ۳، ص ۵۶۲.

و دشمن خرافات و سرمایه‌داران و خوانین و مخالف مداخلهٔ انگلیس در امور ایران می‌شناختند، به ویژه پس از بحثهایی دربارهٔ بحرین و دستگیری شیخ خزعل، این عقیده در نهاد سیاسیان مسکو راسخ شد و نیز در روزهایی که هنگامهٔ جمهوری بلند شد و جراید مخالفان، سردار سپه را اجنبی‌پرست (طرفدار انگلیس) معرفی می‌کردند، روسها نیز باور کردند و از طرف آنها با دولت مرکزی مساعدتهای به عمل آمد. لحن جراید مسکو همواره به نفع سردار سپه و به زیان مدرس و مخالفان سردار سپه بود. این را جراید انگلیس با کمال زبردستی دریافتند و گاهی با نوشتن مقالاتی که موضوع آن شکایت از سردار سپه بود، این خیال را قوت می‌دادند. بدین ترتیب سردار سپه در همهٔ دورهٔ نخست‌وزیری و خلع سلطنت قاجاریه از پشتیبانی روسها برخوردار بود.[1]

به هرحال، پس از تصویب لایحهٔ برافتادن قاجاریه و به قدرت رسیدن رضاخان[2] در ۹ آبان ۱۳۰۴/ ۳۱ اکتبر ۱۹۲۵، حسن مشار (مشارالملک)، وزیر امور خارجه، در ۱۰ آبان / ۱ نوامبر به همهٔ نمایندگیهای کشورهای خارجی در ایران اطلاع داد در پی جنبش ضد سلسلهٔ قاجاریه و درخواست مردم برای خلع این سلسله، که در تلگرافهای مخابره شده از شهرستانها تجلی یافته است، مجلس شورای ملی برای جلوگیری از آشوب و وخیم شدن اوضاع، به خواست مردم پاسخ مثبت داد و سلسلهٔ قاجاریه را از سلطنت خلع کرد و ریاست دولت موقت را به والا حضرت رضاخان پهلوی سپرد، تا مجلس مؤسسان تشکیل جلسه دهد و شکل دولت جدید را معین کند.[3]

پس از ابلاغ این اطلاعیه به سفارت شوروی در تهران، یورنیف، وزیرمختار روسیه، با انتشار اعلامیه‌ای، به قدرت رسیدن رضاخان را محصول کودتای ۱۲۹۹ دانست[4] و

---

۱. ملک الشعرای بهار، تاریخ مختصر احزاب سیاسی ایران، تهران، امیرکبیر، ج ۲، ۱۳۷۱، ج ۲، ص ۷۳ - ۷۲.

۲. در ۹ آبان ۱۳۰۴، لایحه‌ای در مجلس شورای ملی به تصویب رسید که براساس آن سلسلهٔ قاجاریه برکنار و مقرر شد تا تشکیل مجلس مؤسسان برای تغییر برخی از مواد قانون اساسی، حکومت موقت به عهدهٔ رضاخان گذاشته شود. اندکی بعد مجلس مؤسسان در ۲۱ آذر تشکیل شد و سلطنت مشروطهٔ ایران را بـه اتـفاق آرا بـه رضاشاه پهلوی تفویض کرد. در این‌باره نک: حسین مکی، تاریخ بیست سالهٔ ایران، تهران، نشر ناشر، ۱۳۶۱، ج ۳، ص ۳۹۶.

۳. عطا آیتی، «انقراض سلسلهٔ قاجاریه»، گنجینهٔ اسناد، سال دوازدهم، دفتر سوم و چهارم، پاییز و زمستان ۱۳۸۱، ص ۴۸-۴۷؛ ترجمهٔ گزارش رنه برتراند (Rene Bertrand) وابستهٔ نظامی فرانسه در تهران.

۴. همان، ص ۴۸.

سپس این خبر را به مسکو فرستاد. در مسکو، حکومت رضاخان به رسمیت شناخته شد و مطابق ابلاغیهٔ شمارهٔ ۱۹۲۳۲ وزیر امور خارجهٔ ایران در ۱۶ آبان به «حکومت تهران و توابع»، دولت شوروی نخستین کشوری بود که پس از انگلستان[۱] «راجع به شناسایی رضاخان پهلوی به ریاست موقت مملکت ایران» اظهار نظر کرد و حکومت رضاخان را به رسمیت شناخت. متن ابلاغیهٔ وزارت امور خارجه چنین است:

> «روز چهارشنبه ۱۳ آبان ماه، مطابق ۴ نوامبر، مراسلاتی از جناب مسیو یورنیف،[۲] نمایندهٔ مختار دولت اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی در شناسایی والاحضرت اقدس[۳] به ریاست موقت مملکت رسید و خود جناب یورنیف ساعت سه بعدازظهر پنج شنبه ۱۴ آبان، مطابق ۵ نوامبر شرفیابی حاصل و حضوراً نیز مدلول مراسلات ارسالی را از طرف دولت متبوعه خود ابلاغ نمودند.»[۴]

یورنیف نیز در نامه‌ای به وزیر امور خارجهٔ ایران در ۱۷ آذر ۱۳۰۴، با اشاره به دیدار خود با «والا حضرت اقدس» در ۱۳ آبان نوشت:

> «دوستدار خاطر مبارک والا حضرت اقدس را مستحضر نمود که دولت اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی مایل است نمایندهٔ خود را در ایران به مقام سفارت کبری ارتقا دهد و والا حضرت اقدس در جواب دوستدار اظهار کمال مسرت نموده و با اشاره بر اینکه این قدم دولت اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی را دلیل دوستی خلل‌ناپذیر بین مملکتین دانسته و قدم جدیدی می‌شمارند که در طریق ترقی و استحکام روابط مودت فیمابین برداشته می‌شود به دوستدار توجه فرمودند به دولت متبوعهٔ خود رسماً اطلاع دهد که والا حضرت اقدس کمال مسرت را خواهد داشت که نمایندهٔ اتحاد جماهیر شوروی را در ایران در مقام سفارت کبری مشاهده فرمایند.»

---

۱. پس از انگلستان در ۱۲ آبان و شوروی در ۱۳ آبان، کشورهای آلمان در ۱۴ آبان، ایتالیا، بلژیک، مصر و لهستان در ۱۵ آبان حکومت جدید را به رسمیت شناختند. نک: سازمان اسناد و کتابخانهٔ ملی ایران، ۴۱۵ع‌اب‌آل-۲۹۳۰۰۲۷۴۸، نامهٔ نمرهٔ ۱۹۲۳۲ وزارت خارجه به حکومت تهران در ۱۶ آبان ۱۳۰۴.

۲. یورنیف در ۱۷ خرداد وارد بادکوبه شد و در ۲۵ خرداد ۱۳۰۴ به تهران رسید. دربارهٔ آمدن یورنیف به تهران و تعیین وی به سمت نمایندهٔ مختار نک: آرشیو وزارت امور خارجه، کارتن ۲، پروندهٔ ۳۳، سال ۱۳۰۴.

۳. لقب والا حضرت اقدس در جلسهٔ ۹ آبان ۱۳۰۴، مجلس شورای ملی به رضاخان داده شد. در این‌باره نک: رضاشاد (خاطرات سلیمان بهبودی)، شمس پهلوی و علی ایزدی، به اهتمام غلامحسین میرزا صالح، تهران، طرح نو، ۱۳۷۲، ص ۲۵۴.

۴. سازمان اسناد و کتابخانهٔ ملی ایران، ۱۷۴-۱۹-۲۹۳.

یورنیف در پایان نامهٔ خود، به وزیر خارجه اطلاع داد:

«دوستدار فوراً مراتب را به اطلاع دولت اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی رسانیده و بر اثر آن دولت متبوعهٔ دوستدار استنباطات لازمه نموده و درصدد اقدامات مقتضیه می‌باشد.»

مشارالملک، وزیر امور خارجه، در پاسخ به نامهٔ یورنیف، طی یادداشت شمارهٔ ۱۵۲۱۵ خود در ۲۵ آذر، تصمیم دولت شوروی برای ارتقای نمایندگی مختار به سفارت کبری را «علامت تشیید روابط حسنه و مزید استحکام مناسبات دوستانه بین مملکتین» دانست و در همان نامه «خرسندی خاطر مبارک همایونی و اولیای دولت متبوعه» را به یورنیف ابلاغ کرد و از او خواست، اقدامات دولت شوروی در این‌باره را به اطلاع اولیای دولت ایران برساند.[1]

پس از انتشار اخبار تبدیل نمایندگی مختار شوروی به سفارت کبری، نظر غیر رسمی محافل سیاسی اروپا در مطبوعات منعکس شد که گزارش آن را برخی از سفیران ایران در اروپا به وزارت امور خارجه فرستادند. برای نمونه نادر آراسته، سفیر ایران در انگلستان، در گزارش شمارهٔ ۷۴۰/۳۰۴ خود به وزارت امور خارجه در ۱۷ دی ۱۳۰۴، نوشت:

«... اخیراً روزنامه‌ها از قول مخبرین خود در تهران و پاریس مسئله را منتشر ساخته و روزنامهٔ مورنینک‌پست می‌نویسد که روسیهٔ ساوتی می‌خواهد به این وسایل نفوذ و حیثیت خود را در انظار ایرانیها زیاد نماید که نتیجهٔ آن برقراری حکمرانی کامل ساوت در سواحل ایران خواهد بود، ولی در حالت کنونی این مسئله موجب ازدیاد نفوذی برای روسیه ساوتی نخواهد شد، زیرا شاهنشاهِ جدید دلیلی ندارند که اعتمادی به روسها بنمایند... علاوه بر این، ترتیب بولشویکی خیالات استیلاجویانهٔ حکومت امپراتوری سابق را از دست نداده و جدوجهد و اقدامات روسها برای به دست آوردن شیلات بحر خزر و جنگلهای مهم مازندران و تنکابن که از نقطه نظر قلت وسایل نقلیه فعلاً فایدهٔ زیادی برای ایران ندارد، خود نمونه‌ای از این سیاست سابق می‌باشد.»[2]

۱. اسناد وزارت امور خارجه، کارتن ۲، پروندهٔ ۴۴، سال ۱۳۰۴ش.
۲. همان.

موافقت رضاشاه با تبدیل نمایندگی مختار به سفارت، از نظر انگلیسیها سیاست شاه برای جلب رضایت روسها، و این خود نشانی از گرایشهای ضد انگلیسی شاه بود.[1]

از آن سو، جدا از روابط رسمی و تشریفاتی، وقتی خبر برآمدن رضاخان به مسکو می‌رسید که وی سلسله قاجاریه را برانداخته و قدرت را رسماً به دست گرفته است. مقامات شوروی نیز بر آن شدند با دقت بیشتری کارهای رضاخان را بررسی و در صورت لزوم در برخورد خود با حکومت جدید تجدید نظر کنند، تا بر مبنای تحلیلهایی درست از این رویداد تاریخی بتوانند نتایجی مثبت به دست آورند و آنها را در مواجهه با حکومت تازهٔ ایران به کار بندند. این نگاه نو به ایران، از آن جا شکل گرفت که تغییر نظام حکومت ایران سبب شد اختلاف آشکار مارکسیستهای شوروی در مورد این کشور دوباره جان گیرد و نظریه‌پردازان آشنا به مسائل ایران به میدان آیند. در واقع، دو نوع تفکر دربارهٔ ایران در شوروی مطرح شد که یکی از آن دو نظر را ویزانف Visanov ارائه کرد و نکات زیر را در برداشت:

الف. رضاخان قدرت را در ایران مستقیماً بر اثر مداخلات انگلستان در درست گرفته است و این امر به تغییر شرایط اجتماعی ایران ربطی ندارد.

ب. رضاخان و ارتش او نمایندگان نیروهای عقب مانده در ایران هستند و از نظر مالی به قشرهای قدیمی و فئودال جامعهٔ ایران وابسته‌اند.

ج. کودتای رضاخان یک انقلاب اجتماعی را پایه‌گذاری نمی‌کند و تنها انتقال سلطنت از سلسله‌ای به سلسلهٔ دیگر است.

با توجه به این نکات، ویزانف اظهار می‌کرد، ایران هنوز در گیرودار دوران فئودالیسم دست و پا می‌زند. از این‌رو، ایران به دگرگونیهایی نیاز دارد که آن را به مرحلهٔ سرمایه‌داری صنعتی نزدیک کند. برای دست‌یابی به چنین دگرگونیهایی باید زمینهای بزرگ میان کشاورزان تقسیم شود و حکومت توجه خود را بر دهقانان متمرکز کند. اما از نظر سیاست خارجی، ویزانف و هم‌فکرانش رضاشاه و دولت او را بازیچهٔ انگلیس می‌دانستند.

1. *Iran Political Diaries*, 1881-1965, R.M Burrell (ed) . Archive Editions. 1997, vol. 7, p. 547.

نظرات ویزانف با مخالفت شدید دسته‌ای دیگر با رهبری گئورکو کریاژین روبه‌رو شد. این گروه معتقد بودند کودتای رضاشاه مظهر دگرگونیهای انقلابی در تاریخ ایران است و بنابراین، ایران از عصر نیمه‌فئودالی به دوران نیمه‌بورژوازی پای نهاده است و کودتا در واقع، انقلاب طبقهٔ متوسط ایران محسوب می‌شود. برای پشتیبانی از این نظریه، راسکول نیکف، که زمانی فرماندهٔ ناوگان سرخ در بندرانزلی بود، به ترکیب ارتش رضاشاه نظر داشت و تأکید می‌کرد، این ارتش از عناصر میهن‌پرست طبقهٔ روشنفکر و متوسط ایران، که هم تمایلات ضد فئودالیته و هم احساسات ضدانگلیسی دارند، تشکیل شده است و به قدرت رسیدن رضاشاه به یاری این ارتش گامی به جلو به‌شمار می‌آید.

پاستوخف با نام مستعار ایرانسکی، نویسنده و ایران‌شناس مشهور شوروی، نیز رضاشاه را نمایندهٔ مردم و حکومت او را قدمی بزرگ به سوی دگرگونی جامعهٔ ایران دانست. او همچنین معتقد بود قدرت متمرکز سیاسی متکی بر ارتش متشکلِ ملی، پیشرفت اقتصادی را خالی از خطر نمی‌کند.

خلاصه اینکه به نظر کریاژین و طرفدارانش، که نظر رسمی مقامات شوروی نیز بود، حکومت رضاشاه نمایانگر جنبشی آزادی‌خواهانه و ملی با چهره‌ای ضد استعماری و نیمه بورژوا بود. بنابراین، نظام جدید ایران می‌بایست از پشتیبانی شوروی، به ویژه در مواردی که منافعش با منافع بریتانیا یکی می‌شد، برخوردار باشد.

براساس نظریهٔ یاد شده، شوروی سیاستِ مدارا با ایران را در پیش گرفت و در مواردی، مانند ناخشنودی از رفتار ایران با شرکتهای امریکایی و انگلیسی، از حدود اعتراضهای دیپلماتیک فراتر نرفت. دولت شوروی یا آشکارا از ایران حمایت می‌کرد یا دست‌کم جانب این کشور را در جدال با بریتانیا، در مسائلی چون نفت، رها نمی‌کرد. مقامات شوروی همچنین مایل بودند ملی‌گرایی در ایران فقط بر ضد غرب به کار گرفته شود و هیچ‌گاه در برابر شوروی به خودنمایی نپردازد، زیرا شوروی می‌خواست نفوذ فراوانی در ایران داشته باشد و چنان‌که در روابط اقتصادی دو کشور می‌توان مشاهده کرد بی‌میل هم نبود که برای حفظ موقعیت خود در ایران از سلاح اقتصادی بهره‌برداری کند.[۱]

۱. ژرژ لنچافسکی، غرب و شوروی در ایران سی سال رقابت (۱۹۴۸-۱۹۱۸)، ترجمهٔ حورا یاوری، تهران، ابن سینا، ۱۳۵۱، ص ۱۱۵-۱۱۲.

نقش وزارت خارجه

با به قدرت رسیدن رضاشاه و تحکیم پایه‌های حکومت وی، ایران وارد دورهٔ پی‌ریزی نظامی جدید شد. در این دوره، رضاشاه و همکارانش توانستند براساس برنامه‌های بلندپروازانهٔ خود، اصلاحاتی در زمینهٔ امور اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و نظامی انجام دهند. از مهم‌ترین این اصلاحات، تأسیس ارتشی جدید در کشور بود. رضاشاه با تکیه بر این ارتش، به مثابهٔ پایهٔ اصلی نظام جدید، موفق شد عناصر نافرمان یا عصیانگر را آرام کند و اوضاع آشفتهٔ کشور را سامان بخشد. رضاشاه و همکارانش دریافته بودند استقلال ایران تنها در صورتی تحقق می‌یابد که اوضاع کشور منظم و قانونمند شود و پایه‌های آن استحکام یابد. این امر مهم نیز تنها از راه نوسازی کشور و غربی کردن جامعه میسر می‌شد و به منصهٔ ظهور می‌رسید. اصل غربی کردن ایران، ظاهراً انگیزهٔ اصلی همهٔ دگرگونیهای اجتماعی و اصلاحات و توسعهٔ صنعتی دورهٔ رضاشاه بود.

با این همه، رضاشاه هیچ‌گاه نتوانست ملت ایران را به حقانیت و صمیمت انگیزه‌های خویش متقاعد و با اصلاحات خود در ژرفای ساختِ سنتی جامعهٔ ایران رسوخ کند و دیدگاه و ذهنیت دینی مردم را تغییر دهد.

سیاست خارجی رضاشاه تکمیل‌کنندهٔ برنامهٔ نوسازی او بود و در این جهت حرکت می‌کرد تا زمینه‌ای آرام و مساعد برای تسهیل تحولات اقتصادی کشور فراهم کند. سیاست خارجی رسمی ایران در قبال دیگر کشورها براساس بی‌طرفی کامل استوار شده بود تا از درگیری در هرگونه برخورد یا مناقشهٔ جهانی پرهیز شود. این اصل در طی حکومت رضاشاه به نحوی استوار رعایت شد و بارها مورد تأیید مجدد قرار گرفت.[۱]

هدف اصلی سیاست خارجی رضاشاه آن بود که کشور را به لحاظ سیاسی و اقتصادی از سلطهٔ خارجیها برهاند. او اعلام کرده بود هر گونه وابستگی و تبعیت از مقامات خارجی باید هر چه زودتر و برای همیشه خاتمه یابد. این فرمان در حقیقت بیان

---

۱. علی اصغر زرگر، تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس در دورهٔ رضاشاه، ترجمهٔ کاوه بیات، تهران، انتشارات پروین و انتشارات معین، ۱۳۷۲، ص ۱۳۹؛ به نقل از گزارش سرپرسی لورن، سفیر انگلیس در تهران، از دیدار خود با رضاشاه در ۳ ژوئیه ۱۹۲۶ / ۱۲ تیر ۱۳۰۵، به چمبرلن، وزیر امور خارجهٔ انگلستان.

دقیقی از ناسیونالیسم او بود. اما رضاشاه کشوری را از پیشینیان خود به ارث برده بود که هنوز از نظر سیاسی و اقتصادی تا حدود زیادی تحت سلطهٔ بریتانیا و شوروی بود. اقتصاد ملی ایران، یعنی هر آنچه به امور عمومی مربوط می‌شد، از قبیل نظام بانکی، صنعت نفت، شیلات و حتی خدمات پستی، به سرمایهٔ خارجی و سیاست قدرتهای بزرگ وابسته بود. آنچه بر دشواری وضع می‌افزود آن بود که به سبب فقدان بازارهای صنعتی و سرمایهٔ ملی، تولید در ایران کاملاً به خارجیها متکی بود و بیش از نیمی از کل محصولات کشور برای راهیابی به بازارهای خارجی تولید می‌شدند. در این حال، پیداست کشوری که به لحاظ اقتصادی در حیطهٔ نظارت خارجی قرار دارد در نهایت به نوعی وابستگی سیاسی دچار خواهد شد. از این‌رو، رضاشاه در برابر بریتانیا موضعی مستحکم نداشت و نمی‌توانست، به رغم تمایلات ملی خود، نفوذ بریتانیا را از ایران ریشه‌کن کند.

از دیگر جوانبی که عملکرد سیاست خارجی ایران را دچار اشکال کرده بود، ادامهٔ رقابت انگلیس و شوروی بود. شوروی امنیت ملی خویش را سرلوحهٔ سیاست خارجی خود در قبال ایران قرار داده بود. دولت شوروی به علت حضور انگلیسیها در ایران، خطر اصلی را در مرزهای جنوبی خود می‌دید. به همین سبب، می‌خواست بر ضد انگلستان با ایران همراه شود. دولت شوروی با حمایت از نیروهای ملی، که با بریتانیا درگیر بودند، می‌کوشید ایران را به سوی خویش بکشاند. بریتانیا نیز همچنان بر آن بود که ایران به مثابهٔ حافظ معبر هندوستان و سنگری در برابر توسعهٔ نفوذ مسکو به سوی خلیج فارس برجا باشد.

با این حال، پیدایش دولت مرکزی مقتدر در تهران به رهبری رضاشاه تا حد زیادی از دامنهٔ رقابت روس و انگلیس کاست. از آن پس، این دو قدرت از رقابتی آشکار، که تا جنگ جهانی اول ادامه داشت، دوری کردند، ولی این امر از دشواری وظیفهٔ شاه در حفظ توازنی ظریف میان منافع متضاد شوروی و بریتانیا نکاست.

فضای تعارض و تصادم زمینهٔ مناسبی را برای اتهامات متقابل دو قدرت فراهم کرده بود، چنان‌که هرگاه قدرتی در امور خود با دولت ایران با مشکلاتی روبه رو می‌شد، خود

به خود به این نتیجه می‌رسید که این مشکلات ناشی از حضور قدرت رقیب است.[۱] از این‌رو، رضاشاه برای آنکه از اتهامات و ضد اتهامات رایج دربارهٔ اینکه آلت دست این قدرت یا بازیچهٔ قدرت دیگر است، دوری کند، چنان‌که اسناد موجود در آرشیو وزارت امور خارجه نشان می‌دهد، به رغم به کارگیری شیوهٔ خودکامگی در ادارهٔ امور داخلی، امر سیاست خارجی به ویژه رابطه با اتحاد جماهیر شوروی را به دولت و وزارت امور خارجه واگذار کرده بود.

وزارت امور خارجه را در دورهٔ رضاشاه اغلب رجال کارکشته و کاردانی اداره می‌کردند که توانستند به‌خوبی تا شروع جنگ جهانی دوم، اصل بی‌طرفی و دوری از درگیری و برخورد در مناقشات منطقه‌ای و جهانی را به اجرا درآورند. در این دورهٔ خودکامگی، وزارت امور خارجه موفق شد در مورد اتحاد شوروی تا حد زیادی منافع ملی ایران را حفظ و با اتخاذ سیاست نزدیکی به آلمان، رقابت روس و انگلیس را خنثی کند. گو اینکه نزدیکی به آلمان دست‌کم سبب شد با شروع جنگ جهانی، ایران صحنهٔ همکاری دو رقیب شود. عجیب آنکه در امور داخلی وزارت امور خارجه آن اندازه اختیار داشت تا با توانمندی و در عین حال ملایمت و گفت‌وگو جلوی تندرویهای ستاد ارتش و به ویژه شیوه‌های پلیسی شهربانی کل کشور و رئیس سرسپرده و مقتدر آن، سرپاس مختاری، را بگیرد و از تشنج و مخاصمه با دولت شوروی جلوگیری کند.[۲]

در آغاز سلطنت رضاشاه، روابط ایران و شوروی اگرچه بسیار دوستانه نبود، خصمانه هم نبود. در واقع، با دست‌یابی رضاشاه به قدرت، ایران موفق شد برای نخستین بار در برقراری مناسبات خود با روسیه به جای واکنشهای انفعالی، عملی انجام دهد. از دیدگاه حکومت رضاشاه، تغییر حکومت در ایران و روسیه، فرصتهایی برای قطع وابستگی ایران به همسایهٔ نیرومند شمالی فراهم آورده بود. رضاشاه برای آنکه بتواند سیطرهٔ روسیه را درهم‌شکند، می‌خواست برای برقراری مناسبات حسنه با اتحاد

---

۱. همان، ص ۱۴۱-۱۳۹.

۲. موارد برخورد وزارت امور خارجه با ستاد ارتش، به ویژه شهربانی، را می‌توان در بخش چهارم و پنجم همین کتاب ملاحظه کرد.

شوروی توافقهایی انجام دهد.[۱] در این میان، روابط بازرگانی میان دو کشور و مسئلهٔ شیلات از مهم‌ترین مسائلی بود که می‌بایست به سامان برسد.

رضاشاه هنگامی که هنوز نخست‌وزیر بود، موفق شد پیش‌نویس طرحی را برای ترانزیت آزاد متقابلِ کالا و بازرگانی بین دو کشور امضا کند.[۲] اما مجلس شورای ملی این طرح را به دلیل اینکه در آن منافع ایران به نحوی مطلوب تأمین نمی‌شد، تصویب نکرد. پس از امتناع مجلس از تصویب معاهدهٔ مربوط به ماهیگیری در بحر خزر، که دو دولت ایران و شوروی در آن به توافق رسیده بودند، دولت شوروی برای واداشتن ایران به قبول خواسته‌هایش بیش از پیش بر فشار اقتصادی خود افزود.[۳] همچنین در سال ۱۳۰۴/۱۹۲۵، از سیاست غرب‌گرایی رضاشاه ابراز نگرانی کرد و حساسیت نشان داد.

در اکتبر ۱۹۲۵ / مهر ۱۳۰۴، دولت ایران اعلام کرد رضاخان قصد دارد برای تبادل نظر با رهبران آلمان دربارهٔ مسائل مهم سیاسی و اقتصادی، از طریق مسکو به آلمان برود.

افزون بر این، دولت شوروی می‌دانست که نفوذ بریتانیا در ایران به مراتب بیش از آن بود که اگر شاه هم می‌خواست، نمی‌توانست آن را زیر سؤال ببرد. از این‌رو، دولت شوروی از این احتمال نگران بود که قدرتهای غربی به سرکردگی انگلستان می‌کوشند اتحاد شوروی را در حلقهٔ خصمانه‌ای که از آلمان تا خاورمیانه گسترش می‌یافت، محاصره کنند.

مسکو در آغاز، با اتخاذ موضعی سرسختانه در برابر تهران، به این گرایش در ظاهر غرب‌گرایانهٔ رضاشاه واکنش نشان داد. برای شوروی، امنیت رکن اول سیاست خارجی‌اش بود. در این حال، بدیهی است نفوذ انگلستان در ایران به مثابهٔ نوعی تهدید قلمداد می‌شد. بدین سبب، هدف اصلی شوروی نیز بر این اساس قرار گرفت که با انعقاد معاهداتی، برگرفته از سه اصل اساسی «عدم دخالت، عدم تعرض و بی‌طرفی»، با دولتهای مستقل در مناطق جنوبی خود، شبکه‌ای استوار پدید آورد. از آن سو، تحریم

---

۱. گرام فولر. قبله عالم ـ ژئوپلیتیک ایران. ترجمهٔ عباس مخبر، تهران، نشر مرکز، ۱۳۷۳، ص ۱۷۶ـ۱۷۵.
۲. حسین مکی، پیشین، ص ۸۴ـ۷۷.
۳. تفصیل مطلب در بخش اقتصادی همین کتاب.

بازرگانی ایران از سوی شوروی و آسیبی که به تجار شمال ایران وارد شده بود، حکومت رضاشاه را برآن داشت تا برای پایان دادن به اوضاع نابسامان و مغشوش تجارتی، با اتخاذ سیاستی سریع و در عین حال ماهرانه، دست‌کم به نوعی ترتیبات شکسته‌بسته و موقت برسد. به کارگیری این سیاست باعث شد طی سالهای ۲۷-۱۹۲۶/۶-۱۳۰۵، روابط با شوروی در رأس اولویتهای سیاست خارجی ایران قرار گیرد.[۱]

این عوامل باعث شد دولت شوروی با در نظر گرفتن این نکته که ادامهٔ سیاستِ نه چندان دوستانه‌اش با ایران، ممکن است به سود انگلیسیها باشد، از شدت موضع خویش در برابر تهران بکاهد و در اولین گام در ۱۴ مه ۱۹۲۶/ ۲۳ اردیبهشت ۱۳۰۵، توسط سفیر ایران در مسکو، نظر دولت ایران را دربارهٔ انعقاد معاهده‌ای با اتحاد شوروی جویا شد.

از آن سو، رضاشاه نیز، که می‌خواست آشکارا با روسها به توافق برسد و در عین‌حال انگلیسیها را هم متقاعد کند، در ژوئن ۱۹۲۶ / خرداد ۱۳۰۵، کابینه‌ای جدید تشکیل داد که در آن، میان عناصر هواخواه انگلستان و طرفدار روسیه توازن برقرار شده بود. وثوق‌الدوله، از دوستان نزدیک بریتانیا و رابط میان هیئت دولت و سفارت بریتانیا، به وزارت مالیه و مشاورالممالک انصاری، که معاهدهٔ ۱۹۲۱ را با بولشویکها منعقد کرده بود، به سمت وزیر امور خارجه منصوب شد.[۲] با این حال، در اواخر ماه ژوئیه / اوایل مرداد، شاه تصمیم گرفت برای تسویهٔ مسائل جاری بین ایران و شوروی، تیمور تاش، وزیر دربار خویش، را برای مأموریتی خصوصی به مسکو بفرستد.[۳]

---

۱. در این‌باره نک: علی اصغر زرگر، پیشین، ص ۱۶۳-۱۵۰.

۲. این کابینه را میرزا حسن‌خان مستوفی (مستوفی الممالک) در ۱۵ خرداد ۱۳۰۵، تشکیل داد. در آغاز، وزیر خارجه سید حسن تقی‌زاده بود و چون در اروپا به سر می‌برد، داود مفتاح کفالت وزارت خارجه را به عهده گرفت. پس از آن در ۳ مرداد، علیقلی انصاری وزیر امور خارجه شد. وثوق الدوله نیز فقط تا ۱۶ شهریور وزیر مالیه بود و پس از وی، میرزا حسن‌خان اسفندیاری (حاج محتشم السلطنه) به وزارت مالیه منصوب شد. در این‌باره نک: دولتهای ایران از میرزا نصرالله‌خان مشیرالدوله تا میرحسین موسوی، همان، ص ۶۸-۶۵.

۳. دربارهٔ سفر تیمور تاش به مسکو نک: اسناد وزارت امور خارجه، کارتن ۱۸، پروندهٔ ۳۰، سال ۱۳۰۵ش؛ نامهٔ نمرهٔ ۱۴۶۲ سفارت ایران در مسکو به وزارت خارجه در ۶ شهریور.

شورش لهاک خان

از مشخص‌ترین رویدادهای سال اول سلطنت رضاشاه، برخی اقدامات ستیزه‌جویانهٔ داخلی در مخالفت با اقتدار وی بود. یکی از اقدامات خصمانهٔ مربوط به روابط ایران و شوروی، شورش لهاک‌خان در اوایل بهار ۱۹۲۶ / ۱۳۰۵، در ایالت خراسان، در نواحی مرزی شوروی، بود. لهاک‌خان، افسر شورشی ارتش ایران ملقب به سالارجنگ، فرماندهی گروهی از نظامیان را به عهده گرفت که در وهلهٔ اول پادگان مراوه‌تپه را، در مرز ایران و شوروی، به تصرف خود در آوردند. نظامیان شورشی به سوی بجنورد پیشروی کردند و در آنجا نیروهای محلی به آنان پیوستند. گزارش شده بود، عده‌ای از ترکمنهای خاکِ روسیه نیز همراه شورشیان بودند. همچنین شایع شد علاوه بر اینکه مدتها بود نظامیانِ شورشی حقوق و مواجب خود را دریافت نکرده بودند، کمکهای مادی و تبلیغات بولشویکی نیز در بروز این شورش مؤثر بوده است. این شورش تا بدان حد جدی بود که شاه خود وارد ماجرا شد و به آن پایان داد.[۱]

چنان‌که اشاره شد، نخستین واکنش در قبال شورشِ لهاک‌خان، انتساب آن به تحریک و توطئهٔ روسها بود، به ویژه آنکه شورش، هم صبغهٔ انقلابی داشت و هم در جوار مرزهای شوروی شکل گرفته بود.

در این میان، مقامات انگلیسی نیز، که از دیرباز تحولات این خطه را از نظر اهداف درازمدت روسها زیر نظر داشتند، در آغاز دست آنان را در کار دیدند، ولی به‌زودی، با توجه به گزارشهایی که از مدتها پیش در به‌هم‌ریختگی اوضاع نظامی و سیاسی خراسان دریافت شده بود، واقعیت آشکار شد. به نوشتهٔ میجر فریزر، وابستهٔ نظامی سفارت بریتانیا، هرچند نمی‌توان تبلیغات آشوب‌طلبانهٔ روسها یا نقش برخی از سازمانهای کمونیستیِ محليِ ترکستان یا قفقاز را در این شورش نادیده گرفت، ولی به‌رغم نظر مقامات نظامی ایران، که روسها را مسئول بروز این شورش می‌دانستند، دلیل اصلی آن را باید در نارضایتی و تنفر نظامیان از افسران ارشد قشون جست‌وجو کرد.

---

۱. دربارهٔ لهاک خان نک: کاوه بیات، قیام نافرجام «شورش لهاک خان سالار جنگ»، تهران، انتشارات پروین، ۱۳۷۵.

از سوی دیگر، به نظر می‌رسد روسها نیز، همچون رقبای انگلیسی خود، از بروز حوادثی مانند شورش لهاک‌خان، غافل‌گیر شده بودند و واکنشهای متعارضی از خود نشان می‌دادند. اندکی پس از شورش پادگان مراوه‌تپه، آقابکف، افسر گِ.پِ.اُ (تشکیلات امنیتی شوروی)، دستور یافت برای ارزیابی گزارشهای ضد و نقیضی که دربارهٔ این ماجرا به مسکو می‌رسید، وارد عمل شود. از خاطرات وی چنین برمی‌آید که برخی از مقامات محلی شوروی در عشق‌آباد، با تأکید بر رنگ و بوی بولشویک‌مآبانهٔ شورش، درخواست کرده بودند برای پشتیبانی از آن کمکهایی صورت گیرد. به اعتقاد آنان، دولت شوروی با حمایت نکردن از این قیام اشتباهی بزرگ مرتکب شد، زیرا افراد وابسته به این جنبش، به کمکهای دولت شوروی امید زیادی داشتند و به سبب همین اهمال در رساندن کمک، دولت شوروی در نظر شورشیان خوار و خفیف و از وجههٔ آن کاسته شد؛ البته این موضوع بازتاب ناگواری نیز در میان همهٔ ملل مشرق‌زمین برجا می‌گذاشت.

با این حال، پیش از آنکه آقابکف بتواند براساس دستوراتی که به او داده بودند، از اهداف لهاک خان، موقعیت و میزان همراهی مردم منطقه با او و عدهٔ دقیق نیروهای زیر فرمانش و بالاتر از همه نقش انگلیسیها در این شورش، گزارشی تهیه کند و به مسکو بفرستد، شورش نظامیان خراسان در هم شکست و مقامات مرزی روسیه ماندند با هفتصد تَن از افراد لهاک خان که تقاضای پناهندگی کرده بودند. احتمالاً حتی اگر این نهضت دوام بیشتری می‌یافت و این گزارش به مسکو می‌رسید، باز هم در عملکرد شوروی تغییری داده نمی‌شد، زیرا در آن ایام سیاست خارجی شوروی حمایت از اقتدار پهلوی بود و از تشویق و تشجیع مخالفان دوری می‌کرد. در خلال شورش نیز روسها نه تنها عملاً کمکی نکردند، بلکه به لحاظ نظری نیز در مباحثی که در تفسیر و تعبیر این حرکت صورت گرفت، مخالفت کردند.

پاستوخف، رئیس بخش خاورمیانهٔ کمیساریای امور خارجهٔ شوروی، در مقاله‌ای که در روزنامهٔ ایزوستا (۴ ژوئیه / ۱۳ تیر) چاپ شد، پس از گزارش وقایع سلماس و مراوه‌تپه، دست انگلیسیها را، که در میان واحدهای شورشی شدیداً فعالیت می‌کردند و برای تحریک و تفتین شعارهایی چون «مرگ بر دولت و برقرار باد قدرت شوروی» می‌دادند، درکار دید.

همچنین، در پی سفر تیمورتاش به مسکو، که اندک زمانی پس از سرکوب نهایی شورش و در آستانهٔ توافقهای ایران و شوروی صورت گرفت، یورنیف، سفیر شوروی در تهران، که آن روزها در مسکو بود، در مصاحبه‌ای در ایران، پس از ابراز امیدواری و اطمینان از رفع اختلافهای تجاری دو کشور، دربارهٔ شورش خراسان گفت: «شورشیان ایران که از مرز گذشته و وارد خاک شوروی شده بودند، خلع سلاح شدند و در سربازخانه‌هایی ویژه در عشق‌آباد زیر نظر می‌باشند». وی در خاتمه بار دیگر اطمینان داد که روابط با ملل دوستِ همجوار شکل محکم و کاملاً روشنی به خود خواهد گرفت و دشمنان ایران و اتحاد جماهیر شوروی، موفق نخواهند شد تیرگی و کدورتی در این رابطه ایجاد کنند، زیرا رشته‌های منافع حیاتی، ایران و اتحاد جماهیر شوروی را به هم مربوط و علاقه‌مند کرده است.[۱]

راه‌اندازی خطوط هوایی

مقامات دولت ایران در پی تأسیس خطوط هوایی مناسبی بودند که به لحاظ خدمات حمل و نقل پستی و مسافری، برای کشور نیز مزایایی داشته باشد. بدین منظور در آغاز، امتیاز خدمات هوایی داخلی ایران به شرکت آلمانیِ یونکرس داده شد. شرکت یونکرس اولین خط خود را در فوریهٔ ۱۹۲۷ / اسفند ۱۳۰۵، و دومین خط را در ماه مارس تأسیس کرد. در نوامبر همان سال، دولت شوروی نیز با این شرکت پیمانی منعقد کرد که به موجب آن از ۱ مه ۱۹۲۷ / ۱۰ اردیبهشت ۱۳۰۶، یک خط هوایی منظم بین مسکو و تهران ارتباطی پستی‌هوایی میان این دو پایتخت برقرار می‌کرد.[۲]

در پی این پیمان، در ایران نیز هیئت وزرا در جلسهٔ ۲۹ آبان ۱۳۰۶، مواد پروتکلی را تصویب کردند که قرار بود «از طرف وزارت امور خارجه و وزارت پست و تلگراف با سفارت کبرای شوروی در باب اتصال خطوط هوایی پستی و مسافری و تجارتی بین

۱. همان، ص ۵۲-۴۸.
۲. علی اصغر زرگر، پیشین، ص ۱۹۶-۱۹۵.

ایران و اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی و مبادلهٔ پستی بین‌المللی منعقد گردد.» این پروتکل را فتح‌الله پاکروان، کفیل وزارت امور خارجه، و قاسم صوراسرافیل، کفیل وزارت پست و تلگراف، به نمایندگی از سوی دولت ایران با نمایندگان اتحاد شوروی، در ۱ آذر ۱۳۰۶، امضا کردند. مواد پروتکل عبارت بودند از:

«**مادهٔ اول** ـ دولت ایران از طرفی و دولت اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی از طرف دیگر موافقت می‌نمایند که برای توسعهٔ ارتباطات تجارتی و مسافری و پستی بین ایران و اتحاد شوروی و مبادلهٔ پستی بین‌المللی، خطوط هوایی ایران و شوروی بین [بندر] پهلوی و بادکوبه متصل گردد.

مادهٔ دوم ـ برای این مقصود دولت ایران با آئروپلانهای کمپانی اکروزدوخ پست، طیرانهای منظم از بادکوبه به پهلوی و بالعکس را اجازه داده و دولت اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی نیز با آئروپلانهای کمپانی که رابطهٔ هوایی پستی و مسافری را در ایران دایر کرده و این امور را به موجب قرارداد مخصوصی با دولت ایران انجام می‌دهد و کمپانی مزبور، کمپانی یونکرس است، طیرانهای منظم در همان خط، یعنی از پهلوی به بادکوبه و بالعکس را اجازه می‌دهد.

مادهٔ سوم ـ دولتین موافقت می‌نمایند که در مسائل راجع به تسهیل رسومات گمرکی و ویزا و صدور ویزاهای ماهیانه برای چند مرتبه به آسمان‌پیمایان و مکانیسینها و معافیت ماشینها و متفرعات آنها از عوارض گمرکی، همه نوع مساعدت قانونی دربارهٔ کمپانیهای فوق‌الذکر ابراز نمایند.

مادهٔ چهارم ـ ماشینها و متصدیان، پرسنل، آنها مطیع قوانین و مقررات مملکتی خواهند بود که در خاک آن پرواز کنند یا اقامت نمایند. ضمناً ماشینهای اکروزدوخ پست در ایران دارای همان شرایط مساوی خواهند بود که ماشینهای یونکرس در اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی دارا می‌باشند.

مادهٔ پنجم ـ دولتین به طور متقابل به ماشینهای کمپانیهای فوق‌الذکر مطابق انتخاب خود، میدانهای طیاره واگذار می‌نمایند. ضمناً برای آئروپلانهای شوروی در پهلوی همان میدان طیاره‌ای که برای کمپانی یونکرس است، واگذار خواهد شد.

مادهٔ ششم - بین کمپانیهای هواپیمایی فوق‌الذکر راجع‌به تقسیم پست و محمولات و مسافرین و راجع‌به تعرفه‌ها و بلیطهای مستقیم ترانزیتی و غیره باید قرارداد مخصوصی منعقد گردد.

مادهٔ هفتم - بین ادارات پستی مملکت، قرارداد مخصوصی راجع به مبادلهٔ پست هوایی مطابق معاهدهٔ پستی و معمول بین‌المللی باید منعقد گردد.»[1]

مسئلهٔ مهم در مورد محمولات پستی، دخل و تصرف مأموران حکومتی ایران و شوروی در پاکتهای نامه و بسته‌های پستی، برای آگاهی از اقدامات و جاسوسیهای احتمالی طرف مقابل بود. معمولاً از سفارتخانه و کنسولگریهای ایران در جماهیر شوروی به وزارت امور خارجه گزارش داده می‌شد «که پستخانه‌های محلی، پاکتهای سفارشی و غیرسفارشی راکه برای آنها ارسال می‌شود، پاره کرده، دست خورده تحویل می‌نمایند.»

در مقابل، سفارتِ شوروی در ایران نیز به وزارت امور خارجه شکایت می‌کرد که «در ادارات پستی ایران، مکاتبات ادارات رسمی شوروی را همیشه به شکل سالم و به موقع نمی‌رسانند.»[2]

کار دخل و تصرف در محمولات پستی، به آنجا رسید که دو طرف مجبور شدند مقاوله‌نامه‌ای دربارهٔ امانتهای پستی امضا کنند. این قرارداد با نام «مقاوله‌نامهٔ امانات پستی»، در ۱۱ مرداد ۱۳۰۸ امضا شد. این مقاوله‌نامه، که مشتمل بر ۲۵ ماده و یک پروتکل بود، در ۱۱ مهر همان سال به تصویب مجلس شورای ملی و در ۱۵ مهر به تأیید شاه رسید.[3] جالب آنکه به‌رغم این مقاوله‌نامه، هرگاه نشانه‌هایی از تیرگی مناسبات

---

۱. اسناد وزارت امور خارجه، کارتن ۴۴، پروندهٔ ۲۵، سال ۱۳۰۶ش؛ نامهٔ ریاست وزرا با نمرهٔ ۷۳۰۰ به وزارت خارجه در ۳۰ آبان. قرارداد دیگری نیز در سال ۱۳۰۹ش، نوشته شد، ولی ظاهراً امضا نشد؛ نک: اسناد وزارت امور خارجه، کارتن ۱۵، پروندهٔ ۷۹، سال ۱۳۰۹ش.

۲. برای آگاهی بیشتر، نک: اسناد وزارت امور خارجه، کارتن ۱۸، پروندهٔ ۱۵۰، سال ۱۳۰۶، نامهٔ نمرهٔ ۴۹۲۶ وزارت خارجه به سفارت شوروی در ۲۷ دی و نامهٔ نمرهٔ ۱۲۳ سفارت شوروی به وزارت خارجه در ۱۹ بهمن.

۳. همان، کارتن ۱۵، پروندهٔ ۳۳، سال ۱۳۰۸ش، نامهٔ نمرهٔ ۲۰۵ مشاور الممالک انصاری به وزارت خارجه در ۱۱ اردیبهشت و نیز فرمان رضاشاه به انصاری برای مبادلهٔ مقاوله‌نامه با دولت شوروی در ۱۴ آبان. در سال ۱۳۰۸ به جز این قرارداد، پیش‌نویس قرارداد صحی و بیطاری (دامپزشکی) نیز آماده شد که به امضای ←

آشکار می‌شد، دست بردن به بسته‌های پستی نیز آغاز می‌شد و حتی برخی از محمولات به مقصد نمی‌رسید.

شکاف در روابط دو کشور

از سال ۱۳۰۸، به سبب تمایل ایران به اروپا و اینکه دولت ایران ترجیح می‌داد مناسبات سیاسی و اقتصادی خود را با کشورهای اروپایی گسترش دهد و آن را استوارتر کند، روابط ایران و شوروی اهمیت پیشین خود را از دست داد.[۱] مقامات مسکو به طور غیررسمی گرایش ایران به اروپا را «توطئه و ضدیت دول سرمایه‌داری علیه اتحاد جماهیر شوروی» تلقی می‌کردند.

در سرمقالهٔ روزنامهٔ زاریاواتسکا، مورخ ۱۶ فوریهٔ ۱۹۳۰ / ۲۷ بهمن ۱۳۰۸، زیر عنوان «امپریالیسم از ایران چه می‌خواهد» آمده است: «در این سالهای اخیر، ایران میدان بندوبستهای امپریالیسم انگلیس واقع شده است، اگرچه سیاست دولت ایران در این ادوار اخیر، گاه بی طرف و گاه به طرف دیگر متمایل بود، ولی در هر حال بسیاری از تقاضاهای امپریالیسم انگلیس، مثل برقراری خط هوایی هندوستان از راه بنادر جنوب ایران و امتداد خط آهن ماورای ایران به نقاطی که منافع انگلیس ایجاب می‌کرد و خیلی چیزهای دیگر را حسن استقبال کرد.

... امپریالیسم بریتانیا در صدد است ایران را از رابطهٔ اقتصادی ثابتی که با دولت شوروی دارد، دور نماید...»[۲]

با آغاز سال ۱۳۰۹، روابط ایران و شوروی اندکی تیره شد، زیرا دولت ایران در اوایل بهار متوجه شد، تبلیغات و فعالیتهای کمونیستی در شهرهای آذربایجان و به ویژه نواحی

نمایندگان دو دولت رسید؛ برای آگاهی بیشتر نک: اسناد وزارت امور خارجه، کارتن ۱۵، پروندهٔ ۱۷۸، سال ۱۳۰۸ش، نامهٔ نمرهٔ ۱۳۱۹۹ وزارت خارجه به وزارت دربار در ۵ بهمن.

1. *Iran Political Diaries*, Ibid, vol. 7, p. 442.

۲. اسناد وزارت امور خارجه، کارتن ۱۶، پروندهٔ ۵۱، سال ۱۳۰۸ش، گزارش کنسولگری ایران در گرجستان به وزارت خارجه در ۳۰ بهمن، نمرهٔ ۳۶۳۸.

نزدیک به مرز بیش از پیش افزایش یافته است.[۱] به ویژه آنکه فعالیتهای کمونیستی با پخش «پاره‌ای اوراق انقلابی بر ضد اوضاع مملکت»، در شهرهای شمالی کشور و حتی تهران توأم بود.[۲] در این اعلامیه‌ها، از رضاشاه معمولاً با نام عامل امپریالیسم انگلیس و کسی که به پشت‌گرمی «کبار و ملک‌داران برای سرکوبی همه نوع جنبشهای آزادی[خواهانه] خصوصاً جنبش کارگری ایران» هر اقدام جنایتکارانه‌ای انجام می‌داد، یاد می‌شد.[۳] برای دستگاه نظمیه مسلم بود که در همهٔ این نوع فعالیتها، «فرقهٔ کمونیست ایران» نقشی اساسی به عهده دارد. از این‌رو، همواره سفارت ایران در مسکو و نیز کنسولگریهای ایران در ترکمنستان، آذربایجان و تاجیکستان، «با مقامات مربوطه مذاکره» می‌کردند تا از درج مقالات ضد ایران در مطبوعات شوروی و پخش «اوراق مضره» جلوگیری شود.[۴]

جدا از این نوع فعالیتهای انقلابی و کمونیستی بر ضد حکومت پهلوی، پاره‌ای از اقدامات مأموران شوروی به طور غیرمستقیم با منافع ملی ایران، آشکارا در تضاد بود.

به گزارش نظمیهٔ اردبیل، روسها بیمارستان ۴۵ تختخوابه‌ای در کنار رودخانهٔ سرحدی تأسیس کرده بودند که در آن بیماران فقیر «اتباع دولت ایران را که در حدود آستارا و نمین و اردبیل اقامت داشتند»، برای مداوا می‌پذیرفت، البته بلدیهٔ آستارا در بودجهٔ سال ۱۳۰۷، «مبلغی برای ساختمان مریضخانه پیش‌بینی نموده، ولی در اثر کسر بودجه موفق به تأسیس آن نشده بود».[۵]

عیب این نوع کارها در این بود که به قول مأموران محلی، «در اثر ایاب و ذهاب اهالی

---

۱. فعالیتهای کمونیستی در دورهٔ رضاشاه، به کوشش کاوه بیات، تهران، انتشارات سازمان اسناد و کتابخانهٔ ملی ایران، ۱۳۷۰، ص ۸۱-۶۲.

۲. اسناد وزارت امور خارجه، کارتن ۴۷، پروندهٔ ۱۸، سال ۱۳۰۷ش، گزارش ژنرال کنسولگری ایران در بادکوبه، شمارهٔ ۱۱۹۰ در ۲۳ تیر.

۳. همان، کارتن ۲، پروندهٔ ۱۸، سال ۱۳۰۷ش، گزارش نمرهٔ ۴۴۰۵ کنسولگری تاشکند به وزارت خارجه در ۴ بهمن، به نقل از روزنامهٔ آواز تاجیک، شمارهٔ ۲۸۸، مورخ ۱۳ دیکابر [دسامبر] ۱۹۲۸ / قوس [آذر] ۱۳۰۷.

۴. همان، گزارش ژنرال کنسولگری ایران در ترکستان به وزارت خارجه در ۱۹ اسفند ۱۳۰۷، نمرهٔ ۶۲۳.

۵. همان، کارتن ۲، پروندهٔ ۹، سال ۱۳۰۷ش، نامهٔ نمرهٔ ۱۵۲۵ وزارت داخله به وزارت خارجه در ۴ دی و پاسخ نمرهٔ ۴۲۷۳ وزارت خارجه در اول بهمن.

قرای نزدیک سرحد به روسیه و همچنین ورود عمال دولت مزبور به آن قرا، اغلب ساکنین و اهالی مطیع عمال شوروی شده» و حتی مورد سوءاستفاده قرار می‌گرفتند، چنان‌که بنابر گزارش نظمیهٔ قوچان، برخی از اتباع ایران «در یک شعبهٔ سیاسی شوروی مستخدم شده و موظف بودند به هر نحو که شده از ایران به روسیه راپرت داده و در عوض، جنس یا وجه اخذ نمایند.»

هر چند ممکن است مأموران نظمیه در گزارش خود، اغراق کرده باشند، اما پیداست وقتی «دولت شوروی در سرحد خود یک باب دکان به عنوان مبادلهٔ جنس باز نموده» و کالاهای مورد نیاز اتباع ایران را در اختیار آنان قرار می‌دهد، می‌تواند برای دست‌یابی به اهداف خود «هرکس را به فهم خود فریب داده و محل استفاده قرار دهد.»[1]

از اینها گذشته، به علت اشتراکی شدن زمینهای کشاورزی، شمار زیادی از روستاییان مسلمان از مرزهای خراسان و آذربایجان گذشتند و روانهٔ ایران شدند. این ماجرا خود باعث شد روابط دو کشور سردتر از آنچه بود، بشود.[2] اما ماجرای مهمی که تأثیر فراوانی در اوضاع سیاسی ایران گذاشت و سبب شد دولت ایران تا حد امکان و دست‌کم برای مدتی از مناسبات همه‌جانبهٔ خود با اتحاد شوروی بکاهد، انتشار خاطرات ژرژ

۱. همان، کارتن ۲۰، پروندهٔ ۱۲، سال ۱۳۰۹ش، نامهٔ نمرهٔ ۱۸۴ سرتیپ کوپال، رئیس کل نظمیه، به وزارت خارجه در ۲۶ شهریور و پاسخ نمرهٔ ۹۷۱ وزارت خارجه در ۲ مهر.

گزارش زیر نمونه‌ای از تأثیر فرهنگ روسی بر شماری از اهالی مرزنشین است: «اساساً مردم این شهر [بندر پهلوی] به واسطهٔ قرب مجاورت با روسیه حالات و عادات خود را از دست داده و بیشتر عادات آنها را آموخته‌اند و غالب اهالی اساساً زبان روسی را خوب تکلم می‌نمایند. اوزان و مقادیر و ذرع این‌جا کلیةً روسی است... تجار مهم فعلی سه قسمت هستند، یک قسمت طرفدار روسها... یک قسمت بی‌طرف... و یک عده از اجزای ادارات که بومی هستند و در انقلاب سابقه داشته و فعلاً هم با روسها آمد و شد دارند. اساساً روسها هر یک از اجزای ادارات را به خود جلب و با آنها اظهار موافقت و آشنایی می‌کنند و غالباً از طرف کارگزاری به کلیهٔ ادارات رسماً اخطار شده که روابط رسمی با قونسولگری نداشته باشند، ولی این یک امر محال است. زیرا منافع مأمورین در این است که با روس آمیزش و روابط داشته باشند...»

همچنین: «عده‌ای از جوانان ایرانی که تقریباً به هشتاد نفر بالغ می‌شوند مجمعی به اسم فرهخت تشکیل داده، مرام بولشویکی را تبلیغ و این اشخاص غالباً در ادارات روس مشغول کار می‌باشند.» نک: اسناد وزارت امور خارجه، کارتن ۴۸، پروندهٔ ۱۵، سال ۱۳۰۶ش، گزارش کارگزاری بندر پهلوی، نمرهٔ ۹۴ در ۲۸ اردیبهشت به وزارت خارجه.

۲. برای آگاهی بیشتر نک: بخش مهاجرت و پیامدهای آن در همین کتاب.

سرگئی‌یوویچ آقابکف، مأمور عالی رتبهٔ گِ.پِ.اُ (سازمان امنیت شوروی)، در پاریس بود.

آقابکف، از ارامنهٔ ترکستان، پس از خدمت در ارتش سرخ، از ۱۹۲۰ به سازمان چکا پیوست. پس از تبدیل سازمان چکا به گِ.پِ.اُ، آقابکف نیز همچنان به کار خود در این سازمان ادامه داد. او در مأموریتهای مختلفی، به افغانستان و ایران و ترکیه سفر کرد. آقابکف هنگامی که در ترکیه به انجام وظیفه اشتغال داشت، در ژانویهٔ ۱۹۳۰ به فرانسه گریخت و در آغاز بخشی از خاطرات خود را در شماره‌های ۲۶ تا ۳۰اکتبر ۱۹۳۰ / ۴ تا ۸ آبان ۱۳۰۹ روزنامهٔ لوماتن چاپ پاریس، منتشر کرد. سپس در سال بعد همهٔ یادداشتهای خود را در کتابی به زبان فرانسوی منتشر کرد.[۱] وزارت امور خارجهٔ ایران نیز دو نسخه از این کتاب را تهیه کرد و در اختیار سرتیپ آیرم، رئیس کل نظمیه، گذاشت.[۲]

انتشار کتاب آقابکف، در مجامع رسمی ایران تأثیر زیادی گذاشت و همهٔ کسانی که به‌نحوی از آنان، در شرح مأموریتهای آقابکف در ایران، یاد شده بود، تحت پیگرد قرار گرفتند و در نتیجه، در حدود ۲۵۰ نفر در تهران، ۱۳۰ نفر در خراسان و ۵۰ نفر در آذربایجان دستگیر شدند. پس از بازجویی از این عده، همه به جز ۳۲ نفر آزاد شدند که از این عده پس از محاکمه در دادگاههای نظامی، ۴ نفر اعدام و بقیه به زندانهای کمتر از ۱۵ سال محکوم شدند.[۳]

روزنامهٔ بیلوریش، چاپ استانبول در شمارهٔ ۲۶ شباط [مرداد] ۱۹۳۱، نیز زیر عنوان «ایران، انتشارات آقابکف»، مطلبی بدین شرح نوشت: «نظر به اطلاعاتی که از ایران به ما رسیده، افشائات چکیست آقابکف در دوایر رسمی ایران تأثیرات مهمی بخشیده، بنابراین در وزارت پست و تلگراف تفتیشات واقع گشته و مأمور رمز هیئت وزرا، محمدعلی میرزا هم توقیف شده، علاوه بر این از طرف حکومت ایران به جرم

---

۱. دربارهٔ آقابکف نک ژرژسرگئی یوویچ آقابکف. خاطرات آقا بکف، ترجمهٔ حسین ابوترابیان، تهران، انتشارات پیام، ۱۳۵۷، مقدمهٔ مترجم، ص ۳.

۲. اسناد وزارت امور خارجه، کارتن ۲۰، پروندهٔ ۱۹، سال ۱۳۱۰، نامهٔ نمرهٔ ۲۷۹۲ سرتیپ آیرم به وزارت خارجه در ۲۹ شهریور.

۳. ژرژ سرگئی یوویچ آقابکف، پیشین، ص ۵.

بولشویکی توقیفات مهمی به وقوع رسیده و در مقابل همین قضایا حکومت بولشویک نیز اغلب تجار ایرانی ساکن روسیه را تحت توقیف در آورده...»[۱]

روزنامهٔ باکنسیکی‌رابچی، چاپ بادکوبه نیز در شمارهٔ ۳ فوریهٔ ۱۹۳۲، مطلبی زیرعنوان «تضییق به کارگران در ایران» چنین نوشت: «چند نفر از کارگرانی را که داخل تشکیلات انقلابی بودند به محکمهٔ نظامی احضار و از سه ماه تا دوازده سال حبس و برای استفاده درکارهای اجباری محکوم کرده‌اند. محکومین با تضییقات وحشیانه تحقیر و روی ایشان آب یخ ریخته می‌شد...» همچنین مقالات دیگری در مطبوعات شوروی چاپ شد که در همهٔ آنها از رفتار وحشیانهٔ حکومت ایران با آزادی‌خواهان سخن به میان رفته بود.[۲]

به طور کلی، چنان‌که کنسول ایران در بادکوبه در نامهٔ محرمانهٔ خود به وزارت دربار تصریح کرده بود، از مقالاتی که در روزنامه‌های شوروی دربارهٔ ایران چاپ می‌شد، برمی‌آمد که حکومت شوروی «نسبت به دولت ایران بدبین و مخالف» بود. گویا آنچه حکومت شوروی را به اضطراب و تشویش انداخته بود، این بود که «ظاهراً مرکز خط هوایی مابین عراق و ایران در خاک ایران معین شده و بندر نظامی نیز در مازندران تأسیس گردیده» بود. در مقابل، بنابر اطلاعاتی که کنسول ایران در بادکوبه به دست آورده بود، معلوم شد «مرکز کمیتهٔ انقلابی مسکو دستور قطعی داده بود که به هر نحو شده، پروپاگاند و عملیات و تشکیلات انقلابی را حتماً در ایران» انجام دهند؛[۳] یا به گفته‌ای دیگر، کارکنان مؤسسات شوروی در ایران، بعضاً از انقلابیها و مروجان افکار کمونیستی باشند.[۴]

---

۱. اسناد وزارت امور خارجه، کارتن ۲۰، پروندهٔ ۱۹، سال ۱۳۱۰ش. ترجمه از روزنامهٔ بیلوریش، ۲۶ شباط (مرداد)، نمرهٔ ۳۰.

۲. همان، کارتن ۱۶، پروندهٔ ۴۴، سال ۱۳۱۰ش، گزارش کنسولگری بادکوبه در ۲۳ بهمن، نمرهٔ ۳۰۹۳. در این پروندهٔ مقالات انتقادی روزنامه‌های شوروی دربارهٔ ایران جمع‌آوری شده است.

۳. همان، کارتن ۲۰، پروندهٔ ۱۴، سال ۱۳۱۰ش، نامهٔ نمرهٔ ۱۲۰۵ کنسولگری بادکوبه به وزارت دربار در ۱۰ تیر.

۴. روزنامهٔ فاشیست سویس چاپ لوزان در ۳۱ مه ۱۹۳۴، ضمن شرح عملیات بولشویکها در ایران و ترکیه نوشت: «از ایران خبرهای موثق رسیده و معلوم می‌دارد که عاملین روسیه در آنجا خوب کار کرده و موفقیت حاصل می‌کنند.» همچنین، به نقل از این روزنامه کارکنان مؤسسات شوروی «از انقلابیون روسیه می‌باشند و افکار کمونیستی را نشر می‌کنند.» نک: اسناد وزارت امور خارجه، کارتن ۳۰، پروندهٔ ۱۸، سال ۱۳۱۳ش، نامهٔ نمرهٔ ۱۸۱۵۱ وزارت خارجه به دفتر مخصوص شاهنشاهی در ۳۱ تیر.

ابرهای تیره و تاری که بر فضای روابط ایران و شوروی سایه افکنده بود، فتح‌الله پاکروان، سفیر ایران در مسکو، را بر آن داشت تا با پطروفسکی، سفیر کبیر شوروی در تهران، که از سفر اروپا وارد مسکو شده بود، دیدار و با او دربارهٔ روابط دو کشور گفت‌وگو کند. مذاکرات مفصل این دو، در اسفند ۱۳۱۰، چندین جلسه به طول انجامید و مسائل مورد اختلاف یکی پس از دیگری مطرح و بررسی شد. از جمله، سفیر ایران اظهار کرد که دولت ایران امید داشت با سفر وزیر دربار پهلوی به مسکو، «مناسبات حسنه دولتین استحکام یابد و تمام مسائل مورد اختلاف حل و فصل شود و به هیچ‌وجه محلی برای سوءتفاهم در آتیه باقی گذاشته نشود.» اما پس از بازگشت تیمورتاش به ایران، «باز تجاوزات سرحدی شروع شد و وقتی ما اعتراض کردیم، کمیساریای خارجه باز همان نغمه‌های سابقه را راجع‌به مهاجرین سفید و غیره سرداد و مشغول بهانه‌جویی شد.» سفیر ایران در ادامه به این موضوع اشاره کرد که «متأسفانه هر قدر سعی و جدیت ما در استحکام دوستی با دولت شوروی» بیشتر می‌شود، نتیجهٔ مطلوبی حاصل نمی‌شود. پاکروان به روشنی مشکل اصلی روابط ایران و شوروی را این‌گونه بیان کرد: «اصل اختلاف بین دولت ایران و شوروی، چنان‌که کراراً و با صراحت تمام به کاراخان هم گفته‌ام، این است که دولت شوروی می‌خواهد با ما معاملهٔ قوی با ضعیف بنماید و هر قدر هم از طرف ما قدمهایی در دوستی برداشته می‌شود، متأسفانه دولت شوروی حاضر به تغییر رفتار خود نمی‌گردد.» وی در پایان، خطاب به پطروفسکی اظهار کرد: «شما همیشه مسائل جزئی و بی‌اهمیت را، مثل اینکه نظمیه مراقب اعمال بعضی مأمورین شوروی است، یا در فلان میهمانی مردم را نگذاشته‌اند حاضر شوند... بهانه قرار داده، متوالیاً اظهار شکایت می‌نمایند. در صورتی که صد مرتبه بیشتر ما در اینجا تحت مراقبت هستیم و اتباع ایران دچار هزارگونه زحمات هستند و ما هرگز این مسائل را مربوط به اصل روابط دولتین نکرده‌ایم. شما وقتی که یک روزنامه در ایران، مختصر تنقیدی از اعمال شما می‌نماید، فوراً بنای داد و فریاد را می‌گذارید، در صورتی که اتصالاً روزنامه‌های

شوروی نسبت به ایران بد می‌گویند و هیچ اقدامی برای جلوگیری از آنها به عمل نمی‌آید...»[۱]

در پی این گفت وگوها، کمیساریای خارجه نیز بیشتر برای دلجویی و نه ترمیم و بهبود روابط دو کشور، پاکروان را به وزارت خارجه دعوت کرد. بدین قرار، فتح الله پاکروان در ۲۴ اردیبهشت ۱۳۱۱، در وزارت خارجهٔ شوروی حاضر شد و با لیتونیف دیدار و گفت‌وگو کرد. لیتونیف در آغاز اظهار کرد: «ما با ایران دوست هستیم، ولی متأسفانه صمیمیتی که بین ترکیه و شوروی است، بین ایران و شوروی نیست.» سفیر ایران در مسکو به لیتونیف پاسخ داد: «اگر این مسئله حقیقت داشته باشد، مسئولیت آن مربوط به ما نیست، زیرا از طرف ایران در هیچ موقع قصوری در دوستی نشده است و من یقین دارم، اگر ده‌یک مساعدت و کمکهایی که از طرف دولت شوروی نسبت به دولت ترکیه شده است، نسبت به ایران هم می‌شد، امروز دوستی ما با شما کمتر از دوستی شما با ترکیه نمی‌بود.» وی در ادامه، پس از اشاره به ستمگریهای امپریالیسم تزاری و اینکه ملت ایران از انقلاب اکتبر «با قلبی پر از مسرت و شعف استقبال کردند و بغضی را که در قلوب خود نسبت به دولت جابر تزاری داشتند به خاطر وعده و نویدهای زمامداران شوروی یک مرتبه مبدل به مهر و محبت نسبت به دولت مزبور نمودند.» به این موضوع اشاره کرد که به زودی «در عمل دیده شد، زمامداران جدید روسیه اگر از خیالات امپریالیسمی و استیلاجویانه هم صرف‌نظر کرده باشند، ولی در مواقعی که در مقابل خود ایران را می‌بینند از زورگویی نمی‌توانند به کلی دست بکشند.» وی همچنین به عهدنامهٔ مودت ۱۹۲۱، اشاره کرد و اظهار داشت: پس از گذشت ده سال از انعقاد آن پیمان، «هنوز پاره‌ای از مواد آن را زمامداران شوروی اجرا نکرده‌اند»، از جمله، مواد مربوط به رفع اختلافات سرحدی که نه تنها اجرا نشده است، بلکه «نقاطی هم که در زمان تزاری در تصرف ایران بود و آن حکومت جابر هم آنها را از دولت ایران نگرفته بود، تجاوز نموده و هر روز در تحت عنوانی به خاک ایران تجاوز می‌شود.»

---

۱. اسناد وزارت امور خارجه، کارتن ۱۶، پروندهٔ ۴۲، سال ۱۳۱۰ش، گزارش نمرهٔ ۵۳۵۴ سفارت ایران در مسکو در ۲۴ اسفند.

در مقابل این سخنان، لیتونیف نیز چنین اظهار کرد: «دولت ایران به‌کلی یک رویهٔ دیگر با ما داشته و در مواقع لازمه بی‌علاقگی خود را نسبت به ما نشان داده، یا بی‌طرف بوده و یا رویه‌ای غیردوستانه اتخاذ کرده است.» وی سپس به رویدادهای مرزی اشاره کرد و دربارهٔ آنها گفت: «دولت ایران هر حادثهٔ مختصر را مثل یک موضوع مهم و اساسی تلقی کرده، آن را مربوط به اصل روابط دولتین می‌نماید و زبان اعتراض را بلند می‌کند.»[1]

به رغم این مذاکرات، تجاوزهای مرزی همچنان ادامه داشت و حتی تعدی به آبهای ساحلی ایران و صید غیر مجاز ماهی، که در گذشته کمابیش به انجام می‌رسید، تشدید شد. جالب آنکه دربارهٔ تجاوزهای مرزی و اعتراض وزارت امور خارجهٔ ایران، پاسخ کمیسرهای سرحدی شوروی این بود: «این نقاط متعلق به خاک شوروی است و تاکنون به واسطهٔ مسالمت با ایران حرفی زده نشده است.»[2]

اما دربارهٔ «عملیات قاچاق صیادان شوروی در آبهای ساحلی ایران»، که از سوی مؤسسهٔ ماهیگیری شوروی انجام می‌گرفت، «و کشتیهای جنگی شوروی هم از عملیات آنها مراقبت می‌نمودند»، وزارت امور خارجهٔ ایران افزون بر اعتراض شدیداللحن خود، «علیه عملیات تجاوزکارانهٔ مؤسسهٔ ماهیگیری شوروی»، به آگاهی سفارت کبرای شوروی در تهران رساند «که چون در نتیجه تجاوزات صیادان مؤسسهٔ مزبور به آبهای ساحلی ایران و صید قاچاق، صید سنوات اخیر کسر گردیده، تفاوت صید امسال و سال گذشته (۱۳۱۲ و ۱۳۱۱) نسبت به بیلانهای مصوبهٔ کمپانی هر مقدار باشد از طرف دولت شاهنشاهی به حساب قسمت شوروی احتساب خواهد گردید.» علاوه بر این اقدام، کشتیهای ساحلی ایران نیز ماهیگیران روسی را هنگامی که در چهار کیلو متری سواحل ایران مشغول صید ماهی بودند، دستگیر کردند و تحویل مقامات مسئول دادند.[3]

در سال ۱۳۱۲، ناخرسندی از شیوه‌های تجارتی نمایندگیهای بازرگانی شوروی در

---

۱. همان، گزارش نمرهٔ ۷۸۲ سفارت ایران به وزارت خارجه در ۲ خرداد.
۲. همان، کارتن ۱۳، پروندهٔ ۱۷۰، سال ۱۳۱۲ش، نامهٔ نمرهٔ ۴۷ وزارت داخله به وزارت خارجه پر ۲۵ خرداد.
۳. همان، کارتن ۲۲، پروندهٔ ۴۸/۲۱، سال ۱۳۱۲ش، یادداشت نمرهٔ ۲۱۳۳ وزارت خارجه به سفارت شوروی در ۲ مرداد.

ایران، تجار گیلان و مازندران را برآن داشت تا خرید کالاهای روسی را تحریم کنند. دولت ایران نیز کوشید برنج شمال را از راه خلیج فارس به خریداران احتمالی در اروپا و آسیا بفروشد و پنبه را هم به ژاپن صادر کند. اما این تهدید با موفقیت روبه‌رو نشد و حتی دولت مقادیری نیز زیان کرد.[1]

در ۲۹ سپتامبر ۱۹۳۳ / ۷ مهر ۱۳۱۲، کاراخان، معاون وزارت امور خارجهٔ شوروی، وارد تهران شد و تا ۷ اکتبر / ۱۵ مهر، در تهران ماند. در این هشت روز، مقامات ایرانی امیدوار بودند، موارد اختلاف در امور سیاسی و اقتصادی را با کاراخان حل و فصل کنند. اما برخلاف آن بیم و امیدها، مذاکرات پیشرفتی نکرد و در عمل به فرجامی پسندیده نرسید. جز آنکه در ۱۰ دسامبر / ۱۸ آذر، ادارهٔ کل تجارت و نمایندهٔ تجاری شوروی یادداشتی امضا کردند که براساس آن مقرر شد، شوروی از ایران برنج بخرد و ایران نیز چهل‌هزار تن شکر از شوروی وارد کند. این در حالی بود که شمار رانده‌شدگان و مهاجران از جماهیر شوروی افزایشی چشم‌گیر داشت و به قول و تخمین ناظران انگلیسی، در ماههای فوریه و اکتبر حدود ۴۵ هزار تن از ترکمنها و دیگر ایرانیان ساکن روسیه به سوی ایران سرازیر شدند.[2]

با این حال، غضنفر موسی بیکُف، رئیس شورای کمیسرهای ماورای قفقاز، در هشتمین کنگرهٔ شورایْ ماورای قفقاز در تفلیس، ضمن سخنرانی خود، دربارهٔ رابطهٔ ایران و شوروی اظهار کرد: موضوع «رابطهٔ دولت جماهیر شوروی با دولت همجوار ما ایران قدری مشروح‌تر است. دولت ایران در مواقع حضور در جوامع بین‌المللی با ما موافقت دارد و در مسئلهٔ تعیین قرارداد ضدهجوم با ما متفق است.» وی پس از اشاره‌ای بسیار کوتاه به مراحل طی شده در رابطهٔ ایران و و شوروی و اختلافهای پیش آمده در مسائل اقتصادی، گفت: «فعلاً رابطه ما با دولت ایران رو به بهبودی است و محتاج به افهام و تفهیم یکدیگر می‌باشد. جشن عمومی‌ای که در خاک روسیه به واسطهٔ هزارهٔ

1. *Iran Political Diaries*, vol. 9. p. 452.

2. *Ibid*, pp. 453-454

فردوسی، شاعر ملی ایران، به عمل آمد، علامت تشدید این افهام و تفهیم بین یکدیگر است.»[۱]

سفر هیئت اقتصادی ایران در ۲۱ فروردین ۱۳۱۴، به ریاست مظفر اعلم، رئیس ادارهٔ کل تجارت، به مسکو و پس از آن افتتاح نمایشگاه ایران در لنین‌گراد نیز تا حدودی فضای موجود میان دو کشور را تلطیف کرد. چنان‌که چرنیخ، سفیر جدید شوروی در ایران، در یادداشتی به وزارت امور خارجه، «بر حسب دستور دولت متبوعهٔ خود مراتب bdgرا به استحضار» رساند.

روابط متقابل اقتصادی بین دو کشور امروزه به گونه‌ای است که مبادلات جنسی در تداوم، توسعه و حمل‌ونقل ترانزیتی، افزایش می‌یابد. قرارداد تجارتی جدید، که اکنون به وسیلهٔ مذاکرات تهیه می‌شود، نوید می‌دهد که در آتیه تجارت ایران و شوروی و عملیات ترانزیتی بیش از پیش توسعه و بسط خواهد یافت... و سال به سال بر اهمیت آن افزوده می‌شود و طرفین را بر آن می‌دارد که تنظیم روابط فیمابین را در قسمت عملیات مشترک حمل و نقل مورد توجه خاص قرار بدهند...

منظور سفیر شوروی از قرارداد تجارتی جدید، همان قراردادی است که در ۲۷ اوت ۱۹۳۵ / ۱۴ شهریور ۱۳۱۴، درخصوص «تجارت و بحرپیمایی»، همراه با قرارداد «صحی و بیطاری (دامپزشکی) و قرارداد مبارزه با ملخ در نواحی سرحدی و قرارداد دفع آفات‌نباتی»، در تهران امضا شد و فصل دیگری در روابط میان دو کشور گشود.[۲]

امتیاز استخراج نفت شمال

در ۲۷ دی ۱۳۱۴، علی اکبر داور، وزیر مالیه، دو لایحه دربارهٔ واگذاری امتیاز استخراج نفت، در بخشی از شرق و شمال شرقی کشور، و همچنین احداث لولهٔ نفت به شرکت

---

۱. اسناد وزارت امور خارجه، کارتن ۱۶، پروندهٔ ۱۱، سال ۱۳۱۳ش، گزارش کنسولگری بادکوبه در ۱۱ بهمن، نمرهٔ ۶۰۶۵.

۲. همان، کارتن ۱۵، پروندهٔ ۲۵، سال ۱۳۱۵ش، نامهٔ نمرهٔ ۴۳۹۹ وزارت خارجه به سفیر شوروی در ۲۵ فروردین. برای آگاهی بیشتر در این‌باره نک: بخش روابط اقتصادی و بازرگانی همین کتاب.

نفت امریکا و ایران، به مجلس شورای ملی تقدیم کرد. این دو لایحه، که در آغاز به امضای داور و شارل کارلمر هارت و فردریک گاردنر کلاپ، نمایندگان این شرکت، رسیده بود، در ۱۵ و ۱۸ بهمن به تصویب مجلس رسید.[۱]

اعطای امتیاز استخراج نفت شمال به شرکتی امریکایی، رویدادی مهم بود که خشم دولت شوروی را بر انگیخت و این دولت را به اعتراض وادار کرد. در ۲۳ ژانویهٔ ۱۹۳۷ / ۳ بهمن ۱۳۱۵، چرنیخ، سفیر کبیر اتحاد شوروی، در تهران در یادداشت اعتراض‌آمیز خود به باقر کاظمی، وزیر امور خارجهٔ ایران، بنابر دستور دولت متبوعش نوشت:

«نظر بر اطلاعات منتشره راجع‌به اعطای امتیاز نفت از طرف دولت شاهنشاهی در شرق و شمال شرقی ایران، دولت اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی لازم می‌داند دولت شاهنشاهی را متذکر سازد که حقوق خود را که از قراردادهای راجع‌به کویر خوریان و از مادهٔ ۱۳ قرارداد شوروی و ایران در ۱۹۲۱، ناشی می‌گردد، کاملاً محفوظ می‌دارد، بنابراین صاحبان آتی امتیازات در انتخاب قطعات نمی‌توانند نه نسبت به اراضی کویر خوریان که در پروتکل لوکانفسکی ـ لیندن بلات، مورخهٔ ۷ اکتبر ۱۹۲۹ / ۱۵ مهر ۱۳۰۸، معین شده است و نه نسبت به اراضی امتیاز نفت سابق روس در شمال ایران، مدعی باشند و نیز بدیهی است که دولت اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی کلیهٔ حقوق ناشیه از مراسلهٔ جناب آقای فرخ مورخهٔ ۲۸ اوت ۱۹۳۲ / ۶ شهریور ۱۳۱۱، را راجع‌به مازندران محفوظ می‌دارد.»

در پاسخ به این نامه، باقر کاظمی در ۵ بهمن، به چرنیخ نوشت: چنان‌که شفاهاً توضیح دادم، موضع‌گیری دولت اتحاد جماهیر شوروی در موضوع نفت شمال مایهٔ شگفتی است، زیرا:

«۱. راجع به خوریان تاکنون قراردادی که اعتبار قانونی داشته باشد، بین دولت شاهنشاهی و دولت اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی بسته نشده و اوراقی که به آنها اشاره نموده‌اید، موقعی ممکن است معتبر شناخته شود که بر وفق قانون اساسی ایران به تصویب مجلس شورای ملی رسیده و مراحل لازمه را پیموده باشد. بنابراین حقی برای

۱. ملک رحیم رضازاده، تاریخ روابط ایران و ممالک متحد امریکا، تهران، کتابخانهٔ طهوری، ۱۳۵۰، ص ۳۴۸ـ۳۴۷.

دولت متبوع جناب‌عالی ایجاد نگردیده تا اکنون بخواهید آن را محفوظ بدارید. این حقیقت کراراً خاطر نشان شد و به همین جهت بود که قرار شد طرح تازه‌ای برای استفاده از معدن نفت کویر خوریان ریخته شود و پس از حصول موافقت به مجلس شورای ملی پیشنهاد گردد. ۲. دولت شاهنشاهی ایران هیچ‌گاه برای دولت روس یا اتباع روس در شمال ایران امتیاز نفتی نشناخته و نمی‌شناسد. اگر منظور جناب‌عالی ادعاهای بی‌اساس خوشتاریا باشد، چنان‌که سابقه دارید، هروقت که این مسئله عنوان شده دولت ایران بی‌اعتبار بودن آنها را صریحاً خاطرنشان کرده دیگر وجهاًمن‌الوجوه حاضر نیست وارد بحث در این موضوع بشود.

بنا به مراتب فوق، امتیازی که اخیراً جهت استخراج نفت در شمال شرقی ایران به شرکت ایران و امریکا داده شده مناسبتی با مادهٔ ۱۳ عهدنامهٔ ۱۹۲۱ ندارد و استناد دولت متبوع جناب‌عالی بر مادهٔ مزبور در این باب به کلی بی وجه می‌باشد...»[1]

در اینجا، برای آشنایی با مواردی که در یادداشت اعتراض‌آمیز سفارت شوروی و همچنین در پاسخ وزیر امور خارجه به آن آمده، لازم است به اختصار تاریخچهٔ نفت شمال را مرور کنیم.

در صفر ۱۲۹۷ / دی و بهمن ۱۲۵۹، معادن کویر خوریان بنا به فرمان ناصرالدین شاه، برای هفتاد سال به ملکیت حاج علی اکبر، امین معادن، در می‌آید، بدین شرط که پس از ده سال، نامبرده یک‌دهم منافع خالص این معادن را به دولت واگذار کند. پس از مرگ حاج علی اکبر، بازماندگان وی، معادن کویر خوریان را برای هفتاد سال به یکی از اتباع روسیه به نام آکاکی خوشتاریا اجاره دادند، بدین شرط که مستأجر نوزده درصد از منافع خالص را به مؤجران بپردازد. ظاهراً خوشتاریا پس از چندی، حق خود را نسبت به معادن کویر خوریان به دولت شوروی واگذار می‌کند، اما برای آنکه این موضوع مقامات رسمی ایران را نگران نکند و افکار عمومی مردم را بر ضد خود برنینگیزد، شرکتی مرکب از اتباع ایران و شوروی به نام شرکت سهامی کویر خوریان تأسیس کرد و آن را در ۱۶ آذر ۱۳۰۴، به ثبت رساند. سپس، سرمایهٔ شرکت را که ۵ میلیون تومان بود به ۱۰۰

---

۱. اسناد وزارت امور خارجه، کارتن ۵۳، پروندهٔ ۶۶، سال ۱۳۱۵ش، یادداشت نمرهٔ ۲۲ سفارت شوروی به وزارت خارجه در ۲۳ ژانویهٔ ۱۹۳۷ و پاسخ نمرهٔ ۴۶۳۶۲ وزارت خارجه در ۵ بهمن ۱۳۱۵.

هزار سهمِ ۵۰ هزار تومانی تقسیم کرد و بی درنگ مجمع عمومی سهامداران را در ۲۰ آذر تشکیل داد و هیئت مدیرهٔ آن را تعیین کرد.[۱]

در جلسهٔ دوم مجمع عمومی، حق استخراج نفت از خوشتاریا خریداری شد. پس از آن در سال ۱۳۰۷، دولت شوروی برای بهره برداری از نفت کویر خوریان با دولت ایران گفت‌وگو کرد و در ۱۷ تیر ۱۳۰۷ / ۸ ژوئیه ۱۹۲۸، میان لیندن بلات، رئیس بانک ملی به نمایندگی دولت ایران، و داوتیان، سفیر کبیر شوروی در تهران به نمایندگی از سوی دولت شوروی، قراردادی منعقد شد که مواد مهم آن عبارت بود از:

۱. در طی هفتاد سال اجارهٔ معادن کویر خوریان، دو طرف از منافع آن به صورت یکسان استفاده کنند.

۲. دولت ایران ۳۵ درصد سهام شرکت کویر خوریان را از خوشتاریا و دیگر سهامداران بخرد. (برای تسهیل در انجام این کار، دولت شوروی متعهد شد ۱۵۰ هزار تومان با بهرهٔ صدی‌هشت به دولت ایران قرض بدهد.)

۳. برای تعادل سهم دو طرف، دولت شوروی پانزده درصد سهام خود را به قیمت اسمی آنها، که از قرار هر سهم پنجاه هزار تومان بوده است، در اختیار دولت ایران می‌گذارد و وجه آن را بدون ربح از عواید آیندهٔ شرکت برداشت می‌کند.

۴. برای توزیع اوراق قرضه جهت انتفاع از معادن، هر یک از دو دولت، ثلث سهام خود را به سرمایه‌داران فرانسوی و بلژیکی بفروشند و دعوت از آنان هم توسط دولت شوروی به عمل آید.

در حالی‌که این قرارداد هنوز به تصویب مجلس شورای ملی نرسیده بود، بانک ملی ایران مبلغ ۳۳۹۷۶۰۹ ریال سهام شرکت خوریان را از خوشتاریا و دیگر سهامداران خرید. از این مبلغ ۱۵۰۰۰۰۰ ریال را دولت شوروی طبق تعهد خود، مذکور در بند ۲، به

---

۱. مطابق صورتی که در تیر ۱۳۰۵، به ادارهٔ ثبت اسناد و املاک تهران داده شد، همهٔ سهام شرکت به شش ایرانی و شش تبعهٔ شوروی تعلق گرفت، با این تفاوت که از ۱۰۰ هزار سهم فقط ۳۳۲۰ سهم در دست اتباع ایران بود و ۹۶۶۸۰ سهم در دست اتباع شوروی، برای آگاهی بیشتر نک: اسناد وزارت امور خارجه، کارتن ۱۵، پروندهٔ ۱۰۹، سال ۱۳۱۵ش.

عنوان قرض پرداخت می‌کند و بقیه را بانک ملی می‌پردازد و با بهره صدی‌هشت به حساب دولت می‌گذارد.

نکته جالب توجه این بود که تأسیس شرکت و توزیع سهام، برای تحصیل سرمایه جهت انتفاع از معدن بود، ولی در مورد نفت خوریان قیمت سهام دولت به جیب خوشتاریا و دیگران رفت و چیزی برای بهره‌برداری از معادن کویر خوریان ذخیره نشد.

پس از آن، لیندن بلات در ۱۷اکتبر ۱۹۲۹ / ۱۵ آبان ۱۳۰۸، پروتکلی با لوکانفسکی، کاردار شوروی، مبنی بر تعیین حدود زمینهایی که به شرکت نفت خوریان واگذار شده بود، منعقد کرد. همچنین در تأیید قرارداد ۱۷ تیر ۱۳۰۷، قراردادی دیگر در ۶ شهریور ۱۳۱۱، به امضای سید مهدی فرخ، رئیس ادارهٔ کل تجارت، و تیروسکی، سفیر کبیر شوروی در تهران، بسته شد. این قرارداد را ظاهراً برای آنکه از لزوم تصویب مجلس شورای ملی اجتناب کرده باشند، با قید محرمانه منعقد کردند، ولی این تدبیر اشتباه بود، زیرا در مقدمهٔ همین قرارداد تصریح شده بود که این قرارداد مؤید و مکمل قرارداد ۱۷ تیر ۱۳۰۷، است. اما چون این قرارداد به تصویب مجلس نرسیده بود، به تبع، قرارداد دومی که فرع بر آن باشد اعتباری نداشت، هر چند مهر سری بر آن زده باشند. قرارداد محرمانهٔ ۶ شهریور ۱۳۱۱، متضمن این تعهدات بود:

۱. دولت ایران متعهد می‌شود برای تعادل حقوق خود با حقوق حکومت شوروی، سهامی را که در دست مردم مانده است بخرد.

۲. یک ماه پس از امضای قرارداد، جلسهٔ عمومی شرکا تشکیل شود و در آن جلسه، دو دولت مواد ۷ و ۲۱ شرکت را بدین ترتیب اصلاح کنند که اولاً هیئت مدیرهٔ شرکت از دو ایرانی و دو تبعهٔ شوروی تشکیل شده باشد. ثانیاً رئیس هیئت مدیره ایرانی و مدیر عامل شرکت تبعهٔ شوروی باشد. ثالثاً تصمیمات در هیئت مدیره بر اساس اکثریت آرا اتخاذ شود.

۳. دو طرف، مقررات قرارداد ۱۷ تیر ۱۳۰۷، دربارهٔ دعوت سرمایه داران خارجی و همچنین مدلول پروتکل ۱۷ اکتبر ۱۹۲۹ مبنی بر تعیین حدود اراضی کویر خوریان، را محترم بشمارند.

۴. دولت ایران متعهد می‌شود اراضی لازم برای ساختمان و نصب لوله را به شرکت نفت خوریان واگذار کند و برای خرید زمین از اشخاص متفرقه، تسهیلات بدهد.

۵. کلیهٔ ابزار و ماشین آلات و مصالحی که برای شرکت وارد می‌شود، از حقوق گمرکی معاف باشد.

خوشتاریا در اجاره‌نامهٔ کویر خوریان ملتزم شده بود که نوزده درصد عواید خالص معدن را به بازماندگان حاج علی اکبر، امین معادن، واگذار کند و برای کوتاه کردن دست آنها، دو دولت متعهد شدند که شرکت خوریان سهم ورثهٔ نامبرده را بخرند. از این‌رو، پروتکلی در این‌باره ضمیمهٔ قرارداد محرمانه شد و برای اجرای مدلول آن، دولت شوروی ۳۰۰ هزار ریال در اختیار دولت ایران گذاشت.

در این احوال، شرکت نفت برای یافتن حوزه‌های نفتی و حفر چاه همچنان به تحقیق و تفحص ادامه می‌داد، ولی دربارهٔ چگونگی عملیات شرکت و پیشرفت کار آن و نیز وضع حوزه‌های نفتی، هیچ اطلاعی در آرشیو وزارت امور خارجه و اسناد وزارت مالیه نیست.

این موضوع در هیئت دولت مورد توجه قرار گرفت و وزارت امور خارجه مأمور شد دربارهٔ کاستیهای قراردادها و لزوم تصویب آنها در مجلس شورای ملی و چگونگی انتقال نفت از طریق روسیه، با سفارت کبرای شوروی مذاکره کند. این مأموریت در ۲۶ آذر ۱۳۱۲، انجام شد و سفیر کبیر شوروی وعده داد به‌زودی نظرات جامع دولت متبوع خود را اعلام کند.

در ۲۲ ژوئن ۱۹۳۵ / ۳۱ خرداد ۱۳۱۴، سفیر کبیر شوروی کتباً به وزارت امور خارجه اطلاع داد که دربارهٔ عملیات بهره‌برداری از نفت خوریان طرحی از مسکو رسیده که حاضر است آن را رسماً تقدیم کند. این طرح از سفیر کبیر گرفته و مطالعه و بررسی شد.

مقدمهٔ طرح نشان می‌داد پیشنهاد دولت شوروی در واقع مجموع همان حقوق و شرایطی است که در قراردادهای پیشین لیندن بلات و سید مهدی فرخ ذکر شده بود، نهایت اینکه موادی اضافه و ظاهری منظم‌تر داشت. رئوس مواد اضافی بدین شرح بود:

۱. ریاست هیئت مدیرهٔ شرکت یک ایرانی و مدیر عامل آن تبعهٔ شوروی خواهد بود و گزینش بقیهٔ کارکنان با موافقت دو طرف به انجام خواهد رسید. ولی در ده سال اول مشاغل زیر فقط به اتباع شوروی تعلق خواهد گرفت: رئیس تفحص و تحقیق، مهندس کل حفاری، مهندس کل استخراج، مهندس کل ساختمان، کارشناس کل زمین‌شناسی، رئیس حسابداری کل شرکت، رئیس مباشرت تجسسهای نفتی، رئیس کارخانه‌ها و وسایل نقلیه، منشی هیئت مدیره، استادکارهای حفاری، مکانیستها و کارگران فنی که در ایران یافت نشوند.

۲. ده درصد از منافع خالص شرکت در ازای مالیات و حق معدن و مانند آن، پیش از تقسیم منافع سهام به دولت ایران پرداخت می‌شود.

۳. احداث پالایشگاه در ایران.

۴. قیمت نفت مصرف داخلی ایران، برابر با میانگین قیمت نفت در خلیج مکزیک خواهد بود و این میزان به منزلهٔ بهای محصول در تصفیه‌خانه (پالایشگاه) است. البته برای رفع نیاز دولت، ۲۵ درصد تخفیف در نظر گرفته می‌شود.

۵. محصول اضافه بر نیاز ایران به مؤسسات شوروی فروخته می‌شود.

۶. مساعده‌هایی که تاکنون مؤسسات مالی شوروی به شرکت نفت خوریان پرداخته‌اند، با فرع صدی‌شش از اولین عایدات شرکت و پس از وضع مخارج آن سال، با حق تقدم نسبت به سایر طلبکاران پرداخت می‌شود.

۷. بانک دولتی اتحاد شوروی بنابر درخواست شرکت خوریان، در آینده نیز اعتباراتی به صورت نقد یا به‌صورت ماشین و مصالح پرداخت می‌کند و آن را با بهرهٔ صدی‌شش و در مدت یک سال، که قابل تمدید هم هست، دریافت خواهد کرد.

۸. برای استخراج نفت در همهٔ ولایات شمالی، آن هم با شرایط مساوی، حق تقدم با شرکت نفت خوریان است.

۹. اگر در بیست سال اول، تفحصات شرکت به نتیجهٔ مطلوب نرسد، هر یک از دو طرف می‌توانند انحلال شرکت را درخواست کنند.

پس از تسلیم این طرح به دولت ایران و طرح امتیاز نفت شرق و شمال شرقی کشور

در مجلس شورای ملی، سفارت شوروی در نامه‌ای به وزارت امور خارجه تذکر داد که دولت شوروی حقوق خود را در قراردادهای لیندن بلات و فرخ محفوظ می‌دارد و شرکت ایران و امریکا نمی‌توانند در قلمرو کویر خوریان یا مازندران برای استخراج نفت، مناطقی را انتخاب کنند.

چنان‌که گذشت، وزارت امور خارجه در پاسخ به این نامه، بار دیگر بی‌اعتباری قراردادهای مزبور را یادآور شد و در گفت‌وگوهای بعدی نیز با ارائهٔ اسناد و مدارک، موضوع را پی‌گیری کرد.

با وجود این، وزارت امور خارجه بنابر صلاحدید و دستورات دولت در نامه‌نگاریها و گفت‌وگوهای خود راهی را در پیش گرفت که باب مذاکره برای استفادهٔ مشترک از نفت خوریان همچنان باز بماند. بدین منظور، در وهلهٔ اول برای اینکه همهٔ قراردادهای سابق کان‌لم‌یکن فرض شود و از اقدامات شرکت خوریان جلوگیری یا اینکه زمینه برای بهره‌برداری شرکت فراهم شود، در ۲۱ بهمن ۱۳۱۵، جلسه‌ای به نام کمیسیون عهود تشکیل شد. این جلسه مرکب بود از: محمود جم، رئیس الوزرا، علی اکبر داور، وزیر مالیه، متین دفتری، وزیر عدلیه، سمیعی، وزیر امور خارجه و سهیلی، معاون وزارت امور خارجه. این کمیسیون پس از مطالعهٔ پروندهٔ نفت شمال و بحث و گفت‌وگو دربارهٔ آن، چنین رأی داد:

«اساسی که تا به حال راجع‌به نفت خوریان ریخته شده و به موجب آن دولت شوروی حقوقی برای خود در نفت خوریان قائل می‌شود، قابل خدشه است و من‌حیث‌المجموع مبنای قانونی ندارد و رویهٔ وزارت امور خارجه در ادامهٔ مذاکرات، باید مبنی بر نفی حقوق ناشیه از مذاکرات و قراردادهای سابق باشد، اما نظر به اینکه رد تقاضاهای شوروی و قطع مداخلات آنها در خوریان به سهولت انجام نمی‌گیرد و تولید گفت‌وگوهایی خواهد کرد که در روابط ایران و شوروی سوءتأثیر خواهد داشت، بهتر آن است چنانچه اعلی‌حضرت همایون شاهنشاهی اجازه فرمایند در ضمن تعقیب رویهٔ فوق، به شرح زیر برای تعهد زمینهٔ جدیدی جهت انعقاد قراردادی با دولت شوروی، مذاکره شود:

۱. شرکتی به نام شرکت نفت خوریان که نصف سهام آن متعلق به ایران و نصف دیگر

متعلق به شوروی باشد، تشکیل و امتیاز استخراج نفت در منطقه‌ای که حدود آن رسم شده از طرف دولت شاهنشاهی به این شرکت اعطا شود.

۲. شرایط امتیاز و حقوق دولت تماماً مطابق مقرراتی باشد که در اعتبارنامهٔ شرکت نفت انگلیس در ایران و شرکت ایران و امریکا پیش‌بینی شده است.

۳. نظر به اینکه مدتی است تفحصاتی در کویر خوریان می‌شود، فقط پنج سال به شرکت مهلت داده شود تا تفحصات را تکمیل کند و هرگاه تا پایان این مدت موفق نشد که نفت قابل تجارت را به دست آورد، امتیاز لغو شود.

۴. طرف شوروی تمام هزینهٔ مطالعه و تفحص و استخراج را که هیئت مدیره تصویب می‌نماید تا وقتی‌که به انتفاع تجارتی برسد، خواهد پرداخت و نصف مخارج مزبور را که متوجه طرف ایران می‌شود، با فرع صدی‌پنج از تاریخ انتفاع از محل عواید نفت و منافع سهام ایران و نصف حق‌الامتیاز، تدریجاً مستهلک خواهد نمود.

۵. هرگاه پس‌از پنج سال از تاریخ اعطای امتیاز به شرکت معلوم شود که نفت قابل تجارت به دست نمی‌آید، یا امتیاز مطابق امتیازنامه فسخ و یا شرکت منحل گردد، در این صورت طرف ایرانی چیزی بابت اصل و فرع هزینه به طرف شوروی نخواهد داد.

۶. حق ترانزیت نفت از خاک شوروی تا دریای سیاه به وسیلهٔ لوله و غیر آن به شرکت داده شود و حداکثر عوارض و کرایهٔ آن به طور عادلانه قبلاً معلوم گردد.»

طرح کمیسیون عهود برای آگاهی شاه و دریافت نظر وی، ضمن نامهٔ شمارهٔ ۱۴۴۶، به دفتر مخصوص شاهنشاهی فرستاده شد. نظر شاه این بود که موضوع نفت خوریان باید ابتدا در «هیئت وزرا مذاکره و تصمیم مقتضی در نظر گرفته شده»، سپس به عرض برسد. با وجود این، «هرگاه کمیسیون به همین ترتیب اقدام نموده و هیئت مصلحت می‌داند که برای تشکیل شرکتی با تساوی حقوق، با سفارت شوروی داخل مذاکره شود، مطابق صواب دید دولت اقدام بفرمایید.»

فرمان شاه در ۲۳ فروردین ۱۳۱۶، به کمیسیون عهود فرستاده شد و بر مبنای آن نظر کمیسیون در جلسهٔ ۹ فروردین هیئت دولت، مطرح و تصویب شد.[۱]

---

۱. برای آشنایی بیشتر با تاریخچهٔ نفت خوریان نک: اسناد وزارت امور خارجه، کارتن ۱۵، پروندهٔ ۱۰۹، سال ۱۳۱۵ش، گزارشی دربارهٔ نفت خوریان و نیز کارتن ۱۵، پروندهٔ ۱، سال ۱۳۱۵ش، گزارش قاسم‌زاده، مشاور حقوقی وزارت امور خارجه در این‌باره.

این طرح بار دیگر بررسی و پس از تغییراتی اندک در جلسهٔ ۶ مرداد ۱۳۱۶ هیئت دولت، مطرح و تصویب شد. مواد تصویب شده چنین بود:

«نظر به اینکه دولت شاهنشاهی ایران و دولت اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی، نهایت درجه مایل به تشیید روابط اقتصادی موجوده بین مملکتین می‌باشند، نسبت به مواد ذیل موافقت حاصل نمودند...

مادهٔ اول: دولت ایران قبول می‌نماید امتیاز استخراج نفت و استفاده از منابع نفتی خوریان را به شرکتی که مطابق مقررات ذیل تشکیل می‌شود، واگذار نماید:

الف) برای استخراج و استفاده از منابع نفتی خوریان، شرکتی به نام شرکت سهامی خوریان با سرمایه‌ای به مبلغ [در متن مبلغی نوشته نشده است] تشکیل خواهد شد.

ب) پرداخت نصف سرمایهٔ شرکت را دولت یا مؤسسات تابعهٔ دولت و یا اتباع ایران و نصف دیگر سرمایه را دولت شوروی یا مؤسسات تابعهٔ آن تعهد خواهند نمود.

ج) دولت شوروی یا مؤسسات دولت مزبور مبلغی هم‌ارز بهای اسمی سهام ایرانی به یکی از مؤسسات تابعهٔ دولت ایران که دولت مزبور آن را معرفی می‌کند، با ربح سادهٔ ۵ درصد قرض خواهند داد. استرداد اصل و فرع وجوهی که به طریق فوق قرض داده می‌شود از سودهای شرکت و نصف حق‌الامتیاز نفت خوریان متدرجاً مسترد خواهد شد. ضمناً در قرارداد استقراضی قید خواهد شد در صورتی که امتیاز ملغی و یا شرکت منحل و یا سودی حاصل نشد، قرارداد منعقده باطل و طلبکار یا قائم‌مقام او حق مطالبهٔ اصل و فرع طلب خود را نخواهد داشت. در صورتی که بعداً تصمیم به ازدیاد سرمایه شرکت گرفته شود، نسبت به نصف سرمایه که سهم ایران است مطابق شرایط فوق اقدام خواهد شد.

د) اشیا و ماشین‌آلات موجوده در خوریان و همچنین هزینهٔ حقیقی‌ای که برای استخراج نفت در اراضی خوریان صرف شده است، از طرف ارزیابان طرفین ارزیابی شده و در ازای بهای آنها سهام غیر نقدی شرکت داده می‌شود.

ه) مرکز شرکت خوریان در تهران و شرکت مزبور طبق قوانین ایران تشکیل و در تهران به ثبت رسیده و تابع ایران خواهد بود.

و) هیئت مدیرهٔ شرکت مرکب خواهد بود از دو نفر عضو ایرانی و دو نفر عضو شوروی. ریاست این هیئت همیشه به عهدهٔ یکی از اعضای ایرانی خواهد بود. عدهٔ ایرانی‌ای که به سمت بازرسی شرکت و یا عضویت علی‌البدل هیئت مدیرهٔ آن معین می‌شوند، در هیچ صورت نباید از عدهٔ غیر ایرانی که به این سمت معین می‌گردند کمتر باشد.

مـــادهٔ دوم: کلیهٔ وجوهی که در اثر نوشتجات مذکور در بند الف مادهٔ چهارم این موافقت‌نامه به اختیار دولت ایران و یا بانک ملی و یا مؤسسات تابعهٔ ایران گذارده شده است، اصلاً و فرعاً در صورتی قابل مطالبه خواهد بود که شرکت جدید خوریان که به موجب این موافقت‌نامه تأسیس می‌شود به وجود آید و در اثر استفاده از امتیاز نفت خوریان سودی عاید آن بشود. فقط در این صورت اصل مبالغ مذکور و یا فرع سادهٔ ۸ درصد از تاریخ پرداخت آن به تدریج از عواید سهام ایران مستهلک خواهد شد و در صورت عدم حصول سود یا انحلال شرکت، طلبکاران حق هیچ گونه مطالبه بابت اصل وجوه فوق و ربح متعلقه به آنها را ندارند.

مادهٔ سوم: الف) دولت اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی تعهد می‌نماید که به تقاضای طرف ایرانی شرکت نفت خوریان، تمام یا قسمتی از محصولات مستخرجه از معادن نفت خوریان را که برای صدور اختصاص داده می‌شود، در محل به بالاترین نرخ متوسطی که محصولات متشابه در مادهٔ قبل از معامله در خلیج مکزیک یا بندر کنستانزا داشته است، پس از وضع بهای عادی بارکرده و در بندر صدوری ایران خریداری کند. بهای محصولات مزبور به لیرهٔ انگلیسی یا دلار امریکا یا هر قسم ارز دیگری که رواج بین‌المللی داشته باشد و از طرف اعضای ایرانی هیئت مدیرهٔ شرکت تعیین شود، پرداخت خواهد شد.

ب) دولت شوروی تعهد می‌نماید که برای تأمین ترانزیتِ بلامانع محصولات مستخرجه از معادن نفت خوریان، حق استفاده از وسایل حمل و نقل و لوله‌های نفت خاک شوروی را به شرکت مذکور در مادهٔ دوم بدهد و حداقل کرایه و عوارض را در مقابل دریافت دارد.

مادهٔ چهارم: الف) طرفین انحلال شرکت فعلی نفت خوریان را اعلام و نوشتجات ذیل را از درجهٔ اعتبار ساقط می‌دانند:

۱. نوشته‌ای که در تاریخ ۱۷ تیرماه ۱۳۰۷، مطابق ۸ ژوئیهٔ ۱۹۲۸، بین آقایان دکتر لیندن بلات و داویتان مبادله شد.

۲. نوشته‌ای که به تاریخ ۱۵ مهر ۱۳۰۸ / ۷ اکتبر ۱۹۲۹، بین دکتر لیندن بلات و مسیو لوکانفسکی مبادله شد.

۳. نوشته‌ای که به تاریخ ۶ شهریور ۱۳۱۱ / ۲۸ اوت ۱۹۳۲، بین آقای فرخ و مسیو پطروفسکی مبادله گردید.

۴. مراسله‌ای که آقای فرخ در ۶ شهریور ۱۳۱۱ / ۲۸ اوت ۱۹۳۲، به سفیر کبیر شوروی نوشته.

۵. هر نوشتهٔ دیگری که خواه مستقیماً و خواه من‌غیرمستقیم مربوط به اراضی و منابع کویر خوریان یا راجع‌به مسائل مندرجه در نوشتجات فوق باشد. دولت شوروی اعتراف می‌کند که نسبت به معادن خوریان چه به استناد نوشتجات مذکور در بند الف و چه به استناد قراردادهایی که اتباع شوروی بین روسیه یا با اتباع ایران و یا دولت اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی با اتباع ایران منعقد نموده‌اند، برای خود و اتباعش هیچ‌گونه حقی قایل نمی‌باشد.»[1]

مقامات مسکو برای گرفتن امتیاز نفت، از مذاکره فروگذاری نمی‌کردند و به تلاش خود همچنان ادامه می‌دادند، اما پاسخ مقامات وزارت خارجه همواره این بود که «دولت ایران در نظریهٔ سابق خود تغییری نداده است و همان‌طور که سابقاً مذاکرهٔ شما را باطل و بی‌اعتبار می‌دانست، حالا هم آنها را بی‌اعتبار می‌داند.»[2]

پس از ۳ شهریور ۱۳۲۰، که نیروهای متفق روس و انگلیس با هجوم به ایران کشور را اشغال کرده بودند، دولت شوروی در ۸ شهریور، ضمن تسلیم یادداشتی به دولت ایران، خواستار بذل مساعدت دولت ایران برای توسعهٔ کار نفت در کویر خوریان، مطابق قرارداد ۱۹۲۱ ایران و شوروی، شد.

دولت ایران ضمن پاسخ به یادداشت شوروی، دربارهٔ نفت خوریان اظهار داشت: «اما در باب نفت خوریان در عین اشعار موافقت با همکاری دو دولت ایران و شوروی از استفاده از این منبع ثروت، لازم است این نکته را متذکر گردد که در عهدنامهٔ ایران و شوروی از امتیاز نفت خوریان ذکری نشده است. اگر منظور قراردادهای دیگری است که بین دو دولت ایران و شوروی منعقد شده و با نفت کویر خوریان مناسبت دارد، چنان‌که شفاهاً مذاکره شد، هر قراری در این باب داده شده باشد چون چندین سال متروک مانده و عملی نشده و ممکن است با مقتضیات حقیقی وفق ندهد، بنابراین اولیای دولت ایران حاضرند که با اولیای دولت شوروی برای عقد قراردادی راجع‌به نفت کویر خوریان داخل مذاکره شده، استفاده هر دو طرف را از این حیث تأمین نمایند.»

---

۱. اسناد وزارت امور خارجه، کارتن ۱۵، پروندهٔ ۱، سال ۱۳۱۵ش، نامهٔ هیئت وزرا به وزارت خارجه.

۲. همان، پروندهٔ ۱۱، سال ۱۳۱۷ش، گفت‌وگوی مصطفی عدل، کفیل وزارت خارجه، با سفیر شوروی دربارهٔ نفت خوریان؛ همچنین دربارهٔ فرجام درخواست شوروی برای گرفتن امتیاز نفت شمال، نک: ایرج ذوقی، ایران و قدرتهای بزرگ در جنگ جهانی دوم، تهران، انتشارات پاژنگ، ۱۳۶۸، ص ۲۲۰-۲۱۲.

بدین قرار، در ۲۴ شهریور ۱۳۲۳، سرگئی کافتارادزه، معاون کمیساریای ملی امور خارجهٔ اتحاد جماهیر شوروی، در رأس هیئتی از کارشناسان نفتی آن کشور وارد تهران شد و تقاضای اعطای امتیاز نفت شمال را کرد. اما دولت محمد ساعد درخواست دولت شوروی را نپذیرفت و تصمیم گرفت تا پایان جنگ از اعطای هر گونه امتیاز نفتی خودداری کند. در جلسهٔ روز ۱۱ آذر مجلس شورای ملی نیز محمد مصدق، نمایندهٔ تهران، با ارائهٔ طرحی مبنی بر ممنوعیت مذاکره با دولتهای مجاور برای دادن امتیاز نفت، دولت شوروی را از گرفتن امتیاز نفت شمال محروم کرد و خشم آن دولت را برانگیخت.

تلاش شوروی برای سیطره بر ایران

با سرد شدن روابط ایران و شوروی در سال ۱۳۱۶ و تیرگی روزافزون آن، محمود جم، نخست وزیر وقت، در بهمن ۱۳۱۶، سفیر شوروی را برای مذاکره دربارهٔ روابط دو کشور احضار کرد. جم دلیل احضار سفیر شوروی را در گزارشی که برای بایگانی وزارت امور خارجه فرستاده، این‌گونه شرح داده است:

> «چون در این اواخر دولت شوروی نسبت به ایران سیاستی اتخاذ نموده که مبنای آن بر اشکال‌تراشی است و از طرفی هم سفیرکبیر شوروی بعد از مراجعت از مسکو نسبت به بعضی اصلاحات کشور بیانات بی‌موردی نموده است،[1] لذا روز نهم بهمن‌ماه جاری مشارالیه را احضار نموده و در حضور جناب آقای مجید آهی، وزیر طرق، و جناب آقای عبدالحسین منصور انصاری، نمایندهٔ وزارت امور خارجه، تذکراتی به او دادم...»

۱. اشارهٔ نخست‌وزیر به سخنانی است که چرنیخ، پس از ورود به تهران، در ۳۰ دی در وزارت امور خارجه اظهار کرد. وی ضمن سخنان خود به ساختمان سرسره بندر پهلوی (سرسره ظاهراً سطح شیب‌داری بود که از آن برای لایروبی و حفاری سواحل استفاده می‌شد.) اشاره کرد و گفت: «در ضمن مراسلاتی که راجع به پُرت پهلوی در اکتبر ۱۹۲۷ / مهر ۱۳۰۶، مبادله شده قید شده که دولت ایران منفعت مشترکی را که در بحر خزر در نظر گرفته و در مدت ۲۵ سال نباید در جزو مستخدمین و کارگران و مقاطعه چیان ادارهٔ بندر از اتباع غیرایرانی داشته باشد. با وصف این قید وزارت طرق ساختمان سرسره بندر پهلوی را به یک شرکت آلمانی واگذار کرده است... مداخلهٔ آلمانیها را که همه از اعضای ادارهٔ اطلاعات و جاسوسی آلمان هستند در ساختمان سرسره بندر پهلوی جایز ندانند، زیرا مخل امنیت سرحدی خواهند بود.» در این‌باره نک: اسناد وزارت امور خارجه، کارتن ۱۶، پروندهٔ ۳۸، سال ۱۳۱۶ش.

محمود جم در آغاز به این نکته اشاره کرد که دولت ایران بی‌طرف است و به هیچ‌وجه سوءنیتی به دولت شوروی ندارد، سپس اضافه کرد:

«ما این‌طور تصور می‌کنیم که دولت شوروی علاقه‌مند به دوستی و روابط با ما نیست و یک سیاستی که مبنای آن بر اشکال‌تراشی است اتخاذ نموده و بعد از مراجعت از مسکو، شما هم نسبت به بعضی اصلاحات داخلی ما اظهاراتی نموده‌اید که در اولیای امور بدترین اثر را بخشیده و آن اظهارات را یک نوع دخالت مستقیم در امور داخلی تصور کرده...»

سفیر شوروی نیز در پاسخ به گلایه‌های نخست وزیر ایران گفت که مشی دولت شوروی از آغاز، همواره بر این بوده که میان شوروی و ایران مناسباتی صمیمانه برقرار کند و در این راه از بذل مساعی فروگذاری نکرده و کوشیده است که مناسبات تجارتی ایران و شوروی استحکام یابد. اما سخن رئیس الوزرا بیشتر متوجه سنگ‌اندازیهای دولت شوروی در راه تحکیم روابط بود. برای مثال، وی به موضوع گذراندن کالاهای تجارتی ایران از جماهیر شوروی اشاره کرد و گفت:

«در موضوع ترانزیت ما بر طبق عهدنامه، حق ترانزیت آزاد داریم، ولی عملاً اشکالاتی می‌شود که در حقیقت موضوع ترانزیت از بین رفته است و مبادلات تجارتی نیز به اشکالاتی برخورده و اجناسی که باید به ما تحویل بدهند، تحویل نمی‌شود و در سایر کارها نیز قدمی از طرف دولت شوروی برداشته نمی‌شود که موجب تحکیم روابط دوستی باشد.»

چرنیخ وجود اشکال و مانع در مبادلات تجارتی را پذیرفت و نگرانی دولت شوروی را نیز از این وضع به آگاهی نخست وزیر رساند و از سوی دولت متبوعش اظهار کرد می‌کوشیم مشکلات را هرچه زودتر از بین ببریم. با این‌همه، سبب بروز موانع و دشواریهای مبادلات تجارتی را عمل نکردن ایران به تعهدات خود دانست و افزود؛ اگر ایران به تعهدات خود عمل می‌کرد این وضع به وجود نمی‌آمد. برای نمونه، وی به کالاهایی که مطابق قراردادهای موجود می‌بایست به شوروی تحویل داده می‌شد، ولی تا ۱ ژانویه / ۱۱ دی ۱۳۱۶، ۴۵ میلیون ریال کمتر تحویل داده شده بود، اشاره کرد و افزود: «برای اینکه تعادل حاصل بشود در تحویل جنس خودداری می‌نمودیم و از طرف

ما به میزان ۳۵ میلیون ریال کمتر تحویل شده است که ۱۱ میلیون اضافه بر جنسی که به ما تحویل شده تحویل دادیم.»

چرنیخ دربارهٔ ترانزیت نیز اظهار کرد که دولت شوروی مانعی به وجود نیاورده است و اجناس کشورهایی که با شوروی قرارداد تجارتی دارند، ترانزیت می‌شوند. سپس وی به اصل مطلب پرداخت و گفت: از سوی شوروی کاری انجام نشده است که بتوان آن را به مداخله تعبیر نمود. «ما هیچ وقت ایراد نکرده‌ایم که چرا متخصصین خارجی در امور ساختمانی ایران گماشته می‌شوند، البته دولت ایران مختار است از هر مملکتی که بخواهد متخصص بیاورد، ولی تذکر من به اتکای قراردادی است که راجع به بندر پهلوی بسته شده و به هیچ‌وجه نظر مداخله در امور ایران نبوده است...»

چرنیخ همچنین به آلودگی پوستهای صادر شده از ایران به میکروب سیاه‌زخم اشاره کرد و از ابتلای کارگران روسی به این بیماری و درگذشت آنها سخن به میان آورد و گفت: «ما شکایت می‌کنیم که متخصصین اهمیتی را که تنظیف پوستها برای سلامتی اهالی شوروی دارد، رعایت ننموده‌اند و این موضوع نباید حمل به مداخلهٔ ما در امور داخلی ایران بشود. خلاصه حالا در مسکو تصور می‌کنند که روابط ایران نسبت به دولت شوروی تغییر کرده است...»

وی در پایان اظهار کرد که اکنون هنگام آن فرا رسیده است تا دولت ایران و شوروی دست به دست هم دهند و در راه تحکیم روابط دوستانه بکوشند و مناسبات خود را براساس و شالوده‌ای قرار دهند که همهٔ موانع و محظورات رفع شود.

نخست وزیر ایران نیز در پایان سخنان خود بی آنکه قولی بدهد یا قراری بگذارد، گفت: «صورت کسری کالاهایی را که دولت ایران می‌بایست تحویل بدهد، خواهم خواست و آن را مطالعه می‌کنم.» سپس دربارهٔ گندزدایی پوستها و مراقبتهایی در تنظیف آنها سخن گفت و افزود: «مع ذلک اصراری نداریم که پوستهای ما را بخرید و ممکن است این جنس را از صورت اجناسی که به شما می‌دهیم حذف کنیم...»[1]

۱. همان، متن مذاکرات ریاست وزرا با سفیر شوروی در ۱۳ بهمن ۱۳۱۶.

در ۳۰ دی ۱۳۱۶، چرنیخ، سفیر شوروی، در محل وزارت امور خارجه با مقامات آن وزارتخانه به گفت‌وگو نشست و ضمن سخنان خود به موضوع کنسولگریهای شوروی در ایران پرداخت و گفت: دولت شوروی برای کاهش بودجه و برخی جهات فنی، تصمیم گرفته است از تعداد کنسولگریهای خود در کشورهای خارجی بکاهد. از این‌رو، به دولتهای خارجی پیشنهاد کرده است که آنان نیز در ازای برچیده شدن هر یک از کنسولگریهای شوروی، یکی از کنسولگریهای خود را در خاک شوروی برچینند. بدین منظور، سفارت شوروی مأموران ویژهٔ خود را به شهرهای کنسول‌نشین فرستاده است تا مقدمات انحلال همه کنسولگریها را، به جز کنسولگری بندر پهلوی، فراهم کند. وزارت امور خارجه بدین سبب که شمار زیادی از اتباع ایران در خاک شوروی هستند و روابط تجارتی میان دو کشور نیز از حجم بالایی برخوردار بود، از پذیرش این پیشنهاد سرباز زد، ولی به‌زودی متقاعد شد که پیشنهاد را بپذیرد. از این‌رو، در آغاز سال ۱۳۱۷، بنابر توافق ایران و اتحاد شوروی، همهٔ کنسولگریهای شوروی در ایران و نیز کنسولگریهای ایران در شوروی برچیده شد.[۱]

این امر شاید بیشتر از تیرگی روابط ایران و شوروی نشئت گرفته بود. به نقل از منابع خارجی، دولت شوروی تا ماه ژانویهٔ ۱۹۳۹ / دی و بهمن ۱۳۱۷، شمار زیادی از ایرانیان ساکن شوروی را تحت تعقیب منظم قرار داده و حدود ۱۵ هزار[۲] تن از آنان را از خاک روسیه بیرون کرده بود، به گونه‌ای که اغلب کشتیهایی که از قفقاز وارد بندرپهلوی می‌شدند، مملو از ایرانیان رانده شده بودند.[۳]

از آن سو، در پی بازداشت تقی ارانی در ۱۶ اردیبهشت ۱۳۱۶ و محکومیت گروه موسوم به ۵۳ نفر، برای حکومت ایران تردیدی باقی نماند که دولت شوروی می‌کوشد، سازمانهای غیرقانونی و کمونیستی را در ایران شکل دهد و سازماندهی کند. در این

---

۱. اسناد وزارت امور خارجه، کارتن ۱۶، پروندهٔ ۳، سال ۱۳۱۷ش، نامهٔ نمرهٔ ۱۴ وزارت داخله به استاندار استان سوم (آذربایجان) در ۱۱ فروردین.

۲. این رقم تخمینی احتمالاً مربوط به سال ۱۳۱۶ بوده است.

۳. اسناد وزارت امور خارجه، کارتن ۱۶، پروندهٔ ۱۲، سال ۱۳۱۷ش، گزارش ادارهٔ اطلاعات و مطبوعات و ترجمه، دی ۱۳۱۷.

وضع، قرارداد تجارتی مهر ۱۳۱۴، نیز به سر رسید که تمدید آن بسیار قابل تأمل بود. با این‌وصف، روابط دو کشور، به ویژه روابط اقتصادی و بازرگانی، هر روز بدتر از دیروز می‌شد و بیم آن می‌رفت که بازرگانی میان دو کشور به کمترین حد ممکن خود برسد.

با وجود این، پس از دیدار چرنیخ با محمود جم در ۹ بهمن ۱۳۱۶، بنا بر گزارش کیان، رئیس گمرک تبریز، روسها از ۲۹ اسفند ۱۳۱۷، شروع به فرستادن کالاهای ایران کردند.[۱]

در اول سپتامبر ۱۹۳۹ / ۸ شهریور ۱۳۱۸، با لشکرکشی آلمان به لهستان و شعله‌ور شدن جنگ جهانی دوم، در ۱۱ شهریور اعلامیه‌ای در تهران منتشر شد که در آن دولت ایران بی‌طرفی خود را در این جنگ اعلام کرد.[۲] اما با اوج‌گیری جنگ، مطبوعات خارج از کشور خبر دادند که به‌زودی نیروهای شوروی به ایران حمله خواهند کرد. در مقابل، روزنامه‌های ایران مقالاتی را به چاپ رساندند که در آنها تصریح شده بود، این گونه اخبار، تبلیغات محافلی است که می‌خواهند بین ایران و شوروی دشمنی ایجاد کنند، اما این قبیل اقدامات در سیاست ایران به هیچ‌وجه تأثیری نخواهد گذاشت.

افزون بر این شایعات، در اروپا و امریکا نیز شایع شد که شوروی از ایران درخواست کرده است، این دولت از بنادر ایران در خلیج‌فارس و دریای خزر استفاده کند و دولت ایران نیز در قسمت بارگیری راه‌آهن، دولت شوروی را بر دیگران ترجیح دهد.

همچنین، روزنامهٔ الاهرام زیر عنوان «اهمیت روابط ایران و شوروی از نظر بین‌المللی» نوشت:

«همه می‌دانند نزدیک‌ترین وسیلهٔ ارتباط امپراتوری بریتانیا و روسیه همین کشور بی‌طرف ایران است. زیرا ایران یگانه راه دریایی برای شوروی است که رم و برلین و توکیو بر آن دست ندارند.» در تأیید این خبر نیز روزنامهٔ فلسطین، چاپ یافا، نوشت:

---

۱. کارتن ۵۲، پروندهٔ ۲۹، سال ۱۳۱۸ش. نامهٔ شمارهٔ ۵۵۰ وزارت دارایی به وزارت خارجه در ۲۳ اسفند.

۲. بیانیهٔ رسمی دولت چنین بود: «در این موقع که متأسفانه نایرهٔ جنگ در اروپا مشتعل گردیده است، دولت شاهنشاهی ایران به موجب این بیانیه تصمیم خود را به اطلاع عموم می‌رساند که در این کارزار بی‌طرف مانده و بی‌طرفی خود را محفوظ خواهد داشت.»؛ نک: دربارهٔ سوم شهریور و نقش ایران در جنگ جهانی دوم، تهران، مرکز پژوهش و نشر فرهنگ سیاسی دوران پهلوی، ۲۵۳۶، ص ۲۳.

وضع، قرارداد تجارتی مهر ۱۳۱۴، نیز به سر رسید که تمدید آن بسیار قابل تأمل بود. با این‌وصف، روابط دو کشور، به ویژه روابط اقتصادی و بازرگانی، هر روز بدتر از دیروز می‌شد و بیم آن می‌رفت که بازرگانی میان دو کشور به کمترین حد ممکن خود برسد.

با وجود این، پس از دیدار چرنیخ با محمود جم در ۹ بهمن ۱۳۱۶، بنا برگزارش کیان، رئیس گمرک تبریز، روسها از ۲۹ اسفند ۱۳۱۷، شروع به فرستادن کالاهای ایران کردند.[1]

در اول سپتامبر ۱۹۳۹ / ۸ شهریور ۱۳۱۸، با لشکرکشی آلمان به لهستان و شعله‌ور شدن جنگ جهانی دوم، در ۱۱ شهریور اعلامیه‌ای در تهران منتشر شد که در آن دولت ایران بی‌طرفی خود را در این جنگ اعلام کرد.[2] اما با اوج‌گیری جنگ، مطبوعات خارج از کشور خبر دادند که به‌زودی نیروهای شوروی به ایران حمله خواهند کرد. در مقابل، روزنامه‌های ایران مقالاتی را به چاپ رساندند که در آنها تصریح شده بود، این گونه اخبار، تبلیغات محافلی است که می‌خواهند بین ایران و شوروی دشمنی ایجاد کنند، اما این قبیل اقدامات در سیاست ایران به هیچ‌وجه تأثیری نخواهد گذاشت.

افزون بر این شایعات، در اروپا و امریکا نیز شایع شد که شوروی از ایران درخواست کرده است، این دولت از بنادر ایران در خلیج‌فارس و دریای خزر استفاده کند و دولت ایران نیز در قسمت بارگیری راه‌آهن، دولت شوروی را بر دیگران ترجیح دهد.

همچنین، روزنامهٔ الاهرام زیر عنوان «اهمیت روابط ایران و شوروی از نظر بین‌المللی» نوشت:

> «همه می‌دانند نزدیک‌ترین وسیلهٔ ارتباط امپراتوری بریتانیا و روسیه همین کشور بی‌طرف ایران است. زیرا ایران یگانه راه دریایی برای شوروی است که رم و برلین و توکیو بر آن دست ندارند.» در تأیید این خبر نیز روزنامهٔ فلسطین، چاپ یافا، نوشت:

---

۱. کارتن ۵۲، پروندهٔ ۲۹، سال ۱۳۱۸ش، نامهٔ شمارهٔ ۵۵۰ وزارت دارایی به وزارت خارجه در ۲۳ اسفند.

۲. بیانیهٔ رسمی دولت چنین بود: «در این موقع که متأسفانه نایرهٔ جنگ در اروپا مشتعل گردیده است، دولت شاهنشاهی ایران به موجب این بیانیه تصمیم خود را به اطلاع عموم می‌رساند که در این کارزار بی‌طرف مانده و بی‌طرفی خود را محفوظ خواهد داشت.»؛ نک: دربارهٔ سوم شهریور و نقش ایران در جنگ جهانی دوم، تهران، مرکز پژوهش و نشر فرهنگ سیاسی دوران پهلوی، ۲۵۳۶، ص ۲۳.

«چون دریای مدیترانه منطقهٔ جنگی شده است و بندرهای شوروی در دریای سیاه اهمیت خود را از دست داده‌اند، دولت شوروی با تأیید رسمی دولت انگلستان می‌خواهد از راه‌آهن سراسری ایران برای حمل و نقل کالاهای بازرگانی خود استفاده کند.»

از آن سو، به نقل از روزنامهٔ حیات، چاپ کراچی (شمارهٔ ۷۸ - ۴ آوریل ۱۹۴۰)، روزنامه‌های شوروی حملات شدید خود را به دولت ایران آغاز کردند و نیز به نقل از روزنامهٔ الاهرام (شمارهٔ ۱۳ - ۲۹ فوریهٔ ۱۹۴۰)، دولت شوروی در سرحدات ایران به ساختن قلاع و استحکامات نظامی و استقرار پادگان در نقاط مهم پرداخت.[۱]

با این‌همه، در ۲۵ مارس ۱۹۴۰ / ۵ فروردین ۱۳۱۹، پیمان بازرگانی و بحرپیمایی میان ایران و شوروی امضا شد و مجلس شورای ملی نیز بی‌درنگ آن را در ۱۵ فروردین تصویب کرد و هیئت رئیسهٔ شورای عالی اتحاد جماهیر شوروی، همین پیمان را در ۷ آوریل / ۱۸ فروردین، تصویب کرد. این قرارداد بسیار مهم تلقی شد و مهم‌ترین اثرش این بود که نوید می‌داد، دولت ایران می‌تواند به سیاست بی طرفی خود در جنگ کماکان ادامه دهد.

وزیر خارجهٔ ایران، مظفر اعلم، در سخنرانی خود، هنگام ارائهٔ متن پیمان به مجلس شورای ملی، اهمیت سیاسی و اقتصادی آن را خاطرنشان کرد و گفت: ایران به واسطهٔ تشکیلات اقتصادی و شرایط جغرافیایی خود به داشتن روابط اقتصادی و بازرگانی با اتحاد جماهیر شوروی علاقه‌مند است. به ویژه آنکه ۲۵۰۰ کیلومتر با اتحاد شوروی هم‌مرز است... در این جنگ دوم امپریالیستی، که کشورهای بزرگ سرمایه‌دار بر سر تقسیم گیتی با هم می‌جنگند، دولت اتحاد شوروی سیاست صلح‌جویانه و استقرار روابط بازرگانی را با سایر کشورها تعقیب می‌کند...

انعقاد پیمان بازرگانی و بحرپیمایی اتحاد شوروی و ایران، بار دیگر توطئهٔ کشورهای

۱. اسناد وزارت امور خارجه، کارتن ۱۶، پروندهٔ ۸، سال ۱۳۱۹ش؛ برگرفته از گزارشهای سفارتخانه‌های ایران در قاهره، شمارهٔ ۳۴۷، ۲۶ تیر کویته، شمارهٔ ۶۰۶، ۱۹ شهریور. بغداد، شمارهٔ ۴۵۵۵، ۴ شهریور و ژنرال کنسولگری ایران در بیروت، شمارهٔ ۵۷۴، ۱۹ مرداد و گزارش کنسولگری ایران در فلسطین، شمارهٔ ۴۵۵۵، ۲۸ اوت ۱۹۳۹.

«چون دریای مدیترانه منطقهٔ جنگی شده است و بندرهای شوروی در دریای سیاه اهمیت خود را از دست داده‌اند، دولت شوروی با تأیید رسمی دولت انگلستان می‌خواهد از راه‌آهن سراسری ایران برای حمل و نقل کالاهای بازرگانی خود استفاده کند.»

از آن سو، به نقل از روزنامهٔ حیات، چاپ کراچی (شمارهٔ ۷۸ ـ ۴ آوریل ۱۹۴۰)، روزنامه‌های شوروی حملات شدید خود را به دولت ایران آغاز کردند و نیز به نقل از روزنامهٔ الاهرام (شمارهٔ ۱۳ ـ ۲۹ فوریهٔ ۱۹۴۰)، دولت شوروی در سرحدات ایران به ساختن قلاع و استحکامات نظامی و استقرار پادگان در نقاط مهم پرداخت.[1]

با این‌همه، در ۲۵ مارس ۱۹۴۰ / ۵ فروردین ۱۳۱۹، پیمان بازرگانی و بحرپیمایی میان ایران و شوروی امضا شد و مجلس شورای ملی نیز بی‌درنگ آن را در ۱۵ فروردین تصویب کرد و هیئت رئیسهٔ شورای عالی اتحاد جماهیر شوروی، همین پیمان را در ۷ آوریل / ۱۸ فروردین، تصویب کرد. این قرارداد بسیار مهم تلقی شد و مهم‌ترین اثرش این بود که نوید می‌داد، دولت ایران می‌تواند به سیاست بی طرفی خود در جنگ کماکان ادامه دهد.

وزیر خارجهٔ ایران، مظفر اعلم، در سخنرانی خود، هنگام ارائهٔ متن پیمان به مجلس شورای ملی، اهمیت سیاسی و اقتصادی آن را خاطرنشان کرد و گفت: ایران به واسطهٔ تشکیلات اقتصادی و شرایط جغرافیایی خود به داشتن روابط اقتصادی و بازرگانی با اتحاد جماهیر شوروی علاقه‌مند است. به ویژه آنکه ۲۵۰۰ کیلومتر با اتحاد شوروی هم‌مرز است... در این جنگ دوم امپریالیستی، که کشورهای بزرگ سرمایه‌دار بر سر تقسیم گیتی با هم می‌جنگند، دولت اتحاد شوروی سیاست صلح‌جویانه و استقرار روابط بازرگانی را با سایر کشورها تعقیب می‌کند...

انعقاد پیمان بازرگانی و بحرپیمایی اتحاد شوروی و ایران، بار دیگر توطئهٔ کشورهای

---

۱. اسناد وزارت امور خارجه، کارتن ۱۶، پروندهٔ ۸، سال ۱۳۱۹ش؛ برگرفته از گزارشهای سفارتخانه‌های ایران در قاهره، شمارهٔ ۳۴۷، ۲۶ تیر کویته، شمارهٔ ۶۰۶، ۱۹ شهریور. بغداد، شمارهٔ ۴۵۵۵، ۴ شهریور و ژنرال کنسولگری ایران در بیروت، شمارهٔ ۵۷۴، ۱۹ مرداد و گزارش کنسولگری ایران در فلسطین، شمارهٔ ۴۵۵۵، ۲۸ اوت ۱۹۳۹.

امپریالیستی را، که در ماههای اخیر دربارهٔ خیالات شوروی در مورد همسایگان خاوری خود انتشار می‌دادند، نقش بر آب کرد.[۱]

با این حال، اوضاع و احوال نشان می‌داد، به‌رغم انعقاد این پیمان و دلخوشیهای ناشی از آن، اخبار جراید خارج از کشور چندان هم بی‌پایه نبوده و از واقعیتهای موجود سرچشمه گرفته است.

در این میان، دولت ایران نیز، که گویی تازه به خود آمده بود و نشانه‌هایی از نقض بی‌طرفی کشور و اشغال احتمالی آن را از سوی نیروهای ارتش سرخ می‌دید، به تکاپو افتاد، تا با گفت‌وگو و دیگر شیوه‌های دیپلماسی از بروز فاجعه جلوگیری کند.

اما، نشانه‌ها همانهایی بود که ادارهٔ دوم سیاسی وزارت امور خارجه در نامه‌ای به سفارت ایران در مسکو شمه‌ای از آنها را آشکار کرد. به نظر ادارهٔ دوم سیاسی، از رفتار مقامات سفارت کبرای شوروی در تهران چنین بر می‌آمد که سفارت می‌خواست به تدریج مزایا و حقوق و امتیازاتی را که در گذشته دولت روسیهٔ تزاری در ایران داشت و حکومت شوروی از همهٔ آنها صرف‌نظر کرده بود، بار دیگر به گونه‌ای به دست آورد. چنان‌که بر آن بودند تا باشگاه اتباع شوروی را جزو سفارت به شمار آورند و آن را مشمول حقوق برون مرزی کنند. همچنین می‌خواستند به همهٔ اتباع شوروی در ایران، که در مؤسسات و بنگاههای گوناگون روسی کار می‌کردند، روادید خدمت داده شود و آنان از پرداخت پروانهٔ اقامت معاف شوند. سفارت شوروی بنا به دستور مسکو، مایل بود شرکت شیلات را تأسیس یافته قلمداد کند و نفت خوریان را، که مذاکراتش ناتمام مانده بود، مانند دوره‌های پیش، به شکل امتیاز وانمود کند. «در صورتی که روسها خود به خوبی می‌دانستند که سایر دول هم بعدها همین تقاضاها را از دولت ایران خواهند نمود و دولت را با محظورات عمده مواجه خواهند ساخت...»[۲]

---

۱. همان، کارتن ۲۵، پروندهٔ ۲، سال ۱۳۱۹ش، نامهٔ شمارهٔ ۱۹۱۲۳ وزارت خارجه به وزارت بازرگانی در ۱۴ تیر.

۲. همان، کارتن ۱۴، پروندهٔ ۱۵، سال ۱۳۱۹ش. نامهٔ شمارهٔ ۵۵۶۰۰ وزارت خارجه به سفارت ایران در مسکو در ۱۳ اسفند. گفتنی است دولت ایران هیچ‌یک از درخواستهای سفارت شوروی را نپذیرفت و آن را در نامهٔ شمارهٔ ۵۰۸۹۳ در ۵ اسفند، به آن سفارتخانه ابلاغ کرد.

با توجه به همین آگاهیها و مشاهدات بود که مقامات ایرانی کوشیدند، از کشیده شدن شعله‌های جنگ به داخل کشور جلوگیری کنند. تلگرافِ رمز ادارهٔ دوم سیاسی به سفارت ایران در مسکو گویای همین تکاپوست. در این تلگراف خطاب به سفیر ایران، محمد ساعد مراغه‌ای، آمده است:

«تأکید می‌شود در کلیهٔ ملاقاتها و تماسهایی که با اشخاص و ادارات مربوطه برقرار می‌کنید، به طور خصوصی و مقتضی تذکر دهید، دولت شاهنشاهی در حفظ مناسبات حسنه با دولت شوروی و رعایت بی‌طرفی کامل همیشه توجه مخصوص داشته و عملاً تا آنجایی که مخالف مقررات و قوانین نبوده در کارهای شوروی از مساعدت دریغ ننموده است، در مقابل هم انتظار دارد که این رویه در مسکو حسن اثر بخشیده، موجب حسن تفاهم شود و از سیاست متین و صمیمانه و بی‌طرفی کامل دولت شاهنشاهی که با وجود هرگونه تبلیغات و انتشارات و تحریکات دیگران تحت تأثیر واقع نشده است، اظهار قدردانی و خرسندی نمایند، نه اینکه وقوع قضایای کوچک و بی اهمیت را به وضعیت روابط بین دولتین ارتباط داده و آنها را طور دیگر جلوه دهند. در هر حال همیشه آنها را به حسن نیت و صمیمیت دولت شاهنشاهی با رعایت حفظ بی‌طرفی مطمئن ساخته طوری نمایید که هرگونه سوءتفاهمی برطرف و به نیات پاک و علاقه‌مندی دولت شاهنشاهی که در حفظ حسن همجواری و مناسبات دوستانه و صمیمانه با وجود وضعیت کنونی مصر است اطمینان حاصل کند.»[۱]

پس از اعلام بی‌طرفی ایران در جنگ و انعقاد قرارداد بازرگانی، اسمیرنوف، سفیر کبیر شوروی، در ۹ تیر ۱۳۲۰ با علی منصور، نخست وزیر ایران، دیدار کرد و پس از ابلاغ تشکر دولت متبوع خود دربارهٔ بی‌طرفی ایران، تمایل دولت شوروی برای همکاری و ایجاد تسهیلات لازم در امور اقتصادی و بازرگانی را به آگاهی نخست وزیر رساند.[۲]

گسترش نفوذ شوروی به ایران در آستانهٔ جنگ جهانی دوم

در ۶ اوت ۱۹۴۱ / ۱ مرداد ۱۳۲۰، آنتونی ایدن، وزیر امور خارجهٔ انگلیس، ضمن

۱. همان، کارتن ۱۶، پروندهٔ ۲۱، سال ۱۳۱۹ش، تلگراف شمارهٔ ۲۱۳۰ ادارهٔ دوم سیاسی به سفارت ایران در مسکو در ۲ آبان.

۲. دربارهٔ سوم شهریور و نقش ایران در جنگ جهانی دوم ...، همان، ص ۲۶-۲۵.

سخنرانی مفصل در مجلس عوام آن کشور، دربارهٔ اوضاع جهان و علت ورود انگلستان به صحنهٔ جنگ جهانی، به اوضاع خاورمیانه و سپس ایران اشاره کرد و گفت: امروز در ایران عدهٔ بی‌شماری آلمانی وجود دارند. تجربه در بسیاری از کشورها نشان می‌دهد، مهاجران آلمانی برای کشوری که در آن به سر می‌برند، در هنگام بروز بحران بسیار خطرناک هستند. «روی همین اصل نظر و توجه جدی دولت ایران را نسبت به خطری که در نتیجهٔ ادامهٔ اجازهٔ اقامت عدهٔ بی‌شماری آلمانی در آن کشور ایجاد شده است... جلب نموده‌ام. امیدوارم که دولت ایران از بذل توجه نسبت به این اخطار که از روی کمال دوستی و نهایت صمیمیت داده شده، دریغ نخواهد کرد و همین حالا اقدامات لازم را برای مقابله با این وضع به عمل خواهد آورد.»[1]

در پی سخنرانی ایدن، نمایندگان سیاسی بریتانیا در ایران در نامه‌هایی به وزارت امور خارجه اخراج آلمانیها را از ایران خواستار شده بودند.

دولت شوروی نیز در ۲۵ مرداد، تذکاریه‌ای برای نخست‌وزیر ایران فرستاد و در آن، ضمن تأکید بر اینکه دولت شوروی مقاصد تعرض‌آمیزی به مصونیت سیاسی و تمامیت ارضی ایران ندارد، به حضور گروههای فاشیست آلمانی در ایران اشاره و سفارش کرد که لازم است شمار قابل‌توجهی از آلمانیهای مقیم ایران بلافاصله از ایران خارج شوند. همچنین، در این تذکاریه تأکید شد، کارشناسان آلمانی که در ایران باقی می‌مانند نباید در بنگاههایی مانند راه‌آهن، خطوط تلگرافی و تلفنی و مراکز عمدهٔ حیاتی دولتی و اقتصادی، به کار گماشته شوند و دربارهٔ آنها دولت ایران، تدابیری اتخاذ کند تا رفت و آمد آنان محدود و در آینده نیز ورود آلمانیها به ایران ممنوع شود.

سپس، در پایان تذکاریه با لحنی تحکم‌آمیز اظهار کرد: «بدیهی است دولت ایران تعهد خواهد کرد که دربارهٔ کلیهٔ آلمانیهایی که در ایران می‌مانند، نظارت صحیح و جدی برقرار داشته و به سفیر کبیر شوروی اطلاعات لازم را ارائه می‌کند...»[2]

---

۱. همان، ص ۳۴ـ۳۳.

۲. اسناد وزارت امور خارجه، کارتن ۱۵، پروندهٔ ۳۶، سال ۱۳۲۰ش؛ برای آگاهی از متن پاسخ دولت ایران به این تذکاریه و نامه‌ها و تلگرافهای ردوبدل شده میان دو طرف، علاوه بر این پروندهٔ، نک: دربارهٔ سوم شهریور و نقش...، ص ۵۱ـ۴۱.

سرانجام، به‌رغم تلاش دولت ایران برای حفظ بی‌طرفی، با ورود نیروهای روس و انگلیس به خاک ایران در سحرگاه ۳ شهریور ۱۳۲۰، ایران نیز به صحنهٔ جنگ کشیده شد که بر اثر آن دستگاه خودکامهٔ رضاشاه از هم فروپاشید و فصلی جدید و بسیار مهم و تأثیرگذار در تاریخ معاصر ایران آغاز شد.

آخرین یادداشت مشترک شوروی و انگلستان، در سحرگاه ۳ شهریور و چند ساعت پس از شروع تهاجم نیروهای آن دو کشور بر قلمرو ایران، تسلیم دولت شد. در این یادداشت، ضمن گله از امتناع ایران در پذیرش خواسته‌های متفقین مبنی بر بازگرداندن آلمانیهای مقیم ایران، آمده بود که در صورت ضرورت، متفقین برای حفاظت از منافع حیاتی خویش وارد عمل خواهند شد.

در یادداشت بریتانیا آمده بود که بریتانیا بر ضد استقلال و تمامیت ارضی ایران هیچ نظری ندارد و امیدوار است که ایرانیان مقاومت نکنند، زیرا بریتانیا مایل نیست به این کشور یا شهروندان آن صدمه‌ای وارد آید.

یادداشت دولت شوروی لحن شدیدتری داشت. در این یادداشت، پس از ابراز احساسات مودت‌آمیز خود به ملت ایران و به پاس حاکمیت این کشور، به تلاش خود برای استحکام روابط دوستانه با ایران اشاره کرد و از مساعی بسیاری که در راه ترقی و پیشرفت کشور ایران به کار برده است، یاد کرد و از یادداشتهای پیشین شوروی در ۱۴ ژانویهٔ ۱۹۱۸ و ۲۶ ژوئن ۱۹۱۹، که در بارهٔ اساس سیاست شوروی در ارتباط با ملت ایران صادر شده بود، سخن به میان آورد و به عهدنامه‌ها و قراردادهای منعقد شده میان اتحاد جماهیر شوروی و ایران، که همه بر اصل تزلزل‌ناپذیر احترام به استقلال و تمامیت ایران استوار بود، اشاره کرد.

پس از آن، معاهدهٔ ۱۹۲۱ میان ایران و شوروی را پیش کشید و به استناد آن، دلیل حضور نظامی خود را در ایران چنین توجیه کرد: «دولت شوروی و همچنین دولت ایران در هنگام بستن عهدنامهٔ اساسی میان دو کشور در ۲۶ ژانویهٔ ۱۹۲۱، در کمال خوبی اشکالاتی راکه در طریق تحکیم روابط دوستانه میان دو کشور موجود بود، تشخیص داده و پیش‌بینی کردند که خاک ایران ممکن است از طرف عناصر مخالف با اتحاد جماهیر

شوروی مورد استفاده قرار گرفته و ایران را برای حمله به اتحاد شوروی مرکز عملیات خود قرار دهند.» برای رفع این مخاطره در مادهٔ ۶ معاهدهٔ ایران و شوروی چنین پیش‌بینی شده بود:

«... دولتین متعاهدین موافقت حاصل کردند که هرگاه مملکت ثالثی بخواهد به وسیلهٔ دخالت مسلحه سیاست غاصبانه را در خاک ایران مجری دارند یا خاک ایران را مرکز حملات نظامی بر ضد روسیه قرار دهند و اگر ضمناً خطری سرحدات دولت جمهوری اتحاد جماهیر شوروی روسیه و یا مستخدمین آن را تهدید نماید و اگر حکومت ایران پس از اخطار دولت شوروی روسیه خود نمی‌تواند این خطر را رفع نماید، دولت شوروی حق خواهد داشت قشون خود را به خاک ایران وارد نماید تا اینکه برای دفاع از خود اقدامات لازمهٔ نظامی را به عمل آورد. دولت شوروی روسیه متعهد است که پس از رفع خطر بلادرنگ قشون خود را از ایران خارج کند.»

دولت شوروی بدین‌ترتیب و با رضایت کامل دولت ایران، دفاع از منافع اتحاد شوروی و ایران را در صورت وجود خطر مذکور در عهدنامهٔ ۱۹۲۱ بر عهده گرفت و در همان حال تعهد خود را دایر به خارج کردن قشون خود از خاک ایران به محض اینکه خطر مرتفع شود تأیید کرد.

«به طوری‌که اطلاع دارند در مدت بیست سالی که معاهدهٔ ۱۹۲۱، به قوت خود باقی بود، دولت شوروی لازم ندیده است که برای دفاع از منافع خود متوسل به مادهٔ ۶ معاهدهٔ ۱۹۲۱ گردد. ولی در این اواخر و مخصوصاً از آغاز تعرض خیانتکارانهٔ آلمانِ هیتلری به دولت اتحاد جماهیر شوروی، فعالیت خصمانهٔ دستجات فاشیست آلمانی که در سرزمین ایران توطئه می‌نمایند، جنبه تهدیدآمیزی به خود گرفته است.»

همچنین دولت شوروی در این یادداشت، از چند تن عمال فاشیست آلمان، که زیر پوشش تجارت‌خانه‌های آلمانی به خرابکاری خود ادامه می‌دادند، نام برد و افزود:

«دستهٔ عمال آلمانی که به وسیلهٔ این اشخاص و زیر نظر سفارت آلمان در تهران تشکیل شده است، مشغول ایجاد دستجات مسلح در یک سلسله از نقاط مرزی ایران هستند و قرار است این دستجات به بادکوبه و سایر نقاط منطقهٔ مرزی شوروی برای تنظیم آتش‌سوزیها و انفجارها در خاک اتحاد جماهیر شوروی اعزام گردند... عمال آلمانی در اقدامات جنایتکارانهٔ خود در کمال وقاحت و به طرز خیلی خشن کمترین رعایت احترام

حق حاکمیت ایران را ننموده، سرزمین این کشور را تبدیل به میدان تهیهٔ مقدمات برای حملهٔ مسلح بر علیه اتحاد شوروی کرده‌اند.

وضعی که در نتیجهٔ کیفیات گفته شده در بالا، در ایران، ایجاد شده است خطر فوق‌العاده را آشکار می‌سازد و همین مسئله دولت شوروی را وادار می‌کند فوراً به کلیهٔ اقداماتی که نه تنها حق دارد، بلکه وظیفه دارد به نام دفاع خود با انطباق کامل با مادهٔ ۶ معاهدهٔ ۱۹۲۱ به عمل آورد، مبادرت ورزد. از آغاز حملهٔ آلمان به دولت شوروی تاکنون، دولت شوروی در سه نوبت در تاریخهای ۲۶ ژوئن، ۱۹ ژوئیه و ۱۶ اوت سال جاری [۵ تیر، ۲۸ تیر و ۲۵ مرداد ۱۳۲۰] توجه دولت ایران را به فعالیت مفسدت‌آمیز و مخفیانهٔ عمال آلمانی در ایران جلب کرده است...

بدین ترتیب، دولت شوروی سه مرتبه دولت ایران را از خطری که منافع آن دولت و همچنین دولت اتحاد جماهیر شوروی و بریتانیای کبیر را تهدید می‌نمود به منظور اتخاذ تدابیر لازم آگاه ساخته است. دولت ایران متأسفانه از اتخاذ تدابیر برای خاتمه دادن به اغتشاشاتی که عمال آلمانی در خاک ایران طرح کرده‌اند، امتناع نموده و بدین وسیله آنها را در اقدامات جنایتکارانهٔ خود تشویق کرده است. بنابراین، دولت شوروی مجبور شده است، اقدامات لازم به عمل آورده و فوراً حقی راکه به موجب مادهٔ ۶ معاهدهٔ ۱۹۲۱ احراز نموده است فعلیت دهد؛ یعنی قوای خود را موقتاً به منظور دفاع خود، داخل خاک ایران کند. اطمینان می‌دهد که این اقدامات به هیچ‌وجه بر علیه ملت ایران نیست و دولت شوروی هیچ‌گونه قصدی نسبت به تمامیت ارضی و استقلال کشور ایران ندارد. تدابیر نظامی‌ای که دولت شوروی اتخاذ نموده منحصراً متوجه خطری است که از فعالیت خصمانهٔ آلمانیها در ایران ایجاد شده است و همین‌که این خطرِ تهدیدکنندهٔ منافع ایران و دولت اتحاد جماهیر شوروی رفع شود، دولت شوروی طبق تعهدی که به موجب عهدنامهٔ ایران و شوروی (۱۹۲۱) نموده است، بلافاصله قوای خود را از خاک ایران خارج خواهد کرد.»[۱]

۱. اسناد وزارت امور خارجه، کارتن ۱۵، پروندهٔ ۳۶.

بخش سوم

روابط اقتصادی و بازرگانی

انحصار تجارت

از آغاز حکومت رضاشاه، مهم‌ترین مسئله در روابط ایران و شوروی روابط تجارتی میان دو کشور بود. همسایگی ایران با روسیه و داشتن مرزی مشترک به مساحت ۲۵۰۰ کیلومتر و ظرفیت بالای روسیه برای جذب محصولات کشاورزی و دامی ایران، سبب شده بود روسیه به طور طبیعی طرف مهم تجاری ایران باشد.

این ویژگی دربارهٔ استانهای شمالی کشور بیشتر صدق می‌کرد؛ چرا که این خطه، به سبب نداشتن راههای ارتباطی با نقاط داخلی ایران، کاملاً به بازار روسیه وابسته بود و همواره از راه دریا، که حمل و نقل کالا در آن سریع و ارزان بود، با روسیه داد و ستد داشت.[۱]

موقعیت خاص جغرافیایی ایران در واقع باعث شده بود این کشور با داشتن موانع طبیعی، آب و هوا و دیگر ویژگیهای اقلیمی به قسمتهای کاملاً متفاوتی تقسیم شود که در بسیاری از موارد این بخشها از یکدیگر مجزا شده بودند. نبود راههای حمل‌ونقلِ سریع و ارزان نیز مزید بر علت شده بود و گردش کالاهای گوناگون بین استانها و شهرها را دائماً با اشکال روبه‌رو می‌کرد و در نتیجه، بر دیگر بخشهای اقتصادی کشور تأثیری نامطلوب می‌گذاشت. در این میان، استانهای شمالی کشور و هم‌مرز با روسیه، که برای انتقال فرآورده‌های خود به درون کشور و بازارهای جهانی با مشکلات فراوان روبه‌رو بودند و

---

۱. اسناد وزارت امور خارجه کارتن ۲۵، پروندهٔ ۲، سال ۱۳۱۹ش.

بیشتر تولیدات خود را به روسیه می‌فرستادند، سبب شده بود آن کشور نقشی اساسی و بسیار مهم در حیات اقتصادی ایران به عهده گیرد.

پطروفسکی، سفیر اتحاد شوروی در تهران، در اکتبر ۱۹۳۱ / مهر ۱۳۱۰، دربارهٔ روابط تجاری ایران و شوروی اظهار داشت: ایران در واقع فقط از بخشهای شمالی تشکیل شده است و این قسمت کاملاً به روسیه متکی است. همهٔ تولیدات استانهای شمالی که باید صادر شوند، فقط می‌توانند به بازار روسیه فرستاده شوند. اگر ما خرید خود را متوقف کنیم، ایران طی یک ماه ورشکست می‌شود.[1]

روسیهٔ شوروی، که خود از موقعیت غیر قابل رقابتش با خبر بود و می‌دانست انگلستان چنین قدرت و نفوذی در ایران ندارد، از این اوضاع مناسب، برای دست‌یابی به هدفهای سیاسی و اقتصادی خود بهره می‌گرفت و در موارد لازم، می‌توانست تا حد زیادی دولت ایران را زیر فشار قرار دهد.

روابط اقتصادی و تجاری ایران و شوروی، ترکیبی از اصول قدیمی تزاری با روشهای جدید سوسیالیستی بود. شوروی نیز، مانند روسیهٔ تزاری، در پی دست‌یابی به منافع فراوان اقتصادی در رویارویی با نفوذ تجاری غرب بود. از این‌رو، می‌خواست مانند روسیهٔ تزاری، که بر تجارت خارجی ایران پنجه افکنده بود و در سالهای پیش از جنگ اول جهانی، دو سوم این تجارت را در اختیار داشت، همچنان یکه تاز عرصهٔ تجارت خارجی ایران باشد.

اما حکومت شوروی روش خاصی برای روابط اقتصادی خود با مشرق زمین برگزیده بود که با الگوی روابط این دولت با غرب تفاوتهای اصولی داشت. در سال ۱۹۳۳ / ۱۳۱۲، سندی رسمی با عنوان اصول تجارت شرق، که تمام قوانین تجارت روسیه با همسایگان آسیایی‌اش را در بر می‌گرفت، منتشر شد که اصول مندرج در آن عبارت بود از:

الف) محصولات صنعتی روسیه باید با مواد خام شرق مبادله شود.

---

۱. همایون الهی، اهمیت استراتژیکی ایران در جنگ جهانی دوم، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۶۹، چ ۳، ص ۲۸ـ۲۷.

ب) به بازرگانان شرق اجازه داده می‌شود که رأساً محصولات خود را در روسیه به فروش برسانند.

ج) روسیه اصراری ندارد که تجارت متعادلی با شرق داشته باشد.

د) شرکتهای مختلط روسی ـ شرقی تشویق می‌شوند.

ه) محصولات صنعتی روسیه در شرق به قیمتی کمتر از آنچه در غرب به فروش می‌رسد، عرضه شود.

دربارهٔ ایران، این خطوط کلی عملاً مراحل گوناگونی را پشت سر گذاشت و بیش از آنکه بر پایهٔ نیازهای ناسیونالیسم نوپای ایران استوار باشد، بر پایهٔ قدرت و نیاز اقتصادی حکومت شوروی استوار بود.[۱] برای همین، پس از ملی شدن تجارت خارجی در شوروی (۱۹۲۰ / ۱۲۹۹ش) کار بازرگانی ایران با شوروی بدان‌جا کشیده شد که به قول کنسول ایران در حاجی‌طرخان، در گزارش خود به سفارت ایران در مسکو در ۷ بهمن ۱۳۰۳: «کلیهٔ ترتیب حاضرهٔ تجارت با روسیه به هیچ وجه برای ایرانیان منتج فایده‌ای نبوده، بلکه نظر به دلایل مشروحه بالاخره به ورشکستگی تجار شمالی و انحصار کار آنها با واردات تجارتی شوروی منجر خواهد گردید.» جریان امور، چنان‌که پس از این خواهد آمد، نشان داد اظهارات کنسول ایران از روی دانش و آگاهی بوده و برای بیرون رفتن از آن بحرانِ قریب‌الوقوع، همان‌طورکه کنسول گفته بود، «بایستی فکر دیگری» می‌شد «تا به کلی سررشتهٔ تجارت از دست اتباع دولت علیه بیرون نرفته و در مقابل هجوم سیل اقتصادی روسیه سدی بسته شود.»

کنسول ایران همچنین در پایانِ نامهٔ خود با آگاهی کامل از جریان امور، به دولت پیشنهاد کرد که در وهلهٔ اول باید تجار ایرانی را از اقدامات شخصی برحذر داشت و بعد از آن دولت وارد عمل شود، زیرا «تا از طرف اولیای امور، نقشه و پروگرامی به طور کلی برای تجارت با روسیه طرح نگردد، ممکن نیست در مقابل ادارات تجارتی دولت شوروی هیچ‌یک از تجار داخله بتوانند بالانفراد مقاومت نمایند.»[۲]

---

۱. ژرژ لنچافسکی، غرب و شوروی در ایران ۳۰ سال رقابت (۱۹۴۸ـ۱۹۱۸)، ترجمهٔ حورا یاوری، تهران، انتشارات ابن‌سینا، ۱۳۵۱، ص ۱۱۶.

۲. اسناد وزارت امور خارجه، کارتن ۱۸، پروندهٔ ۱۹، سال ۱۳۰۴ش.

شیوهٔ جدید تجارت شوروی با ایران، آن‌گونه که کنسول ایران گفته بود، دیری نپایید که به‌گوشه وکنار مناطق شمالی کشور نفوذکرد و نشانه‌های بحران برای بازرگانان ایرانی آشکار شد.

در ۸ اردیبهشت ۱۳۰۴، هیئت تجار ارومیه در نامه‌ای به رضاخان سردار سپه، رئیس الوزرا، اظهار داشتند: «عمال و تجارت‌خانه‌های دولت اتحاد جماهیر شوروی برای بسط نفوذ و اجرای نظریات و مقاصد آن دولت در صفحات شمالی ایران شروع بـه پاره‌ای عملیات نموده‌اند که فوق‌العاده قابل دقت و توجه می‌باشد.» آن عملیات یکی تأسیس «تجارت‌خانه‌های شوروی از قبیل ونشتورک و سانترسایوز و غیره در صفحات شمالی ایران» بود که از آن طریق دولت شوروی توانست، انحصار تجارت در «آن صـفحات و ورود و صدور متاع و خرید و فروش آن را در دست شرکتهای مزبور» قرار دهد و «دست تجار ایرانی را از صادرات و واردات کالا» کوتاه کند. «البته برای اینکه دچار اشکالات و شکایات اشخاص تجار نشوند، پاره‌ای از تجار ایرانی را با خود شریک و به دادن منافع جزئی، آنها را با خود همراه ساختند که هرگاه سایر تجار از اقدامـات آنـها در انـحصار تجارت بنای دادوبیداد و شکایت را گذارند تجارت‌خانه‌های مذکوره تُـجّاری را کـه بـا خود شریک نموده و به آنها منافع جزئی مـی‌رساند، وادار بـه اظـهار رضـایت از امـور تجارتی بنمایند... همچنین تجارت‌خانه‌های مذکوره درصدد تشکیل شرکتهای تعاونیه» برآمده بودند و از آن جمله در تبریز شرکتی تأسیس کردند که با سهم ۲۵ ریالی، اعضای جدید می‌پذیرفت. این شرکتهای تعاونی، اجناسی مانند «قند و شکر و نفت و غیره را به انحصار خود» در آورده بودند و به قیمتی مناسب می‌فروختند. افزون بر این، «بعضی از تجار در مواقع معینه در سال اجناس مختلفی راکه به قیمت ارزان خریده و به واسـطهٔ مسدود بودن راهها و علل دیگر به قیمت گزاف می‌فروختند، تعاونیه اجناسی را در مواقع معینه ارزان ابتیاع و در موقع گرانی به همان قیمت سـابق بـه اعـضای خـود بـه فـروش می‌رساند» و از این راه توجه و علاقهٔ ایرانیان را به خود جلب می‌کردند.

این شرکتهای تعاونی به‌سرعت توانستند، ۲۳ شـعبه در مـحله‌های تـبریز، ارومـیه، سلماس و خوی برپا کنند و بر شمار اعضای خود بیفزایند. دیـری نگـذشت کـه «عـدهٔ

مشترکین شرکتها قریب ۴۵۰ نفر و سرمایهٔ آنها از قرار سهمی ۲۵ قران، بالغ‌بر ۱۱۲۵ تومان شد.» فایدهٔ دیگر این شرکتها برای اتباع ایران این بود که «عده‌ای از بیکاران، شغلی پیدا کرده و موجبات رضایت آنها فراهم [می]شد.» هیئت تجار معترضِ ارومیه در پایانِ نامهٔ شکایت‌آمیز خود با تأسف اظهار کرده بودند: «نظر به مساعدتی که شرکتهای تعاونیه نسبت به اعضای خود می‌نمایند، طبقات پایین‌تر و جهال نیز به عضویت راغب و روزبه‌روز بر عدهٔ اعضای داوطلب افزوده» می‌شود. علاوه بر این‌گونه فعالیتها، از «وسایلِ دیگری که روسها برای اجرای تبلیغات در نظر گرفته» بودند، تأسیس باشگاههایی بود که در خراسان و آذربایجان درصدد افتتاح آنها برآمدند و دولت ایران از افتتاح آنها جلوگیری کرد «ولی مؤسسات مذکوره به قرائت‌خانه‌هایی تبدیل شدند» و شروع به فعالیت کردند. اعضای هیئت تجار ارومیه بر این باور بودند که «تجارت‌خانه‌های شوروی داخل امور سیاسی شده و غالب نظریات قنسولگری و عملیات تبلیغاتی به وسیلهٔ تجارت‌خانه‌های مذکوره» انجام می‌شود.[۱]

گزارشهایی دیگر از چند شهر آذربایجان، دخالت تجارت‌خانه‌های شوروی در امور سیاسی را تأیید می‌کرد و نشان می‌داد که نهادهای بازرگانی و اقتصادی شوروی، افزون بر فعالیتهای اقتصادی، کارهای دیگری را زیر پوشش تجارت‌خانه انجام می‌دادند. در گزارش سرهنگ پاشا، رئیس نظمیهٔ آذربایجان، در ۳۱ فروردین ۱۳۰۵، آمده است: «اخیراً تجارت‌خانهٔ مرکزی از مؤسسات شوروی در تبریز یک باب رستوران مفصلی در قسمت فوقانی مغازه‌های سنگی تأسیس و دو دستگاه بیلیارد و یک دستگاه پیانو نیز در رستوران مزبور دایر نموده و با فروش اغذیه که نسبت به سایر مهمانخانه‌ها فوق‌العاده ارزان است، از اهالی جلب قلوب و یک نوع تبلیغات می‌نمایند.»[۲]

***

مسئلهٔ اصلی در رابطهٔ بازرگانی میان دو کشور، بسته شدن مرزهای شوروی به روی کالاهای ایرانی بود. این تصمیم از آنجا اتخاذ شد که روسها برای رفع پاره‌ای از مشکلات

۱. همان، کارتن ۳۸، پروندهٔ ۳۸، سال ۱۳۰۴ش.
۲. همان، کارتن ۲، پروندهٔ ۳۸، سال ۱۳۰۵ش.

اقتصادی خود، تصمیم گرفتند در تجارت خارجی خود تغییراتی ایجاد کنند. یکی از آن تغییرات راهکاری برای حفظ ارزش چرونس (cervonets، واحد پول روسیه و معادل با ده روبل) بود و براساس سیاستی کلی قرار شد ورود بیشتر کالاهای تجارتی از چین، افغانستان، ترکیه و ایران به شوروی محدود یا ممنوع شود.[۱]

از این رو، در ۱ فوریهٔ ۱۹۲۶ / ۱۲ بهمن ۱۳۰۴، دولت شوروی بدون هیچ هشدار قبلی «سرحدات خود را موقتاً به روی مال التجارهٔ ایرانی به استثنای پنبه مسدود» کرد[۲] و اجناسی را که بازرگانان ایرانی به شوروی می‌بردند، توقیف کرد. نمونه‌هایی از این‌دست که مثلاً «۹۹۱ صندوق حاوی مرکبات حسن یوسف‌زاده را... روسها توقیف» کردند، فراوان است.[۳]

این کار، که در ایران باعث ترس رضاشاه و دولتش شد، به مثابهٔ فشاری سیاسی تلقی و دولت ایران حاضر شد، برای رفع این معضل، امتیازاتی به دولت شوروی اعطا کند که یکی از این امتیازات انعقاد معاهده‌ای جدید با دولت شوروی بود.[۴] البته وزارت امور خارجهٔ ایران برای رسیدگی به تظلمات بازرگانان ایرانی، یادداشتهایی اعتراض‌آمیز به سفارت شوروی در تهران می‌فرستاد، ولی پاسخها جز این نبود که چون «از طرف دولت روسیه حمل مال التجاره برای روسیه به کلی قدغن شده» بنابراین، افرادی که می‌خواهند بدون اجازه به شوروی کالا صادر کنند، دستگیر و اجناسشان ضبط می‌شوند «بی‌آنکه تضمینی در جبران خسارات وارده و پرداخت قیمت» به دولت ایران داده باشند.[۵]

از سوی دیگر، روسها با افزایش پستهای نظامی در مرزها و اعزام سربازان بیشتر به نوار مرزی، موفق شدند سرحدات را زیر نظارت خود قرار دهند و مثلاً در مرز جمهوری نخجوان «که تقریباً چهل فرسخ با دولت ایران همجوار... و دارای ۱۵ پست نظامی سرحدی بود... در ۶ محل جدید پستهای نظامی تشکیل و در تمام پستها که از ۲۰۰ الی

1. Iran Political Diaries, Ibid, vol. 7, p. 548

۲. اسناد وزارت امور خارجه، کارتن ۳۸، پروندهٔ ۵۵، سال ۱۳۰۴ش.

۳. همان، در این‌باره نک: کارتن ۱۸، پروندهٔ ۳۶، سال ۱۳۰۵ش.

4. Iran Political Diaries, Ibid

۵. اسناد وزارت امور خارجه، کارتن ۱۸، پروندهٔ ۳۶، سال ۱۳۰۵ش.

۳۰۰ نفر نظامی داشتند، تا ۵۰۰ نفر افزودند و در دو نقطه... دو دستگاه پروژکتور گذاشتند که شبها اتصالاً به بیابان روشنایی داده و تفتیش می‌کردند و در هر پست عمده یک شصت‌تیر و با نظارت عده‌ای نظامی» قرار دادند. همچنین، در سرحد جلفا ساختمانهای جدید ساختند و آنها را از سربازان خود پر کردند و به این ترتیب، «سرحدات را سخت مسدود و به ایرانیان فشار» آوردند.[۱]

از جمله تنگناهایی که برای بازرگانان ایران در مسکو پیش آمد، این بود که به سبب مقررات جدید تجارتی، همهٔ آنها مجبور شدند کارهای خود را به سرعت سروسامان دهند و به ایران بازگردند. در این میان، بعضی نیز به اتهام معاملات غیرمجاز ارز تعقیب و بازداشت شدند. در این حال، مشاور الممالک انصاری، سفیر ایران در مسکو، به یاری همکاران خود تلاش فراوانی کرد تا توانست بسیاری از بازداشت شدگان را آزاد و روانهٔ ایران کند.[۲]

به طور کلی، بر اثر مقررات جدید تجارتی در شوروی، کسب‌وکار در آنجا محدود شد و هزاران نفر از اتباع ایران، پس از تحمل مصایب و سختیهای فراوان، خاک شوروی را ترک کردند و چون سیل به سوی ایران سرازیر شدند. این عده، که اغلب پیشه‌ور و کشاورز بودند، سالها پیش از آن، از ایران به روسیه رفته بودند و ثروتی «تحصیل نموده با عیال و اطفال گذران» می‌کردند و بعضی نیز صاحب املاک شده بودند، پس از انقلاب روسیه و به ویژه پس از ملی شدن تجارت خارجی در شوروی «در تحت فشار لگدکوب شدند و هرچه در دست» داشتند از دست دادند و عده‌ای نیز به اتهام معاملات قاچاق روانهٔ زندان و شماری هم به اردوگاههای کار اجباری فرستاده شدند.[۳]

وزارت امور خارجهٔ ایران «برای رفع تضیقات مأمورین شوروی در ترکمنستان و...» اقداماتی به عمل آورد و از طریق سفارت کبرای ایران در مسکو، توجه کمیساریای امور

---

۱. همان، کارتن ۱۸، پروندهٔ ۷۷، سال ۱۳۰۵ش.

۲. عبدالحسین انصاری، خاطرات عبدالحسین انصاری، ج ۱، ص ۳۳۱ـ۳۳۰.

۳. اسناد وزارت امور خارجه، کارتن ۱۸، پروندهٔ ۸۴، سال ۱۳۰۵ش، برگرفته از عریضهٔ عده‌ای از ایرانیان ساکن در ترکمنستان به مجلس شورای ملی در ۷ دی.

خارجه را به مسائلی مانند اینکه «ادارهٔ سیاسی دولتی (گ. پ. اُ) عده‌ای از اتباع ایران مقیم مسکو را توقیف و منازل آنها را تفتیش نموده است... معطوف و خاطر نشان نمود که این قبیل اقدامات نمی‌تواند اثرات خوشی در تجارت دولت اتحاد جماهیر شوروی با ایران داشته باشد.»[۱]

با این‌همه، مأموران «اداره سیاسی دولتی و شعب آن در ایالات، دست از اعمال غیرقانونی خود برنداشتند و در منازل اتباع ایران تفتیش و یا آنها را توقیف و حبس [می‌کردند] و خودسرانه در دارایی آنها دخل و تصرف» می‌کردند. چنان‌که در «شب ۱۳ آوریل ۱۹۲۶ / ۲۳ فروردین ۱۳۰۵، از طرف حکومت محلی عشق آباد، منازل جمعی از ساکنین شهر تحت تفتیش واقع و عدهٔ بسیاری از محترمین تجار و معروفین کسبهٔ ایرانی نیز گرفتار و موجبات پریشانی عموم اتباع فراهم» شد. در این‌باره، وزارت امور خارجه بار دیگر در یادداشتی به سفارت کبرای شوروی در تهران نظر سفیر را به «روابط حسنه بین مملکتین و خسارات فوق‌العاده‌ای که به اتباع ایران وارد» شد، جلب کرد و خواستار آزادی و بازگشت «تبعیدشدگان به اردوگاههای کار اجباری» به ایران شد. اما پاسخ صریح کمیساریای خارجه به سفارت مسکو در تهران، این بود که «این اشخاص مدتهاست به قاچاق و تبدیل پول خارجه مشغول و حتماً باید تبعید شوند.»

سرانجام، با اقدامات مجدانهٔ وزارت امور خارجه، فقط «۳۷ تن از تجار و کسبهٔ ایرانی که به اتهام مداخله در امور بورس و مبادله چرونس بدون محاکمه در محاکم عدلیه و فقط به موجب تصمیم مقامات مسکو» محکوم شده بودند، در ۲۰ اکتبر ۱۹۲۶ / ۲۷ مهر ۱۳۰۵، به ایران بازگردانده شدند. جالب آنکه «۱۱ نفر از اشخاص مذکور که بهائی بودند، به بهانه اینکه در ایران برای آنها به مناسبت بهائیت مخاطراتی خواهد بود و اسباب زحمتشان فراهم می‌شود از روسها تمنا نمودند که آنها را به ایران نفرستند...»[۲]

بازداشت و مصادرهٔ اموال اتباع ایران، به ترکمنستان و تاجیکستان و گرجستان منحصر نبود و این کار دربارهٔ ایرانیان ساکن در بادکوبه نیز به اجرا درآمد. با این تفاوت که

۱. همان، تلگراف کنسولگری ایران در عشق‌آباد به وزارت خارجه در ۱۹ اکتبر ۱۹۲۶.
۲. همان، کارتن ۱۸، پروندهٔ ۱۲۹، سال ۱۳۰۵ش.

وزارت خارجه از طریق کنسولگری ایران در بادکوبه موفق شد مقامات محلی را راضی کند «کلیهٔ تجار ایرانی را که توقیف شده بودند، مرخص» کنند. (۸ بهمن ۱۳۰۵)، حتی بنابر تلگراف ژنرال کنسولگری بادکوبه به وزارت خارجه، در ۲۳ بهمن ۱۳۰۵، مقامات محلی بادکوبه «قسمت عمدهٔ پول توقیفی تجار و محبوسین را هم به خودشان دادند و بقیه را هم وعده کردند بدهند.»[۱]

گویا رهایی بازرگانان ایرانیِ ساکنِ عشق آباد و تفلیس و... از اردوگاههای کار اجباری و آزادی تجار مقیم بادکوبه از زندان و بازگرداندن اموال توقیف شدهٔ آنها، بیشتر بدان سبب بود که در ماه مه، دولت شوروی تمایل خود را برای انعقاد معاهده‌ای در باب تجارت به ایران ابراز کرد، ولی دولت ایران گفت‌وگو دربارهٔ معاهدهٔ جدید را به رفع تحریم کالاهای ایران و دیگر مشکلات ناشی از آن منوط کرده بود.[۲] در ۱۵ مرداد، رضاشاه که از شورش خراسان نگران شده بود، تیمورتاش، وزیر مقتدر دربار خود را به مسکو فرستاد. تیمور تاش در ضمن مذاکرات خود با مقامات شوروی، دربارهٔ امور بازرگانی نیز به گفت‌وگو نشست تا بلکه زمینه‌های انعقاد قرارداد تجارتی ایران و شوروی فراهم شود. اما به‌رغم مذاکرات طولانی، موفقیتی حاصل نشد و تنها مقرر شد، گفت‌وگوها همچنان ادامه یابد.[۳]

شکل‌گیری جمعیت نهضت اقتصادی

در اواخر سال ۱۳۰۵، تحریم کالاهای ایرانی هنوز ادامه داشت و تیمورتاش نیز در مذاکرات خود با مقامات مسکو ناکام مانده بود. تجار ایرانی‌هم، که صدای اعتراضشان ره به جایی نبرده بود، یکباره بر آن شدند تا برای برپایی نبردِ تمام‌عیار اقتصادی با شوروی به پاخیزند.

۱. همان، پروندهٔ ۱۳۷، سال ۱۳۰۵ش؛ برای آگاهی از دلایل حقوقی مقامات شوروی در بازداشت و حبس و مصادر اموال ایرانیان، نک: کارتن ۱۸، پروندهٔ ۱۴۴، سال ۱۳۰۵ش.

2. Iran Political Diaries, Ibid, p. 549

۳. حسین مکی، تاریخ بیست سالهٔ ایران، تهران، نشر ناشر، ۱۳۶۱، ج ۴؛ ص ۲۰۹.

بدین منظور در ۱۹ دی، گروهی از بازرگانان گیلانی «جمعیت نهضت اقتصاد» را بنیاد نهادند و تأسیس آن را به همگان اعلام کردند. نهضت اقتصاد بی‌درنگ در سراسر پهنهٔ شمال کشور و تهران گسترش یافت و شروع به فعالیت کرد.

در ۲۸ دی، «کارگزاری مهام خارجهٔ گیلان» ضمن ارسال نخستین بیانیهٔ جمعیت نهضت اقتصاد به وزارت امور خارجه «خاطر اولیای آن وزارت را» بدین نکته جلب کرد که «جمعیت مزبور تاکنون عاقلانه و باکمال نزاکت رفتار و هیچ‌گونه حرکت خلاف قاعده از آنها ناشی نشده است.»[۱]

متن کامل بیانیهٔ جمعیت نهضت اقتصاد که در ضمیمهٔ معیشت ملی[۲] در ۱۰ رجب ۱۳۴۵ / دی ۱۳۰۵ش، به چاپ رسیده بود، چنین است:

«هموطنان، پس از شروع جنگ بین‌الملل و تحمل سالها بدبختی و فلاکت و صدماتی که در نتیجهٔ مبارزهٔ میلیتاریزم جنگجو نصیب ایران گشت و بعد از اینکه ایران در نتیجهٔ صلح‌طلبی و بی‌طرفی دچار تهاجم همسایگان شده و مخصوصاً قشون غارتگر روسیهٔ تساری [تزاری]، شمال و مرکز ایران را به باد انهدام و تاراج سپرد و میلیونها خسارات متوجه این مملکت شد، بعد از اینکه مملکت بی‌طرفی مانند ایران نه تنها به قدر سایر دول بی‌طرف، خود از بی طرفی بهرهٔ تجارتی نبرد، بلکه به واسطهٔ تاخت و تاز همسایگان در داخلهٔ ایران مانند دول متحارب متضرر گشت. بالاخره آفتاب صلح‌وسلم دنیا را نورانی نموده و ملل عالم برای جبران خسارات و ترمیم خرابیهای گذشته به تکاپو در آمدند. ملت ایران نیز امیدوار بود که پس از انعقاد صلح عمومی و اعادهٔ وضعیت عادی، شکست و خسارت اقتصادی را جبران نموده و فقروفاقه‌ای را که در مملکت تعمیم یافته بود برطرف سازد، لیکن بازار عمدهٔ شمال و مرکز ایران و مملکت روسیه دچار انقلابات و تشنجاتی بوده که تقرب به آن، مخاطراتی را تولید کرده و مشکلات مهم بین‌المللی را ایجاد می‌نمود، ولی دولت و ملت ایران به پاس علاقه‌هایی که دو دولت را به هم مربوط می‌ساخت و برای اینکه ملت ایران در داخلهٔ روسیه بازاری تهیه

---

۱. اسناد وزارت امور خارجه، کارتن ۳۸، پروندهٔ ۲۲، سال ۱۳۰۵ش، نامهٔ شمارهٔ ۱۱۵۰، «کارگزاری گیلان به وزارت خارجه».

۲. هفته‌نامهٔ سیاسی معیشت ملی طی سالهای ۱۳۲۰-۱۳۰۵، در رشت منتشر می‌شد. این نشریه پس از چند شماره با نام گذران توده منتشر شد. برای آگاهی بیشتر نک: مسعود برزین، شناسنامهٔ مطبوعات ایران از ۱۲۱۵ تا ۱۳۵۷، تهران، انتشارات بهجت، ۱۳۷۱، ص ۳۳۹.

کرده و از روسیه راهی به طرف اروپا باز نماید با حکومت انقلابی روسیه که در آن وقت از طرف اغلب دول مورد تهاجم و تهدید حیاتی بوده و بلوک اروپاییان حلقوم روسیه را فشار می‌داد، روابط دوستانهٔ دیرینه را تجدید نمود و درب مملکت را بر روی آنها و نمایندگان رسمی آنها و مؤسسات تجارتی آنها باز کرد. این نوع استقبال دوستانهٔ ملت ایران از نقطه‌نظر پیشرفت سیاست خارجی روسیه فوق‌العاده ذی‌قیمت بوده و جا داشت که رجال سیاسی حکومت شوروی برای پاداش دوستی کریمانهٔ دولت ایران هرگونه وسایل تسهیلات را در رفع ابتلائات سیاسی و اقتصادی و تهیهٔ موجبات عظمت داخلی و خارجی ایران فراهم سازند. لیکن متأسفانه چهار سال از عمر روابط دوستانهٔ بین‌المملکتین گذشت و سال به سال وضعیت اقتصادی ایران سخت‌تر شد و جز تحمل ضرر و انهدام سرمایهٔ ایرانی نتیجه‌ای متوجه ملت ایران نگشت. ایرانی دشمن دیروزی خود را که عامل مهم خرابیهای مملکتش بوده امروز با همه اشکالات و سوء نظرهای بین‌المللی در آغوش محبت فشرد، ولی نمایندگان ملت دوست روسیه در عوض تشفی آلام عمومی مملکت ایران فقط تضییقات اقتصادی و فشارهای تجارتی خود را که مبتنی بر هیچ اصلِ مرامی و کنوانسیونهای تجارتی نبود به ملت ایران تحمیل کردند و با هرگونه دستور و نظاماتی را که زاییده افکار بوالهوسانهٔ آنها بود تجار ایران را اسیر و مقید ساختند. عملیات اعتسافکارانهٔ [ستمکاری] آنها طوری است که در این بیانیه نمی‌گنجد و مختصرش این است که خرید و تقویم مال‌التجاره را در داخلهٔ روسیه به مؤسسات شوروی اختصاص دادند و بالعکس در ایران برای اینکه بازارها و تجار و طبقات مربوطهٔ ایرانی از امتعه و محصولات داخلی خود بهره‌مند نشوند در اقصی نقاط زراعتی ایران دلالان مخصوصی فرستاده و در سر خرمن محصولات ایرانی را از زارعین بی‌اطلاع ایران به ثمن بخس خریدند و برای جلب مال‌التجارهٔ ایران به داخلهٔ روسیه درب مملکت خود را بر روی تجار ایرانی باز کردند، ولی پس از ورود، درب خروجی را بستند و پس از آنکه تعیین نرخ عادله را به وسایل مخصوصه قدغن کردند، عاقبت پس از ماهها معطلی امتعهٔ ایرانی را به مظنه‌ای که میل و سیاست اقتصادی آنها بود و شکست و خسران تجار ایرانی را فراهم می‌کرد، خریدند. خلاصه عمال تجارتی روسیه با طرز جدیدی که به اصول استیلای اقتصادی بیشتر شباهت داشت به قدری ملت ایران را متضرر نمودند که بالاخره تجارت شمال را فلج کردند.

هموطنان برای اینکه راه‌حلی برای این بدبختیها یافت شود، تجار ایرانی آنچه لازمهٔ دوستی بود اعمال کردند و مکرر به نمایندگان تجارتی حکومت شوروی تذکر دادند که طرز تضییقات آنها با حفظ روابط دوستانهٔ ملتین مخالف بوده و مصالح ملت روسیه به

آنها حکم می‌دهد که با ایرانی، ملت همجوار و دوست کارگران روسیه با اصول عدالت و منصفت معامله نمایند، ولی بدبختانه در مقابل نصایح و اعتراضات محقانهٔ تجار، نمایندگان ساوتی ترهاتی به هم بافته و جوابهایی که با عقل و سیاست اقتصادی و مصالح ملت روسیه تطبیق نمی‌شد، ایراد نمودند. اقوی دلیل نمایندگان روسیه این بود که ملت روسیه استطاعت ندارند مانند سابق امتعهٔ ایران را ابتیاع کنند، غافل از آنکه ایرانی مطابق معاهدهٔ دولتین آرزومند بود که روسیه به نام قدردانی از دوستی ملت ایران فقط راه ترانزیت و طرق حمل و نقل از راه روسیه را به روی ملت ایران باز کرده و اجازه دهند که کارگران و زارعین ایران حاصل دست‌رنج خود را در بازارهای خارج و روسیه به معرض فروش گذاشته و منافع حاصلهٔ آن را در خرید امتعهٔ روسی با زارعین و کارگران روسی تقسیم و تسهیم نمایند. خلاصه بدبختی عمومی به جایی رسید که زارعین و تجار ایرانی با یأس از صمیمت اولیای شوروی از یک سال به این طرف به دولت متبوع معظم خود توسل جسته و فریاد دادخواهی را بلند کردند که عاقبت حکومت مستوفی [الممالک] راکه تشیید روابط اقتصادی و سیاسی ایران و روس سرلوحهٔ مرام وی بوده به روی کار آورند. کابینهٔ مزبور با همهٔ علاقه‌مندی به حفظ روابط دوستانهٔ ذات‌البین عاقبت اعتراضات تجار ایرانی را تصدیق کرده و برای خاتمه دادن به بدبختیهای عمومی و اصلاح معضلات امور، سفارت فوق‌العاده به دربار مسکو اعزام داشت، [ولی] نمایندگان ساوتی و عمال دولت روسیه رضایت ندادند که قضایا با رعایت منافع طرفین حل شده و اصول علاقهٔ همجواری و مودت محفوظ و پایدار بماند.

هموطنان، دولت و ملت ایران صمیمیت خود را در شناختن طرز حکومت انقلابی روسیه در پنج سال قبل به منصهٔ ظهور رسانیده و ایرانی سلامت نفس و شعایر ملی خود را در فراموشی از سوابق خونین بین‌المملکتین کاملاً اثبات نموده و تا آخرین درجهٔ امکان ماجراجویی و تحمیلات غیر محقانهٔ عمال تجارتی حکومت ساوت را تحمل کرد. ولی فقر و فاقهٔ طبقات کاسبکار و اضمحلال تجار اجازه نمی‌دهد که بیش از این بردبار و سلامت‌طلبی را رعایت کرده رضایت دهیم که حتی به استقلال و حاکمیت ملت ایران لطمه وارد شود. از تجار گیلانی که به اعمال سفسطه‌جو و تکلیف‌ندان روسیه آشنایی داشته و از آمال غیرعادلانه و تسلطجویانهٔ اقتصادی آنها کاملاً اطلاع دارند، تصمیم گرفتند که در مقابل اجحافات و تعرضات اعتسافکارانهٔ نمایندگان ملت روسیه مقاومت ورزیده و نشان دهند که ملت ایران تا حدود امکان و توانایی مزایای ملی خود را در حفظ دوستی رعایت کرده است و بعد از این بر کارگران روسیه است که با عمال گماشتگان و عمال به نام دولت روسیه با نظر دقیقانه و موشکافانه نگریسته، شاید

زمامداران روسیه را معتقد ساخته و به آنها بفهمانند که دوستی ملت ایران گران‌بهاتر از آن است که دستخوش سیاست علیل جمعی منفعت‌پرست متخرب یا تجمل‌طلب مارکسیست‌نما واقع گردد.

لذا اکثریت تجار گیلانی و تجار مقیمین گیلان در تاریخ پنجم رجب [۱۹ دی] برای اتخاذ تصمیم قطعی اجتماع نموده و پس از مطالعهٔ وضعیات و بدبختیهای فوق‌الذکر تشکیلات محکم و پایداری را به نام جمعیت نهضت اقتصاد به وجود آورده و خط مشی اساسی خود را به شرح آتی به قید سوگند به مقدسات دیانتی و نوامیس اجتماعی تقبل و اجرای آن را به همکاران نزدیک و دور خود اعلام و عموم تجار ایران را به تعقیب این نیت مقدس دعوت نمایند:

۱. تقاضایی توازن واردات و صادرات و معاملهٔ متقابله با دولت شوروی از دولت ایران.

۲. تقاضا نمودن از هیئت دولت و مجلس در قدغن و ورود اشیای تجملی از کلیهٔ سرحدات ایران.

برای اجرای موارد دوگانهٔ فوق تصمیمات ذیل را متعهد شدند:

الف. شرکت نکردن در مکارهٔ بادکوبه که در آتیهٔ نزدیک افتتاح خواهد شد.

ب. درخواست برچیدن کلیهٔ مؤسسات تجارتی دولت شوروی از اولیای معظم دولت.

ج. متقبل شدند تا انعقاد قرارداد تجارتی شرافتمندانه که متضمن منافع طرفین است، هیچ‌گونه معاملاتی با دوایر شوروی ننمایند.

د. در صورت عدم مساعدت دولت با مستدعیات تجار، قاطبهٔ اهالی مجبور خواهند شد که به وسایل ممکنه از ورود امتعهٔ بنادر شمالی جلوگیری نمایند.

هـ. کسانی که برخلاف مقررات مزبوره رفتار نمایند، منفوریت عامه را به خود جلب نموده و اعضای نهضت موظف خواهند بود خیانت چنین شخصی را به وسایل مقتضیه اعلان و از جامعهٔ ایرانی طرد نمایند.

به طوری که فوقاً ملاحظه فرمودید، مواد فوق تصمیمات عاقلانه و مثبتی است که در این تشنج افکار عمومی به وجود آمده و اگر برخی از عناصر نالایق وطن، مواد وطن‌پرستانهٔ فوق را محترم نشمارند و یا مؤسسات تجارتی روسیه بخواهند با حرص و آز خود احساسات ملت ایران را لگدکوب سازند یا تجارت خارجی روسیه در اثر افتتاح بی‌موقع مکارهٔ بادکوبه که مطابق نظامنامهٔ منتشرهٔ ساوت روسیه، کاملاً بر ضرر ایران

تمام خواهد شد در نظر بگیرند که بعضی از معامله کنندگان بی‌اطلاع ایران را تطمیع و اغفال نمایند، مسئولیت هرگونه پیشامد ناگواری متوجه آنها می‌باشد.

خاتمتاً به دولت محبوب معظم عرضه می‌داریم که توسعهٔ فقر و فاقهٔ عمومی نزدیک است در اساس انتظامات و آسایش عمومی تزلزل مهیبی وارد سازد. ولی ادامهٔ معارضهٔ جمعیت نهضت اقتصاد تا وقتی است که دولت متبوع مفخم ما بتواند با در نظر گرفتن مصالح اقتصادی مملکت و منافع ملتین روس و ایران به انعقاد معاهدهٔ تجارتی آبرومندانه موفق شود.[۱]

جمعیت نهضت اقتصاد»

دومین بیانیهٔ جمعیت در ۲۳ رجب / ۷ بهمن، به پیوست هفته‌نامهٔ دریا[۲] منتشر شد. در این بیانیه، پس از اشاره به اینکه جمعیت «در نهایت قوت و متانت مقصود مقدس خود را تعقیب» می‌کنند، به همگان مژده داد که «عملیات مخالفین خنثی و ساعت به ساعت روح تعاون و اشتراک مساعی در عموم تقویت یافته، حتی طبقات محترم علمای اعلام و مالکین نیز جمعیت را تأیید» کرده‌اند و تجار شمال کشور یا ساکن در تهران «عموماً دست اتحاد و اتفاق به سوی جمعیت دراز و نیت مقدس جمعیت را در تشکیل جمعیتهای نهضت اقتصاد و قطع معاملات با مؤسسات تجاری شوروی حسن استقبال و با روح متألم و عزم راسخ قدمهای جمعیت را تعقیب می‌کنند.»

در این بیانیه، همچنین به دو نکته اشاره شده بود، یکی اینکه رئیس بانک روس در جلسهٔ عمومی نهضت شرکت کرده و درستی راه جمعیت را «تصدیق و وعده نمود اتاق تجارت روسیه را مستحضر سازد.» دیگر آنکه «عمال تجارتی شوروی» برای جدایی جمعیتهای تازه تأسیس شدهٔ نهضت اقتصاد، کوششهای فراوانی بـه عـمل آوردنـد و از جمله «اعلانهای فریبنده‌ای راجع به تسهیلات معامله با مکارهٔ بادکوبه انتشار» دادند و کوشیدند از راه «تطمیع و اغفال، یک مرتبهٔ دیگر تجار را به خسارات و ضررهای دیگری مبتلا سازند.»

---

۱. اسناد وزارت امور خارجه، کارتن ۳۸، پروندهٔ ۲۲، نامهٔ شمارهٔ ۱۱۵۰، «کارگزاران گیلان به وزارت امور خارجه».

۲. هفته نامهٔ خبری دریا، تهران، ۱۳۰۵؛ مسعود برزین، پیشین، ص ۱۹۱.

سومین بیانیهٔ جمعیت نهضت اقتصاد، در ضمیمهٔ هفته‌نامهٔ پرورش[۱] در ۱۷ بهمن منتشر شد. در این بیانیه مسئولان نهضت، «هموطنان» را مخاطب قرار دادند که «روسیه با نظریهٔ اصلاح‌طلبانه و مودت‌آمیز» جمعیت موافقت نمی‌کند و «عمال سیاسی روسیه به دوستی ایرانیان قدر و قیمتی نمی‌گذارند»، زیرا مسیو سیچوف، کنسول شوروی در گیلان، از طریق رئیس بانک روس در رشت، در ۲۶ ژانویهٔ ۱۹۲۶ / ۵ بهمن ۱۳۰۵، به آگاهی بازرگانان گیلان رساند که نمایندگی تجارتی روسیه در بندر پهلوی از ۲۷ ژانویه «شروع به دادن اجازه برای مکارهٔ باکو می‌نماید.» از این‌رو، تجاری که مایل به شرکت در مکاره هستند باید به نمایندگی تجارتی مراجعه کنند.

این دعوت به خودی خود جسارت و توهینی به ملت ایران نبود، اما ادامهٔ اطلاعیه، تلویحاً تهدیدی در برداشت «که هرگاه به واسطهٔ عملیات اشخاصی که با ما سر مخاصمت دارند مکارهٔ باکو منعقد نشود، ما راجع به عواقب سختی که این مسئله برای اقتصاد و تجارت ایران خواهد داشت، هرگونه مسئولیتی را از خود سلب می‌کنیم و مسئولیت را به عهدهٔ کسانی خواهیم گذارد که مسبب و محرک انقطاع مناسبات عملی و دوستانهٔ جماهیر شوروی و ایران می‌باشند.» همین تهدید که به گفتهٔ جمعیت نهضت اقتصاد، با لحنی خشن و فکری عصبانی، آن در هم خاک ایران، مستقیم و بدون واسطهٔ نمایندگان رسمی دولت ایران «به تجار ایران اولتیماتوم» داده بود، مسئولان جمعیت را متعجب کرده بود که چرا «نمایندهٔ حکومت کارگری در خاک دولت دوست و همجوار روسیه» به خود جرئت داده «چنین سندی را که جز فشار عقیده و تهدید برای دیپلماسی روسیه نتیجهٔ دیگری» در برنداشت، انتشار دهد. «معلوم می‌شود که مسیو سیچوف خیال» می‌کرد ایران نیز همچون «آذربایجان قفقاز به جماهیر شوروی تعلق داشته و اگر از طرف تجار در اجرای فرمان قضا، توأمانِ آنها تسامح شود، فوراً دست خون‌آلود (چکا) گریبان آنها را گرفته و در زیرزمینها و سردابهای مرگبار آن مدفون خواهد ساخت.» بیانیهٔ

۱. پرورش، هفته‌نامهٔ سیاسی ـ اجتماعی ارگان حزب جنگل، رشت/ تهران، ۱۳۲۷-۱۳۰۲؛ مسعود برزین، پیشین، ص ۱۰۷.

سوم جمعیت، فقط نقد اطلاعیهٔ سیچوف بود و اینکه مسئولان تجارتی روسیه، بازرگانان معترض ایران را طرفداران انگلیسی می‌خواندند.[۱]

***

اطلاعیهٔ سیچوف نخستین واکنش نمایندگان رسمی دولت شوروی در ایران بود. پس از آن یورنیف، سفیر شوروی در تهران، با مستوفی الممالک، رئیس الوزرا، و مشاورالممالک، وزیر امور خارجه، دیدار و دربارهٔ عملیاتِ جمعیت گفت‌وگو کرد. پس از این دیدارها، یورنیف به سبب شدت گرفتن فعالیت جمعیت در ۱۵ اسفند، نامه‌ای به وزیر امور خارجه نوشت و در آن، اقدامات جمعیت را اسباب «اختلال روابط تجارتی» دو کشور دانست و تأکید کرد، منافع مشترک اتحاد شوروی و ایران در قرارداد مودت انعکاس یافته است و در دوستی و همجواری دو کشور تردیدی نیست. او همچنین، از رفتار مأموران دولت ایران گله کرد و با اشاره به اقدامات جمعیت نهضت اقتصاد در نواحی شمال، افزود:«اگر با مساعدت مستقیم و علنی مأمورین محلی نباشد در هر صورت با غمض عین آشکار آنها صورت می‌گیرد.»

برای نمونه یورنیف توجه وزیر خارجهٔ ایران را به واقعه‌ای که در بندر پهلوی روی داده بود، معطوف کرد و گفت: «اخیراً محمولات شرکت حمل‌ونقل شوروی که به ادارهٔ راه رشت تحویل می‌شد، توقیف و به کرجی‌بانها قدغن شده که اجناس ادارات اقتصادی شوروی را حمل‌ونقل نکنند...»[۲]

اشارهٔ یورنیف به واقعهٔ یاد شده درست بود و مأموران نهضت اقتصاد از «عملیات تجارتی ادارهٔ بیوپرس»، شرکت حمل‌ونقل شوروی، جلوگیری کرده بودند.[۳] مانند این واقعه از آغاز فعالیت نهضت اقتصاد، کمابیش در گوشه و کنار نواحی شمال کشور روی

---

۱. اسناد وزارت امور خارجه، کارتن ۳۸، پروندهٔ ۲۲؛ همان، گزارش شمارهٔ ۱۲۳۲ مهام خارجهٔ گیلان به وزارت خارجه در ۱۸ بهمن ۱۳۰۵.

۲. همان، نامهٔ شمارهٔ ۲۷۸ یورنیف به وزیر امور خارجه در ۱۵ اسفند.

۳. همان، گزارش شمارهٔ ۲۲۱ کارگزاری بندر پهلوی به وزارت خارجه در ۲۶ اسفند / ۱۸ مارس ۱۹۲۷.

می‌داد، به طوری که بازرگانان رشت و آستارا از پذیرفتن مال‌التجارهٔ روسیه سر باز زدند[۱] و جمعیت نهضت بندر پهلوی نیز «از حمل هرگونه مال‌التجاره به روسیه جلوگیری» کرد. در ۱۲ اسفند نیز شماری از اعضای جمعیت، جلوی تلگرافخانه گرد آمدند «و از معاملهٔ روسها نسبت به ایرانیها در موضوع تجارت اظهار تنفر نمودند»[۲] در کارها و تظاهرات جمعیت در شهرهای استانهای شمالی، مأموران نظمیه مداخله نمی‌کردند و ظاهراً از مداخلهٔ مأموران محلی نیز جلوگیری می‌کردند.[۳]

در ۲۲ ذیحجهٔ ۱۳۴۴ / ۱۱ تیر ۱۳۰۵، هیئت اتحادیهٔ تجار قزوین نامه‌ای به وزیر امور خارجه فرستاد و در آن اوضاع تجاری شمال ایران را تشریح کرد. هیئت مزبور در ابتدا مدعی شد که بر اثر قدغن شدن «حمل مال‌التجارهٔ ایران به روسیه چرخهای تجارت شمال ایران از کار بازمانده و عموم اهالی این صفحات را به وادی نیستی سوق می‌دهد.» هیئت معتقد بود که علت اصلی به وجود آمدن این وضع، عملکرد ادارات دولت شوروی یا همان شرکتهای تجاری شوروی در ایران بوده است، زیرا «قسمت عمدهٔ واردات شوروی به ایران از قبیل قند و شکر و نفت و بنزین را ادارات روسیه برخلاف سابق که غالباً در بادکوبه و سرحدات ایران به تجار ایرانی می‌فروختند و تجار ایرانی به داخلهٔ ایران حمل می‌کردند، فعلاً به خودشان اختصاص داده و در داخلهٔ ایران طوری به مصرف و فروش می‌رسانند که برای تجار ایران غیر از ضرر و خسارتِ حمل‌ونقلش چیزی باقی نمی‌ماند.»

اینکه چرا روسها ورود پنبه به کشور خود را آزاد گذاشتند، نیاز مبرم آنها به این کالا بود. اما صدور همین کالا از ایران به روسیه نیز در انحصار شرکتهای تجاری قرار داشت. چراکه روسها در «بلاد حاصل‌خیز ادارات تأسیس نمودند و با یک مظنهٔ ارزان از رعایا خرید» می‌کردند و به دلیل «اشکال تراشیهایی که در داخلهٔ روسیه به تجار ایرانی می‌شد احدی قدرت نداشت مال‌التجارهٔ ایران را حمل به روسیه نماید.»

---

۱. همان، تلگراف شمارهٔ ۱۱۵۳ کارگزاری رشت در اول بهمن.
۲. همان، گزارش شمارهٔ ۷۲۸ کارگزاری بندر پهلوی در ۱۴ اسفند.
۳. همان، تلگراف شمارهٔ ۱۳۸۵ حکومت بندر پهلوی در ۲۲ اسفند.

به این ترتیب، پنبه‌کاران ناچار بودند پنبه را به قیمتی ارزان به شرکتهای تجاری بفروشند و در نتیجه، «این تجارت عمدهٔ ایران هم به کلی از دست تجار ایران بیرون رفت.»

تجار قزوین در ادامه، به «خشکباری که در ایران خرید و فروش می‌شد و حمل آن هم به روسیه غفلتاً قدغن» بود، اشاره کردند و گزارش دادند، در حال حاضر مقداری از خشکبار تجار در رشت و قزوین روی هم انباشه شده است و اگر «یک ماه به همین صورت باقی بماند در هوای گرم و رطوبت گیلان به کلی فاسد و در نتیجه چندین تجارت‌خانهٔ بزرگ از میان خواهند رفت» هم اکنون نیز «مظنهٔ خشکبار و تیماج [پوست بز دباغی شده] تنزل فاحشی کرده و ابداً خریدار هم ندارند.»

البته در همان زمان مسئولان تجارتی شوروی هر چند روز یک بار به بازرگانان ایرانی خبر می‌دادند که صدور کالاهایی مانند پنبه، پشم، کتیرا و پوست به روسیه آزاد است و منعی ندارد، اما به قول تجار قزوین این‌گونه «مال التجاره‌ها را خودشان قبلاً به قیمتهای نازل خریداری نمودند و دیگر جنس چشم‌گیری باقی نمانده تا به روسیه صادر شود.»[۱]

نهضت اقتصاد از گیلان و مازندران آغاز شد و سریعاً در دو استان مهم شمالی کشور، خراسان و آذربایجان، نیز گسترش یافت. در دی ۱۳۰۵، تجار مشهد در عریضه‌ای به مجلس شورای ملی «از انسداد باب تجارت و لزوم تسهیل حمل صادرات» سخن به میان آوردند و به «وضعیت اقتصادی مملکت باستانی» اشاره کردند. آنگاه از اوضاع اقتصادی خراسان گزارش کوتاهی ارائه دادند که «موقعیت خراسان مخصوصاً طوری است که غیر از روسیه راه داد و ستد با سایر دول ندارد و ناچار پنبه و پشم و خشکبار این ایالت مهم فقط و فقط باید در بازارهای روسیه مصرف شود والّا در محل فاسد گردیده و مالکین به تیره‌روزی و پریشانی دچار شده و محو خواهند گردید.» تجار مشهد در پایان عریضهٔ خود از نمایندگان مجلس و هیئت دولت خواسته بودند که «هرچه زودتر قرارداد تجارتی را با دولت شوروی به اتمام رسانند که تجار در حدود قرارداد، امتعهٔ داخلی را به روسیه برده و مصرف نمایند.»[۲]

---

۱. همان، نامهٔ اتحادیهٔ تجار قزوین به وزارت خارجه در ۱۱ تیر ۱۳۰۵.

۲. همان، تلگراف نمرهٔ ۴۶۳ حاج کاظم کوزه کنانی به سید محمد تدین، رئیس مجلس شورای ملی، در ۲۵ دی.

این عریضه را سید محمد تدین، رئیس مجلس شورای ملی، به وزارت امور خارجه فرستاد و خواهان اقدام آن وزارتخانه در این‌باره شد. وزارت امور خارجه نیز در ۲۲ اسفند، در پاسخ رئیس مجلس اظهار داشت: این وزارتخانه «امیدوار است پس از عقد قرارداد تجارتی با دولت شوروی، وسایل تسهیل امور تجارتی فراهم و نگرانیهای تجار مرتفع گردد.»

در ۲۶ بهمن ۱۳۰۵، کارگزاری مهام خارجهٔ کل آذربایجان به وزارت امور خارجه گزارش داد که در ۲۵ بهمن، هیئت اقتصاد آذربایجان تلگرافی را از تبریز به هیئت تجار مراغه فرستاد و از آن هیئت خواست، روابط تجاری خود را با شوروی قطع کنند. تجار مراغه نیز «از مسلمان و مسیحی متفقاً در انجام همین مقصود حاضر و قول همه گونه مساعدت و معاونت را در انجام این تصمیم به هیئت اقتصاد آذربایجان در تبریز مخابره نمودند» و در پی آن در ۱ اسفند «انبارهای تجارتی خشکبار را مهر کرده، قویاً از واردات و صادرات مال‌التجاره به روسیه جلوگیری» کردند و متعهد شدند «مادامی که یک قرارداد تجارتی شرافتمندانه بین دولت ایران و روسیهٔ شوروی منعقد نشده، به نهضت و قیام خود مبنی بر اعتراض و جلوگیری از واردات و صادرات مال‌التجاره به روسیه با کمال نزاکت ادامه داده و بر مخالفین این نهضت با نظر کمال نفرت» می‌نگرند.[۱]

به هر حال، بازرگانان خطهٔ شمال «که در تحت کلمه واحده‌ای به نام جمعیت نهضت اقتصاد» گرد آمده بودند، در ۲ اسفند ۱۳۰۵، در بیانیهٔ کوتاهی که در نشریهٔ فکر جوان[۲] به چاپ رسید، اعلام کردند «برای رفع بحران اقتصادی به همه گونه فداکاری، خودشان را حاضر و آماده کرده‌اند» هرچند «مورد مؤاخذهٔ دولت علیه» قرار گیرند.[۳]

اما دولت ایران نه تنها تاجران معترض را مؤاخذه نکرد، بلکه وزارت امور خارجه در پاسخ به عرایض و شکایات آنان، در یکی از نخستین اقدامات خود، مأموری از ادارهٔ دوم

---

۱. اسناد وزارت امور خارجه، کارتن ۳۸، پروندهٔ ۲۲، همان، گزارش امین تذکره مراغه به کارگزاری کل به پیوست نامهٔ ۱۲۸ کارگزاری مهام خارجهٔ کل آذربایجان به وزارت خارجه در ۲۶ بهمن ۱۳۰۵.

۲. فکر جوان، هفته‌نامهٔ خبری / مجلهٔ ماهانهٔ ادبی، علی آزادهٔ گیلانی با همکاری میرزا حسین‌خان کسمایی، رشت، ۱۳۵۲ - ۱۳۰۵؛ مسعود برزین، پیشین، ص ۳۱۰.

۳. اسناد وزارت امور خارجه، کارتن ۳۸، پروندهٔ ۲۲، همان، نامهٔ تجار مراغه به رئیس مجلس، حسین پیرنیا.

سیاسی را در ۲۲ بهمن ۱۳۰۵، به سفارت شوروی فرستاد تا با اسلاوتسکی دربارهٔ نامهٔ ۲۶ ژانویه / ۵ بهمن سیچوف، کنسول رشت که به رئیس بانک روس نوشته و مفاد آن در سومین بیانیهٔ نهضت اقتصاد رشت به چاپ رسیده بود، گفت‌وگو کند. مأمور ادارهٔ دوم سیاسی در مذاکرات خود «مخصوصاً خاطرنشان کرد که صدور این قبیل مراسلات مخالف وظیفهٔ قنسول بوده و مشارالیه چه حق داشته است در این باب مستقیماً به تجار مراجعه کرده و آنها را تهدید کند.» از این‌رو، اعتراض رسمی دولت ایران را به اسلاوتسکی ابلاغ و درخواست کرد «سفارت کبری دستور لازم به قونسول داده و مشارالیه را به وظایف خود آگاه کند.»

اسلاوتسکی در پاسخ به مأمور وزارت خارجه، ابتدا از نامهٔ سیچوف سخنی به میان نیاورد، بلکه موضوع را عوض کرد و گفت: «مطابق اطلاعاتی که ما داریم، نهضت اقتصاد مرکب از یک دسته اشخاص بی‌سرمایه و هیاهوطلب است که به تحریک خارجیها[1] می‌خواهند روابط دوستانه بین ایران و شوروی را اخلال کنند.» سپس، گویی که می‌خواهد دولت ایران را به وظایف خود در این‌باره آشنا کند، با تأکید افزود: «دولت ایران البته باید این اشخاص را ملامت کند.» اسلاوتسکی در پایان اظهارات خود، به نامهٔ سیچوف اشاره کرد و بی‌آنکه سخنان او را رد کند، گفت: «در صورتی که صحت داشته باشد، البته وظیفهٔ رئیس بانک نبوده است در یک چنین جلسه‌ای حضور به هم رساند.» دربارهٔ فرستادن آن نامه به رئیس بانک نیز تردید و اظهارنظر قطعی را به زمانی موکول کرد که اصلِ نامه را به دست آورد و راجع به آن تحقیق کند. با این همه، نظر خود را ابراز کرد و گفت: «آنچه از مفاد آن نامه به دست می‌آید، ایرادی متوجه نبوده و اعتراض [دولت ایران] به آن وارد نیست. چه مقصود مشارالیه [سیچوف] این بوده است که از طرف دولت شوروی مانعی برای بازار مکاره نیست و هرگاه ضرری به تجارت وارد

---

۱. خارجیها مشخصاً انگلیسیها بودند. در گزارش نمرهٔ ۷۴۷ کارگزاری مهام خارجهٔ استرآباد (گرگان) در ۹ بهمن ۱۳۰۵، به وزارت خارجه آمده است: «در ۶ بهمن قنسول روسیه به بندر جز آمد و تجار داخله مجتمعاً از مشارالیه ملاقات که راجع به حمل انواع مال التجاره به روسیه مذاکرات نمایند.» کنسول روسیه در سخنرانی خود گفت: «دولت شوروی راجع به تبادل مال‌التجارهٔ دولت علیهٔ ایران به طور دوستی معامله می‌کند، ولی تجار رشت به انتریک انگلیسیها» در این کار اخلال می‌کنند؛ همان، گزارش نظمیهٔ استرآباد به کارگزاری استرآباد.

شود، مسئول آن مسببین آنها هستند.» نمایندهٔ وزارت خارجه، اظهارات اسلاوتسکی را قانع کننده ندانست و از او خواست نامهٔ مزبور را «تحت دقت قرار داده و وزارت خارجه را از نتیجهٔ آن مستحضر» دارد.

علاوه بر فعالیت نهضت اقتصاد تاجران شمال کشور، نهضت اقتصاد تهران نیز به تکاپو افتاد و در بیانیه‌ای خطاب به ملت ایران در ۱ اسفند ۱۳۰۵، پس از تنقید از شوروی، «دولتی که خود را حامی ملل ضعیفه و طرفدار رنجبران معرفی» می‌کند، ضمن ارائهٔ گزارشی از اقتصاد ایران و آثار نامطلوب «عدم صادرات و کثرت واردات» بر آن، «عموم ملت را به اجرای ماده واحدهٔ» زیر فراخواند: «درخواست توازن واردات و صادرات که منظور نظر خود دولت شوروی هم بوده است، از روی تناسب سه سال اخیر ۱۳۰۱ تا ۱۳۰۴، احصائیهٔ گمرکی با قید مبادلهٔ سرحدی به قیمت تعیینی نمایندگان دولتین ایران و روسیه.»

برای اجرای این ماده واحده، هیئت اقتصاد تهران تعهد کرد موارد زیر را به کار بندد:

۱. «تا انعقاد قرارداد تجارتی شرافتمندانه که متضمن منافع طرفین است، هیچ‌گونه معاملات با دوایر شوروی ننماید.»

۲. «در مکارهٔ بادکوبه» شرکت نکنند.

۳. «در صورت عدم مساعدت دولت با مستدعیات تجار و اصناف، قاطبهٔ اهالی مجبور خواهند شد که به وسایل ممکنه از ورود امتعه روسیه از بنادر شمالی جلوگیری نمایند.» همچنین کسانی را که برخلاف این مقررات رفتار کنند، علاوه بر اینکه «منفوریت عامه را به خود جلب نموده، اعضای نهضت اقتصاد موظف خواهند بود خیانت چنین شخصی را به وسایل مقتضیه اعلان و از جامعهٔ ایرانی طرد نمایند.»

نهضت اقتصاد تهران در پایان بیانیهٔ خود، از دولت تقاضا کرد، درخواست شورای تجارت را بپذیرد و «به طور مقابله‌به‌مثل از واردات روسیه جلوگیری نماید تا پس از موفقیت در عقد قرارداد آبرومندانهٔ تجارتی، شروع به معاملات بشود.»[۱]

---

۱. همان، بیانیهٔ نهضت اقتصاد تهران در اول اسفند ۱۳۰۵.

در پی انتشار بیانیهٔ نهضت اقتصاد تهران، نمایندگان نهضت اقتصاد شمال به جای شرکت در مکارهٔ باکو، به تهران آمدند و در ۷ اسفند در جلسهٔ هیئت دولت شرکت و با مستوفی الممالک، رئیس الوزرا، دیدار کردند. درخواست آنان از رئیس الوزرا این بود که یا قراردادی عادلانه بین ایران و شوروی در باب تجارت منعقد شود، یا در برابر سیاست اقتصادی شوروی، دولت ایران نیز متقابلاً مرزهای خود را به روی کالاهای تجاری شوروی ببندد.[۱]

یک روز پس از این دیدار، یورنیف، سفیر شوروی در تهران، به دعوت مستوفی الممالک در جلسهٔ فوق‌العادهٔ هیئت دولت شرکت و دربارهٔ قرارداد تجارتی میان ایران و شوروی با رئیس الوزرا گفت‌وگو کرد.[۲]

به این‌ترتیب، دولت مستوفی‌الممالک موضوع انعقاد قرارداد تجارتی با شوروی را در رأس برنامه‌های خود قرار داد و در ۱۷ اسفند اعلام کرد دولت بر آن است نماینده‌ای را به مسکو بفرستد تا با نمایندگان دولت شوروی مذاکره کند.[۳]

این نماینده، که مورد توجه روسها بود، کسی جز علی‌قلی انصاری (مشاورالممالک) وزیر امور خارجه نبود. در مدتی نزدیک به دو هفته که از تصمیم دولت برای اعزام مشاورالممالک به مسکو تا رفتن وی بدان جا گذشت، شعبه‌های نهضت اقتصاد در شهرهای شمال کشور با برپایی گردهم‌آیی در مساجد و میدانهای شهرها، ضمن ابراز «امیدواری به اقدامات سریعهٔ هیئت معظم دولت» با فرستادن تعداد زیادی تلگراف به شاه و رئیس الوزرا، درخواست می‌کردند «تا قرارداد تجارتی ایران و روسیه آبرومندانه و به طور تعادل عملی نشده، همان طوری که سرحدات روسیه برای صادرات ایران بسته است، معارضه به مثل نمایند.»[۴]

---

۱. روزنامهٔ اطلاعات، سال اول، ش ۱۶۲، یکشنبه ۷ اسفند ۱۳۰۵.

۲. همان، ش ۱۶۳، دوشنبه ۸ اسفند.

۳. همان، ش ۱۷۲، جمعه ۱۹ اسفند.

۴. سازمان اسناد و کتابخانهٔ ملی ایران، ۱۸۲۹-۱۰۴۰۱۴، تلگراف نمرهٔ ۷ سرهنگ محمد درگاهی، رئیس کل تشکیلات نظمیه، به ریاست وزرا در ۷ فروردین ۱۳۰۶، دربارهٔ میتینگ جمعیت نهضت اقتصاد قزوین در ۲۲ اسفند ۱۳۰۵.

در این اوضاع و احوال، مشاورالممالک انصاری برای گفت‌وگو با مقامات شوروی در ۲۸ اسفند به مسکو رفت و بی‌درنگ کار خود را آغاز کرد. مذاکرات به کندی پیش می‌رفت و به گفتهٔ نمایندگان نهضت اقتصاد بندر پهلوی «از تضرع و استغاثهٔ تجار به پیشگاه اولیای دولت و اعزام آقای انصاری نتیجهٔ مطلوب حاصل نشد.»[۱]

با آغاز سال ۱۳۰۶، و اوج گرفتن نهضت اقتصاد، یورنیف در ماه مارس به دیدار شاه رفت و دربارهٔ انعقاد قرارداد تجارتی با وی گفت‌وگو کرد. شاه مسئولیت این کار را از خود سلب کرد و به او گفت که باید با هیئت دولت تماس بگیرد. پاسخ شاه، یورنیف را برافروخت و باعث شد که با شاه به تندی سخن بگوید. شاه نیز در واکنش، گویا ضمن بیرون کردن یورنیف از اتاق خود، به وی گفته بود: «من یک سرباز هستم نه شاه قاجار.»[۲]

پس از گذشت سه ماه از تأسیس جمعیت نهضت اقتصاد و بی‌نتیجه ماندن دور اول مذاکرات علی‌قلی انصاری در مسکو، جمعیت نهضت اقتصاد در ۲۲ فروردین ۱۳۰۶، در تلگرافی برای رئیس‌الوزرا و مجلس شورای ملی به تهران متذکر شدند «در این مدت سه ماه هر قدر جمعیتهای نهضت شمال سعی و جدیت در متانت کردند که بلکه عمال شوروی متقاعد شوند و تا زمانی که نمایندهٔ محترم دولت ایران به مسکو عزیمت نموده ساکت نشینند، اما متأسفانه» چنین نشد. زیرا «از یک طرف اقدامات شرکت شرق و از طرفی تحریکات مستقیم و غیرمستقیم نمایندهٔ شوروی... و بردباری دولت ایران» کار را به جایی کشاند که جمعیت نهضت اقتصاد، به ناچار در ۱۷ فروردین «کنگرهٔ جمعیت را با حضور نمایندگان نُه محل تشکیل داده تا تکلیف آنی و آتی را در مقابل این پیشامدها معین سازد.

لهذا با رعایت نظریات دولت تصمیم قطعی اتخاذ گردید که روز دوشنبه ۲۱ فروردین گمرکات شمال را تحت نظر گرفته، از واردات و صادرات متخلفین استحضاری حاصل نماید.» نهضت اقتصاد در پایان تلگراف از دولت درخواست کرد «با در نظر گرفتن وضعیات اسفناک شمال، بستن سرحدات را اعلام» کند. زیرا «از عزیمت آقای انصاری

---

۱. همان، تلگراف نهضت اقتصاد بندرپهلوی به ریاست وزرا در ۲۴ فروردین به شمارهٔ ۱۴۶.

2. Iran Political Diaries, vol. 8, p. 92

نتیجه‌ای مترتب نگردیده و بعدها هم منتج نتیجه نخواهد شد و هر روزی که بستن سرحدات به تأخیر می‌افتد، برفلاکت و بدبختی افزوده خواهد شد.»

مستوفی‌الممالک در پاسخ به تلگراف جمعیت، براستفاده از راههای قانونی تأکید و اظهار کرد: «در حالتی که دولت، وزیر امور خارجه را برای اصلاح امور اقتصادی اعزام به مسکو نموده و مذاکرات در جریان است، این‌گونه تظاهرات به هیچ‌وجه مورد ندارد و بنا به مصالح مملکت احتراز از این‌گونه اقدامات را تأکید می‌نمایم.»[۱] فردای آن روز (۲۳ فروردین) جمعیت نهضت اقتصاد در پاسخ به تلگراف رئیس الوزرا، در تلگرافی دیگر خطاب به مستوفی‌الممالک گفت: «متأسفانه اقدامات متینانهٔ جمعیت را مخالفین، سوء استفاده کرده، خواطر مبارک را مشوش ساخته‌اند. در حالی که جمعیت در مقابل تحریکات مستقیم و غیرمستقیم عمال شوروی خود را مجبور دیده که دو نفر نماینده از طرف نهضت در گمرکخانه بگمارد که بدون هیچ گونه دخالت و تعرضی فقط نظارت در ورود و خروج داشته باشد.»

جمعیت تأکید می‌کرد که هدف از این اقدام، شناختن مخالفان جمعیت است و این کار نمی‌تواند منافی بامصالح مملکت باشد، «زیرا جمعیت همیشه ساعی بوده که عملیات خود را با سیاست دولت معظم تطبیق نماید.»[۲]

با وجود این تلگراف، رئیس‌الوزرا ترجیح داد برای جلوگیری از تصرف احتمالی گمرکات، حکومت گیلان را وادارد تا وارد عمل شود و باکمک نظمیهٔ رشت و قوایی که وزارت جنگ در اختیارش خواهد گذاشت، مانع از به هم خوردن اوضاع شود.[۳] با این تمهید، نظارت جمعیت بر گمرک‌خانه یا آن‌گونه که شایع شده بود، تصرف گمرکات در روز مقرر انجام نشد، ولی بنابر گزارش منتظم‌الدوله، حکمران گیلان، مسئولان نهضت اقتصاد در ۲۹ فروردین «قسم قرآن خوردند که تا ۲۹ شوال [۱۱ اردیبهشت]

۱. سازمان اسناد و کتابخانهٔ ملی ایران، تلگراف شمارهٔ ۴۶۱ جمعیت نهضت اقتصاد رشت در ۲۲ فروردین به دفتر مخصوص شاهنشاهی و پاسخ ریاست وزرا در تلگراف نمرهٔ ۳۴۴. در همان روز کُپی تلگراف رئیس الوزرا برای نهضت اقتصاد شهرهای مشهد، قوچان، بندر جز، تبریز، قزوین و آستارا فرستاده شد.

۲. همان، تلگراف نمرهٔ ۷۴۳ جمعیت به رئیس الوزرا در ۲۳ فروردین.

۳. همان، تلگراف نمرهٔ ۴۹ وزارت داخله به حکومت گیلان در ۲۴ فروردین.

اگر موضوع تجارت از جانب دولت حل نشود، به اقدامات شدیدتری متوسل» خواهند شد.

منتظم‌الدوله در پایان گزارش خود، نوشته بود: «عقاید را به قدری مستعد می‌بینم که قطعاً به دایرهٔ عمل وارد می‌شوند و در آن صورت اگر با استعمال قوه جلوگیری شود، شاید به حوادث ناگواری منجر شود، البته به سکوت هم نباید بگذرد.»[۱]

استغاثه‌ها و تهدیدات جمعیت نهضت اقتصاد، به رغم پشتیبانی آشکار و پنهان دولت از آنان، ره به جایی نبرد. دولت مستوفی‌الممالک می‌کوشید از راه مذاکره، مسئلهٔ تجارت ایران با شوروی را به سرانجامی مطلوب برساند؛ اما جمعیت نهضت اقتصاد عجول بود و می‌خواست دولت ناتوان ایران با دولت مقتدر شوروی مقابله‌به‌مثل کند که این کار نیز از نظر دولت، خلاف مصالح کشور بود. سیاست دولت باعث شده بود مسئولان جمعیت احساس کنند، دولت از همراهی آنان سرباز زده و در پی سرکوب جمعیت برآمده است. این بود که کوشیدند، اتهامات ناروا را از دامن خود پاک و توجه مقامات کشور را دوباره به سوی خود جلب کنند.

در ۲۸ فروردین، جمعیت نهضت اقتصاد تلگرافی از رشت برای رئیس الوزرا مخابره کرد و نسخه‌هایی از آن را برای دفتر مخصوص شاه، مجلس شورای ملی، نمایندگان نهضت گیلان و نهضت مرکز فرستاد و در آن خطاب به مستوفی، جمعیتهای نهضت اقتصاد را عناصری پاکدامن، وطن‌خواه و استقلال‌طلب خواند و تأکید کرد پیشنهادهای جمعیت همه به مصلحت کشور و ملت است و اینکه در وهلهٔ اول پیشنهاد شد «که دولت معاملهٔ متقابله را اجرا نماید، برای جلوگیری از بدبختیهای واردهٔ امروز بود و چنانچه دولت مستدعیات جامعهٔ تجار را عملی می‌کرد، عمال شوروی و کاسه‌لیسان آنها تا این درجه نمی‌توانستند تجری نموده، هر روز با یک شکل عجیبی با ما مبارزه نمایند.» جمعیت در این نامه به درستی مدعی بود که «نهضت اقتصاد با در نظر گرفتن سیاست دولت، نه تنها به ادارات شوروی، بلکه به تجار تبعهٔ روس و بستگان ایشان نیز به هیچ

---

۱. همان، تلگراف نمرهٔ ۷۱ حکومت گیلان به وزارت داخله در ۳۱ فروردین.

وجه متعرض نشد و در نتیجه کلید تجارت را با دست خود به دوایر شوروی تحویل داد.» جمعیت برای اثبات نظر خود استدلال می‌کرد: «در هر شهری چند نفر اشخاص بی‌عاطفه از قبیل میخ‌فروش، عطار، علاف و...»، که بانک روس آنها را تطمیع کرده بود، «مال‌التجاره را به ادارهٔ بیوروس‌پرس به نام تجار تحویل می‌دهند و اسباب تفرقهٔ جمعیت را فراهم آورده و اقدامات آقای انصاری را در مسکو خنثی» می‌کنند. جمعیت در تلگراف خود مدعی بود، بر اثر تعلل دولت «دوایر شوروی عوض اینکه در مقابل مقتضیات تغییری در مشی خود بدهند، در تمام نقاط گیلان اعم از شهر و قصبه و دهات، شعبات خرده‌فروشی، یعنی دکانهای بقالی، عطاری و بزازی مفتوح» کرده‌اند که این‌همه به‌زعم سران نهضت اقتصاد موجب می‌شد اقتصاد ایران در نهایت نابود شود و مردم به فقر و فاقه گرفتار شوند. اما اینکه چرا رهبران و اعضای نهضت اقتصاد «از کلیهٔ مشاهدات نامطلوب عمال شوروی و کارکنان آنها چشم پوشیده، جز تظلمات به دولت محبوب، اقداماتی که برخلاف سیاست دولت باشد جایز ندانستند» فقط برای این بود که وزیر خارجهٔ ایران بتواند «به عقد قرارداد شرافتمدانه موفق شود.»

جمعیت در پایان تلگراف خود، به صراحت اعلام کرد: «دیگر کارد به استخوان رسیده و علاقه‌مندان به حیثیت اقتصادی و سیاسی ایران بیش از این رضایت نخواهند داد که از یک طرف دچار خسارتهای جبران‌ناپذیر گردیده، از طرفی روسها متاع ایران را به ثمن بخس خریده در عوض شیشه آلات داده و ملت ایران را در انظار عالم به بی‌عاطفگی معرفی نمایند.» بنابراین، اگر دولت «در عرض همین چند روز اقدامات مقتضیه را به عمل نیاورند، تصمیمات خود را ولو برخلاف تراکتهای سیاسی هم باشد به موقع اجرا خواهد گذاشت.»[۱]

جمعیت نهضت اقتصاد نمی‌توانست تهدیدهای خود را به منصهٔ ظهور برساند و از حدّ برپایی میتینگ و اجتماع در محلهای مختلف تجاوز کند. در ۱ اردیبهشت، این جمعیت برای برپایی یکی از همان میتینگها در تلگرافخانهٔ رشت گردهم آمدند و

۱. همان، تلگراف نمرهٔ ۶۵۹، در ۲۸ فروردین از رشت به ریاست وزرا.

سخنگویشان اظهار کرد: «دولت شوروی مال خودش را به هر طور که میل و اراده می‌نماید در بازار ایران در کمال آزادی به فروش می‌رساند، ولی در مقابل، اختیار مالکیت را از تجار این مملکت سلب و به کلی ما را محدود و حیات تجارتی و اقتصادی ما را مضمحل و معدوم نموده» است.[۱] در ۳ اردیبهشت، طوماری «از طرف عموم کسبه و رنجبر بارفروش [بابل] به مُهر ۳۹۸ نفر» به مجلس شورای ملی رسید که در آن اهالی و کسبهٔ بارفروش، از «پریشانی و استیصال عمومی که قوی‌ترین افراد این آب و خاک را به مرگ و اضمحلال تهدید» کرده است، سخن به میان آوردند و در توصیفهای طولانی خود از وضع معیشتی ساکنان شمال کشور «فریادهای الجوع الجوع ملت فلکزدهٔ شمال را که در نتیجهٔ عدم توازن واردات و صادرات و تعدیات جابرانهٔ عمال دولت همجوار» به وجود آمده بود به گوش نمایندگان ملت رساندند. این طومار را حسن پیرنیا برای مستوفی الممالک فرستاد و از وی خواست «نتیجهٔ اقدامی را که نسبت به مسائل مشارالیهم به عمل آمده، برای ایراد جواب اعلام دارند.» اما پاسخ رئیس دولت همان بود که پیش از این گفته بود: «دولت اقداماتی نموده که مصالح مملکت و آسایش آقایان را فراهم می‌سازد و با دولت روسیه مشغول مذاکره و خاتمهٔ وضعیت فعلی است و امیدواری حاصل است که در آتیهٔ نزدیکی نتیجهٔ مطلوب حاصل شود.»[۲]

سرانجام ۲۹ شوال / ۱۱ اردیبهشت، روزی که نهضت اقتصاد سوگند یاد کرده بود «ادارهٔ گمرک را ولو برخلاف سیره و ارادهٔ هیئت دولت هم بوده باشد، به هر قیمتی که تمام شود ولو به دادن تلفات، تحت نظر خود درآورد.»[۳] فرا رسید و باعث شد همه به تکاپو افتند.

نخست در ۱۰ اردیبهشت، همهٔ «مؤسسات تجارتی دولت شوروی مال‌التجاره‌های خود را با عجلهٔ هرچه تمام‌تر از گمرک خارج نمودند»[۴] و فردای آن روز «کلیهٔ

---

۱. همان، گزارش رئیس فواید عامهٔ گیلان به فلاحت و تجارت، ضمن شمارهٔ ۱۹۷ در ۲ اردیبهشت.
۲. همان، تلگراف نمرهٔ ۸۰۹۲ مجلس شورای ملی به رئیس الوزرا در ۱۳ اردیبهشت و ضمایم آن.
۳. همان، گزارش نمرهٔ ۱۷۱ رئیس فواید عامهٔ گیلان در ۳۰ فروردین به وزیر فواید عامه.
۴. همان، تلگراف بدون نمرهٔ رئیس تلگرافخانهٔ پهلوی به تهران در ۱۰ اردیبهشت.

تجارت‌خانه‌ها را تجار تعطیل و عده‌ای هم برای جلوگیری از حمل و نقل مال‌التجاره به بندر پهلوی» رفتند.[۱]

در همان روز، مستوفی‌الممالک با شتاب در تلگرافی برای حکومت گیلان به منتظم‌الدوله، حاکم گیلان، دستور داد که رؤسای جمعیت را فرا خواند و از قول رئیس دولت به آنان خاطرنشان کند «که اولیای دولت، مصالح مملکت و آسایش آقایان تجار را کاملاً در نظر دارند و تاکنون هم از دقایق امر غفلت نداشته و با اقدامات و مراقبتهایی که شده امیدواری حاصل است به زودی رفع مشکلات بشود. با این حال، این‌گونه اقدامات قطعاً منافی با مصلحت واقع شده به اقداماتی هم که در جریان است سکته وارد می‌آورد. بنابراین به هیچ‌وجه مقتضی نیست عنوان تعطیل و جلوگیری از مال التجاره به میان آید.» پیداست مستوفی‌الممالک می‌کوشید با ملایمت و گفت‌وگو، بازرگانان شمال را به آینده امیدوار کند و با «نصایح لازمه» تجار را «از تعطیل و مداخله در کارهای گمرکی» باز دارد؛ اما چون بیم داشت اگر جمعیت نهضت اقتصاد، گمرک را تصرف کند، مذاکرات مسکو نیز به بن‌بست رسد و حتی ممکن است، روابط ایران و شوروی به تیرگی کشیده شود، به حاکم گیلان دستور داد: «اگر نصایح مؤثر واقع نشد، خود شما مأمور هستید به هر ترتیب که لازم باشد، نگذارید به هیچ‌وجه مزاحمت و تعرضی نسبت به وظایف گمرکی بشود و از رفتاری که مخالف با نظرات دولت باشد جداً و قویاً جلوگیری نمایید.»[۲]

به این ترتیب، پیش از تحقق تصرف گمرک یا نظارت بر آن، بنابر دستور رئیس دولت، فرماندهٔ تیپ گیلان با منتظم‌الدوله و رئیس نظمیه به گمرک بندر پهلوی رفتند و همین که «صد نفر از تجار رشت به اتفاق عدهٔ زیادی از تجار پهلوی به محوطهٔ گمرک وارد شدند، فرماندهٔ تیپ با آنها مذاکرات زیادی کرد و آنها را امیدوار به مراحم هیئت معظم دولت نمود.» در نتیجه، «همگی متقاعد گردیده و با نزاکت، یک ساعت بعدازظهر، از ادارهٔ مزبور خارج شدند و عصر همان روز پس از دادن میتینگ متفرق شده و به رشت مراجعت نمودند.»[۳]

---

۱. همان، تلگراف بدون نمرهٔ رئیس تلگرافخانهٔ رشت به تهران در ۱۱ اردیبهشت.

۲. همان، تلگراف نمرهٔ ۸۳۳ مستوفی‌الممالک به حکومت گیلان در ۱۱ اردیبهشت.

۳. همان، گزارش سرهنگ محمد درگاهی به ریاست وزرا، نمرهٔ ۷۴ در ۱۴ اردیبهشت.

انعقاد قرارداد تجاری با ایران

یک ماه پس از این رویداد، در ۱۳ خرداد، مشاورالممالک انصاری در تلگرافی به تهران خبر داد: «در خصوص مال التجارهٔ صادره از ایران به روسیه موافقت شد که میزان صادرات در هر سال ۵۰ میلیون روبل باشد و معادل همین مبلغ نیز مال‌التجارهٔ روسیه به ایران وارد شود. در صورتی که صادرات روسیه بیش از ۵۰ میلیون در سال باشد، دولت ایران حق خواهد داشت به همان میزان مال‌التجارهٔ اضافی به روسیه بفرستد.»[1]

در ۲۷ اوت ۱۹۲۷ / ۴ شهریور ۱۳۰۶، یورنیف به مسکو رفت و به جای او یاکوکریستوفورویچ داوتیان، با نوید دوستی فراوان میان دو کشور، وارد تهران[2] و در سفارت شوروی مستقر شد. در همین حال، علی‌قلی انصاری در سفر تقریباً شش ماههٔ خود به مسکو، موفق شد گفت‌وگوهای مربوط به قرارداد تجارتی ایران و شوروی را به پایان رساند. این قرارداد به انضمام چهار قرارداد دیگر، یعنی قراردادهای تأمینیه و بی‌طرفی، شیلات، بندر پهلوی و گمرک، که در ۸ مهر ۱۳۰۶ امضا شد، یک پیمان بازرگانی قطعی و جامع نبود و فقط یک موافقت‌نامهٔ تجارتی به شمار می‌رفت و پس از دو سال به پایان می‌رسید. اما همین قرارداد غیرقطعی و موقت «اثرات فیض در ارواح افسردهٔ تجار و علاقه‌مندان تجارت که به فقر و فلاکت اقتصادی دچار شده بودند، بخشید»[3] و باعث شادی تاجران و کشاورزان شهرهای شمالی شد و حتی در شهرهای مهمی مانند ساری «برای تجدید اتحاد و تکمیل قرارداد بین دولت علیه و دولت شوروی درب عمارت ایالتی و بازار را چراغانی مفصلی کرده، تمام مردم از اعیان و تجار و غیره برای تبریک حاضر» شدند.[4]

پس از انعقاد قرارداد تجارتی ایران و شوروی، دولت شوروی بی‌درنگ مقرراتی ویژه برای عبور و مرور ایرانیان به خاک شوروی وضع کرد که براساس آن بازرگانانی که با

---

۱. حسین مکی، پیشین، ص ۳۴۱-۳۴۰.

2. Iran Political Diaries, Ibid, p. 92

۳. سازمان اسناد و کتابخانهٔ ملی ایران، ۴۱۷ ن: آب: - ۲۹۰۰۰۳۹۲۰؛ تلگراف شمارهٔ ۱۱۲ بازرگانان ساری به ریاست وزرا در ۱۸ مهر ۱۳۰۶.

۴. همان، گزارش حکومت ساری در ۱۷ مهر ۱۳۰۶.

روسیه تجارت داشتند «برای انجام امورات تجارتی و مخابرات تلگرافی، به اختیار خودشان هر روز دفعاتی» چند می‌توانستند «از پل سرحدی آستارا عبور و مرور» کنند، در حالی‌که «سایر اشخاص به قرار سابق، هفته‌ای یک روز» می‌توانستند آمدوشد کنند.[1] این قرار را دولت ایران تأیید کرد و بر آن صحه گذاشت و مهدی‌قلی هدایت مخبرالسلطنه، رئیس الوزرا، به وزارت امور خارجه نوشت: «منظور دولت همین بود که از عبور و مرور کسبهٔ قرای سرحدی ممانعتی به عمل نیاید والاّ اشخاصی که کار و کسبی ندارند هرچه کمتر به خاک شوروی عبور و مرور کنند بهتر است.»[2]

آزادی عبور و مرور تاجران و کاسبان ایرانی به خاک شوروی، هرگز به این معنی نبود که آنان بتوانند هر نوع محصولی را به شوروی صادر کنند. مثلاً، برنج یکی از فرآورده‌هایی بود که حتی پس از قرارداد تجارتی مهر ۱۳۰۶، ورود آن به شوروی همچنان ممنوع بود. بدین سبب، چون «نظر زارع و مالک به فروش برنج» بود و فقط محصول مازاد مازندران و تنکابن در زمستان ۱۳۰۶، به «هشتاد هزار خروار صد منه» می‌رسید، اگر «این مازاد برنج حمل به خارجه» نمی‌شد، دست‌اندرکاران کشت و برداشت برنج دچار زحمت می‌شدند و برنجها نیز «به کلی از بین می‌رفت و فاسد می‌شد.» برای همین، لازم بود «وزارت مالیه برای حمل مازاد برنج به خارجه اقدامات فوری به عمل آورده و حتی‌المقدور وسایل آسایش عمومی را فراهم» کند.[3]

دولت ایران برای برقراری تسهیلات بیشتر در تجارت میان ایران و شوروی، آنچه در توان داشت به کار گرفته بود و از این‌رو، درخواست «اقدامات فوری» در آن اوضاع و احوال شاید توقعی بیجا به شمار می‌رفت، اما اندیشهٔ «ایجاد راه‌آهن در ایران که باعث نگرانی و تزلزل خاطر اولیای امور اقتصادی شوروی گشته» بود، سبب شد که آنان متوجه شوند «اتمام خط آهن ایران اساس (concurrence) تجارت دولت [دول] غرب را در

۱. اسناد وزارت امور خارجه، کارتن ۴۷، پروندهٔ ۶۱، سال ۱۳۰۶ش، گزارش حکومت آستارا به وزارت داخله در ۳۰ آبان.

۲. همان، نامهٔ شمارهٔ ۸۷۴۳ ریاست وزرا به وزارت خارجه در ۲ بهمن ۱۳۰۶.

۳. همان، کارتن ۶۵، پروندهٔ ۳، سال ۱۳۰۶، نامهٔ ادارهٔ مالیهٔ مازندران به شمارهٔ ۱۰۸۷۰ به وزارت مالیه در ۲۰ اسفند.

شرق محکم ساخته و سکته‌ای فاحش بر تجارت آتیه شوروی» وارد خواهد کرد. به همین دلیل، نخست روسها «تصمیم قطعی دایر به حفظ تجارت و تسهیلات حمل‌ونقل مال‌التجاره با ایران و نزول قیمت کرایه اتخاذ نمودند» و سپس، بر آن شدند در «اتمام راه آهن جدید باکو ـ جلفا عجله و اهتمام کنند». از این‌رو، ظاهراً «از آن سخت‌گیریهای سابق پشیمان گشته، بی‌میل نبودند معاهدهٔ موقتی محدود تجارتی با ایران را، معاهدهٔ مهر ۱۳۰۶، با مذاکرهٔ دوستانه تغییر داده، تا یک اندازه آزاد نمایند.»[۱]

این تصمیمها در حالی گرفته شده بود که پس از گذشت نُه ماه از انعقاد قرارداد تجارتی ۸ مهر ۱۳۰۶، که مضمون آن «دایر به طرز موازنهٔ واردات و صادرات مملکتین» بود، معلوم شد «قیمت اجناس ایرانی وارد به خاک شوروی قریب ۵۵ میلیون منات و اجناس شوروی صادره به ایران ۶۴ الی ۶۸ میلیون منات» بوده و در نتیجه، «کسر عمل تجارت ایران ۹ الی ۱۳ میلیون منات» می‌شده است. البته «این تفاوت به واسطهٔ تنزل فاحش قیمت منات حاصل شده» بود و در اصل صادرات ایران به شوروی در طی همان نه ماه، ۵۵ میلیون منات و وارداتش ۳۲/۵ تا ۳۶ میلیون منات بوده است. در نتیجه، ایران ۱۹ تا ۲۲/۵ میلیون منات صادرات اضافی به خاک شوروی داشته است. در این‌باره، نمایندگی تجارتی شوروی در ایران مدعی بود که دولت شوروی با قبول این اضافه درصد، به گسترش و رونق اقتصاد ایران کمک شایانی می‌کند. از این رو، درخواست کرد که «این مساعدت در ضمن پروتکلی تسهیل و تصدیق شود». به این ترتیب، به‌رغم تنزل قیمت منات، وزارت فلاحت و تجارت ایران ناگزیر بود اظهارات نمایندگی تجارتی شوروی را بپذیرد و «به حساب سال اول اجرای مراسلات تجارتی خاتمه دهد.»[۲]

به هر حال، گفت‌وگوهای دوستانه دربارهٔ معاهدهٔ موقت و محدود تجارتی صورت گرفت و در نخستین اقدام برای تسهیل تجارت، قرارداد گمرکی میان دو دولت منعقد شد.

---

۱. همان، کارتن ۳۸، پروندهٔ ۱۲، سال ۱۳۰۷، گزارش نمرهٔ ۳۸۵ کنسولگری نخجوان به وزارت خارجه در ۳ تیر که عین آن را وزارت خارجه ضمن نامهٔ شمارهٔ ۱۸۲۹ در ۲۷ تیر برای وزارت فواید عامه فرستاد.

۲. سازمان اسناد و کتابخانهٔ ملی ایران، ۱۸۲۳-۱۰۴۰۱۴، گزارش نمرهٔ ۱۳۶ اداره تجارت، در ۲۸ شهریور ۱۳۰۷ به ریاست وزرا.

در مقدمهٔ این قرارداد، که در ۱۰ مارس ۱۹۲۹ / ۱۹ اسفند ۱۳۰۷ و در هفت ماده امضا شد، قید شده بود، دو دولت «مایلند روابط تجارتی را که بین مملکتین موجود است، تسهیل نموده و بسط دهند.» طبق مادهٔ اول و دوم این قرارداد «به محصولات ارضی و صنعتی شوروی» و همچنین «محصولات ارضی و صنعتی ایران»، که مستقیماً از شوروی به ایران و از ایران به شوروی صادر می‌شد، «هیچ‌گونه حق گمرکی، سورتاکس یا عوارض ورودی زیادتر یا غیر از حداقل حقوق و سورتاکس یا عوارض ورودی که از امتعهٔ متشابه وارده از مملکت ثالثی اخذ» می‌شد، تعلق نمی‌گرفت.[۱] همچنین، برای تحکیم هرچه بیشتر مناسبات دوستانه و «رونق روابط اقتصادی و تجارتی و نیز برای احتراز از احتمال سرایت امراض مسریهٔ حیوانی از یک مملکت به دیگری» دو دولت براساس «قرارداد بیطاری (دامپزشکی) صحی متعهد شدند که هر یک در خاک خود کلیهٔ اقدامات لازمه را برای مبارزه با امراض مسریهٔ حیوانی و تشکیل نظارت بیطاری صحی دربارهٔ احشام و محصولات خام حیوانی و علوفه که از یک مملکت به مملکت دیگر سوق و حمل می‌شود به عمل آورند.»[۲]

این‌گونه اقدامات متقابل سبب شد حجم مبادلات بازرگانی میان دو کشور افزایش یابد و دادوستد هر لحظه بیشتر شود. چنان‌که طی شش ماه، از اول اکتبر ۱۹۲۷ / ۷ مهر ۱۳۰۶ تا ۱ آوریل ۱۹۲۸ / ۱۲ فروردین ۱۳۰۷، مقدار صادرات ایران به ۷۵۵۱۲ تن رسید که قیمت تخمینی آن ۳۴ میلیون منات بود. همچنین، مقدار صادرات شوروی به ایران ۸۶۸۵۶ تن و قیمت تخمینی آن ۳۷۸۰۵۰۰۰ منات بود. در دو نمودار ۱ و ۲ صورت مبادلات تجارتی میان دو کشور درج شده است.[۳]

به طور کلی، براساس نظرات کارشناسان ادارهٔ تجارتِ وزارت فلاحت، دربارهٔ قرارداد تجارتی ایران و شوروی، که آن را برای آگاهی مسئولان وزارت امور خارجه در ۴

---

۱. اسناد وزارت امور خارجه، کارتن ۴۴، پروندهٔ ۱۱، سال ۱۳۰۷ش.
۲. همان، کارتن ۱۵، پروندهٔ ۱۷۸، سال ۱۳۰۷ش.
۳. همان، کارتن ۴۴، پروندهٔ ۱، سال ۱۳۰۷.

نمودار ۱ ـ مال‌التجاره‌های عمده‌ای که در شش ماه از ایران به شوروی صادر شد.

جنس	وزن به تن	قیمت به منات
برنج	۳۶۲۱۵	۸۸۳۶۰۰۰
خشکبار	۱۶۲۴۹	۴۸۲۷۰۰۰
بادام و فندق	۱/۹۳۰	۲۶۶۳۰۰۰
چرم دباغی شده و خام	۶۲۰	۲۲۶۸۰۰۰
اقسام پوست	۵۹۱	۲۰۱۱۰۰۰
تخمهای گیاه	۸۹۸	۳۰۴۰۰۰
کتیرا	۴۶۸	۵۵۳۰۰۰
پنبه	۷۸۶۲	۷۸۳۴۰۰۰
پشم	۱۹۷۰	۲۱۵۵۰۰۰
رودنگ (روناس)	۵۱۰	۱۳۵۰۰۰
اغنام و احشام	۱۰۵۷	۱۲۵۰۰۰
پرتقال و لیمو	۲۹۶۷	۸۶۴۰۰۰

نمودار ۲ ـ مال‌التجاره‌های عمده‌ای که در شش ماه از شوروی به ایران صادر شد.

جنس	وزن به تن	قیمت به منات
قند و شکر	۳۰۶۶۰	۱۲۹۱۷۰۰۰
چوب و چوبینه آلات	۱۹۹۴	۲۵۳۰۰۰
نفت و مواد نفتی	۲۷۰۶۹	۲۵۰۶۰۰۰
سمنت	۱۳۶۴	۷۶۰۰۰
بلور و چینی آلات	۲۶۰۴	۱۲۸۴۰۰۰
گالش و رزین (لاستیک)آلات	۲۹۸	۸۷۹۰۰۰
کاغذ	۱۰۰۳	۴۵۰۰۰۰
پارچه‌های پنبه‌ای	۳۳۸۹	۱۳۱۶۶۰۰۰
کبریت	۸۴۴	۴۲۰۰۰۰

مهر ۱۳۰۸، به آن وزارتخانه فرستادند، می‌توان رئوس جریان تجارت ایران و شوروی را در موارد زیر خلاصه کرد:

۱. **مقدار صادرات**: به موجب احصائیه، صادرات ایران به روسیه تا سال ۱۲۹۵ ش / ۱۹۱۶، نزدیک به ۳۰ میلیون تومان بود. پس از جنگ جهانی اول و انقلاب اکتبر، این مبلغ کاهش و به‌تدریج پس از برقراری روابط ایران و شوروی، دوباره افزایش یافت و در ۱۳۰۳ / ۱۹۲۴، به ۲۴ میلیون و نیم و در سال بعد به ۲۸ میلیون تومان رسید.

در ۱۳۰۵ / ۱۹۲۶، دولت شوروی ورود کالاهای ایران را به خاک خود محدود و در بعضی اوقات ممنوع کرد و این موضوع سبب شد مقررات تجارتی ۸ مهر ۱۳۰۶، موقتاً برای دو سال بر اساس «موازنهٔ تجارتی بین مملکتین» استوار شود. در این مقررات، میزان صادرات ایران به شوروی ۵۰ میلیون منات (۲۵۰ میلیون ریال) معین شده بود و در نظر بود صادرات ایران به همین مبلغ محدود شود. اما در عمل، به دلیل تسعیر منات، از قرار هر منات ۵ ریال در صورتی که کمترین نرخ منات از ۲ ریال تجاوز نکرده باشد، این میزان در سال اول اجرای مقرارت تجارتی به ۱۵۱۸۴۹۶۰ تومان تنزل یافت و در سال دوم نیز تا روز ۹ مهر (۱۳۰۸) به ۱۱۳۳۱۲۴۰ تومان رسید. بدین ترتیب، میزان صادرات ایران به خاک شوروی، با شیوهٔ تسعیر مناسب به ترتیب معین شده در مقرارت تجارتی، متناسب با مقدار محصولات مملکتی و توسعهٔ تجارت میان ایران و شوروی نبود و از این رو، لازم بود در مقررات جدید، این نکته صریحاً پیش‌بینی می‌شد که صادرات ایران به مبلغ ۲۵ میلیون تومان می‌بایست به نرخ ریال و بدون رعایت تسعیر منات تعیین شود.

۲. **موازنهٔ تجارتی**: مسئلهٔ دیگری که دو دولت را به انعقاد مقررات تجارتی واداشت، اصل «موازنهٔ تجارتی ایران و شوروی» بود که دولت شوروی آن را پیشنهاد کرد و دولت ایران هم پذیرفت، در صورتی که مطابق احصائیه، کمتر سالی پیش آمد که واردات ایران از روسیه بر صادرات آن فزونی یابد. چنان‌که در ۱۲۹۵ش / ۱۹۱۶، صادرات ایران به روسیه ۲۸ تا ۳۰ میلیون تومان و واردات فقط به ۱۲/۵ میلیون تا ۲۱ میلیون تومان رسید.[1] بنابراین، اصل موازنه، موافق مصالح اقتصادی دولت ایران نبود و فقط برای

۱. «اصل، حدود ۳۰ میلیون و ۲۸ میلیون تومان و واردات مقدار ۱۲/۵ میلیون و ۲۱ میلیون تومان بالغ گردید.»

رعایت وضعیت اقتصادی دولت دوست و همسایه با آن موافقت شد. در صورتی که لازم بود واردات و صادرات ایران مطابق احصائیهٔ گمرکات دو کشور، مساوی باشد. ولی قید جملهٔ «تعیین قیمت مال التجارهٔ واردات به ایران از اتحاد جماهیر شوروی و مال‌التجارهٔ وارده از اتحاد جماهیر شوروی به ایران از روی حد وسط قیمت فروش اجناس در داخلهٔ ایران و اتحاد جماهیر شوروی بعد از وضع حقوقات و عوارض گمرکی صورت خواهد گرفت و مظنهٔ چرونس در تمام مدت اجرای مقررات مندرجه در این مراسله در ضمن تعیین مزبور قیمت اجناس پنجاه قران خواهد بود.» در مادهٔ دوم، مقررات تجارتی این اصل را مختل کرد. در عمل، هم به موجب احصائیهٔ گمرکی ایران و هم بر طبق احصائیهٔ گمرکات شوروی، برخلاف سالهای قبل، بر اثر اجرای مقررات تجارتی در دو سال اخیر، صادرات ایران به شوروی به مراتب کمتر از واردات ایران از شوروی شد، چنان که در سال اول اجرای مقررات (مهر ۱۳۰۶ تا مهر ۱۳۰۷)، ایران مبلغ ۲۴۰۵۵۳۵۹۶ ریال جنس از شوروی وارد کرد، در حالی که فقط ۱۵۱۸۴۹۶۰۰ ریال کالا به شوروی فرستاد.

در نُه ماههٔ اول سال دوم نیز اجرای مقررات تجارتی بر طبق احصائیه چنین شد؛ واردات ایران از شوروی به ارزش ۲۲۱۰۸۸۲۵۵ ریال و صادرات ایران به شوروی به ارزش ۱۱۳۳۱۲۳۹۹ ریال. در صورتی که اگر احصائیهٔ اخیرالذکر را بر طبق مادهٔ دوم مقررات تجارتی تنظیم کنیم، صورت زیر به دست خواهد آمد:

مطابق احصائیهٔ شوروی ۲۰۴۱۰۱۹۳۰ ریال که هر ۵ منات برابر با یک ریال بوده و مطابق احصائیهٔ ایران، ۴۰۸۲۰۳۸۶ منات واردات ایران از شوروی بود. همچنین مطابق احصائیهٔ ایران، ۲۲۱۰۸۸۲۵۵ ریال و هر ۵ ریال هم یک منات می‌شد و ۴۴۱۲۷۶۵۱ منات واردات ایران از شوروی و صادرات ایران به شوروی ۵۱۱۵۴۸۲۳ ریال، برابر با ۴۷۲۹۰۴۳۴ منات بوده است.

این ارقام نشان می‌دهد اضافهٔ صادرات به واردات از ۳۱۶۲۶۹۲ تا ۱۰۳۳۴۴۳۷ منات بوده است. بنابراین، در مبادلات تجارتی متعلق به دوره‌ای معین بر طبق احصائیه‌ای واقعی که در بالا ذکر شد، ۱۰۷۷۷۵۸۵۶ ریال کسر داشت، ولی مطابق احصائیه‌ای که طبق مقررات تجارتی تنظیم یافته بود، از ۳ تا ۱۰ میلیون منات اضافه شد. نظر به این مراتب، لازم بود که یا از قید جملهٔ یاد شده در مادهٔ دوم مقررات صرف‌نظر

می‌شد و به جای آن نوشته می‌شد: «موازنهٔ تجارتی بین مملکتین بر طبق احصائیهٔ گمرکات طرفین به عمل خواهد آمد.» یا در صورتی که خواستار این نکته باشند که قیمت اجناس طرفین از روی حد وسط قیمت فروش اجناس در داخل دو کشور تعیین شود، هرچند در عمل این امر مقدور نباشد، این قیمت بالطبع از روی مظنه‌های سرحدی تعیین شود. برای همین، لازم است جملهٔ «مظنهٔ چرونس در تمام مدت اجرای مقررات این مراسله در ضمن تعیین مزبور قیمت اجناس پنجاه قران خواهد بود» حذف و به جای آن نوشته شود: «مظنهٔ چرونس نسبت به هر جنس از روی حدوسط قیمت خرید و فروش همان جنس در مملکتین معین خواهد گردید.»

۳. تعیین سهم تجار ایرانی و شوروی در صادرات مطابق مادهٔ چهارم مقررات: لازم است مبلغ و مقدار محدودی برای طرفین معین نشود و مقتضی است قید شود که هر یک از طرفین بتوانند آزادانه در حدود میزانهای مقرر، جنس از خاک ایران به خاک شوروی حمل کنند، مشروط بر اینکه میزان صادرات تجار ایرانی از پنجاه درصد کل مقادیر مقرر، کمتر نشود.

۴. تعیین مقادیر صادرات ایران به شوروی: نکتهٔ حائز اهمیت دیگر در تجارت ایران و شوروی، تعیین مقادیر صادرات ایران به شوروی است، زیرا مقادیر معین شده در مقررات تجارتی، با صادرات حقیقی این مملکت به خاک شوروی متناسب نبود و عملاً نیز در این دو سال معلوم شد که مقدار محصولات ایرانی، که به تجارت شوروی اختصاص دارد، خیلی بیش از آن است که در این مقررات معین شده است. «لذا در این دو سال دولت شوروی صادرات اغلب اجناس را از قبیل پشم، کنف و برنج و غیره را آزاد گذارده و بعضی دیگر را که جلوگیری نموده‌اند از قبیل تیماج، خشکبار و غیره اسباب اشکال مردم و تولید شکایت زیاده شده است.»

۵. مبادلات بَرَواتی: نکتهٔ مهم دیگر مسئلهٔ مبادلات برواتی است. به طوری که افزون بر واردات و صادرات جنسی، مبالغ عمده‌ای وجه نقد نیز بابت خرید آلات و ادوات راه‌آهن و مهمات قشونی و لوازمات دولتی و همچنین بابت خرج تحصیل محصلین[۱]

---

۱. ظاهراً اشاره به «محصلین شیلات» است که در حاجی طرخان تحصیل می‌کردند؛ اسناد وزارت امور خارجه، کارتن ۴۸، پروندهٔ ۱۶، سال ۱۳۰۸ش.

آزادانه از ایران به شوروی حواله می‌شود. ولی حوالجات شوروی به ایران به مبالغ معین و خیلی کمتر از حوالجات ایران به روسیه محدود است. در صورتی که عدهٔ زیادی از اتباع ایرانی مقیم در خاک شوروی می‌خواهند دسترنج خود را به ایران حواله کنند یا برای تحصیل «اطفال خود و غیره به خارجه بفرستند، ولی ظاهراً قوانین موضوعه در خاک شوروی این حق را محدود و یا به کلی از اینان سلب نموده است.»[۱]

هرچند گزارش بالا در زمانی ارائه شد که از اعتبار قرارداد تجارتی مهر ۱۳۰۶، بیش از چند روزی باقی نمانده بود، اما آن گزارش در حقیقت رهنمودی بود به مسئولان وزارت امور خارجه تا بکوشند محتوای آن را در قرارداد بعدی اعمال کنند. با این حال، دولت شوروی پیش‌دستی کرد و پیش‌نویس پیشنهادی قرارداد تجارتی و بحرپیمایی ایران و شوروی را از طریق کاراخان، قائم مقام کمیسر امور خارجه، به علی‌قلی انصاری، سفیر کبیر ایران در مسکو، تسلیم کرد. این قرارداد، که در ۲۵ ماده تنظیم شده بود، در ۱۴ سپتامبر ۱۹۲۹ / ۲۳ شهریور ۱۳۰۸، در سمینار ایران و شوروی، که به همت کمیساریای امور خارجه برگزار شد، تهیه شد،[۲] ولی بر سر آن توافقی صورت نگرفت و در نتیجه امضا نشد.

مشکل مهم دیگر در کار بازرگانی میان دو کشور، مسئلهٔ قاچاق کالا بود و دولت شوروی مایل بود «مقاوله‌ای بین ایران و شوروی راجع به جلوگیری از قاچاق» منعقد شود. برای همین در تابستان ۱۳۰۸، طرحی از سوی روسها در ۱۸ ماده تنظیم و به دولت ایران تسلیم شد. اما از آنجا که کالای قاچاق از نظر قوانین شوروی تعریف خاص خود را داشت، با توضیحات ادارهٔ کل گمرکات دربارهٔ این طرح به وزارت امور خارجه، وزارتخانه انعقاد آن را خالی از اشکال ندانست و به مطالعهٔ بیشتر آن پرداخت. توضیح آنکه تجارت در شوروی در انحصار دولت بود و «معاملاتی که به توسط اشخاص متفرقه

---

۱. اسناد وزارت امور خارجه، کارتن ۳۰، پروندهٔ ۴۷/۷۸ش، سال ۱۳۰۸، نامهٔ شمارهٔ ۲۰۰۷ وزارت فلاحت و تجارت به وزارت خارجه در ۴ مهر.

۲. همان، کارتن ۱۵، پروندهٔ ۵، سال ۱۳۰۸ش، گزارش شمارهٔ ۲۵۹۱ سفارت ایران به وزارت خارجه در ۲ مهر و گزارش شمارهٔ ۱۹۹۲ ژنرال کنسولگری ایران در بادکوبه در ۱۴ مهر.

بین مملکتین» انجام می‌شد، از نظر این دولت «در حکم قاچاق بود و به جهت ایران مطابق مقررات جاریه... علی‌هذا این تجارت که دولت شوروی آن را غیرمشروع تلقی می‌کرد، در نظر گمرک ایران کاملاً منظم و مطابق مقررات جاریه بود.» در این‌باره، تنها اعتراض به گمرک ایران این بود که «گمرک ایران در بعضی موارد به تقاضای صادرکنندگان» پاسخ مثبت می‌داد و مانع «خروج اجناس از طریق غیرمجاز» نمی‌شد. این کارِ گمرک را سفارت کبرای شوروی در تهران «همدستی با قاچاقچیان» تلقی و به دولت ایران اعتراض کرد. با این‌همه، «تنظیم قرارداد مطروحه تماماً به نفع دولت شوروی بود و منافع آن برای دولت ایران قابل مذاکره» نبود. بنابراین، در دو طرف سرحدات خراسان و مغان، عدهٔ کثیری مسلمان از طریق تجارت امرار معاش کردند و اگر می‌خواستند معاملات خود را مطابق مقررات قرارداد قطع کنند، وسایل معیشتی آنها به کلی از بین می‌رفت و ورشکست می‌شدند.[۱]

چون این طرح به تصویب نرسید، دولت شوروی ظاهراً از در دیگری وارد شد و به بهانه‌های مختلف برای بازرگانان ایرانی و دیگر ایرانیان ساکن در جمهوریهای اتحاد شوروی، تنگناهایی ایجاد کرد. در روزهای پایانی سال ۱۳۰۸، مطابق راپرتهایی که از بادکوبه، تفلیس، باطوم و ترکستان به تهران می‌رسید، مأموران محلی شوروی، نیمه‌های شب به خانه‌های اتباع ایران وارد می‌شدند و دارایی آنها را ثبت و ضبط می‌کردند.[۲]

بانک روس و ایران

با این احوال، روابط تجاری دو کشور همچنان برقرار بود و روز به روز بر اهمیت و رونق آن افزوده می‌شد. از نشانه‌های بارز رونق تجارتی، فعالیت گستردهٔ بانک روس و ایران در شهرهای شمالی ایران بود. این بانک، بنا بر اظهارات دیاداویداف، رئیس بانک روس و ایران در ساری، معاملات زیر را انجام می‌داد:

---

۱. همان، کارتن ۱۵، پروندهٔ ۱۹۴، سال ۱۳۰۸ش، گزارش شمارهٔ ۲۴۷۹۵ ادارهٔ گمرکات در ۱۹ مرداد به وزارت مالیه.

۲. همان، کارتن ۴۲، پروندهٔ ۳۷۵، سال ۱۳۰۸ش، نامهٔ شمارهٔ ۱۳۲۷۴ وزارت خارجه به وزارت دربار در ۷ بهمن و گزارش نمرهٔ ۳۴۸۸ ادارهٔ تجارت به وزارت خارجه در اول اسفند.

۱. قبول وجوهات نقدی به حساب جاری و حساب مدت دار.
۲. خرید و فروش براتها در همهٔ شهرهای ایران.
۳. نزول اسناد تجارتی و حل و فصل امور مالی تجار.[1]

اما تاجران مازندرانی، که همهٔ نابسامانیها و آشفتگیهای اقتصادی را ناشی از سیاست تجارتی دولت شوروی می‌دانستند، بانک روس و ایران را عامل آن معرفی کردند و بر ضد فعالیت بانک به تکاپو افتادند و در گزارشی مفصل، که ۳۰ نفر از تجار و دلالان بارفروش (بابل) دربارهٔ اوضاع کشاورزی و تجارتی مازندران نوشته و به حکومت بارفروش ارائه داده بودند، از روی «دفتر ثبت معاملات واقعی اتحادیهٔ دلالهای بارفروش» در جدولی اظهار داشتند: «قیمت امتعهٔ مازندران در سنوات اخیر سال به سال تنزل کرده و در اواخر آبان ماه ۱۳۰۷، به منتها درجهٔ قوس نزولی خود رسیده» است.

تنظیم کنندگان گزارش با تکیه بر ارقام و آمار هشدار داده بودند که بار دیگر «با قیافهٔ موحش بحران اقتصادی مواجه خواهیم شد.» آنان برای اثبات ادعای خود، به افزایش ظاهری محصولات مازندران اشاره کردند و علت آن را نه در «قانون عرضه و تقاضا» دیدند و نه در کاهش «احتیاج روسیه به آن اجناس» بلکه «از روی تحقیقات کامل» به این نتیجه رسیدند «که اجناس مازندران از حیث کمیت ترقی فوق‌العاده نکرد و حتی به میزان پیش از جنگ عمومی هم نرسید.» در این میان، حتی «بنا بر شواهد گمرکی و اطلاعات عمیقه، احتیاج روسیه نیز به مواد مازندران شدیدتر از زمان قبل از جنگ شده» بود. آنان بر این باور بودند که کاهش قیمت و افزایش کمیت ظاهری محصولات مازندران تصنعی و «علت اصلی آن هم سیاست تجارتی روسیه و مجری و عامل قوی آن بانک روس‌پرس» است. تنظیم‌کنندگان گزارش، علت موفقیت بانک روس و ایران را در دو چیز می‌دانستند، یکی «قلت سرمایهٔ تجار مازندران» و دیگری «فقدان بانکی که حامی تجارت» مازندران باشد.

طبیعی بود که در این اوضاع، همه ساله در اواسط تابستان مأموران دوایر تجارتی

۱. همان، کارتن ۲۹، پروندهٔ ۴۵/۵۳، سال ۱۳۰۸.

شوروی، اطلاعات کافی از کمیت و کیفیت محصولات مازندران به دست می‌آوردند و به کمیساریهای تجارتی می‌فرستادند. امضاکنندگان گزارش، بی‌آنکه دلیلی ارائه کنند، مدعی بودند شورای تجارتی مسکو بر اطلاعات ارسالی از ایران «مطالعات عمیق و مذاکرات بسیط» کرده «نرخی بر اجناس ایران و امتعهٔ روسیه بسته» و سپس «تدابیری برای منبع ترقی مظنه‌جات اجناس ایران از میزان مقرره در داخلهٔ خود ایران اتخاذ» می‌کردند که نتیجهٔ این سیاست بر همگان روشن بود. مثلاً، گزارش‌کنندگان به «شمه‌ای از اقدامات فوق‌الذکر» اشاره کردند و آن را چنین برشمردند:

شعبهٔ بارفروشِ بانک روس، از اوایل سال ۱۳۰۷، اقدام به جلب مشتری برای باز کردن حساب جاری کرد و سپس به فراخور هر یک از مشتریان خود، اعتباری معین کرد و به آنان وام داد. به زودی «اصناف و کسبهٔ درجهٔ دوم و سوم» هم به جمع وام‌گیرندگان پیوستند. در گام بعد، بانک شروع به فروختن سهام خود کرد و توانست تا ۵۰ هزار تومان سهام به «تجار با بضاعت یا کسبهٔ کم مایه» بفروشد تا اینکه در آبان ۱۳۰۷، یکباره «از قبول اسناد و بروات و تأدیه وجه دست کشید و مشغول جمع‌آوری مطالبات» خود شد. نتیجهٔ این عملیات بانکی به آنجا رسید که به گفتهٔ تاجران بارفروش، از طرفی بانک «تقریباً تا ۵۰ هزار تومان سرمایهٔ مردم را در عوض سهام تحمیلی حبس و از طرف دیگر هم تجار محض حفظ آبرو، مجبور شدند وجوهات مأخوذه از همان بانک را» مسترد کنند. این همه سبب شد «دفعتاً بی پولی سرتاسر بارفروش را فراگرفت و خریداران دیروزی مبدل به فروشنده گشتند و [به] مظنه‌جات روز به روز تنزل و کسادی حکمفرما شد.»[1]

در ۱۹ اسفند ۱۳۰۸، نیز گزارشی را که حکومت گیلان دربارهٔ فعالیت بانک شوروی از پیش تهیه کرده بود، به وزارت داخله فرستاد و در آن گوشزد کرد: «بانک شوروی

---

۱. سازمان اسناد و کتابخانهٔ ملی ایران، ۴۲۶ ظ ۵ ب آ: ـ ۲۹۳۰۰۲۴۹۰. گزارش هیئت تجار و اتحادیهٔ دلال بارفروش که ضمن نامهٔ شمارهٔ ۴۳۱۵ در ۱۶ بهمن ۱۳۰۷، از سوی حکومت مازندران برای وزارت داخله فرستاده شد. جالب آنکه هیئت تجار پس از پایان گزارش خود، دربارهٔ امور تجاری مازندران و مقایسهٔ آن با سالهای پیش از جنگ جهانی اول، تأسیس شعبهٔ بانک ملی ایران را یگانه راه علاج و رفع موانع دانست و خواستار تأسیس آن شد.

تعهدنامه‌ای تنظیم و از فقر و استیصال تجار استفاده و به وسیلهٔ تحمیل آن، آخرین دینار و هستی آنان را منظماً به خود انتقال می‌دهد.»

اما آن تعهدنامه، که در نبود شرکتهای بیمه‌ای تنظیم شده بود و نویسندگان این گزارش آن را ستمگرانه خوانده بودند، چنین بود:

«۱. مال‌التجارهٔ محموله، توسط بانک روس و ایران اگر در کشتی آب خورده و یا ملکوک [لکه‌دار] شود و یا اینکه در گمرک بادکوبه و به واسطهٔ تأخیر و یا جهاتی کرایهٔ انبار و عوارضات به آن علاقه بگیرد به عهدهٔ صاحب مال، یعنی فروشنده بوده و به هیچ‌وجه ادارهٔ بانک مسئول نخواهد بود.

۲. مال‌التجارهٔ محموله که در ادارهٔ معاینه تجزیه شده و هر مظنه‌ای را که در بورس معین کردند، مال دهنده حق اعتراض ندارد.

۳. حکومت شوروی هر قانون و مالیاتی که در حق مال‌التجاره و معاملات داخلی خود معین نماید، مال دهنده در پذیرفتن مقررات داخلی ناگزیر است.

۴. در روسیه و یا در هر نقطه از آن انقلاب و اغتشاش رخ دهد که باعث از بین رفتن مال گردد، بانک مسئول نخواهد بود.

۵. مال دهنده و صاحب مال هرگونه مالی را که بانک در مقابل مال‌التجارهٔ آنها وارد کرده قبول خواهد کرد.

۶. بانک خود را به هیچ‌وجه از بابت کسری مال‌التجارهٔ محموله مسئول نمی‌داند.

۷. برای مال‌التجارهٔ محموله به هیچ‌وجه پروسانتاژ علاقه نمی‌گیرد.

۸. مقررات فوق را که فرستنده و صاحب مال ایفاد می‌نمایند قطعی و با رضایت صاحب مال است.»

با اینکه نتیجهٔ اقدام بانک روس و ایران در انتقال مال‌التجارهٔ ایران به شوروی را حکومت گیلان «محور فنای ثروت» می‌دانست و معتقد بود این اقدام سبب وابستگی شدید اقتصادی تجار و تجارت به بانک می‌شود، نظر مخبرالسلطنه هدایت، رئیس الوزرا، خلاف بر این بود. وی در پاسخ به نامهٔ وزارت داخله گفت: «متاعی که از ایران به شوروی می‌رود، طرف حاجت است و تجارت در شوروی در یک دست است، اگر تجار

می‌خواهند مورد مزاحمت نشوند، صبر کنند مشتری بیاید درب خانه‌شان پول بدهد و مال ببرد و الا این گرفتاریها هست.»[۱]

با این حال، به سبب نیاز مبرم بازرگانان به عملیات بانکی، شعبه‌های بانک در شهرهای ایران گشایش می‌یافت و فعالیت خود را گسترش می‌داد. برخی از مسئولان بانک مانند مارکین، رئیس شعبهٔ بارفروش، و ایوانف، رئیس شعبهٔ ساری، در گفت‌وگوهای خود با اسدالله یمین اسفندیاری، حاکم مازندران، سخن از «مساعدت با آقایان تجار ایرانی» به میان می‌آوردند و به خدماتی که بانک «در رسانیدن وجوه به سندیکای راه‌آهن و وجوهی که از ایران مهندسین به آلمان فرستاده‌اند و نیز حمل مال‌التجاره برای تجار ایرانی» اشاره می‌کردند.

البته مسئولان حکومت مازندران و دیگر دست‌اندرکاران تجارت، اذعان داشتند که فعالیت بانک روس و ایران «موجب پیشرفت امور تجارتی و کمک به تجار ایران شده است... و هر قدر بانک زیادتر باشد، شاید از جهت تجار و اهالی تسهیلاتی شود»[۲] و برای اینکه این تسهیلات هرچه بیشتر گسترش یابد «کابینهٔ ریاست وزرا» نیز با درخواست بانک روس و ایران برای تأسیس شعبه‌های بانک در رضائیه [ارومیه]، شاهرود و استرآباد [گرگان]، بوشهر و خرمشهر موافقت کرد و پذیرفت که صندوق ساری به شعبه تبدیل شود.[۳]

در واقع، با توجه به وضع تجارت در روسیه و جلوگیری دولت از هرگونه دادوستد بازرگانی تاجرانِ ایرانی «که نه حق فروش داشتند و نه حق خرید و نه حق حمل و صدور بروات تجارتی و نه حق پرداخت بروات صادره از ایران» بانک روس و ایران تنها وسیله‌ای بود که این کارها را انجام می‌داد.[۴]

---

۱. همان، ۱۲۷ هـ ۲ آب: ـ ۲۹۰۰۰۷۸۶۶، نامهٔ نمرهٔ ۱۴۳۸۲ وزارت داخله به ریاست وزرا، در ۲۶ اسفند ۱۳۰۸ و پاسخ نخست وزیر به وزارت داخله در ۱۲ فروردین ۱۳۰۹.

۲. همان، ۵۱۸ ظ ۴ ب آ: ـ ۲۹۳۰۰۲۵۱۳، نامهٔ یمین اسفندیاری، حاکم مازندران، به وزارت داخله در ۹ خرداد ۱۳۰۹ به شمارهٔ ۲۲۴۱.

۳. اسناد وزارت امور خارجه، کارتن ۴۵، پروندهٔ ۵۳، سال ۱۳۱۰ش، نامهٔ شمارهٔ ۸۶۳۶ کابینهٔ ریاست وزرا به وزارت اقتصاد ملی در ۱۱ فروردین.

۴. سازمان اسناد و کتابخانهٔ ملی ایران، پیشین.

تصویب قانون انحصار تجارت خارجی

در جلسهٔ روز چهارشنبه، ۶ اسفند ۱۳۰۹ مجلس شورای ملی، ماده واحدهٔ قانون انحصار تجارت خارجی، بدین شرح به تصویب رسید: «از تاریخ تصویب این قانون، تجارت خارجی ایران در انحصار دولت بوده و حق وارد کردن و صادر کردن کلیهٔ محصولات طبیعی و صنعتی و تعیین موقتی و یا دائمی میزان واردات و صادرات مزبوره به دولت واگذار می‌شود و دولت می‌تواند تا تصویب متمم این قانون از ورود مال‌التجارهٔ خارجی به خاک ایران جلوگیری نماید.»[1]

بی‌تردید یکی از علل تصویب این قانون، پایان دادن به تنگناهای تجارتی و جلوگیری از معاملات انفرادی تاجران ایرانی با مؤسسات شوروی بود و این خود ناخرسندی مقامات شوروی را برانگیخت. چنان‌که کنسول شوروی در تبریز، ضمن گفت‌وگوی دوستانه با نادر آراسته، حاکم آذربایجان، دربارهٔ قانون انحصار تجارت خارجی گفت: «اگر در اجرای این قانون نظر خصوصی و تبعیض نشود و فقط به جهت تشویق و حمایت مصنوعات داخلی باشد، از طرف دولت شوروی کاملاً استقبال خواهد شد، زیرا بهبودی اقتصاد ایران آمال دیرینه و اسباب مسرت ماست والاّ اگر این ترتیب مربوط به جریاناتی باشد که بر ضد اقتصادیات شوروی در اروپا تجهیز شده، اسباب تأسف بوده و دولت شوروی با وسایل مربوط مجبور به دفاع خواهند شد.»[2] گویا یکی از وسایل مربوطهٔ دفاعی «مقطوع کردن معاملهٔ بانک ملی و شاهنشاهی و پهلوی» بود، زیرا بانک روس و ایران از اوایل تابستان ۱۳۱۰ «به وسیلهٔ دلالان و عاملین خود» به بازاریان اطلاع داد که این بانک حاضر است تا یک میلیون تومان به تجار وام دهد و به آنان مساعدت کند. از

---

۱. ارز و انحصار تجارت خارجی در دورهٔ رضاشاه، معاونت خدمات مدیریت و اطلاع‌رسانی دفتر رئیس جمهور، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۸۰، ص ۱۵۴، سند شمارهٔ ۴۰.

۲. سازمان اسناد و کتابخانهٔ ملی ایران، ۱۴۴۸-۱۰۲۰۰۷؛ همچنین نک: ارز و انحصار تجارت خارجی، همان، ص ۲۲۰-۲۲۲؛ سند شمارهٔ ۴۹، گزارش فتح‌الله پاکروان، سفیر ایران در شوروی، به وزارت خارجه دربارهٔ دیدار و گفت‌وگو با کمیسر خارجی شوروی، روزینگولدو، نگرانیهای شوروی از قانون انحصار تجارت خارجی و سند شمارهٔ ۵۰، ص ۲۲۳-۲۲۶، نامهٔ وزارت دربار به سفارت ایران در مسکو دربارهٔ علل و شیوهٔ مخالفت دولت شوروی با قانون انحصار تجارت خارجی.

این رو، «اکثر تجار و بازاریان به بانک مذکور گرویدند و معاملات خود را» با آن انجام دادند.[۱] به ویژه آنکه، بانک مزبور «با ارائهٔ مختصری سرمایه و اعتبار بـه تـجار قـرض می‌داد و از قرار صدی‌شش وجه قبول و صدی‌هشت پس» می‌داد و این خـود مـوجب «محدود نمودن معاملهٔ دیگران و انتفاع اقتصادی و بالاخره جلب توجه تجار و اصناف بود» و در آینده «منجر به مضراتی»[۲] می‌شد. همچنین، بنابر گزارش ادارهٔ نظمیهٔ ایـالتی آذربایجان، بانک روس و ایران مطالبات خود را در اواسط پاییز اخذ کرد و به کسی هم قبض نداد، زیرا «از قراری که شایع شد علت آن رواج پیداکردن بازار سبزه» بود که بانک می‌خواست برخلاف قانون تجارت خارجی «خرید آن را به خود و مؤسسات شوروی منحصر نموده و در این خصوص شکست به تجار وارد نماید.»[۳]

صرف‌نظر از اقدامات و عملیات بانک روس و ایران، قرارداد تجارتی ۱۳۰۶، نیز به جایی نرسید، به ویژه آنکه دادوستد تهاتری‌ای که در این موافقت‌نامه پـیش‌بینی شـده بود، بازرگانان ایرانی را ناخشنود کرده و احساسات آنان را بر ضد مؤسسات بـازرگانی شوروی برانگیخته بود. زیرا این مؤسسات در وضع برتری قرار داشتند و می‌توانسـتند کالاهای مرغوب را برای خودشان نگه دارند و به تجار ایرانی در برابر محصولاتی که به شوروی صادر می‌کردند، کالاهایی می‌دادند که در ایران بازار فروش نداشت. از این‌رو، برای بهبود روابط تجارتی از اواخر تابستان ۱۳۱۰، گفت‌وگوهایی مفصل میان نمایندگان دو کشور صورت گرفت و کـمیسیونهایی بـرای تـهیه و تـنظیم اصـول قـرارداد تـجارتی جدیدی میان ایران و شوروی تشکیل شد. در این کـمیسیونها، نـمایندگان شـوروی بـه پیشنهادهای نمایندگان دولت ایران وقعی نمی‌نهادند و تهیه و تنظیم قرارداد را به تعویق می‌انداختند. در این هنگام، گویا اتاق تـجارت ایـران بـر آن شـد تـا از پـرداخت ارز بـه

۱. همان، گزارش سرهنگ عبدالله سیف، رئیس نظمیهٔ ناحیه شمال غرب، به وزارت داخله در ۳ مرداد ۱۳۱۰، شمارهٔ ۳۳۲۲.

۲. همان، گزارش شمارهٔ ۴۱۷۰ سرهنگ سیف به حکومت آذربایجان در ۲۸ مرداد ۱۳۱۰.

۳. همان، ۳۰۳ غ ب آ. ـ ۲۹۳۰۰۴۰۸۳، گزارش ادارهٔ نظمیهٔ ایالتی، شمارهٔ ۸۰۵۷ به حکومت آذربایجان در ۲۰ آذر ۱۳۱۰.

مؤسسات تجارتی روسی خودداری کند.[۱] ولی سرانجام در ۲۷ اکتبر ۱۹۳۱ / ۵ آبان ۱۳۱۰، قرارداد جدید تجارتی ایران و شوروی در وزارت امور خارجهٔ ایران، به امضای محمدعلی فروغی، وزیر امور خارجه، و پطروفسکی، سفیر کبیر شوروی در تهران، رسید. این قرارداد مهم‌ترین قدم برای استحکام روابط دوستانه میان دو کشور بود. مفاد این معاهده، قرار بود بر مبنای تعادل واردات و صادرات، آن هم در حدود مقررات قانون انحصار تجارت به اجرا درآید و واردات اجناس شوروی نیز در حدود کنتژان سالیانهٔ دولت باشد. نکتهٔ قابل توجه در قرارداد این بود که تمام مقررات قانون انحصار تجارت خارجی رعایت شده بود و به ویژه، از ورود اجناسی که دولت ایران ورود آنها را برای حمایت از صنایع داخلی ممنوع کرده بود، خودداری می‌شد. همچنین، واردات قند و شکر در انحصار بانک ملی ایران و کبریت در انحصار ادارهٔ دخانیات بود، ولی ورود کالاهای دیگر از شوروی در حدود معینی تنظیم شد که مبنای آن معاملات چند سال پیش از سال ۱۳۱۰ بود، بدین قرار مؤسسات تجارتی شوروی فقط می‌توانستند در حد معینی که از روی کنتژان سالیانه مشخص شده بود، به ایران کالا صادر کنند.[۲] مشخص شدن حدود تجارت و نوع کالاهای بازرگانی، تجارت خارجی ایران را قانونمندتر و راه را برای مقابله با اقدامات غیر قانونی هموار کرد. برای مثال، روسها از چند سال پیش از قرارداد آبان ۱۳۱۰، و حتی چندی پس از آن، شمار بسیاری قالی از ایران می‌خریدند و آنها را در بازارهای اروپا به بهای اندکی می‌فروختند و از این راه زیان بزرگی به بازرگانان ایرانی و دیگر تجارت‌خانه‌های قالی وارد می‌کردند. از این‌رو، تجارت‌خانهٔ استرن‌کاریت استانبول، که از اقدامات روسها نسبت به فرشهای ایرانی آگاه بود، از ژنرال کنسولگری ایران در استانبول درخواست کرد: «در صورتی که اجازهٔ خرید و خروج فرش به روسها از ایران داده شده، شرایط آن را به تجارت‌خانهٔ مزبور اطلاع دهد.» بدیهی است «چون مطابق قرارداد تجارتی ۱۹۳۱ خرید قالی از طرف مؤسسات شوروی ممنوع» نشده بود، صدور قالی از آن راه مسدود نبود، اما «اقدام عمال تجارتی شوروی در ارزان فروختن

1. Iran Political Diaries, ibid, p. 609

۲. دربارهٔ قرارداد آبان ۱۳۱۰، نک: روزنامهٔ اطلاعات، سال ششم، شمارهٔ ۱۳۵۲، چهارشنبه ۵ آبان ۱۳۱۰.

قالی ایران در بازارهای خارجی» چیزی نبود که از نظر وزارت امور خارجه ایران پوشیده مانده باشد. از این‌رو، مسئولان امر در وزارت خارجه اقدامات مؤثری در تهران به عمل آوردند «که عمال شوروی رویهٔ مذکور را متروک دارند.»[1]

تأسیس مجمع تجار

پس از انعقاد قرارداد آبان ۱۳۱۰، و قانونمندتر شدن تجارت خارجی، همهٔ دست‌اندرکاران تجارت با شوروی منتظر بودند و امید داشتند روند تجارت میان دو کشور به سامان رسد و دادوستد سیر طبیعی خود را طی کند و اقتدار اقتصادی ایران تأمین شود. اما مسئولان مؤسسه‌های تجارتی شوروی به شرایط و مقررات آن مقاوله‌نامه عمل نکردند و راه و روش پیشین خود را تعقیب کردند. در نتیجه، از آغاز سال ۱۳۱۱، «در تهران نهضتی بر علیه روسها شروع شد و خرید و فروش با آنان موقوف» شد. همان وقت اخبار این نهضت و تشکیل «جامعهٔ تجار مرکز» به برکت ارتباط تلگرافی، به رشت و بندر پهلوی رسید و در آن دو شهر نیز «تنها برای تقویت اقتصادی و محض ترمیم امور تجارتی، مجمع تجار» تأسیس شد.

مجمع تجار بی‌درنگ «با نظر عمیق و بی‌طرفانه رفتار غیرعادلانهٔ عمال شوروی را انتقاد نمود و از دولت محبوب خواستار شد که به نام تساوی حدود تجارتی و به نام حفظ منافع عمومی و ابقای حیات تجار مملکت، مرکزیت تجارت را تعهد فرموده، طوری امور تجارتی را تنظیم فرماید که آخرین قطرات خون شریان نباض تاجر و زارع ایرانی را به کار افتد و روح جدیدی به کالبد فرسودهٔ آنان دمیده شود.»[2]

جمعیت تجار رشت در جلسه‌ای با حضور عبدالله یاسایی، رئیس کل تجارت، مشکلات و معایب داد و ستد با مؤسسات تجارتی شوروی را با وی در میان گذاشتند. رئیس کل تجارت آنان را به «صرفهٔ معاملات اجتماعی آگاه و از معاملات انفرادی» بر

---

۱. اسناد وزارت امور خارجه، کارتن ۲۳، پروندهٔ ۵۲/۴۴، سال ۱۳۱۲، نامهٔ شمارهٔ ۱۳۰۷ ژنرال کنسولگری ایران در استانبول به وزارت خارجه در ۲۳ مهر و پاسخ وزارت خارجه با شمارهٔ ۱۹۱۹ در ۱۴ آبان.

۲. سازمان اسناد و کتابخانهٔ ملی ایران، ۶۳۳ ن آب: ـ ۲۹۰۰۰۵۰۰۴، بیانیهٔ جمعیت تجار بندرپهلوی، ۲۵ آذر ۱۳۱۱.

حذر داشت. در پی این جلسه، مجمع تجار بندر پهلوی نیز «کنفرانسی راجع به مضار تجارت انفرادی با روسها» برگزار و همچون تجار رشت، هیئت عامله‌ای از بین خود انتخاب کردند و تصمیم گرفتند «که دیگر با مؤسسهٔ تجارتی شوروی (ونشتورگ) به هیچ وجه معامله انفرادی ننمایند.»[۱]

دادوستدهای انفرادی، که هم روسها بدان تمایل داشتند و هم بازرگانان ایرانی، پدیده‌ای بود که روسها پس از تصویب قانون انحصار تجارت و ظاهراً برای فرار از قواعد آن قانون، بدان روی آورده بودند. این‌گونه معاملات و حتی میزان آنها از چشم مأموران خفیه‌نویس ادارات نظمیه پنهان نمی‌ماند و گزارشهای آن پیوسته به تشکیلات کل نظمیهٔ مملکتی فرستاده می‌شد[۲] و چون قانونی برای جلوگیری از این دادوستدها وجود نداشت، دستگاه نظمیه هم نمی‌توانست بدون دلیل موجه در کار سوداگران مداخله کند.

با اوج‌گیری دادوستدهای فردی، بازرگانان ایرانی به‌تدریج پی بردند «سرمایه‌های کوچک تجارت انفرادی در مقابل تشکیلات تجارتی دولت شوروی قابل مقاومت و پایداری» نیست. از این‌رو، «از شدت استیصال و ناچاری دست توسل و تشبث به دامن عواطف و عنایات دولت محبوب‌زده، استرحاماً» درخواست کردند دولت «تجارت را مرکزیت داده تا از اجحافات و تعدیات مراکز و ادارات خارجی» جلوگیری شود. مجمع تجار همچنین، می‌خواست «قراردادی عادلانه بر طبق مظنه‌های عادلانه نسبت به امتعه و مال‌التجاره‌های طرفین منظور»[۳] شود. در واکنش به اقدام مجمع تجار در مسدود کردن باب دادوستد با مؤسسات تجارتی شوروی و خودداری از هر نوع مبادله و معاوضهٔ کالا با آنان، نخست آلفین، معاون شوتسوف، نمایندهٔ تجارتی سفارت شوروی در ایران، در مذاکرات خود با حاکم گیلان، اقدامات مجمع تجار را به دستور کمیته‌ای محرمانه منسوب کرد و آن را مخل تجارت ایران و شوروی و مخالف قرارداد آبان ۱۳۱۰ دانست و

---

۱. همان، نامهٔ شمارهٔ ۱۴۲۴۴ حکومت گیلان و طوالش به وزارت داخله در ۹ دی ۱۳۱۱.

۲. اسناد وزارت امور خارجه، کارتن ۵۱، پروندهٔ ۵، سال ۱۳۱۳ش؛ همچنین برای آشنایی با پیشینهٔ این نوع معاملات پس از انقلاب روسیه، نک: محمود طاهر احمدی، «روابط اقبال‌السلطنه ماکویی با حکومت مرکزی و شوروی»، گنجینهٔ اسناد، سال هفتم، دفتر اول و دوم، بهار و تابستان ۱۳۷۶، شمارهٔ ۲۵ و ۲۶، ص ۶۴-۵۵.

۳. سازمان اسناد و کتابخانهٔ ملی ایران، پیشین، بیانیهٔ جمعیت تجار بندرپهلوی.

از حاکم گیلان درخواست کرد به این وضع خاتمه دهد. پاسخ حاکم گیلان نیز این بود که اقدامات مجمع تجار فقط بر ضد تجارت انفرادی است و نمی‌توان از تاجران ایرانی توقع داشت که به زیان خود رفتار کنند و به گونه‌ای که مسئولان تجارتی شوروی می‌خواهند، معامله کنند. حکومت نیز نمی‌تواند تجار را مجبور کند که با سرمایهٔ خود به نفع مؤسسات تجارتی شوروی، سوداگری کنند.[۱]

در ۱۲ دی نیز پیکالف، ژنرال کنسول شوروی، با حاکم گیلان دیدار کرد و هشدار داد: «رویه‌ای که تجار گیلان برضد مؤسسات تجارتی شوروی اتخاذ کرده‌اند به ضرر آنها تمام می‌شود و مأمورین دولت که طبق قرارداد تجارتی موظف به حفظ حقوق مؤسسات تجارتی شوروی می‌باشند، برخلاف قرارداد از تجار تقویت می‌نمایند.» سپس، از وضع پیش آمده شکایت کرد و در پایان، معترضانه تهدید کرد: «اگر کمیتهٔ تجار از مؤسسات تجارتی شوروی شکایت حسابی دارند، باید به عدلیه دلالت شوند والاّ ما نیز ادارهٔ تجارتی خودمان را از فردا (۱۴ دی) تعطیل می‌کنیم.» به او گوشزد شد، بازرگانان ایرانی، که با سرمایهٔ خود دادوستد می‌کنند، پس از تحمل زیانهای فراوانِ معامله با مؤسسات شوروی، به خودی خود از خرید و فروش انفرادی با آن مؤسسات منصرف شدند و این را نمی‌توان اقدام بر ضد نهادهای اقتصادی و تجارتی شوروی قلمداد کرد. همچنین، به وی تذکر داده شد که همهٔ مؤسسات شوروی در ایران باید تابع قوانین مملکتی ایران باشند و بی‌تردید هرگاه تجار برضد دوایر تجارتی شوروی شکایتی داشته باشند، برای احقاق حق خود، به محاکم عدلیه مراجعه خواهند کرد.[۲]

به طور کلی، آنچه از بیانیه‌های جمعیت تجار و گفت‌وگوهای مسئولان امور تجارتی شوروی با همتایان ایرانی خود به دست می‌آید، این است که علت اصلی رکود اقتصادی و کم تحرکی تجارت ایران و شوروی در این بود که تقریباً همهٔ دست‌اندرکاران تجارت با مؤسسات بازرگانی شوروی، دریافته بودند، در دادوستدهای انفرادی با نمایندگان تجارتی شوروی، زیان و گزندی نهفته است که به تدریج رخ می‌دهد. برای همین، اغلب

---

۱. همان، نامهٔ شمارهٔ ۱۴۲۴۴ حکومت گیلان به وزارت داخله در ۹ دی ۱۳۱۱.

۲. همان، ۶۳۳ ن آب: ۲۹۰۰۰۵۰۰۴، نامهٔ شمارهٔ ۱۴۴۴۲ حکومت گیلان به وزارت داخله در ۱۳ دی ۱۳۱۱.

تجار خواهان تمرکز تجارت خود با اتحاد شوروی بودند و از دولت می‌خواستند زمینه‌های آن را فراهم کند.

دولت ایران نیز به فراخور حال می‌کوشید، راههای مناسبی برای اصلاح معضل روابط اقتصادی با شوروی بیابد و گامهایی در آن راه بردارد. در مهر ۱۳۱۲، که کاراخان، قائم مقام کمیسر خارجی شوروی، وارد تهران شد، فرصتی مناسب برای مسئولان وزارت امور خارجه پیش آمد تا دربارهٔ روابط تجارتی ایران و شوروی با وی و هیئت همراهش گفت‌وگو کنند.

بنابراین، در ۱۰ و ۱۱ مهر، محمدعلی فروغی، رئیس الوزرا، کاظمی، وزیر امور خارجه و حمید سیاح، رئیس ادارهٔ اروپای شرقی، از یک‌سو و کاراخان و پاستوخف، سفیر کبیر شوروی در تهران، آسترف، معاون ادارهٔ شرق کمیساریای خارجه و اینهون، معاون اول سفارت شوروی در تهران، از سوی دیگر دربارهٔ حل و تصفیهٔ روابط تجارتی ایران و شوروی گفت‌وگو کردند. به گفتهٔ محمد علی فروغی، مسائل مورد علاقهٔ ایران در امور بازرگانی عبارت بودند از:

۱. تعیین کنتژان و قیمت اجناسی که به شوروی صادر می‌شد.

۲. ترتیب واردات و صادرات مؤسسات شوروی، با ترتیب واردات و صادرات با دیگران فرق داشت و سبب نارضایتی و بروز مشکلاتی می‌شد، می‌بایست به شیوهٔ نزدیک کردن موعدهای واردات و صادرات، تغییر یابد.

۳. لزوم اجرای کنتراتهای مؤسسات شوروی با تجار ایرانی با رعایت تعهدات متقابل و بخشیدن جنبهٔ دوطرفی به آنها.

۴. رعایت موعدهای ورود و تحویل اجناس از طرف مؤسسات شوروی، چه از روی جواز و چه برطبق قراردادهای انحصاری.

کاراخان در آن جلسه‌ها نوید داد که دولت شوروی تصمیماتی دربارهٔ مسائل تجارتی اتخاذ کرده است که انجام دادن آنها، سبب توسعه و استحکام روابط تجاری دو کشور می‌شود. اصول اساسی آن تصمیمها عبارت بودند از:

۱. طرح و اجرای نقشه‌ای ثابت برای تجارت با ایران که براساس آن میزان عمومی

تجارت تا حدودی کاهش می‌یافت و تقریباً اجناس عمدهٔ صادراتی ایران، مانند پشم، پنبه و برنج، که کنتژان آنها معین شده بود، خریداری می‌شد.

۲. ممنوع شدن خریدهای نسیهٔ مؤسسات شوروی از تجار ایرانی و برقراری معاملات نقدی و بهره‌گیری از بانک در معاملات اعتباری.

۳. اصلاح ترتیب اجرای ترانزیت و کاهش تعرفه‌های ترانزیتی، تا ترانزیت اجناس ایران از راه شوروی به ممالک ثالث و ترانزیت اجناس اروپا به ایران به خوبی جریان یابد.

کاراخان همچنین، دربارهٔ مسائل چهارگانه‌ای که فروغی از جانب دولت ایران مطرح کرد، پاسخ داد:

۱. ترتیب واردات و صادرات در قرارداد تجارتی پستی تعیین شده است و ممکن نیست تغییر یابد. ولی در عین حال به شوستاک، نمایندهٔ اتحاد شوروی، دستور داد که در مذاکرات خود با علی‌اکبر بهمن، رئیس ادارهٔ کل تجارت، درخواست طرف ایرانی را برای اجرای این ترتیب در نظر بگیرد.

۲. رعایت تعهدات دوطرف در کنتراتهای مختلف با تجار ایران از بدیهیات است و البته در مذاکرات مسیو شوستاک و آقای بهمن منظور خواهد شد.

۳. مسئلهٔ رعایت موعدهای ورود و صدور اجناس شوروی، درخواستی معقول بوده است و در مذاکرات میان شوستاک و بهمن تأمین می‌شود.

در این جلسات، همچنین مذاکراتی دربارهٔ قرار دادن دیگر اجناس ایرانی در کنتژان، افزایش قیمت برنج، صدور قند و کبریت به ایران و... به عمل آمد و تصمیماتی گرفته شد.[۱]

***

چند ماه پس از دیدار کاراخان از ایران، در اوایل سال ۱۳۱۳، ایلیاوا، قائم مقام کمیساریای تجارتی شوروی، وارد تهران شد و در چند جلسه دربارهٔ صادرات و واردات و نوع و میزان هر یک از اجناس متبادله با مقامات ادارهٔ کل تجارت گفت‌وگو کرد. پس از

۱. همان، ۱۰۲۰۰۷-۱۳۶۸، نامهٔ شمارهٔ ۲۷۸۲۳ وزیر امور خارجه به نخست وزیر در ۲۶ مهر ۱۳۱۲ به همراه پروتکل جلسات منعقده در وزارت خارجه.

بازگشت وی به مسکو، مذاکرات با شوستاک ادامه یافت و معلوم شد که دولت شوروی بر آن بوده است تا در سال ۱۳۱۳، سال سوم اجرای قرارداد تجارتی ایران و شوروی، معادل ۲۰۵ میلیون ریال از ایران کالا وارد و به همین میزان نیز جنس صادر کند. به گفتهٔ شوستاک، دولت شوروی مایل بود در فهرست صادرات خود به ایران، سهمیه‌ای معادل ۱۰۹۵۰۰۰۰ ریال برای خودرو و لوازم یدکی آن در نظر گرفته شود. دولت ایران با توجه به صورت پیشنهادی شوروی و با در نظر گرفتن مفاد قرارداد تجارتی آبان ۱۳۱۰ و مقررات قانون انحصار تجارت خارجی، کنتژان شوروی در سال اقتصادی ۱۳۱۴-۱۳۱۳ را تصویب و مقرر کرد، جواز ورود خودرو نیز در حدود مقررات عمومی داده شود.

اما در خصوص صادرات، که همواره مورد توجه هیئت دولت و ادارهٔ کل تجارت بود، با نمایندگی تجارتی شوروی مذاکره‌ای مفصل انجام شد. شوستاک موضوع صادرات اجناس ایران را از دو جهت قابل ملاحظه می‌دانست؛ اجناسی که دولت ایران مایل به فروش آنها بود (از قبیل برنج و کشمش) و دیگری امتعه‌ای که شوروی خواهان آن بود.

قرار بود ۲۴۰۰۰۰۰ پوت (مقیاس وزن روسی، معادل ۱۶/۳۸۴۶ کیلوگرم) برنج و ۴۲۰۰۰۰ پوت کشمش خریداری شود. همچنین، تسهیلاتی نیز برای ترانزیت کشمش از طریق خاک شوروی فراهم می‌شد که بهترین آن، تخفیف ۵۰ درصد از تعرفهٔ ترانزیتی بود که پیش از سال مالی ۱۳۱۳، دریافت شد. اجناسی که شوروی خواهان آن بود، عبارت بودند از: پنبه، پشم، پوست خام، روده، کتیرا و پوست بره و پیلهٔ ابریشم. نمایندگی تجارتی شوروی از این اجناس، پنبه، پشم و پوست خام را به هر میزان و مقداری که فراهم می‌شد و از اجناس دیگر فقط به مقداری که از طرف نمایندگی تجارتی تعیین می‌شد، خریداری می‌کرد.[۱]

افزون بر این قرار و مدارها، مذاکراتی هم دربارهٔ توسعهٔ صنایع ملی ایران و شوروی در ادارهٔ کل تجارت انجام و فهرستی (نمودار ۳) حاوی کالاهای صادراتی شوروی به ایران تنظیم و در ۶ شهریور ۱۳۱۳، به نمایندگی تجارتی شوروی در تهران ارسال شد.

۱. اسناد وزارت امور خارجه، کارتن ۵۲، پروندهٔ ۹۰، سال ۱۳۱۳ش، نامهٔ شمارهٔ ۸۵۳ ادارهٔ کل تجارت به وزارت خارجه در ۲۱ شهریور.

نمودار ۳ ـ فهرست کالاهای صادراتی شوروی به ایران[1]

نوع کالا	میزان ریالی کالا	نوع کالا	میزان ریالی کالا
آب معدنی	۱۳۵۰۰۰	شیشه‌آلات	۳۴۰۰۰۰۰
آلات موسیقی	۲۵۰۰۰	قطران	۳۵۰۰۰۰
آهن	۱۴۰۰۰۰۰۰	قند	۲۸۸۰۰۰۰۰
بنزین	۷۰۰۰۰۰۰	کاغذطبع (چاپ)	۱۹۰۰۰۰۰
تخم نوغان	۵۰۰۰۰۰	کاغذ و مقوا	۸۰۰۰۰۰
چرم	۱۴۰۰۰۰	کبریت	۵۰۰۰۰۰۰
چوب و تخته	۶۲۵۰۰۰	گالونس	۲۳۰۰۰۰۰
چینی آلات	۱۱۰۰۰۰۰	گریس	۳۲۰۰۰۰۰
دواجات	۲۰۰۰۰۰۰	لوازم‌التحریر	۲۰۰۰۰۰
رزین و لاستیک	۷۰۰۰۰۰	مازوت	۳۰۰۰۰۰
رنگهای ترکیبی	۱۸۰۰۰۰	ماشین‌آلات	۱۳۳۰۰۰۰۰
رنگهای روغنی	۱۲۰۰۰۰	مواد شیمیایی	۱۰۰۰۰۰۰
ساعت	۴۰۰۰۰	نخ خیاطی	۳۹۲۰۰۰۰
سمنت	۵۰۰۰۰۰۰	نفت سفید	۱۲۰۰۰۰۰۰
سینماتوگراف	۴۲۰۰۰۰	نفت سیاه	۱۰۱۲۵۰۰
شکر	۱۶۰۰۰۰۰۰	یراق و لولا	۲۵۰۰۰۰
مشمع	۱۴۰۰۰۰		
جمع کل	۱۲۵۸۵۷۵۰۰		

در پی سفر کاراخان به ایران، روابط اقتصادی و تجارتی ایران و شوروی دوباره برقرار شد و رونق گرفت. در اواخر اکتبر ۱۹۳۴ / مهر ۱۳۱۳، ادارهٔ تجارتی شوروی به کار افتاد و بنابر قول و قرار قبلی «مقدار زیادی از محصولات ایران مخصوصاً برنج» خریداری و به روسیه حمل شد. ادارهٔ بانک روس در تهران نیز «شعبهٔ خود را در رشت برای تجدید

۱. همان، نامهٔ شمارهٔ ۷۲۰ ادارهٔ کل تجارت در ۶ شهریور به نمایندگی تجارتی اتحاد شوروی.

روابط تجارتی و معاملات اقتصادی مفتوح» کرد و حتی نمایندگان تجارت شوروی در تهران، میهمانی باشکوهی در میهمانخانهٔ بلدیهٔ تهران برگزار کرد و تجار درجه اول را برای شرکت در آن فرا خواند. «غرض از این میهمانی نزدیکی و ارتباط تجار ایران با تجار روسیه و مذاکره برای پیشرفت نقشه‌های اقتصادی و تجارتی بین دو مملکت» بود (نمودار ۳). به این ترتیب، به نوشتهٔ روزنامهٔ الفداء: «به خوبی معلوم گشت که مناسبات تجارتی بین ایران و روسیه به جریان طبیعی افتاد و روسها بر اثر قطع روابط تجارتی خود با ایران به خبط و اشتباه خویش پی برده و اکنون درصدد اصلاح آن بر آمده و در راه برقراری این مناسبات کوشش و فداکاری می‌نمایند.»[۱]

تلاش دولت ایران برای بهبود روابط تجاری دو کشور

در بهمن ۱۳۱۳، هیئت دولت «به منظور دقت و مطالعهٔ کامل در مسائل اقتصادی» تصویب کرد: «هیئتی دایمی به نام شورای اقتصادی مرکب از نمایندگان صلاحیت‌دار وزارت مالیه و امور خارجه و ادارهٔ کل صناعت و ادارهٔ کل فلاحت و بانک ملی ایران و بانک فلاحتی و ادارهٔ کل گمرک مرتباً و در فواصل معین در ادارهٔ کل تجارت تشکیل شود.» جلسهٔ اول شورای اقتصاد در روز یکشنبه ۷ بهمن ۱۳۱۳، به ریاست محمد علی فروغی، رئیس الوزرا، تشکیل شد. در این شورا کمیسیونی نیز «به منظور مطالعه در روابط تجارتی ایران و شوروی تشکیل» شد که انصاری، رئیس ادارهٔ اقتصادیات وزارت امور خارجه، از طرف این وزارتخانه، برای عضویت در کمیسیون روابط تجارتی ایران و شوروی به ادارهٔ کل تجارت معرفی شد.[۲]

البته دولت ایران چه پیش از تصویب قانون انحصار تجارت و چه پس از آن، طرف‌دار تجارت آزاد و درهای باز بازرگانی بود و فقط در مواردی که مقتضیات تجارتی کشور ایجاب می‌کرد مقررات ویژه‌ای در نظر گرفته شود، به عقد قرارداد مبادرت می‌کرد. این

---

۱. همان، به نقل از روزنامه الفداء چاپ بیروت، ش ۲، نوامبر ۱۹۳۴. خبر مزبور را حمید سیاح، ژنرال کنسول ایران در بیروت، به پیوست نامهٔ ۱۴۲۰، در ۱۱ آبان ۱۳۱۳ برای وزارت خارجه فرستاد.
۲. همان، نامهٔ شمارهٔ ۲۱۸۲۷، ادارهٔ کل تجارت به وزارت خارجه در ۲۱ شهریور ۱۳۱۳.

مقتضیات از ابتدای اجرای قانون انحصار تجارت خارجی و پیش از آن، به لحاظ اوضاع تجارت خاص و منحصر به فردی که اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی در پیش گرفته بود، ایجاب می‌کرد، قراردادهای مخصوصی با دولت شوروی منعقد شود. برای همین، به نظر می‌رسد چون مدت قرارداد تجارتی ایران و شوروی در سال ۱۳۱۴، به پایان می‌رسید، تشکیل کمیسیون روابط تجارتی، بیشتر برای این بود تا به منظور حفظ منافع ایران دربارهٔ مفاد قرارداد دیگری مطالعه و بررسی کافی انجام گیرد. به ویژه آنکه روابط اقتصادی ایران و شوروی به جایی رسیده بود که مبادلات جنسی و حمل و نقلهای ترانزیتی دائماً افزایش می‌یافت. قرارداد تجارتی جدید نیز، که از طریق مذاکرات فیمابین در حال تهیه شدن بود، نوید می‌داد که در آتیهٔ نزدیک، تجارت ایران و شوروی و رفت و آمدهای ترانزیتی بیش از پیش گسترش می‌یابد.[۱] برای تهیهٔ ابزار و وسایل لازم جهت کارخانه‌ها و کارگاههای صنعتی نوپای ایران، شرکتهای صنعتی شوروی در مناقصه‌های فروش ابزار و آلات شرکت می‌کردند. چنانکه شرکت شوروی اکسپور ستروی ماشینهای لازم برای چند کارخانهٔ برنج‌کوبی را در اختیار آنها گذاشت. این شرکت در نظر داشت در تهیهٔ ابزار لازم برای کارخانه‌های نوبنیاد نساجی ایران نیز شرکت کند.[۲]

قرارداد تجارتی سرانجام در ۲۲ ژوئیهٔ ۱۹۳۵ / ۳۰ تیر ۱۳۱۴، امضا شد که خلاصهٔ مهم‌ترین مواد آن چنین است:

۱. دولت شوروی موافقت می‌کند، اجناس پنبه، پوست، پشم، کنف، برنج و خشکبار را در ایران بخرد و دولت ایران نیز وعده می‌دهد، مقدار پنبه و پوست و پشمی را که به شوروی می‌فروشد، در مدت قرارداد، همه ساله از ۱۰ الی ۱۵ درصد اضافه کند.

در مقابل، دولت ایران با خریداری قند، کبریت، پارچه‌های نخی، سیمان، ماشین آلات و ابزار فلاحتی و ماشین آلات صنعتی برای برنج و پنبه پاک کنی، تأسیسات انبار

---

۱. همان، کارتن ۱۵، پروندهٔ ۵۲، سال ۱۳۱۴ش، یادداشت سفارت شوروی به نمرهٔ ۱۹۸ در ۱۳ ژوئیهٔ ۱۹۳۵ به وزیر امور خارجه ایران.

۲. همان، کارتن ۵۲، پروندهٔ ۱۵۲، سال ۱۳۱۴ش، ترجمه از روزنامهٔ ژورنال دو مسکو، ۱۸ اکتبر ۱۹۳۵، به پیوست نامهٔ سهیلی، معاون وزارت خارجه، به وزارت مالیه به شمارهٔ ۳۶۵۳۵ در ۲۴ آبان.

غله، کارخانجات برق و ماشین آلات صنعتی دیگر موافقت می‌کند. به ترتیبی که میزان خریدهای دولت ایران از دولت شوروی، در مدت اعتبار این قرارداد، معادل میزان خریدهای دولت شوروی از ایران بشود.

۲. دولت ایران برای اتحاد جماهیر شوروی در ضمن سهمیهٔ واردات عمومی، سهمیه‌ای دیگر قائل شده است.

۳. دو دولت موافق‌اند که به استثنای محصولات طبیعی و صنعتی ایران، که صدور آنها عموماً ممنوع است، مؤسسات شوروی هر نوع محصول دیگر را بدون مشکلات و موانع صادر کنند.

۴. برای تشخیص میزان تجارت مملکتین و تعادل واردات و صادرات، مقرراتی در قرارداد پیش‌بینی شده بود که به موجب آن، همه ساله، در نتیجهٔ رسیدگی به محاسبات میزان واردات و صادراتِ طرفین، در صورت کسر یا اضافهٔ واردات و صادرات، در ماههای بعد جبران می‌شد.

۵. در این قرارداد برای ترتیب و تنظیم مال‌التجاره‌های ترانزیتی از خاک طرفین، موافقتهایی صورت گرفت که امور ترانزیت را برای طرفین تسهیل کرد.[1]

پس از انعقاد این قرارداد، ظاهراً نشانه‌های «یک دوستی گرم بین روسیه و ایران» آشکار شد و به قول ناظران اروپایی، در مدت شش ماهِ اول سال ۱۳۱۴ «قیمت امتعه‌ای که دو کشور با یکدیگر معاوضه کردند از دو میلیون‌ونیم لیره تجاوز نمود.» ناظران اروپایی معتقد بودند، دولت شوروی کلیهٔ فعالیتهای اقتصادی ایران را در قبضهٔ قدرت خود گرفته بود و می‌توانست «بگوید چه قسم اجناس را میل دارد از ایران بگیرد و چه نوع اشیایی را در مقابل به ایران بدهد.» حتی مسکو صورتی تهیه کرده بود که نوع واردات روسیه از ایران و صادرات کالا به آنجا را معین می‌کرد.[2]

---

۱. سازمان اسناد و کتابخانهٔ ملی ایران، ۸۱۷ و ۴ آب:ـ ۲۹۰۰۰۲۸۲۱، گزارش ادارهٔ اطلاعات و مطبوعات و ترجمهٔ وزارت خارجه در ۱۷ بهمن ۱۳۱۴، ش ۴۸۵۹۵.

۲. اسناد وزارت امور خارجه، کارتن ۵۲، پروندهٔ ۱۵۲، سال ۱۳۱۴ش. روزنامهٔ بیرمنگام میل، ۱۷ ژانویهٔ ۱۹۳۶، به پیوست نامهٔ کاظمی، وزیر خارجه، به دفتر مخصوص شاهنشاهی و وزارت مالیه در ۴ اسفند.

پیش از تأسیس راه‌آهن سراسری ایران، کالاهایی که از باطوم، بندر مهم روسیه، به ایران حمل می‌شد، در جلفا تخلیه می‌شد و از طریق تنها راه‌آهنی که بین جلفا و تبریز کشیده شده بود به تبریز می‌رسید.

مسافران این خط نیز مجبور بودند، پیاده از پل راه‌آهنی روی ارس عبور و با راه‌آهن ایران، که هفته‌ای دوبار بین جلفا و تبریز حرکت می‌کرد، مسافرت کنند.[۱] پس از انعقاد قرارداد تجارتی ایران و شوروی در مرداد ۱۳۱۴، برای توسعهٔ ارتباط اقتصادی میان دو کشور، لازم بود «ارتباط مستقیم مسافری و باری بین راه‌آهن ایران و شوروی» برقرار شود. بدین منظور، کنفرانسی از ۲۸ دسامبر ۱۹۳۵ تا ۲۸ ژانویه ۱۹۳۶ / ۶ دی تا ۷ بهمن ۱۳۱۴، در تبریز برگزار شد که در آن «نمایندگان کمیسری طرق و شوارع اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی و نمایندگان وزارت طرق و شوارع ایران دربارهٔ رابطهٔ مستقیم مسافری و باری بین راه‌آهن شوروی و ایران» گفت‌وگو کردند. در روزهای پایانی کار کنفرانس، کمیسری ملی طرق و شوارع شوروی و همچنین وزارت طرق و شوارع دولت ایران هر یک جداگانه اعلام کردند «کلیهٔ تصمیمات و موضوعاتی که راجع به رابطهٔ مستقیم مسافری و بنه مسافر و باری بین راه‌آهنهای شوروی و راه‌آهن آذربایجان، توافق نظر حاصل گردیده، قابل اجرا خواهد بود» و عملاً از ۳۰ مه ۱۹۳۷ / ۹ خرداد ۱۳۱۶، شروع می‌شود.[۲]

تأسیس و راه‌اندازی راه‌آهن شوروی و ایران می‌توانست بر گسترش و بهبود روابط اقتصادی دو کشور تأثیر فراوانی باقی گذارد. گفتنی است، در همان ایامی که بر سر استقرار این راه‌آهن توافق حاصل شده بود، طبق قراردادهای پیشین، نمایندگی تجارتی شوروی می‌بایست «۹۵۰۰ تن قند در نوامبر و ۹۶۰۰ تن در دسامبر ۱۹۳۶ [۱۳۱۵] و در سه ماههٔ اول ۱۹۳۷[۱۳۱۶]، ۲۰۴۰۰ تن که جمعاً ۳۹۵۰۰ تن قند» می‌شد، تحویل دهد، اما تا ۲۷ فوریه / ۸ اسفند ۱۳۱۶، فقط ۱۶۵۰۰ تن قند تحویل داده بود و ۲۳ هزار تن هم

---

۱. همان، کارتن ۴۷، پروندهٔ ۲، سال ۱۳۱۵ش.

۲. همان، کارتن ۱۵، پروندهٔ ۹۸، سال ۱۳۱۵ش، نامهٔ سفیر شوروی به سمیعی، وزیر امور خارجهٔ ایران، در ۱۵ دی، شمارهٔ ۴۳۷۱۹ و پاسخ وزارت خارجه به سفیر شوروی در همان روز، نمرهٔ ۴۳۷۱۹.

باقی مانده بود. در قسمت قماش نیز تا آن وقت «جنس همیشه با تأخیر کلی تحویل می‌شد و از سه ماه اول سال ۱۹۳۷، هر ماهه قریب ۱۳۰۰۰ عدل می‌بایست تحویل داده می‌شد. در حالی که بیش از ۶۰۰ عدل تحویل نشده بود.» این در حالی بود که با تأخیر در تحویل اجناس مورد نیاز «ممکن بود در مصرف آن اجناس تقلیل حاصل شود و بالنتیجه به عایدات دولت لطمه وارد کند و مصرف کنندگان را دچار مضیقه نماید.» از این‌رو، بین وزارت مالیه، وزارت امور خارجه و سفارت کبرای ایران در مسکو، مکاتباتی انجام شد تا مسئولان سفارت ایران با نمایندگی تجارت خارجی دولت شوروی مذاکره کنند و برای تسریع در حمل و تحویل کالاهای مورد نظر اقدامی عاجل به عمل آورند.[۱]

قرارداد تجارتی ۲۲ ژوئیهٔ ۱۹۳۵ / ۳۰ تیر ۱۳۱۴، در بهبود روابط و مناسبات ایران و شوروی تأثیر فراوانی گذاشت، اما تأثیر آن بر اقتصاد ایران مسئله‌ای بود که در همان زمان مورد کنکاش قرار گرفت و نظریه‌هایی دربارهٔ آن ابراز شد. مثلاً وزارت مالیه راجع به بند اول مادهٔ ۱۰ قرارداد، تحلیلی کوتاه به شرح زیر ارائه داد و آن را برای وزارت امور خارجه فرستاد:

> «به موجب بند اول مادهٔ ۱۰، دولت شاهنشاهی موافقت می‌کند که در مدت اعتبار قرارداد، پنبه و پشم و پوست و کنف و برنج و خشکبار به دولت شوروی بفروشد و دولت شوروی هم رضایت می‌دهد که معادل قیمت آن قند و کبریت و قماش و سیمان و آهن‌آلات و ماشین و ابزار فلاحتی و صنعتی و فنی به ایران بدهد... لهذا برای روشن نمودن نتیجهٔ معاملات ایران و شوروی مقایسهٔ ذیل انجام می‌گیرد:
>
> **الف) برنج.** این محصول ۴۰۰۰۰ تن در مقابل ۲۴۰۰۰۰۰ ریال در سال صادر می‌شد و اگر به روسها نفروشیم خریدار دیگری نخواهد داشت.
>
> **ب) پنبه.** این متاع در همه جا خریدار دارد و ضرر نمی‌بریم، با این وصف اگر وضع بازار به صورت امروز بماند روی هم رفته صرفه در این است که با روسها معامله کنیم.
>
> **ج) پشم.** خریدار این متاع آلمان است، اگر وضع بازار آن کشور به صورت امروز

---

۱. همان، کارتن ۵۲، پروندهٔ ۲۴، سال ۱۳۱۵ش، نامهٔ نمرهٔ ۴۵۷ وزارت مالیه به وزارت خارجه در ۱۲ اسفند ۱۳۱۵. در ۲۹ اسفند وزارت خارجه در نامهٔ شمارهٔ ۵۴۳۰۰ به وزارت مالیه خبر داد: «سفارت کبرای شاهنشاهی در مسکو تلگرافاً اطلاع می‌دهد که برحسب اظهار مقامات مربوطه شوروی کلیه قند و قماشی که تعهد شده بود تا پانزده مارس (۲۴ اسفند) حمل شده است.»

باقی بماند، ولو پشم را از جنوب حمل کنیم، باز صدی‌چهل از معامله با شوروی بیشتر منفعت دارد، ولی سایر کشورها طالب پشم ایران نیستند. این نکته را هم باید در نظر گرفت که مصرف داخلی ما به علت بهبودی بازار فروش و حاجت کارخانه‌های نساجی روز به روز زیادتر می‌شود و آنقدر حاجت نداریم که به خارج حمل نماییم، بلکه حمل زیاد آن باعث زحمت حوایج داخلی و سکتهٔ بازار فرش خواهد شد.

د) **پوست.** وضع این کالا هم درست مثل وضع پشم است. سایر امتعه که برای شوروی صادر می‌شود ارتباط با قرارداد تجارتی ندارد و خودشان مستقیماً از تجار و شرکتها می‌خرند. بنابراین تمدید یا فسخ قرارداد مزبور تأثیر مستقیم در بازار آنها نخواهد داشت.

واردات ایران از شوروی نسبت به اجناسی که موضوع تعهد آنها می‌باشد:

الف) قند. قند بلژیک که تحویل به سرحد ایران بشود، تقریباً صدی‌پنج از قیمتی که روسها به ما می‌دهند ارزان‌تر است، ولی کرایه از سرحد تا مرکز کشور خیلی زیاد است، چون بیشتر مصرف قند در نقاط پرجمعیت کشور، یعنی شمال می‌باشد و شوروی در سرحدات شمالی قند را تحویل می‌دهد، کرایهٔ حمل آن به مراکز عمدهٔ شمال زیاد نمی‌شود، ولی اگر با دیگران معامله کنیم تقریباً معادل قیمت کالا باید در داخله کرایه بدهیم، به علاوه خرید قند در همه جا با وجه نقد به عمل می‌آید و حال آنکه با شوروی این طور نیست و یک هفته پس از تحویل آن قیمت را دریافت می‌دارند.

این نکته را هم باید در نظر داشت که جز روسیه هیچ کشوری به تنهایی مصرف قند ایران را تأمین نمی‌کند و باید از کشورهای مختلف خریده شود.

ب) آهن‌آلات. مصرف سالیانهٔ کشور ۴۰۰۰۰ تن است و ۱۸۰۰۰ تن آن را روسها تا آخر سال ۱۳۱۷، با قیمتی ۲۵ درصد ارزان‌تر تحویل سرحد می‌دهند.

زاید بر این مقدار، هرچه را از آنها بخواهیم و داشته باشند به قیمت بازار دنیا به ما می‌فروشند.

ج) قماش. این کالا هم از لحاظ مقدار خیلی مهم است و اطلاعات لازم را آقایان نداشتند و نمایندهٔ وزارت مالیه هم حضور نداشت تا تحقیقاتی از او به عمل آید.

به سایر امتعهٔ موضوع تعهد، از قبیل کبریت و سیمان و... هیچ احتیاج نداریم و معامله نمی‌کنیم و دوام و الغای قرارداد راجع به آنها تأثیری در بازار ایران نخواهد کرد.»[۱]

با آغاز سال ۱۳۱۶ و بروز پاره‌ای مسائل سیاسی، که به سردی روابط ایران و شوروی

---

۱. همان، کارتن ۱۵، پروندهٔ ۱۳.

انجامید، روابط اقتصادی و تجارتی نیز، به رغم قرارداد و معاهدات تجارتی، با نوسانات ناخوشایند، اما قابل پیش‌بینی روبه‌رو شد که اهم آن در مذاکرات گله‌آمیز محمود جم، رئیس الوزرا، و سفیر کبیر شوروی در ایران تجلی یافت. محمود جم در سخنان خود با سفیر شوروی از «اشکال‌تراشیهایی که محتاج به توضیح» نبود، یاد کرد و برای مثال از حق ترانزیت سخن به میان آورد. ایران طبق عهدنامهٔ تجارتی تیر ۱۳۱۴، حق ترانزیت آزاد داشت، ولی در عمل مقامات شوروی این حق را نادیده گرفتند و موضوع ترانزیت را از بین رفته جلوه دادند. همچنین مبادلات تجارتی نیز با موانعی برخورد کرد که مهم‌ترین آن، همان‌گونه که در پیش اشاره شد، تحویل ندادن اجناسی بود که می‌بایست به ایران تحویل بدهند.

به گفتهٔ سفیر کبیر شوروی، اشکالات یاد شده در مبادلات تجارتی، دولت شوروی را هم نگران کرده بود. از این‌رو، می‌کوشیدند هرچه زودتر آن مشکلات را از بین ببرند. اما سبب اصلی بروز آن وضع ناخوشایند «عمل نکردن دولت ایران به تعهدات خود بود، زیرا دولت ایران از میزان جنسی که مطابق قراردادهای اخیر تا اول ژانویه می‌بایست به شوروی تحویل بدهد، ۴۵ میلیون ریال کمتر تحویل داده بود.» برای همین، فقط به صرف اینکه «تعادل حاصل شود، دولت شوروی از تحویل جنس خودداری کرد و به میزان ۳۵ میلیون ریال کمتر تحویل داد» که آن هم ۱۱ میلیون اضافه بر جنسی بود که از سوی ایران به شوروی تحویل داده شده بود.

دربارهٔ ترانزیت نیز سفیر شوروی معتقد بود «از طرف دولت شوروی اشکالی در کار نبوده و اجناس ممالکی که با شوروی قرارداد تجارتی دارند» ترانزیت می‌شوند.

سفیر شوروی نیز از طرف دولت متبوع خود گله کرد که «بر اثر پیدا شدن میکروب سیاه‌زخم در پوستهای صادر شده از ایران، چند نفر از عملجات شوروی مبتلا به سیاه‌زخم شده و فوت نمودند و ما شکایت می‌کنیم که متخصصین ایرانی اهمیتی را که تنظیف پوستها برای سلامتی اهالی شوروی دارد، رعایت» نمی‌کنند. با وجود این، به گفتهٔ سفیر شوروی، هنگام آن فرا رسیده بود «که دولتین ایران و شوروی یکدیگر را در راه تحکیم روابط دوستانه استقبال کرده و مناسبات خود را براساس و شالوده‌ای محکم قرار دهند که رفع تمام این محظورات و مشکلات بشود.»

در پایان مذاکرات قرار شد، رئیس الوزرا صورت کسری اجناسی را که ایران باید به شوروی تحویل می‌داد، مطالعه کند و سریعاً دربارهٔ آن تصمیم بگیرد. دربارهٔ تنظیف پوستها نیز گفته شد «مراقبتهای لازم شده است، مع‌ذلک اصراری» نیست که دولت شوروی پوستهای ایران را بخرد و شاید این جنس از صورت اجناس صادراتی حذف شود.[۱]

بی‌توجهی مسئولان و دست‌اندرکاران تجارت خارجی در صدور پوستهای آلوده به میکروب بیماری‌زا، موضوعی بود که در بسته‌بندی اجناس صادراتی نیز کم‌وبیش به چشم می‌خورد. به‌ننکو، رئیس ادارهٔ ایران سوترانس در باطوم، از این شکایت داشت که چرا اجناس ایران به شکل آبرومندانه‌ای به بازار خارجه عرضه نمی‌شود. او برای اثبات گفتهٔ خود به «اکثر اجناسی که از ایران به طور ترانزیت به باطوم وارد می‌شد» استناد می‌کرد و می‌گفت که در عدل‌بندی آنها «نواقصاتی مانند پاره شدن گونیها و یا شکستن صندوقها مشاهده می‌شود.»[۲]

کمیسر تجارت ترکمنستان نیز معتقد بود «بارهای ترانزیتی و غیر ترانزیتی واصله از ایران به گمرک عشق‌آباد فوق‌العاده بدباربندی» می‌شوند. برای نمونه «بارهای قیمتی مانند بسته‌های قالی فقط با یک گونی خیلی نازک و وصله‌دار بی‌قواره» بسته می‌شد و در نتیجه «از مشهد تا باجگیران از هم دررفته و سوراخ یا پاره» می‌شدند. از این رو، برای جلوگیری از این بی‌مبالاتیها کمیسر نامبرده هشدار داده بود «در آتیه اساساً از قبول این‌گونه محمولات ترانزیتی خودداری» خواهند کرد.[۳]

پیش از به پایان رسیدن مدت قرارداد تیر ۱۳۱۴، چرنیخ، سفیر شوروی در تهران، به سمع مسئولان وزارت بازرگانی رسانده بود که دولت متبوع وی به استمرار عهدنامهٔ اقامت و تجارت و بحرپیمایی ۱۳۱۴، علاقه دارد و بقای آن را «برای ترتیب مناسبات تجارتی بین دو کشور مفید می‌داند.»

اما دولت ایران براین باور بود که پس از پایان سال سوم قرارداد، یعنی در اول سال

---

۱. همان، کارتن ۱۶، پروندهٔ ۳۸، سال ۱۳۱۶ش، برگرفته از متن مذاکرات رئیس الوزرا با سفیر شوروی در ۹ بهمن که در ۱۳ بهمن برای بایگانی به وزارت خارجه فرستاده شد.

۲. همان، گزارش شمارهٔ ۱۷۶۷ کنسولگری ایران در باطوم به وزارت خارجه در ۲۶ آذر ۱۳۱۵.

۳. همان، گزارش شمارهٔ ۳۶۲۳ ژنرال کنسولگری ایران در ترکمنستان به وزارت خارجه در ۱۱ مهر.

اقتصادی ۱۳۱۷، دو طرف در تعیین مقدار کالاهایی که نوع آنها در مادهٔ دهم این عهدنامه مشخص شده است، آزاد هستند و عبارتِ «دولت شاهنشاهی اقدامات لازمه [را] خواهد نمود تا مقدار پنبه و پشم و پوستی که به اتحاد جماهیر شوروی فروخته می‌شود همه ساله از ده تا پانزده درصد اضافه شود»، که در بند یک مادهٔ دهم عهدنامه ذکر شده است، دولت ایران را «مکلف نمی‌کند که قدر اقل متاع موضوع معامله سنوات بعد معادل فروش سال اقتصادی ۱۳۱۶، باشد. بنابراین هرگاه دولت اتحاد جماهیر شوروی با این تشخیص موافق نباشد، دولت شاهنشاهی ایران بر وفق مادهٔ ۱۸ عهدنامهٔ ۱۹۳۵ / ۱۳۱۴، از حق خود دایر به اعلام فسخ عهدنامهٔ مزبور استفاده می‌نماید و در عین حال برای مذاکره و تجدید نظر در آن با کمال میل حاضر می‌باشد.»[۱]

بدیهی است که تشخیص دولت ایران مورد قبول دولت شوروی قرار نگرفت و قرارداد تجارتی ۱۳۱۴، در آخر خرداد ۱۳۱۷، ملغی شد. سپس در تیرماه، بنابه درخواست دولت شوروی، کمیسیونی در تهران تشکیل شد تا نمایندگان دو دولت دربارهٔ عقد قرارداد تجارتی جدید، که به نظر دولت ایران می‌بایست «مبنی بر اصل تعادل واردات و صادرات»[۲] باشد، گفت‌وگو کنند. نمایندگان دولت ایران در کمیسیون تهران عبارت بودند از: محمود بدر، وزیر مالیه، صادق وثیقی، کفیل وزارت تجارت و علی سهیلی، وزیر امور خارجه. نمایندگان دولت شوروی نیز عبارت بودند از: چرنیخ، سفیر کبیر شوروی و تامارین، نمایندهٔ اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی.[۳]

در اولین و آخرین جلسهٔ این کمیسیون، نمایندگان شوروی اظهار کردند که برای قرارداد تجارتی جدید، طرحی تهیه کرده‌اند که در جلسه‌های بعد ارائه خواهند کرد. ولی به‌سبب مسافرت هر دو نمایندهٔ شوروی، جلسهٔ دیگری تشکیل نشد و کمیسیون عملاً تعطیل شد.

---

۱. سازمان اسناد و کتابخانهٔ ملی ایران، ۶۱۸ کارتن ۳ الف الف: ۲۴۰۰۱۵۴۸۰، نامهٔ شمارهٔ ۱۳۹۹۵ وزارت بازرگانی به سفیر شوروی در ۳۰ خرداد ۱۳۱۶.

۲. اسناد وزارت امور خارجه، کارتن ۵۲، پروندهٔ ۳۱، سال ۱۳۱۷ش، نامهٔ شمارهٔ ۸۴۳ وزارت تجارت به وزیر خارجه در ۱۹ مرداد.

۳. همان، کارتن ۱۵، پروندهٔ ۴۷، سال ۱۳۱۷ش، نامهٔ شمارهٔ ۱۴۳۳ وزارت خارجه به سفارت شوروی و پاسخ سفارت شوروی در ۲۵ تیر.

با این حال، با مذاکراتی که بین نمایندگان وزارت مالیه و نمایندگی تجارتی شوروی انجام شد و تا ۱۵ مرداد ادامه یافت، طرحی تهیه شد که براساس آن دو طرف می‌توانستند تا انعقاد پیمان قطعی تجارتی، معاملات خود را برای سال اقتصادی آینده سر و سامان دهند. این طرح موافقت‌نامه‌ای بود در سه ماده به شرح ذیل:

۱. فروشنده، نمایندگی تجارتی شوروی و خریدار، شرکت سهامی مرکزی به نمایندگی دولت‌ایران.

کالا	میزان خرید
قند	بین ۶۰ الی ۹۰ هزار تن
قماش	بین ۱۲۰ الی ۱۵۰ عدل
آهن	۲۰ هزار تن
متفرقه	۱۰ میلیون ریال

۲. فروشنده، شرکت سهامی مرکزی به نمایندگی کشور ایران و خریدار، نمایندگی تجارتی شوروی.

کالا	میزان خرید
پنبه	۱۵ الی ۲۰ هزار تن
پشم	۳ هزار تن
پوست	۲ میلیون عدد
پوست نرم	۳۰ میلیون ریال
خشکبار	۴۰ میلیون ریال
کتیرا	۱۵ میلیون ریال
برنج	۲۰ میلیون ریال
اغنام و احشام	۱۰ میلیون ریال

۳. طرفین موافقت می‌کنند که در مدت بیست روز از تاریخ اعلام موافقت با این اساس، پیمانهای مربوط به معاملات فوق را منعقد کنند.[۱]

در پیوست این موافقت‌نامه یادداشتی در چهار بند به شرح زیر آمده است:

۱. ارزش اجناسی که از جماهیر شوروی به موجب طرح پیوست خریداری خواهد شد به قرار ذیل است. (با در نظر گرفتن حداقل مقادیر پیش‌بینی شده).

کالا	میزان ریالی
قند ۶۰۰۰۰ تن	۶۰ میلیون
قماش ۱۲۰۰۰۰ تن	۱۲۰ میلیون
آهن ۲۰۰۰۰ تن	۲۰ میلیون
متفرقه	۱۰ میلیون
جمع	**۲۱۰ میلیون**

۲. تخمین حداقلِ ارزش اجناسی که به شوروی فروخته می‌شود به قرار ذیل است.

کالا	میزان ریالی
پنبه ۱۵۰۰۰ تن	۷۵ میلیون
پشم ۳۰۰۰ تن	۱۵ میلیون
پوست ۲۰۰۰۰۰۰ عدد	۱۲ میلیون
پوست نرم	۳۰ میلیون
خشکبار	۴۰ میلیون
کتیرا	۱۵۰ میلیون
برنج	۲۰ میلیون
اغنام و احشام	۱۰ میلیون
جمع	**۲۱۷ میلیون**

۱. اسناد وزارت امور خارجه، کارتن ۱۵، پروندهٔ ۴۷، سال ۱۳۱۷ش، برگرفته از رونوشت طرح موافقت‌نامهٔ دولت ایران و نمایندگی تجارتی شوروی که از سوی وزارت مالیه طی نامهٔ شمارهٔ ۲۲۱۲۴ در ۱۶ مرداد برای این نمایندگی فرستاده شد.

۳. «در خارج از موافقت‌نامهٔ فوق، تصریح خواهد شد که معاملات سابق طرفین تا تصفیهٔ تعهدات آنها ادامه خواهد داشت و پروانه‌های ورودی که جماهیر شوروی در دست دارند و هنوز مدت آن باقی است، فقط به شرط موافقت وزارت تجارت در هر مورد قابل استفاده خواهد بود.

۴. به نمایندگی شوروی شفاهاً تذکر داده خواهد شد که چون دیگر پیمانی در بین نیست، اگر اجناسی از اشخاص متفرقه خریداری نمایند، البته صدور آنها تابع مقررات عمومی تجارت کشور و انجام تعهدات ارزی است.»

پس از توافق بر سر مواد سه‌گانهٔ موافقت‌نامهٔ موقت تجارتی، لیتونیف در ۱۹ آبان ۱۳۱۷، با محمد ساعد مراغه‌ای، سفیر کبیر ایران در شوروی، دیدار و دربارهٔ روابط تجارتی فیمابین و عقد قرارداد جدید، مذاکره و ضمن آن اظهار کرد: «دولت شوروی اصول تعادل صادراتی را دیگر نمی‌خواهد قبول کند و اصولاً می‌خواهد در خرید آزاد باشد.» از این‌رو، مایل است پیش از انعقاد قرارداد جدید «بداند دولت ایران سالیانه چه نوع و چه مقدار مال‌التجاره می‌تواند به دولت شوروی بفروشد.»

دولت ایران پیش از پاسخ به سخنان لیتونیف دربارهٔ اصول تعادل صادراتی و اینکه دولت شوروی دیگر حاضر به پذیرفتن آن نیست، موضوع را درخور توضیح بیشتری از سوی وی دانست و استدلال کرد: «تجارت تابع مقررات و قیوداتی است که طبق آن با کشورهای دیگر عمل می‌شود.»[1]

وزارت امور خارجه پیش از آنکه منتظر توضیحات لیتونیف باقی بماند، به حسن دلپاک، رئیس ادارهٔ دوم سیاسی، که در آبان ماه برای گذراندن ایام مرخصی عازم اروپا بود، دستور داد: «نسبت به بعضی مسائل مربوط به قرارداد تجارتی ایران و شوروی با اولیای حکومت شوروی مذاکره نماید.» حسن دلپاک پس از دیدار با مقامات شوروی، گزارشی در آذر ماه دربارهٔ قرارداد تجارتی ایران و شوروی برای وزارت خارجه فرستاد و در آن اظهار کرد، سخنان لیتونیف «همان مذاکرات آقای کارتاشف در تهران است که

۱. سازمان اسناد و کتابخانهٔ ملی ایران، ۶۱۸ ک ۳ الف الف: ـ ۲۴۰۰۱۵۴۸۰، نامهٔ شمارهٔ ۳۵۹۰ وزارت خارجه به وزارت دارایی در ۲۲ آبان ۱۳۱۷.

می‌گفت ما مایل هستیم نه تنها با شرکت مرکزی، بلکه با کلیهٔ تجارت‌خانه‌ها و بنگاهها آزادانه داد و ستد نمائیم.» به نظر دلپاک، اتخاذ این شیوه، به لحاظ سیاسی، به سود حکومت شوروی بود، زیرا روسها می‌خواستند با بازرگانان و بنگاههای تجارتی دادوستد کنند نه با شرکت مرکزی که نمایندهٔ دولت ایران بود.[۱] اما اینکه دولت ایران چگونه می‌توانست خواستهٔ حکومت شوروی را با اصول تجارت خارجی خود، به ویژه در صورت رعایت نشدن موازنهٔ صادرات و واردات، وفق دهد، موضوعی بود که پیش از هر تصمیمی، لازم بود وزارتِ تجارت مطالعاتی دقیق دربارهٔ آن به عمل آورد، تا معلوم شود حکومت شوروی چه نوع کالاهایی به ایران می‌فروشد و در مقابل چه نوع اجناسی از ایران می‌خرد. اتفاقاً چون مقامات مسکو به درستیِ اعداد و ارقام مندرج در مادهٔ دوم موافقت‌نامه و بند دوم پیوست آن اطمینان چندانی نداشتند، از طریق سفارت کبرای ایران در مسکو از دولت ایران خواستند، همان‌گونه که در مذاکرات لیتونیف با محمد ساعد مطرح شده بود، مسئولان تجارت خارجی ایران به آگاهی دولت شوروی برسانند که دولت ایران «سالیانه چه نوع و چه مقدار کالا می‌تواند به جماهیر شوروی بفروشد.» در این‌باره، وزارت دارایی، که مأمور پاسخ دادن به پرسش مقامات مسکو شده بود، در نامه‌ای به اطلاع وزارت امور خارجه رساند که چون مدتی از آغاز سال مالی گذشته است و قسمت عمدهٔ محصول قابل صدور آن سال، به کشورهای دیگر صادر شده و از آنچه نیز باقی مانده است، نمی‌توان مشخص کرد چه مقدار کالا به اتحاد جماهیر شوروی قابل صدور است و هنوز هم توافقی اصولی در موضوع معاملات با شوروی پیدا نشده است تا برای محاسبهٔ آن مبدأ معینی در نظر گرفته شود، مشخص کردن نوع و مقدار کالای صادراتی منتفی است، ولی اگر سال اقتصادی آینده در نظر گرفته شود تقریباً می‌توان گفت چه مقدار کالا ممکن است به شوروی صادر شود. در پایانِ نامه، به نقل از کارشناسان وزارت دارایی، صورتی از نوع و مقدار کالاهای صادراتی ارائه شده

---

۱. همان، نامهٔ شمارهٔ ۳۷۸۴ وزارت خارجه در ۱۰ آذر ۱۳۱۷ به وزارت دارایی و گزارش شمارهٔ ۶ حسن دلپاک به وزارت خارجه در پیوست نامهٔ شمارهٔ ۳۷۳۸ وزارت خارجه به وزارت دارایی در ۶ آذر.

بود که همان فهرستی بود که در مادهٔ دوم موافقت‌نامه و نیز بند دوم پیوستِ آن آمده بود. با این تفاوت که مقدار کالاهای زیر اندکی تغییر کرده بود.

کالا	میزان خرید
پنبه	۱۲ الی ۱۵ هزار تن
پشم	۱۵۰۰ تن
برنج	۲۵ هزار تن
متفرقه از قبیل روده، کنجد و گندم و غیره	۲۶ میلیون ریال

کارشناسان وزارت دارایی در پایان اذعان داشتند که صورت ارائه شده نتیجهٔ برآوردهای تقریبی آنان و از هر جهت قابل تغییر است، چرا که فقط در آغاز هر سال اقتصادی می‌توان بنابر میزان محصول و وضع بازار، نوع و مقدار کالاهای قابل صدور را برآورد کرد.[۱]

پس از تعطیلی کمیسیونِ تهران در تیر ۱۳۱۷ و انعقاد موافقت‌نامهٔ موقت ۱۵ مرداد، دولت شوروی رسماً از دولت ایران درخواست کرد که برای مذاکره دربارهٔ قرارداد تجارتی، نمایندگانی تعیین و به شوروی اعزام کند. دولت ایران نخست به بهانهٔ اینکه برای مطالعه «در جزئیات قرارداد بازرگانی وسایل کار در تهران مهیاتر است و اشخاصی که صلاحیت مذاکره در این باب را دارند، نمی‌توانند مدت مدیدی غیبت نمایند» از پذیرفتن دعوت دولت شوروی سرباز زد. اما چون دولت شوروی به اطلاع رساند «که مقصود از این دعوت مذاکره در جزئیات امر نیست، بلکه فقط پاره‌ای مسائل اساسی مربوط به قرارداد با نمایندگان اعزامی مورد مذاکره قرار خواهد گرفت، دولت ایران آن دعوت را پذیرفت» و هیئتی مرکب از محمود بدر، وزیر مالیه، صادق وثیقی، کفیل وزارت بازرگانی، اللهیار صالح، معاون وزارت دارایی و دلپاک، رئیس ادارهٔ دوم سیاسی وزارت خارجه، را در ۱۶ بهمن ۱۳۱۷ به مسکو فرستاد.

۱. همان، نامهٔ شمارهٔ ۱۶۳۷ وزیر دارایی به وزارت خارجه در ۲۱ آذر ۱۳۱۷.

پیش از عزیمت این هیئت به مسکو، وزارت دارایی دستور العملی در نُه بند به شرح زیر برای هیئت تهیه کرد که دیدگاههای دولت ایران دربارهٔ تجارت با شوروی در آن منعکس شده بود.

پیش از بیان توصیه‌های نه‌گانهٔ دستورالعمل، تهیه‌کنندگان آن با اذعان به اینکه «اعضای هیئت به طور کلی از نظریهٔ دولت شاهنشاهی نسبت به اصول قرارداد بازرگانی با اتحاد جماهیر شوروی مستحضر می‌باشند، مع ذلک برای تصریح وظایفی که در این مأموریت به عهده دارند، مراتب ذیل» را به آنان خاطر نشان کردند:

۱. دولت ایران «نسبت به قرارداد سابق بازرگانی با شوروی اصولاً ایرادی جز در موضوعهای» زیر نداشته است. موضوع اول همان قسمت از مادهٔ دهم قرارداد بود که به آن اشاره شد. اما موضوع دوم ایراد به معاملات نمایندگی بازرگانی شوروی با ایرانیان بود. برای همین، دولت در نظر داشت در تجارت با شوروی، این نوع داد و ستد را ممنوع و متروک کند.

۲. دولت ایران بر آن بود که در تجارت با شوروی براساس معاملهٔ دولت با دولت عمل کند، نه بر مبنای دولت با افراد. برای تحقق این امر در دستورالعمل سفارش شده بود «مانند پیش، قراردادهایی برای خرید و فروش بین بنگاههایی که از طرف دولت ایران برای هر قسمت از امور تعیین خواهد شد با نمایندگی بازرگانی شوروی منعقد» شود. اما چون زمامداران شوروی توسط سفیر خود در ایران، تمایل خود را به تجارت آزاد در ایران ابراز کرده بودند، به اعضای هیئت دستور داده شده بود به آنان خاطر نشان کنند، اگر اصول بازرگانی و مقررات ارزی دولت شوروی به‌گونه‌ای بود که تجارت با آن کشور از طریق افراد انجام می‌گرفت و ایرانیان می‌توانستند در مقابل فروش کالاهای خود به شهروندان شوروی، ارز آزاد تهیه کنند، بی‌تردید تجارت آزاد در حدود سهمیه و دیگر مقررات عمومی دولت ایران مانعی نداشت، اما در شوروی خریدار و فروشندهٔ کالا دولت است و از این نظر برای اتباع ایران تجارت آزاد میسر نیست و داد و ستد با ارز آزاد مانعی ندارد.

۳. هر چند بخش عمدهٔ فراورده‌های صادراتی کشور برای سال اقتصادی ۱۳۱۷ - ۱۳۱۶، به فروش رفته و کالاهای مورد نیاز خریداری شده بود، اما در صورت موافقت دو طرف این امکان وجود داشت که تا آخر سال معاملاتی به مبالغی کمتر به انجام رسد. در این حال، کالاهایی که ممکن بود میان دو دولت داد و ستد شود عبارت بودند:

از ایران: پوست، پشم، کرک، کتیرا، اغنام و احشام، سبزه، خشکبار و روده.

از شوروی: قند، قماش، آهن، شکستنی آلات، مازوت و اتومبیل.

۴. شوروی می‌بایست به تتمهٔ تعهدات خود در قبال عهدنامهٔ سابق، به ویژه در بخش مربوط به قماش، عمل کند تا در مقابل، ایران نیز به صدور هر یک از اجناسی که شوروی خواهان آن است، اقدام کند.

۵. اعضای هیئت می‌بایست توجه زمامداران شوروی را به مسئلهٔ مهم ترانزیت جلب می‌کردند. زیرا اگرچه به موجب عهدنامه برای دولت ایران حق ترانزیت از خاک شوروی کاملاً محرز شده بود، موانع زیادی ایران را از این حق مسلم خود محروم می‌کرد، چنان‌که دولت ایران به ناچار کالاهای مختلف را از دورترین نقاط شمالی به جنوب می‌برد و از راه خلیج فارس به بازارهای جهانی می‌رساند. به اعضای هیئت توصیه شده بود از مقامات شوروی بخواهند با رفع مشکلات مربوط به حق ترانزیت، حسن نیت خود را آشکارا نشان دهند. در غیر این صورت، دولت ایران راه دیگری برای حمل و نقل کالاهای ایرانی برخواهد گزید.

۶. دولت ایران به سبب نداشتن کنسول در خاک شوروی تصمیم گرفته بود چند نمایندگی بازرگانی در نقاط مورد نیاز تأسیس کند. اعضای هیئت موظف بودند در صورت رد شدن این درخواست، از مقامات شوروی تقاضا کنند. آنان نیز نمایندگان بازرگانی خود را از ایران برچینند.

۷. اعضای هیئت اعزامی می‌بایست تحقیق می‌کردند، از اجناس ایرانی، که از خاک شوروی ترانزیت می‌شوند، چه مقدار در بندرهای شوروی باقی مانده و برای حمل آنها در خاک شوروی چه مدتی لازم است. همچنین، مشخص می‌کردند که در چه روزهایی کشتیها در بندر باطوم آمد و شد می‌کنند.

۸. دربارهٔ «حق الشرکت و حق الامتیاز نسبی شیلات، طلب دولت ایران تا ۹ مهر ۱۳۱۷، بنا به نظر روسها بالغ بر ۹۵۵۵۲۸۹۰ منات بود و طبق نظر دولت ایران بالغ بر ۷۷۳۲۲۱۸۰ منات» اما سخن بر سر این بود که این وجه به هر مبلغ که تصفیه می‌شد در شوروی بدون استفاده باقی می‌ماند. زیرا دولت ایران هرگاه صحبت از خرید کالا به میان می‌آورد، روسها یا بهای اجناس را به قدری گران می‌گفتند که از خرید چیزی جز زیان حاصل نمی‌شد یا کالاهایی را برای فروش می‌گذاشتند که مورد نیاز نبود. بنابراین، لازم بود اعضای هیئت نظر مقامات شوروی را برای خرید کالاهای مورد نیاز، مانند آهن، آن هم تا مبلغ ۷۰۰ هزار منات (۳,۵۰۰,۰۰۰ ریال) جلب می‌کردند.

۹. اعضای هیئت موظف بودند مذاکرات خود را دربارهٔ قرارداد بازرگانی، بر مبنای اصول یاد شده، دنبال کنند. راجع به جزئیات امر نیز می‌بایست از دولت شوروی درخواست می‌کردند نمایندگانی را برای ادامهٔ مذاکرات رهسپار تهران کنند. به هر حال، لازم بود اعضای هیئت، افزون بر کشف علل مشکلات پیش آمده، در تجارت دو کشور و خلف وعده‌های معمول روسها در تحویل اجناس، به زمامداران شوروی توضیح دهند که تجارت با ایران به هر شیوه‌ای که آنها بخواهند، میسر نخواهد شد.[1]

هیئت اعزامی به مسکو در مذاکرات اولیهٔ خود با مقامات مسکو، موفق شد عهدنامهٔ بازرگانی ایران و شوروی را در ۲۱ اسفند ۱۳۱۷ امضا کند. پس از آن نیز مقرر شد نمایندگان دولت شوروی برای ادامهٔ گفت‌وگوها وارد تهران شوند.

پیش از عزیمت هیئت اعزامی به مسکو، محمد ساعد، سفیر کبیر ایران در مسکو، در یکی از مهمانیهای کمیساریای امور خارجه با یکی از مقامات عالی‌رتبهٔ کمیساریا، دربارهٔ پیمان بازرگانی گفت‌وگو کرد. این مقام عالی‌رتبه تأکید کرده بود که دولت شوروی آرزومند است این پیمان به زودی با ایران بسته شود. محمد ساعد نیز با لحن دوستانه‌ای

۱. همان، دستورالعمل وزارت دارایی، بدون نمره و تاریخ. رئیس دفتر مخصوص شاهنشاهی نیز در نامهٔ شمارهٔ ۲۶۶۸ خود به مظفر اعلم، وزیر امور خارجه، در ۲۱ دی نوشت: «اعلی‌حضرت... فرمودند اگر بنا شد پیمانی بسته شود، نکات لازم منظور گردد و مخصوصاً این موضوع باید مورد توجه قرار بگیرد که از دولت شوروی به هیچ عنوانی در شهرستانها نمایندهٔ بازرگانی نباید پذیرفته بشود....»

به وی گفته بود: پیمان بازرگانی با دولت شوروی برای ایران جز رشته‌ای از مشکلات فایدهٔ دیگری در برنداشته است، زیرا نخستین شرط هر پیمان بازرگانی این است که اتباع دو دولت آزادانه به خاک یکدیگر آمد و شد کنند و به سوداگری بپردازند؛ اما دولت شوروی پیمان خود را پاس نمی‌دارد و ایرانیان را به بهانه‌های واهی، از جمله سخن چینی برای دولت ایران، دستگیر کرده و گروهی را از خاک خود رانده و گروهی را نیز در زندانهای خود آزار و شکنجه کرده است. وی سپس به موضوع حق ترانزیت اشاره کرده و گفته بود، دولت شوروی در این خصوص به پیمان خود رفتار نکرده و سبب شده است که ایران از هیجده ماه پیش به این سو دچار خسارات عمده شود.[۱]

پس از این گفت‌وگو، بار دیگر محمد ساعد با لیتونیف در محل کمیساریای خارجه به گفت‌وگو پرداخت و به وی گوشزد کرد: اگر دولت شوروی به راستی می‌خواهد با دولت ایران پیمان بازرگانی ببندد، لازم است در وهلهٔ اول گرههایی را از پاره‌ای امور بگشاید که مهم‌ترین آنها آزادی ایرانیان از زندانهای شوروی و فرستادن آنان به ایران است.[۲]

از آن سو، نادر آراسته، سفیر ایران در برلن، در گزارشی به تهران از قول سفیر شوروی در برلن اظهار داشت: دولت شوروی خواهان بازرگانی با ایران است. این امر مستلزم آن است که دولت ایران روابط خود را با دولت شوروی بهبود بخشد. در این صورت، قطعاً تجارت بین دو کشور گسترش خواهد یافت و ایران می‌تواند کالاهای مورد نیاز خود را از شوروی تأمین کند و در مقابل نیز شوروی هر جنسی را که ایران عرضه کند، می‌خرد و وارد بازارهای خود می‌کند.[۳]

رضاشاه نیز در ۱۳ آبان ۱۳۱۸، روز افتتاح دورهٔ دوازدهم مجلس شورای ملی، در سخنرانی خود به سیاست خارجی ایران اشاره کرد و دربارهٔ رابطه با شوروی گفت: در

---

۱. دربارهٔ پایبند نبودن دولت شوروی به موضوع ترانزیت، نک: اسناد وزارت امور خارجه، کارتن ۵۲، پروندهٔ ۱۰، سال ۱۳۱۷ش.

۲. سازمان اسناد و کتابخانهٔ ملی ایران، ۶۱۸ک ۳ الف الف: ۱ ـ ۲۴۰۰۱۵۴۸۰، گزارش شمارهٔ ۳۹۵ سفارت ایران به وزارت خارجه در ۲۵ آذر.

۳. اسناد وزارت امور خارجه، کارتن ۱۶، پروندهٔ ۲۱، سال ۱۳۱۸ش. گزارش شمارهٔ ۱۰۳۰ نادر آراسته به وزارت خارجه در ۲۳ شهریور.

نتیجهٔ انقضای مدت قرارداد بازرگانی با اتحاد شوروی، در روابط تجارتی بین دو کشور وقفه‌ای پیدا شده است که امیدوار هستیم به وسیلهٔ مذاکرات مستقیم و با رعایت قوانین جاری و حسن نیت طرفین، مجدداً بازرگانی صورت عادی به خود بگیرد.[۱]

منظور رضاشاه از مذاکرات مستقیم، اشاره به هیئت تجارتی دولت شوروی بود که برای ادامهٔ گفت‌وگو دربارهٔ تجدید روابط بازرگانی میان دو کشور، در اوایل اکتبر ۱۹۳۹ / مهر ۱۳۱۸، وارد تهران شده بودند.[۲] این گفت‌وگوها در گیرودار جنگ جهانی دوم همچنان ادامه یافت تا سرانجام قرارداد بازرگانی ایران و شوروی در ۱۶ ماده، در فروردین ۱۳۱۹، در کاخ وزارت امور خارجه امضا شد و در ۲۵ همان ماه نیز در مجلس شورای ملی مطرح و تصویب شد.[۳]

۱. همان، کارتن ۲۵، پروندهٔ ۲۸، سال ۱۳۱۸ش، نامهٔ شمارهٔ ۳۹۸۹۶ وزارت خارجه به رئیس دفتر مخصوص شاهنشاهی در ۱۷ آذر.

۲. همان، کارتن ۵۲، پروندهٔ ۸۰، سال ۱۳۱۸، ادارهٔ اطلاعات، مطبوعات و ترجمه.

۳. همان، کارتن ۱۵، پروندهٔ ۷، سال ۱۳۱۹ش؛ همچنین نک: اسناد وزارت امور خارجه، کارتن ۱۵، پروندهٔ ۱۲، سال ۱۳۲۰ش.

بخش چهارم

مهاجرت و پیامدهای آن

مشکلات مهاجران

با اجرای فصل چهاردهم عهدنامهٔ ترکمانچای که «در خصوص تعیین مکان برای جلای وطن‌کنندگان طرفین» بود، آزادی مهاجرت برای «رعایای جانبین از مملکتی به مملکت دیگر»[1] تحت ضوابطی جنبهٔ قانونی یافت و مهاجرت از هر دو سو به آسانی امکان‌پذیر شد. از آن پس، همواره گروهی از ایرانیان به علل اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و مذهبی به نقاط مختلف روسیه هجرت می‌کردند.

انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ و در پی آن، تشکیل اتحادجماهیرشوروی‌سوسیالیستی، برای دهها هزار تن از اتباع ایران، که در جمهوریهایی مانند تاجیکستان، ترکمنستان، آذربایجان و گرجستان به سر می‌بردند، در مواجهه با نظام جدید حاکم بر روسیه، مشکلاتی پیش آورد که مهم‌ترین آن پایمال شدن حقوق مدنی آنان بود. گواینکه در دورهٔ انقلاب روسیه آسیبهایی به اتباع دیگر کشورها از جمله اتباع ایران وارد شده، اما به فراموشی سپرده شده بود و پس از گذشت هشت سال از پیروزی انقلاب هنوز تصمیمی در مورد جبران خسارات اتخاذ نشده بود.[2]

پس از به قدرت رسیدن رضاخان و استقرار حکومت پهلوی در ایران، وزارت امور خارجه برای سر و سامان دادن به امور دهها هزار تن از ایرانیان ساکنِ شوروی به تکاپو

---

۱. برای آگاهی از متن کامل معاهدهٔ ترکمانچای نک: اسنادی از روند اجرای معاهدهٔ ترکمانچای، به کوشش فاطمه قاضیها، تهران، انتشارات سازمان اسناد ملی ایران، ۱۳۷۴، ص ۲۵۲-۲۴۴.

۲. برای آگاهی از چگونگی این‌گونه خسارات، نک: اسناد وزارت امور خارجه، کارتن ۱۸، پروندهٔ ۵۱، سال ۱۳۰۴ش.

برخاست. در وهلهٔ اول لازم بود مأموران علاقه‌مند و پرتلاش به کنسولگریها فرستاده شوند «تا بتوانند برای توزیع تذاکر و حفظ حقوق ایرانیان اقدامات لازم» را انجام دهند. برای دست‌یابی به این منظور، هر کنسولگری می‌بایست با توجه به شمار ایرانیان در حوزهٔ فعالیت خود، چند «نایب، مشاور حقوقی، مترجم و تذکره‌نویس» را به خدمت خود می‌گرفت و به نقاطی مانند ترکمنستان، که بیش از چهل هزار تن از ایرانیان در شهرکها و روستاهای دور دست آن پراکنده بودند، مأمور سیاری اعزام می‌کرد تا ایرانیان بدون تذکره «که دسترسی و قوهٔ آمدن به قنسولگری را نداشتند تحت تذکر درآورد و به امور ایشان رسیدگی کند تا از زیر فشار قوانین محلی راحت شوند.»[1]

یکی از این نوع قوانین محلی، مسئلهٔ تقسیم ارث و مرده‌ریگ درگذشتگان اتباع ایران بود، زیرا «ترتیب تسهیم و تقسیم ارث قانون جمهوریهای شوروی، با تقسیمات ارثی اسلام مخالفت» داشت. مثلاً اگر متوفی فرزندی نداشت «کلیهٔ ماترک او ضبط حکومت» می‌شد، زیرا قانون مدنی «سوای اولاد، دیگری را وارث» او نمی‌شناخت. البته برای حل این موضوع وزارت امور خارجه با نمایندگی مختار شوروی (هنوز سفارت کبرای شوروی در تهران تأسیس نشده بود) مذاکره کرد و در نتیجه، «موافقت حاصل شد قراردادی راجع به مسئلهٔ ماترک اتباع طرفین در خاک یکدیگر منعقد گردد و با قرارداد قنسولی امضا» شود.[2]

همچنین، به سبب اشتراکی شدن کشتزارها، زارعان ایرانی متحمل خسارات بسیار زیادی شدند که پاره‌ای از آنها در گزارشهای کنسولگریها به وزارت امور خارجه ثبت است.

برای نمونه، چند سال پیش از انقلاب اکتبر، چهل خانوار زارع ایرانی، زمینهای قلعه باقر، نزدیک عشق‌آباد، را برای کشاورزی اجاره کرده بودند. در اوایل سال ۱۹۲۶ / ۱۳۰۴، «با اینکه موعد اجاره‌نامه‌های آنهابه سر نیامده و از تخمی که کاشته بهره بر

---

۱. اسناد وزارت امور خارجه، کارتن ۱۸، پروندهٔ ۲۵، سال ۱۳۰۴ش، گزارش کنسولگری ایران در عشق‌آباد، شمارهٔ ۹۷۵ در ۲۴ اسفند.

۲. همان، پروندهٔ ۱۴۷، سال ۱۳۰۴ش، گزارش نمرهٔ ۲۲۱۲ ژنرال کنسولگری ایران در تفلیس در ۲۲ مهر.

نداشته بودند، به آنها اظهار شد که در ظرف دو سه هفته از آن حدود خارج شوند.» اما با پی‌گیری کنسولگری ایران در ترکمنستان و مذاکره با کمیساریای امور خارجهٔ شوروی «بالاخره از طرف حکومت ترکمنستان برای رسیدگی به کار آن چهل خانوار زارع ایرانی کمیسیونی تشکیل و بدان محل اعزام شد. کمیسیون پس از تبادل آرا چند نفر از زارعین را به کلی از حق استفاده محروم و از هستی ساقط ساخت و مابقی را نیز با عده‌ای از تراکمه مختلط نموده، قرار گذاشتند تا یک سال دیگر در آن سرزمین زراعت کرده ماحصل محصولات را بالمناصفه تقسیم نمایند.»[1]

این احکام و مقررات، برای همهٔ ایرانیان ساکن در جمهوریهای شوروی اعمال نمی‌شد، زیرا در یک تقسیم‌بندی کلی، ایرانیان ساکن شوروی در سه گروه زیر جای می‌گرفتند که فقط نیمی از آنان مشمول مقرارت خشونت‌آمیز می‌شدند:

۱. **طبقهٔ کارگر:** که در کارخانه‌ها کار می‌کردند و دولت شوروی نیز از اعطای کمکهای لازم به آنان دریغ نمی‌کرد و حتی برای رفاه و آسایش آنان گامهایی برمی‌داشت.

۲. **کشاورزان:** که شامل دو دسته بودند. یک دسته کشاورزان بدون سرمایه و در جرگهٔ کارگران سادهٔ مزارع، که مانند کارگران صنعتی از حمایتهای دولت برخوردار می‌شدند. دستهٔ دیگر کسانی بودند که پس از سالها کار در روسیه، مالی گرد آورده و صاحب مختصر ملک و آبی شده بودند. این دسته با تشکیل مزارع اشتراکی، اموال خود را از دست دادند و مال و منال آنان جزو مزارع اشتراکی شد.

۳. **بازرگانان و صاحبان حرف و مشاغل آزاد:** که قوانین شداد و غلاظ برای آنان اجرا می‌شد و آنها را دچار سختی می‌کرد تا آنجا که دیگر قادر به ادامهٔ زندگی در شوروی نبودند و اغلب خواهان بازگشت به ایران می‌شدند. اما خروج از شوروی به این آسانیها نبود، زیرا اتباع ایران در هنگام بازگشت از شوروی، اجازه نداشتند بیش از ۷۵ منات با خود به ایران بیاورند. پیشنهاد وزارت امور خارجه به دولت شوروی مبنی بر اینکه «حکومت شوروی رضایت دهد اشخاصی که مایل به ترک آن مملکت هستند

---

۱. همان، پروندهٔ ۲۵، سال ۱۳۰۵ش، نامه‌های متبادله بین سفارت ایران و کمیساریای خارجه شوروی در فوریهٔ ۱۹۲۴ / بهمن ۱۳۰۴.

بتوانند مختصر سرمایه و دارایی باقی ماندهٔ خود را فروخته و در مقابل، مال‌التجاره‌های مرغوب گرفته و به ایران حمل کنند» پذیرفته نشد و در نتیجه، پیشه‌وران ایرانی ترجیح می‌دادند در شوروی ماندگار شوند و به ایران بازنگردند.[1]

در مهر ۱۳۰۴، دولت شوروی تصمیم گرفت زیر «عنوان اجرای مفاد فصل ۱۶ عهدنامهٔ مودت ۱۹۲۱، در تمام امورات اتباع ایران با همان نظری که به اتباع خود نگاه می‌کند نظر نماید.»

اما «وضعیات محاکم و ترتیبات قضایی شوروی» به‌گونه‌ای بود که نه تنها حقوق اتباع آن دولت در تشکیلات و قوانین قضایی رعایت نمی‌شد، بلکه «از نقطه‌نظر منافع اتباع دولت علیهٔ ایران به طوری که عملاً مشاهده شده بود، موجب عدم امکان احقاق حقوق» آنها می‌شد. مواردی که در تشکیلات و قوانین قضایی دولت شوروی از نظر منافع اتباع ایران نقدپذیر بود، عبارت بود از:

۱. عدم تفکیک قوهٔ قضائیه از قوهٔ مجریه و مقننه؛ چنان‌که هر وقت دولت شوروی می‌خواست، می‌توانست رأی و عقیدهٔ محکمه را با منافع خویش توأم کند تا هر حکمی که مورد نظرش بود صادر شود. در این‌باره بسا اتفاق می‌افتاد که ادارات دولتی با اشخاص و تجارت‌خانه‌های خصوصی اختلافاتی پیدا می‌کرد و پس از طرح پروندهٔ در دادگاه فقط برای اینکه دولت وجهی پرداخت نکند، حکم بر ضد اشخاص صادر می‌شد.

۲. بیشتر قضات و کارمندان دستگاه قضایی عضو یا منسوب به حزب کمونیست بودند و در نتیجه برای ابراز رأی خود آزادی نداشتند.

۳. در قوانین شوروی برای قضات و مأموران قضایی هیچ نوع معلومات مخصوصی لازم نبود.

۴. قاضیان امنیت شغلی نداشتند و هر آن ممکن بود از کار برکنار شوند.

۵. احکام دادگاهها نسبت «به درجات و صفات اشخاص فرق» می‌کرد. برای مثال،

---

۱. همان، کارتن ۵۹، پروندهٔ ۵۲، سال ۱۳۰۸ش، نامهٔ شمارهٔ ۱۰۲۹ وزارت خارجه به وزارت دربار در ۲۲ اسفند؛ برای آگاهی از سختگیری روسها به تجار ایران و دریافت مالیاتهای تحمیلی از اتباع ایران نک: اسناد وزارت امور خارجه، کارتن ۴۲، پروندهٔ ۳۷، سال ۱۳۰۸.

هرگاه «یک کارگر و یک غیر کارگر به اشتراک و همکاری یکدیگر مرتکب جرمی» می‌شدند، مجازات آن دو کاملاً با هم فرق می‌کرد.

۶. «در محاکم، قضات شخصاً داخل موضوع و کشمکش بین مدعی و مدعی علیه می‌شدند و موجبات محکومیت هر طرفی را که مایل بودند، فراهم می‌ساختند.»

۷. پس از صدور حکم دادگاه، حکومت شوروی غالباً از اشخاص مورد نظر خود یا افراد وابسته به حزب کمونیست حمایت می‌کرد و به عنوان عضو حزب و دیگر عناوین، آنان را خیلی زودتر از موعد معین از زندان آزاد می‌کرد.

۸. «صفحات جراید برای شکایات و توضیحات عارض و معروض آزاد نبود و هیچ کس نمی‌توانست به طور کتبی از خود دفاع نماید.» حتی بسیار اتفاق می‌افتاد که در جراید محلی به تاجر یا کاسبی، بی هیچ دلیلی حمله می‌شد و او را «متهم به تقصیرات موهوم» می‌کردند. بعد که آن شخص هر قدر اصرار می‌کرد «که توضیحات او را هم بنابر معمول تمام دنیا در روزنامه بنویسند قبول نمی‌کردند و جواب می‌دادند که صفحات روزنامه‌های ما فقط برای کارگران باز است.»

۹. پلیس مخفی شوروی «ادارهٔ گ.پ.اُ، بدون حکم محکمه می‌توانست در هر موقع» که می‌خواست خانه‌ها و مغازه‌ها و دیگر اماکن را تفتیش و هر مظنونی را بازداشت کند.

۱۰. برای رسیدگی به اختلافات تجارتی، دادگاهی ویژه دایر نبود و قضاتی که اغلب از میان «کارگران و اشخاص بی‌اطلاع انتخاب» می‌شدند، به کارهای بازرگانی نیز مانند کارهای دیگر رسیدگی می‌کردند.[1]

به جز آن سه گروه، برخی از ایرانیان بی کار نیز هر از گاهی به عنوان کارگر ساده به آن سوی مرز می‌رفتند و معمولاً پس از یک سال کار و تلاش، اندک وجهی را که اندوخته بودند برای خانوادهٔ خود به ارمغان می‌آوردند.

در ۲۳ تیر ۱۳۰۵، طبق گزارش کارگزاری آستارا «مأمورین شوروی اغلب عمله‌های ایرانی را که از لنکران مراجعت می‌کردند، در بین راه آنها را گرفته به لنکران برده جنس و

---

۱. همان، کارتن ۱۸، پروندهٔ ۱۴۷، پیشین.

پولشان را ضبط و خودشان را تبعید به آستارای ایران می‌نمودند.»[۱] حتی از کشتن اتباع ایران در سرحدات واهمه‌ای نداشتند و بی‌باکانه به سوی افراد تیراندازی می‌کردند.[۲]

تذکر کارگزاری آستارا به ویس کنسول لنکران، و یادداشت اعتراض‌آمیز وزارت امور خارجه به سفارت کبرای شوروی و درخواست «تعدیل رفتار و رفع تضییقات بعضی از عمال دولت شوروی نسبت به اتباع ایران» سودی نداشت و پاسخ سفارت شوروی، که به «تحقیقات مقامات مربوطه» متکی بود، انکار آن قضایا بود.[۳] گویی مأموران ایران اخبار به زندان رفتن کارگران ایرانی و توقیف اموالشان را به عمد از خود برساخته بودند.

از سوی دیگر، بنابر اطلاعاتی که به وزارت امور خارجه رسیده بود، مأموران شوروی طبق دستوری که به آنان ابلاغ شده بود، برای واداشتن ایرانیان ساکن در شوروی به تغییر تابعیت، چنان آنان را در تنگنا گذاشته بودند که شمار زیادی ایرانی «مقیم شوروی و مخصوصاً عشق‌آباد تذکرهٔ شوروی» را دریافت کرده بودند. گو اینکه دولت ایران «به این قبیل تغییر تابعیتها که برخلاف قانون به عمل می‌آمد، ترتیب اثر نمی‌داد و تغییر تابعیت اتباع خود راکان‌لم‌یکن» تلقی می‌کرد و ضمن اعتراض به سفارت شوروی خاطر نشان می‌کرد، آن «اقدامات بی‌رویه، آن هم با وجود مناسبات حسنهٔ موجود بین‌الدولتین» آثار خوبی در بر نخواهد داشت.

به رغم پاسخ سفارت شوروی به وزارت امور خارجه، که مطالب مربوط به تغییر تابعیت را «مبتنی بر اطلاعات غیر صحیح» می‌دانست، وزارت امور خارجه شش ماه پس از فرستادن نخستین یادداشت خود به سفارت شوروی، در مهرماه نیز دوباره در یادداشتی به آگاهی سفارت رساند «که مأمورین شوروی تاکنون به هیچ وجه در رویهٔ خود نسبت به وادار نمودن اتباع ایران به قبول تابعیت شوروی تغییری نداده و مخصوصاً مأمورین تاشکند و عشق‌آباد تذاکر ملی اتباع ایران را ضبط و شهادت‌نامه‌ای مبنی بر قبول

---

۱. همان، پروندهٔ ۱۸۰، سال ۱۳۰۵ش، گزارش کارگزاری آستارا، نمرهٔ ۱۷۳ در ۲۳ تیر.

۲. همان، پروندهٔ ۱۱، سال ۱۳۰۶ش.

۳. همان، کارتن ۱۸، پروندهٔ ۱۸۰، همان، نامهٔ شمارهٔ ۱۲۷۹ وزارت خارجه به سفارت شوروی در ۲۶ مرداد و پاسخ سفارت در نامهٔ نمرهٔ ۲۴۱۴ در ۴ آذر.

تابعیت در عوض تذکره صادر و توزیع» کرده‌اند. با این حال، وزارت امور خارجه تأکید کرده بود، این اقدامات به هیچ‌وجه تغییری در تابعیت اشخاص نمی‌دهد و دولت ایران همیشه آنها را ایرانی می‌داند.[۱]

تبعید و بازگشت مهاجران به کشور

چنان‌که اشاره شد، اشتراکی شدن مزارع در شوروی، شمار زیادی از ایرانیان ساکن اتحاد جماهیر شوروی را، که نتوانسته بودند با اوضاع جدید سازگار شوند، برآن داشت تا در مجالی مناسب به ایران بازگردند. افزون بر این، «سخت‌گیریهای دولت شوروی» نسبت به اتباع ایران سبب شد این گروه «از روسیه قطع علاقه» کنند و از پاییز ۱۳۰۸، به ایران بیایند.[۲]

این گروه، که عدهٔ آنها فقط در آستارای شوروی بالغ بر دو هزار خانواده بود، «اغلب تذکره نداشتند و تابعیت ایرانی آنها محرز نشده بود.» برای رفع این مشکل وزارت امور خارجه، علاوه بر اقدام پیشین خود در دادن تذکره به این افراد، برای تفکیک تابعیت آنها، کمیسیونی با حضور مأموران دولت در لنکران تشکیل داد و در تهران و مسکو اقدامات دیگری انجام داد تا کار آنان هر چه زودتر سامان یابد.[۳] اما این گروه، که نمی‌خواستند برای احراز تابعیت، خود را درگیر مقررات پر پیچ‌وخم ادارات شوروی کنند، اغلب ترجیح می‌دادند «به طور قاچاق و به عنوان پناهندگی از محلهای مختلف به خاک ایران» وارد شوند.

---

۱. همان، پروندهٔ ۶، سال ۱۳۰۶ش، یادداشت نمرهٔ ۴۳۷/۹۹۹ وزارت خارجه به سفارت شوروی در ۲۹ فروردین و نمرهٔ ۱۳۳۴۴ در ۳۰ مهر و پاسخ سفارت در ۱۹ دی. درگزارش نمرهٔ ۵۳ کنسولگری ایران در گرجستان در ۲۸ دی ۱۳۱۵ آمده است: «مادام اِما بالاسانیان متولد تبریز که در تفلیس مسکن و شوهر و اولاد دارد به اداره آمد و اظهار داشت، سابقاً در بانک اینجا مشغول خدمت بوده‌ام، چند روز قبل احضاریه‌ای برای من رسید که چند شغل برای شما موجود است، ولی تغییر تابعیت بدهید و تابع شوروی شوید تا بتوانید دارای شغلی گردید.»؛ همان، کارتن ۴۲، پروندهٔ ۸، سال ۱۳۱۵ش.

۲. همان، کارتن ۵۹، پروندهٔ ۵۲، سال ۱۳۰۸ش، گزارش مأمور احصائیهٔ بجنورد به وزارت داخله، نمرهٔ ۷۶۳، ۹ بهمن؛ دربارهٔ اشتراکی شدن مزارع و تبعات آن بر زندگی ایرانیان نک: اسناد وزارت امور خارجه، کارتن ۵۹، پروندهٔ ۵۲، سال ۱۳۰۸ش.

۳. همان، کارتن ۴۲، پروندهٔ ۵۹/۲۴۱، سال ۱۳۰۹ش.

عبور و مرور غیرمجاز از مرزها علاوه بر مسائل خاص خود، مشکلات دیگری را به بار می‌آورد که مزید بر علت می‌شد. از جمله در مرداد ۱۳۰۹، بیشتر مهاجرانی که موقتاً در «گرمرود سکونت کرده بودند به دلیل گرمای شدید، بیمار و حتی دو نفر از آنان تلف شدند.» همراه ایرانیان بدونِ تذکره نیز همواره عده‌ای از اتباع روسیه به دلیل «کثرت گرسنگی» به ایران پناهنده می‌شدند، اما پس از شناسایی فوراً به خاک شوروی بازگردانده می‌شدند و فقط مهندسان و متخصصان کارهای فنی با اجازهٔ وزارت امور خارجه به تهران فرستاده می‌شدند.[۱] ورود مهاجران و رانده‌شدگان ایرانی از شوروی به ایران، مشکلات عمده‌ای برای دولت فراهم کرده بود که مهم‌ترین آن، نبودن محلهای مناسبی برای اسکان و نبودن «وسایل تحصیل معاش و اشتغال آنها به حرفه» و کار بود. این گروه، به سبب ندانستن زبان فارسی و ناآشنایی به اوضاع ایران، از کارآفرینی و کسب درآمد ناتوان بودند و اهالی ولایات شمال ایران نیز «از قبول آنها برای زراعت و فلاحت به واسطهٔ عدم اطمینان خودداری» می‌کردند. وضع سخت زندگی سبب شده بود که اینان «اتصالاً به نظمیه‌های ولایات مراجعه و تقاضا کنند که در وزارتین داخله و طرق به کارهای بلدیه و راهسازی» گمارده شوند.[۲]

هجوم روز افزون مهاجران و تبعیدیها به خاک ایران همچنان ادامه داشت. به خصوص آنکه دولت شوروی بی‌آنکه تعیین کرده باشد «چه رفتاری مخالف اصول شوروی بوده است و اتباع خارجه از چه نوع حرکاتی می‌بایست اجتناب» کنند، به استناد قانونی که مقرر می‌داشت، هرگاه «رفتار و حرکات و اخلاق اتباع خارجه موافق اصول شوروی نباشد، می‌توان بدون محاکمه آنها را تبعید کرد»[۳] گروه گروه ایرانیان را به دلایل مختلف از خاک شوروی می‌راند و به ایران می‌فرستاد.[۴]

---

۱. همان، کارتن ۴۱، پروندهٔ ۵۹/۵۲، سال ۱۳۰۹ش.

۲. سازمان اسناد و کتابخانهٔ ملی ایران، ۲۴۳۰۷ ب آ: ـ ۲۹۳۰۰۴۰۸۷، نامهٔ نمرهٔ ۳۰۲۷ ریاست وزرا به وزارت داخله در ۶ تیر ۱۳۱۰.

۳. اسناد وزارت امور خارجه، کارتن ۴۲، پروندهٔ ۷۸، سال ۱۳۰۸، گزارش کنسولگری ایران در باطوم، شمارهٔ ۴۳۸، ۱۹ شهریور.

۴. همان، کارتن ۳۸، پروندهٔ ۵۹/۵۳، سال ۱۳۱۱، نامهٔ شمارهٔ ۱۴۱۰۰ وزارت خارجه به سفارت ایران در ←

اما دولت شوروی یا «اجازه خروج به عیال و اطفال آنها» را نمی‌داد یا اگر «با هزار اشکال اجازهٔ مسافرت» صادر می‌کرد، مأموران دولت در سرحدات «آنچه اثاثیه و اموال داشتند از دست آنها گرفته به ایران» می‌فرستادند. از این‌رو، مأموران ایرانی، علاوه بر تأمین غذا و مسکن برای مهاجران و تبعیدیها، مجبور بودند برای پس‌گیری اموال و اثاثیهٔ آنان از مأموران شوروی، به اقداماتی دست بزنند.[1]

دولت ایران، که از ورود رو به افزایش مهاجران و تبعیدیها به خاک کشور به تنگ آمده و در تأمین غذا و مسکن و کار آنها درمانده شده بود، سرانجام تصمیم گرفت بیشتر آنان را به نقاط مرکزی، از جمله اصفهان، اعزام کند تا در آنجا مشغول کار و زندگی شوند. گروهی از این افراد به‌تدریج شغلی یافتند و موفق شدند درآمدی کسب کنند. شمار اندکی نیز در ادارهٔ بلدیه (شهرداری) استخدام شدند اما شماری دیگر که «دارای عیال و اطفال خردسال بودند و راه اعاشه نداشتند به وضع رقت‌آوری» گرفتار شده بودند. در مقابل، ادارهٔ بلدیهٔ اصفهان فقط می‌توانست کارهایی مانند عملگی و رفتگری به آنان بدهد، اما «چون تمام این اشخاص که هر یک مشاغلی در خارجه داشتند و بعضی از آنها نیز صنعتگر بودند، حاضر نمی‌شدند عملگی و آبپاشی کنند. از این گذشته بعضی هم به واسطهٔ کبرسن یا علت مزاج و وضعیت سابقه و خانواده، اصلاً مقتضی نبود که مجبورشان کرد، عملگی» کنند. به هر حال، به قول کفیل ادارهٔ نظمیهٔ اصفهان «این اشخاص پناهنده به مملکت شاهنشاهی شده بودند و سزاوار نبود با حالت گرسنگی و بیچارگی سرگردان بمانند» برای رفع این معضل، نظمیهٔ اصفهان پیشنهاد کرد، آن گروه از

مسکو در ۲۱ تیر ۱۳۱۱. در این نامه «صورت دستجات مهاجرین که از حدود سرخس متدرجاً به خاک ایران پناهنده شده‌اند» آمده است. در این صورت از ۳۷ خانوادهٔ ترکمن و ۱۴ نفر مجرد نام برده شده که از ۲۰ فروردین تا ۱۵ خرداد وارد ایران و به شهرهای مشهد و نیشابور اعزام شدند. افزون بر این، در نامهٔ شمارهٔ ۸۳۳ وزارت داخله به وزارت خارجه در ۲۴ بهمن ۱۳۱۰ به «تعداد زیاد مهاجرینی که از طرق مختلفه به نواحی آذربایجان وارد» شدند اشاره شده است. عدهٔ زیاد مهاجران مقامات محلی را بر آن داشت تا با کسب اجازه از مرکز به مهاجران «تکلیف کنند که هرکدام مایل باشند می‌توانند به خاک ترکیه یا عراق بروند و اشخاصی که قصد توقف در ایران را دارند باید در مرکز مملکت که دور از سرحد است سکونت اختیار کنند.»

۱. همان، کارتن ۳۹، پروندهٔ ۵۹/۲۴۳، سال ۱۳۱۱، نامه وزارت داخله به شمارهٔ ۱۴۷۸ به وزارت خارجه در ۱۸ اردیبهشت.

مهاجران و پناهندگان «که زارع هستند به دهات خالصهٔ اصفهان اعزام شوند و آنهایی که صنعتگرند، ریاست بلدیه رؤسای هر صنفی را خواسته قرار بگذارند.آنها را به کاری وادارند و کسانی که مطلقاً از زراعت و صنعت اطلاع ندارند در ادارهٔ بلدیه و مؤسسات دیگر و ادارات مقتضی برده شوند.»[۱]

به رغم این تمهیدات، گویا به سبب بدگمانی ایرانیان به هر کس که از سرزمین بولشویکها آمده بود، نه زمین‌داران اصفهان حاضر شدند عده‌ای از مهاجران را به املاک خود ببرند، نه رؤسای کارخانه بافندگی پذیرفتند چند تن از آنان را در کارخانه به کار گمارند.[۲]

با اینکه چند تن از مهاجران به رانندگی، مکانیکی و کفاشی مشغول شدند، بقیه «بر اثر بیکاری و گرسنگی در چهارباغ با وضعیت رقت‌انگیزی مشغول تکدی و چند نفر نیز مریض شدند.»[۳]

عاقبت با پی‌گیریهای ادارهٔ نظمیهٔ اصفهان، چون برای مسئولان وزارت داخله مشخص شد که بیشتر مهاجران ساکن در اصفهان «به حدی پیر و فرسوده بودند که از عهدهٔ انجام کاری» بر نمی‌آمدند، مقرر شد «مخارج آنها از بودجهٔ بلدیه یا خیریه تأدیه شود.»[۴] منظور از خیریه، مؤسسهٔ تازه تأسیس شیر و خورشید سرخ بود. با وجود این، به زودی معلوم شد «در بودجهٔ بلدیه برای این قبیل مصارف، محلی منظور نشده بود و مؤسسهٔ شیر و خورشید سرخ نیز سرمایه‌ای که بتواند به مصرف این قبیل اعمال خیریه برساند»[۵] نداشت.

سرانجام وزارت داخله با نوید به اینکه «مطابق اخبار واصله مهاجرت این قبیل

۱. سازمان اسناد و کتابخانهٔ ملی ایران، ۴۲۴ ظ ۲ ب آا: - ۲۹۱۰۰۱۹۵۰، گزارش نمرهٔ ۲۱۷ ادارهٔ کل تشکیلات نظمیه به حکومت اصفهان در ۲۹ خرداد ۱۳۱۲.

۲. همان، برگرفته از نامه‌های شمارهٔ ۳۵۳/۳۸۱ و ۴۸۲/۴۰۸ ادارهٔ تشکیلات نظمیه به حکومت اصفهان در ۲ و ۵ مرداد ۱۳۱۲.

۳. همان، نامهٔ شمارهٔ ۴۹۲/۴۱۵ ادارهٔ کل تشکیلات نظمیه به حکومت اصفهان در ۷ شهریور ۱۳۱۲.

۴. همان، نامهٔ شمارهٔ ۵۰۰/۴۲۳، نامهٔ ادارهٔ نظمیه به حکومت اصفهان در ۱۲ شهریور ۱۳۱۲.

۵. همان، نامهٔ شمارهٔ ۵۲۱۸ حکومت اصفهان به ادارهٔ نظمیه در ۱۵ شهریور ۱۳۱۲.

اشخاص از خاک شوروی تقلیل یافته و تصور نمی‌رود عدهٔ دیگری بعدها به اصفهان یا جاهای دیگر اعزام شوند» به کلی‌گوییهایی بسنده و توصیه کرد: «چون منظور هیئت دولت این است که به هر یک از مهاجرین، در خور استعداد و قابلیتی که دارند کارهای مختلفه از قبیل صنعتگری یا عملگی یا فلاحتی رجوع شود» بنابراین، لازم است حکومت اصفهان با همکاری ادارهٔ نظمیه «ترتیبی برای اشتغال آنها به کارهای مختلفه بدهند.»[1]

صرف‌نظر از رسیدگی به وضع زندگی مهاجران، دولت ایران، که از فعالیتهای کمونیستی مأموران مخفی شوروی در خاک کشور به شدت در هراس بود، در مواجهه با سیل مهاجران و پناهندگان، ابتدا به بهانهٔ اینکه روسها می‌خواهند «عده‌ای را برای اجرای مقاصدی تحت عنوان عناصر نامطلوب ایرانی، روانه ایران نمایند» قانونی وضع کرد که به استناد آن به هیچ‌یک از ایرانیان تبعیدی و مهاجر اجازهٔ ورود به خاک ایران داده نمی‌شد، مگر آنکه آنان شهادت‌نامه‌ای از کنسولگریها، مبنی بر ایرانی بودن خود ارائه می‌دادند.[2]

این تصمیم برای آن بود که معلوم شود کدام یک از آنها «تبعهٔ مسلم دولت شاهنشاهی و از اشخاص صالح» بودند و کدام یک از جملهٔ افراد «مشکوک‌الهویه و اتباع خارجه» به شمار می‌رفتند.[3] مأموران سرحدی ایران، طبق آموزشهایی که دیده بودند، معمولاً کسانی را مشکوک‌الهویه می‌خواندند که سالها «در روسیه توقف داشته و با روسها مخلوط شده بودند.»[4] البته گزارشهای بعضی کنسولگریهای ایران در جماهیر شوروی به این بدگمانیها دامن زده بود، زیرا برخی گزارشها حاکی از این بود که «احساسات ایرانیان

---

۱. همان، نامهٔ شمارهٔ ۴۵۷۸ وزارت داخله به حکومت اصفهان در ۱۹ شهریور ۱۳۱۲.

۲. اسناد وزارت امور خارجه، کارتن ۳۹، پروندهٔ ۹، سال ۱۳۱۰، نامه‌های شمارهٔ ۸۳۱۹ و ۴۴۱۳ ارکان حرب کل قشون به وزارت خارجه در ۲۷ اردیبهشت و ۲۳ تیر.

۳. همان، کارتن ۳۷، پروندهٔ ۵۹/۳۵، سال ۱۳۱۱ش، گزارش شمارهٔ ۴۴۴۷ لشکر دوم شمال غرب به وزارت جنگ در ۲۹ شهریور.

۴. همان، پروندهٔ ۵۹/۱۸، سال ۱۳۱۱ش، گزارش شمارهٔ ۱۶۲۵ کمیسر سرحدی لطف‌آباد به ارکان حرب در ۲۵ دی.

ولاد قفقاز نسبت به وطن محترمشان ایران شبیه به احساسات ایرانیان سایر نقاط قفقاز، یعنی بر ضد ایران بوده است و در هر محفل و مجلس شروع به تنقید از اوضاع ایران می‌کنند... و در هر صورت حس ملیت در هیچ یک از آنها نیست.»[۱]

شاید برای جلوگیری از تبلیغات سوء این‌گونه افراد در داخل کشور و دیگر پیامدهای ناخوشایند مهاجران پناهنده به ایران بود که وزارت جنگ به راههای غیر قانونی توسل جست و از «طرد اشخاص متفرقه از ایران به خاک شوروی» خودداری نکرد. چنان‌که به گفتهٔ سفیر شوروی در تهران، از آوریل تا دسامبر ۱۹۳۳ / ۱۳۱۲ مأموران ایران، ۸۵ نفر را از راههای غیرمجاز به خاک شوروی گسیل کرده بودند.[۲]

مأموران شوروی نیز در دی ماه همان سال ظاهراً برای مقابله‌به‌مثل، شماری از ایرانیان «را از راه غیرمجاز به خاک ایران طرد نمودند.» سبب این واکنش باید برای وزارت امور خارجه معلوم می‌شد، زیرا علاوه بر آشنایی مسئولان ادارهٔ کل امور سیاسی وزارت خارجه با شیوه‌های مقابله‌به‌مثل مأموران شوروی، باقر کاظمی، وزیر امور خارجه، در حاشیهٔ نامهٔ اعتراض‌آمیز سفارت شوروی از دو وزارتخانهٔ جنگ و داخله درخواست کرده بود «ضمن استفسار از صحت و سقم قضایا، از طرد اشخاص از طریق غیرمجاز خودداری شود تا راه اشکال نمایندگان شوروی مسدود گردد.» با این حال، وزارت امور خارجه، طرد ایرانیان را از راه غیرمجاز «به منزلهٔ اقدام بر ضد امنیت سرحدی و تلقین افتتاح طرق غیرمجاز به اشخاص مجهول» تلقی و خاطر نشان کرد «مأموران مربوطه نسبت به این قبیل اشخاص هیچ‌گونه تعهدی نمی‌توانند به عهده» بگیرند،[۳] زیرا این‌گونه افراد «دارای تذکره و اسناد لازمه برای اثبات هویت خود»

---

۱. همان، کارتن ۱۸، پروندهٔ ۱۶۴، سال ۱۳۰۵، گزارش نمرهٔ ۴۲۰/۱۸ رئیس کنسولگری ایران به وزارت خارجه در ۲۰ دی.

۲. همان، کارتن ۳۰، پروندهٔ ۱، سال ۱۳۱۳ش، نامهٔ نمرهٔ ۷۳ سفارت شوروی به وزارت خارجه در ۱۹ اسفند که در پیوست آن نام و دیگر مشخصات ۸۵ نفر اتباع شوروی، که از ایران اخراج شدند، در فهرستی نوشته شده است.

۳. همان، کارتن ۳۵، پروندهٔ ۵۹/۱۷، سال ۱۳۱۲، نامهٔ نمرهٔ ۴۴۳۰۶ وزارت خارجه به سفارت شوروی در ۱۰ اسفند.

نمونهٔ جواز مخصوص

محل الصاق عکس	**نمره**

به دارنده این ورقه آقای/خانم............ فرزند......... که مطابق مندرجات اظهارنامهٔ نمره...... که به نظمیه........... تسلیم داشته در تاریخ......... در شهر......... منزل............ و در تاریخ......... به خاک دولت شاهنشاهی ایران وارد شده و شغل او.......... و ساکن ناحیه.......... خیابان.......... کوچه......... می‌باشد، اجازه سکونت در شهر......... از تاریخ ذیل برای مدت........ داده می‌شود.

نبودند.[1]

برای مشخص کردن هویت مهاجرانی که در ایرانی بودن آنها تردید بود، «تشکیلات کل نظمیهٔ‌مملکتی» مأمور شده بود پس از بررسی موضوع، نظر خود را به هیئت دولت اظهار کند. تشکیلات نظمیه، پس از بررسی مسئلهٔ مهاجران، صدور پروانهٔ هویت برای هر یک از پناهندگان بدون اسناد شناسایی را، راه مناسبی برای سر و سامان دادن به وضع آنها دانست و نظر خود را برای اجرا به دولت ارائه کرد. هیئت دولت نیز در جلسهٔ ۲۹ آبان ۱۳۱۲، «مقرر کرد که تشکیلات کل نظمیه مملکتی مجاز است به مهاجرینی که به صورت پناهندگی به ایران وارد شده یا می‌شوند و دارای اسناد هویت نیستند، در صورتی که مورد اعتماد باشند جواز مخصوصی بدهند.

جواز مزبور به منزله ورقهٔ هویت و جواز اقامت مهاجرین شناخته می‌شود و تا حدی

۱. همان، کارتن ۴۲، پروندهٔ ۸۶، سال ۱۳۰۸، نامهٔ نمرهٔ ۹۷۱۸/۵۲۲ ریاست وزرا به وزارت جنگ در ۲۰ آذر ۱۳۰۸.

که قوانین مملکت اجازه می‌دهد، می‌توان نسبت به دارندگان آن مانند اتباع دولت شاهنشاهی رفتار نمود.»[1]

صدور کاغذ هویت، نخستین گام در تعیین تکلیف مهاجران و پناهندگان به شمار می‌رفت وگرنه مسئلهٔ اصلی آن‌گونه که در پیش گفته شد، ایجاد کار و یافتن محل مناسبی برای زندگی آنان بود. چنان‌که بر اثر بی‌کاری و پیامدهای بی‌شمار آن، از اواخر سال ۱۳۱۲ تا اوایل سال بعد نزدیک به ۱۲ هزار تن از اتباع ایران، که به وطن خود بازگشته بودند، دوباره از راههای غیرمجاز به اتحاد جماهیر شوروی مراجعت کردند و حتی «دسته دسته تحصیل تذکرهٔ شوروی را نمودند.»

بازگشت مجدد و ناخوشایند ایرانیان به اتحاد شوروی که به قول سیدباقر کاظمی، وزیر امور خارجه، می‌بایست «هرچه زودتر از طرف دولت فکری» دربارهٔ آن می‌شد، دولت را به تکاپو واداشت تا برای جلوگیری از تکرار این رویداد «دستورهای مؤکدی به کمیسیونهای مأمور احوال مهاجرین و مأمورین دیگر مربوطه» صادر کند.[2]

در این میان بیش از ۱۵۰ درخواست برای بازگشت به شوروی از سوی ترکمانان جمهوری ترکمنستان، که از راههای غیرمجاز وارد ایران شده بودند، به ژنرال کنسولگری شوروی در خراسان رسیده بود که با نامه‌نگاری ژنرال کنسولگری با والی ایالت خراسان، اجازهٔ خروج از لطف آباد به همهٔ آنان داده شد.[3]

از آن سو، دستورهای مؤکد دولت به کمیسیونهای مأمور احوال مهاجران، سبب شد در اواخر بهار ۱۳۱۳، کمیسیون دیگری در ارکان حرب کل قشون (ستاد ارتش) تشکیل شود و دربارهٔ وضع مهاجران به چاره اندیشی پردازد.

در این کمیسیون، که نمایندگان دو وزارتخانهٔ خارجه و داخله و نمایندگان ادارات

۱. همان، کارتن ۳۵، پروندهٔ ۵۹/۴۰، سال ۱۳۱۲، نامهٔ نمرهٔ ۵۹۴۴ ریاست وزرا به وزارت داخله در ۹ آذر ۱۳۱۲.

۲. همان، کارتن ۵۹، پروندهٔ ۹، سال ۱۳۱۳، نامهٔ شمارهٔ ۶۱۰ ریاست وزرا به وزارت داخله در ۳ اردیبهشت و نامهٔ شمارهٔ ۶۵۲۶ باقر کاظمی به ریاست وزرا در ۱۵ همان ماه.

۳. همان، کارتن ۵۹، پروندهٔ ۲۱، سال ۱۳۱۳ش، نامهٔ نمرهٔ ۱۳۸۹ والی خراسان به وزارت داخله در ۸ اردیبهشت.

امنیه و نظمیه حضور داشتند، پس از مطالعه و تبادل آرا دربارهٔ مهاجران، تصمیمهای زیر گرفته شد و به اجرا در آمد:

۱. «اتباع مسلم دولت شاهنشاهی»، که به میل خود از شوروی به ایران بازگشته بودند، با خانواده و کسانشان «به نقاط دور از سرحد اعزام» شدند.

۲. از میان «مهاجرین اتباع خارجه آنهایی که دارای معلومات فنی» بودند و پیشینهٔ بدی نداشتند به شهرهایی مانند همدان، زنجان، اصفهان و کاشان فرستاده شدند تا «تحت نظر مأمورین نظمیه از صنعت و فن خود اعاشه و ارتزاق نمایند.»

۳. مهاجرانی «که عقایدشان فاسد و عناصر مضره تشخیص داده می‌شدند از همان نقاطی که به خاک دولت شاهنشاهی مهاجرت کرده بودند به خاک شوروی عودت داده شدند.» چنان‌که در تیرماه، یعنی یک ماه پس از تشکیل کمیسیون تعیین تکلیف مهاجران، عده‌ای از مهاجران روسی، که بیشتر متخصصان و مدیران مؤسسات صنعتی و تجارتی بودند، «عنصر نامطلوب تشخیص داده شدند» و از ایران اخراج شدند.

۴. «بقیهٔ مهاجرین اتباع خارجه از قبیل رعیت و زارع و غیره تحت نظر مأمورین امنیه به قرای صاین قلعه تقسیم و اسکان داده شدند که به امور زراعتی اشتغال ورزند» و از سرحدات دور باشند.[1]

در روزهایی که دولت ایران سرگرم سامان دادن به امور مهاجران بود، شماری از آنان عریضه‌هایی برای شاه و وزارت امور خارجه می‌فرستادند و مدعی می‌شدند عمال شوروی اموال آنان را مصادره و خودشان را در زندان شکنجه کرده‌اند و به این طریق خواهان بازپس‌گیری اموال خود از مأموران شوروی می‌شدند. برای نمونه در نامه‌ای از

۱. همان، کارتن ۳۰، پروندهٔ ۱، سال ۱۳۱۳ش، نامهٔ شمارهٔ ۳۹۳۶ وزارت جنگ به وزارت خارجه در ۹ خرداد دربارهٔ تصمیم کمیسیون مبنی بر اخراج عناصر نامطلوب از ایران (مندرج در بند ۳) نک: اسناد وزارت امور خارجه، کارتن ۳۰، پروندهٔ ۳، سال ۱۳۱۴. علت دور بودن مهاجران از سرحدات (مندرج در بند ۴) این بود که مهاجران از نظر تشکیلات نظمیهٔ کل مملکتی «اشخاص مجهول‌الهویه‌ای» بودند و پیشینه‌ای از آنها در دست نبود، از این‌رو، «بایستی در طی توقف عملیات آنها معلوم می‌شد و توقف آنها در حدود سرحدات شمال و شمال غرب به صلاح» نبود؛ سازمان اسناد و کتابخانهٔ ملی ایران، ۴۲۴ ظ ۲ ب آا: ـ ۲۹۱۰۰۱۹۵۰، نامهٔ نمرهٔ ۳۲۴۹ تشکیلات نظمیهٔ کل مملکتی به وزارت داخله در ۲۱ تیر ۱۳۱۲.

سفارت کبرای ایران به کمیساریای امور خارجه از میر جلیل مرتضی‌اف، تبعه و ساکن ایران، یاد شده است. نامبرده به وزارت امور خارجه شکایت کرده بود، در هنگام اقامت در آذربایجان (شوروی) مأموران ادارهٔ سیاسی او را بازداشت و روانهٔ زندان کردند. همچنین ۸۰۴۰ منات طلای ده مناتی و ۲۰۰ لیرهٔ عثمانی و دو دستگاه ساعت و یک انگشتر طلای او را گرفتند و چندی بعد از آذربایجان وی را به تاشکند و پس از هفت ماه اسارت او را آزاد کردند و با خانواده‌اش به ایران فرستادند.[۱]

افزون بر عرضه حالهایی این چنین، شکایتهایی پی‌درپی از سوی اتباع ایران، که در نقاط مختلف اتحاد شوروی، مانند قرقیزستان، ازبکستان، قزاقستان و شمال قفقاز زندگی می‌کردند و به کشاورزی و گله‌داری مشغول بودند، به سفارت ایران در مسکو می‌رسید که مفاد و مضمون همهٔ آنها حاکی از این بود که مأموران محلی مالیاتهای گزافی از آنان می‌گیرند و این مالیات نه تنها به مراتب زیادتر از درآمد آنان است، بلکه قیمت تمام اثاثیه و دارایی‌شان کفاف این مالیاتها را هم نمی‌دهد.

شارژدافر ایران در مسکو، از مضمون شکایات یاد شده و اطلاعاتی که در دسترس سفارت کبرای ایران بوده است «علت این قضایای ناگوار» را در این می‌دانست که حکومت شوروی «اشخاص مزبور را در ردیف زارعین متمول معروف به کولاک قرار داده و از آنها مالیات انفرادی مطالبه» می‌کرده است. بدین سبب، «تمام دارایی زارعین اتباع ایران مورد ثبت و حتی ضبط واقع گردید و اشخاص مذکور از هستی ساقط و در بعضی موارد به کلی بی‌خانمان» شدند.

در این‌باره، سفارت ایران در مسکو ضمن یادداشتهایی مراتب ناخرسندی خود را از موارد یاد شده در شکایات اتباع ایران، آن هم در هنگام خرید، یعنی از مه تا اکتبر ۱۹۳۴، به استحضار کمیساریای ملی امور خارجه رسانید و خواستار اصلاح آن رفتارها شد.

---

۱. همان، کارتن ۴۲، پروندهٔ ۵۹، سال ۱۳۱۳ش، نامهٔ سفارت ایران در مسکو به شمارهٔ ۱۱۴۵ به کمیساریای خلق در ۸ خرداد. نمونه‌های دیگری از این شکایات و اقدام وزارت خارجه برای پس گرفتن اشیای گرانبهای اتباع ایران در همین پروندهٔ نگهداری می‌شود.

همان طور که شارژدافر ایران متذکر شد و اسناد موجود در آرشیو وزارت امور خارجه نیز درستی آن را تأیید می‌کند، پیش از این رویداد نیز هر از گاهی مأموران محلی اتحاد جماهیر شوروی به این‌گونه «اقدامات مالیاتی که مقصود آنها ضبط تمام دارایی اتباع ایران بوده است» مبادرت می‌کردند، اما در بسیاری از موارد، به سبب یاری و همراهی کمیساریای ملی امور خارجه، «از این تشبثات جلوگیری می‌شد» و کار اتباع ایران به طور مطلوب به پایان می‌رسید. ولی در سال ۱۹۳۴ / ۱۳۱۳، مأموران محلی «برخلاف مقررات راجع به اقدامات مربوطه نسبت به اتباع ایران متشبث به اقداماتی» شدند که در نهایت، تمام اموال و احشام کشاورزان ایرانی را، که در نتیجهٔ سالها کار و تلاش گرد آورده بودند، از دستشان بیرون کردند.[1]

روند مهاجرتهای اجباری از اتحاد جماهیر شوروی به ایران از نیمهٔ دوم سال ۱۳۱۲، به تدریج کاهش یافت و در همان سال به کلی متوقف شد. با این وصف، از ابتدای سال ۱۳۱۵، سخت‌گیری به اتباع ایران در شوروی آغاز و در پی آن تبعید و مهاجرتهای اجباری از نو برقرار شد. شکایتهای اتباع ایران به کنسولگریها نشان می‌داد، مأموران شهرداریها برای «توسعهٔ کوچه و خیابان» مغازهٔ سلمانی، چای فروشی و... اتباع ایران را ویران می‌کردند و در ازای آن محلی در اختیار آنان نمی‌گذاشتند.[2] همچنین گزارشهای کنسولگریهای ایران در بادکوبه و نخجوان حاکی از این بود که از فروردین تا مرداد همان سال ایرانیانی چند از شوروی اخراج و به ایران فرستاده می‌شدند.[3]

با شروع سال ۱۳۱۶، کار اخراج ایرانیان «به عنوان مجرم و زندانی و یا نامطلوب» افزایش یافت. اما این بار، بنابر گفتهٔ کسانی که از مسکو و تفلیس و بادکوبه به ایران آمده بودند «شعبهٔ ویزا و ثبت‌نام خارجیها در موقع انقضای مدت اعتبار ورقهٔ اقامت، عوض جریمه که سابقاً معمول بود، مهلتی برای ترک خاک شوروی تعیین و به افراد ابلاغ

---

۱. همان، پروندهٔ ۱۲۰، سال ۱۳۱۳ش، گزارش نمرهٔ ۳۳۸۴ سفارت ایران به وزارت خارجه در ۲۸ مهر.

۲. همان، پروندهٔ ۸، سال ۱۳۱۵ش، یادداشت ژنرال کنسولگری ایران به شمارهٔ ۱۴۴۵ به نمایندگی کمیساریای خارجهٔ شوروی در گرجستان در ۲۳ ژانویهٔ ۱۳۳۷ / ۳ بهمن ۱۳۱۵.

۳. برای نمونه نک: اسناد وزارت امور خارجه، کارتن ۴۲، پروندهٔ ۱۰، سال ۱۳۱۵ش.

مـی‌کردند» کـه تـا آن هـنگام چـنین چیزی مشـاهده نشـده بـود. بـیشتر رانـده‌شدگان «بی‌بضاعت و سالهای سال مقیم خاک شوروی بودند و در ایران نه املاکی داشتند ونه قوم و خویشی، حتی بعضی اصلاً ایران را ندیده بودند.»[۱]

در مقابلِ نام افراد بی‌شمار محکوم به تبعید و فهرست اسامی که مأموران شوروی به کنسولگریهای ایران داده بودند، عباراتی این چنین نوشته شده بود:

«عنصر مضر به جامعه می‌باشد.» «سالهای سال متمادیاً مشغول کارهای قاچاق بود.» «ابداً با کارهایی که عام‌المنفعه باشد مشغول نشده.»

وزارت امور خارجه برای جلوگیری از اخراج بی‌رویهٔ ایرانیان، کارهایی را انجام داد. از جمله باعث شد کمیساریای ملی امور خارجه سرانجام در ۹ اوت ۱۹۳۷ / ۱۸ مرداد ۱۳۱۶، در پـاسخ بـه یـادداشت ۲۷ آوریـل / ۷ اردیـبهشت سـفارت کـبرای ایـران، بـه استحضار برساند: «طبق قواعد جاریهٔ اتباع خارجه از آن جمله اتباع ایران که به کارهای عام‌المنفعه مشغول و بیش از سه سال در خاک اتحاد جماهیر شوروی اقامت دارند، جواز اقامت آنها به مدت یکسال تمدید می‌گردد و جواز اقامت اشخاصی که کمتر از مـدت فوق اقامت می‌نمایند به مدت شش ماه تمدید می‌شود.»[۲] در داخل کشور نیز هـیئت وزیران در جلسهٔ ۲۵ بهمن تصویب کرد: «بیست هزار منات از عایدات گذرنامه و عواید شیر و خورشید سرخ که در صـندوق بـادکوبه مـوجود بـود بـرای نگـاهداری ایـرانـیان بی‌بضاعت در خاک شوروی و اعزام آنها به ایران پرداخت شود.»[۳]

برای تشخیص هـویت ایـرانـیان مشکـوک نـیز ادارهٔ کـل شـهربانی (نـظمیه) از آنـان بازجویی می‌کرد و سپس اوراق بازجویی افـراد را بـه ادارهٔ امـور کـنسولی وزارت امـور خارجه می‌فرستاد.[۴]

---

۱. همان، پروندهٔ ۷، سال ۱۳۱۶ش، نامهٔ نمرهٔ ۳۰۶۶ ژنرال کنسولگری ایران در بادکوبه به وزارت خارجه در ۷ تیر.

۲. همان، کارتن ۵۹، پروندهٔ ۳۹، سال ۱۳۱۶ش، پاسخ کمیساریای امور خارجه به سفارت ایران، شمارهٔ ۳۹۵.

۳. همان، پروندهٔ ۸، سال ۱۳۱۶ش، نامهٔ شمارهٔ ۳۴۳۳ کفیل وزارت خارجه به ادارهٔ دوم سیاسی در ۱۸ اسفند. البته مبلغ ۲۰ هزار منات برای این منظور کافی نبود و وزارت خارجه درخواست اعتبار بیشتری کرده بود.

۴. همان، کارتن ۳۰، پروندهٔ ۱۱، سال ۱۳۱۶ش.

دولت شوروی افزون بر اخراج و تبعید ایرانیان از اتحاد جماهیر شوروی، از اوایل فوریهٔ ۱۹۳۸ / بهمن ۱۳۱۶، به «توقیف جمعی اتباع ایران» پرداخت و آنان را دسته دسته به زندان افکند و بعضی را نیز به اردوگاههای سیبری و زنان و کودکانشان را با دست خالی به ایران تبعید کرد.[۱]

ایرانیان بازداشت شده در حدود ۲۴ هزار نفر و اغلب پزشک و مکانیک بودند و به کارهای فنی و صنعتی اشتغال داشتند. علت بازداشت آنان ظاهراً این بود که به آنها «تکلیف شده بود که چون در خاک شوروی دارای علم و صنعت شده بودند، می‌بایست تابعیت شوروی را قبول نمایند»، اما بیشتر ایرانیان این شرط را نپذیرفته بودند و در نتیجه، عده‌ای به دوازده تا پانزده سال تبعید در سیبری محکوم شدند و حتی «حدود سه هزار نفر از آنها را مسموم کرده و یک عده از آنها نیز مریض شدند. به هر حال اغلب آنها می‌خواستند ثروت خود را به دولت واگذار نموده و به ایران مراجعت نمایند» اما به آنان چنین اجازه‌ای داده نشد.[۲]

پنج ماه پس از بازداشت نخستین گروه از ایرانیان ساکن در اتحاد جماهیر شوروی، انوشیروان سپهبدی، سفیر کبیر ایران، در یادداشتی به کمیساریای ملی امور خارجه خاطر نشان کرد:

۱. «با وجود اینکه بیش از پنج ماه از توقیف عدهٔ زیادی از اتباع ایران گذشته است، ولی از طرف دوایر قضایی به کار آنها رسیدگی نشده است.»

۲. بنابر آگاهیهای به دست آمده، «شرایط توقیف اتباع ایران در زندانها غیر قابل تحمل بوده و اتباع مذکور در موقع بازجویی مورد تضییقات بدنی واقع می‌گردند و در اثر این کیفیات فوت اتباع ایران در زندانها کثرت یافته است.» از این‌رو، سفارت کبرای ایران برای چندمین بار از کمیساریای ملی امور خارجه درخواست کرد «که طبق وعدهٔ داده شده برای استخلاص توقیف شدگان و استرداد اموال مضبوطهٔ آنها و

---

۱. همان، کارتن ۴۲، پروندهٔ ۶۳، سال ۱۳۱۷ش، برگرفته از عرض حال زنان تبعید شدگان به استانداری نهم (ایالت خراسان) در مهر ۱۳۱۷.

۲. همان، گزارش نمرهٔ ۱۲۹ وزارت خارجه به شاه در ۲۹ مرداد ۱۳۱۷.

دادن مهلت به نامبردگان برای تصفیهٔ امور و عزیمت به ایران اقدامات فوری به عمل بیاورند.»[۱]

از سوی دیگر زنان و دیگر اعضای درجه یک خانوادهٔ زندانیان با فرستادن عریضه‌های زیادی برای رضاشاه، تقاضا می‌کردند: «اوامر شاهانه شرف صدور یابد، مردهای آنان از زندان روسیه مستخلص گردیده به میهن عزیز مراجعت کنند.»[۲]

وزارت امور خارجه به کوشش خود برای آزادی ایرانیان از زندانها و اردوگاههای سیبری همچنان ادامه می‌داد، ولی چون دولت شوروی با آزادی آنان موافقت نمی‌کرد، همچون گذشته از کمیساریای امور خارجه درخواست کرد: «باقی ماندهٔ مجازات اشخاص مذکور به تبعید به ایران تبدیل گردد.»[۳] از این‌رو، کمیساریای امور خارجه در پاسخ خود به سفارت ایران در ۱۷ خرداد ۱۳۱۷، لازم دانست «خاطرنشان نماید که تبعید اتباع ایران از خاک شوروی که به واسطهٔ نقض قوانین اتحاد شوروی مورد توقیف مقدماتی گردیده بودند بنا به تقاضای خود سفارت کبری که حبس این اشخاص مبدل به تبعید آنها به میهن بشود به عمل می‌آید.» اما دربارهٔ توقیف اموال زندانیان و آزار و شکنجهٔ آنان، کمیساریای امور خارجه همه را «ناشی از اطلاعات غیرصحیحی می‌دانست که به سفارت» می‌رسیده است.[۴]

در همان اوان روزنامهٔ ژاپنی چیان تایمز، عدهٔ ایرانیان اخراج شده از شوروی را بیش از پنج هزار تن اعلام کرد و خبر داد که به زودی سیزده هزار ایرانی دیگر از خاک شوروی اخراج خواهند شد.[۵]

با این‌حال، شماری از ایرانیان، که آمار دقیقی از آنان در دست نیست، در زندانهای

---

۱. همان، یادداشت نمرهٔ ۱۶۶۱ سفیر ایران به کمیساریای امور خارجه در ۱۵ مرداد.

۲. همان، عریضه به شاه در ۱۹ مهر.

۳. همان، کارتن ۴۲، پروندهٔ ۹۴، سال ۱۳۱۳، نامهٔ نمرهٔ ۶۸۷ سفارت ایران در مسکو به وزارت خارجه در ۱۴ اردیبهشت.

۴. همان، پروندهٔ ۶۳، سال ۱۳۱۷، نامهٔ نمرهٔ ۱۴۵۰ کمیساریای ملی امور خارجه به سفارت ایران در ۷ ژوئن ۱۹۳۸.

۵. همان، کارتن ۱۶، پروندهٔ ۱۲، سال ۱۳۱۷، گزارش سفارت ایران در توکیو به وزارت خارجه در اول اردیبهشت به نقل از شمارهٔ ۱۴۰۰۷، ۱۹ آوریل روزنامهٔ یادشده.

اتحاد جماهیر شوروی و اردوگاههای کار اجباری سیبری به سر می‌بردند و کسی از وضع آنها خبر نداشت. همچنین در قبال بیرون راندن آن چند هزار تن ایرانی از خاک شوروی، بنابر گزارش کلانتر مرز مغان، مأموران شوروی همهٔ ایرانیان ساکن در نواحی نزدیک مرز و واقع در خاک شوروی را، که تابعیت آنان نیز محرز نبود، جمع‌آوری کردند و به تاشکند کوچ دادند.[۱]

شیوهٔ مأموران شوروی در بازداشتهای دسته‌جمعی ایرانیان بدین صورت بود که مردان را به زندان می‌انداختند یا تبعید می‌کردند و در عوض زنان و دیگر اعضای خانوادهٔ آنان را از شوروی بیرون می‌کردند و به ایران می‌فرستادند. این افراد وقتی در یکی از شهرهای ایران اسکان می‌یافتند، عرایض و نامه‌های شکایت‌آمیزی به وزارت امور خارجه و حتی دربار ارسال می‌کردند و از مقامات مسئول می‌خواستند که شوهر یا برادر یا پدر آنان «را از زیر فشار دولت روسیه» نجات دهند و روانهٔ ایران کنند.[۲]

مسئولان وزارت امور خارجه می‌دانستند که «شوهر و کسان این سیه‌بختان یا در زندانهای شوروی گرفتار بند و زنجیر بوده‌اند و یا به قزاقستان و دیگر نقاط دوردست کوچ داده شده‌اند و شاید بیشتر زندانیها بر اثر فشار زندان و این نقل و انتقالات مرده باشند.»[۳] اما در پاسخ به شاکیان و دادخواهان، پاسخی یکسان و از پیش آماده به شرح زیر می‌فرستادند:

> «عریضهٔ تقدیمی شما... دایر به استخلاص... شوهر... واصل گردید. از طرف وزارت خارجه برای استخلاص کلیهٔ ایرانیان زندانی در شوروی دستوری جامع به سفارت کبرای شاهنشاهی در مسکو داده شده است. امید است نسبت به استخلاص آنها هم اقدام شایسته به عمل آمده و در نتیجه شوهر و فرزند شما هم مستخلص و آزاد گردند.
>
> حسن زندی، کفیل ادارهٔ دوم سیاسی»[۴]

---

۱. همان، کارتن ۴۲، پروندهٔ ۶۳، همان، نامهٔ شمارهٔ ۸۹۶۵۵ ستاد ارتش به وزارت خارجه در ۲۸ آذر.

۲. برای آشنایی با انشای عریضه و نامه‌ها نک: اسناد وزارت امور خارجه، کارتن ۳۲، پروندهٔ ۲ و کارتن ۴۲، پروندهٔ ۳ و کارتن ۵۹، پروندهٔ ۱۱۰، سال ۱۳۱۹ش.

۳. همان، کارتن ۵۹، پروندهٔ ۵۴، سال ۱۳۱۹، نامهٔ شمارهٔ ۱۱۸۸ دولتشاهی دبیر اول سفارت ایران در مسکو به وزارت خارجه در ۱۷ تیر.

۴. همان، کارتن ۴۲، پروندهٔ ۶، سال ۱۳۱۹ش، پاسخ وزارت خارجه در ۱۴ اردیبهشت.

وزارت امور خارجه و سفارت کبرای ایران در مسکو برای رهایی ایرانیان دربند «تا آنجا که می‌توانستند از هیچ فداکاری خودداری» نمی‌کردند، اما به قول محمدعلی دولتشاهی، دبیر اول سفارت ایران، «پیش از آنکه سفارت کبری به کاری دست بزند، بایستی دستور فرمایند برای دادن روادید، پروانه به دست آید تا دشواری رخ ندهد، زیرا به قراری که مشاهده شده پس از آنکه یکی دو نفر راکه بی‌گناهی آنها روشن و رهایی یافته‌اند، چون نتوانسته بودند روادید رفتن به ایران را به دست آورند دوباره دستگیر و زندانی کرده‌اند... بنابراین تا تکلیف این قبیل اشخاص راجع به آمدن به ایران معین نشود، رهایی از زندان و تبعیدگاهشان ممکن نخواهد بود.»[1]

صدور روادید باید با اجازهٔ ادارهٔ کل شهربانی و از دو طریق زیر انجام می‌گرفت:

۱. افراد رها شده از بند، همین که اسناد و مدارک تابعیت خود را به سفارت ایران در مسکو و یا به سرکنسولگری ایران در بادکوبه ارائه می‌دادند، برای آنها برگهای بازجویی جهت صدور روادید تنظیم و برای اظهارنظر به ادارهٔ کل شهربانی فرستاده می‌شد.

۲. برای رهایی ایرانیان زندانی یا تبعیدی، مأموران وزارت خارجه می‌توانستند کاری انجام دهند که ادارهٔ کل شهربانی با صدور روادید آنها از پیش موافقت کند تا در صورت آزادی، در صدور روادید برای آنان مانعی نباشد.[2]

با این همه، مشکل اصلی در آزادی ایرانیان اسیر و خروج آنها از شوروی این بود که وقتی با تلاش خانواده‌ها و همکاری سفارت ایران در مسکو، برگهای بازجویی تهیه و تنظیم و برای هر یک از آنان ارسال می‌شد، مأموران شوروی این برگها را به زندانیان و تبعیدیها نمی‌رساندند و اگر هم برگهای بازجویی به دست صاحبانشان می‌رسید و وزارت امور خارجه هم پروانهٔ آمدن آنان را به ایران صادر می‌کرد، نهادهای وابسته به شوروی حاضر نبودند دربارهٔ هر یک از ایرانیان به صورت فردی اقدام کنند.[3] به این

---

۱. همان، پروندهٔ ۱۰، سال ۱۳۱۹ش، نامهٔ سفارت ایران در مسکو به وزارت خارجه در ۱۰ خرداد به شمارهٔ ۷۷۸.

۲. همان، توضیح وزارت خارجه به ولیعهد، محمدرضا پهلوی، دربارهٔ صدور روادید برای ایرانیان دربند در ۲۹ تیر ۱۳۱۹ش.

۳. اسناد وزارت امور خارجه، کارتن ۵۹، پروندهٔ ۵۴، سال ۱۳۱۹ش، نامهٔ شمارهٔ ۱۱۸۸ سفارت ایران به وزارت خارجه در ۱۷ تیر.

ترتیب، مأموران ادارت شوروی با کاغذ بازیهای فراوان مانع به انجام رسیدن کارها می‌شدند. با همهٔ این موانع، اگر کسانی به‌گذر از موانع موجود موفق می‌شدند، در پایان «مواجه با مشکل دیگری می‌شدند و آن چنین بود که هنگام گرفتاری، گماشتگان حکومت شوروی اسناد تابعیت، تذکره و شناسنامه، را از آن بدبختان می‌گرفتند و ضبط می‌کردند.»[۱] از این رو، این اشخاص سندی که ایرانی بودن آنها را نشان دهد در دست نداشتند و به ناچار روزگار را به دور از خانواده و کسان خود سپری می‌کردند.

با همهٔ این احوال، نه خانوادهٔ زندانیان برای دست‌یابی به مقصود خود از تلاش و پی‌گیری کار عزیزان خویش دست شستند و نه وزارت امور خارجه وظایف خود را در قبال ایرانیان مقیم اتحاد جماهیر شوروی فراموش کرده بود.

در واپسین روزهای سال ۱۳۱۹، وزارت امور خارجه در پاسخ به دادخواهی شمار دیگری از بانوان مهاجر ایرانی اعلام کرد: «لازم است هر یک از شما، نام و نام فامیل و نام پدر و محل اقامت و نشانی صحیح و فامیل شوهران خود را در خاک شوروی ضمن نامه‌ای جداگانه به وزارت امور خارجه اطلاع دهید تا بازجویی شده و دستور مقتضی برای رسیدگی به کار آنها به مأمورین شاهنشاهی در خاک شوروی صادر گردد.»[۲] از سوی دیگر، سفارت کبرای ایران در مسکو نیز برای آزادی ایرانیان زندانی به اقداماتی دست زد و با کمیساریای ملی امور خارجه نامه‌نگاریهایی انجام داد. اما پاسخ همیشگی کمیساریای خارجه، پس از ذکر نام زندانی و تاریخ و علت دستگیری و مدت محکومیت وی این بود: «دوایر صلاحیت‌دار مقدور ندیدند که تقاضای سفارت کبری را دایر به استخلاص تبعهٔ نامبرده قبل از انقضای مدت توقیف او انجام بدهند.»[۳]

تأسیس باشگاه برای اتباع روسی

در آغاز سلطنت رضاشاه، در سال ۱۳۰۴، نمایندگی مختار شوروی در یادداشتی به

۱. همان، کارتن ۴۲، پروندهٔ ۵، سال ۱۳۱۹ش، نامهٔ جمعی از زنان مهاجر ایرانی ساکن در مشهد به وزارت خارجه در ۲۹ خرداد.

۲. همان، پروندهٔ ۳، سال ۱۳۱۹ش، پاسخ وزارت خارجه به بانو ربابه شکیبایی و دیگر بانوان مهاجر ایرانی در ۱۷ بهمن.

۳. همان، پروندهٔ ۱۹، سال ۱۳۱۹ش، گزارش نمرهٔ ۱۴۲۰ سفارت ایران در مسکو به وزارت خارجه در ۸ مرداد.

وزارت امور خارجه درخواست کرد: «مقامات مربوطه موافقت نمایند، باشگاهی برای اتباع شوروی در تهران تأسیس شود.» چندی بعد همان نمایندگی اساسنامهٔ باشگاه را تهیه و تنظیم کرد و برای وزارت امور خارجه فرستاد. «در همان موقع وزارت امور خارجه با ادارات مربوطه مکاتبه نمود و پس از جرح و تعدیل در مواد اساسنامه و موافقت سفارت شوروی با آن اجازهٔ تأسیس باشگاه برای اتباع شوروی داده شد. این باشگاه طبق تشخیص شهرداری درجه یک شناخته شد و مالیات آن ماهی یک صد ریال تعیین» شد و هر ماه در مقابل دریافت رسید، پرداخت می‌شد.[۱]

پس از افتتاح این باشگاه، درخواست تأسیس باشگاههای دیگری در بعضی شهرستانها و نیز استفاده از وسایل سمعی و بصری در آنها، هر از گاهی به وزارت امور خارجه می‌رسید.

چنان‌که در مهر ۱۳۰۵، اتباع شوروی در بندر پهلوی توسط ویس، کنسولگری خود، از حکومت آنجا تقاضا کردند «به منظور استماع موزیک و نمایش اوپرا و کنسرتهای خارجه، اجازهٔ دایر کردن یک دستگاه آپارات بی‌سیم» را به آنها بدهد. اما دولت ایران به دلایل امنیتی و بیم از گسترش تبلیغات کمونیستی با چنین درخواستهایی با احتیاط کامل برخورد و در اوایل معمولاً از صدور اجازهٔ تأسیس این گونه اماکن خودداری می‌کرد. کما اینکه دربارهٔ مورد یاد شده به رغم اینکه ویس، کنسول شوروی، برای «تأسیس آپارات فقط جنبهٔ معارفی» قایل بود، حکومت گیلان «اظهار عقیده نمود، فعلاً مقتضی نیست که این اجازه داده شود.»[۲]

هراس دولت ایران از راه‌اندازی این باشگاهها چندان هم بیهوده نبود، زیرا گزارشهایی که از کارگزاریها به وزارت امور خارجه می‌رسید، نشان می‌داد در زیر پوشش باشگاهها فعالیتهای کمونیستی انجام می‌شود. در گزارش ۳۰ بهمن ۱۳۰۵، کارگزاری

---

۱. همان، کارتن ۱۴، پروندهٔ ۱۵، سال ۱۳۱۹ش، نامهٔ شمارهٔ ۵۵۶۰۰ ادارهٔ دوم سیاسی به وزارت خارجه در ۱۳ اسفند.

۲. همان، کارتن ۲، پروندهٔ ۷، سال ۱۳۰۵ش، نامهٔ شمارهٔ ۲۳۹۵۷ ویس، کنسول شوروی، در ۱۷ مهر ۱۳۰۵ و پاسخ نمرهٔ ۲۰۵۰ وزارت داخله به وزارت خارجه در ۱۵ دی.

مهام خارجهٔ اصفهان آمده است «چند شب قبل که به منفعت محصلین بی‌بضاعت نمایش داده می‌شد، هیئت ارکستر شروع به زدن تصنیف داس و چکش و مارش روس [سرود ملی] نمود. از طرف رئیس نظمیه امر به جلوگیری داده شد و ساززنها را هم جلب نظمیه نموده، پس از تحقیقات مرخص» کردند.[۱]

دربارهٔ این‌گونه نمایشها، که معمولاً «بدون مراجعه به مأمورین دولتی» اجرا می‌شد، وزارت داخله فرمانهای لازم را برای جلوگیری از تکرار آنها صادر کرده بود. اما از وزارت امور خارجه نیز انتظار داشت: «آن وزارت جلیله اقدام اساسی در موضوع مزبور به عمل آورد و نتیجهٔ اقدامات را به وزارت داخله مرقوم نماید تا دستور قطعی به ایالات داده شود.»

البته وزارت امور خارجه «کراراً راجع به این موارد با سفارت کبرای شوروی مذاکره» می‌کرد اما پاسخ سفارت همواره این بود که «هیچ وقت نمایش بدون مراجعه به مأمورین مربوطه داده نشده و نمی‌شود.» بنابراین، به نظر وزارت امور خارجه اقدام اساسی و دستور قطعی این بود «که مأمورین مربوطه هر وقت اتباع شوروی بخواهند بدون اجازه نمایش بدهند، جلوگیری کنند.»[۲]

به هر حال، اتباع شوروی نیز برای دریافت اجازهٔ تأسیس باشگاه در شهرهای شمالی و مرکزی ایران می‌کوشیدند. در ۳۰ دی ۱۳۰۴، سفارت کبرای اتحاد شوروی در یادداشتی به وزارت امور خارجه «تقاضای اجازهٔ لازمه برای افتتاح کلوپ اتباع شوروی» را در درگز اعلام کرد. اما چون کفیل ایالت خراسان به تأسی از مسئولان کشور معتقد بود «روسها برای اجرای نفوذ خودشان کاملاً ساعی بوده و حال نیز به خیال افتتاح کلوپ افتاده‌اند تا به این وسیله اجرای مقصود و جلب قلوب نمایند»، افتتاح باشگاه را در هیچ‌یک از شهرها، به ویژه درگز، صلاح ندانست و از صدور اجازه برای تأسیس باشگاه در آن شهر خودداری کرد. با این همه، روسها بدون اجازه این باشگاه را افتتاح و راه‌اندازی کردند.

---

۱. همان، پروندهٔ ۸، سال ۱۳۰۵ش، گزارش شمارهٔ ۱۱۵۶ کارگزاری اصفهان به وزارت خارجه در ۳۰ بهمن.

۲. همان، نامهٔ شمارهٔ ۴۸۷ وزارت داخله به وزارت خارجه در اردیبهشت و پاسخ نمرهٔ ۱۲۰۵ وزارت خارجه در ۲۹ اردیبهشت.

در ۷ خرداد ۱۳۰۵، کارگزار در گز در ضمن گفت‌وگوهای خود با سیر پاکین، اگنت (نمایندهٔ) کنسولی اتحاد شوروی، «به استناد اوامر واصله از مشهد از اگنت کنسولی تقاضا نمود که به فوریت کلوپ را ببندد و حتی تهدید کرد که در صورت عدم اجرای تقاضای فوق به قوهٔ نظامی متوسل خواهد شد.» وزارت امور خارجه نیز در پاسخ به نامهٔ اعتراض‌آمیز یورنیف، سفیر کبیر شوروی در ایران، «صدور این قبیل اجازه‌ها را از وظایف وزارت داخله» دانست و تأکید کرد «صدور اجازه برای افتتاح کلوپ باید مطابق نظامنامهٔ مصوبهٔ هیئت وزرای عظام» باشد. بنابراین، «افتتاح کلوپ در بندرِگز بدون رعایت مقررات مملکتی دور از انتظار بوده است و لازم است برای افتتاح کلوپ مطابق مقررات عمل شود.» اما نظامنامه‌ای که وزارت امور خارجه در پاسخ خود به سفیر کبیر شوروی از آن یاد کرد، نظامنامه‌ای است که آن را هیئت وزرا در جلسه ۲۲ اسفند ۱۳۰۴ به تصویب رساند. این نظامنامه «برحسب پیشنهاد وزارت داخله برای انتظام مؤسساتی که به نام کلوپ و قرائت خانه و مجامع مشابه آن تشکیل» می‌شد، در شش ماده زیر به تصویب رسید:

۱. کلوپها و مجامع دیگر مشابه کلوپ باید هفت نفر عضو مؤسس مسئول داشته باشد.

۲. مؤسسان مسئول باید خود را به نظمیهٔ محل معرفی و به وسیلهٔ نظمیه از وزارت داخله اجازه کسب کنند.

۳. اساسنامهٔ کلوپ و مجامع مشابه آن باید به نظامنامهٔ مؤسسان ضمیمه شود.

۴. در صورتی که مؤسسان کلوپ یا بعضی از آنها از نظر شرافتمندی طرفِ اعتماد نبوده یا دارای سوابق روشنی نباشند، وزارت داخله از دادن اجازهٔ افتتاح خودداری خواهد کرد.

۵. چنانچه عملیات کلوپ خارج از موضوعی باشد که در اساسنامه پیش‌بینی شده یا با اصل ۲۱ متمم قانون اساسی تزاحم نماید، دولت آن را تعطیل خواهد کرد.

۶. کلوپها و مجامع متشابه، که در این تاریخ دایرند، تا دو هفته بعد از اخطار این نظامنامه باید به مقررات آن عمل کنند والا تعطیل خواهند شد.[1]

---

۱. اسناد وزارت امور خارجه، کارتن ۲، پروندهٔ ۳۷، سال ۱۳۰۵ش، نامهٔ نمرهٔ ۱۲۰۴ یورنیف به وزارت خارجه در ۱۲ خرداد و پاسخ وزارت خارجه به شمارهٔ ۲۲۳ در ۲۹ خرداد و پیوست آن مشتمل بر تصویبنامهٔ هیئت دولت.

تصویب نظامنامهٔ تأسیس کلوپها و ابلاغ آن به وزارت امور خارجه، کار بازگشایی و راه‌اندازی کلوپهای شهروندان شوروی در ایران را قانونمند کرد و بنیادگذاران باشگاهها را واداشت، برای دریافت اجازه از وزارت داخله، مطابق مادهٔ دوم تصویب‌نامه، خود را به نظمیهٔ محل معرفی و طبق مادهٔ سوم، اساسنامهٔ کلوپ را ضمیمه درخواست خود کنند.

بر این اساس، در اواخر پاییز ۱۳۰۵، کنسولگری شوروی در رشت به پیوست تقاضانامهٔ خود برای دریافت اجازهٔ تأسیس کلوپ، نظامنامهٔ آن را نیز به کارگزاری گیلان فرستاد.

نظامنامه در برگیرندهٔ ۴۱ ماده بود. در مادهٔ اول هدف از تأسیس باشگاه «موسوم به کلوپ اتباع اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی در شهر رشت» چنین بیان شده بود: «تجمع اتباع شوروی برای ترقی و نمو منافع اجتماعی و معارفی و ادبی و ورزش ایشان در تهیه کردن وسایل تفریح و راحتی سالم و عاقلانه برای ایشان». بنابراین، «عملیات کلوپ» در مادهٔ دوم این چنین برشمرده شده بود: «تشکیل شب‌نشینیهای ادبی و اجتماعی، کنفرانسها، کنسرتها، جلسات سینماتوگراف و گردشها و مسابقه‌های ورزشی و بازیها و تکمیل کتابخانهٔ کلوپ و کیوسک کتاب‌فروشی» اما اعضای کلوپ عبارت بودند از: «مادهٔ ۳: اعضای افتخاری، اعضای فعال و اشخاصی که فقط در کلوپ رفت و آمد» می‌کردند.

طبق مادهٔ چهارم، کسانی می‌توانستند در زمرهٔ اعضای افتخاری قرار گیرند «که خدمت مهمی به حکومت شوروی کرده و یا کار مهمی برای نزدیکی ملل اتحاد شوروی و ایران به عمل آورده باشند» و طبق مواد پنج و شش «اعضای افتخاری را مجمع عمومی کلوپ بنابر پیشنهاد هیئت مدیره انتخاب» می‌کرد و آنان و اعضای خانواده‌شان «از پرداخت حق عضویت و عوارض دیگر کلوپ معاف» بودند.

در مادهٔ هفتم تصریح شده بود «فقط اتباع شوروی» می‌توانند عضو واقعی یا فعال کلوپ باشند. به جز این دو گروه، به استناد مادهٔ هشتم، هرکس که تابعیت اتحاد جماهیر شوروی را نداشت و وارد کلوپ می‌شد، می‌توانست «جزء اعضائی که فقط در کلوپ رفت و آمد» می‌کردند به شمار رود.

از مواد ۹ تا ۳۴، که چگونگی به عضویت در آمدن کلوپ بیان شده و پس از آن وظایف شورای کلوپ، چگونگی انتخاب و وظایف هیئت مدیرهٔ کلوپ و هیئت تفتیش و بالاخره تشکیلات اداری و اقتصادی کلوپ شرح داده شده است، برمی‌آید که این باشگاه از حد باشگاهی فرهنگی و ورزشی فراتر می‌رفت و می‌خواست به مثابهٔ حزبی سیاسی عمل کند.

بقیهٔ مواد، از ۳۴ تا ۴۱، به «عواید و مداخل کلوپ، انحلال کلوپ و رسمیت دادن به کلوپ» مربوط است.

دربارهٔ انحلال کلوپ در مواد ۴۰ و ۴۱ به ترتیب آمده است: «کلوپ ممکن است یا به موجب تصمیم جلسهٔ عمومی یا به موجب پیشنهاد قنسولگری شوروی منحل شود. در صورت انحلال کلوپ، جلسهٔ عمومی، یک کمیسیون انحلال تشکیل داده و این کمیسیون مرکب خواهد بود از پنج نفر که سه نفر آن را جلسه عمومی و دو نفر دیگر را قنسولگری شوروی معین می‌کند.»[1]

کلوپهای دیگری مانند کلوپ رشت و با نام «کلوپ اتباع اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی» در مشهد و چند شهر دیگر تأسیس شد. نظامنامهٔ همهٔ این باشگاهها مانند هم بود و هدف از تشکیل آنها «متحد کردن اتباع شوروی بود در زمینهٔ منافع اجتماعی و تمدنی و ادبی و ورزشی و معارفی و فراهم کردن موجبات استراحت و تفریحات سالم اعضای کلوپ». اعضای کلوپ به سه دسته تقسیم می‌شدند: «اعضای حقیقی، اعضای افتخاری و اعضای مساعد یا داوطلب» اعضای افتخاری در همهٔ کلوپها کسانی بودند «که خدمات برجسته‌ای به اتحاد جماهیر شوروی یا به نزدیکی ملل جماهیر شوروی و ایران کرده» بودند. اعضای رسمی نیز البته فقط «اتباع اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی» می‌توانستند باشند و قس‌علی‌ذلک.[2]

۱. همان، نامهٔ نمرهٔ ۱۰۳۵، کارگزاری گیلان به وزارت خارجه در ۲۴ آذر به انضمام سواد نظامنامهٔ کلوپ پاسخ وزارت خارجه به کنسول شوروی در ۳۰ آذر، نمرهٔ ۲۸۸۳.

۲. اسناد وزارت امور خارجه، کارتن ۲، پروندهٔ ۲۸، سال ۱۳۰۷ش، نامهٔ نمرهٔ ۲۵۸۷ وزارت داخله به وزارت خارجه در ۲۴ آبان و پاسخ وزارت خارجه در ۲۹ آبان، شمارهٔ ۳۵۸۱.

بالاگرفتن کار باشگاههای اتباع شوروی و آمدوشد پنهانی چند نفر ایرانی بدان اماکن چیزی نبود که از دید خفیه‌نویسان نظمیّه پنهان بماند. دولت ایران به سبب هراس دائمی خود از تبلیغات کمونیستی مؤسسات و نهادهای شوروی، همیشه در این فکر بود که چگونه می‌تواند با بهره‌گیری از شیوه‌های قانونی بر فعالیت همهٔ آن نهادها و سازمانهای وابسته به شوروی نظارت کاملی داشته باشد.

در آخرین روزهای اسفند ۱۳۰۹، در ادارهٔ اتحاد جماهیر شوروی وزارت امور خارجه، جلسه‌ای دربارهٔ کلوپهای اتباع شوروی در ایران با حضور «اصانلو، مدیر ادارهٔ اول وزارت داخله، تشکیل شد و نظریات ادارهٔ نظمیه مورد مداقه» قرار گرفت. در آن جلسه، بنا بر پیشنهاد اصانلو، مقرر شد مواد زیر به نظامنامهٔ کلوپ اتباع شوروی اضافه شود:

۱. تشبثات سیاسی و تحریکات ممنوع شود و کلوپها حق مداخله در امور سیاسی را نداشته باشند.

۲. مراودهٔ اتباع ایران به کلوپهای شوروی ممنوع شود.

۳. پیسهای نمایشها و فیلمهای سینماها قبلاً به ادارهٔ نظمیه ارائه داده و پس از تصویب نمایش داده شوند.

وزارت امور خارجه دربارهٔ مادهٔ اول مخالفت نکرد و در باب مادهٔ سوم نیز موافقت خود را اعلام و حتی توصیه کرد: «مأمورین نظمیه به مراقبت کامل خود در امور کلوپهای شوروی همچنان ادامه دهند»، اما دربارهٔ مادهٔ دوم، با اینکه اساس پیشنهاد مدیر ادارهٔ اول وزارت داخله را درست دانست، گنجاندن آن ماده را در نظامنامهٔ آنها صحیح ندانست. دلیل مخالفت وزارت خارجه با آن ماده در این بود که می‌گفت: «رفتار بعضی از کلوپهای خارجه در تهران که اتباع ایران را به عضویت نمی‌پذیرفتند، مورد ایراد وزارت امور خارجه واقع شده و چون روسها به این قبیل قضایا فوق‌العاده اهمیت می‌دهند، اگر بنا بشود به آنها اظهار شود که کلوپهای آنها اتباع ایران را نپذیرند و به کلوپهای سایر خارجیان گفته شود که حتماً اتباع ایران را باید به عضویت بپذیرند، این موضوع ممکن است سوء تفاهماتی ایجاد نماید. مگر اینکه قید شود که کلوپ منحصر به اتباع شوروی

بوده و هیچ ملت دیگری را نپذیرند و اگر این قید ممکن نشود، ممنوعیت ایرانیها در نظامنامه مناسب نیست.» وزارت امور خارجه برای رفع این معضل پیشنهاد کرد، شاید بهتر باشد که مأموران ایران اشخاصی را که به کلوپهای شوروی مراوده می‌کنند، تحت مؤاخذه و تعقیب قرار دهند و آنها را به تدریج از معاشرت و مراوده با اتباع شوروی منع کنند.[۱]

پس از اظهار نظر وزارت امور خارجه دربارهٔ کلوپهای شوروی، بنابر دستور وزارت داخله، تشکیلات کل نظمیهٔ مملکتی موظف شد، دو ماده به اساسنامهٔ کلوپهای اتباع شوروی اضافه کند؛ مادهٔ اول، ممنوع شدن «تشبثات و عملیات سیاسی در کلوپها» و مادهٔ دوم «ارائهٔ بدوی موضوع پیسهای تئاتر و سینماتوگراف به نظمیهٔ محل و کسب اجازه برای دادن نمایش»، همچنین در خصوص رفت و آمد ایرانیان به کلوپها مقرر شد: «مراقبتهای لازمه به عمل آید تا حتی‌الامکان اتباع ایران به کلوپهای مزبوره مراوده ننمایند.»[۲]

از آن سو، در همان ایامی که وزارت امور خارجه و وزارت داخله دربارهٔ کلوپهای اتباع شوروی به رایزنی مشغول بودند، در ۹ مارس ۱۹۳۱ / ۱۸ اسفند ۱۳۰۹، سفیر شوروی در تهران نامه‌ای برای محمدعلی فروغی، وزیر امور خارجه، فرستاد و در آن از بسته شدن کلوپهای اتباع شوروی در شهرهایی مانند بندر پهلوی و همدان گله کرد و یادآور شد: «چند مرتبه به دوستدار اظهار شده که بستن کلوپها نتیجهٔ سوء تفاهمی بوده که به واسطهٔ قصور مأمورین محلی ایران واقع شده بوده و سوء تفاهم مزبور حالیه روشن شده و به مأمورین محلی تعلیمات مربوطه داده شده و با این حال کلوپ پهلوی تاکنون به حال تعطیل باقی می‌باشد.» لوگانسکی، سفیر شوروی، در ادامهٔ نامهٔ خود به تلویح، دولت ایران را عامل اصلی بسته شدن کلوپها دانست و اظهار کرد: «دوستدار تصور نمی‌کند که مأمورین محلی عدم توجه به اوامر مرکز را جایز بدانند. بدین جهت از جناب اشرف

---

۱. سازمان اسناد و کتابخانهٔ ملی ایران، ۸۳۶ و ۴ آپ‌ا: ـ ۲۹۰۰۰۲۸۴۰، نامهٔ نمرهٔ ۸۱۰ وزارت خارجه به وزارت داخله در ۲۶ اسفند.

۲. همان، نامهٔ نمرهٔ ۲۶ ادارهٔ اول وزارت داخله به ادارهٔ نظمیه در فروردین ۱۳۱۰.

[محمد علی فروغی] خواهشمند است اشعار فرمایند وعده‌هایی که راجع به افتتاح کلوپهای مزبور چندین مرتبه به دوستدار داده شده چه وقت عملی خواهند شد.»[۱]

بدیهی است عملی شدن وعده‌های مورد اشارهٔ سفیر شوروی به رعایت مقررات تصویب شدهٔ دولت برای افتتاح کلوپها منوط بوده است. همان مقرراتی که در هنگام سرد شدن روابط سیاسی دو کشور، شدیدتر می‌شد و فعالیت فرهنگی روسها را در ایران محدود می‌کرد.

هیئت دولت در جلسهٔ ۶ دی ۱۳۱۶، بنابر پیشنهاد وزارت داخله در ۲۷ شهریور به منظور «انتظام مؤسساتی که به نام کلوپ و قرائت‌خانه و مجامع متشابه آن تشکیل» می‌شد، نظامنامهٔ زیر را به تصویب رساند:

«۱. مؤسساتی که به نام کلوپ و قرائت‌خانه یا مجامع متشابه آن تشکیل می‌شود، باید قبلاً از ادارهٔ کل شهربانی تحصیل اجازه نمایند.

۲. مؤسسات مذکور در مادهٔ فوق دارای اساسنامه و نظامنامهٔ مخصوص خواهد بود که قبلاً به تصویب ادارهٔ کل شهربانی رسیده باشد. ادارهٔ کل شهربانی می‌تواند پس از بررسی در مندرجات اساسنامه تغییراتی که لازم می‌داند بدهد یا اینکه یک قسمت یا تمام آن را رد نماید.

۳. اساسنامه عبارت از مرام و مقصد مؤسسه و نظامنامه عبارت از طرز اجرای اساسنامه و چگونگی جریان امور داخلی می‌باشد.

۴. رئیس یا مدیر هر مؤسسه برای گرفتن پروانهٔ افتتاح موظف است درخواستی که متضمن مراتب ذیل باشد به شهربانی تسلیم نماید.

الف: رونوشتی از اساسنامه و نظامنامهٔ مؤسسه.

ب: تعیین نام و نام خانوادگی و نام پدر، شغل و نمرهٔ ورقهٔ شناسنامهٔ مؤسسین.

تبصره: نسبت به اتباع خارجه به جای نمرهٔ ورقهٔ شناسنامه، نمرهٔ گذرنامه و پروانهٔ اقامت تعیین خواهد شد.

ج: فرستادن دو قطعه عکس هیئت رئیسه و مدیر.

د: تعیین محل مؤسسه.

۵. کلوپها و مجامع متشابه آن بایستی اشخاصی را که به عضویت می‌پذیرند به شهربانی معرفی و دو قطعه عکس آنها را نیز بفرستند.

---

۱. همان، نامهٔ شمارهٔ ۱۶۴ سفارت شوروی به وزارت خارجه در ۹ مارس ۱۹۳۱.

۶. هیئت رئیسه و مدیر مؤسسات مزبور باید از اعضای ثابت آن مؤسسه انتخاب و در مواقعی که خواستند به جهاتی در آنها تغییری بدهند باید شهربانی را مستحضر سازند.

۷. هر مؤسسه موظف است کاملاً مطابق نظامنامه و اساسنامهٔ مصوب خود رفتار نموده و چنانچه خواست به جهاتی در مواد اساسنامه و نظامنامه و محل مؤسسه تغییراتی بدهد، مکلف است کتباً به شهربانی اطلاع داده و پس از موافقت اقدام نماید.

۸. اعمال مقاصد و مذاکرات سیاسی و ایراد خطابه‌ها و میتینگها و نطقهایی که جنبه سیاسی داشته باشد در کلوپها و قرائت‌خانه‌ها و مجامع متشابه آن ممنوع است.

۹. حرکات منافی عفت و اخلاق عمومی در کلوپها و قرائت‌خانه‌ها و مجامع متشابه آن ممنوع است.

۱۰. اتباع هر کشوری می‌توانند عضویت خود و یا حق حصر در آن را محدود به هم‌میهنان خود نمایند و کسان دیگر را به عضویت نپذیرند، ولی به هیچ مؤسسه اجازه داده نمی‌شود که شرط عضویت و یا ورود به مؤسسه خود را مخصوص به ملیتهای بخصوص نموده و سایرین را ممنوع دارد و چنین شرطی را در اساسنامه و یا نظامنامه خود قید نماید.

۱۱. هرگاه مؤسسه خواسته باشد پیس یا فیلمی را به معرض نمایش درآورد، باید پیس و فیلم منظور را قبلاً به شهربانی بفرستد تا پس از بررسی و معاینه در صورت اقتضا پروانه صادر گردد.

۱۲. وارد نمودن کتب مضره و منافی اخلاق در مؤسسات مذکور در فوق ممنوع است.

۱۳. شهربانی حق نظارت در کلوپها و مجامع مذکور را خواهد داشت که از مقررات این نظامنامه انحراف نورزیده و برخلاف اساسنامه و نظامنامه که به تصویب رسیده باشد اقدامی ننمایند.

۱۴. تخلف از مقررات این تصویبنامه به اقتضای مورد، موجب بستن موقتی یا دائمی مؤسسه خواهد گردید.

۱۵. کلوپ و مؤسسات و قرائت‌خانه‌ها یا مجامع متشابه به آن، که از طرف دولت تشکیل می‌شود، مشمول مقررات این تصویبنامه نخواهد بود.

۱۶. کلوپها و قرائت‌خانه‌ها و مجامع متشابه آن که فعلاً دایر می‌باشند، مشمول مقررات این نظامنامه خواهند بود. [محمود جم] رئیس الوزراء.»[۱]

۱. اسناد وزارت امور خارجه، کارتن ۱۴، پروندهٔ ۱۳، سال ۱۳۱۶ش، نامهٔ نمرهٔ ۱۴۱۲ وزارت داخله به ادارهٔ کل شهربانی در ۸ دی.

هرچند در حکومتهای خودکامه، صدور احکامی این چنین بی‌چون و چرا امری طبیعی به شمار می‌رود، تصویب نظامنامهٔ شانزده ماده‌ای بالا، به ویژه مواد ۱،۲،۵،۸،۱۱،۱۲و۱۶ آن، برای محدود کردن فعالیتهای کلوپهای شوروی بود تا از این راه، شهربانی بتواند جلوی گسترش کمونیسم در ایران را بگیرد. این معنا را کارماتسف، مستشار سفارت شوروی در تهران، نیز به‌خوبی دریافته بود که دولت ایران میان باشگاههای اتباع شوروی و اتباع دیگر کشورها آشکارا تفاوت می‌گذارد و همواره به اتباع شوروی با بدگمانی می‌نگرد.

کارماتسف در وزارت امور خارجه به مسئولان امر گفته بود: اتباع شوروی هم مانند اتباع انگلستان، آلمان و ایتالیا و دیگر کشورها باشگاهی مخصوص به خود در تهران دارند که در هنگام فراغت در آن‌جا گرد هم می‌آیند و افزون بر سرگرمیهای رایجی چون رقصیدن و نوشیدن چای و مشروب و تفریحاتی از این دست، گه گاه نیز صاحب‌نظرانی دربارهٔ اوضاع سیاسی و اجتماعی شوروی برای آنان سخنرانی می‌کنند.در موسم اعیاد ملی هم در باشگاه جشنهایی برپا می‌شود و ضمن آن فیلمهایی برای تربیت نفوس و تنویر افکار اتباع شوروی و آشنا کردن آنان با دگرگونیها و اصلاحاتِ میهنشان نمایش می‌دهند. اما با تدوین و تصویب نظامنامهٔ جدید، کار کلوپ شوروی با مشکل روبه‌رو شده است، زیرا «اولاً باید موضوع و شرح کنفرانس قبلاً به اطلاع شهربانی برسد و چون مسائلی که در باشگاه برای تعلیم اتباع شوروی ضمن کنفرانس مطرح می‌شود، مربوط به افکار سوسیالیستی و اشتراکی است و با افکار عمومی ایرانیان تطبیق نمی‌کند، پایه‌وران شهربانی که مأمور بررسی موضوع سخنرانیهای مزبوره هستند، موافقت نخواهند کرد و این مسئله سبب می‌شود که باشگاه شوروی در وضعیتی مادون باشگاههای دیگر قرار گیرد، ثانیاً اتباع آلمان، انگلیس و ایتالیا و غیره فیلمهای کشور خود را در سینماهای عمومی تهران می‌بینند، در صورتی که فیلمهای شوروی را همین که جنبهٔ نمایش دادن فکر شوروی را داشته باشد اجازه نمی‌دهند.»

کارماتسف در پایان اظهارات خود از مسئولان وزارت امور خارجه درخواست کرد که این وزارتخانه توجه مقامات مسئول شهربانی را به «وضعیت خاص اتباع شوروی جلب

کرده طوری فرمایند که اولاً [سفارت شوروی] بتواند هر ماه یکی دو مرتبه در باشگاه شوروی سخنرانی راجع به شرح اوضاع و احوال روسیه و اصلاحاتی که در رشته‌های مختلفهٔ حیات ملل شوروی می‌شود» برقرار کند و ثانیاً فیلمهای روسی را در باشگاه نمایش دهد. در مقابل، سفارت شوروی در تهران تعهد می‌نماید «غیر از اتباع شوروی کسی دیگر را در باشگاه راه ندهند و انعکاساتی را در خارج از محوطهٔ باشگاه مجاز» نداند. همچنین دربارهٔ «ایران اصلاً در سخنرانیها صحبت نکنند.» کارماتسف برای اثبات درستی اظهارات خود از سوی سفارت رضایت داد که یکی از مأموران شهربانی همیشه در باشگاه حاضر باشد. با این همه، رئیس ادارهٔ کل اتحاد جماهیر شوروی وزارت امور خارجه، هیچ یک از درخواستها و اظهارات مستشار سفارت شوروی را نپذیرفت و به او پاسخ داد:

هر کشوری برای باشگاههای عمومی نظاماتی که ضروری بداند، وضع می‌کند و همه باید بدون استثنا از آن پیروی کنند. از این گذشته، باشگاه برای گرد آمدن افراد در آن و آشنایی با یکدیگر و دمی آسایش از پس کار روزانه است. بنابراین، اگر قرار شد در باشگاه سخنرانی شود، موضوع آن فقط باید به مسائل علمی و عمومی مربوط باشد و از هر سخنی که جنبهٔ سیاسی دارد، البته باید دوری کرد، در غیر این صورت، باشگاه جنبهٔ اجتماع حزبی پیدا می‌کند که مقررات دیگری را برای آن باید در نظر گرفت. از این رو، چون در نظامنامهٔ باشگاهها پیش بینی شده است که موضوع و شرح سخنرانی باید از پیش به آگاهی شهربانی برسد، لازم است چنین شود تا مقامات مربوط درستی و نادرستی موضوع سخنرانی و فیلم را تشخیص دهند.[1] با این حال، از هنگام تصویب نظامنامهٔ شانزده ماده‌ای در بهمن ۱۳۱۶، تا خرداد ۱۳۱۸ سفارت کبرای شوروی فیلمهایی را که در ظاهر برای استفادهٔ شخصی سفیر کبیر از مسکو به تهران می‌رسید، بدون اجازهٔ شهربانی در باشگاههای شوروی به نمایش در می‌آورد.

---

۱. همان، گزارش دیدار مستشار سفارت شوروی از وزارت خارجه در روز پنجشنبه ۲۶ بهمن ۱۳۱۶؛ همچنین دربارهٔ ناخشنودی سفارت شوروی از مقررات مربوط به باشگاهها، نک: اسناد وزارت امور خارجه، کارتن ۱۴، پروندهٔ ۲۴، سال ۱۳۱۵ش.

از سوی دیگر، ادارهٔ کل شهربانی هم پس از نمایش هر فیلم، ضمن آگاه کردن وزارت امور خارجه، به مسئولان ذیربط آن یادآوری می‌کرد، چون نمایش فیلم بدون گرفتن پروانه از ادارهٔ کل شهربانی ممنوع است، موضوع را به سفارت کبرای شوروی خاطر نشان کنید. سفارت شوروی نیز، به رغم همهٔ تذکرات وزارت امور خارجه و سخت‌گیریهای شهربانی، برای نمایش آشکار فیلمها در باشگاههای شوروی پافشاری می‌کرد و از وزارت امور خارجه می‌خواست اجازهٔ نمایش فیلمها را از شهربانی بگیرد. کشمکش و درگیریهای غیر مستقیم سفارت کبرای شوروی و شهربانی کل کشور بر سر نمایش فیلمها، سبب شد وزارت امور خارجه گزارشی در این‌باره تهیه و تقدیم هیئت دولت کند. این گزارش در یکی از روزهای آغازین تیرماه در هیئت دولت خوانده شد و براساس آن مقرر شد: «فیلمهایی که برای سفارت شوروی از مسکو می‌رسد و در باشگاه خود منحصراً به اتباع شوروی نشان می‌دهند و بعد پس می‌فرستند محتاج به معاینهٔ قبلی شهربانی نمی‌باشد.»[1]

هرچند پیش از آن در اردیبهشت ۱۳۱۹، به دستور شخص رضاشاه فیلمهای سینمایی‌ای که از مسکو برای سفارت شوروی در تهران می‌رسید «بدون معاینهٔ قبلی شهربانی» برای کارمندان سرکنسولگری شوروی در بندر پهلوی، آن هم در باشگاه آن شهر، به نمایش درمی‌آمد.[2]

سفارت کبرای شوروی پس از کسب این موفقیت تصمیم گرفت رفته رفته همهٔ باشگاههای موجود در ایران را به تملک خود درآورد تا همهٔ باشگاهها از مزایای حقوق برون مرزی برخوردار شوند و شهربانی نیز دیگر به هیچ عنوان نتواند درکار آنها مداخله کند. بدین منظور، درگام نخست، سفارت شوروی در دی ماه ۱۳۱۹، از وزارت امور خارجه درخواست کرد، مقرر شود شهرداری تهران از باشگاه اتباع شوروی مالیات نگیرد. این درخواست با پذیرش علی منصور، نخست وزیر، روبه‌رو شد. وی فوراً به

۱. همان، پروندهٔ ۱۶، گزارش ادارهٔ دوم سیاسی وزارت خارجه به هیئت وزیران در ۲۷ خرداد، شماره ۷۵۴ و نامهٔ نخست‌وزیر به وزارت خارجه در ۶ تیر، شمارهٔ ۳۹۸۱.

۲. همان، پروندهٔ ۱، سال ۱۳۱۹ش، نامهٔ وزارت خارجه به نخست وزیر در ۱۲ اردیبهشت، شمارهٔ ۷۱۱۴.

شهردار تهران فرمان داد: «به مأمورین وابسته دستور دهد، فعلاً مطالبهٔ مالیات از باشگاه نام برده را مسکوت بگذارند.»[۱]

پس از آن در اسفند همان سال سفارت شوروی در یادداشتی به وزارت امور خارجه تقاضا کرد، باشگاه شوروی در تهران، که مخصوص استفادهٔ کارمندان سفارت و نمایندگی بازرگانی و دیگر کارمندان اعزامی از شوروی و خانواده آنهاست، جزو سفارت کبری محسوب شود و باشگاه شوروی در بندر پهلوی نیز جزو سرکنسولگری آنجا به شمار رود. در اینجا، ادارهٔ دوم سیاسی وزارت امور خارجه این درخواست را نپذیرفت و در پاسخ به یادداشت سفارت شوروی نوشت: از این باشگاهها فقط کارمندان سیاسی سفارت کبری و سرکنسولگریها استفاده نمی‌کنند، بلکه دیگر اتباع شوروی نیز از آنها بهره می‌برند. از این رو، این باشگاهها را نمی‌توان جزو سفارت کبری یا سرکنسولگریها به شمار آورد و مشمول حقوق برون مرزی دانست، «ولی با رعایت نظامنامهٔ مخصوص باشگاهها و مقررات مربوط به آن ادامهٔ کار این دو باشگاه مانعی ندارد.»[۲]

مدارس ایرانی در شوروی

در سال ۱۲۳۸ش / ۱۹۰۴، به همت ایرانیان ساکن در بادکوبه و نظارت و سرپرستی ژنرال کنسولگری دولت ایران، هیئتی به نام انجمن خیریه بنیاد نهاده شد. هدف از تأسیس این انجمن بر پا کردن مدرسه‌ای به نام مدرسهٔ اتحاد ایرانیان و دستگیری از فقیران و بی‌چیزان و در راه‌ماندگان (ابناء السبیل) و دیگر کارهای نیک بود.[۳] انجمن در دوران فعالیت خود افزون بر امور خیریه، خدمات شایان و درخوری برای آموزش و پرورش فرزندان ایرانیان ساکن در آن سامان انجام داد که آثار نیک آن تا سالیان سال همچنان بر تارک فرهنگ ایران می‌درخشید.

---

۱. همان، پروندهٔ ۱۵، سال ۱۳۱۹ش، نامهٔ شمارهٔ ۱۱۷۳۲ رئیس دفتر نخست وزیر به وزارت خارجه در ۱۸ دی.
۲. همان، نامهٔ شمارهٔ ۵۵۶۰۰ ادارهٔ دوم سیاسی به سفارت ایران در مسکو در ۱۳ اسفند.
۳. همان، کارتن ۱۸، پروندهٔ ۱۹۳، سال ۱۳۰۴ش، نامهٔ علی حسن‌اف، رئیس انجمن خیریهٔ ایرانیان، به وزارت امور خارجه در ۱۲ بهمن.

پس از انقلاب اکتبر ۱۹۱۷، قوانین محلی، همهٔ نهادها و انجمنهای فرهنگی و اجتماعی از جمله انجمن خیریه را از فعالیت بازداشت و در نتیجه، ارائهٔ خدمات آن انجمن تعطیل شد. در این میان، سه مدرسهٔ اتحاد ایرانیان، اتحادیه و تمدن، که از جمله بهترین و مفیدترین اقدامات انجمن خیریه به شمار می‌رفت، از دست انجمن خارج و ادارهٔ آنها به حکومت محلی واگذار شد.

دیگر مدارس ایرانی مانند مدارس اتفاق تفلیس، مظفری عشق‌آباد، وطن ایرانیان بادکوبه، نجات باطوم و سپه در تاشکند، که اغلب پیشینهٔ چندین و چند ساله داشتند[1]، به سرنوشت مدارس اتحاد و تمدن بادکوبه دچار شدند و یا خود دست از فعالیت شستند یا به ناچار تسلیم حکومتهای محلی شدند.

کمیساریای ملی معارف اتحاد جماهیر شوروی، که ادارهٔ امور مدارس ایرانی را به حکومتهای محلی واگذار کرده بود، در پی این بود که آن مدارس را رفته رفته از درون مایهٔ فرهنگ ایرانی ـ اسلامی خود تهی کند و هویتی دیگر، که خواست حکومت شوروی بود، به آن ببخشد.[2] فرایند این دگرگونی از تغییر نام مدرسهٔ اتفاق تفلیس و حذف نشانهٔ شیر و خورشید. از تابلو، کاغذهای رسمی و مهر مدرسه[3] تا دگرگون شدن محتوای برنامهٔ تحصیلی و کتب درسی، با همهٔ افت‌وخیزهایش بدانجا رسید که از مدارس ایرانی جز یادی در خاطره‌ها برجای نماند.

مأموران کمیساریای محلی در بازرسی کتابخانه‌های مدارس ایرانی، همهٔ کتابهای نوشته شده به زبان فارسی را برای اینکه با بسم‌الله شروع شده‌اند و در لابه‌لای مطالب آنها از دین و پیامبران سخن به میان آمده و از سلاطین و امیران تعریف و تمجید شده است، جمع‌آوری می‌کردند و با خود می‌بردند. در این میان، اگر مدیر مدرسه مقاومتی

---

۱. دربارهٔ تاریخ تأسیس و برنامهٔ این مدارس نک: محدثه ایمانی، «مدارس ایرانی در شوروی»، گنجینهٔ اسناد، سال نهم، دفتر سوم و چهارم، پاییز و زمستان ۱۳۷۸، شمارهٔ ۳۵ و ۳۶، ص ۲۹ـ۲۰.

۲. در این باره نک: اسناد وزارت امور خارجه، کارتن ۳۵، پروندهٔ ۵۵، سال ۱۳۰۴، گزارش کنسولگری عشق‌آباد به وزارت خارجه در ۱۹ حمل (فروردین) ۱۳۰۴، نمرهٔ ۴۱.

۳. محدثه ایمانی، پیشین، به نقل از گزارش کنسولگری ایران در تفلیس، نمرهٔ ۷۲۰، سال ۱۳۰۹، ص ۲۰.

می‌کرد، کتابخانه را تعطیل و در ورودی آن را مهر و موم می‌کردند.[۱] همچنین از تدریس کتابهایی که در آنها واژه‌هایی چون دعا و پادشاه به کار رفته بود جلوگیری می‌کردند و خواهان حذف آن کلمه‌ها از کتابها می‌شدند.[۲]

در اواخر دورهٔ زمامداری رضاخان سردار سپه و پس از خلع قاجاریه از سلطنت، ایرانیان ساکن در قفقاز به خیال اینکه حال و هوای گذشته دگرگون شده است، فرصت را مغتنم دانستند و برای احیای انجمنهای خیریه و مدارس تعطیل شده به پاخاستند. از آن جمله «جمعی از محصلین ایرانی که در مدارس عالیه بادکوبه تحصیل» می‌کردند، از ژنرال کنسول دولت ایران درخواست کردند که «با مقامات مربوطه، داخل مذاکره شده برای ایشان اجازهٔ تشکیل یک هیئت رسمی به نام هیئت محصلین ایرانی در بادکوبه» را بگیرد «تا بتوانند در تحت آن تشکیلات هم به خود معاونت و کمکهای مادی و معنوی نمایند و هم به وطن عزیز خود خدماتی انجام دهند.» علی اسفندیاری، ژنرال کنسول ایران، با امید به اینکه «بتواند آنچه را که ایران در آن نقطهٔ به خصوص از دست داده بود، به کمک احساسات پاک و وطن‌خواهانهٔ افراد ذی علاقه به ایران و در سایهٔ قدرت و عظمت اعلی‌حضرت شاهنشاهی مجدداً به دست آورد به تلاش پرداخت.» کنسول ایران در بادکوبه حتی امید داشت «با اقداماتی که به وسیلهٔ جمعیت محصلین به عمل خواهد آورد، کلمهٔ اف را که سالها فیمابین ایرانیان قفقاز متداول شده بود از اسامی آنان حذف کند و نام اصلی ایرانیان را از آلودگی به اصطلاحات اجنبی» بزداید. برای همین، بی‌درنگ دست به کار شد و در نخستین اقدام خود با مسئولان حکومت محلی گفت‌وگو کرد. سپس نمایندهٔ دانشجویان را به مسکو و تهران فرستاد و پس از مذاکرات بسیار اجازهٔ تشکیل هیئت محصلین ایرانی بادکوبه را دریافت کرد.[۳]

از سوی دیگر، گروهی از «خیرخواهان وطن پرست و معارف پرور» مقیم بادکوبه نیز

---

۱. همان، ص ۲۱، به نقل از گزارش نمرهٔ ۳۶ مایل تویسرکانی در سال ۱۳۰۳ش.
۲. همان، به نقل از گزارش مدیر مدرسهٔ اتحاد بادکوبه در سال ۱۳۰۹ش.
۳. اسناد وزارت امور خارجه، کارتن ۱۸، پروندهٔ ۱۵، سال ۱۳۰۴ش، گزارش نمرهٔ ۱۵۷۳ کنسولگری ایران به وزارت خارجه در ۱۱ آبان و گزارشهای نمرهٔ ۲۰۰۴ و ۱۹۵۲ در ۱۵ و ۷ دی.

درصدد احیای انجمن خیریه بادکوبه برآمدند و با کمکهای بی‌دریغ علی اسفندیاری، ژنرال کنسول ایران، آن را پس از سالها ماندن در محاق، بازگشایی کردند و به فعالیت در آن مشغول شدند. اعضای انجمن در آغاز «موافق احتیاجات یومیهٔ خود نظامنامه‌ای را بعد از مشاورات بسیار به مقتضای موقع و مناسبات محلی» در نوزده ماده تدوین کردند. در مادهٔ اول نظامنامه آمده است: «انجمن خیریه تأسیس می‌شود از اشخاصی که موافق نظامنامه از طرف ایرانیان انتخاب شده بر طبق نظامات مقرره وجوهی که برای مصارف مدارس ایرانیان و غیره در بادکوبه و اطراف جمع‌آوری می‌شود به مرکز داده و با شرایطی که در تحت سواد مخصوص مقرر می‌شود به مصرف برساند.»

در مادهٔ دوم تصریح شده بود: «انجمن خیریه در هیچ‌گونه سیاست داخلی و خارجی بحث ننموده و هر گونه مذاکره برخلاف وظیفه ممنوع خواهد بود.»

طبق مادهٔ چهارم «رئیس افتخاری انجمن خیریه، سفیر کبیر دولت علیهٔ ایران در مرکز جماهیر شوروی روسیه» بود و براساس مادهٔ دهم وظایف هیئت مدیرهٔ انجمن، که از میان هفده تن از نمایندگان هیئت مؤسس انتخاب می‌شدند، بدین شرح بوده است:

«۱. جمع‌آوری وجوهی که معمولاً ایرانیها مطابق قبوض چاپی به تحویلدار انجمن خیریه در ژنرال قنسولگری و اطراف می‌پردازند.
۲. تشکیل نمایشات مختلفهٔ مقتضیه.
۳. جمع‌آوری اعانه به وسایل ممکنه.
۴. پرداخت مخارج مصوبه.
۵. مرتب نمودن صورت جمع و خرج ابواب جمعی سالیانهٔ انجمن خیریه.
۶. تهیهٔ راپرت اقدامات سالیانه و تقدیم به هیئت مؤسس.»

با وجود این تمهیدات، چون به سبب ممنوعیت برپایی چنین تشکیلاتی در اتحاد شوروی و دیگر «محظورات محلی» اعضای انجمن نمی‌تواستند آشکارا جلسات خود را تشکیل دهند، به پایمردی علی اسفندیاری و صوابدید وزارت امور خارجه قرار بر این شد، جلسات انجمن در ساختمان کنسولگری تشکیل شود تا در فرصت مناسب،

سفارت کبرای ایران در مسکو دستورات لازم را دربارهٔ چگونگی فعالیت انجمن صادر کند.[1]

انجمن در مدت کوتاهی توانست به سه مدرسهٔ ایرانیان در بادکوبه (مدارس اتحاد ایرانیان، اتحادیه و تمدن) سر و سامان دهد و در ترویج زبان فارسی در آن خطه موفقیتهایی به دست آورد. در اردیبهشت ۱۳۰۵، که اعضای ژنرال کنسولگری به اتفاق مایل تویسرکانی، نمایندهٔ وزارت معارف، برای بازدید از مدرسهٔ تمدن بدانجا رفته بودند، دانش‌آموزان مدرسه «در صحنهٔ تئاتر هر یک به زبان فارسی قطعه‌ای از اشعار ادبای ایران را از برخواندند.» این کار باعث سرور و امیدواری فراوان حاضران شد، زیرا متوجه شدند: «با وجود جدیت و مقاومتی که از طرف عمال حکومت شوروی در ترویج زبان ترکی و روسی به عمل آمده بود، اطفال ایرانی هنوز زبان مادری خود را فراموش نکرده و میل باطنی آنها به تعلیم زبان فارسی بوده است».[2]

در آذر ۱۳۰۶ نیز، که «مجمع محصلین ایرانی در مدارس عالیه آذربایجان قفقاز به منفعت اشخاص بی‌بضاعت که جزو محصلین ایرانی در مدارس عالیه» بودند، مجلس جشنی با حضور میرزا ابوالحسن‌خان فروغی برپا کرد، و دعوت‌نامه‌های آن را به زبان فارسی و روسی نوشت. در صورتی که پیش از آن، استفاده از خط فارسی معمول نبود. علاوه بر این، «نطقی هم که در آنجا از طرف مجمع محصلین ایراد شد، اول به فارسی بود و بعد از آن به روسی.»[3]

* * *

به رغم پیروزی مدارس ایرانی در ترویج زبان فارسی، مهم‌ترین مشکل مدارس، تأمین بودجهٔ مورد نیاز بود. پیش از انقلاب روسیه، هزینهٔ انجمنهای خیریه و به تبع آن مدارس ایرانی را بازرگانان و نیکوکاران ایرانی‌تبار تأمین می‌کردند. در این میان، حتی

۱. همان، پروندهٔ ۱۹۳، سال ۱۳۰۴ش، نامهٔ شمارهٔ ۲۳۰۱ کنسولگری ایران به وزارت خارجه در ۳ اسفند و پاسخ وزارت خارجه در نامهٔ شمارهٔ ۲۸۱۶۳ در ۲۶ اسفند.
۲. همان، کارتن ۳۵، پروندهٔ ۳۶، سال ۱۳۰۵ش، گزارش نمرهٔ ۲۲۴ کنسولگری ایران در بادکوبه در ۱۳ اردیبهشت.
۳. همان، پروندهٔ ۵۲، سال ۱۳۰۶ش، گزارش نمرهٔ ۲۱۴۱ ژنرال کنسولگری ایران در بادکوبه در ۲۵ آذر.

بعضی ایرانیان املاک و اماکنی،مانند کاروان سرای اسلامیهٔ تفلیس، را به منظور کسب درآمد برای انجمنهای خیریه می‌خریدند تا این انجمنها بتوانند گوشه‌ای از هزینهٔ مدارس را تأمین کنند.[1]

پس از انقلاب، به ویژه در دورانی که به سبب بسته شدن راه تجارت، تجار و کسبهٔ ایرانی دچار عسرت و تنگی معیشت شدند، کمکهای مالی به انجمنها قطع شد و در نتیجه، مدارس نیز «به واسطه نداشتن عایدات دچار سختی شدند.» حتی بعضی مدارس مانند مدرسهٔ اتفاق تفلیس برای پرداخت حقوق ماهانهٔ معلمان خود، دیناری در بساط نداشت.[2] بحران مالی، سرپرستان مدارس ایرانی را واداشت، مراکز آموزشی را تعطیل کنند یا در اختیار حکومت محلی قرار دهند.

ادارهٔ مدرسه‌هایی مانند اتحادیهٔ ایرانیان، که به حکومت محلی واگذار شد، فقط به دلیل اینکه «بدبختانه بودجهٔ مدرسه از طرف حکومت پرداخت می‌شد، احساسات وطن‌دوستانهٔ اولیای مدرسه و معلمین و متعلمین آن، نظر به همین محظور همیشه خفه و در تحت فشار بولشویزم» قرار داشت. برای همین کارکنان و دانش‌آموزان مدرسه برای برگزاری جشنهای ملی مجبور بودند به بهانهٔ گردش علمی، این مراسم را بیرون از مدرسه اجرا کنند.[3]

آن دسته از مدارسی هم که برای آشنایی کودکان و نوجوانان به زبان فارسی، دوباره به همت ایرانیان بازگشایی شده بودند، پس از مدتی به سبب کسر بودجه در آستانهٔ انحلال قرار گرفتند. این مدارس برای ادامهٔ فعالیت فقط یک راه پیش رو داشتند و آن هم به قول کنسول ایران در باطوم، تنها بذل توجه دولت ایران به مدارس بود و بس. در واقع، دولت با فرستادن معلم و پول برای هر مدرسه «ولو به قدر پنجاه تومان» می‌توانست از

---

۱. همان، پروندهٔ ۴۸، سال ۱۳۰۲ش، گزارش کنسولگری تفلیس به وزارت خارجه در ۲۵ خرداد، شمارهٔ ۸۰۵. کاروانسرای شرکت اسلامیه در سال ۱۹۱۶ به انجمن خیریه فروخته شد و منافع آن به مدرسه خیریه ایرانیان تعلق گرفت.

۲. همان، گزارش نمرهٔ ۱۷۷۹ کنسولگری تفلیس در ۱۰ شهریور ۱۳۰۴.

۳. همان، پروندهٔ ۴۷، سال ۱۳۰۵ش، گزارش کنسولگری بادکوبه به وزارت خارجه در ۲۷ اردیبهشت، نمرهٔ ۳۳۴.

نابودی مراکز آموزشی جلوگیری کند و «اسباب تشویق اهالی را فراهم سازد.» بدین ترتیب، امید بود که بقیهٔ مخارج از طریق اعانه تهیه شود.[1]

البته وزارت معارف از پیش برای تأمین بودجه و رفع نواقص همهٔ مدارس ایرانیان خارج از کشور، از جمله مدارس ایرانی در جماهیر شوروی، مشغول مطالعه بود تا لایحه‌ای در این‌باره تهیه و به مجلس شورای ملی تقدیم کند.[2] بالاخره پس از تصویب این لایحه و تخصیص بودجه‌ای برای مدارس ایرانی در باطوم و بادکوبه و تفلیس، این مدارس توانستند به فعالیت خود ادامه دهند. با این حال، مراکز آموزشی هیچ‌گاه از تعرض مأموران کمیساریای معارف محلی و دخالتهای فراوان آنان در امان نمی‌ماندند و هر سال مشکلات تازه‌ای برای آنها مهیا می‌شد. سرانجام، بر اثر «مشکلاتی که از طرف دولت شوروی نسبت به مدرسه ایرانیان در بادکوبه و تفلیس ایجاد و هر قدر هم مساعدت می‌شد، مشکلات مجددی تهیه می‌کردند و فایده‌ای از نگاهداری مدارس در روسیه مترتب» نبود، هیئت وزیران در جلسهٔ ۶ اسفند ۱۳۰۹، مقرر داشتند این مدارس از ۱ فروردین ۱۳۱۰، منحل شوند و از اول سال نو مخارج مدارس از سوی دولت پرداخت نشود.[3] اما به سبب اعتراض تلویحی و احتجاج آشکار کنسول ایران در بادکوبه مبنی بر اینکه «انحلال مدرسه آن هم وسط سال و بیرون انداختن ۶۰۰ نفر محصل و ۴۵ نفر معلم، از مدرسهٔ اتحاد ایرانیان، غیر ممکن و نتایج خیلی وخیم و اسباب فساد» در برخواهد داشت، هیئت دولت موافقت کرد، مدارس تا آخر سال تحصیلی باز باشند و پس از پایان سال منحل شوند.

علاوه بر این، «برای اینکه اطفال ایرانی در همان محل زندگی خود تحصیل نمایند و مجبور نشوند به محله‌های دور بروند» با مذاکراتی که در جلسهٔ ۳۱ شهریور ۱۳۱۰، در هیئت دولت به عمل آمد «موافقت حاصل شد که اثاثیهٔ مدارس بادکوبه و تفلیس به حکومت محل واگذار شود.»[4]

---

۱. همان، پروندهٔ ۴۸، سال ۱۳۰۵ش، گزارش نمرهٔ ۴۱۸ کنسولگری باطوم در ۴ شهریور.

۲. همان، کارتن ۳۵، پروندهٔ ۴۹، سال ۱۳۰۴ش، نامهٔ نمرهٔ ۵۷۳۹ وزارت معارف به وزارت خارجه در ۲۷ آبان.

۳. همان، پروندهٔ ۴۷، سال ۱۳۰۶ش، نامهٔ نمرهٔ ۲۱۵۷ وزارت معارف به وزارت خارجه در ۳ تیر.

۴. همان، کارتن ۲۲، پروندهٔ ۳۰۰، سال ۱۳۰۹ش، بخشنامهٔ ریاست وزرا به پیوست نامهٔ نمرهٔ ۸۶۳ به ←

مدارس شوروی در ایران

براساس پروندهٔهای مربوط به مدارس شوروی در ایران، که در آرشیو وزارت امور خارجه نگهداری می‌شود، روسها نخستین‌بار در سال ۱۳۰۳، مدارسی در ایران تأسیس کردند. به این ترتیب که سفارت شوروی در تهران به آگاهی وزارت امور خارجه رساند، این سفارت مدارسی را در بندرگز و مشهد تأسیس و افتتاح کرده است. در پی تأسیس این دو مدرسه، در تبریز، بابل، غازیان، رشت و تهران مدارس دیگری ساخته و بهره‌برداری شد. اما همهٔ این مدارس بدون دریافت اجازه از وزارت معارف تأسیس و افتتاح شده بودند. از این رو، با اعتراض وزارت معارف و اینکه اقدام سفارت شوروی برخلاف قانون اساسی معارف[1] بوده است و برای تأسیس مدرسه باید از آن وزارتخانه اجازه بگیرد، نامه‌هایی میان وزارت امور خارجه و سفارت شوروی رد و بدل شد. در آغاز، سفارت شوروی به عناوین مختلف از درخواست صدور اجازه خودداری می‌کرد،[2] زیرا علاوه بر شهرهای یاد شده، در نقاط سرحدی نیز مدارسی ساخته بود که به نظر می‌رسید وزارت معارف آنها را به رسمیت نشناسد و برای ادامهٔ فعالیت آموزشی آنان مجوز صادر نکند. به ویژه آنکه بنابر تشخیص سرتیپ محمد حسین‌خان، فرماندهٔ تیپ شمال، «مدرسه بهترین وسیلهٔ تبلیغ است» و پس از چندی همهٔ دانش‌آموزان این مدارس «کمونیست کامل از مدرسه خارج می‌شدند که برای آتیه مملکت مضر» بود.[3] عاقبت با

وزارت معارف در ۲۳ اسفند و نامهٔ کنسول ایران در بادکوبه به وزارت خارجه در ۲۳ اسفند، شمارهٔ ۱۱۶۴ و تلگراف نمرهٔ ۱۴۱۹۰ وزارت معارف به ژنرال کنسولگری ایران در بادکوبه در ۲۸ اسفند و نامهٔ نمرهٔ ۱۶۲۴۱ وزارت معارف به وزارت خارجه در ۱۳ مهر ۱۳۱۰.

۱. در ذیقعدهٔ ۱۳۲۹ / آبان ۱۲۹۰، قانون اساسی فرهنگ در ۲۸ ماده به تصویب رسید. در این قانون، افزون بر اینکه «تعلیمات ابتدائیه برای عموم ایرانیان اجباری» شد، همگان نیز مکلف شدند، اطفال خود را از هفت سالگی به تحصیل معلومات ابتدائیه وادارند. برای آگاهی از مواد این قانون نک: سالنامه و آمار و مجموعهٔ قوانین و مقررات فرهنگی (۱۳۱۷-۱۳۱۶)، وزارت فرهنگ، قانون اساسی فرهنگ، ص ۴-۱.

۲. اسناد وزارت امور خارجه، کارتن ۲۶، پروندهٔ ۱۳۵، سال ۱۳۱۵ش، نامهٔ وزارت معارف به وزارت خارجه در ۴ دی.

۳. همان، کارتن ۳۵، پروندهٔ ۴۵، سال ۱۳۰۴ش، تلگراف رئیس تیپ شمال به وزارت جنگ در ۳ اردیبهشت و پاسخ نمرهٔ ۵۴۷ وزارت جنگ در ۹ اردیبهشت مبنی بر اینکه «به مقامات لازمه اخطار شد که بدون مطابقه با پروگرام وزارت معارف حق افتتاح مدرسه ندارند.»

هشدار وزارت امور خارجه، سفارت شوروی برای جلوگیری از تعطیل‌شدن مدارس، مجبور شد در شهریور ۱۳۰۴، برای مدرسهٔ تهران تقاضای صدور مجوز کند و وعده دهد تا ماه آینده برای مدارس دیگر نیز درخواست صدور مجوز کنند. سفارت شوروی در ضمن تقاضا کرد در این مدت از افتتاح مدرسه‌ها جلوگیری نشود. وزارت معارف نیز به موجب این تقاضا به رؤسای معارف و کارگزاریها دستور داد که از افتتاح مدارس جلوگیری نکنند. پس از آن، در ۲۱ مهر ۱۳۰۴، سفارت شوروی ضمن یادداشتی، درخواست دیگر مدارس را هم برای وزارت معارف فرستاد. این تقاضانامه در جلسهٔ ۲۷ مهر ۱۳۰۴ شورای‌عالی‌معارف، مطرح و با افتتاح مدرسهٔ تهران موافقت شد. شورای عالی معارف در ۱۳ مهر سال بعد نیز موافقت خود را با فعالیت آموزشی سایر مدارس شوروی به وزارت امور خارجه ابلاغ کرد. این مدارس عبارت بودند از: بندرگز، بابل، رشت، پهلوی، تبریز و مشهد.

شرایط باز کردن این شش مدرسه، به جز مخالفت پیشین شورای‌عالی با «تأسیس مدارس مختلطی که ذکور و اناث در آن تواماً تحصیل نمایند»[1] عبارت بودند از:

«۱. باید دختر مسلمان را به هیچ‌وجه در این مدارس، موافق تعهدی که در مراسلهٔ سفارت محترمه روس شده است نپذیرند.
۲. باید مواد پروگرام وزارت معارف را مجری دارند.
۳. باید به اتباع ایران تبلیغات سیاسی ننمایند.
۴. به اطفال مسلمان شرعیات مذهب اسلام را تدریس کنند.
۵. در هر موقع وزارت معارف حق تفتیش در مدارس مزبوره را دارد.»[2]

به رغم اینکه سفارت شوروی موافقت خود را با این شش شرط به وزارت امور خارجه اعلام کرده بود، سرپرستان و معلمان مدارس از اجرای مقررات خودداری و در ضمن درسها، به دانش‌آموزان تبلیغ سیاسی می‌کردند. از این رو، مدرسهٔ بندرگز به موجب دستور وزارت معارف تعطیل شد، ولی پس از آن به دنبال یک سلسله نامه‌نگاری

۱. همان، نامهٔ نمرهٔ ۱۵۷۰ وزارت معارف به وزارت خارجه در ۲۱ تیر ۱۳۰۵.
۲. همان، نمرهٔ ۳۲۹۳ وزارت معارف به وزارت خارجه در ۱۳ مهر ۱۳۰۵.

و گفت‌وگو به شرط آنکه از تبلیغات خودداری شود، دوباره اجازهٔ باز شدن مدرسه صادر شد.[۱]

تبلیغات مدارس به بیان مبانی ماتریالیسم یا آموزه‌های مارکسیسم منحصر نبود، بلکه در بعضی مدارس کارهایی برخلاف عرف انجام می‌شد که خشم مقامات محلی را برمی‌انگیخت و سبب واکنش آنها می‌شد. در ۲۳ فروردین ۱۳۰۵، در یکی از مدارس آذربایجان، جشنی با حضور اطفال، که چند تن از مادران آنها بدون حجاب بودند، برپا شد. در آنجا «شاگردان اناث مدرسه پس از دادن امتحانات یک پرده نمایش به معرض تماشا گذارده» و پس از آن یکی از دختران چند شعر به زبان ترکی خواند. پس از جشن و ارسال گزارش مأمور تأمینات به نظمیه، سرهنگ پاشا، رئیس نظمیهٔ آذربایجان، به همسران بانوان بی‌حجاب تذکر داد «که بعدها خانوادهٔ خود را بدون حجاب در این‌گونه مجالس حاضر نکنند.» گو اینکه بنابر گزارش مأمور تأمینات، واعظ‌زاده، یکی از اولیای اطفال، اظهار کرده بود که مدتی است حجاب را از فامیل خود منع نموده است.[۲]

در اردیبهشت ۱۳۱۰، زمزمه‌هایی بر ضد مدارس شوروی برخاست و حتی در پاره‌ای از روزنامه‌های خارج از کشور مقاله‌هایی چاپ شد که «مدارس بولشویکی در تهران بیش از ترویج علم و معرفت به تبلیغات می‌پردازند و به جای تعلیم اقتصادیات نظریهٔ کارل مارکس و لنین و عوض تاریخ، رژیم بولشویک و ترجمهٔ احوال رؤسای آن و تاریخ کمونیسم و به جای ادبیات قدیم ادبیات شعرا و رنجبران روس را تدریس می‌نمایند.»[۳] دولت ایران، که در پی بهانه‌ای بود تا فعالیت مدارس را محدود یا تعطیل کند، بخشنامه‌ای صادر کرد «که پذیرفتن شاگردان ایرانی در مدارس خارجی ممنوع است.» به رغم این دستور، سفارت شوروی «به عنوان اینکه کلاس پنجم و ششم مدارس شوروی در حکم متوسطه بوده از اجرای امر دولت خودداری و دانش‌آموزان ایرانی را

---

۱. همان، کارتن ۲۶، پروندهٔ ۱۳۵، همان.

۲. همان، کارتن ۲، پروندهٔ ۸، سال ۱۳۰۵ش، گزارش نمرهٔ ۷۹۶ رئیس نظمیهٔ آذربایجان به وزارت داخله در ۱ اردیبهشت.

۳. همان، کارتن ۲۲، پروندهٔ ۳۲۴، سال ۱۳۱۰ش، گزارش نمرهٔ ۳۴۷ ژنرال کنسولگری ایران در استانبول به وزارت خارجه در ۲۶ اردیبهشت.

در کلاسهای مزبور پذیرفت.» این موضوع مدتی سبب درگیری وزارت امور خارجه با سفارت شوروی شد. سرانجام وزارت خارجه در اردیبهشت ۱۳۱۲، در یادداشتی به سفارت شوروی خاطرنشان کرد اگر دانش‌آموزان ایرانی «که تصدیق‌نامهٔ ابتدایی را دارا نمی‌باشند، از مدارس شوروی خارج نگردند، وزارت معارف برطبق وظیفه‌ای که دارد عمل خواهد کرد.» هشدار وزارت خارجه کار خود را کرد و شمار زیادی از دانش‌آموزان ایرانی، مدارس شوروی را ترک کردند و این مدارس تقریباً به فرزندان اتباع شوروی اختصاص یافت.[1]

خروج دانش‌آموزان ایرانی از مدارس شوروی در پایان سال تحصیلی نمودی نداشت و با آغاز سال تحصیلی جدید، چالش وزارت معارف با سفارت شوروی دوباره آغاز شد. به خصوص آنکه بیشتر دانش‌آموزانی که در پایان سال تحصیلی پیش، از مدرسه‌ها بیرون رفته بودند، دوباره نام‌نویسی کردند و به مدارس بازگشتند. این امر پای تشکیلات کل نظمیهٔ مملکتی را، که به تبلیغات کمونیستی بسیار حساس بود، به میدان کشاند و به انتقاد از مدرسه‌های شوروی واداشت. در بهمن ۱۳۱۲، تشکیلات کل نظمیهٔ مملکتی در گزارش محرمانه‌ای به وزارت معارف اظهار داشت: «کتبی که در مدرسهٔ شوروی تهران تدریس می‌شود، عموماً حاوی تبلیغات کمونیستی است و حتی شاگردان مدرسه نیز به این قسمت اعتراض نموده‌اند.» در بهمن ماه، وزارت معارف در نامه‌ای به وزارت امور خارجه، پس از نقل گزارش محرمانهٔ نظمیه، از آن وزارتخانه خواست، سفارت شوروی را وادارد، «هرچه زودتر نسبت به اخراج دانش‌آموزان ایرانی‌از مدارس شوروی اقدام کند والاّ به وسایل مقتضیه اقدام خواهد شد.» در پی اخطار وزارت معارف، در اسفند ماه وزارت امور خارجه در نامه‌ای محترمانه به سفارت کبرای شوروی یادآوری کرد: «متصدیان امور مدارس شوروی در ایران تاکنون مقررات معارف ایران را به موقع اجرا نگذارده، محصلین اتباع ایران را که بدون داشتن تصدیق‌نامهٔ شش سالهٔ ابتدایی در قسمت متوسطه مشغول تحصیل هستند هنوز از مدارس مزبوره اخراج ننموده و ضمناً

۱. همان، کارتن ۲۶، پروندهٔ ۱۳۵، همان، نامهٔ شمارهٔ ۴۴۵۸۹ وزارت خارجه به سفارت شوروی در ۱۳ اردیبهشت ۱۳۱۲.

پروگرام متوسطهٔ دولتی را نیز به موقع اجرا نگذارده‌اند.» وزارت خارجه در ادامه قوانین وزارت معارف را یادآوری و در پایان از سفارت شوروی درخواست کرد آموزشهای لازم را به مدیران مدارس بدهند و از آنها بخواهند «اولاً مقررات و پروگرام رسمی معارف ایران را به موقع اجرا گذارند. ثانیاً عموم محصلین اتباع ایران را که دارای تصدیق‌نامهٔ شش سالهٔ ابتدایی مدارس ایرانی نباشند از مدارس شوروی اخراج نمایند.»[1]

پس از این همه تأکیدات و اخطارها، بالاخره مدیران مدارس شوروی «با قید در تحت نظر وزارت معارف» متعهد شدند طبق مقررات آن وزارتخانه رفتار و مدارس را اداره کنند. با این همه، دولت ایران همواره درصدد بود تا خود را از دردسرهای مدارس شوروی برهاند. با ورود ستاد ارتش به معرکه‌ای که مدارس شوروی به راه انداخته بودند، فرصت مناسبی برای وزارت معارف پیش آمد تا تصمیم نهایی خود را دربارهٔ مدارس شوروی اجرا کند. در آبان ۱۳۱۵، سرلشکر ضرغامی، کفیل ستاد ارتش، از وزارت امور خارجه پرسید: «با اینکه کلیهٔ دبستانهای ایرانی که در شهرهای مختلف روسیه وجود داشت از طرف اولیای دولت شوروی بسته شده است، آیا روسها حق دارند در کشور ما آموزشگاه داشته باشند یا خیر.»[2]

در آذر ماه، وزارت معارف با اعلام اینکه مدارس شوروی از جمله مؤسسات خصوصی به شمار می‌روند و فقط به اتباع غیرایرانی اختصاص دارند، نظر نهایی خود را دربارهٔ مدارس شوروی اظهار کرد و از آن پس دیگر آنها را به رسمیت نشناخت.[3] همان روز، یعنی ۳ آذر وزارت امور خارجه نیز در پاسخ به نامهٔ ستاد ارتش، نظر وزارت معارف را نقل کرد و اظهار داشت: «بر طبق سوابق موجوده مدارس شوروی در تهران و غازیان و تبریز از مؤسسات خصوصی و منحصراً اختصاص به اتباع غیرایرانی دارند و وزارت معارف به هیچ‌وجه این مؤسسات را به رسمیت نمی‌شناسد و همواره توسط شهربانی مراقبت کامل به عمل می‌آید که اتباع ایرانی در آنها پذیرفته نشوند.»[4]

---

۱. همان، نامهٔ نمرهٔ ۳۴۵۰۲ وزارت معارف به وزارت خارجه در ۱۸ بهمن ۱۳۱۲.
۲. همان، نامهٔ نمرهٔ ۲۰۶۶۳ وزارت جنگ به وزارت خارجه در ۱۲ آبان ۱۳۱۵.
۳. همان، نامهٔ نمرهٔ ۱۰۶۶ وزارت معارف به وزارت خارجه در ۳ آذر.
۴. همان.

نفوذ فرهنگی شوروی از طریق کتاب و فیلم

فرستادن کتاب برای مدارس و دیگر نهادهای فرهنگی و سیاسی اتحاد جماهیر شوروی در ایران و نمایش فیلم در باشگاههای اتباع شوروی، یکی دیگر از مسائل اختلاف برانگیز اما کم اهمیت بود. علت طرح این موضوع، یکی جلوگیری از تبلیغات کمونیستی در ایران و دیگری، ممانعت از تبلیغ بر ضد شوروی و مقامات آن کشور بود.

موضوع ارسال کتاب در آغاز فقط به صورت مبادلهٔ کتاب میان نهادهای فرهنگی دو کشور بود. در مهر ۱۳۰۴، نمایندهٔ مختار دولت شوروی از وزارت امور خارجه درخواست کرد چند دورهٔ کامل از کتابهای درسی و متوسطه و همچنین صورت کتابهای ادبی و علمی مدارس عالی ایران را برای استفاده در تاجیکستان به آن نمایندگی بفرستد.

دولت ایران در آغاز بی‌هیچ گفت‌وگو این درخواستها را می‌پذیرفت و با میل و علاقه آنها را برآورده می‌کرد. چنان‌که در همین مورد، وزارت معارف ۶۶ جلد از کتابهای درسی دوره‌های ابتدایی و متوسطه و مجلداتی از کتابهای ادبی را در ۳۰ دی ۱۳۰۴، برای استفادهٔ نمایندگی مختار شوروی به وزارت امور خارجه فرستاد.[۱]

در ۲۵ مه ۱۹۲۷ / ۳ خرداد ۱۳۰۶، سیچوف، کنسول شوروی در گیلان، نامه‌ای برای ادارهٔ کارگزاری مهام خارجهٔ گیلان فرستاد و تأسیس «جمعیت تقرب مدنی با خارجه» را به آگاهی او رساند و درخواست کرد کارگزار به نمایندگی از طرف سیچوف با حکمران گیلان و رئیس معارف و دیگر افرادی که عضویت خود را در شعبهٔ این جمعیت مناسب می‌دانند، گفت‌وگو کند تا پس از آماده شدن زمینه، روز و ساعت و محل تشکیل جلسهٔ جمعیت معین شود. سیچوف برای جلب اعتماد کارگزار گیلان، مرام جمعیت را عبارت از این دانست که «از معاملهٔ متقابله و پیشرفتهایی که در زمینهٔ معارف و صنایع مستظرفه دارا می‌باشد و برای اجرای این مقصود، مبادله کتب را معمول داشته و با معارفیون در تحصیل و مطالعهٔ زبان و خط و سایر خصوصیات دو ملت مساعدت می‌نماید.»

کارگزار گیلان، که نمی‌توانست سرِ خود به چنین کارهایی دست بزند، بی‌درنگ، نامهٔ

---

۱. همان، کارتن ۲، پروندهٔ ۱۳، سال ۱۳۰۴ش، نامهٔ وزارت خارجه به وزارت معارف در ۹ مهر و پاسخ نمرهٔ ۲۹۹۱ وزارت معارف در ۲۹ بهمن.

سیچوف را در ۶ خرداد به پیوست نامهٔ نمرهٔ ۲۶۶ برای وزارت امور خارجه فرستاد و از آن وزارتخانه نظرخواهی کرد. وزارت امور خارجه، که از چند و چون تقرب مدنی با خارجه بی‌خبر بود و دربارهٔ آن نیز به تردید افتاده بود، برای کارگزاری گیلان نوشت: «چون وزارت خارجه از تشکیل این جمعیت و مقصود حقیقی آن اطلاعی ندارد و نمی‌داند چه اشخاصی عضو آن هستند، لازم است در اطراف قضیه تحقیقات کامل به عمل آورده و وزارت خارجه را مستحضر دارید تا تصمیمی که لازم است اتخاذ نمایند.»

وزارت معارف نیز، که از طریق وزارت خارجه از موضوع مطلع شده بود، از آن وزارتخانه خواست «به کارگزاری گیلان دستورالعمل بدهد، هیچ نوع مذاکره و وعده به قنسول روس بدون استحضار و اطلاع وزارت معارف ندهند. البته اگر نظری که روسها دارند، مطابق با قوانین معارفی و اصل تشکیلات وزارت معارف باشد، در موقع خود مورد ملاحظه و توجه واقع خواهد گردید.»[1]

در اواخر خرداد ۱۳۰۷، بسته‌ای حاوی ۱۳ مجلد، که به زعم مأموران گمرک آستارا مجلات بولشویکی بودند، از چند مسافر ایرانی کشف و توقیف شد. چون تا آن هنگام دستور مشخصی دربارهٔ کتابهای خارجی صادر نشده بود، ادارهٔ گمرک از وزارت امور خارجه درخواست کرد که معلوم کند «این مجلات ممنوع الورود است یا خیر» تا اگر کتابی بی خطر بود و مطلب سوئی در آن نبود به صاحبش باز پس داده شود.

کتابهای ضبط شده در گمرک عبارت بودند از:

«۱ـ تاریخ حیات لنین. ۲ـ پروگرام فرقهٔ کمونیست. ۳ـ تصرف محال رود (بازی برای بچه‌ها) ۴ـ کتابی راجع به طبقات. ۵ـ دو جلد کتاب به زبان ترکی برای مدارس درجه اول. ۶ـ مؤسسات شوروی و حوزهٔ آنها با شرح عملیات. ۷ـ پیس در تحت عنوان در زیر سایهٔ درخت. ۸ـ کتاب الفبا برای مدارس ابتدایی. ۹ـ پیس، تحت عنوان ای شرق. ۱۰ـ به چه ترتیب در آذربایجان حکومت شوروی تشکیل شد. ۱۱ـ ژورنال ماهیانه. ۱۲ـ مجله برای مدارس درجه دوم»

۱. همان، پروندهٔ ۱۰، سال ۱۳۰۶ش، نامهٔ سیچوف به کارگزاری خارجهٔ گیلان به پیوست نامهٔ شمارهٔ ۲۶۶، کارگزاری گیلان به وزارت خارجه در ۶ خرداد و نامهٔ نمرهٔ ۱۱۹۸ وزارت خارجه به کارگزاری گیلان در ۲۹ خرداد و نامهٔ نمرهٔ ۲۱۵۱ وزارت معارف در ۴ تیر.

پیداست با توجه به وجود کتابهایی دربارهٔ مبانی کمونیسم و زندگی لنین، پاسخ وزارت خارجه جز این نمی‌توانست باشد که «به طور کلی کتب و مجلات و هر نوع نشریاتی که مقصود از نشر و تألیف آنها تبلیغ مرام و مسلکی باشد که برخلاف مصالح مملکتی است، از ورود آنها باید کاملاً جلوگیری شود.»[1]

ورود کتابهای چاپ شوروی به ایران، اغلب سبب برانگیخته شدن خشم مقامات نظامی شده بود. چنان‌که به نظر فرماندهٔ لشکر شمال غرب، سرتیپ حسن مقدم، که خود درگیر مسائل سرحدی بود، کتابها و مجله‌های فرستاده شده از شوروی «بهترین مدرک برای ثبوت تزریقات آشوب طلبانه و تبلیغات انقلاب خواهانهٔ روسها در ایران است.» سرتیپ مقدم می‌پنداشت بنابر مفاد عهدنامه‌ها و معاهدات موجود میان دو کشور، روسها حق چاپ و انتشار این‌گونه کتابها و مجلات را ندارند، بنابراین، وظیفهٔ وزارت امور خارجه است «بالضروره در این مورد قویاً اعتراض نمایند و یا اینکه در ایران هم مطبوعات، مظالم و بی‌نظمیهای داخلی خاک شوروی را طبع و منتشر سازند.» او معتقد بود باید با اقتدار و از سر موضع با مقامات شوروی برخورد کرد، زیرا «هرقدر با این کمونیستها سست رفتار شود، آنها به خشونت و زبان درازی خود خواهند افزود.»

اما وزارت امور خارجه، که نمی‌خواست بی‌گدار به آب بزند، معتقد بود برای آنکه بتواند در این خصوص کاری انجام دهد، می‌بایست این کتابها را بررسی و از روی دلیل با مقامات شوروی گفت‌وگو کند.[2]

به رغم نظر مسئولان وزارت امور خارجه، مقامات نظامی و تشکیلات کل نظمیهٔ مملکتی بر این باور بودند که کتابهای چاپ شوروی، هرچند در ظاهر فقط حاوی مطالبی دربارهٔ پیشرفتهای کشور شوروی است و مطالب مضر در آنها یافت نمی‌شود، در باطنِ «این تعریف و تمجید از شوروی یک نوع پروپاگاند و تبلیغات مرام اشتراکی» نهفته است

---

۱. همان، پروندهٔ ۱۸، سال ۱۳۰۷، نامهٔ نمرهٔ ۱۳۹۰۹ وزارت مالیه به وزارت خارجه در ۲ تیر و پاسخ نمرهٔ ۱۵۰۹ وزارت خارجه در ۱۷ دی.

۲. همان، کارتن ۲۰، پروندهٔ ۱۳، سال ۱۳۰۹ش، نامهٔ نمرهٔ ۱۱۶۲ فرماندهٔ لشکر شمال غرب به دفتر مخصوص شاهنشاهی در ۱۶ اردیبهشت و نامهٔ این دفتر در ۲۵ اردیبهشت، شمارهٔ ۵۸۰ و پاسخ نمرهٔ ۲۸۹ وزارت خارجه در ۳۱ اردیبهشت.

که خود متضمن تأثیرات سوئی خواهد بود. برای همین مأموران نظمیهٔ بندر پهلوی (انزلی) بی هیچ ملاحظه و تردیدی ۲۵۰ جلد کتاب و ۱۵۰۰ نسخه مجله را، که کلوپ اتباع شوروی در پهلوی (انزلی) برای جلد کردن به صحافی داده بود، توقیف کردند و با خود به ادارهٔ نظمیه بردند.[۱]

ادارهٔ نظمیه به جز توقیف و ضبط کتابهای باشگاههای شوروی، کتابهایی هم که برای سفارت شوروی از مسکو ارسال می‌شد، توقیف و ضبط می‌کرد. چنان‌که از هفت بسته کتابی که از مسکو برای سفارت فرستاده شده بود، چهار بستهٔ آن، که در برگیرندهٔ ۲۴ مجلد کتاب بود، همه مضر تشخیص داده شد و ضبط گردید.

سرلشکر امیرحسین آیرم، رئیس تشکیلات کل نظمیهٔ مملکتی، که می‌دانست توقیف و ضبط کتابهای یک سفارتخانه صورت خوشی ندارد و بعداً اسباب زحمت و شکایت خواهد شد، با فرستادن صورت ۲۴ جلد از کتابها به وزارت امور خارجه تقاضا کرد: «به طور کلی تصمیمی در خصوص ضبط یا توزیع این قبیل کتب که به عنوان سفارت وارد می‌شود اتخاذ و نظمیه را مستحضر فرمایند تا به همان ترتیب اقدام شود.»

پاسخ وزارت امور خارجه، روشن و قابل توجه بود: «ضبط کتب سفارتخانه‌های خارجه، خارج از نزاکت و ترتیبات است. هر سفارتخانه حق دارد، هر قسم کتاب که می‌خواهد برای خود وارد نماید.»

نام تعدادی از کتابهایی که مضر تشخیص داده شد عبارت بودند از:

«۱. جغرافی ممالک سرمایه‌داری، وارژانسکی (علت ضبط، قسمتی راجع به ایران دارد که ترجمه شده است، مضر تشخیص داده شد).
۲. تاریخ عصر ملوک الطوایفی، گوگولسکی.
۳. تاریخ، نیکولسکی.
۴. تاریخ، یضیوف (با وجود اینکه علمی می‌باشد، جملات معترضه دارد).
۵. اجتماع‌شناسی، لوتیان.

---

۱. همان، کارتن ۱۰، پروندهٔ ۱۶/۹، سال ۱۳۱۱ش، نامهٔ نمرهٔ ۹۹۱۵ تشکیلات کل نظمیه در ۱۱ بهمن و نامهٔ نمرهٔ ۱۱۱۱۷۹ سفارت شوروی به وزارت خارجه در ۱۱ آبان و نامهٔ نمرهٔ ۳۲۴۹ نظمیه به وزارت خارجه در ۲۱ آذر.

۶. نظامنامهٔ حزب کمونیست، از نشریات حزب کمونیست.
۷. راجع به حزب سوسیال دمکرات روسیه، لنین.
۸. عصر رشد و نمو، لنین.
۹. کارل مارکس، موجد کمونیزم، آدوراتسکی.
۱۰. سی سالگی حزب کمونیست، پاروسلاوسکی.
۱۱. اساس بولشویزم، پاروسلاوسکی.
۱۲. سی سالگی حزب بولشویک، از نشریات حزب کمونیست.»[۱]

به این ترتیب، بنابر توصیهٔ وزارت امور خارجه کتابها و مجلاتی که برای سفارت شوروی به تهران فرستاده می‌شد، توقیف و ضبط نمی‌شد و بی هیچ دخل و تصرفی به سفارت می‌رسید.

با وجود این گه‌گاه، سفارت شوروی شکایت می‌کرد: «پاکتهای مجلات مخصوصاً مجلات دارای مضامین صنعتی که به وسیلهٔ پست به عنوان سفارت کبرای شوروی واصل می‌گردد به شکل باز شده و پاره می‌رسد و بدین جهت قسمتی از مجلات وارده از حیز استفاده خارج می‌گردد.» پارگی بسته‌های پستی ارسالی از اتحاد شوروی همیشه به این معنی نبود که نظمیه آنها را وارسی می‌کرد، بلکه در اینجا توضیح درست همان است که وزارت پست و تلگراف و تلفن بیان کرد. زیرا «اغلب مرسولات وارده از ممالک اتحاد جماهیر شوروی به واسطهٔ عدم استحکام لفاف‌بندی به حال پارگی و متلاشی از کیسه خارج» می‌شدند و مأموران ادارهٔ پست تهران به ناچار آنها را با نخ می‌بستند و بعد توزیع می‌کردند.[۲]

با این همه، ادارهٔ کل شهربانی دوباره به شیوهٔ پیشین خود، شروع به توقیف و ضبط کتابهای ارسالی برای سفارت شوروی کرد. سرهنگ مختار، کفیل ادارهٔ کل شهربانی، در

---

۱. اسناد وزارت امور خارجه، کارتن ۱۱، پروندهٔ ۹، سال ۱۳۱۲ش، نامهٔ نمرهٔ ۱۰۶۵ وزارت داخله به وزارت خارجه در ۲۳ شهریور و پاسخ وزارت خارجه در ۲۷ شهریور.
۲. همان، کارتن ۱۸، پروندهٔ ۳۸، سال ۱۳۱۴ش، نامهٔ نمرهٔ ۲۲۹ سفارت شوروی به وزارت خارجه در ۱۳ مرداد و نامهٔ نمرهٔ ۲۴۲۱۴ وزارت خارجه به وزارت پست و تلگراف در ۴ شهریور و پاسخ وزارت پست در ۱۵ شهریور، نمرهٔ ۱۰۵۱۵.

توجیه رفتار مأموران زیر فرمان خود، حجم زیاد کتابها را دلیل بر مضر بودن آنها دانست و در توضیح نظر خود اظهار کرد: «سابقاً بستهٔ مجلات و کتبی که برای سفارت کبری یا قنسولگریهای شوروی می‌رسید، محتوی یک یا دو جلد بود، لیکن از موقعی که مجلات و کتب تبلیغی و اوراق مضره ارسالی جهت اتباع شوروی ضبط می‌گردد، بسته‌هایی که برای اعضای رسمی سفارت یا قنسولگری می‌رسد، دارای تعداد زیادی می‌باشد.[۲۹ بسته سفارشی حاوی ۸۸ جلد کتاب برای سفارت شوروی]که کلیهٔ آنها از نشریات مضره و تبلیغات بوده و همچنین ۸ جلد کتاب مربوط به هفدهمین جلسهٔ هیئت کمونیستی به نام قنسول شوروی در مشهد رسیده است.

نظر به اینکه مطابق مقررات پستی نمی‌شود قسمتی از آنها را ضبط و بقیه را مسترد نمود، لذا کلیه را موقتاً نگاهداشته‌ایم.»[۱]

با این همه، نهادهای فرهنگی شوروی تمایل خود را بارها به «روابط معارفی و مبادلهٔ کتاب به دوایر مربوطهٔ ایران» ابراز کرده بودند و حتی به صورت یک جانبه تعدادی کتاب حقوقی، «که از طرف انستیتوهای علمی حقوقی شوروی» به دانشکدهٔ حقوق و علوم سیاسی اهدا شده بود، از طریق وزارت معارف به آن دانشکده تحویل دادند. کتابهای اهدایی عبارت بودند از:

«از محبس تا مؤسسات تهذیبی، تنبیهات در تشکیلات محاکمات در اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی و پنج جلد کتاب حقوقی دیگر.

وزارت امور خارجه نیز برای پاسخ به درخواست انستیتوهای حقوقی شوروی که خواهان تألیفات حقوقی ایران و به خصوص دو نسخه از قانون اساسی ایران بودند، کتب زیر را تهیه کرد و به سفارت کبرای اتحاد جماهیر شوروی فرستاد:

۱. حقوق اساسی اصول مشروطیت و شرح قانون اساسی، تألیف آقای میرمصطفی‌خان عدل

---

۱. همان، کارتن ۳۰، پروندهٔ ۷، سال ۱۳۱۴ش، نامهٔ نمرهٔ ۱۸۵۰۸ وزارت داخله به وزارت خارجه در ۵ آذر؛ خلاصهٔ مذاکرات مسعود معاضد، رئیس ادارهٔ دوم سیاسی، با ولکویچ، نایب اول سفارت شوروی در این خصوص، در ۶ اسفند؛

۲. همان، ک ۲۶، پروندهٔ ۷۰، سال ۱۳۱۶، نامهٔ دکتر علی امینی، کفیل ادارهٔ کل گمرک، نمرهٔ ۲۶۱۹۵ به وزارت خارجه در ۱۴ تیر ۱۳۱۶.

۲. حقوق مدنی ایران، مصطفی عدل
۳. اصول محاکمات حقوقی، محمد بروجردی
۴. حقوق پارلمانی در ایران و اروپا، دکتر محمد مصدق
۵. اصول قواعد و قوانین مالیهٔ ایران، دکتر محمد مصدق
۶. حقوق تجارت، خلعت بری
۷. مجموعهٔ اقتصاد، دکتر رضازاده شفق
۸. حقوق اساسی، میرعماد نقیب‌زاده
۹. پول و بانکداری، مصطفی عدل
۱۰. مجموعهٔ معاهدات ایران، مؤتمن الملک
۱۱. ایران اقتصادی، حسن پیرنیا»[۱]

در خصوص نمایش فیلم نیز وزارت امور خارجه طرف‌دار مدارا و مسامحه بود و شهربانی کل کشور طرف‌دار سخت‌گیری و جلوگیری از نمایش فیلم.

در مهر ۱۳۱۴، نمایندهٔ فیلم شوروی در ایران تقاضای اجازهٔ نمایش فیلمی به نام «په پو» را کرد. این فیلم در مسکو به زبان ارمنی تهیه شده بود. فیلم، به گفتهٔ نمایندهٔ فیلم شوروی، دارای موضوعی اخلاقی بود و هیچ جنبهٔ سیاسی نداشت. اما سرهنگ مختار، کفیل شهربانی کل کشور، به دلیل اینکه فیلم به زبان ارمنی بود و قابل استفاده برای عموم نبود، از صدور اجازهٔ نمایش آن خودداری کرد. مجدداً نمایندگی تجارتی شوروی درخواست تجدیدنظر در فیلم را کرد. وزارت امور خارجه نیز در نامهٔ خود به ادارهٔ کل شهربانی بر این نکته تأکید کرد: «اگر نمایش فیلم مزبور از لحاظ سیاسی یا اخلاقی مانعی داشته باشد، البته از نمایش آن باید جلوگیری شود، ولی اگر تنها نکتهٔ آن، تهیه شدن فیلم به زبان ارمنی است، به عقیدهٔ وزارت خارجه مانعی برای نمایش دادن آن نخواهد بود، زیرا سایر فیلمهای به‌السنهٔ خارجی با ترجمهٔ آنها نمایش داده می‌شود.»

اما شهربانی همچنان بر جلوگیری از نمایش فیلم پای می‌فشرد و استدلال می‌کرد که اجازهٔ نمایش فیلمهای سینمایی تنها به جنبهٔ سیاسی و اخلاقی آنها مربوط نیست، بلکه

---

۱. همان، پروندهٔ ۶۸، سال ۱۳۱۳ش، نامهٔ نمرهٔ ۸۰ سفارت شوروی به وزارت خارجه در ۱۷ اوت ۱۹۳۴ و نامهٔ نمرهٔ ۶۴۸۶ وزارت خارجه به ادارهٔ محاسبات در ۲۲ مهر.

جنبهٔ عمومی آنها هم در نظر گرفته می‌شود. از این‌رو، دوباره به زبان فیلم اشاره کرد و در رد نظر وزارت خارجه استدلال کرد که اگرچه فیلمهای دیگر هم به زبان خارجی نمایش داده می‌شود، ولی آن فیلمها «به زبان فرانسه، انگلیس یا آلمانی است که غالب تماشاچیان اعم از ایرانی و خارجی به‌السنهٔ مزبور آشنا می‌باشند و از این حیث جالب توجه و ارزش نمایش را دارند.»

در این مورد نیز سرانجام وزارت امور خارجه موفق شد حرف خود را به کرسی بنشاند و شهربانی کل کشور را وادارد که از خود سلب مسئولیت کند و اجازهٔ نمایش این فیلم را به وزارت امور خارجه واگذار کند.[۱]

افزون بر این، هرگاه فیلمی با محتوایی انتقادآمیز از کمونیسم و حکومت شوروی در تهران یا دیگر شهرهای بزرگ ایران به نمایش در می‌آمد، سفارت شوروی در تهران، بی‌درنگ از وزارت امور خارجه درخواست می‌کرد، آن وزارتخانه ترتیبی دهد تا از ادامهٔ نمایش فیلمهای ضد شوروی جلوگیری شود.[۲]

سفارت شوروی علاوه بر درخواست جلوگیری از نمایش این‌گونه فیلمها، به نمایش فیلمهایی مانند «مسکو و شانگهای»، که به توصیه و تأکید وزارت امور خارجه قرار شد برای جلوگیری از زیان واردکنندهٔ فیلم صحنه‌های ضد شوروی آن حذف شود، نیز رضایت نمی‌داد و خواهان برچیدن نمایش آن از سینماها بود، چراکه به قول کارتاشف، شارژدافر شوروی در تهران، فیلم به گونه‌ای ساخته شده بود که از آغاز تا پایان «تولید احساسات ضد شوروی» می‌کرد[۳] و حذف صحنه‌هایی از آن مانع بروز این احساسات نمی‌شد.

---

۱. همان، کارتن ۱۴، پروندهٔ ۱۹، سال ۱۳۱۴ش، نامهٔ شمارهٔ ۵۹۹۹ وزارت داخله به وزارت خارجه در ۱۶ مهر و پاسخ نمرهٔ ۳۴۶۳ وزارت خارجه در اول آبان و پاسخ نمرهٔ ۷۳۰۸ شهربانی کل کشور به وزارت خارجه در ۶ آبان و نامهٔ دیگر شهربانی به وزارت خارجه، شمارهٔ ۷۹/۳ در ۸ آذر.

۲. همان، پروندهٔ ۱۲، سال ۱۳۱۵ش، نامهٔ شمارهٔ ۱۴۹۱۱ وزارت خارجه به ادارهٔ کل شهربانی در ۳۱ خرداد.

۳. همان، پروندهٔ ۱۴، سال ۱۳۱۶ش، نامهٔ وزارت داخله به وزارت خارجه در ۲۵ مهر، شمارهٔ ۳۲۴۳ و ضمایم آن.

به این ترتیب، روابط فرهنگی و حتی مناسبات علمی میان دو کشور[۱] زیر سایهٔ سنگین روابط سیاسی قرار داشت و سخت متأثر از آن بود. دولت شوروی برای جلوگیری از احساسات ضدشوروی در این خصوص با احتیاط عمل می‌کرد و دولت ایران نیز به سبب ترس از نفوذ کمونیسم به این امور با بدگمانی می‌نگریست. وزارت معارف ایران در این‌باره نه تنها به درخواست بازیگران روسی برای اجرای نمایش در شهرهای ایران پاسخ مساعد نمی‌داد[۲] بلکه از اعزام ورزشکاران ایران به بادکوبه برای شرکت در مسابقات ورزشی آوریل و مه ۱۹۳۵ سر باز می‌زد و در پاسخ به درخواست سفارت شوروی برای اعزام فوتبالیستهای ایرانی به بادکوبه، در مسابقات سال ۱۹۳۶، عذر می‌آورد که فعلاً «مشغول مطالعه و فراهم نمودن وسایل هستیم»[۳] تا بعد چه پیش آید.

---

۱. پس از انعقاد سومین کنگره و نمایشگاه صنایع ایران در لنین‌گراد در سال ۱۳۱۴ش، شرق شناسان شوروی به این فکر افتادند که برای مطالعه و تحقیق دربارهٔ تمدن و فرهنگ ایران دایرةالمعارفی تألیف کنند. برای این کار، از همان وقت با وزارت معارف به نامه‌نگاری پرداختند و پیشنهاد کردند که آن وزارتخانه به لحاظ علمی و فنی با فرهنگستان علوم شوروی همکاری کند. همچنین این فرهنگستان درخواست کرد، فضلا و دانشمندان ایران نیز در تهیه و تنظیم مطالب مربوط به ایران شرکت کنند و مقاله‌هایی دربارهٔ ایران بنویسند. از این‌رو، وزارت معارف در نامه‌ای به رئیس دفترمخصوص شاه نوشت: «به نظر این وزارتخانه قبول این تقاضا در صورتی که از جهات دیگر مناسب باشد از این جهت که از انتشار اطلاعات و مطالب غلط راجع به کشور ایران جلوگیری خواهد کرد مناسب است.» ظاهراً نوشتن آن دایرةالمعارف و شرکت دانشمندان ایران در آن، درگیرودار روابط ایران و شوروی مسکوت ماند و به مرحلهٔ اجرا نرسید؛ در این‌باره نک: سازمان اسناد و کتابخانهٔ ملی ایران، ۲۹۷۰۱۸۳۰۷.

۲. همان، کارتن ۱۸، پروندهٔ ۱۴، سال ۱۳۰۵ش، نامهٔ شمارهٔ ۲۲۲۵ وزارت خارجه به وزارت معارف در ۱۷ آبان و پاسخ شمارهٔ ۵۰۷۸ وزارت معارف در ۱۳ آذر.

۳. همان، کارتن ۲۶، پروندهٔ ۱۳۲، سال ۱۳۱۳ش، نامهٔ شمارهٔ ۴۱۷۰۴ وزارت خارجه به وزارت معارف در ۱۴ بهمن و پاسخ شمارهٔ ۱۱۸۱۳ وزارت معارف به وزارت خارجه در ۲۴ بهمن.

بخش پنجم

مرزها

مسئلهٔ تعیین خطوط مرزی

پس از جنگ دوم ایران و روسیه، نقاط سرحدی دو کشور به موجب فصلهای چهارم و پنجم عهدنامهٔ ترکمانچای (۵ شعبان ۱۲۴۳ / فوریهٔ ۱۸۲۸) معین و تجدید شد.[۱] یک سال پس از انعقاد عهدنامه، هیئتی مرکب از نمایندگان دو طرف برای تعیین دقیق مرزها و نصب علائم سرحدی به نقاط معین شده رفتند و طبق پروتکل ۱۸۲۹، خطوط مرزی را مشخص کردند. چند سال پس از آن، با وجود عهدنامهٔ ترکمانچای و پروتکل ۱۸۲۹، دولت روسیهٔ تزاری مفاد عهدنامه را نقض و در اغلب نقاط سرحدی به خاک ایران تجاوز کرد و در این نقاط پستهای مرزی ساخت. از گزارشهای رسمی و غیر رسمی مأموران ایران در دورهٔ ناصرالدین شاه قاجار، که اغلب آنها در آرشیو وزارت امور خارجه نگهداری می‌شود، چنین برمی‌آید که مأموران روسیه «در هر محلی که خط سرحد را می‌خواستند منحرف نمایند، انحراف داده، قسمتی از اراضی مسلمهٔ ایران را جزو مملکت خود می‌نموده‌اند.»[۲]

اختلافهای سرحدی ایران با روسیهٔ تزاری، یکی در مورد حدود شمال شرقی ایران و دیگری راجع به حدود مغان بود. در مورد حدود شمال شرقی ایران در محرم ۱۲۹۹ / دسامبر ۱۸۸۱، عهدنامه‌ای بین ایران و روسیه منعقد شد که به موجب فصل اول آن، خط سرحدی از خلیج حسین‌قلی تا مجرای رود اترک تعیین شد. سه سال پس از انعقاد

---

۱. اسنادی از روند اجرای معاهدهٔ ترکمانچای، به کوشش فاطمه قاضیها، تهران، انتشارات سازمان اسناد و کتابخانهٔ ملی ایران، ۱۳۷۴، ص ۲۴۷-۲۴۵.

۲. اسناد وزارت امور خارجه، کارتن ۴۷، پروندهٔ ۷۳، سال ۱۳۰۳ش.

عهدنامه، سلیمان خان صاحب‌اختیار از سوی ایران، و قریلن قراوال، از جانب روسیهٔ تزاری با همراهان خود به حدود سرحدی رفتند تا خطوط مرزی را مشخص و علائم سرحدی را نصب کنند. این دو هیئت پس از ورود به محل نتوانستند در تعیین سرحدات با یکدیگر اتفاق نظر حاصل کنند. سلیمان‌خان مطابق عهدنامه سرحد را از خلیج حسین‌قلی تا مجرای رود اترک می‌دانست، ولی نمایندهٔ دولت تزاری می‌خواست نهر موسی‌خان را نقطهٔ پایان خط سرحد قرار دهد. سرانجام در ربیع الاول ۱۳۰۲/ ۱۸۸۵، قرارداد جدیدی منعقد شد و نهر احداثی موسی‌خان، مجرای اترک قرار گرفت. بر این قرار، علی‌اشرف‌خان سرتیپ از سوی ایران معین شد و به استرآباد رفت و طبق پروتکلی که با نمایندهٔ دولت تزاری امضا کرد، مجرای جدید را سرحد بین دو کشور قرار داد و در نتیجه، بیش از ده فرسخ از خاک ایران و خلیج حسین‌قلی ضمیمهٔ خاک روسیه شد. افزون بر این، در سال ۱۳۱۰ / ۱۸۹۳، دولت تزاری، دولت ایران را واداشت تا قریهٔ فیروزه و اراضی مجاور آن را در مقابل حصار عباس‌آباد به روسیه واگذار کند. در حدود آذربایجان نیز سرحد ایران و روسیه طبق مفاد عهدنامهٔ ترکمانچای معین شد، اما به رغم این عهدنامه و پروتکل ۱۸۲۹، روسیه به خاک ایران تجاوز کرد که سبب اختلافات بعدی شد.[۱]

پس از انقلاب و استقرار حکومت شوروی، مطابق فصل سوم عهدنامهٔ مودت ۱۹۲۱، مقرر شد سرحد شمال شرقی ایران همان باشد که کمیسیون سرحدی در سال ۱۸۸۱ معین کرده بود. علاوه بر این، دولت شوروی متعهد شد، قریهٔ فیروزه با اراضی مجاور آن را به ایران منتقل کند[۲] و اراضی و مناطقی را که بر اثر تعدیات دولت تزاری پس از سال ۱۸۸۱، ضمیمهٔ خاک آن کشور شده بود به دولت ایران مسترد کند.

---

۱. همان، کارتن ۳۳، پروندهٔ ۱، گزارش سفارت کبرای ایران در ۳۰ فروردین ۱۳۱۴ به وزارت امور خارجه، نمرهٔ ۳۳؛ دربارهٔ تاریخچهٔ سرحدات همچنین نک: اسناد وزارت امور خارجه، کارتن ۳۳، پروندهٔ ۱، سال ۱۳۱۴؛ کارتن ۳۳، پروندهٔ ۴۷، سال ۱۳۱۵، گزارش قاسم‌زاده به وزارت خارجه.

۲. فیروزه در شمال خراسان، جزو بخش شیروان و در دره‌ای بسیار مصفا و پرآب واقع شده است. طبق فصل سوم عهدنامهٔ ۱۹۲۱، مقرر شد فیروزه و اراضی مجاور آن به دولت ایران مسترد شود. دربارهٔ فیروزه و مجادلاتی که بر سر آن به انجام رسید، نک: اسناد وزارت امور خارجه، کارتن ۳۳، پروندهٔ ۱، سال ۱۳۱۴ش؛ همچنین نک: منشور گرگانی، رقابت شوروی و انگلیس در ایران، به اهتمام محمد رفیعی مهرآبادی، تهران، ۱۳۶۸، ص ۲۰۸.

دربارهٔ حدود دو کشور در مرزهای آذربایجان در عهدنامهٔ مودت ۱۹۲۱، ذکری به میان نیامد، اما ضمن نامه‌نگاریهای رسمی مقرر شد سرحد دو دولت همان باشد که طبق عهدنامهٔ ترکمانچای و پروتکل ۱۸۲۹ معین شده بود.

دولت شوروی پس از انعقاد عهدنامهٔ مودت، در اجرای مواد آن راجع به تسلیم اراضی و دیگر تعهدات تعلل و مسامحه نکرد، اما در مواردی چند، برخلاف نص صریح عهدنامه، به خاک ایران تجاوزاتی کرد که اهم آنها بدین قرار است:

۱. چون دو دولت متعهد شده بودند خط سرحدی شمال شرقی ایران مطابق مفاد عهدنامهٔ سال ۱۸۸۱ باشد، برای نصب علائم سرحدی قرار شد کمیسیونی به سرحد استرآباد اعزام شوند و خطوط مرزی را مشخص کنند.

نمایندگان ایران به ریاست میرزا صادق خان صادق به محل وارد شدند و کار را آغاز کردند، اما نمایندگان شوروی دفع‌الوقت کردند و حاضر به تعیین حدود نشدند. نمایندگان شوروی به خوبی می‌دانستند چنانچه طبق عهدنامهٔ ۱۸۸۱، خط سرحدی را معین و علائم را نصب کنند، اراضی حسین‌قلی به ایران مسترد خواهد شد. از این‌رو، این کمیسیون پس از چندی معطلی به تهران بازگشت.

البته ناحیهٔ اترک به لحاظ سیاسی و به ویژه اقتصادی اهمیت زیادی داشته است. برای همین بعدها نیز دولت شوروی به استرداد این اراضی راضی نشد و حتی اقدامات اساسی برای آبادانی این منطقه از قبیل حفر نهر، ساختن مدارس و مراکز کشاورزی و خشک کردن باتلاقها و گسترش زراعت برنج و پنبه به عمل آورد. افزون بر این، در سال ۱۳۰۵، در مقام تأسیس گمرکخانه در حسین‌قلی و ایجاد پست نظامی در حدود اترک برآمد که سفارت کبرای ایران در مسکو به انجام آن کارها اعتراض کرد، ولی دولت شوروی به اعتراض ایران وقعی ننهاد و همچنان به کارهای خود ادامه داد.

۲. از دیگر مواردی که دولت شوروی برخلاف نص صریح عهدنامهٔ مودت رفتار کرد، حفر نهری بود که از اترک تا خلیج حسین‌قلی امتداد یافته بود. با حفر این نهر بخشی از اراضی ایران به مساحت ۱۶ فرسخ ضمیمهٔ خاک شوروی شد. سفارت کبرای ایران در دسامبر ۱۹۲۹ / آذر ۱۳۰۸، در یادداشتی به این اقدام اعتراض کرد، اما کمیساریای

خارجه در پاسخ به سفارت ایران اظهار داشت: کارهای یاد شده در خاک شوروی به انجام رسیده است.[۱]

۳. تجاوز عده‌ای از اتباع شوروی به پست آلپائوت واقع در مغان و اقدام به ساخت و ساز ساختمان در دی ۱۳۰۳.[۲]

۴. تجاوز عده‌ای از نظامیان شوروی به پست خوشاب در فروردین ۱۳۰۳. ماجرای خوشاب به این ترتیب بود که پنجاه نفر از نظامیان شوروی با توپ و مسلسل به پست خوشاب حمله کردند و شش نفر از نظامیان ایران را با خود به عشق آباد بردند و پست را اشغال کردند. پس از فرستادن این خبر از سوی وزارت جنگ به وزارت امور خارجه، میرزا حسن‌خان مشاورالملک، وزیر امور خارجه، در یادداشتی به نمایندگی مختار دولت شوروی در ۱۱ فروردین ۱۳۰۴ به «این اقدامات تجاوزکارانهٔ نظامیان دولت شوروی به خاک ایران شدیداً اعتراض و خواستار اوامر فوریه در اعادهٔ نظامیان دولت علیه و تخلیهٔ پست خوشاب و جلوگیری از نظایر این پیشامدها شد.»

یک ماه پس از فرستادن یادداشت وزارت خارجه به نمایندگی مختار شوروی، در ۹ اردیبهشت، و.لیدین، شارژدافر [کاردار] شوروی در ایران، در پاسخ به وزیر امور خارجه مدعی شد «که پست خوشاب بدون شک جزء خاک اتحاد جماهیر شوروی است.» لیدین برخلاف قوانین بین‌المللی، که برای حل اختلافات مرزی موضوع مورد اختلاف را به کمیسیونی محول می‌کنند که رسماً از سوی دو دولت تعیین شده و دارای اختیارات لازم از سوی دولت متبوع خود است، برای اثبات ادعای خود، مشاورالملک را به نصوصی ارجاع داد «که راجع به این قضیه کارکنان نمایندگی مختار مکرراً با شاهزاده امان الله میرزا، رئیس ارکان حزب قشون، مذاکره و معزی‌الیه وعده داده بود که راجع به تخلیهٔ پست شوروی در خوشاب که من‌غیر قانون از طرف نظامیان ایران اشغال شده بود» اقدام خواهد کرد. لیدین در نامهٔ خود تصریح کرده بود: «وظیفهٔ حتمی مأمورین شوروی همانا دفع تجاوزات به خاک اتحاد جماهیر شوروی است و اقدامات مستحفظین

---

۱. اسناد وزارت امور خارجه، کارتن ۳۳، پروندهٔ ۱، و پروندهٔ ۲۳، سال ۱۳۱۸ش.

۲. همان، کارتن ۴۷، پروندهٔ ۷۳، سال ۱۳۰۳ش، متمم نمرهٔ ۸.

سرحدی شوروی ناشی از همان ایفای وظیفه بوده است.» او همچنین به آگاهی مشاورالملک رساند: «برای احتراز از تجاوزات مأمورین ایران به خاک اتحاد جماهیر شوروی، دولت شوروی مشغول مطالعاتی است که به فوریت نمایندگان خود را برای کمیسیون مختلط سرحدی تعیین و اعزام نماید تا سرحدات را معین کنند.» در پایان نیز دربارهٔ بازگرداندن نظامیان دستگیر شدهٔ ایرانی اظهار کرده بود: «مأمورین شوروی حاضرند آنها را با نظامیان فراری و مجرمینی که از اتحاد جماهیر شوروی فرار کرده بودند مبادله کنند.»[۱]

به این ترتیب، معلوم شد هدف از دستگیری نظامیان ایران چه بوده است. به هر حال، مشاورالملک در پاسخ به شارژدافر شوروی در ۲۱ اردیبهشت ۱۳۰۴، خوشاب را خاک مسلم ایران و اقدام مأموران شوروی را تجاوزی خصمانه دانست. او همچنین تصریح کرد: «مطابق اطلاعاتی که در دست است از طرف شاهزاده امان الله میرزا هم ابداً چنین اظهاری نگردیده و وعده‌ای نیز داده نشده است.»

در پایان نیز به لیدین خاطر نشان کرد: «خطوط سرحدی برطبق عهود بین‌الدولتین تعیین و چنان‌که در عهدنامه نیز پیش بینی شده حل کلیهٔ مسائل متنازع فیهای سرحدی با کمیسیونی است که مرکب از نمایندگان طرفین باشد.» دربارهٔ معاوضهٔ نظامیان ایران با مجرمان فراری از خاک شوروی هم شارژدافر را متوجه قوانین بین المللی نمود و با شگفتی اظهار کرد: این پیشنهاد «بی‌نهایت بر تعجب و حیرت دوستدار افزود، چه صرف‌نظر از اینکه قبول یک چنین اظهار عجیبی که با هیچ‌یک از اصول دستورات بین‌المللی آن را نمی‌توان وفق داد برای اولیای دولت علیه نیز غیرقابل قبول است.» زیرا چگونه می‌توان پذیرفت که نمایندهٔ یک دولت دوست و همجوار «نظامیانی راکه از خاک ایران در نتیجهٔ تجاوزات عمال آن دولت برده شده‌اند با مجرمین و فراریان مترادف داشته است.» بنابراین، مشاورالملک، که پیشنهاد شارژدافر را با مقررات بین‌المللی مغایر می‌دانست، به شدت به دولت شوروی اعتراض و درخواست کرد، علاوه بر آزاد کردن نظامیان ایرانی و تخلیهٔ خوشاب، دولت شوروی نیز نمایندگان خود را هر چه زودتر برای تحدید حدود و حل قضایای سرحدی اعزام کند تا به «اتفاق نمایندگان و مطابق با

فصل سوم عهدنامهٔ فوریهٔ ۱۹۲۱ تحدید حدود نموده و به این قبیل پیشامدها خاتمه» دهند.[۱]

۵. تجاوز به پست جاتلی، واقع در اراضی قوزقان‌چای که کشاورزان حاتم قلعه همه ساله در آن زراعت می‌کردند. در سال ۱۳۱۱ ش، مأموران شوروی از زراعت در این زمینها ممانعت و نزدیک به شش هکتار از زمینها را ضبط کردند.[۲]

***

خط سرحدی ایران و روسیه در حدود آذربایجان طبق عهدنامهٔ ترکمانچای و پروتکل ۱۸۲۹ معین شد. در سال ۱۳۱۲ق / ۱۸۹۵، بنابر پیشنهاد دولت ایران کمیسیونی مرکب از نمایندگان دو طرف به حدود مغان فرستاده شد تا علائم از میان رفتهٔ سرحدی را نصب کنند.

در آن هنگام چون نمایندگان روسیه درخواست کردند مقداری از اراضی ایران در حدود بهرام‌تپه و پیله‌سوار به روسیه واگذار شود، کمیسیون نتوانست مأموریت خود را انجام دهد و بدون نتیجه کارش پایان یافت. به هر حال، وضعیت حدود آذربایجان طبق پروتکل ۱۸۲۹، تا چند سال پس از استقرار حکومت شوروی همچنان به حال خود بود. در سال ۱۳۰۲، نخستین تجاوز دولت شوروی به خاک ایران در پست دیمان به وقوع پیوست. چندی بعد روسها پست آلپائرت خود را در سه فرسخی پیله‌سوار رها کردند و با صد قدم پیشروی در خاک ایران به ساختن پست جدیدی مشغول شدند. در ۲۴ فروردین ۱۳۰۴، گروهی دوهزار نفری از سربازان روسی وارد بهرام‌تپه شدند و آنجا را اشغال کردند. کمیساریای خارجه نیز در پاسخ به اعتراض سفارت ایران در مسکو، بهرام‌تپه را جزو خاک شوروی قلمداد کرد و دلیل آورد که مأموران سرحدی ایران در سال ۱۹۱۷، در نتیجهٔ ضعف موقتی قوای سرحدی روسیه، به خاک روسیه در صحرای مغان و ایالت لنکران تجاوزاتی به عمل آوردند و نقاطی از جمله بهرام‌تپه را تصرف

۱. همان، کارتن ۴۷، پروندهٔ ۱۲، سال ۱۳۰۴ش، نامهٔ نمرهٔ ۲۰۲ وزارت خارجه به نمایندگی مختار دولت شوروی در ۱۱ حمل ۱۳۰۴.
۲. همان، کارتن ۳۳، پروندهٔ ۱.

کردند.[1] طرفه آنکه این ادعا هنگامی اظهار می‌شد که آثار گمرکخانه و قراولخانهٔ ایران در بهرام‌تپه هنوز باقی مانده بود.

درگیریهای مرزی

به نظر می‌رسد دولت شوروی بر آن بود و می‌کوشید گام به‌گام در خاک ایران پیشروی و زمینهای مرغوب کشاورزی را تصاحب کند.

در آبان ۱۳۰۵، نُه تن از مهندسان روسی با گروهی از کارگران برای تغییر دادن مسیر رودخانهٔ اترک اقدام به حفر نهر جدیدی کردند که بر اثر آن بخشی از زمینهای متعلق به ایران به مساحت شانزده فرسخ از خاک کشور جدا می‌شد. وزارت امور خارجه پس از تحقیق و اطمینان از درستی موضوع، در ۳۰ آبان یادداشتی برای سفیرکبیر شوروی فرستاد و در آن به «عملیات مأمورین شوروی که به کلی مغایر روابط دوستانهٔ بین مملکتین و ناقض عهدنامهٔ مودت ۲۶ فوریهٔ ۱۹۲۱، بود قویاً اعتراض کرد و خواست اقدامات فوری در ترک عملیات مزبوره به عمل آید و از مقامات لازمه اوامر اکیده صادر گردد که از طرف مأمورین شوروی این قبیل تجاوزات تکرار نگردیده و خطوط سرحدی» محترم شمرده شود. در پاسخ به اعتراض وزارت خارجه یورنیف، سفیر اتحاد جماهیر شوروی، در ۱۴ آذر طی یادداشتی به مشاورالملک، وزیر امور خارجهٔ ایران، با اظهار شگفتی از مطالب مندرج در یادداشت اعتراض‌آمیز وزارت خارجه و اینکه حتی «خیال این را هم نمی‌تواند به خاطر خود خطور دهد که عده‌ای از مهندسین و عملجات شوروی به تغییر مسیر رود اترک در خاک ایران اشتغال ورزیده» باشند، انجام دادن آن کارها را نفی و تأکید کرد که به موجب قرارداد ۲۶ فوریهٔ ۱۹۲۱، همهٔ زمینهایی که مهندسان و کارگران روسی در آن به حفر نهر مشغول بوده‌اند «ملک مسلم اتحاد جماهیر شوروی» به شمار می‌رود.

در ۱۶ آذر، اهالی روستای جعفربای شکایت کردند «که مأمورین دولت شوروی

---

۱. همان، یادداشت نمرهٔ ۴۲۰ کمیساریای خارجهٔ شوروی در ۷ سپتامبر ۱۹۳۳.

قریب ۱۶ فرسنگ مربع از سمت اترک به خاک ایران تجاوز نموده مشغول ساختمان و احداث خطوط شوسه و تعیین حدود هستند و حتی اتباع ایران راکه در اراضی مذکور کشاورزی می‌کردند یا مجبور به ترک محل زندگی خود نموده و یا وادار بـه تـبعیت از دولت شوروی می‌نمودند.» این موضوع به دلیل اهمیتی که داشت از سطح دو وزارتخانهٔ جنگ و امور خارجه بالاتر رفت و مراتب به ریاست وزرا نیز معروض گردید. بنابراین بار دیگر در ۲۴ آذر اعتراض شدید و مستدل دولت ایران که متکی بر مفاد عهدنامهٔ ۱۸۸۱، بود و در آن تمام خطوط مرزی به روشنی مشخص شده بود، تسلیم سفارت شوروی در تهران گردید. در پی این یادداشت، نامهٔ دیگری از مشاورالملک در ۲۷ آذر به سفیرکبیر شوروی نوشته شد و در آن به همهٔ موارد تخطی از دو عهدنامهٔ ۱۸۸۱ و ۱۹۲۱، اشاره شد و اعتراض گردید. با وجود این اعتراضها و نامه نگاریهای پی‌درپی سـرانـجام در ۴ بهمن ۱۳۰۵، یورنیف در پاسخ به نامهٔ ۲۷ آذر وزیر امور خارجهٔ ایـران، پس از اظـهار تعجب مجدد از مفاد نامهٔ وزیر خارجه، توجه دولت ایران را بدین نکته معطوف کرد که همهٔ نقاطی که وزیر خارجه در نامهٔ خود به آنها اشاره کرده بود: «مطابق قرارداد شوروی و ایران متعلق به اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی است و بدین جهت اعتراضات به اقداماتی که مأمورین شوروی برای آبادی در خاک اتـحاد جـماهیر شـوروی بـه عـمل می‌آوردند غیر مفهوم می‌باشد.»[۱]

البته اعتراض وزارت امور خارجه برای سفیر کبیر شوروی کاملاً مفهوم بود، اما بـه قول کارگزاری مهام خارجهٔ استرآباد «مأمورین شوروی با پروتکل سرحدی سنهٔ ۱۸۸۱، به کلی مخالف و مقصودشان این بوده است که به هر وسیله که برای آنها ممکن باشد از قبیل شق نهر از مجرای طـبیعی اتـرک و پـاک نـمودن بـند مـوسی‌خانی و غـیره، نـقاط متنازع‌فیه حدود اترک را جزء خاک روسیه قرار داده و تصرف کنند.»[۲]

افزون بر اقدامات یاد شده، مأموران شوروی در سرحد اترک مانع عبور و مرور اتباع

۱. همان، کارتن ۴۲، پروندهٔ ۹، سال ۱۳۰۵ش، برگرفته از نامهٔ وزارت جنگ به وزارت خارجه در ۲۶ آبان ۱۳۰۵.
۲. همان، پروندهٔ ۱۰، سال ۱۳۰۵ش، گزارش نمرهٔ ۵۰۴ کارگزار استرآباد به وزارت خارجـه در ۴ اسـفند ۱۳۰۵، دربارهٔ عملیات روسها در حدود اترک.

ایران، «که با تذکرهٔ قرای سرحدی از سرحد عبور» می‌کردند، شدند. در حالی که بنابر یادداشت ادارهٔ دوم سیاسی، در ۱۵ آذر ۱۳۰۵، به سفارت شوروی این اقدام «به کلی برخلاف منافع و مصالح اتباع طرفین بوده که همیشه برای کارهای فامیلی و تجارتی و زراعتی و یا اعادهٔ احشام خود که در موقع چرا به خاک یکدیگر عبور می‌کردند، می‌شده است.»[1]

برای رفع این مشکل، در ۱۱ آذر ۱۳۰۶، قراردادی راجع به عبور و مرور سکنهٔ قرای سرحدی در ۲۱ ماده در هیئت وزرا تصویب شد که در آن دو دولت «برای ایجاد روابط عادی بین اهالی نواحی سرحدی ایران و اتحاد شوروی مصمم شدند که مطابق تبصرهٔ مادهٔ اول عهدنامهٔ تجارتی ایران و اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی که در تاریخ دوازدهم سرطان [تیر] ۱۳۰۳ در تهران به امضا رسیده بود، جهت این قسمت از اهالی ترتیبات مخصوصی راجع به عبور و مرور از سرحدات بین مملکتین مزبوره مقرر دارند...» این قرارداد را ذکاءالملک فروغی، وزیر امور خارجهٔ ایران، و باریس شومیاتسکی، نمایندهٔ مختار اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیسی در ایران، امضا کردند.

در مادهٔ اول، ساکنان نقاط سرحدی به کسانی اطلاق شد «که در قرا و شهرها در منطقهٔ ۲۵ ورستی [هرورس ۱/۰۶ کیلومتر] از هر دو طرف سرحد ایران و اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی سکونت دارند.»

طبق مادهٔ دوم، ساکنان سرحدی فقط از نقاطی می‌توانستند عبور کنند «که از آنجا پستهای سرحدی برقرار» بوده است.

در مادهٔ سوم، تصریح شده بود: «ساکنین مناطق سرحدی مجازند لدی‌الحاجه برای مشاغل فلاحتی و بنایی و امثال آن و برای امدادیهٔ طبی و جست‌وجوی مواشی مفقوده و اشیاء و اموال مسروقه و پیدا کردن مجرمین توسط مأمورین محلی و برای کارهای تجارتی از سرحد عبور نماید.»

وقت رفت و آمد مطابق مادهٔ چهارم، «فقط بین طلوع و غروب آفتاب» انجام

---

۱. همان، کارتن ۴۷، پروندهٔ ۵۴، سال ۱۳۰۵ش.

می‌گرفت.[1] فقط در چهار مورد زیر، عبور و مرور در شب نیز امکان داشت: «وقوع حریق، امداد طبی به بستگان مریض، پیدا کردن مجرمین و مأمورینی که مشاغل آنها مربوط به ادارات سرحدی طرفین» بود. این افراد نیز، مطابق مادهٔ هفتم، از دریافت برگهٔ عبور و مرور محروم بودند:

«۱. اشخاصی که در تحت محاکمه و استنطاق» بودند.

«۲. اشخاصی که به قاچاقچی‌گیری اشتغال» داشتند.

در جوازهای عبور و مرور باید اطلاعات زیر درج می‌شد:

«۱. اسم و نام خانواده ۲. اسم پدر ۳. تابعیت ۴. سن ۵. قامت [اندازه] ۶. [رنگ] چشم ۷. مو ۸. ریش ۹. علائم مخصوصه ۱۰. مقصد ۱۱. مقصود عبور از سرحد ۱۲. اشخاصی که همراه دارندهٔ جواز عبور هستند ۱۳. تاریخ صدور جواز عبور ۱۴. تاریخ عبور از سرحد در هر مرتبه.»[2]

پیشروی مأموران و اتباع شوروی در خاک ایران ظاهراً در همهٔ قسمتهای مهم و حاصل‌خیز نقاط سرحدی جریان داشت و اعتراض دولت ایران و تظلم روستاهای مجاور خطوط مرزی به جایی نمی‌رسید. کما اینکه در ۱ اسفند ۱۳۰۵، جمعی از اهالی پیله سوار برای مجلس شورای ملی عریضه‌ای فرستادند و در آن اظهار کردند: «مأمورین شوروی تمامی اراضی زراعتگاه ما بیچارگان را توقیف کرده، نمی‌گذارند زراعت نماییم و جهت این به گرسنگی مبتلا شده و زیاده از این قوه نداریم در تحت فشار تعدی مأمورین شوروی زندگانی نماییم.» بر اثر پی‌گیری مجلس شورای ملی و وزارت خارجه، بنابر نامهٔ سفارت شوروی به وزارت امور خارجه در ۱۱ آبان ۱۳۰۶، دولت شوروی به کشاورزان ایرانی اجازه داد: «در قطعات منفصله به سرحد شوروی ـ ایران که ملک اتحاد

---

۱. پیش از این طبق مقرراتی که کماندان آستارای روس وضع کرده بود و از ۲۸ تیر ۱۳۰۶، به اجرا درآورد، سرحدات فقط از ساعت ده تا یک بعدازظهر باز بود و اتباع روسیه نیز در ماه فقط دو مرتبه می‌توانستند از مرز عبور کنند و وارد خاک ایران شوند و اتباع ایران هفته‌ای یک مرتبه مجاز بودند به آستارای شوروی بروند؛ اسناد وزارت امور خارجه، کارتن ۴۷، پروندهٔ ۶۱، گزارش نمرهٔ ۴۸۸۲ ادارهٔ نظمیهٔ آذربایجان به وزارت داخله در ۱۵ مرداد ۱۳۰۶.

۲. اسناد وزارت امور خارجه، کارتن ۴۴، پروندهٔ ۲۶، سال ۱۳۰۶ش؛ همان، پروندهٔ ۶، سال ۱۳۰۷ش.

جماهیر شوروی سوسیالیستی است زراعت کنند.» در حالی که آن زمینها متعلق به ایران بود «و اقامت مأمورین شوروی در آن حدود، تجاوز صریح به حدود ایران» محسوب می‌شد.[۱]

دولت ایران برای مقابله با این‌گونه تجاوزات مرزی می‌کوشید از راه گفت‌وگو با مقامات شوروی مسائل مرزی را حل و فصل و حقوق مسلم ایران را در سرحدات تثبیت کند. اما دولت شوروی بر مواضع خود ایستادگی می‌کرد و حاضر نبود حقوق ایران را در مرز به رسمیت بشناسد و به قراردادهایی که با دولت ایران بسته بود پایبند باشد.

در ۲۶ اردیبهشت ۱۳۰۶، وزارت جنگ در نامه‌ای به وزارت امور خارجه از آن وزارتخانه خواست، دربارهٔ اقدامات مأموران شوروی در سرحد اترک و تغییر مسیر این رودخانه تلاشی جدی و مؤثر به عمل آورد. کارشناسان وزارت جنگ به درستی دریافته بودند، اگر اقدامات وزارت امور خارجه به نتیجهٔ مطلوب نرسد «پس از چندی که نهر جدید دایر شد و نهر سابق متروک و خشک گردید، اثبات عملیات مأمورین شوروی و تثبیت اینکه تغییر مجرای رودخانه بر اثر عملیات غیر مشروع بوده است خالی از اشکال نخواهد بود» و به آسانی شانزده فرسخ از زمینهای متعلق به ایران از دست خواهد رفت.

بنابراین، وزارت امور خارجه فعالیت خود را بیشتر کرد و قرار شد علاوه بر اینکه مشاورالممالک، وزیر امور خارجه، شخصاً مسائل سرحدی را پی‌گیری کند، سفیر ایران در مسکو نیز مسئلهٔ تغییر مسیر اترک را «جزء سایر مسائل سرحدی» حل کند. بدین قرار، پس از مذاکرات مفصل در تهران، بنا به خبری که سفارت ایران در مسکو به وزارت خارجه در ۳۰ آبان ۱۳۰۶، مخابره کرد: «کمیساریای خارجه شفاهاً جواب داد که ما از حدود خود تجاوز نکرده و به خط مجرای رودخانه باقی هستیم و دولت ایران می‌خواهد به ما اجحاف کند.»[۲]

مأموران شوروی به دستور کمیساریای خارجه همواره به انجام دادن چنین کارهایی در خطوط مرزی بی‌وقفه ادامه می‌دادند و به اخطار کلانتران و مأموران مرزی ایران نیز

---

۱. همان، کارتن ۴۲، پروندهٔ ۱۴، سال ۱۳۰۵ش.

۲. همان، پروندهٔ ۱۰، سال ۱۳۰۵ش.

توجهی نمی‌کردند. چنان‌که در سال ۱۳۰۶، با تجاوز به خاک ایران «از زراعت رعایای ایران در قریه سیدار»، حدود ارشق، جلوگیری کردند. این بار نیز وقتی عبدالرحیم پاکروان، کفیل وزارت خارجه، در یادداشتی به سفیر کبیر شوروی اعتراض و درخواست کرد: «اقدامات فوری به عمل آید که مانع زراعت رعایای ایران نشده و در آتیه نیز این قبیل مداخلات از طرف مأمورین شوروی تکرار نگردد.» پاسخ داوتیان، سفیر شوروی در تهران، پس از اظهار تعجب از مضمون نامه این بود «که ظاهراً موضوع عملیات مأمورین مذکور در خاک شوروی در بین است و مع هذا به فوریت دوایر مربوطهٔ شوروی را استفسار نموده و به محض وصول توضیحات» وزارت امور خارجه را آگاه خواهم کرد.[۱]

در همان حال که داوتیان عملیات مأموران شوروی را در خاک مسلم شوروی قلمداد می‌کرد، نظامیان پستهای مرزی شوروی هرچند وقت به چند وقت پس از تجاوز به خاک ایران، شماری از روستانشینان ایرانی را بازداشت می‌کردند و با خود به پستهای آن‌سو می‌بردند.[۲] گه گاه نیز، علائم سرحدی را جابه‌جا و تغییراتی در آنها ایجاد می‌کردند و با این کار، مقداری از زمینهای متعلق به ایران را تصرف کردند. در قبال این تعدیات مرزی، مقامات بلند پایهٔ وزارت امور خارجه اذعان داشتند اگر مسائل مرزی میان دو کشور حل و فصل نشود، قطعاً در آینده به ضرر ایران خواهد بود. در این میان، ادارهٔ دوم سیاسی معتقد بود وقت آن رسیده است که «دولت ایران از موقع استفاده کرده» و با اقدامات خود مسائل را به نفع ایران خاتمه دهد. آن اداره بنا بر اطلاعات خود اظهار کرده بود: «دولت شوروی نیز حاضر است به وسیلهٔ اعزام کمیسیونهای مخصوصی به سرحدات، اختلافات را مرتفع سازد.» اختلافهای عمدهٔ مرزی، بنابر اظهارات کارشناسان ادارهٔ دوم سیاسی، عبارت بودند از:

الف) در سرحد آذربایجان، شامل حدود مغان و رودخانهٔ آستارا که به دلیل تغییر مسیر آن روسها به بعضی نقاط تجاوز کرده بودند.

---

۱. همان، کارتن ۴۲، پروندهٔ ۱۵، سال ۱۳۰۶ش.

۲. همان، پروندهٔ ۱۷، سال ۱۳۰۶ش.

ب) در سرحد خراسان، شامل سرحد رود اترک و قسمت سرحدی سرخس و استرداد فیروزه. اختلافات مرزی در آذربایجان و خراسان در آمدوشد ساکنان سرحدی ایران و شوروی به مناطق یکدیگر اشکالات فراوانی را به وجود آورده بود که به سبب «حل نشدن اساس قضیه تسویهٔ این امور هم معوق و بلکه محال شده» بود.[۱]

کمیساریای خارجهٔ شوروی نیز اعتراض و گله‌هایی از دولت ایران داشت و در مواقع مقتضی آنها را بیان می‌کرد. در ۴ ژوئیهٔ ۱۹۲۷ / ۱۲ تیر ۱۳۰۶، یادداشتی از کمیساریا به سفارت کبرای ایران در مسکو فرستاده شد که در آن آمده بود: «در این اواخر دیده می‌شود که عمداً اغنام را از خاک ایران به حدود شوروی برای ضایع کردن زراعت وارد می‌کنند، مأمورین محلی شوروی کراراً توجه مأمورین سرحدی را به این نکته جلب و خواهش کرده‌اند اقدام لازم در جلوگیری از این ترتیب به عمل بیاید، ولی مأمورین سرحدی ایران ابداً اقدامی در این خصوص به عمل نیاورده‌اند.» کمیساریا پس از بیان مطالب بالا، سفارت را تهدید کرد «که اگر در آتیه مجدداً اغنام را به خاک شوروی برای ضایع کردن زراعت وارد کنند، فوراً آنها را به ادارهٔ گمرک شوروی برده و حراج خواهند کرد.»

در اول ژوئن / ۱۰ خرداد، بار دیگر کمسیاریای خارجه به آگاهی سفارت ایران رساند که اتباع ایران در اول ماه مه / ۱۱ اردیبهشت، در پست اوی‌شین در روستای مین‌خاتو دو نفر از سربازان ارتش سرخ را «عمداً به طور فجیعی به قتل رسانیده‌اند.» کمیساریا سپس از طریق سفارت از دولت ایران درخواست کرد که دولت باید «اقدامات ذیل را راجع به این قضایا به عمل آورد:

۱. مجازات شدید اتباع و نمایندگان دولت که در قضیهٔ قتل سربازان سرخ شرکت داشته‌اند.

۲. جبران خسارات خانوادهٔ مقتولان.

۳. استرداد تفنگ و اشیاء و پول که از مقتولین برده‌اند.

---

۱. همان، پروندهٔ ۱۹، سال ۱۳۰۶ش.

۴. اقدامی جدی در جلوگیری از این قبیل وقایع در آتیه.»

همچنین در ۲۵ اوت / ۲ شهریور، کمیساریای خارجه «مسائل ذیل را به استحضار سفارت کبرای ایران» رساند:

در شب ۱۴ ژوئیه / ۲۱ تیر، «قریب ۵۰ نفر از اکراد مسلح ایران از رودخانهٔ ارس گذشته و نزدیک پست علی‌شهر در میان بوته‌ها مخفی شدند و پس از آنکه در ساعت پنج صبح اهالی علی‌شهر اغنام و احشام خود را برای چرا بیرون فرستادند، اکراد مزبور از محلهای خود بیرون آمده و اغنام مذکور را به طرف مخالف ارس راندند.»

دولت ایران چون برای انجام دادن خواسته‌های کمیساریا در مجازات قاتلان سربازان شوروی و جلوگیری از حملهٔ اکراد به اهالی روستاها و شهرکهای مجاور مرز اقدامی مؤثر به عمل نیاورد، کمیساریا «لزوماً به اطلاع سفارت کبرا رساند که اقدامات غیر مکفی دولت ایران برای قلع و قمع اشرار و مسامحهٔ مأمورین سرحدی ایران نسبت به آنها کاملاً موجبات عدم مجازات را برای اشرار فراهم آورده و بالنتیجه بر حملات آنها به خاک اتحاد جماهیر شوروی افزوده شده و اخیراً عمومیت پیدا کرده.»[1]

گویا برای تلافی کشته شدن دو سرباز روسی در ۱۱ اردیبهشت، نظامیان شوروی در ۲۱ تیر «حبیب الله پیله‌سواری را که در کنار رودخانه در داخلهٔ خاک ایران مشغول خارکنی بود به ضرب گلوله» کشتند و سپس جسد او را به خاک شوروی بردند و در آنجا دفن کردند. وزارت امور خارجه نیز ضمن «اعتراض شدید به تجاوز نظامیان به خاک ایران» از سفارت کبرای شوروی در تهران انتظار داشت که «در تنبیه مرتکبین و تأدیهٔ دیهٔ مقتول اقدامات مؤثر به عمل» آورد.

همچنین در مقابله با تجاوز اکراد به علی‌شهر و ربودن چارپایان اهالی بود که «عساکر ساویت از سرحد عبور و در مرتع ایران شبانی را مقتول و ۱۰۷ رأس گوسفند» را به آن‌سو بردند. وزارت امور خارجه نیز در اعتراض به «حرکات بی‌رویهٔ مأمورین سرحدی شوروی» از سفارت کبرای شوروی درخواست کرد «با صدور امر مؤکد فوری قدغن

---

۱. همان، کارتن ۴۷، پروندهٔ ۲۰، برگرفته از نامه‌های نمرهٔ ۵۱۲۰، ۴۸۰، ۶۷ و ۷۶۳ کمیساریای ملی خارجهٔ شوروی به سفارت کبرای ایران در مسکو در ۴ ژوئیه، اول ژوئن و ۲۵ اوت ۱۹۲۷.

فرمایند برای تنبیه متجاوزین و تأدیه دیهٔ مقتول و استرداد احشام و اغنام مزبور اقدام» کند.[۱]

موضوع اختلافهای سرحدی میان ایران و شوروی، که در سال ۱۳۰۶، سبب مناقشه‌هایی میان دو دولت شده بود، وزارت جنگ ایران را بر آن داشت تا برای پایان دادن به اختلافات مرزی و تعدیات مأموران شوروی به خاک ایران، در ۲۶ فروردین ۱۳۰۷ در نامه‌ای به وزارت امور خارجه تذکر دهد: «کراراً به آن وزارت جلیله مراجعه شده و همواره اشعار فرموده‌اند که در این خصوص اقداماتی شده و جناب مستطاب اجل آقای وزیر امور خارجه در موضوع حل قضایای مزبوره مشغول مذاکره هستند، مع‌ذلک تا به حال اقدامات اساسی برای حل اختلافات سرحدی مزبور به عمل نیامده و اگر به عمل آمده باشد نتایج عملی آن برای این وزارتخانه غیر معلوم است. از طرف دیگر مأمورین شوروی دائماً بر تجاوزات خود افزوده و اراضی‌ای را که حتی در ایام تسلط و نفوذ کامل حکومت تزاری تحت اقتدار و حاکمیت دولت علیه بوده است تصرف نموده و می‌نمایند.» وزارت جنگ در ادامهٔ نامهٔ خود، پس از اشاره به پاره‌ای از تعدیات مأموران شوروی به زمینهای ایران در سال ۱۳۰۶، به آگاهی مقامات وزارت خارجه رساند که بنابر گزارش لشکر شمال غرب «تضییقات مأمورین سرحدی شوروی نسبت به اتباع سرحدی ایران و حبس و توقیف ۲۳ نفر رعایای قریهٔ تازه کَند» دوباره آغاز شده است.[۲] رئیس گمرک پیله‌سوار نیز در گزارش خود به رئیس ایالتی در ۲۰ فروردین ۱۳۰۷، بر این نکته تأکید کرد که «مصادر امور شوروی اهمیت خاصی به حسن‌خانلو داده و تازه کَند، محل سابق گمرک را اشغال و کم‌کم به داخله مملکت پیش می‌آیند». این جرئت و جسارت مأموران شوروی به نظر رئیس گمرک از آن رو بود که «مصادر امور ایران، لاقیدی و عدم جسارت» را در پیش گرفته و روسها نیز از آن «استفاده کرده و امروز

---

۱. همان، پروندهٔ ۲۱، سال ۱۳۰۶ش، یادداشت نمرهٔ ۲۴۸۹ وزارت خارجه به سفارت شوروی در تهران در ۱۳ شهریور ۱۳۰۶ و تلگراف نمرهٔ ۱ از آستارا به تهران در ۴ شهریور و یادداشت نمرهٔ ۲۶۷۳ وزارت خارجه به سفارت شوروی در ۲۷ شهریور.

۲. همان، کارتن ۴۲، پروندهٔ ۸، سال ۱۳۰۷ش، نامهٔ وزارت جنگ در ۲۶ فروردین ۱۳۰۷ به وزارت خارجه.

تازه کند و تپه شغال، واقعه در نیم فرسخی بین گمرک فعلی و گمرک سابق را مطالبه می‌کنند و اسباب زحمت اهالی قرا را فراهم آورده، اغنام و احشام آنها را می‌ربایند و برای عابرین تولید مزاحمت می‌نمایند.» چنان‌که در تیر ماه «عرض حالی که به مهر چند نفر از رعایا و ریش‌سفیدان سرحد پیله سوار» برای حسین پیرنیا، رئیس مجلس شورای ملی، فرستاده شد که در آن نوشته بودند، مأموران شوروی در اراضی و امور زراعت آنها مداخله کرده و موجب زحمت و خسارت اهالی شده‌اند. این مداخله و زحمت چیزی نبود جز آنکه رعایای مزبور در سال ۱۳۰۶، «مطابق معمول سنوات سابق زراعت نموده» و در هنگام درو «مأموران شوروی از برداشت محصول جلوگیری کردند.» دخالت در کار کشاورزی روستانشینان ایرانی و تصرف زمینهای آنها به این بهانه بود که تمام آن مناطق در سرحدات خراسان و آذربایجان جزو اراضی مورد اختلاف میان دو دولت بوده است.

به قول صاحب‌نظران وزارت جنگ، روسها می‌خواستند «سابقه‌ای برای تصرف و دخالت خود در اراضی مزبور ایجاد نمایند و بدین ترتیب اراضی وسیعی که سالهای متمادی در تصرف رعایای دولت علیه بوده و محتاج‌الیه معیشت و زندگانی آنهاست تدریجاً از تصرف آنها خارج» کنند. از این رو، وزارت جنگ می‌کوشید «حسب الامر جهان مطاع مبارک» با فشار بر وزارت امور خارجه و بهره‌گیری آن وزارتخانه از شیوه‌های دیپلماتیک از «دخالتهای متجاوزانه مأمورین شوروی که به مرور سلب مالکیت دولت علیه و اثبات تصرف دولت شوروی را» می‌کرد جلوگیری کند. برای همین در نامه‌ای خطاب به وزارت امور خارجه در ۶ بهمن ۱۳۰۷، تأکید کرد که مقامات وزارت امور خارجه «تصدیق خواهند فرمود ادامه این ترتیب که هر چند ماه یک مرتبه مأمورین شوروی به یک قطعه از اراضی مسلمهٔ دولت علیه تجاوز نموده و در جواب اعتراض مأمورین آن وزارت جلیله بعد از هشت ماه امرار وقت، فقط به اظهاراتی که تجاوز حدود از طرف شوروی به ثبوت نرسید اکتفا نمایند غیر قابل قبول می‌باشد. علی‌هذا متمنی است مقرر فرمایید در خاتمه دادن به این تجاوزات متمادی و انقطاع‌ناپذیر مأمورین شوروی تصمیمات مفید و مؤثری اتخاذ نموده و این وزارتخانه را از نتیجهٔ تصمیمات متخذه مستحضر دارند.»[۱]

۱. همان، پروندهٔ ۹، سال ۱۳۰۷ش.

وزارت جنگ بنابر گزارشهای تیپ شمال و افسران شاغل در پستهای مرزی می‌دانست «همه ساله از طرف مأمورین شوروی تجاوزاتی به خاک ایران می‌شود، ولی مأمورین دولت به این جهت که موضوع نقاط متنازع‌فیه هنوز خاتمه پیدا نکرده، نمی‌توانند به اقدامات اساسی دست زنند و بدین جهت هر قدر این مسئله بیشتر تأخیر افتد زیادتر تضییع حقوق اتباع ایران و اختلاف امورات سرحدی را فراهم» می‌کند. بنابراین، وزارت جنگ همواره از وزارت امور خارجه می‌خواست برای پایان دادن به تجاوزات متمادی و انقطاع‌ناپذیر مأموران شوروی با مقامات آن کشور مذاکره کند تا حدود مرزها مشخص شود و قوای مسلح از حالت بلاتکلیفی درآیند. با وجود خویشتن‌داری وزارت جنگ، برخی از فرماندهان نظامی، که نمی‌توانستند تجاوز مأموران شوروی را به خاک میهن خود تحمل کنند، با احتیاط تمام وارد عمل می‌شدند و از پاره‌ای تعدیات جلوگیری می‌کردند. چنان‌که وقتی در سال ۱۳۰۸، حدود شصت تن از اتباع دولت شوروی و ساکن در روستای قره وگش روسیه به خاک ایران تجاوز کردند و در توشان قیر، هر یک ده تا پانزده طناب زمین (هر طناب معادل یک جریب) را با ماشینهای فلاحتی شخم زدند و پنبه و کنجد کاشتند و سپس محصول زیادی به روسیه حمل کردند و مجدداً در ۶ فروردین ۱۳۰۹، به این محل آمدند و همچون سال پیش زمینها را مابین خود تقسیم کردند، سرهنگ حکیمی، فرمانده یگان تیپ مستقل استرآباد، بی‌توجه به سخن آنان که اظهار می‌داشتند «از طرف روسها به ما فشار می‌آورند که باید در این نقطه زراعت کنیم» دستور داد «عملیات آنها را جداً ممانعت نمایند تا بعداً اقدامات لازمه را معمول دارد.»[1]

ارکان حرب کل قشون، که گزارشهای پی در پی فرماندهان واحدهای نظامی خود را از تجاوز روسها به اراضی سرحدی دریافت می‌کرد و از نامه‌نگاری با وزارت امور خارجه نیز طرفی نمی‌بست، در ۳ اردیبهشت ۱۳۰۹، به مهدی‌قلی هدایت، رئیس الوزرا، نوشت: «در اطراف اترک رعایای شوروی به اراضی سرحدی تجاوز نموده و غالباً

۱. سازمان اسناد و کتابخانهٔ ملی ایران، ۱۰۶۰۰۱۲-۱۹۲۲، نامهٔ نمرهٔ ۲۶۰ سرهنگ حکیمی به ارکان حرب کل قشون در ۱۸ فروردین ۱۳۰۹.

مشغول زراعت می‌شوند و چون اراضی مزبور جزء منطقه متنازع‌فیه می‌باشد، هرگونه اقدامی از طرف مأمورین نظامی بی نتیجه و مادامی که از طرف هیئت معظم دولت برای تعیین حدود و رفع اختلاف سرحدی اقدامی نشود، در مقابل عملیات رعایای شوروی که از طرف مأمورین سرحدی دولت شوروی تأیید می‌شود، کاری نمی‌توان کرد. این وزارتخانه تا به حال مکرراً خاطر مبارک را به وخامت این وضعیت متوجه داشته و متذکر گردیده است که سکوت در مقابل این تجاوزات تدریجاً ادعای مالکیت دولت علیه را نسبت به اراضی متنازع‌فیه، ضعیف نموده و بالعکس تصرفات متمادی مأمورین و رعایای شوروی در آتیهٔ نزدیک مدرکی را برای اثبات مالکیت آنها تشکیل خواهد داد.» در حاشیهٔ نامهٔ سرتاپا هشدار وزارت جنگ، رئیس الوزرا نوشت: «توسط وزارت امور خارجه اقدام جدی شده است، چنان‌که خاطر شریف مسبوق است.»[۱]

وزارت جنگ (ارکان حرب کل قشون)، که از نامهٔ خود به مخبرالسلطنه هدایت نتیجه‌ای نگرفت، از طریق ارکان حرب کل قشون گزارشی دربارهٔ تجاوزات متعدد روسها در نقاط سرحدی حسن‌خانلو، پیله سوار، باغچه سوار، آت طوقان و آق بولاغ به رضاشاه تقدیم کرد و در آن متذکر شد: «تجاوزات روسها در پیله سوار به طوری است که تقریباً از پیله سوار ایران جز اسم بی رسمی باقی نخواهد ماند، زیرا از شمال و شرق و جنوب قریه تجاوزات شده و فعلاً اغنام و احشام اهل قریه غالباً گرسنه مانده و قادر به خارج کردن از آنجا نیستند. زیرا به مجرد اینکه از دیوارهای قریه خارج شوند، فوراً مأمورین شوروی به عنوان تجاوز به خاک شوروی هدف گلوله قرار می‌دهند و مقصودشان این است که تدریجاً پیله سوار ایران از بین رفته رعایای آنجا متفرق و آثار مالکیت دولت علیه در آن نقطه از بین برود. همچنین در کنار آستارا چای یک قسمت خاک ایران را که بر اثر تغییر مجرای رودخانه جزو خاک شوروی شده است متصرف، ولی یک قسمت دیگر که بر اثر تغییرات جریان آب از طرف شوروی بریده شده و جزو خاک ایران شده است، آنجا را نیز دخالت و تصرف کرده‌اند.»

---

۱. همان، نامهٔ نمره ۵۷۸/۶۶۵ وزارت جنگ به رئیس الوزرا در ۳ اردیبهشت ۱۳۰۹.

ارکان حرب کل قشون در پایان گزارش خود، بی‌اعتنایی یا کم کاری دولت را عامل گسترش تعدیات دولت شوروی به خاک ایران دانست و اظهار داشت: «راجع به تجاوزات مزبور مکرر به هیئت دولت نوشته شده و تا به حال کمترین نتیجه‌ای گرفته نشده است و همین مسئله باعث تجری روسها شده که روز به روز دامنهٔ تجاوزات را توسعه می‌دهند.»

فرج الله بهرامی، رئیس دفتر مخصوص شاه، گزارش مذکور را در ۲۰ اردیبهشت برای مخبر السلطنه هدایت فرستاد و در یادداشت پیوست آن نوشت: «حسب الامر مطاع مبارک ابلاغ می‌شود، به طوری که در راپورت ملاحظه می‌فرمائید با اینکه این مسائل مکرر به هیئت دولت مراجعه شده از تجاوزات جلوگیری به عمل نیامده است و ارکان حرب کل قشون اطلاعی از نتیجهٔ اقدامات ندارد.

جای تأسف است جریان کار طوری باشد که با وجود اطلاع از اوضاع و پیشامدها اهمیتی به تجاوز و تخطی دیگران داده نشود و مسائل مهمه مسکوت و بلاتعقیب بماند، یا اینکه اولیای امور در اقدامات خود نتوانند به اخذ هیچ گونه نتیجه موفق شوند. البته توضیحات لازمه را در این باب به عرض خاک پای مبارک خواهند رسانید.»

پاسخ رئیس الوزرا به یادداشت دفتر مخصوص شاه این بود که «در هر مورد اقدام رسمی شده است. متأسفانه با دولتی طرفیم که هیچ بنایی در کارهایش نیست. اخیراً به لحن دیگری مشغول مذاکره شده‌ایم و راپورت آن به عرض خاک پای مبارک رسیده است.»[۱]

به راستی دولت ایران با دولتی سروکار داشت که هیچ مبنایی در کارهایش نبود. زیرا در همان حال که وزارت امور خارجه با مقامات شوروی برای رفع اختلافات سرحدی در حال مذاکره بود، مأموران شوروی به منظور ایجاد ناامنی در روستاهای مجاور مرزها به قتل و غارت روستانشینان دست می‌یازیدند تا آنان محل زندگی خود را ترک کنند و راه برای تصرف آن مناطق هموارتر شود.

۱. همان، نامهٔ نمرهٔ ۵۲۰ رئیس دفتر مخصوص شاهنشاهی به رئیس الوزرا در ۲۰ اردیبهشت ۱۳۰۹.

در گزارش کمیسر سرحدی جلفا به وزارت جنگ، به این نکته اشاره شده است که مأموران شوروی «اساساً مطابق قرارداد منعقده که مبنی به روابط حسنه دولتین باشد عمل نکرده و بلکه در همه موقع خودسرانه مطابق میل خود رفتار می‌کنند. من جمله در آستارا و پیله سوار و جلفا در رأس سرحد اغلب اوقات که تیراندازی می‌کنند، بعضی گلوله به خاک ایران اصابت و اهالی سرحدنشین دولت ایران را متوحش ساخته و باعث تواری آنها می‌شوند... همچنین مأمورین شوروی نسبت به اتباع دولت علیه خاصه به مسلمانها فوق‌العاده تعدیات نموده، اموال و اشیاء، حتی ملبوس یدکی آنها را در موقع عبور از سرحد از راه مجاز با تذکره قانونی با عناوین مختلفه غصب و تبعید شدگان را نیز به همین شکل لخت و اعزام به خاک دولت ایران می‌نمایند.»[1]

در این خصوص چون مأموران سرحدی ایران از تیراندازی بی‌مورد منع شده بودند، مأموران شوروی بر جسارت خود افزوده بودند و «مسامحت نظامیهای ایران را مورد استفاده قرار می‌دادند و خطوط سرحدی را از مداخلات مأمورین ایران ممنوع می‌داشتند تا بعد از چندی راه عبور و مرور مسدود گردد و به مرور زمان پاره‌ای نقاط را به تصرف خود درآورند».[2]

با اینکه روسها «جداً به خیال تصرف اراضی» مورد نظر خود در نقاط سرحدی بودند و در آذر ۱۳۰۹، «به عدهٔ پستهای خودشان افزوده بودند و در پیله سوار که پنجاه الی شصت نفر عده داشتند، ششصد نفر را به آنجا مأمور کردند و فوق‌العاده مواظب بودند که هر کس وارد اراضی مورد نظرشان شود فوراً مورد حمله قرار داده دستگیر کنند.» از درگیری با نظامیان ایران دوری می‌کردند، چنان‌که در ۶ آذر، ۲۵ تن از نظامیان شوروی تا پشت خانه‌های اتباع ایران در پیله سوار پیشروی کردند، ولی وقتی نظامیان ایران یک تیر هوایی شلیک کردند، آنان نیز فوراً عقب نشینی و در ضمن حرکت سه تیر شلیک کردند. البته گزارشهای دیگر حاکی از این بود «که روسها پی بهانه می‌گشتند تا با نظامیان

۱. اسناد وزارت امور خارجه، کارتن ۳۷، پروندهٔ ۹۳، سال ۱۳۰۹ش، برگرفته از گزارش کمیسر سرحد به ارکان کل قشون. نمرهٔ ۴۵۳ مورخ ۳ آبان ۱۳۰۹.

۲. سازمان اسناد و کتابخانهٔ ملی ایران، همان، گزارش سرتیپ کوپال در آذر ۱۳۰۹ به دفتر مخصوص شاهنشاهی.

مستحفظ سرحدی یا با عشایری که در نزدیکی سرحد قشلاق داشتند، سر و صدایی بکنند و مقصود خود را از پیش ببرند.»[1]

از آغاز حکومت پهلوی چنان که معمول بود در اراضی متنازع‌فیه نه رعایای شوروی کشت و زرع می‌کردند و نه رعایای ایران. ولی در سال ۱۳۰۹، رعایای شوروی در زمینهای اختلاف برانگیز حدود مغان و باغچه سرا و آت طوقان، واقع در آستارا، کشاورزی کردند که این خود نشان می‌داد روسها، به رغم مذاکرات رسمی، به واقع در پی تصرف این زمینها بودند.[2]

***

در موارد متعدد و بی شماری، ایرانیان ساکن در کمربند مرزی، بی‌توجه به خطرات احتمالی، برای علف‌چینی و جمع آوری هیزم به قسمتهای سرسبز آن سوی مرز می‌رفتند و هنگامی که مأموران مرزبانی شوروی را می‌دیدند، بی‌درنگ به ایران می‌گریختند وبی اعتنا به اخطار و شلیک تیرهای هوایی نگهبانان روسی به راه خود ادامه می‌دادند و اغلب بر اثر برخورد گلوله زخمی یا کشته می‌شدند. تخطی از مقررات مرزی به ایرانیان منحصر نبود، بلکه عبور غیرقانونی از مرز و حتی سرقت اغنام و احشام اتباع ایران نیز از سوی سربازان یا اتباع شوروی به وفور مشاهده می‌شد.[3] این‌گونه رفت و آمدهای غیر قانونی و بسیاری از رویدادهای کم اهمیت مرزی را کمیسرهای سرحدی دو طرف در جلسه‌های ماهانهٔ خود حل و فصل می‌کردند.[4]

در این میان، مأموران مرزی شوروی، که مجبور بودند آمار و ارقام زیادی از عملکرد خود به مقامات بالاتر ارائه دهند، آمارهای نادرستی از رویدادهای مرزی و جلسات

---

۱. اسناد وزارت امور خارجه، کارتن ۲۴، پروندهٔ ۷۹، سال ۱۳۰۹،برگرفته از نامهٔ محرمانهٔ نمرهٔ ۴۰۶۰۰ وزارت‌جنگ به وزارت امورخارجه در ۲۳ آذر ۱۳۰۹.

۲. همان، پروندهٔ ۲۴، سال ۱۳۰۹ش، نامهٔ نمرهٔ ۱۶۴۸ وزارت خارجه به سفارت کبرای ایران در مسکو در ۴ دی ۱۳۰۹ همان، پروندهٔ ۸۱، نامهٔ وزارت خارجه با نمرهٔ ۲۸۳۹۴ به سفارت ایران در مسکو در ۲۰ دی ۱۳۰۹.

۳. برای آشنایی با نمونه هایی از این تخلفات نک: اسناد وزارت امور خارجه، کارتن ۴۷، پروندهٔ ۲، سال ۱۳۰۷ش.

۴. برای آشنایی با نمونه‌هایی از این دست نک: همان، کارتن ۲۶، پروندهٔ ۱، سال ۱۳۰۹ش؛ کارتن ۴۸، پروندهٔ ۳، سال ۱۳۱۷ش؛ کارتن ۳۷، پرونده‌های ۱۲، ۱۳، ۱۷، ۶۰، ۶۱، ۹۹؛ سال ۱۳۱۹ش؛ اسناد وزارت امور خارجه، کارتن ۳۷، پرونده‌های ۱، ۲، ۱۲، ۱۳، سال ۱۳۱۵ش.

ماهانه کمیسرها را به روسای خود تسلیم می‌کردند که همین گزارشهای نادرست، مسئولان امور مرزی دو کشور را به چالش می‌کشاند.

در این‌باره، سفارت کبرای اتحاد شوروی در تهران «کراراً توجه وزارت امور خارجه را بدین قضیه معطوف ساخته بود که بعضی کمیسرهای سرحدی ایران، حل و تصفیهٔ امور اختلافی را که از طرف کمیسرهای سرحدی شوروی طرح می‌شد به تعویق می‌انداختند و این مسئله وضعیت فوق العاده و غیرعادی ایجاد می‌کرد.» در نتیجه، یک سلسله امور اختلافی که کمیسرهای سرحدی شوروی طرح کرده بودند در دراز مدت حل و فصل نشده بود.

برای نمونه در جلسهٔ مشترک کمیسرهای سرحدی شوروی و ایران در ناحیهٔ پیله سوار، که در روزهای ۱۵ تا ۱۸ آذر ۱۳۰۸، برگزار شد، معلوم شد که از ۱۲۸ فقره امور اختلافی که کمیسر سرحدی شوروی مطرح کرده بود، فقط ۱۹ فقره، یعنی ۱۴ درصد آن حل و فصل شده است.

کمیسر سرحدی ایران نیز ۵۰ فقره از امور اختلافی را طرح کرد که ۲۷ فقره، یعنی ۵۴ درصد آن را کمیسر سرحدی شوروی حل و فصل کرد.

این ارقام گواهی می‌دهند که کمیسرهای سرحدی شوروی برای حل سریع و حسن تصفیهٔ دعاوی مطروحه از طرف ایران کوشش بیشتری می‌کردند. حال آنکه دربارهٔ کمیسرهای ایران نمی‌توان چنین نظری داشت.

سخنان سفیر شوروی به قول مسئولان وزارت جنگ «مبتنی بر یک سوء تفاهم عمدی بود»، زیرا مأموران شوروی ۱۰۰ قضیهٔ سرحدی مطرح می‌کردند که ۸۶ فقرهٔ آن اساس و مأخذ درستی نداشت و اصلاً قابل حل و فصل نبود. از این رو، فقط همان ۱۴ فقره حل و فصل شده، صددرصد از دعاوی قابل قبول اتباع شوروی را تشکیل می‌داد، ولی در مقابل از ۱۰۰ فقره دعاوی صحیح و غیرقابل انکار اتباع ایران، فقط ۵۴ درصد از طرف مأموران شوروی حل و فصل شد.[۱]

۱. اسناد وزارت امور خارجه، کارتن ۳۷، پروندهٔ ۱، سال ۱۳۰۸ش، نامهٔ نمرهٔ ۲۳۸۲۶ سفارت شوروی در تهران به وزارت خارجه در ۲۱ بهمن ۱۳۰۸ و نامه وزارت جنگ به وزارت خارجه، نمره ۶۸۹۵ مورخ ۷ بهمن ۱۳۰۸.

وزارت امور خارجه برای حل اختلافهای مرزی به مذاکرات خود با مقامات شوروی در تهران و مسکو همچنان ادامه می‌داد. در آغاز سال ۱۳۱۱، پس از گفت‌وگوهای لازم برای اینکه «شرایط طبیعی در سرحدات اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی و ایران مستقر شود و هرگونه عللی که ممکن است از ترقی مناسبات حسنهٔ همجواری موجود بین دولتین مانع بشود و مرتفع گردد» قراردادی دربارهٔ «معاملهٔ متقابله در تحویل اشخاصی که بدون مجوز قانونی از سرحد عبور می‌کردند به تصویب رسید.»[1]

به نظر می‌رسد انعقاد این قرارداد بیشتر برای جلوگیری از فعالیت روسهای سفید و نیز اعضای فرقهٔ داشناک در شهرهای مرزی ایران بوده است. اینکه دولت ایران موظف بود طبق قرارداد فراریان و «اشرار متجاوز به حدود دولتی» را به دولت شوروی تحویل دهد امری بدیهی بود، اما در مقابل، هیچ تضمینی وجود نداشت که دولت شوروی نیز کمونیستهای گریخته از ایران را به مقامات کشور تحویل دهد. این موضوع از چشم تیزبین مسئولان ارکان حرب کل قشون پوشیده نمانده بود چرا که آنها با تردید به این قرارداد می‌نگریستند. ارکان حرب کل قشون در ۱۳ مرداد ۱۳۱۱، نظر خود را دربارهٔ این قرارداد چنین بیان کرد: «قراردادهایی که ما با مأمورین شوروی منعقد می‌نماییم، همیشه یک طرفی است، زیرا تا به حال چندین قراردادی که مابین ما و دولت شوروی منعقد شده عملاً یک طرفی بوده است. ما در قسمت خود به قرارداد عمل می‌کرده‌ایم، ولی آنها عمل نکرده‌اند. اجمالاً این تصور نمی‌رود که بر انعقاد قراردادهای یک طرفی نتیجه‌ای مترتب باشد.»[2]

این قرارداد، که پس از تبادل تصویب نامه‌ها فقط دو سال اعتبار داشت، در هفت ماده تنظیم شده بود و مواد یک تا سه علت اصلی انعقاد آن را نشان می‌داد:

«مادهٔ ۱. مأمورین سرحدی هر یک از طرفین متعاهدین باید اقدامات لازمه و حقیقی به عمل بیاورند که اشرار متجاوزین به حدود دولتی و اشخاصی که از خاک یک طرف به

---

۱. همان، پروندهٔ ۵۹/۹، سال ۱۳۱۱ش.

۲. همان، کارتن ۹، پروندهٔ ۱۵/۸۱، سال ۱۳۱۱، متن قرارداد ضمن نمرهٔ ۴۲۶ در ۲ اردیبهشت ۱۳۱۱ و از سوی سفارت ایران در مسکو برای وزارت امور خارجه فرستاده شد.

خاک طرف دیگر مهاجرت نموده‌اند، در منطقهٔ سرحدی اقامت و سکونت اختیار ننمایند.

مادهٔ ۲. کلیهٔ اشخاصی که مشمول مادهٔ یک این قرارداد بوده و در موقع عقد آن در نواحی منطقه سرحدی اقامت یا سکونت داشته باشند باید به داخلهٔ مملکت کوچ داده بشوند. این اقدامات را طرفین متعاهدین باید در ظرف ۶ ماه از تاریخی که این قرارداد به موقع اجراگذارده خواهد شد به عمل بیاورند.»

مادهٔ ۳. هر گاه معلوم شود اشخاص گفته شده که در مادهٔ یک در منطقهٔ سرحدی یکی از طرفین متعاهدین وجود دارند، مأموران سرحدی طرف مذکور، پس از وصول مدارک متقنه راجع به عملیات خصمانهٔ اشخاص مذکور یا تعیین محل اقامت آنها موظف‌اند در انجام تقاضای مأموران سرحدی طرف دیگر این اشخاص را فوراً از منطقه سرحدی خود تبعید کنند.

درمادهٔ پنج، منظور از منطقهٔ سرحدی منطقه‌ای بود «که عرض آن صد کیلومتر از هر طرف خط سرحدی» تعیین شده بود. اما این عرض صد کیلومتری ثابت نبود و دائماً از جانب خاک شوروی بیشتر می‌شد و از طرف ایران کمتر. زیرا در همان سال ۱۳۱۱، «روسها در سرحدات بین تازه کند و پیله سوار درصدد توسعهٔ اراضی متنازع‌فیه بودند» و مانند گذشته قسمتهایی از خاک ایران را جزو خاک شوروی قلمداد می‌کردند.[۱] حتی به رغم نصب علائم و میله‌های سرحدی «مأمورین شوروی در سرحد جرگلان شروع به تعیین خط سرحدی کردند و با جلو آمدن یکی دو ورس در خاک ایران [به] نصب علائم سرحدی» اقدام می‌کردند.[۲]

۱. همان، کارتن ۱۵، پروندهٔ ۳۲/۱۵۰، سال ۱۳۱۱، نامهٔ نمرهٔ ۱۱۸۷ وزارت جنگ به وزارت خارجه در ۱۱ مرداد ۱۳۱۱.

۲. همان، کارتن ۱۸، پروندهٔ ۳۳/۲۳، سال ۱۳۱۱، برگرفته از یادداشت اعتراض‌آمیز وزارت خارجه به سفارت شوروی در تهران با نمرهٔ ۶۳۲۳، مورخ ۳۰ اردیبهشت ۱۳۱۱، همچنین نامهٔ شمارهٔ ۱۴۷۹ کمیسر خارجه شوروی به سفارت کبرای ایران در مسکو در ۱۳ مرداد ۱۳۱۱، در پاسخ به اعتراض وزارت خارجه مبنی بر اینکه «مستحفظین سرحدی شوروی هیچ گونه تیرهایی در سرحد شوروی و ایران نصب ننموده و تغییر محل نداده‌اند.»

همچنین در ۲۴ شهریور عده‌ای از اتباع شوروی، با دست‌اندازی به قطعه زمینی واقع در پیله سوار، به شخم زدن پرداختند. وقتی وزارت خارجه و سفارت ایران در مسکو به این‌گونه عملیات غاصبانه اعتراض کردند و خواستار خلع ید اتباع شوروی از این اراضی شدند، کمیسر خارجه پاسخ داد که «پیله سوار بر طبق عهدنامه ترکمانچای به دولت روسیه واگذار گردیده و ایران آن را غصب نموده است.»[1]

در آغاز سال ۱۳۱۲، تجاوز سرحدداران شوروی افزایش یافت و هر روز به شکلی در نقاط مختلف بروز کرد. در این هنگام، حتی سالداتهای مجهز به سلاح سبک «از حدود متنازع‌فیه تجاوز و وارد خاک مسلم ایران» می‌شدند. یک بار همین سالداتهای روسی با گشتیهای سواره نظام ایرانی، که از تازه کند به پیله سوار می‌رفتند، برخورد کردند و پس از درگیری کوتاهی، گشتیها ناچار به سوی تازه کند عقب نشینی کردند.

در این برخورد مختصر، یکی از نظامیان ایرانی مجروح شد و دو تن از درجه داران اسیر شدند. ظاهراً هدف سالداتهای روسی از این تجاوز و درگیری تصرف جادهٔ پیله سوار به تازه کند بود تا از آن طریق مالکیت دولت شوروی را بر زمینهای مورد اختلاف تثبیت کنند. علاوه بر این، به قول رئیس نظمیهٔ ایالت شرقی آذربایجان، در گزارش ۵ تیر ۱۳۱۲ خود به لشکر دوم شمال شرق: «منظور روسها از این تجاوزات و قتل نظامیان و اهالی و دستگیری رعایای سرحدی و بردن احشام از داخلهٔ خاک ایران، توسعهٔ اراضی متنازع‌فیه بوده و هرچند قسمتی از اراضی ایران را مال خود دانسته، قطع عبور و مرور رعایا را به اراضی مورد ادعا تقاضا می‌کنند.» در این حال، اگر مأموران سرحدی ایران در برابر تجاوز نظامیان شوروی مقاومت می‌کردند «روسها هم برای تهدید و اجرای نظریهٔ سوء خود به قتل نظامیان و رعایا مبادرت می‌ورزیدند و چنانچه در مقابل دعاوی نامشروع روسها تسلیم می‌شدند خائن به مملکت» به شمار می‌رفتند و البته «هر مأموری که چنین خیانتی مرتکب و موجب شود اراضی مملکت به این ترتیب به رایگان به تصرف اجانب درآید، مستوجب شدیدترین مجازات خواهد بود.»[2]

---

۱. همان، کارتن ۳۳، پروندهٔ ۱، سال ۱۳۱۴ش.

۲. همان، کارتن ۱۳، پروندهٔ ۱۷۰، سال ۱۳۱۲ش.

سفارت شوروی در تهران در پاسخ به اعتراض وزارت خارجه نه تنها مواردی مانند رویداد یاد شده در بالا را تأیید نکرد، بلکه «به رفتار مأمورین سرحدی ایران که به خاک شوروی تجاوز کرده، مصونیت آن را نقض و به مستحفظین سرحدی شوروی شلیک کرده‌اند قویاً اعتراض» کرد. چندی بعد این سفارت دوباره در یادداشت خود به وزارت امور خارجه بر تیراندازی نظامیان ایران به سرحدداران شوروی تأکید کرد و اظهار داشت: «با وجود تقاضاهایی که راجع به اتخاذ اقدامات جهت جلوگیری از این قبیل قضایای غیر مجاز شده است، مع هذا موارد تیراندازی هنوز ادامه دارد.»[۱]

به این ترتیب، تیراندازیهای بی‌هدف و ورود به خاک یکدیگر و حتی سرقت اغنام و احشام از سوی دو طرف همچنان ادامه داشت که گزارش آنها تحت عنوان «وقایع و تجاوزات سرحدی» به وزارت امور خارجه فرستاده می‌شد.[۲]

وقایع بی‌پایان سرحدی، که کاسهٔ صبر وزارت امور خارجه را لبریز کرده بود، سبب شد محمد ساعد، وزیر مختار و کاردار ایران در مسکو، به دیدار کاراخان، معاون کمیساریای خارجه، بشتابد و با وی گفت‌وگوی کند. محمد ساعد صریحاً به کاراخان گفت: «تا کی دولت شاهنشاهی باید منتظر جواب دولت شوروی در موضوع رفع اختلافات سرحدی بشود. سالهاست این مذاکرات می‌شود و همه به وعده و وعید می‌گذرد...» کاراخان در پاسخ، به بهانهٔ اینکه «رجال شوروی فوق‌العاده گرفتار هستند.» تصمیم‌گیری در این‌باره را به آینده موکول کرد.[۳]

از وعده‌های دولت شوروی در موضوع رفع اختلاف سرحدی یکی هم «پروژهٔ قرارداد مربوط به ترتیب رسیدگی و تصفیهٔ اختلافات سرحدی» بود که متن آن را

---

۱. همان، کارتن ۳۲، پروندهٔ ۱۶، سال ۱۳۱۳ش، برگرفته از نامهٔ نمرهٔ ۸۵ سفارت شوروی به وزارت خارجه در ۵ فروردین ۱۳۱۳ و نامهٔ نمرهٔ ۲۳۶۵۶۰ وزارت جنگ به وزارت خارجه در ۱ آذر مبنی بر اینکه در ۷ آبان یک تیر تفنگ توسط نظامیان پست آزاد لو به خاک شوروی شلیک شده است... از نظامیان پست مزبور تحقیق و رزاق ابراهیم اعتراف نموده که یک تیز به جهت پاک نمودن اسلحه خود به داخل خاک شوروی شلیک نموده است.

۲. در این‌باره نک: اسناد وزارت امور خارجه، کارتن ۳۲، پرونده‌های ۳، ۵، ۲۵، ۳۴؛ کارتن ۳۷، پروندهٔ ۱۴، سال ۱۳۱۳؛ کارتن ۳۷، پرونده‌های ۲، ۵، ۱۵، ۶۷ و کارتن ۳۲، پروندهٔ ۱۸، سال ۱۳۱۴ش.

۳. سازمان اسناد و کتابخانهٔ ملی ایران، ۱۳۶۸ـ۱۰۲۰۰۷، نامهٔ محرمانهٔ نمرهٔ ۲۴ سفیر کبیر در ۲۹ دی به وزارت خارجه در پیوست نامه کاظمی، وزیر خارجه به رئیس الوزرا نمرهٔ ۲۴۴۵۴ در ۲۸ بهمن ۱۳۱۲.

سفارت کبرای شوروی در ۴ فوریهٔ ۱۹۳۴ / ۱۵ بهمن ۱۳۱۲، برای وزارت امور خارجه فرستاد.

وزارت خارجه برای آنکه در طرح ۲۱ ماده‌ای این قرارداد مطالعات بیشتری بکنند، کمیسیونی با حضور مدیر و معاون ادارهٔ اروپای شرقی و نمایندگان وزارتخانه‌های جنگ، داخله و مالیه تشکیل داد. کمیسیون در دو جلسه با مطالعهٔ دقیق طرح و تطبیق آن با کارها و تجارب چندین و چند سالهٔ کمیسرهای سرحدی به نتایج مفیدی رسید که هر چند در این طرح، به دلیل امضا نشدن قرارداد، استفاده نشد، برای تصمیم‌گیریهای آتی دربارهٔ سرحدات مفید و مؤثر بود.

مهم‌ترین دستاورد کمیسیون آشنایی وزارتخانه‌های داخله و مالیه با علت اصلی تأسیس پستهای کمیسری در سرحدات و نتایج حاصل از وجود آنها بود.

در واقع، علت «پیدایش فکر ایجاد کمیسرها در سرحدات از این نقطه نظر بود که به جرایم و جنایات سکنهٔ سرحدی و تجاوزات اتفاقی مأمورین و رعایای سرحدی که مصونیت سرحدی را نقض نموده یا موجب ایراد خسارت به رعایای دولت طرف مقابل می‌شود رسیدگی کنند. زیرا حل و تصفیه این امور با اقدامات یک طرفه غیرممکن و بالاجبار محتاج به تحقیقات محلی و رسیدگی مشترکه بود که طرفین با جمع‌آوری ادله در محل بتوانند طرف دیگر را متقاعد نموده از تکرار قضایا جلوگیری یا خسارات ناشی از جرم را جبران و مجرم را به مجازات برسانند. در غیر این صورت طبیعی بود طرفین در ادعای خود باقی و قضایای اتفاقیه لاینحل باقی می‌ماند و میدانی برای عملیات اشرار و مجرمین سرحدی فراهم می‌شد و وسایل تیرگی روابط حسنه دولتین همجوار ایجاد می‌گردید.»

کمیسیون همچنین برای تشریح مشکلات موجود و شیوهٔ اصلاح آن، لازم دید وظایف کمیسرها و نوع وقایع سرحدی را به شرح زیر مشخص کند.

«نوع وقایع سرحدی، آنچه ضمن عملیات چند ساله محسوس گردیده بود، وقایعی که کمیسرها موظف به حل و تصفیه آن بودند عبارت بود از:

۱. جلوگیری و رسیدگی به تجاوزات غیر قانونی افراد مسلح و غیرمسلح به خاک یکی از دولتین به قصد ارتکاب جرم.

۲. رسیدگی و تصفیهٔ خسارات حاصله از ارتکاب قتل و غارت و ایراد ضرب که بین رعایای طرفین و مأمورین آنها به وجود می‌آید.

۳. عبور عمدی و غیرعمدی، بدون ارتکاب جرم، مأمورین و رعایای دولتین به خاک دولت طرف مقابل.

۴. تنبیه و تبعید اشخاص یا گروهی که در مجاور سرحدات ساکن و برعلیه دولت طرف مقابل مشغول عملیات بوده‌اند.

۵. ارتکاب به امر قاچاق.

۶. مشاجرات بین رعایای طرفین در موضوع استفاده از آبها و مراتع سرحد، بدون ورود به ماهیت موضوع، یعنی اختلاف ارضی سرحدی.

۷. تقاضای دستگیری مجرمین فراری به خاک دولت طرف مقابل و استرداد آن از مجرای سیاسی و تحویل گرفتن مجرمین مذکوره.

۸. تقاضای تنبیه رعایای دولت طرف مقابل که در خاک یکی از دولتین مرتکب جرم گردیده و به مملکت دولت متبوعه خود عودت می‌نماید.

۹. تحویل دادن اتباع دولتین که به عللی ممنوع از اقامت در خاک دولت طرف مقابل می‌شوند.

۱۰. تحویل گرفتن رعایای یکی از دولتین به ترتیب فوق.

۱۱. توقیف یکی از رعایای سرحدی دولتین در دوایر سرحدی دولت طرف دیگر.

۱۲. سوق دادن اموال و احشام رعایای طرفین یا عبور غیرعمدی آنها به خاک دولت طرف مقابل.»[1]

پس از به محاق رفتن طرح ۲۱ ماده‌ای رفع اختلافات سرحدی در ۲۳ آذر ۱۳۱۳، گزارشی از سفارت کبرای ایران در مسکو به وزارت امور خارجه فرستاده شد که در آن محمد ساعد، شارژدافر ایران، نتیجهٔ گفت‌وگوی خود در ۸ آبان با لیتونیف، کمیسر خارجهٔ شوروی، را شرح داده بود. براساس این گزارش، ساعد پس از چندین بار رفت و

۱. اسناد وزارت امور خارجه، کارتن ۱۵، پروندهٔ ۱۵، سال ۱۳۱۳ش، نامهٔ نمرهٔ ۲۱۶۷۲ وزارت خارجه به وزارت مالیه در ۲۳ مرداد ۱۳۱۳ و گزارش بدون تاریخ و نمرهٔ وزارت جنگ به وزارت خارجه.

آمد به کمیساریای ملی خارجه سرانجام به لیتونیف گفته بود: «تجاوزات مأمورین شوروی در ناحیهٔ حاتم قلعه و جلوگیری از عبور و مرور اهالی از جاده‌ای که در خاک مسلم ایران واقع است و همچنین جلوگیری از زراعت رعایا در اراضی ایران منافی با روابط دوستانه بوده و باید هرچه زودتر از این عملیات جلوگیری شود.» لیتونیف در پاسخ به ساعد به گفت‌وگوهای خود با سید باقر کاظمی، وزیر امور خارجه در مسکو و پس از آن در ژنو، اشاره کرد و نوید داد که مسائل را شخصاً مطالعه خواهد کرد و امیدوار است مسائل مورد اختلاف هر چه زودتر حل شود. با این حال، لیتونیف مطالب دیگری مطرح کرد که مستقیماً به اختلافهای مزبور ربطی نداشت، ولی نشان می‌داد مقامات شوروی به چه مسائلی حساسیت داشتند و واکنش نشان می‌دادند. لیتونیف به وجود «جریاناتی در سرحدات» اشاره کرد که «مانع از تهیهٔ مقدمات و زمینهٔ مساعد برای حسن تفاهم طرفین» می‌شد. یکی از آن جریانها، موضوع دفع ملخ بود «که دوایر فلاحتی شوروی خیلی علاقه‌مند بودند، زحمات آنها در این قسمت عقیم نماند، اما ادارات مربوطه ایران مساعدت نکردند که برای حفظ زراعت مملکتین از آفت ملخ، مؤسسات شوروی با آنها همکاری نمایند.»

موضوع دفع ملخ چنان نبود که زمینه را برای حسن تفاهم دو کشور فراهم نکند، بلکه حرف اصلی لیتونیف به گردش چند تن از صاحب‌منصبان لهستانی مربوط بود که «به عنوان سیاحت به سرحدات ایران آمدند و در آنجا تفتیشاتی کردند.» این گردش البته در زمانی انجام شد که به قول لیتونیف روابط شوروی با دولت لهستان چندان روشن نبود و به همین دلیل، ورود صاحب‌منصبان لهستانی به ایران و «قضایای از این قبیل در محافل سیاسی شوروی حسن اثر» به جای نگذاشت.

ساعد، شارژدافر ایران، با پاسخی مقتضی، به سخنان لیتونیف با دلایل کافی نشان داد که سخنان وی مبنای درستی ندارد و در پایان دوباره بر اهمیت رفع اختلافهای سرحدی تأکید کرد و خواستار آن شد که کمیساریای خارجه برای حل آن مسائل اقدامات مؤثر به عمل آورد. سرانجام در پایان جلسه، لیتونیف مژده داد «که راجع به ناحیهٔ حاتم قلعه دستورات لازمه صادر گردیده و به مأمورین شوروی دستور داده شده از هرگونه اقدامی

که ممکن است موجب تولید سوء تفاهم گردد خودداری نمایند». دربارهٔ دیگر مسائل متنازع‌فیه سرحدی نیز اظهار داشت که در حال حاضر «مشغول مطالعهٔ مسائل می‌باشم». با توجه به متن کامل گزارش شارژدافر ایران از گفت‌وگوی خود با لیتونیف معلوم می‌شود لحن وی در گفت‌وگو بسیار دوستانه بوده و در خلال سخنان خود چند بار بر این نکته پای فشرده است که «کمیساریای خارجه جداً طرفدار حل اختلاف سرحدی به طریق دوستانه و مسالمت‌آمیز» است.[1]

در پی این گفت‌وگو و نیز وعده‌هایی که در مسکو و ژنو به باقرکاظمی، وزیر امور خارجه، داده شده بود، لیتونیف به جد در مقام حل اختلافهای مرزی برآمد و به پاستخوف، سفیر کبیر شوروی در تهران، اختیار تام داد برای مذاکره و حل اختلافات در تمام خطوط سرحدی اقدام کند.

به این ترتیب، در ۶ فروردین ۱۳۱۴، کاظمی در محل وزارتخانه با پاستوخف و کارتاشف، مستشار سفارت شوروی، گفت‌وگو کرد. پاستوخف در آغاز از اینکه در بعضی امور سوء تفاهماتی بین دو دولت ایجاد و به تدریج اعتماد و اطمینان برای دو طرف حاصل شده بود، اظهار سرور کرد و دیدگاه دولت شوروی را دربارهٔ اختلافات مرزی خود با ایران، راجع به ناحیهٔ مغان با استناد به نقشه‌ای از مغان چنین بیان کرد:

دولت شوروی «منظور دولت ایران را اجرا و خط سرحدی را اصلاح و اراضی لازمه را به دولت ایران واگذار می‌کند، ولی دولت ایران هم در مقابل رضایت دهد که خط مرزی در قسمت ماورای دریای خزر و ترکستان به وضعیت فعلی خود باقی بماند و فیروزه که مطابق عهدنامهٔ ۱۹۲۱، به ملکیت دولت ایران شناخته شده است به دولت شوروی مسترد گردد.» زیرا دولت شوروی در فیروزه بیمارستانی برای مسلولین ساخته و در ضمن این محل ییلاق عشق آباد است.

کاظمی در پاسخ به پاستوخف، ابتدا از حسن تفاهم بین اولیای امور دو کشور اظهار مسرت کرد و از موافقت مقامات دولت شوروی در رفع اختلافات مرزی تشکر نمود.

---

۱. سازمان اسناد و کتابخانهٔ ملی ایران، ۱۴۵۲-۱۰۲۰۰۷، سال ۱۳۱۳ش، گزارش سفارت کبرای ایران در مسکو، در ۲۳ آذر، نمرهٔ ۳۰۱.

سپس دربارهٔ پیشنهاد پاستوخف گفت: چون لازم است دربارهٔ جزئیات این پیشنهاد مطالعات کافی انجام شود و مطالب نیز به عرض دولت برسد، هم اکنون نمی‌توان تصمیمی گرفت، اما «اختلافات تنها در قسمت مغان نبوده و در سایر قسمتهای سرحدی و مخصوصاً در قسمت اترک نیز اختلافاتی وجود دارد که باید تکلیف آنها هم معلوم شود.» اما پاستوخف اختلافات مرزی را فقط در ناحیهٔ مغان می‌دانست و می‌گفت: «اساساً دولت شوروی اختلافی در قسمت شرقی بحر خزر تصور نمی‌کند وجود داشته باشد.»

پاستوخف، که مبنای گفته‌های خود را بر عهدنامهٔ ۱۹۲۱ قرارداده بود، با استناد به آن اظهار می‌کرد، در عهدنامه «ذکر شده حدود قسمت شرقی بحر خزر برطبق کمیسیون سرحدی ۱۸۸۱ م، تعیین می‌شود و کمیسیون سرحدی هم که در آن وقت بعد از انعقاد عهدنامه به محل رفته و رسیدگی کرده، خط سرحدی را در حدود اترک همین طور تشخیص داده که فعلاً وجود دارد.» او همچنین به اطلاعات و اسناد موجود در آرشیو وزارت خارجهٔ شوروی استناد می‌کرد که براساس آنها معلوم می‌شد: «عهدنامهٔ ۱۸۸۱، فقط ذکر کرده که خط سرحدی بین دولتین، رود اترک است و بعد از آنکه کمیسیونی مرکب از نمایندگان طرفین به محل رفت در روی زمین وجود اترک را این طور معین کردند که فعلاً در دست طرفین است.»

او همچنین می‌خواست ماده‌ای تنظیم شود «که در قسمت شرق بحر خزر و خط سرحدی همان طوری که فعلاً هست تثبیت شود و متخصصین دولتین به محل رفته و بر طبق آن نصب علائم سرحدی نمایند و در قسمت مغان هم عهدنامهٔ ترکمانچای اساس کار» قرار گیرد.

پاستوخف در مذاکرات خود دوباره به موضوع فیروزه بازگشت و اظهار کرد: «فیروزه را دولت ایران در مقابل حصار و عباس آباد به دولت تزاری واگذار کرده بود، بنابراین اگر فیروزه را دولت ایران مطالبه کند قریه حصار و عباس آباد را هم باید به دولت شوروی پس بدهد.»

کاظمی در پاسخ به پاستوخف به درستی به این مطلب اشاره کرد که اساساً در سال

۱۸۸۱، کمیسیونی تشکیل نشده بود، بلکه عهدنامهٔ ۱۸۸۱، در کار بود و کمیسیون در ۱۸۸۳ تشکیل شد. بنابراین، «کارشناسان دو طرف باید به محل بروند و معین کنند رود اترک در سال ۱۸۸۱، کجا بوده است و همان را اساس قرار دهند و بعد بر طبق عهدنامهٔ ۱۹۲۱، عمل شود.» علاوه بر این، به گفتهٔ محمد علی فروغی، رئیس الوزرا، در عهدنامهٔ ۱۹۲۱ بنا براین نبود که بین دو دولت تعیین حدود شود. از این رو، «اگر در فصل سوم ذکری از سرحد شده است، فقط برای رفع اجحافات دولت تزاری بود و گرنه بین دو کشور سرحدات دیگر هم وجود داشت که می‌بایست ذکری هم از آنها به میان می آمد و اگر مقصود این بود که همان سرحدی که در زمان تزاری معین شده تثبیت شود نیازی به این عناوین نبود و می‌گفتند سرحد بین دولتین همان است که در دورهٔ تزاری معین شده است، اما چون نگفته‌اند، قطعاً این مطلب را محرز دانسته‌اند که بین دو دولت تعیین سرحد تازه لازم نیست و همان سرحد قدیم معتبر است، الا اینکه بعد از تعیین سرحد از طرف دولت تزاری تعدیاتی شده بود که دولت شوروی حاضر شد آن تعدیات را مرتفع سازد. به همین دلیل حدود آذربایجان که آنجا اجحافی نشده بود مسکوت ماند و در حدود خراسان که اجحاف شده بود مذکور شد.» اما پاستوخف معتقد بود: «منظور دولتین در موقع عقد عهدنامهٔ ۱۹۲۱، کمیسیون سرحدی ۱۸۸۱ بوده است، زیرا مطابق سوابقی که در دست است، از همان سال ۱۸۸۱، دولتین کمیسیونی معین کردند که خط سرحد را بر طبق عهدنامه در روی زمین معین کنند، حال اگر کمیسیون کار خودش را در ۱۸۸۳، تمام کرد، تغییری در اصل کار نمی‌دهد.»

پاستوخف در پایان، دوباره پیشنهاد کرد دولت ایران بهتر است از قضیهٔ اترک صرف‌نظر و راجع به قسمت مغان هم با پیشنهادی که شد موافقت کند و کار خاتمه یابد.

او معتقد بود اگر بنا باشد موضوع اترک به جد از سوی ایران مطرح شود یقیناً «حل اختلافات سرحدی به اشکالات برخواهد خورد.»

متعاقب این گفت‌وگو، بار دیگر در ۲۸ فروردین، جلسه‌ای با حضور کاظمی و معاون وزارت خارجه و پاستوخف و کارتاشف تشکیل شد. در این جلسه، کاظمی دربارهٔ

پیشنهاد پاستوخف راجع به قسمت سرحد مغان، یعنی منطقه‌ای میان بهرام تپه و پیله سوار، موضوع را کمابیش بی‌اشکال دانست و مذاکره درباره جزئیات را به مطالعات بیشتر دربارهٔ آن موکول کرد. اما مجدداً تأکید کرد: «مطلب مهم و اختلاف عمده در قسمت شرقی بحر خزر، یعنی در حدود رود اترک است که سالهاست» دربارهٔ آن گفت‌وگو می‌شود و هنوز به نتیجه نرسیده است.

کاظمی همچنین اظهار کرد بنابر تصریح عهدنامهٔ ۱۹۲۱، خط سرحدی میان دو کشور در ناحیهٔ اترک می‌بایست طبق عهدنامهٔ ۱۸۸۱ تعیین شود. حال اگر موارد مورد اختلاف در این قسمت حل و فصل و در ناحیه مغان نیز منظور دولت ایران تأمین شود، این دولت ممکن است از دعاوی خود نسبت به دیگر نقاط سرحدی قسمت خراسان، یعنی سرخس و دیگر نواحی آن، چشم‌پوشی کند و فیروزه را هم، که به موجب عهدنامهٔ ۱۹۲۱ حق مسلم ایران است، به دولت شوروی واگذار کند.

پس از این گفت‌وگو، بار دیگر در اوایل خرداد کاظمی در ژنو با لیتونیف دیدار و دربارهٔ روابط ایران و شوروی گفت‌وگو کرد. به رغم دو مرحله مذاکرهٔ دوستانه، این بار لیتونیف حاضر به گفت‌وگو دربارهٔ ناحیه اترک نشد و حتی اظهار شگفتی کرد که چرا دولت ایران به ادعای خود دربارهٔ سرحدات افزوده است. چرا که تیمور تاش در مسکو به صراحت گفته بود دولت ایران فقط در پی این است که مسائل سرحد مغان حل شود و به هیچ وجه از اترک نامی به میان نیاورده بود.

بی نتیجه ماندن مذاکره دربارهٔ سرحد اترک سبب شد که همچون گذشته از مرداد ۱۳۱۴، مأموران شوروی پی در پی رعایای ایران را به بهانهٔ عبور از سرحد دستگیر کنند و به پاسگاه مرزی خود تحویل دهند.[1] حتی در ۱۴ آبان، هنگامی که سروان انصاری، معاون کمیسر سرحدی تازه کند، با چهار نفر از افراد زیر فرمان خود از جادهٔ موسوم به ارس یلی به مرکز مبارزه با ملخ می‌رفت، کمیسر سرحدات شوروی به کمیسر سرحدی مغان اعتراض کرد که افراد نامبرده چرا در خاک شوروی طی طریق می‌کنند.[2] مأموران

۱. اسناد وزارت امور خارجه، کارتن ۳۳، پروندهٔ ۱، سال ۱۳۱۴ش.

۲. همان، کارتن ۳۲، پروندهٔ ۱۷، سال ۱۳۱۴ش.

شوروی همچنین با تهدید و ارعاب از «زراعت اهالی ناحیه پیله سوار» جلوگیری کردند و دوباره همان رفتارهای پیشین را از سر گرفتند.[۱]

از آن سو در ۲۳ دی، مباشر خالصهٔ سرخس اطلاع داد که «نزدیک به شصت هفتاد خروار زمین (گندم کار) متعلق به سرخس ایران را روسها درصدد تصرف و تجاوز هستند»، زیرا دو تن از کشاورزان ایرانی را، که برای جمع آوری بوته به زمینهای آن حدود رفته بودند، دستگیر کردند و بعد از یکی دو شب توقیف در پست خود رسماً با عنوان متجاوز به خاک شوروی به کمیسر ایران تحویل دادند.[۲]

در گزارش رئیس گمرک آستارا در ۲۱ فروردین ۱۳۱۴، دربارهٔ زمینهای سواحل رود ارس، چنین آمده است:

«۱. چون ساحل سمت راست رود ارس و میان قسمت شمالی قریه ولی‌خان‌لو و حسن‌خان‌لو با زمینهای سرحدی شوروی قدری نسبت به سایر سواحل رود ارس پست‌تر بوده و این پستی نیز تا بهرام تپه و از آنجا تا داخل خاک شوروی و بازار قره‌دوپلو امتداد یافته است، در موقع طغیان رود ارس، یعنی اواخر زمستان و اوایل بهار، آب داخل اراضی مزبور شده و در خاک شوروی جاری می‌شود.

۲. از این زمینهای پست که بخشی متعلق به ایران است و قسمت دور دست آن متعلق به شوروی، از اوایل بهار، روسها مدعی شدند که همهٔ آن زمینها از اراضی متنازع‌فیه بوده، نهرهایی در آن احداث کردند.

۳. در سنوات قبل روسها جهت جلوگیری از صدمهٔ دخول آب به اراضی پست مزبور، سدهای خاکی بسته بودند که به تدریج از بین رفته است.

۴. امسال (۱۳۱۴) نیز از کمیسری سرحدات مغان ایران مجدداً تقاضا نمودند که در اراضی مزبور، یعنی در اراضی سرحدی شوروی اقداماتی نمایند، ولی کمیسری ایران جواب داد، اگر خیال دارید در خاک شوروی اقدامی نمایید دخالت مأمورین ایران مورد ندارد و اگر در خاک ایران می‌خواهید اقدامی نمایید، صراحتاً اطلاع دهید که مثل سنوات قبل برای تحصیل اجازه به مرکز مراجعه شود. روسها جواب دادند که محل عملیات متعلق به دولت شوروی بوده و قسمتی از اراضی ایران را نیز در بردارد.

---

۱. همان، کارتن ۳۳، پروندهٔ ۱۷، سال ۱۳۱۴ش، نامهٔ شمارهٔ ۶۱۳۴۴ وزارت جنگ به وزارت خارجه در ۱۳ آذر.
۲. همان، پروندهٔ ۴۰، سال ۱۳۱۴ش.

۵. ادارهٔ کمیسری ایران برای اینکه از عنوانات من غیر حق روسها در اراضی ایران جلوگیری کند با مساعدت اهالی پیله سوار و قرای ساحلی رود ارس سدی از خاک به موازات رود ارس بستند و چند روز پس از آن روسها نیز سدی در قسمت پایین سد مزبور در اراضی متنازع‌فیه ایجاد کردند.

۶. فعلاً چون سدهای لازم بسته شده و موقع طغیان ارس نیز گذشته است عمل خاتمه یافته، ولی از آن جایی که روسها هر اقدامی در اراضی مزبور ولو با اجازه و اطلاع مأمورین ایران به انجام رسانند، همان عملیات را برای اثبات مالکیت و تصرف خود مدرک و سابقه قرار می‌دهند، به نظر می‌رسد مثل عملیات رفع ملخ که دو سال است دولت شاهنشاهی توسط مأمورین ایرانی در مغان به آن اقدام می‌فرمایند هر عملیاتی هم که در اراضی مزبور برای جلوگیری از صدمه طغیان آب و غیره پیش آید، خود دولت علیهٔ ایران اقدام لازم فرموده و تا موقع رفع توقیف اراضی مزبور و احداث پستها و علائم ثابت متعدد سرحدی اجازه ورود و عملیات به روسها داده نشود».[۱]

در ۱۱ اردیبهشت ۱۳۱۵، به درخواست رئیس گمرک جیرستان، دهی در بخش باجگیران شهرستان قوچان، دو تن از مأموران امنیه برای جلوگیری از قاچاق کالا به کوهی در نزدیکی مرز رفتند و در آنجا با هشت سرباز شوروی، که وارد خاک ایران شده بودند، رو به رو شدند. سربازان روسی با مشاهدهٔ امنیه‌های ایرانی، بی‌درنگ آن دو را محاصره و پس از تیراندازی و مجروح کردن یکی از آنها، امنیه‌ها را با دو رأس اسب دستگیر کردند و به پست مرزی خود در خاک شوروی بردند و پنج روز بعد، آن دو را به کمیسر سرحدی باجگیران تحویل دادند. پس از این واقعه، یکی از افسران ارتش برای تحقیق دربارهٔ موضوع و مشاهدهٔ محل و نیز تعیین درستی و نادرستی سخنان امنیه‌ها، به اتفاق رئیس گمرک و کدخدایان جیرستان به محل مورد نظر رفت و مشاهده کرد که سربازان روسی به خاک ایران تجاوز کرده‌اند و «ردپای متجاوزین کاملاً معلوم و شش پوکهٔ فشنگ روسی هم به دست می‌آورد».

براساس مدارک به دست آمده، وقتی وزارت امور خارجه «برعلیه نقض مصونیت

---

۱. اسناد وزارت امور خارجه، کارتن ۳۳، پروندهٔ ۶، سال ۱۳۱۴ش. گزارش رئیس گمرک آستارا به ادارهٔ گمرکات آستارا به نقل از نامهٔ نمرهٔ ۲۸۱/۹ وزارت مالیه برای وزارت خارجه در ۲۰ فروردین ۱۳۱۵.

سرحد دولت شاهنشاهی و حملهٔ مأمورین مسلح شوروی به پست امنیهٔ ایران» به سفارت شوروی اعتراض کرد، این سفارت در ۲۸ تیر، به نقل از نمایندگی کمیسر خارجه به آگاهی وزارت امور خارجهٔ رساند که «قضیهٔ توقیف امنیهٔ ایرانی حقیقت داشته، ولی در خاک شوروی و نه در خاک ایران.»[۱]

به این ترتیب، تجاوزات مسلحانهٔ سربازان روسی برای بیرون راندن رعایای ایران از مناطق مورد اختلاف همچنان افزایش می‌یافت و گزارش آنها کمابیش به وزارت امور خارجه فرستاده می‌شد. در ۲۳ اسفند ۱۳۱۴، که رعایای ایران برای بذر افشانی به زمینهای کشاورزی مجاور سرخس رفته بودند، با شلیک گلوله‌های مأموران شوروی رو به رو شدند.[۲] همچنین در آغاز بهار ۱۳۱۵، مأموران شوروی به زمینهایی «که قریب یک‌صد خروار بذر افشان و در خط سرحدی» قرار داشت، تعدی کردند و کشاورزان را از کار باز داشتند.[۳]

با افزایش این‌گونه رویدادهای غیر قابل تحمل در مرزهای خراسان و آذربایجان، وزارت امور خارجه در تیر ۱۳۱۵، به سفارت شوروی پیشنهاد کرد «که برای خاتمه دادن به این قضایا کمیسیون صلاحیتداری از مأمورین طرفین در محل تشکیل شود و اراضی متنازع‌فیه را بازدید نمایند تا از این قبیل اختلافات جلوگیری شود.»[۴]

بازدید از زمینهای مورد اختلاف یک جانبه از طرف روسها انجام شد. آنان ابتدا به مغان رفتند و از تمام زمینهای متنازع‌فیه نقشه برداشتند و سپس کار نقشه برداری را در همهٔ نقاط سرحدی گسترش دادند.[۵]

مأموران شوروی برای اینکه نشان دهند عملیات آنها قانونی بوده است و در خاک شوروی به انجام می‌رسد، در مواردی رسماً از وزارت امور خارجه ایران پوزش

۱. همان، کارتن ۳۲، پروندهٔ ۱۷، سال ۱۳۱۴ش.
۲. همان، کارتن ۳۳، پروندهٔ ۱، برگرفته از تذکاریهٔ وزارت خارجه به سفارت شوروی، نمرهٔ ۱۷۲۹۳ مورخ ۱۷ تیر ۱۳۱۵.
۳. همان.
۴. همان.
۵. همان، پروندهٔ ۲، سال ۱۳۱۵ش.

می‌خواستند و فعالیت خود را از روی اشتباه جلوه می‌دادند، مثلاً در عملیاتی که کارشناسان کشاورزی شوروی نزدیک روستای ایرانی قاینه حصار، زمینهای مزروعی اشتراکی را اندازه‌گیری می‌کردند، به اشتباه میان تیرهای سرحدی نمرهٔ ۱۴۴ و نمرهٔ ۱۴۵، دو تیر در ۱۰ تا ۲۰ متری خط سرحدی در خاک ایران به زمین کوبیدند که پس از پی بردن به اشتباه خود، فوراً هر دو تیر را برچیدند و به خاک شوروی بردند.[۱]

از اواسط سال ۱۳۱۵، تجاوز مأموران سرحدی شوروی به خاک ایران و تصاحب زمینهای کشاورزی شدت یافت، حتی دو رانندهٔ تراکتور بی هیچ بیم و هراسی با تراکتورهای خود وارد خاک ایران شدند و قطعه زمینی را شخم زدند.[۲]

در مرداد ۱۳۱۵، هنگامی که کشاورزان ایرانی در زمینهای پیرامون تپه چل، واقع در ۱۸ کیلومتری شمال سرخس، مشغول برداشت محصول خود بودند، رئیس پست کندکلی شوروی با دو سرباز وارد خاک ایران شدند و خواستند کشاورزان را از برداشت محصول باز دارند، ولی با مقاومت آنان روبه‌رو شدند و به ناچار به پاسگاه خود در خاک شوروی بازگشتند. چند روز بعد در ۸ مرداد بار دیگر چند سرباز شوروی به تپه چل آمدند و کشاورزان را با تهدید و ارعاب و فحاشی، از کار بازداشتند و سه تیر تفنگ نیز شلیک کردند. کمیسر سرخس برای جلوگیری از این رفتار سربازان شوروی، منشی خود را به پاسگاه روسها اعزام کرد، ولی سربازان شوروی به عذر اینکه کمیسر و منشی او در پاسگاه نیستند، اجازهٔ ورود به او را ندادند و منشی کمیسر سرخس نیز به ناچار به خاک ایران بازگشت. روز بعد، در ۹ مرداد، دسته‌ای پانزده نفری از سربازان شوروی دوباره به تپه چل آمدند و با شلیک گلوله و فحاشی می‌خواستند رعایای ایران را از جمع آوری محصول باز دارند. در این هنگام، کمیسر سرخس شخصاً به سرخس شوروی رفت و مراتب اعتراض را به گوش کمیسر شوروی رساند. ولی کمیسر شوروی نخست اظهار بی‌اطلاعی کرد، اما با ارائهٔ مدارک از سوی همتای ایرانی خود، به تیراندازی سربازان

---

۱. همان، پروندهٔ ۱۰، سال ۱۳۱۵ش، یادداشت کمیساریای ملی امور خارجه به وزارت خارجه در ۱۵ نوامبر ۱۹۳۶.

۲. همان، پروندهٔ ۱۲، سال ۱۳۱۵ش.

شوروی اعتراف کرد و آن را ناشی از این دانست که سربازان شوروی برای کمک خواستن از پست خود چند تیر هوایی شلیک کرده‌اند. در حالی‌که اتفاق خاصی در سرحد رخ نداده بود تا مأموران شوروی به نیروهای کمکی نیاز پیدا کنند.

علت اصلی رفت و آمد سربازان شوروی به تپه چل برای این بود که آنان در همان رفت و آمدها، نشانه‌هایی نصب کرده و مدعی شده بودند که تپه چل و زمینهای پیرامون آن متعلق به دولت شوروی است. در مقابل، کمیسر سرحدی سرخس ایران بدین سبب که تپه چل و زمینهای آن متعلق به ایران است، با رفت و آمدهای خود به سرخس شوروی و گفت‌وگوهای مفصل، سرانجام بنا را به خواهش کمیسر شوروی بر این قرار دادند که تا مدتی روی تپه چل هیچ‌یک از دو طرف پستی نگذارند تا بعداً دربارهٔ تپه و زمینهای اطراف آن گفت‌وگو شود. در این میان، کمیسر سرحدی سرخس نیز درخواست کرد کمیسیونی برای بازدید از محل و تعیین خط سرحدی و احداث میله‌های جدید تشکیل شود که به تجاوز مأموران شوروی به خاک ایران برای همیشه خاتمه دهد.[۱]

از آن سو در مرزهای آذربایجان، همچون مرزهای خراسان، نگهبانان سرحدی شوروی به خاک ایران در پیله‌سوار تجاوز کردند و دو نفر از کشاورزان ایرانی را با دواب و گاوآهن و جوال جو بازداشت و به خاک شوروی بردند. پس از آن، کمیسر سرحدی شوروی در ناحیهٔ پیله سوار به این تجاوز قناعت نکرد و در ۲ نوامبر ۱۹۳۶ / ۱۱ آبان ۱۳۱۵، در یادداشتی اعتراض‌آمیز به کمیسر ایران نوشت: این زمینها جزو خاک شوروی است و کشاورزان ایران به خاک مسلم شوروی تجاوز کرده‌اند. اعتراض کمیسر سرحدی شوروی بدین سبب بود که پیش از آن، مأموران شوروی در ناحیهٔ پیله سوار به مرور و به عناوین مختلف منطقه‌ای به مساحت تقریبی ۳۲۴ کیلومتر (۶ کیلومتر عرض و ۵۴ کیلومتر طول در صحرای مغان) را به تصرف خود در آورده بودند. از اواخر سال ۱۳۱۵، کلانتر مرز مغان موفق شده بود با چندین بار درگیری مسلحانه، قسمت اعظم منطقهٔ اشغال شده را آزاد و مسترد کند و کار را به جایی رساند که «زراعت رعایای دولت ایران

---

۱. همان، پروندهٔ ۲۶، سال ۱۳۱۵ش، نامهٔ نمرهٔ ۴۰۳۱۶ سرلشکر ضرغامی، کفیل ستاد ارتش، به وزارت خارجه در ۲۶ مرداد.

متصل به حاصل اتباع شوروی در شمال غربی پیله سوار» شود.[۱] به همین سبب، سربازان شوروی در ناحیهٔ پیله سوار پی در پی وارد خاک ایران می‌شدند و پس از درگیری با کشاورزان ایران، ابزار کار آنان را جمع می‌کردند و با خود به خاک شوروی می‌بردند.[۲]

این رویدادها سبب شد وزارت امور خارجه فعالیت خود را دو چندان کند و با جدیت در تهران و مسکو دربارهٔ اختلافهای مرزی ایران و شوروی به گفت‌وگو بپردازد.[۳] هر چند این مذاکرات به نتیجهٔ قطعی نرسید و تجاوز مأموران شوروی به خاک ایران همچنان ادامه داشت.[۴]

مأموران شوروی در حریم‌شکنیهای خود، گه‌گاه کشاورزان ایرانی را به جرم تجاوز به خاک شوروی، بازداشت می‌کردند و به آن‌سو می‌بردند و تسلیم مقامات قضایی می‌کردند[۵] و در مواردی نیز محصول کشاورزان ایرانی را به آتش می‌کشیدند.[۶]

در پی مذاکرات فراوان وزارت امور خارجه با کمیساریای ملی امور خارجهٔ شوروی دربارهٔ تعیین خطوط مرزی باقر کاظمی، وزیر امور خارجه، نامهٔ مفصلی به سفارت کبرای ایران در مسکو فرستاد که در آن مطالب مهمی راجع به تعیین خط سرحدی درج

---

۱. همان، پروندهٔ ۱۰، سال ۱۳۱۵ش، برگرفته از یادداشت ژنرال کنسولگری ایران به نمایندگی خارجه ماورای قفقاز، نمرهٔ ۱۵۰۱ مورخ ۱۴ اسفند و نیز نامهٔ نمرهٔ ۱۰۴۷۰ وزارت جنگ به وزارت خارجه در ۱۳ اردیبهشت ۱۳۱۶.

۲. همان، پروندهٔ ۴۶، سال ۱۳۱۶ش، نامه سرلشکر ضرغامی به وزارت خارجه در ۳ آذر ۱۳۱۶، نمرهٔ ۷۸۵۱۹ و نامهٔ دیگر وی به نمرهٔ ۴۳۸۸۱ در ۱۷ بهمن.

۳. همان، کارتن ۳۳، پروندهٔ ۳۸، سال ۱۳۱۶ش، نامهٔ نمرهٔ ۴۸۴۸۷ ستاد ارتش به وزارت خارجه در ۲۴ شهریور و نامهٔ نمرهٔ ۲۷۰۲۴ وزارت خارجه به ستاد ارتش در ۲۴ مهر.

۴. همان، کارتن ۴۶، پروندهٔ ۱، سال ۱۳۱۶ش، نامهٔ شمارهٔ ۳۵۲۷۴ وزارت خارجه به وزارت مالیه در ۱۸ شهریور.

۵. همان، کارتن ۳۳، پروندهٔ ۱، سال ۱۳۱۶ش، نامهٔ نمرهٔ ۲۳۰۹ سفارت ایران در مسکو به وزارت خارجه در ۱۶ شهریور دربارهٔ دستگیری سه تن از کشاورزان روستای سیدبگلو ایران از سوی مأموران شوروی و یادداشت شمارهٔ ۲۹۰۴ کمیساریای ملی امور خارجه به سفارت ایران در ۲۸ اوت ۱۹۳۷، دربارهٔ علل محکوم شدن یکی از کشاورزان ایرانی به سه سال زندان به جرم کتک زدن سرباز شوروی؛ دربارهٔ دستگیری کشاورزان ایرانی، همچنین نک: اسناد وزارت امور خارجه، کارتن ۳۲، پروندهٔ ۴، سال ۱۳۱۵ش.

۶. همان، پروندهٔ ۴۵، سال ۱۳۱۵ش.

شده است. در این نامه آمده است:

«در مقابل تفسیر نامساعد فصل سوم عهدنامهٔ ۱۹۲۱، راجع به تعیین کمیسیون ۱۸۸۱ و همچنین تفویض فیروزه به دولت شوروی، لااقل باید عوضی به ما بدهند تا بتوان افکار عامه و مجلس شورای ملی را تا اندازه‌ای قانع نمود. از جمله خیلی به موقع است که علاوه بر فصل ششم موافقت کنند، فصل سیزدهم عهدنامهٔ مزبور را هم لغو نماییم. ذکر مادهٔ مزبور شاید در ۱۹۲۱، برای دولت شوروی بی‌فایده نبود، زیرا اقتدار دولت هنوز بسط نیافته بود و سیاست خارجی ما هم نمی‌توانست روشن باشد و دولت شوروی به عقیدهٔ خود حق داشت از اینکه مبادا امتیازات مسترد شده را به سایرین واگذار کنیم نگران باشد، اما امروز همهٔ این کیفیات از بین رفته و اوضاع طوری شده است که بقای فصل سیزدهم دیگر فایده ندارد. حکمت فصل سوم از لحاظ منافع شوروی ناچار در این بود که عناصر خارجی در مجاورت کشور مزبور راه نیابند و چون بندر و راه پهلوی و تهران و قزوین و همدان و خط‌آهن جلفا و تبریز و بانک استقراضی و امثال آن در آن زمان منحصر به فرد بود با منع ایران از تفویض آنها به دیگران شاید تاحدی مقصود خود را تأمین می‌کردند، ولی اکنون راههای متعدد از تهران به دریای خزر داریم و بنادر مختلفی در سواحل شمال احداث شده و بانک استقراضی به کلی از بین رفته و بانکهای دیگری تأسیس کرده‌ایم. با این ترتیب تحدید اختیارات دولت ایران نسبت به بندر و راه پهلوی و تهران و امثال آن معنی ندارد و نمی‌تواند از جهتی که ذکر شده وجهاً من‌الوجوه حافظ منافع فرضی دولت شوروی باشد... با این مقدمات و با این سیاست صلح‌جویی دولت شاهنشاهی و مناسبات نزدیک و دوستی‌ای که با حکومت شوروی داریم نباید راضی شوند ماده‌ای که حق حاکمیت ایران را در قسمتی از امور داخلی خود محدود می‌کند و حقیقتاً موهن شئون دولت شاهنشاهی است باقی بماند. به دلایلی که فوقاً ذکر شد اصرار در حفظ فصل سیزدهم مثل این است که دولت شوروی منفعت خود را صرفاً در ضرر و وهن ما ببیند. به علاوه وقتی که آنها توقع می‌کنند برای تعیین سرحدات بر وفق فصل سوم عهدنامه عمل نکنیم، یا انتظار دارند برخلاف روح و صریح فصل یازدهم عهدنامه، سرحدات قفقاز را به صورتی که هست، یعنی بر طبق قرارداد ترکمانچای بشناسیم ناچار باید قدمی هم جلو بگذارند تا وزارت خارجه بتواند در مقابل دولت نظریات و پیشنهادات خود را در این زمینه‌ها دفاع نماید. در این اواخر به مناسبت مذاکرات راجع به حل اختلافات سرحدی در باب الغای مادهٔ ۱۳ عهدنامهٔ ۱۹۲۱، مذاکره با سفیر کبیر شوروی به میان آمد و وعده داد مراتب را به مسکو اطلاع دهد. چند روز پیش مشار الیه اطلاع داد که پیشنهاد دولت شاهنشاهی در کمیساریای خارجه سوءاثر

نموده و چنین استنباط کرده‌اند که دولت ایران رویهٔ دوستی خود را با دولت شوروی تغییر داده و نسبت به آن دولت یک سیاست نامساعدی در پیش گرفته است و بدین جهت حاضر نیستند با پیشنهاد دولت ایران موافقت کنند. سوءظن اولیای دولتی شوروی شاید بیشتر ناشی از این شده است که پیشنهاد دولت ایران با اعطای امتیاز استخراج نفت شمال شرق به یک کمپانی امریکایی[۱] و اعتراض دولت شوروی به این اقدام مقارن شده و روسها چنین تصور کرده‌اند که دولت شاهنشاهی واقعاً خیال آن را دارد که در شمال ایران امتیازات زیادی به اتباع دولت ثالث بدهد.»[۲]

به این ترتیب، یکی از علل عمدهٔ دفع‌الوقت مقامات شوروی در تعیین خطوط سرحدی و پیشروی در خاک ایران و ارعاب و تهدید کشاورزان ایرانی مشخص شد.

با این وصف، حوادث مرزی و تجاوز مأموران شوروی به خاک ایران بی‌وقفه ادامه داشت و اغلب نیز میان سربازان شوروی و ایرانیان ساکن در روستاهای نزدیک مرز درگیری و منازعه رخ می‌داد. در ۹ آذر ۱۳۱۶، بنابر یادداشت کمیساریای امور خارجهٔ شوروی به سفارت ایران در مسکو، هنگامی که دو نفر از سرحدداران شوروی در ناحیهٔ قهقهه مشغول گشتزنی بودند با شش نفر از رعایای متجاوز ایرانی، که در حال گردآوری هیزم بودند، برخورد می‌کنند. این افراد با فریاد پاشوکف، سرباز روسی، به سوی ایران می‌گریزند، اما بر اثر شلیک گلولهٔ سرباز نامبرده متوقف می‌شوند. پاشوکف برای درخواست نیروی کمکی سه تیر دیگر شلیک می‌کند و چون مشغول پر کردن تفنگ خود می‌شود، رعایای ایران از فرصت پیش آمده استفاده و به سرباز روسی حمله می‌کنند و تفنگ او را می‌شکنند و با برداشتن دوربین و نارنجک وی وارد خاک ایران می‌شوند.[۳]

در ۵ دی نیز، مأموران شوروی پس از ورود به خاک ایران یکی از کشاورزان ایرانی را

---

۱. امتیاز نفت شمال در ۱۵ بهمن ۱۳۱۵ / ژانویهٔ ۱۹۳۷، به موجب قانونی که به تصویب مجلس شورای ملی رسید برای مدت ۶۰ سال به شرکت نفت امریکا و ایران واگذار شد.

۲. سازمان اسناد و کتابخانهٔ ملی ایران، ۱۴۴۸ـ۱۰۲۰۰۷، نامهٔ شمارهٔ ۶۷۸۳ وزارت خارجه به نخست وزیر در ۱۳ اردیبهشت ۱۳۱۶.

۳. اسناد وزارت امور خارجه، کارتن ۳۲، پروندهٔ ۸۱، سال ۱۳۱۶ش، رونوشت یادداشت کمیساریای خارجه در ۱۹ دسامبر ۱۹۳۷ و شمارهٔ ۳۸۸ به سفارت ایران در مسکو به پیوست نامهٔ سفارت ایران به ستاد ارتش همراه با نامهٔ شمارهٔ ۲۸۹۹ در ۲۲ دی ۱۳۱۶.

دستگیر می‌کنند و با خود به پست ارتق شوروی می‌برند و بقیهٔ کشاورزان را از کار باز می‌دارند. البته ۱۷ بهمن این فرد را آزاد می‌کنند و به نگهبانان مرزی ایران تحویل می‌دهند.[۱]

در این میان کار درگیری سربازان شوروی با رعایای ایرانی به مرحلهٔ حاد و خطرناکی رسیده بود و برای رفع آن سفارت کبرای شوروی پیش‌قدم شد و به وزارت امور خارجه پیشنهاد کرد: «برای جلوگیری از حوادث سرحدی و رفع اختلافات مرزی، قراردادی بین دولتین منعقد گردد.» بر این اساس، به درخواست ستاد ارتش کمیسیونی با حضور نمایندهٔ وزارت خارجه و نمایندگان ستاد ارتش تشکیل شد و طی چند جلسه دربارهٔ طرح قرارداد بررسی به عمل آمد و طرح تازه‌ای تهیه شد.[۲] در اسفندماه نیز، سفارت شوروی در یادداشتی به وزارت امور خارجه خاطرنشان کرد که کمیساریای ملی امور خارجه و سفارت کبرای اتحاد جماهیر شوروی در ایران سعی خود را می‌کنند که وضعیت سرحد شوروی و ایران به حال عادی بازگردد و کار کلانتران مرزها روز به روز بهتر شود.

در پی این یادداشت، وزارت امور خارجه یادداشتی برای سفارت شوروی فرستاد که به پیوست آن فهرستی بود از مهم‌ترین حوادث مرزی نیمهٔ دوم سال ۱۳۱۶، که عامل اصلی آنها مأموران و مرزنشینان شوروی بودند.[۳] پس از آن در ۱۶ فروردین ۱۳۱۷، مصطفی عدل، کفیل وزارت خارجه، با سفیر کبیر شوروی در تهران دیدار و دربارهٔ تجاوزات مأموران مرزی شوروی به حدود ایران، که ممکن بود در روابط دو کشور آثار نامطلوبی به جای بگذارد، گفت‌وگو کرد. در این دیدار، سفیر کبیر شوروی به یادداشت وزارت امور خارجه و فهرست ضمیمهٔ آن اشاره کرد و اظهار داشت: «مقامات شوروی در مسکو حوادث مندرج در صورت ضمیمهٔ یادداشت را به دقت تحت مطالعه در آورده و پس از رسیدگی کامل معلوم شد نسبتهایی به مأمورین مرزی شوروی داده شده است.»

---

۱. همان، پروندهٔ ۸۴، سال ۱۳۱۶ش، نامهٔ شمارهٔ ۴۷۲۷۶ وزارت جنگ به وزارت امور خارجه در ۹ بهمن و پیوست شامل گزارش کلانتر مرز قوچان به شمارهٔ ۲۰۴۱ در ۶ دی ۱۳۱۶.

۲. همان، کارتن ۱۵، پروندهٔ ۳۴، سال ۱۳۱۶ش، نامهٔ وزارت خارجه به دفتر مخصوص شاهنشاهی در ۲۱ بهمن.

۳. همان، کارتن ۱۶، پروندهٔ ۲، سال ۱۳۱۶ش، نامهٔ سفارت شوروی در تهران به وزارت خارجه.

سفیر شوروی سپس به نمایندگی از دولت شوروی مطالب یادداشت و فهرست پیوست آن را رد و پیشنهاد کرد برای رسیدگی به حوادث مرزی کمیسیون مختلطی از نمایندگان ایران و شوروی تشکیل شود.

مصطفی عدل در پاسخ به سفیر کبیر ضمن یادآوری دلایلی که در متن یادداشت وزارت امور خارجه برای درستی مطالب نوشته شده بود، تشکیل کمیسیون مختلط را بی‌اثر دانست، زیرا معتقد بود هنگامی‌که مأموران مرزی شوروی یا ساکنان مرزنشین به خاک ایران تجاوز می‌کنند چیزی به جز جای پا، که به زودی محو می‌شود، آثار و نشانه‌های دیگری بر جای نمی‌گذارند، از این رو، اسناد و مدارک متقن وجود ندارد تا کمیسیون با استناد به آنها بتواند به صحت و سقم حوادث رسیدگی کند.[1] سمیعی، سفیر کبیر ایران در مسکو، نیز در فروردین چندبار با مقامات کمیساریای خارجه ملاقات و مذاکرات پیشین خود را تعقیب کرد. دربارهٔ رویدادها و اختلافهای مرزی مسئولان کمیساریای خارجه همچنان پیشنهاد کردند کمیسیون مختلطی به سرحدات اعزام شود تا اختلافهای مرزی را مورد بررسی و تحقیق قرار دهد.[2] سمیعی پس از این دیدارها بار دیگر در ۱ اردیبهشت به دیدار لیتونیف رفت و نامهٔ رضاشاه به کالفین، کمیسر امور خارجه، را تقدیم وی کرد.

کالفین در پاسخ به سلام دوستانهٔ رضاشاه، پس از «ابلاغ مراتب دوستی و سلام مودت»آمیز خود به شاه تأکید کرد به رغم اختلاف نظرش در بعضی مسائل جاری میان ایران و شوروی «صمیمانه علاقه‌مند به تشیید مناسبات حسنه با دولت ایران است.»[3]

اما بر خلاف گفت‌وگوهای دوستانه و تأکید بر تحکیم روابط حسنه میان دو کشور، هنوز رفتار مأموران مرزی شوروی با اتباع ایران نامطلوب و خشن بود و هیچ تغییری

---

۱. اسناد وزارت امور خارجه، کارتن ۳۲، پروندهٔ ۱۴، سال ۱۳۱۷ش، صورت مذاکرات با سفیر شوروی در ۱۶ فروردین ۱۳۱۷.

۲. همان، کارتن ۳۳، پروندهٔ ۱۶، سال ۱۳۱۷ش، گزارش نمرهٔ ۸۷ سفارت ایران در مسکو به وزارت خارجه در ۲۳ فروردین.

۳. همان، کارتن ۱۶، پروندهٔ ۲، سال ۱۳۱۷ش، نامهٔ سفارت کبرای ایران به وزارت خارجه با شمارهٔ ۱۲۸ در ۳ اردیبهشت.

نکرده بود. به گزارش کلانتر مرز قوچان، مأموران مرزی شوروی گله‌های گاو و گوسفند ایرانیان مرزنشین را به بهانه‌های مختلف در مرز توقیف می‌کردند و به خاک شوروی می‌فرستادند و کلانتران مرز نیز دربارهٔ اقداماتی که برای استرداد اغنام و احشام به عمل می‌آمد، پاسخ روشنی نمی‌دادند و اغلب به دفع‌الوقت می‌گذراندند. بنابر همان گزارش، بالاخره به درخواست کلانتر مرز قوچان جلسه‌ای تشکیل شد و کلانتر مرز شوروی با استناد به قوانین جاری شوروی اظهار کرد: «احشام و اغنام توقیفی عموماً به نفع دولت شوروی ضبط و دیگر مسترد نخواهد شد و حتی اشخاصی هم که به عناوین مختلف از طرف مأمورین مرزی شوروی دستگیر و توقیف می‌شوند برای مجازات تسلیم محاکم مربوطه می‌گردند، به‌علاوه مأمورین شوروی هر رعیت ایران را در ۵۰ یا ۱۰۰ قدمی داخلهٔ خاک ایران و یا بالعکس مشاهده نمایند از لحاظ تهدید و غیره آنها را دستگیر و به چندین سال زندان محکوم و چنانچه موفق به دستگیری او نگردند با گلوله مقتول می‌نمایند و اتباع دولت شاهنشاهی را که مقیم روسیه هستند با ویزای رسمی به نقاط نامعلومی کوچ می‌دهند.»[۱]

افزون بر این، مأموران مرزی شوروی در دو منطقهٔ مورد اختلاف، یعنی مغان و سرخس «به تجاوزات خود در نقض مصونیت ارضی ایران ادامه داده و حتی در مقابل پاسگاه وان در مغان» در زمینهایی که متعلق به ایران است، کشاورزی می‌کردند.[۲] در سرخس نیز مأموران مرزی در شمال ارجنگان به خاک ایران تجاوز کردند و نشانه‌های مرزی را تا یک کیلومترونیم جلوتر از مرز پیش بردند و در خاک ایران نصب کردند.[۳]

روسها علاوه بر انجام دادن این کارها چندین بار به حریم هوایی ایران تجاوز کردند که این کار شاید بیشتر برای ترساندن ساکنان سرحدی بوده است. این پروازها هم در

---

۱. همان، کارتن ۳۲، پروندهٔ ۱۴، سال ۱۳۱۷ش، نامهٔ شمارهٔ ۱۱۵۴۵ وزارت جنگ به وزارت خارجه در ۱۰ اردیبهشت.

۲. همان، کارتن ۳۳، پروندهٔ ۲۷، سال ۱۳۱۷ش، یادداشت سفیر ایران به کمیساریای خارجه، نمرهٔ ۶۵۱ در ۱۹ اردیبهشت؛ همچنین عریضه‌ها و تظلمنامه‌های زیادی از سوی کشاورزان ساکن در نواحی مرزی برای شاه و وزارت خارجه فرستاده می‌شد. در این‌باره نک: اسناد وزارت امور خارجه، کارتن ۳۲، پروندهٔ ۵۷، سال ۱۳۱۷ش.

۳. همان، کارتن ۳۳، پروندهٔ ۳، سال ۱۳۱۷ش، نامهٔ شمارهٔ ۲۰۹۶۹ ستاد ارتش به وزارت خارجه در ۷ خرداد.

مرزهای خراسان انجام می‌شد و هم در مرز آذربایجان، چنانکه در ساعت ۷ صبح ۳۰ شهریور ۱۳۱۷، سه فروند هواپیما از سمت روسیه وارد فضای ایران شدند. در ۲۸ مهر نیز، هواپیمایی در مرز کلیبر به پرواز درآمد و متعاقب آن در ۲۴ آبان هواپیمای دیگری از شمال پیله‌سوار شوروی به پرواز درآمد و بر فراز خاک ایران گشتی زد و دوباره به سوی شوروی بازگشت.[۱]

پیشروی روسها در خاک ایران از مرز زمینهای مورد اختلاف فراتر رفت و در ناحیهٔ مغان به ۸۰۰ متر جلوتر از «مرز اراضی متنازع‌فیه» رسید.[۲]

تجاوز روسها به خاک مسلم ایران چنان شده بود که مأموران مرزی ایران می‌ترسیدند حتی رویدادهای طبیعی نیز آنان را به طمع انداخته و ادعاهای تازه‌ای دربارهٔ خطوط سرحدی سردهند. در زمستان ۱۳۱۸، آب رودخانه‌ای در مرز آستارا طغیان کرد و دهنهٔ رودخانه را، که متصل به دریا بود، تغییر داد و در حدود سیصد متر از زمینهای کنارهٔ دریا را شست و مصب جدیدی باز کرد. در همان هنگام، ادارهٔ گمرک آستارا در گزارشی به ادارهٔ مرکزی کل گمرک پس از شرح طغیان آب و تغییر مسیر رودخانه احتمال داد این تغییر مسیر آب سبب تغییر مرز بین ایران و شوروی شود. از این رو، برای جلوگیری از دگرگونی خط مرزی درخواست کرد مبلغی حدود سه هزار ریال برای سدبندی و تعمیر مسیر رودخانه در اختیار آن اداره گذاشته شود.[۳]

به هر حال، به دلیل اینکه دولت ایران در سال ۱۳۱۷، پیشنهاد روسها را برای مذاکره و رفع اختلافهای مرزی رد کرد و تقاضاهای غیرقابل قبول آنان را نپذیرفت، روسها نیز به تجاوزهای مرزی خود صورت تصرف مالکانه دادند و از جمله رفت و آمد ایرانیان ساکن در نواحی مرزی را به زمینهای مورد اختلاف ممنوع کردند و هر چند وقت یک بار با هواپیماهای خود به فضای ایران تعدی کردند. جالب آنکه در تابستان ۱۳۱۸، مأموران

---

۱. همان، کارتن ۳۲، پروندهٔ ۱، سال ۱۳۱۷ش.

۲. همان، پروندهٔ ۶۵، سال ۱۳۱۸ش، برگرفته از نامهٔ شمارهٔ ۲۳۳۴۳ وزارت جنگ به وزارت خارجه در ۱۳ خرداد.

۳. همان، کارتن ۳۳، پروندهٔ ۱، سال ۱۳۱۸ش، نامهٔ شمارهٔ ۳۶۵۲ ادارهٔ مرکزی کل گمرک به وزارت دارایی در ۶ اسفند.

شوروی از شمال غربی پیله‌سوار به تازه‌کَند در جنوب بهرام‌تپه رفتند و منطقهٔ وسیعی از خاک ایران را تصاحب کردند. این منطقه شامل مثلثی بود که در رأس آن پیله‌سوار قرار داشت و در قاعدهٔ آن منطقه‌ای میان بهرام‌تپه و تازه‌کند به مساحت چهار کیلومتر که طول وتر آن نیز به پنجاه کیلومتر می‌رسید.

همهٔ اینها سبب شد ستاد ارتش دوباره دربارهٔ «تجاوز مأمورین شوروی به اراضی متنازع‌فیه و عملیات آنها در آن اراضی» با وزارت امور خارجه نامه‌نگاریهایی انجام دهد، زیرا بنابر گزارشهای موثقی که به وزارت جنگ و ستاد ارتش می‌رسید «شورویها اراضی متنازع‌فیه را جزء خاک مسلم خود محسوب می‌داشتند و اتفاقاتی که در آن اراضی واقع می‌گردید» این‌گونه تلقی می‌کردند که گویی در خاک شوروی رخ داده است.

وزارت امور خارجه در مقابل این تجاوزها وظیفهٔ کلانتران مرز ایران را در این دانست «که در هر مورد به خصوص از اعتراض کتبی به کلانتر مرز شوروی خودداری ننمایند.» و خود نیز «موضوع تحدید مرز مغان و روشن نمودن وضعیت مرزی را در برنامهٔ کار خود قرار داده تا در موقع مقتضی و مناسب انجام دهد.» [1]

با این همه، در مقابل اعتراضهای کتبی کلانتران مرز ایران و سفارت ایران در مسکو، کمیساریای امور خارجهٔ شوروی منکر تجاوزهای مرزداران شوروی می‌شد و در مقابل، «تجاوزات تصادفی مرزنشینان ایرانی را گوش زد» می‌کرد.[2]

منطقهٔ مرزی علف‌چر

از دیر باز ساکنان نواحی ایران و روسیه برای چرای چارپایان خود آزادانه به خاک یکدیگر رفت و آمد می‌کردند و از مراتع موجود مشترکاً بهره می‌بردند. در سال ۱۹۲۶، دولت ترکمنستان قوانینی وضع کرد که به موجب آن مقرر شد از اغنام و احشام متعلق به

---

۱. همان، کارتن ۳۲، پروندهٔ ۶۲، سال ۱۳۱۸ش، تلگراف رمز وزارت خارجه به سفارت کبرای ایران در مسکو با شمارهٔ ۱۲۹۰ در ۲۴ مرداد و نامهٔ وزارت خارجه به ستاد ارتش شمارهٔ ۳۷۹۸۷ در ۱۸ آذر ۱۳۱۸ و نامهٔ شمارهٔ ۹۴۸۴۱ وزارت جنگ به وزارت خارجه در ۹ دی.

۲. همان، کارتن ۳۳، پروندهٔ ۱۷، سال ۱۳۱۸ش، نامهٔ شمارهٔ ۱۴۵۰۵ وزارت خارجه به سفارت ایران در مسکو در ۲۰ بهمن.

ایرانیانی که برای چرا به آن سوی مرز می‌رفتند عوارضی گرفته شود. این مالیات سبب زیان مالی ایرانیان ساکن در نواحی مرز می‌شد.[۱]

در ۱۷ آذر ۱۳۰۵، نمایندهٔ کارگزاری مهام خارجهٔ خراسان و سیستان برای پی‌گیری این موضوع و تحقیق دربارهٔ آن به محل ژنرال کنسولگری دولت شوروی رفت. ژنرال کنسول در خلال سخنان خود دربارهٔ سرحدات قول داد که «در خصوص حق‌المرتع با مقامات مربوطه در عشق آباد مذاکره» کند تا به اتباع ایران تخفیفی داده شود. چرا که بنا به گفتهٔ ژنرال کنسول، همهٔ مقامات تصمیم گیرنده در این‌باره، عوارض دریافتی از اتباع ایران را بیش از اندازهٔ معمول می‌دانستند. حتی مقامات مربوط پس از چندی حاضر شدند «که از گوسفندان اتباع ایران دیناری حق‌المرتع یا عوارض دیگر مأخوذ ندارند به شرط اینکه دولت علیه همین طور با صاحبان اغنام اتباع شوروی که در فصل بهار و تابستان به خاک ایران می‌آیند رفتار نماید و مقاولهٔ مخصوصی در این خصوص منعقد شود که از طرفین به یک نحو معمول شود.»

این پیشنهاد مورد توجه وزارت امور خارجه قرار گرفت و برای پی‌گیری آن، نمایندهٔ وزارتخانه در ۱۶ اسفند ۱۳۰۵، در ادارهٔ خالصهٔ وزارت مالیه حاضر شد و به اتفاق نمایندگان آن وزارتخانه به بررسی پروندهٔ مربوط پرداخت و در نتیجه موافقت شد:

«۱. دولت ایران قراردادی با دولت شوروی دربارهٔ علف‌چر منعقد سازد که مواشی و چارپایان اتباع دولتین حق تعلیف را در مملکتین داشته و از هر گونه حقوق و مالیات معاف باشند.

۲. وزارت مالیه به وسیلهٔ ادارات تابعهٔ خود در ایالات و ولایات شمالی راجع به مراتع دولتی تحقیقات نموده و احصائهٔ مرتبی ترتیب دهد.

۳. وزارت مالیه به وسیلهٔ ادارهٔ کل گمرک و سایر ادارات خود صورت کامل مواشی و چارپایان را که از کلیهٔ حدود ایران، از ماکو الی سرحد خراسان، به طرف روسیه رفته‌اند و برعکس حاضر نمایند.»[۲]

---

۱. در این‌باره نک: گزارشهای کارگزاری خارجه خراسان مضبوط در اسناد وزارت امور خارجه، کارتن ۴۴، پروندهٔ ۲۹، سال ۱۳۰۵ش.

۲. اسناد وزارت امور خارجه، کارتن ۲۴، پروندهٔ ۲۹، سال ۱۳۰۵ش، گزارش کارگزاری مهام خارجهٔ خراسان و سیستان به وزارت خارجه در ۱۹ آذر به شمارهٔ ۳۶۵۷ و گزارش پیوست آن.

چون قرارداد علف‌چر میان دو دولت امضا نشد، عوارض چارپایان نیز به دلخواه حکومت ترکمنستان دریافت می‌شد. در پاییز ۱۳۰۶، به سبب کمبود آب و خشک شدن مراتع بخشهای شمال خراسان، گله‌داران و چوپانان ایرانی به ناچار «۳۰۰ هزار رأس گوسفند را برای تعلیف از نقاط مختلف سرحدی به خاک ترکمنستان» بردند. حکومت محلی به رغم آنکه درگذشته به ازای چرای هر دام ۱۵ کپک دریافت می‌کرد، این بار از هر دام ۲۵ کپک حق‌المرتع دریافت کرد. علی بهرامی، کنسول ایران در عشق آباد، برای کم کردن میزان حق‌المرتع با نیچیکو، نمایندهٔ کمیساریای خارجه، به نامه‌نگاری پرداخت. نیچیکو در ۱۷ دکابر (اکتبر) ۱۹۲۷/۲۴ مهر ۱۳۰۶، در پاسخ به درخواست بهرامی مدعی شد «که گله‌داران ناحیهٔ قزیل اترک که چارپایان خود را برای تعلیف به ایران می‌فرستند به این نمایندگی مراجعه نموده و از حق‌المرتع فوق‌الطاقه‌ای که عمال دولت ایران از ایشان مأخوذ می‌دارند شکایت» کرده‌اند. وی همچنین مدعی شد مأموران ایران برای هر شتر ده قران، برای هر خر شش قران، برای هر گاو هشت قران و برای هر میش و بز یک قران از اتباع شوروی دریافت می‌کنند. به این ترتیب، میزان عوارضی که مأموران ایران دریافت می‌کنند «سه بلکه چندین دفعه از حق‌المرتعی که دولت شوروی معین کرده است زیادتر است.»[1]

هر چند علی بهرامی دریادداشت خود به نیچیکو در ۱۹ دکابر / ۲۶ مهر، ادعای وی را اغراق‌آمیز خواند و غیر واقعی دانست، اما نشان داد انعقاد قرارداد استفاده از مراتع دو کشور تا چه حد ضروری است. به ویژه آنکه بسا اتفاق می‌افتاد که تعدادی از گوسفندان اتباع ایران در حین چرا از مرز می‌گذشتند و به وسیلهٔ مأموران سرحدی شوروی مصادره می‌شدند.[2] گذشته از این، حق‌التعلیف هر گوسفند از پاییز ۱۳۰۷، تا چهل کپک افزایش یافت که با تلاش و پی‌گیری محمود جم، والی خراسان، به همان ۲۵ کپک سابق بازگشت.

چندی بعد در دی ماه، مقامات دولت ایران و شوروی تصمیم گرفتند «برای تسهیل

---

۱. همان، کارتن ۴۴، پروندهٔ ۲۰، سال ۱۳۰۶ش، نامهٔ کنسولگری ایران در عشق‌آباد به وزارت خارجه در ۱۷ دکابر ۱۹۲۷.

۲. همان، ک ۴۷، پ ۲، سال ۱۳۰۷.

ترتیبات زندگانی و مشاغل ساکنین ولایات سرحدی نظامات دقیقی به جهت استفاده از مراتع واقعه در نقاط مجاور سرحدات خود برقرار نمایند.»[۱] از این‌رو، قراردادی در ۲۲ ماده امضا شد که در مادهٔ اول آن تصریح شد: «ساکنین نواحی سرحدی اتحاد جماهیر شوروی و ایران در قسمتی از سرحد که از بحر خزر تا سرحد افغانستان امتداد دارد مجاز خواهند بود اغنام و مواشی خود را برای چراندن به آن طرف خط سرحدی برده و از مراتع زمستانی و تابستانی که در اراضی طرف متعاهد دیگر واقع است استفاده نمایند.»

اعتبار قرارداد به موجب مادهٔ آخر آن برای سه سال بود. این قرارداد پس از اصلاح به هجده ماده تقلیل یافت و در ۲۸ اردیبهشت ۱۳۰۸، تصویب شد.[۲]

از سال ۱۳۱۴ به بعد، که تجاوز مأموران مرزی شوروی به خاک ایران افزایش یافت، هر از گاهی نظامیان شوروی وارد خاک ایران می‌شدند و شماری از چارپایان اتباع ایران را به یغما می‌بردند. در ۲۷ خرداد ۱۳۱۵، دو تن از سربازان شوروی به روستای تازه‌کَند حسن‌خانلو تجاوز کردند و ۴۶۵ رأس گوسفند و ۴ نفر از چوپانان نوجوان را جلب کردند و به پست بهرام‌تپهٔ شوروی بردند و فردای آن روز چوپانان و همهٔ گوسفندان را به پاسگاه تازه‌کند تحویل دادند.[۳]

با وجود این، در بیشتر اوقات، مأموران مرزی شوروی پس از تجاوز به خاک ایران، روستاییانی را که نزدیک مرز به کشاورزی و چراندن چارپایان خود مشغول بودند، بازداشت می‌کردند و با خود به خاک شوروی می‌بردند. سپس کشاورزان را به جرم عبور غیرمجاز از سرحد به زندان می‌افکندند و تعدادی از احشام را به عنوان جریمه مصادره می‌کردند و بقیه را پس از مدتی به نگهبانان مرزی ایران تحویل می‌دادند.[۴]

این کارها هنگامی به انجام می‌رسید که به قول سرلشکر ضرغامی اگر یکی از اتباع

---

۱. همان، کارتن ۴۴، پروندهٔ ۷، سال ۱۳۰۷ش.

۲. همان، کارتن ۳۷، پروندهٔ ۶۲، سال ۱۳۰۸ش.

۳. همان، کارتن ۳۲، پروندهٔ، سال ۱۳۱۵ش، نامهٔ سرلشکر ضرغامی به وزارت خارجه در ۲۲ تیر، شمارهٔ ۳۰۰۶۶.

۴. همان، پروندهٔ ۱۱، سال ۱۳۱۵ش، نامهٔ وزارت خارجه به سفارت شوروی در ۲۵ تیر، شمارهٔ ۱۸۷۱۶.

ایران به حدود خاک شوروی نزدیک می‌شد «مورد تعقیب پستهای ثابت و سیار و گشتیهای شوروی» قرار می‌گرفت.[۱]

وزارت امور خارجه در برابر تجاوزهای پایان‌ناپذیر همسایهٔ زورمند خود و درخواستهای مکرر وزارت جنگ و ستاد ارتش برای خاتمه دادن به آن چاره‌ای جز این نداشت که از سویی، به اعتراضهای مکرر خود به سفارت شوروی در تهران ادامه دهد و از سوی دیگر، به کمیسرهای مرزی توصیه کند «به وسایل مقتضی به عموم صاحبان احشام و زارعین حوزهٔ مأموریت خود خاطر نشان نمایند که در موقع زارعت و یا تعلیف احشام از نزدیک شدن به منطقه و خط سرحدی خودداری نموده و مواظبت کامل از احشام به عمل آورند که در موقع تعلیف به خاک شوروی عبور ننموده و باعث نشوند که مأمورین سرحدی شوروی این عدم مواظبت آنها را دست آویز نموده و به خاک دولت شاهنشاهی تجاوزاتی نمایند.»[۲]

با این همه، بر اثر بی‌توجهی چوپانان، همواره تعدادی از چارپایان اتباع ایران به آن سوی مرز می‌رفتند که مأموران مرزی شوروی بی‌درنگ آنها را توقیف و مصادره می‌کردند. سرگرد پرسومریان، کمیسر سرحد مغان، این «تجاوزات متواتره و چرای احشام در اراضی شوروی» را ترفند مأموران ایرانی خواند تا از این طریق زراعت اهالی شوروی نابود شود. بر این اساس، سرگرد پرسومریان میزان خسارات وارده به زراعت اتباع شوروی از آغاز پاییز تا پایان دی ماه ۱۳۱۵ را چنین برشمرد: «چراندن زراعت جو در ناحیهٔ پیله‌سوار به مساحت ۹ هکتار و به مقدار ۱۰ درصد و نیز مساحت ۲۸ هکتار و به مقدار ۳۵ درصد. از حیث قیمت نیز خسارت وارده معادل ۳۹۰۰ منات بوده است.»[۳]

از سال ۱۳۱۶ به بعد، چرای چارپایان در مراتع مرزی دو کشور به صورت مسئله‌ای لاینحل در آمد که در بیشتر اوقات، کمیسرهای مرزی دو طرف ضمن ارائهٔ گزارش به مقامات بالاتر، مسائل جاری را میان خود حل و فصل می‌کردند.[۴]

---

۱. همان، کارتن ۳۲، پروندهٔ ۶۸، سال ۱۳۱۵ش، برگرفته از نامهٔ شمارهٔ ۳۹۶۵۷ ستاد ارتش به وزارت خارجه در ۳۰ دی.

۲. همان، کارتن ۳۲، پروندهٔ ۱۱، سال ۱۳۱۵ش نامهٔ شمارهٔ ۴۹۰۳۴ وزارت خارجه به ستاد ارتش در ۱۰ اسفند.

۳. اسناد وزارت امور خارجه، کارتن ۳۷، پروندهٔ ۲۱۳، سال ۱۳۱۵ش.

۴. همان.

نمونه‌هایی از موارد زیر در گزارشهای کلانتران مرزهای خراسان و آذربایجان به وفور مشاهده می‌شود:

در ۱۱ شهریور ۱۳۱۶، چوپانان ساکن علی‌کرانِ مغان، هنگامی که مشغول چرای احشام خود بودند، سه سرباز شوروی پس از حدود پانصد متر پیشروی در خاک ایران و شلیک تیر هوایی و ترساندن چوپانها، احشام آنان را به سوی خاک شوروی راندند. ولی شب هنگام با نگهداشتن هفده رأس گوسفند، بقیه را در خاک ایران رها کردند و در نتیجه گوسفندانِ بدون چوپان گرفتار گرگ و ۵۸ رأس از آنها تلف شدند.[1]

در ۱۶ مهر، «پنج فرد گاو تعلیف‌کنان در خاک ایران به نزدیکی پاسگاه مرزی باجگیران می‌رفتند [که] پاسبان مربوطه برای عودت آنها عزیمت [کرد]، در این حال یک نفر از مرزداران شوروی ۲۰۰ متر به خاک ایران تجاوز و چهار تیر به طرف پاسبان شلیک و ۱۵ نفر سوار شوروی از پاسگاه بیرون آمده و گاوها را به خاک شوروی بردند.»[2]

در ۱۷ آبان، دو تن از مأموران مرزی شوروی از شوراب وارد خاک ایران شدند و ۵۸۰ رأس گوسفند و دو چوپان را به خاک شوروی بردند.[3]

از گزارشهای کمیسرهای مرزی چنین برمی‌آید که مأموارن شوروی با تجاوزهای غیرقانونی خود به خاک ایران و ربودن چارپایان، زیان قابل توجه و هنگفتی به ساکنان نواحی مرزی وارد می‌کردند. از این‌رو، همواره شکایت و تظلمنامه‌های اتباع ایران به وزارت خارجه، مجلس شورای ملی، هیئت وزرا و دفتر مخصوص شاه فرستاده می‌شد.[4]

---

۱. همان، کارتن ۳۲، پروندهٔ ۶۰، سال ۱۳۱۶ش، نامهٔ وزارت جنگ به شمارهٔ ۱۹۲۲۸ در ۶ مهر به وزارت خارجه و پی‌گیری موضوع؛ همچنین: کارتن ۳۲، پروندهٔ ۵، نامهٔ سفارت ایران در مسکو به شمارهٔ ۹۹۳ در ۲۷ خرداد ۱۳۱۷ به وزارت خارجه.

۲. همان، پروندهٔ ۶۹، سال ۱۳۱۶ش، نامهٔ شمارهٔ ۳۹۰۲۸ وزارت خارجه به سفارت ایران در ۱۰ آذر.

۳. همان، پروندهٔ ۷۱، سال ۱۳۱۶ش، نامهٔ شمارهٔ ۶۹۰۶۵ ستاد ارتش در ۲۵ آبان به وزارت خارجه؛ همچنین: کارتن ۳۲، پروندهٔ ۷۶، نامهٔ ستاد ارتش به شمارهٔ ۷۸۳۲۳ در ۲۹ آذر به وزارت خارجه مبنی بر ربودن ۱۶۰ رأس گوسفند و بز از قریهٔ سنگ‌سوراخ قوچان.

۴. برای آشنایی با انشای نویسندگان تظلم‌نامه‌ها و القابی که برای مخاطب به کار می‌بردند، نک: اسناد وزارت امور خارجه، کارتن ۳۲، پروندهٔ ۵۷ و کارتن ۳۲، پروندهٔ ۸۹، سال ۱۳۱۶ش.

عریضه‌ها و شکایتهای مردم بی‌تأثیر نبود، به ویژه با اقدامات کلانتران مرزها شمار فراوانی از چارپایان ربوده شده و آن تعداد اغنام و احشامی هم که به عنوان جریمه مصادره شده بود، گه‌گاه با پافشاری مأموران ایرانی استرداد می‌شد.[۱]

نمونه‌های دیگری از گزارشهای بی‌شمار کلانترهای مرزی ایران به وزارت جنگ چنین است:[۲]

در ۸ دی، سه تن از مأموران مرزی شوروی همهٔ احشام و اغنام موجود در پیله‌سوار ایران را جمع‌آوری کردند و با چوپانان آنها به خاک شوروی بردند.[۳]

در ۱۲ بهمن، اهالی باجگیران گله‌ای گوسفند را برای آب دادن به درهٔ شاه‌محمد برده بودند که دو سرباز شوروی از پاسگاه هودان بیرون آمدند و اقدام به بردن گوسفندان به خاک شوروی کردند. در این هنگام، نگهبانان مرزی ایران برای جلوگیری از ربودن گوسفندها وارد معرکه شدند و به تیراندازی مأموران شوروی پاسخ دادند و در نتیجه، سربازان شوروی بدون گوسفندان به پاسگاه خود بازگشتند. این تجاوزات آشکار، که بی‌وقفه تکرار می‌شد، به گفتهٔ ادارهٔ دوم سیاسی وزارت خارجه: «علاوه بر اختلال امنیت مرزی موجب نقض مصونیت خاک ایران نیز می‌شد.»[۴]

اما وزارت خارجه جز اعتراض و گفت‌وگو با مقامات کمیساریای خارجه کار دیگری نمی‌توانست انجام دهد.

در گزارش کلانتر مرز بجنورد به ستاد ارتش در بهمن ۱۳۱۶، آمده است: رفتار مأموران شوروی در مرز بجنورد بسیار نامطلوب است و این عمل اثر ناخوشایندی در روحیهٔ اهالی خواهد گذاشت. گشتیهای شوروی همه روزه در مرز «مشغول گردش بوده و به محض فرصت مال و حشم و هر چه که مشاهده نمایند از داخله سوق داده و به خاک خود می‌برند.» کلانتر مرز بجنورد، پس از شرح رویدادی از رفتار سربازان شوروی با

۱. برای نمونه نک: اسناد وزارت امور خارجه، کارتن ۳۲، پروندهٔ ۶۸، سال ۱۳۱۵ش.

۲. اسناد وزارت امور خارجه، کارتن ۳۲، پرونده‌های ۱۰، ۱۷، ۲۱، ۲۷، ۲۸، سال ۱۳۱۶ش.

۳. همان، پروندهٔ ۸۳، سال ۱۳۱۶ش، نامهٔ شمارهٔ ۴۸۰۵۸ وزارت خارجه به سفارت شوروی در ۱۰ دی.

۴. همان، پروندهٔ ۸۸، سال ۱۳۱۶ش، نامهٔ شمارهٔ ۵۵۳۷۵ وزارت خارجه به سفارت شوروی در ۲۸ اسفند.

ترکمنهای ایرانی، نتیجه گرفت که «این نوع رفتار مأمورین شوروی و اینکه با اعمال آزار و اذیت به کوچاندن تراکمه مشغول هستند، تأثیرات مهمی در روحیهٔ تراکمه که مایل به معاودت به کشور ایران می‌باشند خواهد بخشید و این گونه رفتار مأمورین شوروی نه تنها ممانعت از آمدن آنها خواهد کرد، بلکه ممکن است برای رسیدن به مقاصد خود، اشخاص مسلحی را شبانه مأمور نمایند به طور آزادانه داخل خاک ایران شده هر کسی را که طرف احتیاج باشد به خاک شوروی ببرند. با این وضعیت رعایای مرزی که در قرای همجوار سکونت دارند، تأمینی نخواهد داشت.»[1]

مأموران شوروی علاوه بر اینکه افراد مورد نیاز خود را با زور و تهدید به خاک شوروی می‌بردند و به سوی روستانشینانی که از ناچاری برای گردآوری هیزم به این‌سو و آن‌سو می‌رفتند و ناخواسته وارد خاک شوروی می‌شدند شلیک می‌کردند و حتی کسانی را زخمی یا می‌کشتند، برخلاف قرارداد عبور و مرور ساکنان مرزی نیز «از ورود اشخاصی که با گذرنامهٔ مرزی به منظور انجام امور شخصی خود عازم خاک شوروی»[2] بودند و حتی مأمورانی که برای مشاهدهٔ آب سهمی ایران لازم بود به آن‌سو بروند، جلوگیری می‌کردند. چنین رفتاری از سربازان شوروی برای این بود که دولت شوروی یک‌جانبه قرارداد عبور و مرور سکنهٔ قرای سرحدی را در ۲۴ ژوئیهٔ ۱۹۳۷ / ۲ مرداد ۱۳۱۶، فسخ کرده بود. در حالی که طبق مادهٔ ۵ قرارداد اگر یکی از دو طرف به طور یک جانبه قرارداد را فسخ کند، اعتبار آن تا یک سال بعد باقی می‌ماند. بنابراین، قرار داد یاد شده تا ۲۴ ژوئیهٔ ۲/۱۹۳۸ مرداد ۱۳۱۷، اعتبار داشت.[3] با پی‌گیری وزارت امور خارجه و خاطرنشان کردن مفاد قرارداد به کمیساریای خارجه، دولت شوروی سرانجام پذیرفت

---

۱. همان، کارتن ۳۲، پروندهٔ ۹۱، سال ۱۳۱۶ش، نامهٔ شمارهٔ ۹۸۷۶۵ ستاد ارتش در ۷ اسفند به وزارت خارجه و نامهٔ شمارهٔ ۵۵۳۶۷ وزارت خارجه به سفارت شوروی در ۲۸ اسفند.

۲. همان، پروندهٔ ۹۲، سال ۱۳۱۶ش، نامهٔ شمارهٔ ۱۳۷۰۲ وزارت داخله به ریاست وزرا در اول اسفند و نامهٔ وزارت خارجه به سفارت شوروی به شمارهٔ ۵۷۴/۵۸ در ۷ فروردین ۱۳۱۷ و پاسخ سفارت شوروی به شمارهٔ ۴۰۰ در ۱۴ اکتبر ۱۹۳۸ به وزارت خارجه مضبوط در اسناد وزارت امور خارجه، کارتن ۳۲، پروندهٔ ۷.

۳. همان، کارتن ۱۵، پروندهٔ ۴، سال ۱۳۱۶ش، نامهٔ وزارت خارجه به سفارت شوروی به شمارهٔ ۴۶۵۶ در ۲۴ فوریه ۱۹۳۸.

که تا سرآمدن مدت قرارداد، باید به اجرای تک‌تک مواد آن وفادار باشد. با فرا رسیدن ۲ مرداد ۱۳۱۷ و انقضای مدت اعتبار قرارداد، مأموران شوروی بنا به وظیفهٔ خود به مرزنشینان ایران اجازه نمی‌دادند برای انجام دادن مبادلات مرزی به خاک شوروی بروند. این کار سبب شد «مرزنشینان ایران برای فروش مازاد محصول و خرید کالاهای مورد احتیاج خود دچار زحمت و اشکال شوند و در ضمن درآمد گمرکخانه‌های مرزی نیز کم گردد و قاچاق» کالاها شدت یابد.[۱]

با آغاز سال ۱۳۱۷، ورود سربازان شوروی به خاک ایران و ربودن چارپایان مرزنشینان ایرانی همچنان ادامه داشت و با شروع جنگ جهانی دوم افزایش یافت.

در ۲۵ اسفند ۱۳۱۶، دو تن از سربازان شوروی ۲۹۰ رأس گوسفندِ «اشرف نام را از اراضی متنازع‌فیه واقع در ۱۲ کیلومتری مقابل تازه‌کند حسن‌خانلو با سلیمان چوپان توقیف و به خاک شوروی بردند.» پس از نامه‌نگاریهای متعدد کلانتر مرز مغان با کلانتر مرز شوروی سرانجام در ۳ فروردین ۱۳۱۷، جلسه‌ای با حضور دو کلانتر تشکیل شد. کلانتر مرز شوروی در این جلسه اظهارات و درخواستهای تازه‌ای را مطرح کرد که پیش از آن سابقه نداشت. وی معتقد بود: «چون گوسفندان فوق‌الذکر با چوپان مربوطه به مرز شوروی تجاوز نموده‌اند، از این جهت چوپان برای محاکمه به محکمه جلب و ۲۵۰۰ منات طلای روسی هم بابت حق‌المرتع هفت روزه و معاینه دامپزشک بایستی پرداخت شود تا گوسفندها مسترد گردد.»

پس از گفت‌وگوی مفصل و تأکید بر اینکه این زمینها متعلق به دولت ایران است و چوپان نیز تجاوزی نکرده است، صورت مجلسی تنظیم و قرار شد با پرداخت

---

۱. همان، پروندهٔ ۵۷، سال ۱۳۱۹ش، نامهٔ ادارهٔ کل گمرکات وزارت دارایی به شمارهٔ ۶۶۸۱ در ۱۸ دی به وزارت خارجه. دکتر کیان، رئیس کل گمرک، در این نامهٔ از وزارت خارجه خواسته بود: «در صورت اقتضا اقدام شایسته‌ای برای تجدید قرارداد مزبور و برقراری معاملات مرزی به عمل آید.» وزارت امور خارجه در پاسخ به درخواست وی در ۲۱ دی ۱۳۱۹ش به جنگ جهانی دوم اشاره کرد: «وزارت امور خارجه با وضعیات فعلی مذاکرهٔ عقد قرارداد تازه‌ای مربوط به رفت و آمد ساکنین ایران و شوروی را مقتضی نمی‌بیند. مگر اینکه مقامات عالیه عقد چنین پیمانی را ضروری تشخیص دهند.»

۱۵۰۰ ریال برای هزینهٔ تعلیف و معاینهٔ دامپزشک، گوسفندها مسترد شوند و چوپان نیز آزاد شود.[۱]

بنا به گزارش کلانتر مرز سرخس، دو سرباز شوروی پس از نزدیک به شش کیلومتر اسب‌سواری در خاک ایران، ۱۸۶۱ رأس گوسفند و سه چوپان را به خاک شوروی بردند و پس از شش روز توقف آنها در پست چهچهه، نود رأس از بهترین گوسفندها را نگه‌داشتند و بقیه را در حوالی مرز رها کردند.[۲]

در آخرین روزهای سال ۱۳۱۶، چهار تن از مرزداران اسب‌سوار شوروی در منطقهٔ سرخس پس از دو کیلومتر تجاوز به خاک ایران، ششصد رأس گوسفند و دو الاغ را با دو چوپان توقیف کردند و به خاک شوروی بردند. «بر اثر اقداماتی که به عمل آمد، دو نفر چوپان و ۵۱۰ گوسفند و دو الاغ به گمرک چهچهه تحویل گردید، ولی نود رأس گوسفند به عنوان جریمه ضبط» شدند.[۳]

در ۳۱ خرداد ۱۳۱۷، ۲۶۰ رأس گوسفند و یک الاغ، که در نزدیکی مرز مشغول چرا بودند، براثر غفلت چوپان، از مرز گذشتند و در نتیجه، مأموران مرزی شوروی نیز «همهٔ گوسفندان را توقیف و به گرماب جلب کردند.»[۴] ولی به دنبال پی‌گیریهای کلانتر مرز بجنورد، ۲۱۹ رأس از گوسفندان بازپس داده شد و ۴۱ رأس آن نیز طبق صورت مجلس تنظیمی و گواهی‌نامه‌هایی که کلانتر مرز شوروی به کلانتر مرزی ایران فرستاد، در حین توقیف طعمهٔ گرگ شدند.[۵]

---

۱. همان، کارتن ۳۲، پروندهٔ ۱۵، سال ۱۳۱۷ش، نامهٔ شمارهٔ ۱۰۲۱۵ ستاد ارتش به وزارت خارجه و پاسخ وزارت خارجه به شمارهٔ ۱۵۲۸ در ۸ فروردین.

۲. همان، پروندهٔ ۱۸، سال ۱۳۱۷ش، نامهٔ سفارت ایران به کمیساریای امور خارجه در ۱۳ فروردین به شمارهٔ ۱۳۳.

۳. همان، پروندهٔ ۴، سال ۱۳۱۷ش، نامهٔ شمارهٔ ۴۲۴ سفارت ایران به کمیساریای خارجه در ۶ اردیبهشت.

۴. همان، پروندهٔ ۲، سال ۱۳۱۷ش، نامهٔ ستاد ارتش به شمارهٔ ۳۵۳۶۵ در ۱۹ تیر به وزارت خارجه و نامهٔ سفارت ایران در مسکو به وزارت خارجه به شمارهٔ ۱۹۲ در ۲۷ اردیبهشت و پاسخ سفارت شوروی در تهران به وزارت خارجه در ۲۱ آوریل ۱۹۳۸.

۵. همان، پروندهٔ ۸۲، سال ۱۳۱۸ش، نامهٔ ستاد ارتش به شمارهٔ ۴۵۰۶۹ به وزارت خارجه در ۱۶ مرداد.

در برابر تجاوزهای آشکار و ربودن گوسفندان ایرانیان مرزنشین،[۱] پاسخ کمیساریای ملی امور خارجه یا این بود که «با نهایت احترام سفارت کبرای ایران را آگاه می‌دارد که از روی بازجوییهایی که دوایر صلاحیت‌دار به جا آورده‌اند محرز شده است که مرزداران شوروی در تاریخ... به خاک ایران تجاوز ننموده و [چارپایان] متعلق بـه اهـالی ایـران را نبرده‌اند.»[۲] یا اینکه «طبق اطلاعات واصله رمه... به طور غیرمجاز در خاک اتحاد جماهیر شوروی تعلیف می‌شده‌اند و از طـرف مـرزداران شـوروی در خـاک شـوروی تـوقیف گردیده‌اند.»[۳]

تجاوز مأموران شوروی به خاک ایران و رانـدن رمـه‌های گـاو و گـوسفند بـه سـوی شوروی، در صورتی که اقدامات وزارت امور خارجه و کلانتران مرزی برای جلوگیری از آن مرزشکنیها و بازپس‌گیری گله‌ها به نتیجهٔ مطلوب نمی‌رسید، در نهایت به گفتهٔ کلانتر مرز مغان سبب می‌شد «رعایای قرای مرزی مجبور به مهاجرت به داخلهٔ کشور گردیده و یحتمل قرای مذکور خالی از سکنه گردد.»[۴]

مسئلهٔ رودهای مشترک

از جمله مسائل اختلاف برانگیز در مرزهای ایران و شوروی، مسئلهٔ تقسیم آبهای مرزی بود. مقامات شوروی بابهره‌گیری از نیروی انسانی حکومتهای محلی، به رغم قـرارداد ۱۸۸۱، در پاره‌ای از نقاط مرزی، آب رودخانه‌ها را به سوی خاک روسیه روان و با این کار ایرانیان مرزنشین را از آبیاری کشتزارهای خود محروم می‌کردند.[۵] از این‌رو، هر سال در بعضی مناطق مـرزی بـرسر تـقسیم آب مـیان مـرزنشینان ایـران و شـوروی کـار بـه درگیریهای خونین می‌کشید و تنی‌چند زخمی و کشته می‌شدند.[۶]

۱. همان، پرونده‌های ۳ و ۶، سال ۱۳۱۷ش؛ کارتن ۳۲، پرونده‌های ۴۳، ۵۴، ۵۶ و ۸۵، سال ۱۳۱۸؛ کارتن ۳۷، پروندهٔ ۳۷، سال ۱۳۱۸ و کارتن ۳۲، پرونده‌های ۴۴، ۱۰۰ و ۱۱۱، سال ۱۳۱۹.
۲. همان، پروندهٔ ۴۳، سال ۱۳۱۸ش.
۳. همان، پروندهٔ ۲، نامهٔ بدون شمارهٔ کمیساریای خارجه به سفارت ایران در مسکو در ۹ مه ۱۹۳۸.
۴. همان، پروندهٔ ۶، سال ۱۳۱۷ش، نامهٔ شمارهٔ ۱۰۶۹۵۱ ستاد ارتش به وزارت خارجه در ۷ فروردین.
۵. همان، کارتن ۳۳، پروندهٔ ۲۳، سال ۱۳۱۸ش.
۶. همان، کارتن ۴۷، پروندهٔ ۵۱، گزارش کارگزاری آستارا به وزارت خارجه در ۳۰ خرداد ۱۳۰۴.

در بسیاری از مناطق مرزی نیز برای آنکه «استعمال آب در ایران حتی‌الامکان کمتر باشد و قسمت مهم آن به خاک روسیه جاری شود، مأمورین روسیه» مقررات خاصی برای ایرانیان ساکن در نواحی مرزی وضع می‌کردند. از جمله اینکه زمینهای مشخصی را برای کشاورزی در نظر می‌گرفتند و کشت گیاهانی مانند پنبه و کنجد را ممنوع یا محدود می‌کردند. این همه برای این بود که استفاده از آبهای مرزی را در خاک ایران محدود کنند «و سکنهٔ سرحدی این مملکت را دچار فقر نمایند» تا در نهایت مناطق متعلق به ایران، ویران و خالی از جمعیت شود و در مقابل مناطق «طرف روسها آباد و پرجمعیت شود.»[1]

پس از انعقاد عهدنامهٔ ۱۹۲۱، امید می‌رفت تقسیم آبهای مرزی به سامان برسد، ولی به‌رغم این پیمان، مسئلهٔ تنصیف آبها هنوز سرچشمهٔ بسیاری از اختلافهای مرزی بود. مقامات شوروی هیچ‌گاه به تقسیم مساوی آبها تن نمی‌دادند و بر آن بودند اساس گفت‌وگوها را «بر اصول احتیاجات قرار داده و بر روی آن تقسیمات به عمل آورند که آن هم به ضرر ایران تمام می‌شد، زیرا بر اثر قیود و شرایط مضره‌ای که سالها نسبت به اراضی سرحدیهٔ ایران اجرا می‌شد؛ طرف ایران خراب و بی‌سکنه مانده بود و طرف روسها آباد و پرجمعیت. بنابراین روسها نمی‌خواستند محل آباد خود را بی‌آب گذارده و خراب نمایند و ساکنین آن نقاط را به جای دیگر بکوچانند.»[2]

تقسیم آبهای مرزی، که طی سالهای ۱۹۲۶ - ۱۹۲۱ به معضلی حل‌نشدنی تبدیل شده بود، مقامات دو کشور را بر آن داشت تا برای به سامان رساندن این معضل پس از اقداماتی مفید، با بستن قراردادی مرزنشینان دو طرف را آسوده خاطر کنند.

برای این منظور در اواسط سال ۱۳۰۴، هیئتی از ایران به ریاست میرزا سیداحمدخان معظمی و عضویت حمید سیاح و میرزا محمدخان معصوم خانی به سرحدات رفت و با هیئت شوروی به ریاست الکساندر فیودویچ مذاکره کرد. نتیجه آنکه در ۲۰ فوریهٔ ۱۹۲۶

۱. همان، کارتن ۳۳، پروندهٔ ۲۳، سال ۱۳۱۸ش.

۲. سازمان اسناد و کتابخانهٔ ملی ایران، ۱۲۱۷ - ۱۰۲۰۰۷، گزارش کارگزاری خراسان به شمارهٔ ۵۳۳۳ به وزارت خارجه در ۳ فروردین ۱۳۰۵.

/ اول اسفند ۱۳۰۴، «در خصوص استفاده از رودخانه‌ها و آبهای سرحدی» قرارداد ۲۴ ماده‌ای امضا شد که تقسیم آبها در آن «به‌طور دلخواه و به صرفهٔ ایران» بود.[۱]

با وجود این، مقامات شوروی به قراردادهایی که با دولت ایران می‌بستند چندان پایبند نبودند.[۲] چنان که دو سال بعد، در سال ۱۳۰۷، سربازان شوروی جلوی بهره‌برداری کشاورزان مَحال آستارا را از آب سهمی اتباع ایران گرفتند و در نتیجه، بیش از دویست هزار تومان به محصول برنج آنان صدمه زدند. سپس از آغاز تیر ۱۳۰۸، نظامیان شوروی با مسلسلهای سبک به سر آب آمدند و از روان شدن آب به کشتزارهای برنج اتباع ایران ممانعت کردند. جلوگیری از جاری شدن آب به مزارع برنج «خسارت غیرقابل تحمل و طاقت فرسایی» به اهالی آستارا وارد کرد و در نتیجه، کشاورزان آستارا بر آن شدند آب را به روی طرف مقابل ببندند و مقابله به مثل کنند. اگرچه با پادرمیانی کمیسر سرحدی جلوی این کار گرفته شد و با گفت‌وگوهای لازم «اختلاف مرتفع و آب مثل سنوات قبل تقسیم گردید.»[۳]

اما منازعه بر سر آب موضوعی نبود که به آسانی پایان گیرد. این موضوع همواره در سرتاسر خط مرزی مشکل‌آفرین و اسباب درگیری بود. سربازان شوروی با سلاحهای سبک خود مانع استفادهٔ کشاورزان ایرانی از آب می‌شدند و تمام قرارها و قانونها را زیر پا می‌گذاشتند. در اواخر بهار ۱۳۰۹، کشاورزان کرانهٔ رودخانهٔ سمیار، در بجنورد، که از شکایتهای خود به مسئولان محلی طرفی نبسته بودند، در تظلمنامه‌ای به دفتر مخصوص

۱. همان، گزارش هیئت ایرانی به وزارت خارجه در فروردین ۱۳۰۵.

۲. بنا به گزارش کارگزار آستارا در ۱۹ خرداد ۱۳۰۶ به وزارت خارجه، بر اثر «نقصان آب رودخانهٔ آستارا، اهالی شکایت کردند که روسها بیش از حق خود آب می‌برند و زراعت مزارع ایران از دست می‌رود.» در این‌باره، کارگزار آستارا پس از تحقیق دربارهٔ ادعای اهالی آستارا و آگاهی از درستی شکایت آنها از اینکه «روسها دو قسمت آب را به طرف خود می‌برند، شخصاً به آستارای شوروی رفته و با کمیساریای خارجه مذاکره [کرده و] بالاخره» موفق شد کمیساریا را راضی کند که «برای اینکه مناقشهٔ غیرمترقبه مابین رعایا حاصل نشود» کمیساریا و کارگزار آستارا «با چند نفر ریش‌سفید به محل تقسیمات آب» بروند و مسئله را از طریق کدخدا منشی حل کنند و آب را «به طور عادلانه تقسیم نمایند.»، اسناد وزارت امور خارجه، کارتن ۴۷، پروندهٔ ۱۶، سال ۱۳۰۶.

۳. اسناد وزارت امور خارجه، کارتن ۳۳، پروندهٔ ۱۰۰، سال ۱۳۰۸ش، نامهٔ ارکان حرب کل قشون به وزارت جنگ در ۴ آبان و نامهٔ شمارهٔ ۱۷۴۶ وزارت جنگ به وزارت خارجه در ۶ تیر.

شاهنشاهی خبر دادند که «روسها چند روز است مانع جریان آب رودخانهٔ سمیار به زراعت و حشم آنها شده‌اند و عده‌ای نظامی مسلح را مأمور کرده‌اند که اگر رعایا بخواهند آب به ایران ببرند آنها را بزنند.» امضا کنندگان عریضه به نمایندگی از طرف ۱۵۰ خانواده اذعان کرده بودند، به سبب بی‌آبی زراعت همه از بین خواهد رفت و «رعایا متواری خواهند شد.» محمود جم، والی خراسان، که از طرف دفتر مخصوص شاهنشاهی مأمور شده بود به عریضهٔ کشاورزان ایرانی رسیدگی کند، در وهلهٔ اول از طریق ژنرال کنسولگری شوروی در مشهد اقداماتی را انجام داد و سپس در ۲۵ خرداد، از دولت خواست که با اقدامات خود مأموران محلی خراسان را تقویت کند. وزارت امور خارجه نیز در ۱ تیر در یادداشتی به سفارت کبرای شوروی توجه سفارت را به مادهٔ ۱۵ قرارداد آبهای مرزی جلب کرد.[1]

اختلاف اصلی در حوضهٔ رودخانهٔ سمیار بر سر نهرهایی بود که از آن منشعب می‌شد. در واقع، بیش از سی کیلومتر از مسیر رودخانهٔ سمیار، خط مرزی را تشکیل می‌داد که در همین مسیر شش نهر از آن جدا می‌شد و کشتزارهای متعلق به مرزنشینان ایرانی را آبیاری می‌کرد. اما مأموران دولت شوروی به استناد قسمت دوم از مادهٔ پانزدهم قرارداد اسفند ۱۳۰۴،[2] «دایر بودن انهار مزبور را مخالف قرارداد دانسته، تقاضای انسداد آنها را» می‌کردند.

ادارهٔ مالیهٔ خراسان برای رسیدگی به این اختلاف، چندین بار سیروس میاهی، مهندس آبرسانی، را به محل نهرها فرستاد. مهندس میاهی در خرداد ۱۳۱۴، با استناد به متن قرارداد اول اسفند ۱۳۰۴، «دایر بودن انهار مزبور را مخالف قرارداد ندانست و تقاضای آنها را رد کرد.»

---

۱. همان، کارتن ۲۵، پروندهٔ ۱۱۷، سال ۱۳۰۹، نامهٔ محمود جم به دفتر مخصوص شاهنشاهی در خرداد ۱۳۰۹ و نامهٔ شمارهٔ ۹۱۰۴ وزارت خارجه به سفارت شوروی در اول تیر.

۲. متن قسمت دوم از مادهٔ پانزدهم چنین است: «مأمورین فنی طرفین متعاهدتین مقدار آب را در محل تلاقی قلون قلعه سی‌سر با داینه‌سو و در کلیهٔ نهرهایی که در امتداد هفت ورست از خط سرحد ایران از قلون قلعه سی‌سو جدا می‌شود و همچنین در کلیهٔ نهرهایی که در طول رود داینه‌سو از هر دو طرف آن جدا می‌شود، معین خواهند کرد. کلیهٔ مقدار آبی که در نتیجهٔ تعیین مذکور حاصل می‌شود، مقدار آبی است که به دو قسمت متساوی منقسم می‌گردد.»، اسناد وزارت امور خارجه، کارتن ۳۳، پروندهٔ ۳، سال ۱۳۱۴ش.

موارد مورد استناد سیروس میاهی عبارت بودند از:

«۱. در قسمت اول مادهٔ پانزدهم می‌نویسد: تمام آب رودخانهٔ سمیار و کلیهٔ دو شعبهٔ آن، قلون قلعه سی‌سو و داینه‌سو به دو قسمت متساوی منقسم می‌گردد.

چون رودخانهٔ سمیار پس از تلاقی دو رود مذکور تشکیل می‌شود و به علت واو عطفی که بین کلمهٔ سمیار و کلمهٔ دو شعبه قرار گرفته است، رعایای ایرانی علاوه بر استفادهٔ نصف از دو آب قلون قلعه‌سی‌سو و داینه‌سو، حق بهره‌مندی از نصف آب سمیار را نیز دارند.

۲. چون از طرفی در قسمت اول مادهٔ پانزدهم قرارداد اسفند ۱۳۰۴، آمده است: تمام آب رود سمیار در امتدادی که در سرحد بین ایران و جماهیر شوروی جاری است به دو قسمت متساوی منقسم می‌گردد و از طرف دیگر رود سمیار در حدود سی کیلومتر بعد از اتصال دو رود قلون‌قلعه‌سی‌سو و داینه‌سو خط سرحدی را تشکیل می‌دهد و انهار مزبور در آن مسافت قرار گرفته‌اند، پس اتباع ایران حق استفاده از نصف آب سمیار را از مجاری فوق دارند.

۳. چون برای مازاد آبی که بعد از منطقهٔ اندازه‌گیری، به قول عمال شوروی، به علت زاینده رود بودن رودخانهٔ سمیار پیدا می‌شود، قید نشده است کدام طرف باید استفاده نماید و بی‌جهت اتباع شوروی بعد از منطقهٔ اندازه‌گیری در حدود دویست کیلومتر طول از آب سمیار زراعت می‌کنند، پس یا بایستی اتباع شوروی پس از تلاقی دو رود مزبور کلیهٔ آنها را متروک داشته و بگذارند تمامی آب رودخانه به اترک ریخته و از چات به بعد تقسیم شود، یا اتباع ایران نیز متساویاً تا منتهی‌الیه خط سرحدی از آب سمیار استفاده کنند.»

با این همه، چون نمایندگان دولت شوروی استدلال و استنادهای مهندس ایرانی را نپذیرفتند، صورت مجلسِ مشترکی تنظیم نشد و نمایندهٔ ایران به ناچار در ۱۷ خرداد ۱۳۱۴، عازم عشق آباد شد و با حضور ژنرال کنسول ایران دلایل خود را در محفلی به نمایندگان وزارت امورخارجه و وزارت کشاورزی شوروی ارائه داد و ثابت کرد بستن نهرهایی که به سوی ایران جاری است، غیرقانونی است. اما مأموران شوروی هنوز خواهان انسداد نهرها بودند و برای اجرای مقاصد خود نظامیان مسلح را با مهندسان و کارشناسان فنی به محلهای مورد اختلاف می‌فرستادند.[۱]

۱. اسناد وزارت امور خارجه، کارتن ۳۳، پروندهٔ ۳، سال ۱۳۱۴ش، برگرفته از نامهٔ پیشکار مالیهٔ خراسان ←

استفاده از آب رودخانهٔ ارس یکی دیگر از موارد مهم اختلاف مرزی میان ایران و شوروی بود.[۱]

اسناد موجود در آرشیو وزارت امورخارجه نشان می‌دهد منازعه بر سر ارس از روزگار ناصرالدین شاه آغاز شد. به این ترتیب که در سال ۱۲۸۰ ق / ۱۲۴۳ ش، یکی از اتباع روسیه به نام آقاخان شیروانی در خاک ایران نهری از رودخانهٔ ارس جدا کرد که گزارش آن را مقامات محلی به تهران فرستادند. از تهران فرمان داده شد که از حفر نهر در خاک ایران جلوگیری کنند. برای این منظور در سال ۱۲۸۶ ق، مشکوة‌الملک مأمور می‌شود به محل مورد نظر برود و نهر را پر کند. در آن هنگام، چون پستهای مرزی منظمی در سرحدات نبود، همین‌که مأموران ایران محل را ترک می‌کردند، آقا خان دوباره نهر را پاک و استفاده می‌کرد. پس از انقلاب مشروطه و ورود نیروهای نظامی روسیهٔ تزاری به آذربایجان و تصرف آن، سی قزاق با دو مهندس در سال ۱۳۲۸ ق، برای حفر نهر از اردبیل به سرحد رفتند. دولت ایران از همان هنگام در تهران و مسکو با نامه‌نگاری و گفت‌وگو درصدد بود که نهر یا نهرهای حفر شده در خاک ایران را پر و از حفر نهرهای تازه جلوگیری کند.

پس از انقلاب روسیه، موضوع فراموش شد تا اینکه در سال ۱۹۲۱ / ۱۳۰۰، روسها بر آن شدند نهر تازه‌ای در ایران احداث و از آن بهره‌برداری کنند. ولی در روز موعود، مأموران گمرک ایران، ابزار وسایل کار روسها را ضبط و از حفر نهر در خاک ایران جلوگیری کردند. پس از آن، سفارت شوروی در تهران طی یادداشتی به وزارت امورخارجه اظهار کرد، چون وجود ملخ در سرحدات ایران به زراعت روسیه آسیب می‌رساند، لازم است تسهیلاتی برای هیئت مأمور دفع ملخ در خاک ایران در نظر گرفته شود. از این رو، از وزارت امور خارجه درخواست کرد که دولت ایران اجازه دهد برای

ضمن شمارهٔ ۶۷۱۸۳ در ۱۰ دی به وزارت مالیه. این نامه ضمن شمارهٔ ۴۲۶۷۹ در ۲۴ دی برای وزارت خارجه فرستاده شد.

۱. دربارهٔ مختصات رودخانه ارس و مسائل حقوقی آن نک: اسناد وزارت امور خارجه، کارتن ۱۴، پروندهٔ ۹۹، سال ۱۳۱۲ش.

عملیاتِ دفعِ ملخ، نهری در خاک ایران حفر شود. دولت ایران این تقاضا را پذیرفت، ولی شرط کرد پس از پایان عملیات دفع ملخ اگر لازم بداند نهر را پر کند. از آن پس، همواره برای پرکردن نهر بین وزارتخانه‌های مربوط نامه‌نگاری شد و حتی در سال ۱۳۰۴، وزارت مالیه پرکردن نهر را لازم و باقی ماندن آن را اسباب زیان برای دولت دانست. البته از سال ۱۳۰۱ به بعد، مأموران دولت ایران و اهالی حسن‌خانلو بر ضرورت پرکردن نهر تأکید می‌کردند، و در عریضه‌های خود مطرح می‌کردند که بر اثر حفر این نهر کشاورزی در زمینهای این سوی نهر متروک شده و از این حیث مبلغ هشت هزار تومان به کشاورزان خسارت وارد شده است.[۱]

جلوگیری از کشت و کار کشاورزان ایرانی و خسارتهای ناشی از آن سبب شد مأموران شوروی پس از کسب اجازه برای عملیات دفع ملخ و احداث نهر، کم‌کم زمینهای پیرامون نهر را از آن خود دانستند و ادعای مالکیت کردند و دامنهٔ تجاوزات خود را بدانجا رساندند که در آغاز سال ۱۳۰۹، افزون بر زمینهای اطراف نهر، اراضی دورتر از نهر، یعنی زمینهای نزدیک به روستای تازه کند، را ملک خود دانستند و از زراعت کشاورزان ایرانی در بخشی از زمینهای شمالی و شرقی این روستا ممانعت به عمل آوردند. حتی نهری را که با خواهش و تمنا از دولت ایران حفر کرده بودند، دوباره با سیمان تعمیر کردند تا از آنجا به سوی پیله‌سوار شوروی، یعنی در زمینهای مورد اختلاف، خط آهن بکشند.[۲] البته همان طور که ادارهٔ کل امور سیاسی وزارت امورخارجه در گزارشی به رئیس الوزرا تصریح کرده بود «از مکاتبه و اعتراض به دولت شوروی نتیجهٔ مثبتی گرفته»[۳] نشد و لازم بود چارهٔ دیگری در پیش گرفته شود. این چاره اندیشی چیزی نبود جز اینکه سفارت ایران در مسکو علاوه بر ادامهٔ اعتراضهای خود به کارهای غیرقانونی مأموران شوروی در مرزها، کمیساریای ملی امور خارجه را متقاعد کند که کمیسیون

---

۱. همان، کارتن ۴۷، پروندهٔ ۱۱، سال ۱۳۰۵ش، نامهٔ نمرهٔ ۳۹۲ کارگزاری مهام خارجهٔ اردبیل به وزارت خارجه در ۳۰ شهریور.

۲. سازمان اسناد و کتابخانهٔ ملی ایران، ۱۹۲۲ ـ ۱۰۶۰۰۱۱، نامهٔ وزارت جنگ به شمارهٔ ۳۸۰/۲۹۱ به ریاست وزرا در ۲۶ فروردین ۱۳۰۹ش.

۳. همان، نامهٔ نمرهٔ ۱۸۵ وزارت خارجه به رئیس الوزرا در ۸ اردیبهشت ۱۳۰۹.

مشترک و مخصوصی برای حلِ مسئلهٔ نهر حسن‌خانلو و دیگر مسائل سرحدی تشکیل شود.[۱]

در ناحیهٔ ارس نیز بر سر بهره‌گیری از آب، همواره اختلاف بود. در سال ۱۳۱۳، دولت شوروی تصمیم گرفت به جز آبیاری کشتزارها استفاده‌های دیگری از رودخانهٔ ارس کند. دولت شوروی به این دلیل که رودخانهٔ ارس میان دو کشور مشترک است، اصرار داشت هر کاری که قرار است در ارس انجام شود، دو دولت باید در آن سهیم شوند و هزینهٔ عملیات را بپردازند. بر این قرار، یکی از اقدامات دولت شوروی این بود که می‌خواست «ایستگاه آبی الکترونیک در رودخانهٔ ارس تأسیس نماید و از آبشاری که تشکیل می‌شود قوهٔ برق گیرد و از آن قوه مقدار زیادی از اراضی شوروی را روشن نماید و در قسمت ایران هم روشنایی شهر تبریز را تأمین کند.»[۲]

سفارت کبرای ایران در مسکو نیز در این‌باره به نقل از روزنامهٔ پراودا به آگاهی وزارت امور خارجه رساند: «دوایر مربوطهٔ شوروی در آذربایجان برای تهیهٔ مقدمات احداث سد بسیار بزرگی در بهرام‌تپه که آب رود خانهٔ ارس را بلند خواهد نمود، مشغول شده‌اند. طول سد مزبور ۱۵۰۰ متر و ارتفاع آن ۵ـ۲ متر خواهد شد و قسمت عمدهٔ آن نیز از بتون آرمه خواهد بود. بدین وسیله آب رودخانهٔ ارس خیلی بالا آمده اراضی حاصل‌خیز مغان را آبیاری خواهد نمود و مساحت زراعت مغان توسعه یافته به ۱۵۰ هزار هکتار خواهد رسید.» شارژدافر ایران در پایان گزارش خود با توجه به اینکه دو دولت در استفاده از آب رودخانهٔ ارس منافع مشترک دارند و ایجاد این بند، با اینکه در خاک شوروی واقع است، احتمالاً به مصالح ایران لطمه وارد می‌کند، درخواست کرد: «از طرف ادارات مربوطه مطالعات عمیقه در موضوع احداث بند مزبور به عمل آید و در صورتی که احداث این بند مادتاً و یا معنائاً با مصالح مملکتی تماس پیدا می‌کند، دستور لازم را صادر فرمایند.»

---

۱. دربارهٔ اعتراضهای سفارت ایران به کمیساریای خارجه و تقاضای تشکیل کمیسیون، نک: سازمان اسناد و کتابخانهٔ ملی ایران، ۱۴۵۲ ـ ۱۰۲۰۰۷، سواد تذکاریهٔ اول و ۱۸ آبان ۱۳۱۳، سفارت ایران به کمیساریای خارجه و ادامهٔ گفت‌وگوها در ۱۴۴۸ ـ ۱۰۲۰۰۷، نامهٔ وزارت خارجه به ریاست وزرا به شمارهٔ ۱۳۰۱ در ۲۳ شهریور ۱۳۱۶.

۲. اسناد وزارت امور خارجه، کارتن ۳۳، پروندهٔ ۲۵، سال ۱۳۱۳ش، برگرفته از مذاکرات والکوویچ، نایب سفارت شوروی، با مقامات وزارت خارجه در ۹ فروردین.

بنا به این گزارش، برای بررسی موضوع احداث سد، کمیسیونی در ۲۴ بهمن ۱۳۱۳ تشکیل شد. در این کمیسیون، علاوه بر مصطفی‌قلی بیات، رئیس کل فلاحت، نمایندگان چهار وزارتخانهٔ امورخارجه، جنگ، طرق و شوارع و مالیه حضور داشتند. اعضای کمیسیون پس از مطالعهٔ موضوع اظهار داشتند: «چون بهرام تپه جزء اراضی متنازع‌فیه تشخیص داده شده و به علاوه مآخذ اطلاعات سفارت شاهنشاهی ایران در مسکو روزنامهٔ پراودا و از مجرای غیررسمی است و محل قطعی ساختمان سد هم معلوم نیست، لذا به عقیدهٔ کمیسیون بایستی وزارت امورخارجه قبلاً به وسایل مقتضیه اطلاعات کافی راجع‌به محل قطعی و منظور از ساختمان سد و همچنین اجازهٔ لازم برای اعزام مأمور جهت مطالعات علمی تحصیل نموده، سپس کمیسیون با مطالعهٔ کامل نظریهٔ خود را اطلاع دهد.»[1]

در بهار ۱۳۱۵، مأموران شوروی بار دیگر نهر دیگری حفر کردند که آن هم یک سویه و بدون توافق با دولت ایران بود. این نهر در زمینهای مورد اختلاف، در ششصد متری شمال روستای تازه کند، احداث شد.[2] این کار هنگامی انجام شد که چندی پیش از آن در روزهای پایانی سال ۱۳۱۴، سفارت کبرای شوروی در تهران طرح پروتکلی دربارهٔ آبهای مرزی به وزارت امورخارجه ارائه داده بود. این طرح در شانزده ماده تدوین شده بود و برای مطالعه دربارهٔ آن کمیسیونی متشکل از نمایندگان وزارت خارجه و حسین کی‌استوان، نمایندهٔ وزارت مالیه، تشکیل شد. نظر کمیسیون این بود که چون طرح پیشنهادی کاملاً فنی بوده است، به پژوهشهای محلی نیاز دارد و لازم است مهندسان و کارشناسان دربارهٔ مواد آن اظهار نظر کنند.[3] به این ترتیب، م. شیرازی، مهندس میاه (آبها)، پس از بازگشت از مرزهای شرقی، مأمور مطالعه و بررسی طرح پیشنهادی شد. شیرازی چون طرح را برخلاف منافع کشاورزان ایران تشخیص داد، وزارت خارجه نیز

۱. همان، کارتن ۳۳، پروندهٔ ۴۰، سال ۱۳۱۳ش، نامهٔ شمارهٔ ۴۸۹۳ سفارت ایران به وزارت خارجه در ۲ بهمن و سند پیوست آن در برگیرندهٔ گزارش کمیسیون سرحدی. دربارهٔ ساختمان سد ارس، مشخصات و تاریخچهٔ آن نک: بهروز خاماچی، فرهنگ جغرافیای آذربایجان شرقی، تهران، انتشارات سروش، ۱۳۷۰، ص ۱۸۳.
۲. همان، کارتن ۳۳، پروندهٔ ۹، سال ۱۳۱۵ش، نامهٔ شمارهٔ ۱۷۲۱۶ وزارت جنگ به وزارت خارجه در ۴ خرداد.
۳. همان، نامهٔ شمارهٔ ۱۹۸۱۹ وزارت خارجه به وزارت مالیه در ۳ مرداد.

طرح را نپذیرفت و آن را مسکوت گذاشت. شیرازی در پایان گزارش خود به وزارت خارجه، پیشنهادکرد هر گاه آن وزارتخانه بخواهد در قرارداد میاه[1] تجدید نظر یا پروتکل متممی برای آن تدوین کند، لازم است موارد زیر را در نظر بگیرد:

۱. آب قوزقان‌چای و هریرود مثل رودخانه‌های دیگر به دو قسمت مساوی میان دو طرف تقسیم شود، زیرا هیچ دلیل و مجوزی برای تقسیم فعلی موجود نیست وکاملاً از روی بی‌عدالتی و بر خلاف مصالح دولت ایران بوده و از اتفاق در آن دو ناحیه نیاز طرف ایرانی به آب بیشتر از همهٔ قسمتهای دیگر بوده است. (از آب قوزقان‌چای سه سهم نصیب شوروی بود و دو سهم برای ایران)

۲. هریرود در چندین نقطه تغییر بستر داده و مقداری از اراضی قابل‌کشت ایران را به طرف شوروی انداخته است.[2] همچنین روستای دولت‌آباد از این نظر در هنگام طغیان آب در معرض تهدید است و حتی ممکن است این وضع برای نقاط دیگر هم پیش آید. بنابراین، باید دولت شوروی موافقت کند تا بتوان بستر رودخانه را به مجرای اولیهٔ آن برگرداند و در صورت تکرار، مأموران ایران یا شوروی بتوانند آن را به مجرای اصلی خود بازگردانند.[3]

---

۱. منظور قرارداد اسفند ۱۳۰۴ است که در ۲۴ ماده تدوین و امضا شد. مهندس م. شیرازی در دی ۱۳۰۹، تغییراتی به نفع کشاورزان ایرانی در آن به عمل آورد که سیدحسن تقی‌زاده، وزیر مالیه، پس از بررسی گزارش شیرازی آن را برای وزارت خارجه فرستاد و درخواست کرد «اقداماتی که در تغییر و اصلاح قرارداد لازم است به عمل آورده و نتیجه را مرقوم» کنند؛ اسناد وزارت امور خارجه، کارتن ۲۵، پروندهٔ ۱۱۷.

۲. «در هفتم حوت [اسفند] ۱۳۰۳، وزارت جنگ بر طبق راپرت امیر لشکر شمال غرب به وزارت امور خارجه اطلاع داد، سابقاً معمول بود در موقع طغیان آب هر مقدار زمینی که از تهاجم سیل به خاک همجوار ملحق می‌شد از هیچ طرف حق تعرض نبوده و اراضی مزبور متعلق به دولت همجوار می‌شد به طوری که شش سال قبل مقداری از اراضی مرسوم به خشک‌دهنه که جنب قریهٔ باغچه‌سرای واقع در کنار رودخانه است تهاجم سیل ملحق به خاک روس نموده و ساکنین طرف روس رعایای محل مزبور را به طرف ایران پراکنده و محل مزبور را که پنج خروار بذرافشان بوده تصرف نموده‌اند، ولی چندی قبل سه خروار بذرافشان محل مزبور راکه طغیان آب به خاک ایران ملحق نموده رعایای روس را از آن‌جا خارج نکرده و از تصاحب رعایای ایران جلوگیری می‌کنند...»، اسناد وزارت امور خارجه، کارتن ۴۷، پروندهٔ ۱۶، سال ۱۳۰۶، نامهٔ نمرهٔ ۳۳۴۸ وزارت خارجه به سفیر شوروی در ۱۰ آبان ۱۳۰۶.

۳. برای آشنایی با نظرات م. شیرازی نک: اسناد وزارت امور خارجه، کارتن ۳۳، پروندهٔ ۹، سال ۱۳۱۴ش، گزارش مهندس شیرازی به وزارت خارجه در ۲۷ اسفند.

چگونگی بهره‌برداری از رودخانه‌های مرزی به موضوع بغرنجی تبدیل شده بود و همه ساله بر پیچیدگی آن افزوده می‌شد. کارتاشف، مستشار سفارت شوروی، با نادیده گرفتن تلاش مأموران دولت متبوعش برای دگرگون کردن جریان طبیعی رودخانه‌های مرزی و روان کردن هر چه بیشتر آنها به سوی کشتزارهای شوروی، از رئیس ادارهٔ دوم سیاسی وزارت خارجه خواست، همان‌طور که از طرف شوروی در جریان آب رودخانه‌ها تغییری داده نشده است «طرف ایران هم نباید این گونه عملیات را» انجام دهد. او توصیه کرد «برای احتراز از سوءتفاهمات و اتفاقات غیرمترقبه نباید هیچ یک از طرفین در سیستم آب رودخانه‌های سرحدی تغییرات یک‌جانبه به عمل آورند. و اگر موجباتی تغییر سیستم آب یک رودخانه سرحدی را ایجاب نماید» حتماً باید با موافقت دو طرف صورت گیرد. کارتاشف در گفت‌وگوی خود گله داشت که اهالی روستای طالش‌میکائیلو در بهار ۱۳۱۴، سدی روی رودخانه بلغار (بلهار) چای ساخته‌اند و از طریق آن مقدار زیادی از آب سهمی طرف شوروی را به سوی ایران برده‌اند. در حالی‌که طبق تحقیقات ادارهٔ دوم سیاسی، ساخته شدن چنین سدی پنداری بیش نبود و در واقع اهالی طالش از آب این رودخانه برای گردش آسیابها استفاده می‌کردند و بعد هم آب به رودهای جاری در شوروی می‌ریخت. با این همه، مأموران مرزی شوروی موانع کنار نهر را خراب می‌کردند و از اینکه کشاورزان ایرانی آسیابهای خود را به گردش درآورند، مانع می‌شدند.[۱]

در مهر ماه همان سال نیز، ولکوویچ، نایب اول سفارت شوروی، در مذاکرات خود با رئیس ادارهٔ دوم سیاسی، از بی‌نظمی جریان آب در رودخانه‌های سرحدی میانه و چهچهه شکایت داشت و آن را ناشی از دخل و تصرف غیرقانونی اهالی سرحدی ایران در آب این دو رودخانه می‌دانست و استدلال می‌کرد ساکنان نواحی مرزی ایران برخلاف قرارداد آبهای سرحدی، هشت نهر از رودخانهٔ چهچهه منشعب کرده‌اند. او

۱. همان، پروندهٔ ۳، سال ۱۳۱۴ش: گزارش ادارهٔ دوم سیاسی در ۱۰ تیر و نامهٔ وزارت خارجه به سفارت ایران در مسکو به شمارهٔ ۹۵۲۷ در ۳۱ خرداد.

مدعی بود علت مبادرت اهالی محل به انجام دادن این قبیل کارها بی‌توجهی مأموران مرزی و میرابهای ایرانی بوده است.[۱]

در پاییز سال ۱۳۱۵، سفارت شوروی در یادداشتی به وزارت خارجه نوشت: رودبلغارچای فقط در ماههای بهار مقداری آب دارد و در فصول دیگر معمولاً خشک است. از این رو، در زمینهای پیرامون این رود، اهالی از دیرباز گندمی معروف به گندم نیمه‌دیمی می‌کاشته‌اند. اما چون در سالهای اخیر مردمان مرزنشین در خاک ایران و جمهوری آذربایجان، کشاورزی خود را گسترش داده‌اند و نیاز به آب بیشتر شده است، مصالح دو طرف ایجاب می‌کند ترتیب درستی برای تقسیم آب در دورهٔ آبیاری از این رود برقرار شود، به این صورت که برسر راههای ورودی نهرهای مرزی ایران و شوروی لیمیگرافی نصب شود و بر اساس آنچه لیمیگراف نشان می‌دهد، دو طرف پنجاه درصد آب را به نهرهای خود ببرند. البته برای تعیین میزان آبی که گرفته می‌شود می‌بایست در همهٔ نهرها شیشه‌های مدرج هیدرومتریک قرار گیرد تا مقدار آبی که گرفته می‌شود معین و تقسیم آب بر طبق تساوی مقرر شده تنظیم شود.

دربارهٔ پیشنهاد دولت شوروی، رئیس ادارهٔ کل فلاحت به وزارت امورخارجه اظهار کرد: موضوع رودخانهٔ بلغارچای اهمیت چندانی ندارد تا نیازمند چنین تشکیلاتی باشد که دولت شوروی پیشنهاد کرده است. دولت ایران همواره از دیگر رودخانه‌های مرزی خیلی کمتر از حق خود بهره‌برداری کرده است. حال که چندی است مختصر استفاده‌ای از آب این رودخانهٔ کوچک می‌شود، این پیشنهاد ارائه می‌شود.[۲]

اما در بهره‌برداری از رودخانهٔ قوزقان‌چای، واقع در مرزهای شرقی، که شوروی از آب آن سه سهم می‌برد و دولت ایران دو سهم، باز شوروی به سهم خود قانع نبود و به سبب گسترش کشاورزی در آن نواحی، مأموران حکومت محلی شبها جریان آب را به سوی مزارع اتباع ایران می‌بستند و روزها نیز به بهانهٔ خراب بودن نهر، سهم ایران از

---

۱. همان، خلاصهٔ مذاکرات ولکوویچ با رئیس ادارهٔ دوم سیاسی در ۱۷ مهر ۱۳۱۴.

۲. همان، نامه‌های ادارهٔ کل فلاحت به شماره‌های ۱۸۰۸۵ و ۲۴۹۰۳ در ۲۴ شهریور و ۵ آذر ۱۳۱۵ به وزارت امور خارجه.

رودخانه را به خود اختصاص می‌دادند. این کار باعث شده بود محصول کشاورزان روستاهای حصارکهنه و لطف‌آباد آسیب جدی ببیند و در معرض از بین رفتن قرار گیرد. کشاورزان ایرانی برای جلوگیری از زیان بیشتر به ناچار برای آبیاری زمینهای خود از نهر کهنهٔباباچیق استفاده کردند که بلافاصله با اعتراض سفارت شوروی در تهران به وزارت امورخارجه روبه‌رو شدند.[۱]

در ناحیهٔ مغان نیز چهار نفر از نظامیان شوروی پس از عبور از مرز به سر بند روستای کوی‌تپه رفتند و بند را، که از رودخانهٔ بلغارچای منشعب می‌شد، ویران کردند و با این کار مانع بهره‌برداری کشاورزان ایرانی از آب شدند. البته پیش از این، کلانتر مرز شوروی به کلانتر مرز ایران در ناحیهٔ مغان هشدار داده بود که «ساکنین ایران برای بردن آب از رودخانهٔ بلغارچای به اراضی ایران سد می‌بندند.»[۲]

مسئلهٔ تقسیم آب و تعیین سهم دو طرف براساس قرارداد آبهای سرحدی به مذاکره و گفت‌وگوهای مدام نیاز داشت. اما معمولاً مأموران مرزی شوروی در مواقعی که از سوی همتایان ایرانی خود برای مذاکره دعوت می‌شدند، وعدهٔ ملاقات را به امروز و فردا موکول و از دیدار و گفت‌وگو شانه خالی می‌کردند و در نتیجه، حل و فصل امور را به تعویق می‌انداختند.

به نظر می‌رسد مأموران شوروی همواره نفع خود را در نظر می‌گرفتند و در مواقعی که موضوع مذاکره به خودشان مربوط بود، کلانتر مرز ایران را احضار می‌کردند و خود نیز به موقع برای حضور در جلسه آماده می‌شدند. برعکس، هرگاه موضوع مذاکره به ایران مربوط بود و جلسه به نفع کشاروزان ایران تمام می‌شد، علاوه بر اینکه در جلسهٔ

---

۱. همان، کارتن ۳۳، پروندهٔ ۷، سال ۱۳۱۶ش، نامهٔ شمارهٔ ۲۳۰۰ وزارت خارجه به سفارت شوروی در ۳۱ مرداد. دربارهٔ رودخانهٔ سرحدی گل‌ریز نیز نمایندگی کمیساریای امور خارجه در ترکمنستان مدعی بود مقدار آبی که از این رودخانه باید به خاک شوروی جاری شود فوق‌العاده کم شده است و علت آن نیز طبق تحقیقات به عمل آمد این است «که اهالی ایران آن را حیف و میل می‌نمایند»، اسناد وزارت امور خارجه، کارتن ۳۳، پروندهٔ ۹، سال ۱۳۱۵، گزارش ژنرال کنسولگری ایران در ترکمنستان در ۳۰ شهریور، نمرهٔ ۴۴۱۰۱۰.

۲. همان، کارتن ۳۳، پروندهٔ ۴۹، سال ۱۳۱۶ش، نامهٔ وزارت خارجه به شمارهٔ ۴۸۶۵۷ به سفارت شوروی در ۱۳ بهمن و رونویس نامهٔ کلانتر مرز شوروی به کلانتر مرز ایران به شمارهٔ ۱۹۳۷۱۲/۱۳ در ۱۰ دی.

گفت‌وگو حضور نمی‌یافتند، به نامه‌های کلانتران ایرانی هم پاسخی نمی‌دادند یا اگر پاسخی داده می‌شد، برای مقامات ایران قانع‌کننده نبود.[۱]

خشونت مأموران شوروی و شیوهٔ آنان در ویران کردن بندها و نهرها و حتی کشتن کشاورزان ایرانی مانع دیگری برای تقسیم عادلانهٔ آبهای مرزی بود، چنان‌که در تیر ۱۳۱۸، مأموران شوروی یکی از مرزنشینان ایران را، که برای باز کردن آب به مرز رفته بود، به ضرب گلوله کشتند و به سوی مأموران ایرانی، که برای تحقیق و جستجوی جسد به محل وقوع حادثه رفته بودند، شلیک کردند و از پیدا کردن جسد و حمل آن به خاک ایران جلوگیری کردند.[۲]

بنابراین، معلوم نبود کشاورزان ایرانی چگونه می‌توانستند برای آبیاری کشتزارهای خود از سهمی که داشتند، آزادانه بهره‌برداری کنند.

با اوج گرفتن جنگ جهانی دوم، علی منصور، نخست وزیر، در نامه‌ای به وزارت کشور در ۳۰ مرداد ۱۳۱۹، نوشت: «اصولاً باید برای مرزها فکر اساسی کرد. مأمورین برجسته و لایق با حقوق کافی بفرستید تا بتوان کارهای مرزی را از هر جهت تحت نظر و مراقبت دقیق قرار داد.»[۳]

با حملهٔ نیروهای آلمان به خاک شوروی در ۲۲ ژوئن ۱۹۴۱، تمهیدات نخست وزیر برای اینکه حاکمیت بتواند امور مرزی را از هر جهت تحت نظر و مراقبت دقیق قرار دهد، طرفی نبست و چندی بعد، در ۲۵ اوت ۱۹۴۱ / ۳ شهریور ۱۳۲۰، مرزهای کشور درهم شکست و ایران به اشغال بیگانگان درآمد.

ساعت چهار بامداد ۳ شهریور، سفیر اتحادجماهیرشوروی و وزیر مختار انگلیس در تهران به دیدار علی منصور رفتند و طی یادداشتهای هم‌مانندی به آگاهی دولت ایران رساندند که ارتش دو دولت از مرزها گذشته‌اند و وارد خاک ایران شده‌اند. ارتش سرخ از سه طرف و در سه ستون وارد خاک ایران شد؛ ستون اول از محور جلفا در جهت تبریز

۱. همان، پروندهٔ ۱۵، سال ۱۳۱۸ش، نامهٔ شمارهٔ ۲۵۹۰۵ ستاد ارتش به وزارت خارجه در ۲۳ خرداد.
۲. همان، نامهٔ شمارهٔ ۱۹۴۱۴ وزارت دارایی به وزارت جنگ در ۲۸ شهریور.
۳. همان، پروندهٔ ۸، سال ۱۳۱۹ش، نامهٔ شمارهٔ ۶۲۱۱ نخست وزیر به وزارت کشور در ۳۰ مرداد.

حرکت کرد و خود را به آن نقطه رساند، ستون دوم از راه آستارا به سوی انزلی و رشت به پیشروی پرداخت و مناطق مورد نظر را اشغال کرد و ستون سوم به ناحیهٔ مرزی شمال شرقی خراسان هجوم برد. به این ترتیب، سراسر خطهٔ شمال به اشغال ارتش شوروی درآمد و با پیشروی به سوی جنوب در ۹ شهریور، به نیروهای ارتش انگلیس در قزوین ملحق شد.[۱]

۱. دربارهٔ هجوم نیروهای روس و انگلیسی نک: اسناد وزارت امور خارجه، کارتن ۱۶، پروندهٔ ۱۹، سال ۱۳۲۰ش؛ سوء رفتار سربازان و انگلیس در ایران؛ همان، کارتن ۱۶، پروندهٔ ۲۷، سال ۱۳۲۰؛ توقیف افسران ایرانی از سوی مأموران شوروی: همان، کارتن ۱۶، پ ۲۸؛ تعیین نماینده از سوی ارتش سرخ در شهرستانها: همان، کارتن ۱۶ پروندهٔ ۳۰؛ نزاع نظامیان شوروی با برخی از ایرانیان: همان، کارتن ۱۶، پروندهٔ ۳۹؛ خلع سلاح سربازان ایرانی توسط ارتش شوروی: همان، کارتن ۱۶، پروندهٔ ۴۳، سال ۱۳۲۰ش.

پیوستها

اسناد و قراردادها

وزارت امور خارجه

کارگذاری مهام خارجه در جزو کلات

نمره ۱۲

بتاریخ ۲۵ ماه بهمن ۱۳۰۴

نمره

ضمیمه

مقام منیع وزارت جلیله امور خارجه

مطلوب رمزی که تلگراف نمره ۶ عرض شد رجوعاً از تاریخ ۱۵ بهمن تا سه روز گمرک روس از تسلیم

دفتر تعرفه خشکبار ... تجار ... بمشهد و چون بعضی از اشیاء ... از تسلیم امتناع

داشته گمرک خارج ... دارد و مشمول تعرفه های جدید ... روسیه ...

و ... قرارداد ... حکم ... قرارداد ...

لذا از تاریخ ... ۲۲ بهمن گمرک روس ... پذیرفته ...

تجار ... مشهد ... وارد

داشته ... که ... اموال ...

... تجار ...

... اجازه ... گردد

۱۲/۱۷

M 16

ادارهٔ تلگرافی دولت علیهٔ ایران

۱۳۰۵ سنه

۷۵ کتاب

اسم گیرنده	تاریخ وصول		توضیحات	تاریخ اصل	عدد کلمات		
	ماه	روز					
	۳	۲۵		۲۴	۳۶	نمرهٔ قبض ۷۸۴۵ / نمرهٔ تلگراف ۵۴۵	

مقام منیع حضرت اشرف آقای رئیس الوزراء کپیه وزارت خارجه [illegible] موفقیت بمقام

[illegible]

[illegible]

۳۱

ادارهٔ ۵ [illegible]

آقای [illegible]

[illegible]

۲۸ / ۳ / ۵

۴۲۱

وزارت امور خارجه

نمره ۷۷۹۵

وزارت فلاحت و تجارت و فوائد عامه

تاریخ ۲۲ ماه ۱۱ ۱۳۰۵
نمره ۱۰۳۴۳ ضمیمه

اداره
دایره

مقام منیع وزارت جلیله امور خارجه

نظر باینکه عقد قرارداد تجارتی با دولت شوروی ممکن نیست که معمول انحصار در طرف دولت شوروی
از تجار خراسان شکایاتی راجع بعدم حمل مالهای خریداری شده میرسد لهذا اگر بالفعل
ترفیه حال تجار ایران و جلوگیری از ورشکست شدن آنها خواهشمند است بنحوی که از اداره کل
شوروی میدانند درخصوص جواز برای صدور مالهای تجار ایرانی ترکستان اقدام فرمایند لیکن اگر
در موقع عقد قرارداد تجارتی این نکته را در نظر داشته باشند. — [امضاء]

۱۲

ریاست اداره ... ۲۳/۱

۲۴ بهمن ۱۳۰۵
۲۲۸۱۴

۱۳۰۵/۱۱/۲۹
۳۸۹۱
اداره ...

۲۹ بهمن

بنظر مقام معاونت محترم برسد
در صورتیکه تصویب فرمودند بسفارت ...
اداره ...

نمرهٔ ۵۰۶۶ ضمیمه ...

مجلس شورای ملی

سواد [illegible]

اداره: ...

مورخهٔ ۲۲ بهمن ماه ۱۳۰۵

وزارت جلیلهٔ امور خارجه

نامهٔ جمعیت نهضت اقتصادی [illegible] به نمرهٔ ۹۴۳ دایر بر شکایت از طرز جریان امور تجارت [illegible] به شرکت [illegible] در این باب و رسیدگی نتیجه اقدام عاجلی [illegible] نسبت به این قضیه معمول آورده امید است [illegible] هرچه زودتر موجبات رفع شکایت فراهم گردد.

رئیس مجلس شورای ملی حسین پیرنیا

۱۳۰۵/۱۱/۲۹
۳۹۰۲
اداره [illegible]

اداره [illegible] ۱۱/۲۴

۲۹ بهمن

[illegible]

وزارت [illegible]

۲۴ بهمن ۱۳۰۵
۱۹۷۵۲

[illegible]

ستاد ارتش

سواد ــــــــ

مورخه [illegible] ماه ۵ ۱۳۱۰

نمره [illegible]

ضمیمه مکتوب نمره ــــــــ

وزارت جنگ

ریاست ستاد ارتش

[illegible] نمره ۱۷۰۲۹ / ۸۳۵۲۴ [illegible] ۱۲/۱۲/۱۴ [illegible]

[illegible] در حدود [illegible] چند نفر از طرف روسها [illegible] سرحدات [illegible]

[illegible] سرحدات [illegible] نصب [illegible] وزارت [illegible]

[illegible] کرده [illegible] را [illegible]

[illegible]

اداره..........

نمونه (۱)

ص ۱

وزارت فلاحت و تجارت و فواید عامه

شعربافان مشهد

سواد تلگراف نمره.......... مورخه.......... وزارت / اداره که اصل آن بنمره.......... ثبت شده

پیشگاه مقدس اعلیحضرت قدر قدرت شاهنشاهی ارواحنا فداه

بنهایت توقیر و احترام و در موقعیت مسعود رفع بیماری ذات اقدس تبریک و تهنیت تقدیم و از ایزد تعالی بقای نعمت عظمی عمره سپاسگذاریم در این موقع که خطه خراسان را از برکت رکاب مبارک منور و قلوب افراد اهالی را از بشارت حضور مسرور و مشعوف فرموده‌اید مغتنم شمرده‌ایم که خاطر خطیر مطاع را به مختصر عرایض خود متوجه داریم چنانچه مسبوق هستند از قدیم الایام در مشهد دستگاه متعدد شعربافی و ابریشم بافی و نخ‌بافی وجود داشته و محصولات آن در زمان امپراطوری روسیه با تأدیه حقوق گمرکی معمولی روسیه بترکستان روس صادر میشده و در آنجا بمصرف ترکمن‌ها رعیت روسیه میرسیده تقریباً یکربع از اهالی در شعربافی و ابریشم بافی و صنایع دیگر که ابریشم بعمل میآورند و نخ میرسید با اهل و عیال خود از این راه امر معیشت خود را میگذرانیدند و حال مدت دو سال است که روسها از صدور منسوجات ایران بروسیه جلوگیری نموده و اجازه صدور هیچ رقم پارچه دست بافت ایران را بروسیه نمیدهند و تقاضای صدور اجناس مذکوره در این دو سال آخر منحصر به این شده که ترکمن‌ها رعایای روسی از سرحدات شمالی خراسان بمشهد وارد شده و از منسوجات مذکوره خریداری نموده بروسیه میبرده‌اند و حال قریب سه ماه است از طرف دولت قانونی وضع شده که در سرحدات از ورود ترکمن‌ها به خاک ایران حق تذکره تقاضا مینمایند اجرای این قانون موجب قطع مراوده ترکمن‌ها به سرحدات گردیده و تقاضا و مصرف اجناس فوق‌الذکر منحصر به این طایفه بود منقطع گردیده است

اداره.........   نمونه (۱)

ص ۲

وزارت فلاحت و تجارت و فواید عامه

سواد عرض نمره......... مورخه......... $\frac{\text{وزارت}}{\text{اداره}}$ که اصل آن بنمره......... ثبت شده

اینک جان‌نثاران از رعایای زحمت‌کش و از قدیم شغلمان منحصر به نساجی بوده است ملک و عمر در مهلکه دیده بحرانی شده‌ایم و بیکاره بدبخت مستأصل مانند قاطبه نساج‌ها با این وسایل از جمله دستگاه‌ها در را میگذریم که خودمان ... به یک دنیا امید و آرزو به نیکی مبارک پناه شاهنشاهی استرحاماً استدعا داریم اولاً فرمان ملوکانه صادر گردد تا اینکه با مقامات مربوطه مذاکرات بعمل آید که سرحدات روس از برای منسوجات ایران بطوری که سابقاً آزاد بوده است و ممنوعات صادره گردیده است باز شود و ثانیاً قانون تذکره که ایران رفت آمد تراکمه جدیداً وضع شده است ملغی فرمایند جمع کثیری را از مهلکه روحی نجات بخشند در خاتمه دوام و بقاء سلطنت و اقتدار شاهنشاه معظم را از درگاه حضرت پروردگار مسئلت مینمائیم. مهر ۲۴ نوامبر شعربافان ...

سواران سلطان مهدی

٤ نمونه (۳)

نمرهٔ عمومی ۴۲۸۵	نوع مسوده
نمرهٔ خصوصی ۶۹۴	موضوع مسوده
کارتن	ضمیمه
دوسیه	مسئول پاک نویس

وزارت امور خارجه

اداره ...

دایره ...

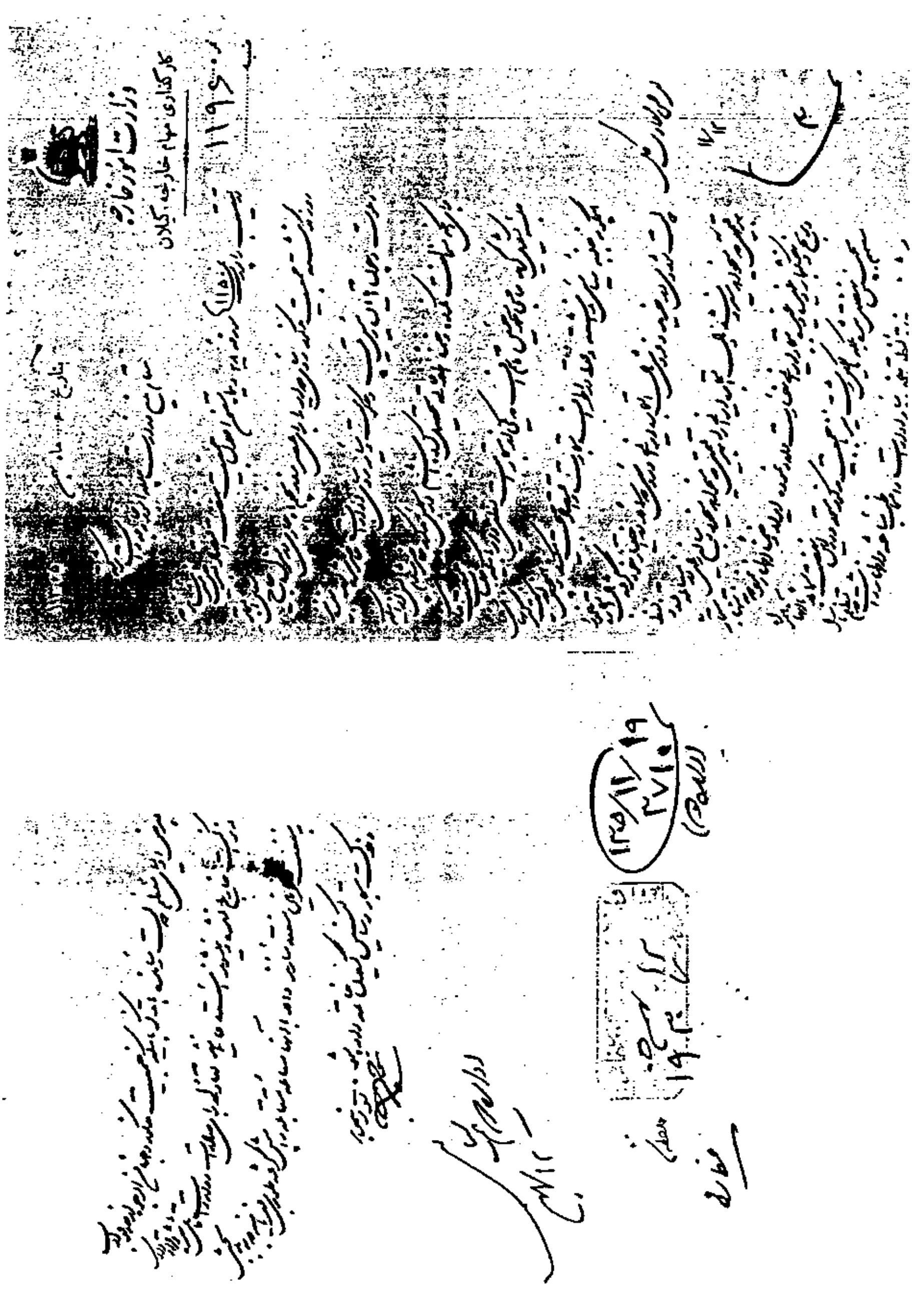
تاریخ پاک‌نویس ... ماه ... تاریخ تبییض ... ماه ... تاریخ تحریر ... ماه ... تاریخ خروج ۱۵ ماه ... ۱۳۰۵

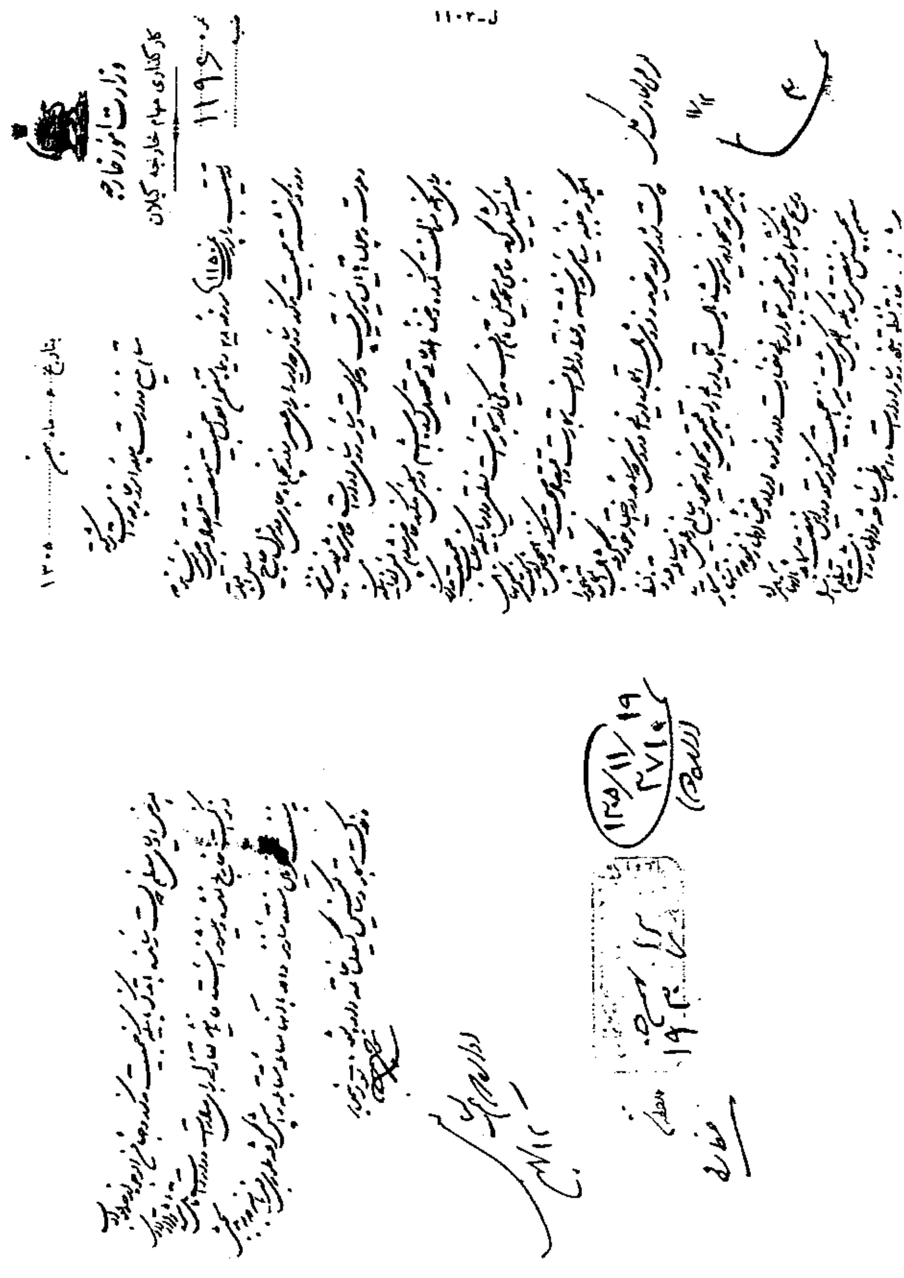
فوری است

۳۸

اداره [illegible] سفارت کبرای [illegible]

وزارت امور خارجه با کمال احترام به سفارت کبرای [illegible] [illegible] در [illegible] اطلاعات واصله رئیس [illegible] [illegible] [illegible] شکایت می‌کند [illegible] می‌کند [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] خواهد [illegible]


وزارت امور خارجه
کارگذاری مهام خارجه گیلان



وزارت امور خارجه

کارگذاری مهام خارجه گیلان

نمره ۱۱۹۶

تاریخ ... ماه ... ۱۳۰۵

ل-۱۱۰۳

ضمیمهٔ نمرهٔ ۲۳۴ جریدهٔ پرورش

(سومین بیانیه جمعیت نهضت اقتصاد)

۱۷ بهمن ماه ۱۳۰۵

هموطنان ! اینک سومین بیانیهٔ خود را انتشار میدهیم. این سومین دفعه ایست که درد های درونی و راز های نهانی را که چند سال است در دفاتر معاملاتی خود ضبط کرده و در استتارش خود داری می کردیم بر ملا میسازیم ، گنجینهٔ برد باری و مخزن آبروی تجارتی ما بیش از این قادر نیست که محن و مشکلات بی پایان ما را حفظ کند . مراعات روابط بین المللی، حفظ حیثیت دولت، پشتیبانی از سیاست مسالمتکارانهٔ ایران ، جانبداری حکومت کارگری روسیه و بالاخره آنچه که در تحمل یک ملت اصیل و شرافتمند وصلح طلبی بود بر خود هموار نمودیم . لیکن متأسفانه گذشت و جنبهٔ برد باری ما سیاستمداران حکومت شوروی را بفلاکت و ادبار متوجه نساخت و عاقبت ما را مجبور کرد به صحنهٔ و میدانی ورود کنیم که با خصوصیات و روش تجارتی ما منافی است تا وقتیکه متانت و استعداد تجاری اجازه میداد دندان بجگر گذاشته در مقابل هر دخل و ضررهای فاحش مقاومت کردیم ، تا جائیکه دخل خرج ما توانائی داشت روز بروز به تضییقات و فشار های تحمل نا پذیر افزوده و کار را بجائی کشانید که امروز کلیهٔ طبقات شمال ایران نسبت به سیاست تجارتی مزبور مظنون و آنرا مانند سیاست یکدولت همسایه آزار تلقی مینمایند

هموطنان ! نمایندگان روسیه با نظریهٔ اصلاح طلبانهٔ و مؤدت آمیز ما موافقت نمیکنند و حقیقتاً میتوان گفت عمال سیاسی روسیه بدوستی ایرانیان قدر وقیمتی نمیگذارند بهمین نظر با ملت دوست و هم جوار خود طوری رویهٔ خشن و مطلق العنانی را پیش گرفته که بعلاوه ضرر و خسارات مادی تحمل وضعیت فعلی برای ملت ایران تا حدی اهانت آور است

نزدیک ترین شاهد مدعای ما مراسلهٔ ایست که اخیراً مسیو سیجوف قنسول حکومت شوروی مقیم گیلان وسیله ریاست محترم بانک روس به تجار گیلان ابلاغ می کند.

اینک متن مراسله :

۲۶ ژانویه ۱۹۲۶

رفیق بودنک رئیس روس پرس بانک در

ملاحظه میکنید که قنسول روس در خاک ایران مستقیماً بدون واسطهٔ نمایندگان رسمی ایران باچه لحن خشن وفکر عصبانی بتجار ایران التیماتوم میدهد . باور کردنی نیست که سیجوف نماینده حکومت کارگری درخاک دولت دوست و همجوار روسیه جرئت کند چنین سندی را که جز فشار عقیده و تهدید برای دیپلماسی روسیه نتیجه دیگری را در بر ندارد انتشار دهد . معلوم میشود که مسیو سیجوف خیال میکند مملکت ایران نیز مانند آذربایجان قفقاز بجماهیر شوروی تعلق داشته و اگر از طرف تجار در اجرای فرمان قضا توأمان آنها تسامحی شود فوراً دست خون آلود چکا، گریبان آنها را گرفته و در زیر زمینها و سردابهای مرگبار آنجا مدفون خواهد ساخت . بدبختانه نمیدانیم در روسیه بکدام ادارهٔ صلاحیتداری باید مراجعه کرده واز کردار ناستوده این قبیل نمایندگان گله آغاز نمود .

سیجوف چه میگوید و چرا بنمایندگان رسمی دولت ایران پشت نموده وتجار را تهدید میکند. مگر تجار ایران ملتزم شده اندکه سخت دایر نشدن مکاره بادکوبه اضافه میکند و این رفقای نا موافق بجای آنکه در عقد قرار دادتجارتی حسن نیت ابراز داشته و راه حلی پیدا نمایند تجار را تهدید میکنند.

هموطنان ! باز هم برای دفعهٔ دیگر میگوئیم که اعضاء نهضت اقتصاد ، جامعهٔ تجار شمال را تشکیل داده و جز تأمین روابط اقتصادی در زمینه انعقاد قرار داد آبرومندی که بر اصل نصفت و عدالت ؛ منافع تجارتی ملتین ایران روس را در بر گیرد مقصود و منظور دیگری ندارند بعلاوه هنوز در شمال ایران مؤسسات صنعتی و تجارتی قوی و نیرومندی وجود ندارد که برای در هم شکستن رقابت تجارتی روسیه به قطع مناسبات دوستانه بین المملکتین ذی نفع باشد . بنا براین مامورین سیاسی و تجارتی روسیه هر قدر براه قدم گذاشته و از صراط مستقیم صمیمیت و حسن نیت منحرف شوند ، بر بدبختی و بحران اقتصادی افزوده و مسؤلیت بزرگی را گردن

نه به خسارات وارده تمکین ورزیده و اعلان ورشکستی را علناً وآشکار بمعرض شهادت عموم نگذارده جان فشانی کردیم. ولی مصالح اقتصادی مملکت، فقر وفاقه عموم طبقات گرسنگی و برهنگی فلاحین، بی حالی و منفعت پرستی مامورین تجاری شوروی ما را متنبه ساخته ومنظرهٔ وخیم و جانگداز افلاس عمومی ناچار ما رابه مرحلهٔ کشانید که امروز همه درآن شرکت داشته و به قیام حاضر شده ایم.

هموطنان! سیاست ها و تامین روابط بین الملل تا جائیکه بهاقتصاد عمومی و حیات تجاری مملکت صدمه وارد نکند مقبول و مستحسن است. ولی ما و طبقات مختلفه برعکس این قاعده کلی چهار سال است حیات اقتصادی و اقتدار تجاری شمال ایران را تا آخرین درجه امکان برای پیشرفت نظریهٔ دولت ایثار نموده و در حقیقت مصالح خیالی دولت را بر منافع مادی مملکت ترجیح دادیم. با این وصف دیپلماسی و سیاست کج و معوجی که عدم رضایت عمومی را نسبت به سیاست حکومت شوروی جلب نموده است.

رشت خواهشمند است خواطر آقایان تجاری که با اتحاد جماهیر شوروی تجارت می کنند مستحضر نمائید که وکالت نمایندگی تجارتی در پهلوی از ۲۷ ژانویه شروع بدادن اجازه برای مکارهٔ باکو می نماید.

از آقایان تجاری که مایل به شرکت در مکاره باشند خواهشمندیم هرچه زودتر بنمایندگی تجارتی مراجعه نمایند. در عین حال خواهشمندم به آقایان تجار اطلاع دهید که هرگاه بواسطهٔ عملیات اشخاصیکه با ماسر مخاصمت دارند مکارهٔ باکو منعقد نشود ما راجع به عواقب سختی که این مسئله برای اقتصاد و تجارت ایران خواهد داشت هر گونه مسئولیتی را از خودسلب میکنیم و مسؤلیت به عهدهٔ کسانی خواهد بود که مسبب و محرك انقطاع مناسبات عملی و دوستانه جماهیر شوروی و ایران میباشند. سلامهای خالصانهٔ مرا به آقایان تجار ابلاغ نمائید.

قنسول اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی در گیلان

﴿ سیچوف ﴾

همی و زندهگی خود را برای تزئین مکاره باکو فدا نمایند. مگر ایرانی متعهد شده است که با وجود چهارسال امتحانات کمر شکن باز هم بهر قیمتی تمام شود مکاره را تکمیل کند. اگر رونق و اعتبار مکاره بادکوبه فقط متعلق به اشتراك تجار ایران است، پس این اجحافات، و تضییقات که از ناحیه مؤسسین آنجا بروز می کند چه معنی دارد؟.

آنها در مقابل همهٔ اعتراضات حقه ما از سیاست فشار و تضییقات اقتصادی قدم فراتر گذاشته میگویند تجار شمال آنگلو فیلند: از این قرار هر ملتی که برای حفظ حقوق حقه خود پا فشاری کند در شرع سیاست، آقایان آنگلوفیل محسوب میشود. اگر واقعاً (آنگلو فیلی) یا طرفداری از رژیم شوروی عبارت از این است که یك ملتی سرمایه حیاطی خود را بر طبق اجبار نه اخلاص تقدیم مؤسسات تجاری ساوتی نماید، باید مانند [دیوژن] فیلسوف شهیر یونان چراغ دست گرفته در تاریکیهای جهان بجستجو رتکا پوی دوستان ساوتی بر آمد.

هموطنان! قنسولروس درمراسلهٔ فوق الذکر باز هم تجار ایران را بمواقب

میگیرند که شاید روزی در دیوان بازپرس ملت روسیه از تبرئه خود عاجزشوند.

هموطنان! اصلاح و تصفیه تجارت شمال امروز در راس معضلات امور مملکتی قرار گرفته و از نقطه نظر اهمیت قضیه ایست که امروز دو نفر از مبرز ترین رجال دولتی برشت ورود نموده وپریشانی ما را از نزدیك مطالعه میکنند. ما هم باحترام آنها حاضر هستیم قیام کنونی را با منتها درجه نزاکت حفظ نموده حتی در تسهیل و پیشرفت اقدامات دولت فدا کاری وقربانیهای بزرگتری را تحمل کنیم تا بملت نجیب روسیه کاملا اثبات شود که درکشمکش این گرفتاریها آنگلوفیلی وجود ندارد قطعاً طبقه شرافتمند و خسارت دیدهٔ تجار و از این تهمت های سیاسی بیزارند و ملت ایران را که پیش قراول دوستی روسیه شوروی با ملل شرق بوده است مأیوس و دلسرد میسازند

جمعیت نهضت اقتصاد

﴿ رشت مطبعهٔ «فردوس» ﴾

ضمیمهٔ فکر جوان نمرهٔ ... دوم اسفندماه ۱۳۰۵

در مکاره باکو اشتراك نمیکنیم

در تعقیب بیانیه های سابق جمعیت محترم نهضت اقتصاد نظر بوضعیات ناگوار امور اقتصادی که در اثر فشار و تضییقات عمال دولت شوروی روسیه گریبان گیر عموم اهالی نقاط شمال گردیده با وضعیات فعلی تجارت با روسیه و اشتراك در بازار ها کاغیر از خسران ثمری عاید نبود کلیه تجار شمال که در تحت کلمه واحده (بنام جمعیت نهضت اقتصاد) و برای رفع بحران اقتصادی همه گونه فدا کاری خودشان را حاضر و آماده کرده اند. —

و چون بدست بعضي اشخاص مستقيما و يا غير مستقيم جهت اشتراك مكاره بادكوبه جواز هائی از ادارات شوروی رسیده بود بپاس احترام تصمیمات مجامع محترم نهضت اقتصاد ما امضاء کنندگان ذیل (تجار رشت) لغو و عملی نکردن جوازات مزبور را با قید قسم شرافت و ناموس بعموم علاقمندان ایران اعلام میداریم.

حاجی سید شفیع مقیمی معین التجار ـ میرزا هادی شعبان زاده ـ الحاج مهدی نصیری ـ حاجی اسد الله طواف ـ حاجی میر طباطبائی ـ حاجی محمد محسن زاده ـ میر ابو طالب اسد زاده ـ عبد اللهی ـ محمد خسامنة ـ علی اصغر تقی زاده ـ احمدزاده اردبیل ـ حاجی محمد حسین قاسم اف ـ محمد علی حکیموف ـ کاظم علیزاده شرکت ـ اقل علی اکبر ـ علیعباس رزاقی ـ محمد ابراهیم علی زاده همدانی ـ محمد آقا فتح الله زاده ـ الحاج اسد الله خسرو شاهی ـ محمد علی قدیر زاده ـ محمد شریف همدانی ـ الحاج میرزا محمد همدانی ـ غفار برادران ـ نصرالله فتح الله زاده ـ هدایت شعبانی ـ محمدحسین تبریزی ـ محمدعلی ماهولی ـ محمدحسین زرکش ـ جعفر مهدی زاده ـ عباس قاسم زاده ـ محمدابراهیم قاسم زاده ـ الحاج علی اکبر ابریشمی ـ حاج زین العابدین اخوان ـ حسن محسن زاده ـ سیدزین العابدین ـ حسن زمردی ـ حاجی حسن فرج الله یوف ـ حسن آقا زمردیان ـ چاپچیان ـ کاشالیان ـ محمد ابراهیم محسن زاده ـ محمد هاشم کریم اف ـ حاجی حسن توتونچیان ـ میر هدایت تقوی ـ غلامعلی قزوینی ـ محمد رفیعی تبریزی ـ کاشانی ـ علی اکبر حسین اف ـ محمد حسن اف ابریشمی ـ محمد حسین ـ غلامحسین یوسفی ـ الحاج علی اکبر محمد علی مولا ـ الحاج محمد تقی بالا اف ـ رضا حکیموف ـ جوادتقی اف ـ عبدالله یوف ـ کریم علو اف ـ الحاج اسمعیل هشترودی ـ محمد تقی گلشنی ـ غفاری ـ حاج حسن مکر اف ـ ضیاء التجار ـ حاج غلامحسین ـ امجد التجار ـ اسمعیل میلانی ـ عبد الله موسوی ـ پارسیان رشت ـ رفیع ملکی ـ قاسم توتونچی ـ حسن حسین زاده ـ غلام مجید اف ـ میر محمد حسین مرتضوی ـ تقی برابری ـ موسی هروی ـ حاج رضا محمود زاده ـ حاج محمد تویسرکانی ـ میر احمد موسوی ـ غلامحسین میلانی ـ حاج محمد آقا ـ محمدهادی رشتی ـ شیخ هدایت ـ حبیب الله اخوان ـ تقی اف اتکال ـ یحیی تویسرکانی ـ حاج آقا بالا صداقت ـ علی صادقی ـ حاجی محمد علی عباس زاده ـ محمد انزانی ـ میخچی ـ حاج محمد مکر اف ـ بدل بارغی ـ حاج یحیی باقی ـ عبد الله همدانی ـ اخوان زنجانی ـ کاظم زنجانی ـ احمد همدانی ـ عبد الحسین همدانی ـ حاج جواد باقر زاده ـ وثوق ظهیری ـ اصفهانی ـ الحاج محمد علی ملك اف ـ الحاج محمد کاظم همدانی ـ شریف زاده ـ محمد اسمیل تحویلداری ـ حاجی محمد باقر رحیم اف کردستانی ـ علی همدانی ـ محمد باقر قزوینی ـ غلامین ـ سید مرتضی امیدی ـ برادران قوامی ـ ابوالقاسم محمد زاده ـ محمد علی رشتی ـ محمد حسن زاده رشتی ـ غفار علی اصغر زاده ـ حاجی سید ابوالقاسم عظیم زاده ـ برادران خشکباری ـ علی حسینی بزرك زاده ـ جواهریان ـ الحاج احمد رشتی ـ محمد کاظم محمد اف ـ میرزا حسن شیرازی ـ عباس وحدانی ـ بشیر اکبری ـ الحاج یوسف اخوان ـ صراف زاده ـ محمد جباری ـ تقی نفط چی زنجانی ـ ابوالفضل صادقی ـ محمدکریم خیر سخا ـ اسماعیل تقی زاده ـ میرزا بابا صفر علی زاده ـ غلامحسین شرعی ـ شفیع محمدی ـ جدیدی ـ شیخ حسن همدانی ـ عبد الاحد رهبری ـ احمد محمد زاده میلانی ـ سید محمد گکری ـ جواد قاسم زاده

С.С.С.Р.
Полномочное
Представительство
в Персии
دولت اتحاد جماهیر سوسیالیستی شوروی
نمایندگی مختار
در ایران
№ 218

Tehéran, Sovpred.

Телеграфный Адрес
Adresse télégraphique

۱۰ اسفند ۱۳۰۵

Тегеран, 7 марта 1927 г.

Господину АЛИ КУЛИ ХАНУ АНСАРИ
МИНИСТРУ ИНОСТРАННЫХ ДЕЛ.

آقای وزیر امور خارجه

[illegible]

Господин Министр,

В неоднократных беседах, которые я удостоился иметь с Вами, Господин Министр, с Председателем Совета Министров и отдельными Министрами я имел честь обратить внимание Персидского Правительства на имевшие место акты в Персии, которые направлены к срыву торговых отношений между С.С.С.Р. и Персией, связанных общностью интересов, отраженных в дружественном договоре 1921 года.

Я не могу обойти молчанием тот факт, что в ряде районов имевшие место акты совершаются, если не при прямом открытом содействии местных властей, то при явном попустительстве с их стороны.

[illegible]

[illegible]

Господин Министр, будут предприняты самые энергичные и срочные шаги к ограждению интересов торгующих советских граждан и учреждений.

Пользуясь случаем, приношу Вам, Господин Министр уверения в своем искреннем уважении.

ЧРЕЗВЫЧАЙНЫЙ ПОСОЛ
С.С.С.Р.

/К.ЮРЕНЕВ/

نمونه ۸

وزارت امور خارجه

اداره سوم سیاسی
شماره ....
تاریخ ....
ضمیمه ....

خلاصه مذاکرات باسفیرکبیرشوروی بتاریخ ۱۶ر۱ر۳۱۷

سفیرکبیر ـ چندی قبل ازوزارت امورخارجه یادداشتی دریافت کردم مشعربراینکه گویا ازطرف مامورین مرزی شوروی تجاوزاتی به حدود ایران شده که ممکن است درروابط بین دولتین سوءاثرداشته باشد وبه آن یادداشت صورتی ضمیمه شده بود. مقامات مربوطه شوروی درمسکوحوادث مندرج در آن صورت رابدقت تحت مطالعه درآورده وپس از رسیدگی کامل معلوم شد نسبت هائی بــه مامورین مرزی شوروی داده شده است مقرون به صحت نمی باشد بلکه برعکس تجاوزازطــرف مامورین وسکنه مرزنشین ایرانی شده ومن ازطرف دولت خود ماموریت دارم مندرجات یادداشت مزبور رارد کنم واینک جوابی راکه تهیه کرده ام تسلیم مینمایم وضمنا پیشنهاد می کنم رسیدگی امربه یک کمیسیون مختلط ایران و شوروی رجوع شود.

عدل ـ البته دراین یادداشت دلائلی بوصحت اظهاراتی که فرمودید ذکرشده است ومن انهارا تحت مطالعه قرارمیدهم ولی لازم است این نکته رااظهار دارم که صورت ضمیمه یادداشت وزارت امورخارجه حاوی تمام تجاوزاتی نبودکه ازطرف مامورین ومرزنشینان شوروی بعمل آمده بلکه فقط تجاوزات ووقایع مهمی بودکه درشش ماه اخیرسال گذشته اتفاق افتاده وپس ازتحقیقات دقیق ازطرف مامورین مربوطه ایرانی صحت انهابوقوع پیوسته است ومن نمیتوانم تصورکنم که چگونه دولت شوروی درصحت انها تردید مینماید ویاانهاراتکذیب می کند. اماراجع به رجوع رسیدگی بــه یک کمیسیون مختلط این رویه درپاره مسائل ممکن است نتیجه خوبی بدهد ولی دراین موضوع بخصوص قطعا به نتیجه نخواهدرسید زیراوقتی که مامورین مرزی شوروی یاسکنه مرزنشین بــه خاک ایران تجاوزمی کنند درانجا بغیرازجای پاکه بعدمحو میشود اثاروعلائم دیگری باقی نمیگذارند اسناد ومدارکی دراین موضوع وجود نداردکه کمیسیون مختلط به صحت وسقم انهارسیدگی نماید شهودی دربین نیست که کمیسیون اظهارات انهاراگوش کند پس تشکیل کمیسیون قطعا بلانتیجه خواهدماند.

[paraph]

اداره..................
شماره..................
تاریخ..................
ضمیمه..................

وزارت امور خارجه

-۲-

سفیرکبیر- من تصور میکنم که اسناد ومدارکی در دست مامورین شوروی موجود باشد وشهودی هم در بین باشد که کلانتران مرزطرفین انها رامی شناسند ومیتوانند اظهارات انها رابشنوند .

وزارت امور خارجه

ادارهٔ رمز

از مسکو تاریخ ۳/۲/۱۳۱۷ نمره ۱۰۹

امروز اول اردی‌بهشت نامه‌ها را بحضور آقای لیتوینف و قائم‌مقام وزارتخانه
پتومکین [illegible] آقای کالینین تقدیم شد آقای کالینین در جواب سلام شاهانه
رسانیدن اعلیحضرت همایونی خواهش نمود مراتب تبریک و سلام مودت ایشان را
پیشگاه مبارک اعلیحضرت همایونی عرضه بدارم بعد در اطاق مخصوص
در ضمن صحبت [illegible] اظهار نمود که [illegible] از حقیقت نظام [illegible] دوستی
جاریه روابط حسنه فیمابین موجود و [illegible] علاقمند به تشیید مناسبات
حسنه با دولت ایران است امیدوارم با ترک مذاکرات رسمی [illegible] جاریه
[illegible] حقیقت نظام را [illegible] توجه ترتیب نمایم

ساعد

ضبط شد ۱۳۱۷/۲/۵

نمره ۱۵۶

بایگانی ۴۰۳۹۵۰ ۳۲/۱

وزارت امور خارجه

اداره سیاسی

موضوع پاکنویس
پیوست
مسئول پاکنویس

تاریخ تحریر ۱۳۱۸/۶/۳۰ تاریخ پاکنویس ...... مسئول پاکنویس ۱۳/۹/۲۱ ۱۳

عنوان سفارتکبرای شاهنشاهی ایــــران ...... مسکو

بموجب گزارش واصله ازکلانترمرزشاهنشاهی ایران در مغان شوروی ها در ۲۸/۵/۱۸ پهلو ازدو بیست متر تجاوز بخاک دولت شاهنشاهی ازپیلاق مددلو مقابل دلیشلوی شوروی واقعه درجنوب پاسگاه اینسی بطول هشتصد متروبعرض چهار متر درخاک شاهنشاهی شخم کاری نموده ومنظور انها ازاین عمل ساختن جاده است کلانترمرز مزبور درهمانموقع مراتب رابه کلانترمرزشوروی اعتراض وجهت بازدید محل مشارالیه رابرای ۵ شهریور ماه ۱۳۱۸ دعوت نموده است پس ازحضور کلانترمرزشاهنشاهی ومدتی توقف درمحل بانتظار کلانترمرز شوروی مشارالیه حاضر نگردید ومجددا دراینخصوص ازطرف کلانترمرزشاهنشاهی بــــه کلانترمرز شوروی اعتراض میشود کلانترمرز شوروی اعتراضات قبلی وبعدی راکان لم یکن فرض ونوشتن نامه شماره ۱۴۴ مبادرت نموده که رونوشت ان رابه پیوست ملاحظه میفرمایند کلانترمرز شاهنشاهی باین نامه کلانترمرز شوروی پاسخی داده وتعیین وقت را بعهده کلانترمرزشوروی محول مینماید (رونوشت ان ضمیمه است) ولی تاحال کلانترمرز شوروی بایـــن نامه کلانترمرز ایران جوابی نداده وبادعوتهای پی درپی درجلسات متشکله نیز حاضـــر نشده وبهمین جهت قضیه مسکوت و راکد مانده است.

باذکرمراتب بالا مقتضی است باقامات مربوطه شوروی داخل مذاکره شده وگوشزد نمایند که اینگونه اقدامات مامورین مرزی شوروی وتجاوز بخاک مسلم دولت شاهنشاهی وحاضرنشدن کلانتران مرزی شوروی برای تسویه حوادث مرزی بکلی مغایر بامنظوری است که کلانتران مرز برای ان مقصود معین ومنصوب میشوند که درهرمورد درتسویه وقایع واتفاقات مرزی بایکدیگر تشریک مساعی نمایند وبااعتراض باین تجاوزتقاضا نمائید ازاقداماتی که شده جلوگیری وبه کلانتران مربوطه خود دستور دهند که در دعوتهائیکه ازطرف کلانتران مرز شاهنشاهی میشود تشریک مساعی نمایند وازنتیجه وزارت امورخارجه رااگاه فرمایند. وزیر امورخارجه

[امضاء]

روسیه شوروی ۹۸۱۰۱ و توارش

Ambassade de l'Union des Républiques Soviétiques Socialistes en Iran

N 148

سفارت کبرای اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی درایران دربا سخ یادداشت مورخ ۲۹ دی ۱۳۱۷ شماره ۴۲۰۰۶/۳۱۷۰ وزارت امور خارجه با کمال احترام مراتب ذیل رابا ستحضار میرساند

از قراریکه مقامات صلاحیت دار شوروی اطلاع میدهند کلانتر مرز شوروی ناحیه بیله سوار در نامه خود مورخ ۴ مه ۱۹۳۸ شماره ۳۰ راجع به شخم زدن دهاقین ایرانی دراراضی واقعه درخاک شوروی ناحیه پاسگاه شوروی دیمان به کلانتر مرزشاهنشاهی اعتراض کرده بود

کلانتر مرزشاهنشاهی درنامه جوابیه خود شماره ۱۲۲۲ اظهار داشته بود که به معاون خود در قطعه علیکران راجع به معاینه مشترک محل واقعه دستور فوری داده است

لیکن معاون کلانتر شاهنشاهی چیزی درانباب به نماینده شوروی اظهار ننموده بود ومعاینه مشترک محل فوق الذکر نظر به قصور طرف ایرانی صورت نگرفته بود بعدا کلانتر مرزشاهنشاهی در نامه خود مورخ ۱۶ مه ۱۹۳۸ شماره ۲۲۹۷ کلانتر مرز شوروی را از معاینه کردن محل واقعه آگاه ساخته وتقاضا کرده بود که قضیه خاتمه یافته محسوب بشود

کلانتر مرز شوروی نامه کلانتر مرزشاهنشاهی رابمنزله اعتراف بمتجاوز اهالی ایران ازمرز

Посольство Союза Советских Социалистических Республик в Иране в ответ на ноту Министерства Иностранных Дел от 19 января 1939 года за № 42006/3170 имеет честь сообщить нижеследующее:

по сообщению советских компетентных органов, советский пограничный комиссар по Белясуварскому району письмом от 4 мая 1938 года за № 30 заявил иранскому пограничному комиссару протест против запашки иранскими крестьянами земли на советской территории в районе советского поста Дыман.

Иранский пограничный комиссар своим ответным письмом за № 1222 сообщил, что им дано срочное распоряжение своему помощнику по Аликеранскому участку о совместном осмотре места происшествия.

Однако, помощник иранского пограничного комиссара ничего не сообщил о том советскому представителю, и совместный осмотр указанного места, по вине иранской стороны, не состоялся. Между тем, иранский пограничный комиссар своим письмом от 16 мая 1938

В МИНИСТЕРСТВО ИНОСТРАННЫХ ДЕЛ.

۱۷/۱۲

وزارت امور خارجه

۱۸/۱۱/۱۳

۱۸/ ۲۰/ ۳۷

- 8 -

года за № 2297 уведомил советского пограничного комиссара об осмотре им места происшествия и просил конфликт считать исчерпанным.

Советский пограничный комиссар, расценив письмо иранского пограничного комиссара, как признание нарушения государственной границы иранскими жителями, дальнейших мероприятий по разрешению данного конфликта не предпринимал.

Однако, в ночь на 22 октября 1938 года, иранские жители в том же районе произвели посев советской земли размером 10 на 40 метров, обработанной ими в апреле месяце того же года.

На протест советского пограничного комиссара, согласно его письма от 1 февраля 1939 года, иранский пограничный комиссар в письме за № 5720 ограничился только кратким сообщением, что такого случая не было.

Посольство обращая внимание на вышеописанный случай нарушения границы, просит Министерство принять эффективные меры к недопущению впредь подобных действий.

Тегеран, 17 мая 1939 года.

کنسور تلقی کرده و دیگر بعد از آن اقداماتی برای حل و تسویه این موضوع اختلافی ننموده بود

لیکن شب ۲۲ اوکتوبر ۱۹۳۸ اهالی ایران در همان ناحیه خاک شوروی در حدود ۱۰ متر در ۴۰ متر از زمینی که در ماه اوریل شخم کرده بود بذرکاری میکنند و درجواب اعتراض کلانتر مرز شوروی که ضمن نامه مورخ ۱ فوریه ۱۹۳۹ اعتراض میکند کلانتر مرز شاهنشاهی در نامه شماره ۵۷۲۰ با ظهار مختصری که همچه قضیه روی نداده اکتفا میورزد

حال سفارت کبری توجه وزارت امور خارجه را به تجاوز مرزی فوق الذکر معطوف داشته خواهشمند است برای جلوگیری از این گونه عملیات در آتیه اقدامات موثری مبذول دارند

ستـــــاد ارتش

دونویس گزارش کلانتر مرز نخجوان

مورخه ۲۵ / ۱۱ / ۱۳۱۸

شماره ۵۵۶۹

پیوست نامه شماره ......

وزارت جنگ

تیمسار ریاست ستاد ارتش ۵

گزارش

مستحضراً عطف به امریه شماره ۳۰۵۵۲/۹۳۵۵۴ د ۱۸-۱۰-۶ (راجع به تکذیب کمیساریای امور خارجه شوروی تعرض مرزبانان شوروی و جلب رعایا و گوسفندان ایران از خاک سرحدی شاه‌پسند) معروض می‌دارد: از جریان یادداشت کمیساریای امور خارجه شوروی معلوم می‌شود بدون آنکه در اطراف نامه نظارت کل مرزبانی تحقیقات نموده و بدون آنکه سوابق امر در مراجعه ثانیه به تنظیم یادداشت فوق مبادرت نموده است. زیرا بین این کماندار مرز و کلانتر مرز شوروی در این خصوص مکاتبه زیادی شده بطوریکه به گزارش قبلی عرض شده است طی شماره ۶۷۵۹ / ۱۸-۱۰-۱۵ کلانتر مرز شوروی بمحل وقوع قضیه دعوت شده و نیز کلانتر مرز مزبور در نشست صفحه شماره ۷۰ بعنوان اینکه بعدها احکام از طرف مقامات عالیه شوروی صادر شده از حل این موضوع در نشست صفحه صراحتاً خودداری نموده است بنابراین مراتب معروض و منتظر اوامر عالی است — کماندار مرز نخجوان و به سرپرستی سرهنگ فریدونی — رونوشت به اداره ...

اداره انتظامات

وزارت کشور

اداره کل شهربانی

رونوشت گزارش شماره ۴۲۷۵۲/ ۵۳۸۰۶/۱ مورخه ۲۴/۷/۲۰ وزارت / اداره که اصل آن بشماره ـــــ ثبت شد

وزارت کشـــــور

طبق گزارش کلانتری بخش ۳ ساعت ۲۱ روز ۱۸ ماه جاری در شعبه کافه (ژاله) واقع در بن چهارراه فردوسی ٦ نفر سرباز انگلیسی مشتری های کافه مزبور را کتک زده بطوریکه (هنیا) نام پسر (روبن) صورتش مجروح و از طرف بهداری بمدت ۷ روز درمان برای او تعیین شده است ومعادل ۸۰۰/ ریال اثاثیه کافه شکسته شده چون سربازان مزبور موقع خروج از کافه نیز عابرین را کتک میزده اند کفیل کلانتری مربوطه برای جدا کردن آنها بکافه رفته و یکمشت هم بسینه مشارالیه زده اند و بطوریکه یکتن از سرباز انگلیسی اظهار نموده است بواسطه آنکه چند نفر ایرانی که در کافه حضور داشته و به آنها خندیده اند سربازان نامبرده مبادرت بعمل مزبور کرده اند. رئیس اداره کل شهربانی ـ سرپاس ـ رادسر.

رونوشت برابر اصل است.

۲۸/ ۷/ ۲۰

نمونه ۱۲ ـ ۲۰/۸

۴۱۰۰۰ برگ

[illegible]

وزارت عدلیه

در اثر پیش آمد اخیر و حمله شوروی به بندر پهلوی اخوی این بنده دکتر تقی معتضد

که رئیس بهداری گیلان بود با چهار روسی [illegible] زن و بچه‌ها [illegible] و متواری پس از مدتها دیگر

با اخبار [illegible] رشت در هیچ جا [illegible] فرصت نمیکنند که دیگر از دستگیر آنها

هرگاه که عریضه مینویسم [illegible] فوراً در دل میبینم که اقدام میکنم [illegible] در خصوص

[illegible] مشترک [illegible]

هر وسیله هست [illegible] را نجات دهند که عیال و اطفال او

خاطر [illegible] اقدام [illegible]

فدوی [illegible] با ترتیب [illegible]

[illegible] در [illegible] که [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible]

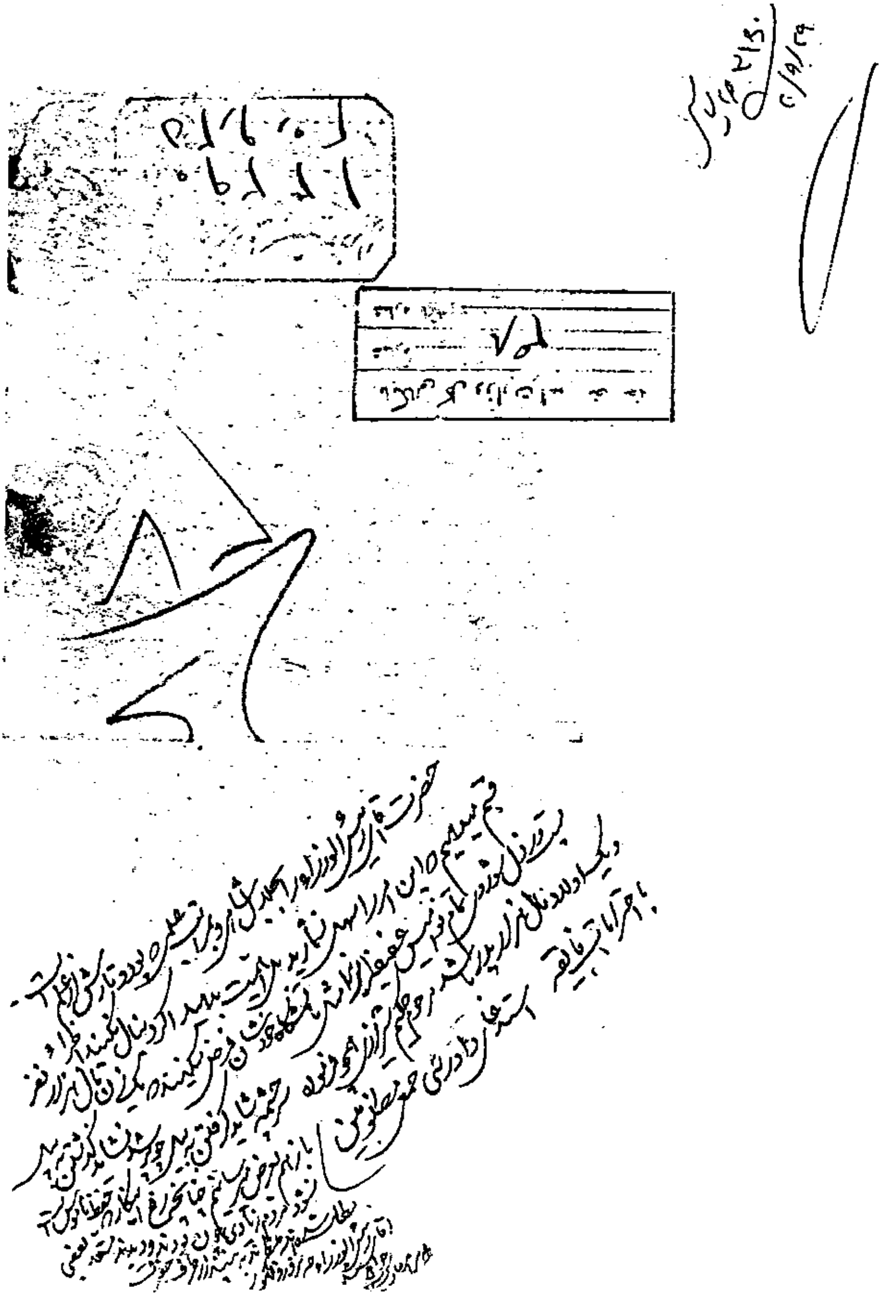
[illegible] ۹ [illegible]

[illegible] ۳۳۳۳۴۲ [illegible]

حضور مقدس حضرت [illegible] مدظله العالی

بعد از اظهار عبودیت جمیع مظلومان [illegible] به حضور مقدس [illegible] ایران [illegible]

[illegible]



شماره بایگانی ....
شماره ....
پرونده ....

وزارت امور خارجه

اداره ....

موضوع پاکنویس
پیوست ....
مسئول پاکنویس

تاریخ تحریر ....   تاریخ پاکنویس ....   مسئول پاکنویس ....

عنوان پاکنویس ....

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

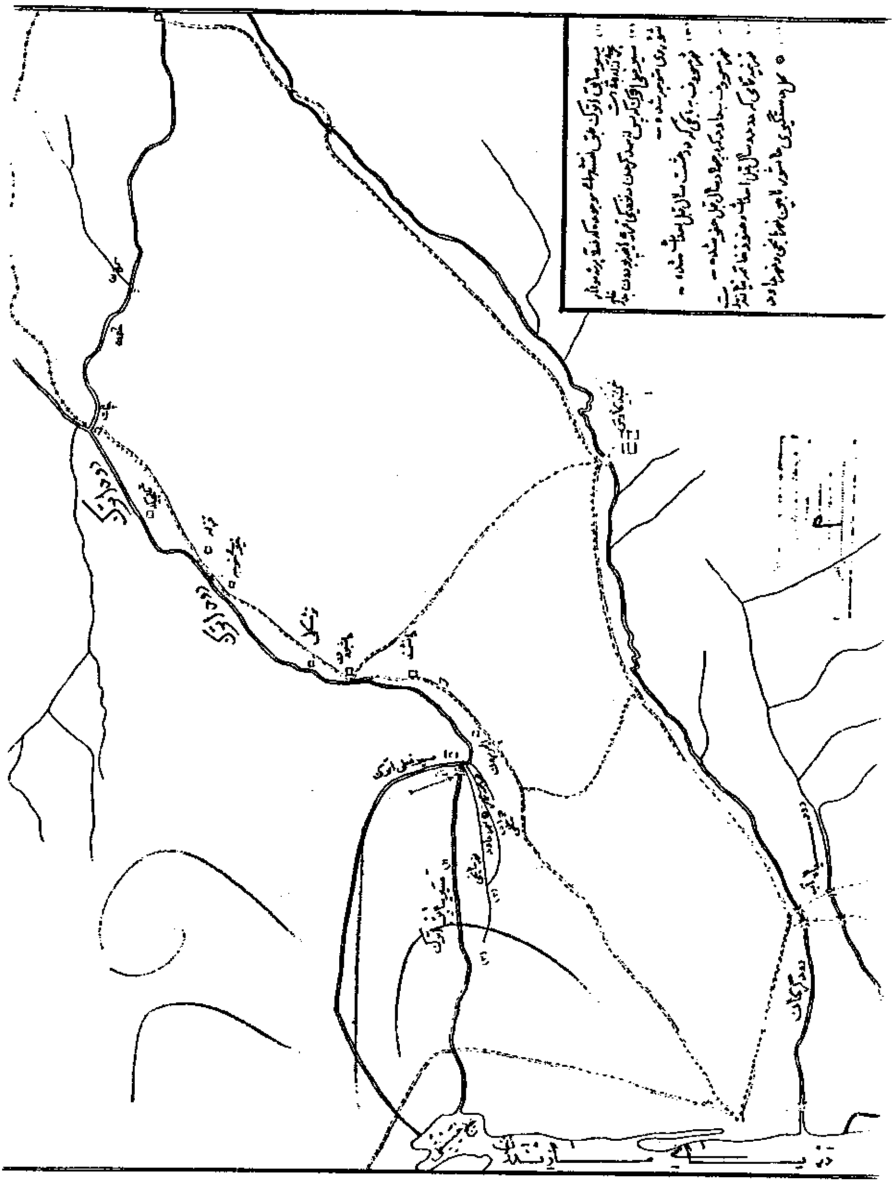
[illegible]

[illegible]

[illegible]

۱۳۰۰ [illegible]

۱۰/۱۰/۱



وزارت مالیه

وزارت جلیله امور خارجه

قانون اجازهٔ مبادلهٔ لایحهٔ شیلات منعقده بین ایران و اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی که در جلسه ۳۰ مهر ماه ۱۳۰۶ شمسی به‌تصویب مجلس شورای ملی رسیده و فرمان همایونی در اجرای آن شرف صدور یافته است ذیلاً ابلاغ می‌شود

با تاییدات خداوند متعال ما

پهلوی شاهنشاه ایران

نظر به اصل ۲۷ متمم قانون اساسی مقرر می‌داریم

محل صحهٔ مبارک

مـــادهٔ اول. قانون اجازهٔ مبادلهٔ لایحهٔ شیلات منعقده بین ایران و اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی که در جلسهٔ ۳۰ مهر ماه ۱۳۰۶ به تصویب مجلس شورای ملی رسیده و منضم به این دستخط است به موقع اجراگذارده شود.

مادهٔ دوم. هیئت دولت مأمور اجرای این قانون هستند، به تاریخ ۲۱ آبان ماه ۱۳۰۶ شمسی، قانون اجازهٔ مبادلهٔ لایحه شیلات منعقده بین ایران و اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی، ماده واحدهٔ، مجلس شورای ملی لایحهٔ شیلات راکه دارای ۲۱ ماده و پنج صورت مجلس و پنج مراسله می‌باشند و در تاریخ ۸ مهر ماه ۱۳۰۶، اول اکتبر ۱۹۲۷، بین نمایندگان ایران و اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی امضا شده است تصویب و اجازهٔ مبادلهٔ نسخ صحه شدهٔ آنها را به دولت می‌دهید، این قانون که مشتمل بر یک ماده است و متن لایحه منضمه است در جلسهٔ ۳۰ مهر ماه ۱۳۰۶ شمسی به تصویب مجلس شورای ملی رسید

رئیس مجلس شورای ملی حسین پیرنیا

عین قانون به ضمیمهٔ دستخط مبارک همایونی درکابینهٔ ریاست وزرا ضبط است.

مهدیقلی هدایت ریاست وزراء

***

متن لایحهٔ شیلات منعقده بین ایران و اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی

چون دولت علیهٔ ایران از یک طرف و دولت اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی از طرف دیگر لازم دانستند مسئلهٔ بهره‌داری از شیلات سواحل جنوبی بحر خزر را بر طبق فصل ۱۴ عهد نامهٔ مورخهٔ ۲۹ فوریهٔ ۱۹۲۱ منعقده مابین دولتین علیهٔ ایران و جمهوری سوسیالیستی فدراتیف شوروی روسیه تسویه نمایند لهذا برای نیل به این مقصود نمایندگان مختار خود را به ترتیب ذیل معین نمودند:

دولت علیهٔ ایران آقای علیقلی انصاری وزیر امور خارجهٔ ایران دولت اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی آقای لومیخایلوویچ کاراخان قائم مقام کمیسری امور خارجهٔ اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی

نمایندگان مختار مزبور پس از ارائهٔ اعتبارنامه‌های خود که مطابق قاعده و ترتیبات لازمه بود در مواد ذیل موافقت حاصل کردند:

مادهٔ اول. دولت علیهٔ ایران بر طبق این قرارداد موافق شرایط ذیل امتیاز صید و تهیهٔ محصول صید ماهی را در سواحل خود در جنوب بحر خزر در حدود معینه در مادهٔ ۳ به شرکت مختلط تجارتی و صنعتی که دولت علیهٔ ایران و دولت اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی تشکیل می‌نمایند واگذار می‌کند. شرکت مختلط مذکور در این قرارداد کمپانی نامیده می‌شود.

مادهٔ دوم. حدود شیلات که امتیاز آن به کمپانی واگذار می‌شود همان حدود شیلاتی است که سابقاً امتیاز آن از طرف دولت علیهٔ ایران به برادران لیانازوفها واگذار شده بود. رودخانه‌هایی که در حدود امتیاز به دریا می‌ریزند از امتیاز حالیه موضوع می‌شوند. حد فاصل رودخانه‌های مزبور با آبهای داخل در امتیاز خط دخول رودخانه‌های مزبور به دریا خواهد بود.

دهانه‌های رودخانه‌های ذیل از این قاعده مستثنی می‌باشند.

الف) سفید رود که به واسطهٔ کمی عمق که شعبهٔ آن، سفید رود و موسی‌چای، نمی‌شود در دهانه صید نمود به این جهت کمپانی حق خواهد داشت در دو شعبهٔ مزبور این رودخانه تا محلی که ابنیهٔ صید که سابقاً متعلق به برادران لیانازوفها بوده موجود است صید نماید.

ب) رودخانهٔ بابل در ولایت مشهدسر که همچنین بواسطهٔ کمی عمق دهانه آن کمپانی تا حدود صید سابق برادران لیانازوفها حق صید خواهد داشت.

ج) رودخانهٔ گرگان و شعبه آن قره‌سو تا حدودی که سابقاً لیانازوفها صید می‌کردند.

اگر به مرور ایام در ظرف مدت امتیاز دهانه‌های رودخانه‌های مذکور به واسطه تغییر مجرای رودخانه عوض شوند یا شعب تازه ایجاد نمایند حقوق صیدی که به کمپانی داده می‌شود شامل دهانه‌های شعب تازه خواهد بود.

تبصره: کمپانی در حوزهٔ صید حدودی که مطابق این قرارداد معین می‌شود در باب محل صید به غیر از مقررات این قرارداد محدود به قید دیگری نخواهد بود.

مادهٔ سوم. برای تنظیم صید کمپانی به ترتیب ذیل مقرر است:

الف. تمام ماهیهای بی‌فلس، حرام، در حوزهٔ امتیاز متعلق به کمپانی است و صیادان آزاد و صیادان کمپانی آنها را باید به کمپانی به قیمتهایی که قبلاً برای دوره‌های معینی از طرف کمپانی برقرار می‌شود به کمپانی بفروشند.

ب. تمام ماهیهای بافلس، حلال، که ممکن است به توسط صیادان آزاد و صیادان کمپانی صید شود متعلق به خود آنهاست و آنها می‌توانند به هرکس که میل داشته باشند بفروشند و منجمله هم به کمپانی.

ج. برای اینکه کمپانی و صیادان آزاد اتباع در حوزهٔ امتیاز مخل کار یکدیگر نشوند مناطق صید صیادان آزاد سه سال به سه سال بین دولت علیهٔ ایران و هیئت مدیرهٔ کمپانی معین خواهد شد و کمپانی متعهد می‌شود که شرایط و ترتیب اجازهٔ صید صیادان آزاد را در آنهایی که کمپانی مستقیماً در آنجا صید می‌نماید سه سال به سه سال تهیه و قبلاً اعلان نماید.

مادهٔ چهارم. مدت این امتیاز که به کمپانی واگذار می‌شود ۲۵ سال از تاریخ روز اجرای آن خواهد بود و بعد از انقضای مدت ۲۵ سال مزبور تقبلات دولت علیهٔ ایران که ناشی از فصل ۱۴ عهدنامهٔ ۲۶ فوریهٔ ۱۹۲۱ است خاتمه یافته محسوب خواهد شد.

اگر دولت علیهٔ ایران نخواست دوباره امتیاز شیلات مذکور را با کمپانی تجدید نماید کمپانی منحل شده محسوب می‌شود و دارایی آن به غیر از اراضی که دولت علیهٔ ایران برطبق مادهٔ ۱۷ این قرارداد مجاناً به کمپانی واگذار نموده است به طور مساوی مابین طرفین تقسیم خواهد شد و اراضی مذکوره مجدداً در تحت اختیار دولت علیهٔ ایران در خواهد آمد. دولت علیهٔ ایران متعهد می‌شود که فقط به وسیله ادارات مربوطهٔ خود از شیلات بهره‌برداری نمایند و از طرف خود متخصصین دیگری را جز اتباع ایران برای اداره کردن شیلات دعوت نماید.

مادهٔ پنجم. طرفین ایران و شوروی هر کدام در کمپانی سهم مساوی یعنی پنجاه درصد خواهند داشت.

مادهٔ ششم. برای تنظیم شیلات و خریدآلات و ادوات لازمهٔ صیادی و برای مخارج بهره‌برداری از شیلات کمپانی تشکیل سرمایهٔ عمومی می‌دهد که نباید از سه میلیون تومان تجاوز کند. در صورتی که این مبلغ زیاد باشد طرفین سرمایهٔ عمومی را که برای احتیاجات حقیقی لازم باشد تأدیه خواهند نمود و نصف این مبلغ را دولت علیهٔ ایران و نصف دیگر را دولت اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی خواهد پرداخت. طرفین سهم خود را در اوقاتی که مابین خود معین کرده باشند و برای توسعه کار لازم باشد تأدیه خواهند نمود و حق صید سنوات

گذشته که مطابق ماده ۱۳ این قرارداد باید به دولت علیهٔ ایران برسد از بابت سهم دولت علیهٔ ایران در سرمایه عمومی که برای بهره‌برداری لازم است محسوب خواهد شد. در صورتی‌که دولت علیهٔ ایران سهم خود را نقداً تأدیه ننماید ترتیب مندرجه در مادهٔ ۷ این قرارداد اجرا خواهد شد و در این صورت مبالغ ذیل که میبایست به دولت علیهٔ ایران عاید شود از بابت استهلاک بدهی دولت علیهٔ ایران به دولت اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی محسوب خواهد شد.

الف. حق الامتیاز مطابق مادهٔ ۸.

ب. صدی پنجاه عایدات خالص مطابق مادهٔ ۹.

لیکن دولت علیهٔ ایران حق خواهد داشت در هر موقع که بخواهد مبلغ تأدیه نشدهٔ اقساط خود را نقداً بپردازد و در این صورت مبالغ مذکوره در فقرات الف و ب این ماده به خزانهٔ ایران تأدیه خواهد شد. پس از تأدیه شدن سهم دولت علیهٔ ایران در سرمایهٔ عمومی که برای بهره‌برداری لازم است مبلغ مذکوره در فقرات الف و ب این ماده مستقیماً به دولت علیهٔ ایران تأدیه خواهد شد.

مـــادهٔ هـفتم. اگر مبالغ مذکوره در مادهٔ ۶ برای تأدیه سهم دولت علیهٔ ایران در سرمایه که به موجب مادهٔ ۶ حقیقتاً لازم محسوب شده است کافی نباشد و اگر دولت علیهٔ ایران مابقی سهم خود را تأدیه ننماید بقیهٔ سهم دولت علیهٔ ایران را پس از اخطار مربوط به این کار از طرف دولت مشارالیه به دولت اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی طرف شوروی تأدیه خواهد نمود دولت علیهٔ ایران پس از اطلاع دادن دولت شوروی که مبلغ مزبور تأدیه شده است از تاریخ تأدیه سالی صدی‌هشت فرع برای مبلغ تأدیه شده خواهد پرداخت تا اینکه تمام سهم ایران در سرمایهٔ مذکور در فوق تأدیه شود ولی راجع‌به تقسیم منافع کمپانی طرف شوروی در مواردی هم که در این ماده پیش بینی شده است حق نخواهد داشت که از عایدات کمپانی بیش از آنچه در مادهٔ ۹ این قرارداد ذکر شده است یعنی پنجاه درصد دریافت دارد.

بدیهی است که تنزیل صدی‌هشت مذکور در فوق که دولت علیهٔ ایران می‌پردازد در موقع تقسیم منافع بر طبق مادهٔ ۹ این قرارداد در جزء تقسیم منافع محسوب نخواهد شد.

مـادهٔ هشـتم. حق‌الامتیاز سالیانهٔ امتیازی که مطابق این قرارداد واگذار می‌شود و از طرف کمپانی به دولت علیهٔ ایران تأدیه خواهد شد عبارت است از:

۱. هشتاد هزار تومان در سال از عایدات مطلق کمپانی از بابت حق امتیاز.

۲. صدی پانزده از بقیهٔ عایدات کمپانی که بعد از وضع مخارج اداری و بهره برداری عایدات خالص کمپانی محسوب می‌شود.

مبالغ مذکوره در فوق مربوط به عوایدی که مطابق مادهٔ ۹ این قرارداد از بابت حق شرکت در کمپانی به دولت علیهٔ ایران باید عاید شود نخواهد بود.

مادهٔ نهم. تمام منفعت خالص که از عملیات کمپانی حاصل می‌شود بالمناصفه صدی پنجاه بین شرکا یعنی دولتین علیهٔ ایران و اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی تقسیم خواهد شد.

تبصره: کمپانی مکلف است محصولات شیلات را به بهترین قیمت در بازارهای ایران و اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی و بازارهای خارجه با در نظر گرفتن اینکه قیمت کدام یک از بازارهای مذکوره مرجع خواهد بود به فروش برساند.

مادهٔ دهم. هیئت مدیرهٔ کمپانی که تمام کارهای کمپانی را اداره می‌کند و اقامتگاه آن در طهران خواهد بود مرکب است از شش نفر که برای مدت یک سال معین می‌شوند سه نفر آنها از طرف دولت علیهٔ ایران و سه نفر دیگر آنها از طرف دولت اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی معین می‌شوند تصمیمات و مقررات هیئت مدیره باکثریت آراء اتخاذ می‌شود.

اعضای هیئت مدیره را طرفین در مدتی که بیش از یک ماه از روزی که این قرارداد به موقع اجرا گذارده می‌شود نباشد معین خواهد نمود.

در هیئت مدیره یک نفر از اعضائی که از طرف ایران هستند به موجب انتخاب دولت علیهٔ ایران سمت ریاست خواهد داشت.

اگر پس از سی روز از تاریخ انقضای مدت یک ماه مذکور در فوق اعضای هیئت مدیره کلاً یا جزئاً از هر یک از طرفین معین نشده باشند اعضائی که تا آنوقت معین شده‌اند هیئت مدیره را تشکیل داده تا تکمیل هیئت مدیره حق اتخاذ تصمیمات راجع به تمام مطالب کمپانی خواهد داشت.

مادهٔ یازدهم. طرفین توافق نظر حاصل نمودند که در شیلات به غیر از متخصصین شوروی استفادهٔ کامل از متخصصین تبعهٔ ایران به عمل آید و برای این مقصود کمپانی مکلف است که برای تهیهٔ متخصصین تبعهٔ ایران اقدامات لازمه را بنماید و به نسبت پیدا شدن متخصصین ایرانی در عوض متخصصین شوروی به خدمت کمپانی پذیرفته خواهند شد بقیهٔ مستخدمین و عملجات و کارگران کمپانی که محتاج به تخصص نیستند باید تبعهٔ ایران باشند.

تمام مستخدمین کمپانی باید مطابق دستورالعمل مصوب از طرف هیئت مدیرهٔ کمپانی رفتار نمایند و نیز طرفین توافق نظر حاصل نمودند که کمپانی حق ندارد اتباع دول دیگری را غیر از اتباع ایران و شوروی استخدام نماید.

مادهٔ دوازدهم. کمپانی مبلغ تمام قوانین جاریه و تصویبنامه‌ها و نظامات مصوبه از طرف هیئت وزرای ایران راجع به کمپانی‌های ایرانی خواهد بود در حدود قوانین و تصویبنامه‌ها و نظامات جاریه مذکوره دولت علیهٔ ایران حق تفتیش در عملیات کمپانی را خواهد داشت.

مادهٔ سیزدهم. برای مدت استفاده از شیلات از سال ۱۹۲۳ یعنی پس از سال ۱۹۲۲ که حساب آن سال به مبلغ ۵۰ هزار تومان مفروغ شده است تا روزی که این قرارداد به موقع اجرا

گذارده می‌شود دولت اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی هر ساله مبلغ ۵۰ هزار تومان به دولت علیهٔ ایران تأدیه خواهد نمود. در عوض دولت ایران محصولات صادره از شیلات و ادوات صیادی وارده به شیلات را در این مدت از حقوق تأدیه نشدهٔ گمرکی و سایر عوارضات معاف خواهد نمود.

مادهٔ چهاردهم. سال عملی کمپانی از اول ماه اکتبر که مطابق مهر ماه ایرانی است شروع می‌شود تفریق محاسبات سال گذشته کمپانی با دولتین علیهٔ ایران و شوروی نباید دیرتر از اوایل ماه آوریل که مطابق فروردین ماه ایرانی است به عمل آید.

مادهٔ پانزدهم. برای جلوگیری از تضییع وقت کمپانی می‌تواند بلاتأخیر پس از تأدیهٔ سرمایه که برای ابتدای کار لازم است و اعلان به دولت علیهٔ ایران در باب شروع به کار مشغول بهره‌برداری از شیلات بشود. طرفین سهم خود را در مواعدی که از طرف هیئت مدیره کمپانی معین می‌شود خواهند پرداخت ـ در صورتی که طرف ایرانی سهم خود را در موعد مقرر از طرف هیئت مدیرهٔ کمپانی تأدیه ننمود طرف شوروی مطابق مقررات مادهٔ ۷ مکلف است که آن را تأدیه کند.

مادهٔ شانزدهم. دولتین علیهٔ ایران و اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی اسباب و ادوات و مواد و لوازم دیگری را که کمپانی برای بهره‌برداری از شیلات لازم خواهد داشت و همچنین هر نوع محصولات شیلات را از کلیهٔ حقوق گمرکی و عوارضی که در ضمن ورود و خروج اخذ می‌شود معاف داشته و حق ترانزیت آزاد و حق کاپوتاژ برای آنها قائل می‌شوند ولی در هر صورت اشیاء مذکوره از تفتیش گمرکی معاف نمی‌باشند ولی ادارات گمرکی طرفین با اجرای قوانین و نظامنامه‌ها و مقررات موجودی برای تفتیش از فراهم نمودن تسهیلات و مساعدتهای لازمه برای واردات و صادرات کمپانی مضایقه نخواهند نمود.

مادهٔ هفدهم. دولت علیهٔ ایران قبول می‌کند که اراضی راکه در حوزهٔ امتیاز برای ابنیهٔ شیلات و مؤسسات آن لازم است مجاناً به کمپانی واگذار نماید ولی کمپانی موظف است رضایت خاطر آن مالکین خصوصی راکه قطعات اراضی آنها برای ابنیه و مؤسسات مذکوره در فوق لازم است فراهم نماید.

مادهٔ هجدهم. دولتین علیهٔ ایران و اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی هر کدام به اندازه که مربوط به اوست در حدود خود مساعدت لازمه را در کارهای کمپانی خواهند نمود مخصوصا دولت علیهٔ ایران به کمپانی مساعدت خواهد کرد که کمپانی موفق به جلوگیری از صید به طور قاچاق در آبهایی که در اجاره اوست بشود و ماهی حرام حتماً به کمپانی تحویل داده شود.

مادهٔ نوزدهم. چون حفظ نظم عمومی در منطقهٔ امتیاز برعهدهٔ دولت علیهٔ ایران است قبول

می‌کند که به کمپانی برای مجرا داشتن شرایط مقرره در این قرارداد و همچنین نسبت به محافظت انبارها و سایر ابنیه در شیلات مساعدتهای لازمه را بنماید.

مادهٔ بیستم. این قرارداد باید بر طبق قوانین هر یک از مملکتین به تصدیق و تصویب برسد تصویب مزبور باید در هر یک از دو مملکت در اسرع اوقات ممکنه به عمل آید.

از روزی که تصویبنامه‌های فوق در شهر طهران مبادله می‌شوند این قرارداد به موقع اجرا گذارده خواهد شد.

مـادهٔ بـیست‌ویک. قرارداد حاضر به زبان فارسی و روسی و فرانسه نوشته شده و ام
می‌شود و به هر یک از طرفین امضاکنندگان این قرارداد یک نسخه به هر یک از سه زبان م
که در موقع تفسیر هر سه معتبر شمرده می‌شوند داده خواهد شد. در صورت بروز اختلاف
تفسیر متن فرانسه اصل محسوب می‌شود.

علی‌هذا نمایندگان مختار مذکور در فوق این قرارداد را امضاکرده و به مهر خود

مسکو..........

***

صورت مجلس نمره ۱

طرفین توافق نظر حاصل می‌نمایند در اینکه در تمام
می‌شود این عنوان شامل اتباع سایر دول که تابعیت

*

دولت علیهٔ ایران رضایت م
سوسیالیستی از مارتین لیا
لیانازوف و ادارهٔ دولت
آن را نظر به مال
لیانازوفها م
سهم دولت
خریداری نموده
تقسیمنامه وراث تجا
تصویب دولت علیهٔ ایران د

دولت ا
به دولت
می‌شود به د
خود و به نام ما
مجموع ارتباطات
اعتبار و فوت قانونی
طرف خود اعلام می‌دا
دعاوی نسبت به دارایی

می‌دهد که دارایی سایر شرکای تجارت‌خانهٔ سابق لیانازوف که بدولت ایران رسیده است از بابت سهم دولت ایران در سرمایه عمومی کمپانی مختلط محسوب شود.

***

استخراج از قرارداد مارتین لیانازوف مورخهٔ ۱۰ اوت ۱۹۲۳

مارتین کرکوچ لیانازوف تمام حقوق خود را نسبت به اموال منقول و غیرمنقول مذکور در فوق به ...ارهٔ مؤسسات صیادی دولتی کمیساریای ملی ارزاق جمهوری سوسیالیستی فدراتیو شوروی ...یه واگذار می‌نماید.

...ن واگذاری عبارت است از:

...لات واقعه در انزلی و در خلیج انزلی و در آستارای ایران و در ساحل از آستارا تا بندر ...ر مساحت ده ورست در ساحل دریا به طرف شرقی که عبارت است ابنیه و قطعات ...زلی به شرح ذیل:

...زمین به طول ۵۰ ساژن و به عرض ۴۱ ساژن و ۲ ارشین.

...مین به مساحت ۱۷۹۲ ارشین مربع خانی و ۲ درشک.

...یهٔ شیلات انزلی با جزایر، کولان کودا، واقعه در مرداب: الف. کولان کودای بزرگ ...ژن و به عرض ۳۱۶ ساژن. ب. کولان کودای کوچک به طول ۱۹۷ ساژن و ...ن با بارکاسهای موسوم به ماهی کیرولوا واریل و مصالح و ذخایر و آلات ...و کارخانجات سرد نگاهداشتن و دستگاههای بشکه سازی و دستگاههای ...انبارها و غیره که عیناً موجود باشد.

***

صورت مجلس نمرهٔ ۳

...ی اعلام می‌دارد که تمام حقوق و دعاوی مارتین لیانازوف نسبت ...ای که از دعاوی مذکوره نسبت به مأمورین دولت علیهٔ ایران ...شوروی انتقال یافته است. به این جهت دولت شوروی به نام ...مه و هر گونه حقوق و دعاوی که تا به امروز موجود است و از ...با دولت علیهٔ ایران و دعاوی راجعه به حکمیت که خالی از ...حاصل شده است صرف‌نظر می‌نمایند. دولت علیهٔ ایران از ...ی دولتی نسبت به شخص مارتین لیانازوف و از هر نوع ...شارالیه که مطابق قرارداد که مسئلهٔ دارایی شیلات

تنظیم می‌نماید انتقال یافته است صرف‌نظر می‌نماید، هرگونه دعاوی اتباع ایران نسبت به
مارتین لیانازوف اعم از اینکه این دعاوی از طرف خود صاحب حق و یا برحسب انتقال باشد از
طریق محاکم قضایی ممکن بوده است و در صورت محکومیت مشارالیه آن محکومیت در هیچ
موقع متوجه اثاثیهٔ شیلات و دارایی کمپانی نخواهد شد.

***

صورت مجلس نمرهٔ ۴

از مقررات جملهٔ ب مادهٔ سوم قرارداد راجع به بهره‌برداری از شیلات سواحل جنوبی
ماهیهای صوف و کپور و کلمه استثناء می‌شود و طرفین موافقت حاصل نمودند
ماهیها هم از طرف صیادان کمپانی و هم از طرف صیادان آزاد ممکن است به عم
صیادان آزاد و چه صیادان کمپانی شصت درصد صید سه نوع ماهی مذکور را ب
قبلاً برای دوره‌های معین از طرف کمپانی تعیین می‌شود به کمپانی بفروشند و
صید را صیادان مختارند به میل خود به هرکس ب... هند و همچنین به
مرضی‌الطرفین به فروش برسانند تفتیش تسلیم شو... درصد صید ماهی
کمپانی به عمل خواهد آمد و دولت علیهٔ ایران ب... برای تفتیش مذکو
به کمپانی خواهد نمود.

اگر چهل درصد صید صوف و کپور و کلمه که ... کر شده لـ
داخلی ایران کافی نباشد کمپانی اقدامات لازمه را ... حتیاجات با
این ماهیها به عمل خواهد آورد. ضمناً طرف ایرا... هیچ نوع مؤ
قصد آن صدور ماهی و محصول ماهی به ... در قسمت
رودخانه‌هایی که داخل بحر خزر می‌شوند به ... جازه نخوا

*

صورت

در مواقعی که کمپانی به موجب مقررات قرارداد
خدمت دعوت خواهد نمود طرفین م... داشتن
به کمپانی مساعدتهای لازمه را در ت... ذکره
فوق‌الذکر خواهند نمود.

مراسلهٔ نمرهٔ ۱

آقای کمیسر ملی

صید ماهی به وسیلهٔ استعمال مواد شیمیایی یا منفجره و امثال آن اکیداً ممنوع می‌باشد به غیر از
وسایل مذکوره کمپانی در اتخاذ وسایل صید آزاد است.
ضمناً اگر دولت علیهٔ ایران از کمپانی تقاضا کند کمپانی موظف است در تکثیر مصنوعی
ع ماهیها که ممکن است نوع آنها برطرف شود اقدام به عمل یاورد علاوه براین برای اینکه
ماهی بهتر حفظ شود و برای تسهیلات تخم‌ریزی در موارد ذیل صید ماهی ممنوع است.
ر سفید رود بالاتر از نقطه‌ای که در جملهٔ ۱ مادهٔ ۲ ذکر شده است برای تمام سال.
سایر رودخانه‌ها یک ماه در سال یعنی از دهم آوریل تا دهم مه
مات فائقهٔ من نسبت به خودتان اطمینان داشته باشید.

جواب مراسلهٔ نمرهٔ ۱

آقای وزیر

سلهٔ محترم عالی م امروز را که به مضمون ذیل است اطلاع می‌دهد.
وسیله استفادهٔ مو یمیایی یا منفجره و امثال آن اکیداً ممنوع می‌باشد
کوره کمپانی در ات سایل صید آزاد است. ضمناً اگر دولت علیهٔ ایران از
وظف است در تکث نواع ماهیها که ممکن است نوع آنها برطرف
اورد علاوه براین ب ذخایر ماهی بهتر حفظ شود و برای تسهیلات
ل صید ماهی مم
لاتر از نقطه که در دهٔ ۲ ذکر شده است برای تمام سال.
ها یک ماه یعنی ل تا دهم ماه مه.
ت نسبت به خود اشته باشید.
اطر عالی را مس که دولت متبوعهٔ دوستدار مندرجات
ده است

مرا
آقای
ست که دولت اتح
سیالیستی چه حالا و چه در

... ایران و

آتیه با دعاوی شرکا و وراث تجارت‌خانهٔ سابق برادران لیانازوفها نسبت به دولت ایران و مأمورین آن راجع به تمام مسائل مربوطه به شیلات مساعدت نخواهد نمود و همچنین هیچ ادعایی دایر به‌حکمیتی که مابین دولت علیهٔ ایران و شرکاء و وراث تجارت‌خانهٔ مزبور واقع شده است ابراز نخواهد کرد و همچنین دولت علیهٔ ایران امیدوار است که دولت اتحاد جماه... شوروی سوسیالیستی در نظر ندارد مایملکی که شرکا و وراث مذکور در فوق در شیلات سو... جنوبی بحر خزر متعلق به خود می‌دانند خواه به واسطهٔ خرید و خواه به وسایل دیگ... تعلق دهد به استثنای اموال متعلقه به مارتین لیانازوف که دولت اتحاد جماهیر... سوسیالیستی قبلاً خریداری نموده است.

موقع را مغتنم شمرده احترامات فائقه خود را تقدیم می‌دارم.

جواب مراسلهٔ نمرهٔ ۲

آقای وزیر

به نام دولت متبوعهٔ خود توفیراً وصول مراسل[illegible] اطلاع می‌دهیم دولت علیهٔ ایران امیدوار است که دولت اتحاد [illegible]میر شوروی سوسیال... در آتیه با دعاوی شرکا و وراث تجارت‌خانهٔ سابق[illegible]ن لیانازوفها نسبت مأمورین آن راجع به تمام مسائل مربوطه به ش[illegible]ساعدت نخواهد ادعایی دایر به حکمیتی که مابین دولت علیهٔ ایر[illegible] و وراث تجارت... است ابراز نخواهد کرد و همچنین دولت عل[illegible]یدوار است که... شوروی سوسیالیستی در نظر ندارد مایملکی ک[illegible]ث مذکور در... جنوبی بحر خزر متعلق به خود می‌دانند خوا[illegible]رید و خواه... تعلق دهد به استثنای اموال متعلقه به مار[illegible]که دولت... سوسیالیستی قبلاً خریداری نموده است. مو[illegible]رده احترا... میدارم.

احتراماً به استحضار خاطر عالی می‌ر[illegible]وعهٔ دو... شما را قبول نموده است متمنی است احترا[illegible]را بپذ...

مرا...

آقا...

برحسب دستورالعمل دولت متبوعهٔ خودم...

سیاسی و تحریکات در میان سکنهٔ محل و کارگران و مداخله در امور سیاسی و مذهبی و
اجتماعی داخلهٔ ایران از طرف اتباع دولت شوروی که به موجب مقررات قرارداد راجع‌به
بهره‌برداری از شیلات سواحل جنوبی بحر خزر به خدمت کمپانی پذیرفته می‌شوند اکیداً ممنوع
[...]ست و در صورت تخلف از این ممنوعیت تخلف کنندگان پس از ثبوت تقصیر به مجازات‌هایی
[...] از طرف محاکم ایران معین شود حتی به انفصال از شغل خود محکوم خواهند شد. همچنین
[...]ل اتحادیه‌های کارگران برای کارگران اتباع ایران و اجازه ورود آنها به اتحادیه‌های مزبوره
[...]ست.

[...] صورت اگر مستخدمین اتباع ایرانی کمپانی در مقابل عملیات برخلاف قوانین ایران و
[...]ت علیه محکوم به مجازاتهایی بشوند هیچ نوع مسئولیتی از این حیث متوجه دولت
[...]واهد شد.

جواب مراسلهٔ نمرهٔ ۳

[...]ل وزیر

[...]ورخهٔ امروز توفیراً خاط[...] را مستحضر می‌دارد که دولت جماهیر شوروی
[...]صل عدم مداخله در ام[...]لی ایران رضایت می‌دهد که تقاضاهای شما را
[...] تبلیغات سیاسی به [...]ه دریادداشت فوق‌الذکر شما مذکور است در

[...]کیل اتحادیهٔ کارگران [...]جات ایرانی و نیز قبول آنها در این قبیل
[...]ه این موضوع مربو[...]ت دولت ایران و قوانین داخلی مملکت
[...] اشعار می‌دارد که [...]حاد شوروی مندرجات مراسله شما را
[...] احترامات فائقهٔ مرا [...]

م[...]

آقا[...]

[...]لت متبوعهٔ خو[...] دهم قرارداد راجع‌به بهره‌برداری از
[...]حر خزر را احترام[...] از هیئت مدیره یک نفر از اعضای
[...]ت خواهد داشت [...] هیچ مزیتی در حل امور منظور
[...]ز هر طرفی که [...]ه باکثریت آرا اتخاذ نشده است
[...] شد. موقع را [...] فائقهٔ خود را تقدیم می‌دارم.

می‌کند که به کمپانی برای مجرا داشتن شرایط مقرره در این قرارداد و همچنین نسبت به محافظت انبارها و سایر ابنیه در شیلات مساعدتهای لازمه را بنماید.

مادهٔ بیستم. این قرارداد باید بر طبق قوانین هر یک از مملکتین به تصدیق و تصویب برسد تصویب مزبور باید در هر یک از دو مملکت در اسرع اوقات ممکنه به عمل آید.

از روزی که تصویبنامه‌های فوق در شهر طهران مبادله می‌شوند این قرارداد به موقع اجرا گذارده خواهد شد.

مادهٔ بیست‌ویک. قرارداد حاضر به زبان فارسی و روسی و فرانسه نوشته شده و امضا می‌شود و به هر یک از طرفین امضاکنندگان این قرارداد یک نسخه به هر یک از سه زبان مذکور که در موقع تفسیر هر سه معتبر شمرده می‌شوند داده خواهد شد. در صورت بروز اختلافات در تفسیر متن فرانسه اصل محسوب می‌شود.

علی‌هذا نمایندگان مختار مذکور در فوق این قرارداد را امضاکرده و به مهر خود ممهور داشته مسکو.............

***

صورت مجلس نمره ۱

طرفین توافق نظر حاصل می‌نمایند در اینکه در تمام مواد قرارداد حاضر که اتباع ایران ذکر می‌شود این عنوان شامل اتباع سایر دول که تابعیت ایران را قبول کرده باشند نمی‌باشد.

***

صورت مجلس نمرهٔ ۲

دولت علیهٔ ایران رضایت می‌دهد که دارایی شیلات که دولت اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی از مارتین لیانازوف مطابق مادهٔ دوم قرارداد دهم اوت ۱۹۲۳ منعقده مابین مارتین لیانازوف و ادارهٔ دولتی مؤسسات صیادی که سواد آن منضم است ابتیاع کرده و مارتین لیانازوف آن را نظر به مالکیت خود بر طبق تقسیم‌نامه مایملک منقول و غیرمنقول تجارت‌خانهٔ سابق لیانازوفها مابین ورثه که در ۶ نوامبر ۱۹۲۲ واقع شده است به ادارهٔ مذکوره فروخته است از بابت سهم دولت اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی با سایر مایملک مارتین لیانازوف که از او خریداری نموده است در صورتی در جزء سهم دولت شوروی محسوب خواهند شد که در تقسیمنامه وراث تجارت‌خانه سابق لیانازوفها که در ۶ نوامبر ۱۹۲۲ واقع شده است و به تصویب دولت علیهٔ ایران رسیده است داخل شده باشد. از طرف خود دولت شوروی رضایت

می‌دهد که دارایی سایر شرکای تجارت‌خانهٔ سابق لیانازوف که بدولت ایران رسیده است از بابت سهم دولت ایران در سرمایه عمومی کمپانی مختلط محسوب شود.

***

استخراج از قرارداد مارتین لیانازوف مورخهٔ ۱۰ اوت ۱۹۲۳

مارتین کرکوچ لیانازوف تمام حقوق خود را نسبت به اموال منقول و غیرمنقول مذکور در فوق به ادارهٔ مؤسسات صیادی دولتی کمیساریای ملی ارزاق جمهوری سوسیالیستی فدراتیو شوروی روسیه واگذار می‌نماید.

این واگذاری عبارت است از:

شیلات واقعه در انزلی و در خلیج انزلی و در آستارای ایران و در ساحل از آستارا تا بندر انزلی و در مساحت ده ورست در ساحل دریا به طرف شرقی که عبارت است ابنیه و قطعات زمین در انزلی به شرح ذیل :

۱. قطعه زمین به طول ۵۰ ساژن و به عرض ۴۱ ساژن و ۲ ارشین.

۲. قطعه زمین به مساحت ۱۷۹۲ ارشین مربع خانی و ۲ درشک.

۳. اراضی ابنیهٔ شیلات انزلی با جزایر، کولان کودا، واقعه در مرداب: الف. کولان کودای بزرگ به طول ۴۶۰ ساژن و به عرض ۳۱۶ ساژن. ب. کولان کودای کوچک به طول ۱۹۷ ساژن و به عرض ۱۱۲ ساژن با بارکاسهای موسوم به ماهی کیرولوا واریل و مصالح و ذخایر و آلات صید و وسایل نقلیه و کارخانجات سرد نگاهداشتن و دستگاههای بشکه سازی و دستگاههای دیگر و اثاثیهٔ دفتری و انبارها و غیره که عیناً موجود باشد.

***

صورت مجلس نمرهٔ ۳

دولت اتحاد جماهیر شوروی اعلام می‌دارد که تمام حقوق و دعاوی مارتین لیانازوف نسبت به دولت علیهٔ ایران و دعاوی‌ای که از دعاوی مذکوره نسبت به مأمورین دولت علیهٔ ایران می‌شود به دولت اتحاد جماهیر شوروی انتقال یافته است. به این جهت دولت شوروی به نام خود و به نام مارتین لیانازوف از همه و هرگونه حقوق و دعاوی که تا به امروز موجود است و از مجموع ارتباطات مارتین لیانازوف با دولت علیهٔ ایران و دعاوی راجعه به حکمیت که خالی از اعتبار و فوت قانونی شمرده می‌شود حاصل شده است صرف‌نظر می‌نمایند. دولت علیهٔ ایران از طرف خود اعلام می‌دارد که از تمام دعاوی دولتی نسبت به شخص مارتین لیانازوف و از هر نوع دعاوی نسبت به دارایی سابق شیلات مشارالیه که مطابق قرارداد که مسئلهٔ دارایی شیلات را

تنظیم می‌نماید انتقال یافته است صرف‌نظر می‌نماید، هرگونه دعاوی اتباع ایران نسبت به مارتین لیانازوف اعم از اینکه این دعاوی از طرف خود صاحب حق و یا برحسب انتقال باشد از طریق محاکم قضایی ممکن بوده است و در صورت محکومیت مشارالیه آن محکومیت در هیچ موقع متوجه اثاثیهٔ شیلات و دارایی کمپانی نخواهد شد.

***

صورت مجلس نمرهٔ ۴

از مقررات جملهٔ ب مادهٔ سوم قرارداد راجع‌به بهره‌برداری از شیلات سواحل جنوبی بحر خزر ماهیهای صوف و کپور و کلمه استثناء می‌شود و طرفین موافقت حاصل نمودند که صید این ماهیها هم از طرف صیادان کمپانی و هم از طرف صیادان آزاد ممکن است به عمل آید ولی چه صیادان آزاد و چه صیادان کمپانی شصت درصد صید سه نوع ماهی مذکور را باید به قیمتی که قبلاً برای دوره‌های معین از طرف کمپانی تعیین می‌شود به کمپانی بفروشند و چهل درصد بقیهٔ صید را صیادان مختارند به میل خود به هرکس بخواهند و همچنین به کمپانی به قیمت مرضی‌الطرفین به فروش برسانند تفتیش تسلیم شصت درصد صید ماهیهای مزبور به توسط کمپانی به عمل خواهد آمد و دولت علیهٔ ایران برای اجرای تفتیش مذکور مساعدات لازمه را به‌کمپانی خواهد نمود.

اگر چهل درصد صید صوف و کپور و کلمه که در فوق ذکر شده است برای رفع احتیاجات داخلی ایران کافی نباشد کمپانی اقدامات لازمه را برای رفع احتیاجات بازار داخلی ایران از حیث این ماهیها به عمل خواهد آورد. ضمناً طرف ایران تشکیل هیچ نوع مؤسسهٔ ثانوی دیگری راکه قصد آن صدور ماهی و محصول ماهی به دست آمده در قسمت ایرانی بحر خزر و در رودخانه‌هایی که داخل بحر خزر می‌شوند به خارجه باشد اجازه نخواهد داد.

***

صورت مجلس نمرهٔ ۵

در مواقعی که کمپانی به موجب مقررات مادهٔ یازدهم این قرارداد اتباع دولت شوروی را برای خدمت دعوت خواهد نمود طرفین منافع کمپانی را در داشتن متخصصین منظور داشته به‌کمپانی مساعدتهای لازمه را در تسهیلات رسومات تذکره و ویزای آن برای اشخاص فوق‌الذکر خواهند نمود.

مراسلهٔ نمرهٔ ۱

آقای کمیسر ملی

صید ماهی به وسیلهٔ استعمال مواد شیمیایی یا منفجره و امثال آن اکیداً ممنوع می‌باشد به غیر از وسایل مذکوره کمپانی در اتخاذ وسایل صید آزاد است.

ضمناً اگر دولت علیهٔ ایران از کمپانی تقاضا کند کمپانی موظف است در تکثیر مصنوعی انواع ماهیها که ممکن است نوع آنها برطرف شود اقدام به عمل بیاورد علاوه براین برای اینکه ذخایر ماهی بهتر حفظ شود و برای تسهیلات تخم‌ریزی در موارد ذیل صید ماهی ممنوع است.

۱. در سفید رود بالاتر از نقطه‌ای که در جملهٔ ۱ مادهٔ ۲ ذکر شده است برای تمام سال.

۲. در سایر رودخانه‌ها یک ماه در سال یعنی از دهم آوریل تا دهم مه

از احترامات فائقهٔ من نسبت به خودتان اطمینان داشته باشید.

جواب مراسلهٔ نمرهٔ ۱

آقای وزیر

توقیراً وصول مراسلهٔ محترم عالی مورخهٔ امروز راکه به مضمون ذیل است اطلاع می‌دهد.

صید ماهی به‌وسیله استفادهٔ مواد شیمیایی یا منفجره و امثال آن اکیداً ممنوع می‌باشد به غیر از وسایل مذکوره کمپانی در اتخاذ وسایل صید آزاد است. ضمناً اگر دولت علیهٔ ایران از کمپانی تقاضا کند موظف است در تکثیر مصنوعی انواع ماهیها که ممکن است نوع آنها برطرف شود اقدام به عمل بیاورد علاوه براین برای اینکه ذخایر ماهی بهتر حفظ شود و برای تسهیلات تخم‌ریزی در موارد ذیل صید ماهی ممنوع است:

۱. در سفید رود بالاتر از نقطه که در جملهٔ ۱ مادهٔ ۲ ذکر شده است برای تمام سال.

۲. در سایر رودخانه‌ها یک ماه یعنی از دهم آوریل تا دهم ماه مه.

از احترامات فائقهٔ من نسبت به خودتان اطمینان داشته باشید.

و با کمال احترام خاطر عالی را مستحضر می‌دارد که دولت متبوعهٔ دوستدار مندرجات مراسلهٔ مذکوره را قبول کرده است

احترامات فائقه

مراسله نمرهٔ ۲

آقای کمیسر ملی

دولت علیهٔ ایران امیدوار است که دولت اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی چه حالا و چه در

آتیه با دعاوی شرکا و وراث تجارت‌خانهٔ سابق برادران لیانازوفها نسبت به دولت ایران و مأمورین آن راجع به تمام مسائل مربوطه به شیلات مساعدت نخواهد نمود و همچنین هیچ ادعایی دایر به‌حکمیتی که مابین دولت علیهٔ ایران و شرکاء و وراث تجارت‌خانهٔ مزبور واقع شده است ابراز نخواهد کرد و همچنین دولت علیهٔ ایران امیدوار است که دولت اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی در نظر ندارد مایملکی که شرکا و وراث مذکور در فوق در شیلات سواحل جنوبی بحر خزر متعلق به خود می‌دانند خواه به واسطهٔ خرید و خواه به وسایل دیگر بخود تعلق دهد به‌استثنای اموال متعلقه به مارتین لیانازوف که دولت اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی قبلاً خریداری نموده است.

موقع را مغتنم شمرده احترامات فائقه خود را تقدیم می‌دارم.

جواب مراسلهٔ نمرهٔ ۲

آقای وزیر

به نام دولت متبوعهٔ خود توفیراً وصول مراسلهٔ ذیل را اطلاع می‌دهیم

دولت علیهٔ ایران امیدوار است که دولت اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی چه حالا و چه در آتیه با دعاوی شرکا و وراث تجارت‌خانهٔ سابق برادران لیانازوفها نسبت به دولت علیهٔ ایران و مأمورین آن راجع به تمام مسائل مربوطه به شیلات مساعدت نخواهد نمود و همچنین هیچ ادعایی دایر به حکمیتی که مابین دولت علیهٔ ایران و شرکا و وراث تجارت‌خانهٔ مزبور واقع شده است ابراز نخواهد کرد و همچنین دولت علیهٔ ایران امیدوار است که دولت اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی در نظر ندارد مایملکی که شرکا و وراث مذکور در فوق در شیلات سواحل جنوبی بحر خزر متعلق به خود می‌دانند خواه به واسطه خرید و خواه به وسایل دیگر به خود تعلق دهد به استثنای اموال متعلقه به مارتین لیانازوف که دولت اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی قبلاً خریداری نموده است. موقع را مغتنم شمرده احترامات فائقه خود را تقدیم میدارم.

احتراماً به استحضار خاطر عالی می‌رساند که دولت متبوعهٔ دوستدار مندرجات مراسله شما را قبول نموده است متمنی است احترامات فائقهٔ دوستدار را بپذیرید.

مراسلهٔ نمرهٔ ۳

آقای کمیسر ملی

برحسب دستورالعمل دولت متبوعهٔ خود افتخار دارم به اطلاع شما برسانم که هر نوع تبلیغات

سیاسی و تحریکات در میان سکنهٔ محل و کارگران و مداخله در امور سیاسی و مذهبی و اجتماعی داخلهٔ ایران از طرف اتباع دولت شوروی که به موجب مقررات قرارداد راجع‌به بهره‌برداری از شیلات سواحل جنوبی بحر خزر به خدمت کمپانی پذیرفته می‌شوند اکیداً ممنوع است و در صورت تخلف از این ممنوعیت تخلف کنندگان پس از ثبوت تقصیر به مجازات‌هایی که از طرف محاکم ایران معین شود حتی به انفصال از شغل خود محکوم خواهند شد. همچنین تشکیل اتحادیه‌های کارگران برای کارگران اتباع ایران و اجازه ورود آنها به اتحادیه‌های مزبوره ممنوع است.

در هر صورت اگر مستخدمین اتباع ایرانی کمپانی در مقابل عملیات برخلاف قوانین ایران و مقررات دولت علیه محکوم به مجازاتهایی بشوند هیچ نوع مسئولیتی از این حیث متوجه دولت علیهٔ ایران نخواهد شد.

جواب مراسلهٔ نمرهٔ ۳

آقای وزیر

در جواب مراسلهٔ مورخهٔ امروز توقیراً خاطر شما را مستحضر می‌دارد که دولت جماهیر شوروی سوسیالیستی بنابر اصل عدم مداخله در امور داخلی ایران رضایت می‌دهد که تقاضاهای شما را راجع‌به تحریکات و تبلیغات سیاسی به طوری که دریادداشت فوق‌الذکر شما مذکور است در موقع اجرا نماید.

اما راجع به تشکیل اتحادیهٔ کارگران برای عملجات ایرانی و نیز قبول آنها در این قبیل تشکیلات نظر به اینکه این موضوع مربوط به صلاحیت دولت ایران و قوانین داخلی مملکت ایران می‌باشد توقیراً اشعار می‌دارد که حکومت اتحاد شوروی مندرجات مراسله شما را می‌پذیرد متمنی است احترامات فائقهٔ مرا قبول فرمائید.

مراسلهٔ نمرهٔ ۴

آقای کمیسر ملی

برحسب دستورالعمل دولت متبوعهٔ خود برای تکمیل مادهٔ دهم قرارداد راجع‌به بهره‌برداری از شیلات سواحل جنوبی بحر خزر را احتراماً می‌دارم که از اینکه از هیئت مدیره یک نفر از اعضای طرف ایرانی سمت ریاست خواهد داشت برای طرف ایرانی هیچ مزیتی در حل امور منظور نمی‌گردد و هر پیشنهادی از هر طرفی که باشد تا در هیئت مدیره باکثریت آرا اتخاذ نشده است به‌موقع اجرا گذارده نخواهد شد. موقع را مغتنم شمرده احترامات فائقهٔ خود را تقدیم می‌دارم.

جواب مراسلهٔ نمرهٔ ۴

آقای وزیر

افتخار دارم وصول مراسلهٔ شما را به مضمون ذیل اعلام نمایم.

برای تکمیل مادهٔ دهم قرارداد راجع‌به بهره‌برداری از شیلات سواحل جنوبی بحر خزر احتراماً اظهار می‌دارم که از اینکه در هیئت مدیره یک‌نفر از اعضای طرف ایرانی سمت ریاست خواهد داشت برای طرف ایرانی هیچ مزیتی در حل امور منظور نمی‌گردد و هر پیشنهادی از هر طرفی که باشد تا در هیئت مدیره باکثریت آرا اتخاذ نشده است به موقع اجراگذاشته نخواهد شد.

افتخار دارم رضایت دولت متبوعهٔ خود را به مندرجات مراسلهٔ شما اعلام دارم.

مراسلهٔ نمرهٔ ۵

آقای وزیر

برحسب دستورالعمل دولت متبوعه افتخار دارم به اطلاع شما برسانم که دولت اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی رضایت می‌دهد که دعاوی ثابته اتباع ایران را نسبت به مارتین لیانازوف راجع‌به مبالغی که اتباع ایران به ضمانت دارایی شیلات مشارالیه به او قرض داده‌اند و دولت علیهٔ ایران به دولت شوروی اعلام نماید با نظر مساعد تلقی نموده اقدامات لازمه را برای تسویهٔ آنها بنماید.

موقع را مغتنم شمرده، احترامات فائقهٔ خود را تقدیم می‌دارم.

جواب مراسلهٔ نمرهٔ ۵

آقای کمیسر ملی

افتخار دارم وصول مراسلهٔ مورخهٔ امروز شما را به مضمون ذیل اعلام نمایم.

دولت اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی رضایت می‌دهد که دعاوی ثابتهٔ اتباع ایران را نسبت به مارتین لیانازوف راجع‌به مبالغی که اتباع ایران به ضمانت دارایی شیلات مشارالیه به او قرض داده‌اند و دولت علیهٔ ایران به دولت شوروی اعلام می‌نماید با نظر مساعد تلقی نموده اقدامات لازمه را برای تسویهٔ آنها بنماید.

افتخار دارم رضایت دولت متبوعهٔ خود را به مندرجات مراسلهٔ شما اعلام بدارم.

اجازهٔ مبادلهٔ این لایحه که مشتمل بر ۲۱ ماده و پنج صورت مجلس و پنج مراسله است در جلسهٔ ۳۰ مهر ماه ۱۳۰۶ شمسی داده شده است.

رئیس مجلس شورای ملی

حسین پیرنیا

سواد ابلاغ قانون برای استحضار وزارت جلیلهٔ مالیه ارسال می‌شود ـ مهدیقلی هدایت ـ ریاست وزرا

(سازمان اسناد، ۲۴۰۰۰۶۰۶۳ ـ ۱۱۳ خ ۵ آآا)

پس از حملهٔ ارتش شوروی به ایران در ۳ شهریور ۱۳۲۰، دولت شوروی در ۸ شهریور یادداشتی به دولت ایران تسلیم در آن اعلام کرد: «شوروی همچنین موافقت دارد، پرداخت حق‌الامتیاز شیلات سواحل جنوبی بحر خزر را بر وفق ایران و شوروی مورخ اول اکتبر ۱۹۲۷ ادامه دهد.» دربارهٔ سوم شهریور، همان، ص ۷۹.

***

لایحهٔ قرارداد گمرکی

دولت شاهنشاهی ایران از یک طرف و دولت اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی از طرف دیگر با تمایل به تسهیل روابط تجارتی که خوشبختانه فی‌مابین مملکتین موجود است و برای ایفای به تعهدات منتجه از مادهٔ ۱۹ معاهدهٔ ۲۶ فوریهٔ ۱۹۲۱، تصمیم گرفتند یک معاهده گمرکی منعقد نمایند و برای انجام این منظور نمایندگان مختار خود را انتخاب نموده‌اند. از طرف دولت شاهنشاهی ایران آقای علیقلی‌خان انصاری، وزیر امور خارجهٔ دولت علیهٔ ایران و از طرف دولت جماهیر شوروی سوسیالیستی مسیو قراخان [کاراخان] معاون کمیسر خارجه اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی.

نمایندگان فوق پس از ملاحظهٔ مدارک اختیاراتنامهٔ یکدیگر که هر یک از آنها صحیح و قابل قبول بود با مقررات ذیل توافق نظر حاصل نموده‌اند:

مادهٔ اول. به استثنای حداقل حقوق گمرکی و مالیاتهای مضروبی و اضافی و یا هر گونه عوارض ورودی که از اجناس متشابه یک مملکت ثالثی در موقع ورود اخذ می‌شود یا خواهد شد، هیچ حقوق گمرکی، مالیاتهای مضروبی و اضافی یا عوارض ورودی دیگری یا بیشتری از محصولات ارضی و صنعتی شوروی که مستقیماً از اتحاد شوروی سوسیالیستی وارد ایران می‌شود دریافت نخواهد شد.

به استثنای حداقل حقوق گمرکی و مالیاتهای مضروبی و اضافی و یا هرگونه عوارض گمرکی که از اجناس متشابه در موقع صدور به سمت یک مملکت ثالثی اخذ می‌شود یا خواهد شد، هیچ‌گونه حقوق گمرکی یا عوارض صدوری دیگری یا بیشتری از محصولات ارضی و صنعتی شوروی در موقع صدور از اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی به سمت ایران مأخوذ نخواهد شد.

مادهٔ دوم. به استثنای حداقل حقوق گمرکی و مالیاتهای مضروبی و اضافی یا عوارض دیگر ورودی که از اجناس متشابه مملکت ثالثی گرفته می‌شود یا خواهد شد از محصولات ارضی و صنعتی ایران که از ایران مستقیماً به اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی وارد می‌شود هیچ‌گونه حقوق گمرکی و مالیاتهای مضروبی و اضافی یا عوارض ورودی دیگری یا بیشتری مأخوذ نخواهد شد.

به استثنای حداقل حقوق گمرکی و مالیاتهای مضروبی و اضافی و عوارض صدوری که در موقع صدور اجناس متشابه به سمت یک مملکت ثالثی اخذ می‌شود یا خواهد شد از محصولات ارضی و صنعتی ایران در موقع صدور به سمت اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی هیچ‌گونه حقوق گمرکی و عوارض مختلفهٔ خروجی دیگری یا بیشتری دریافت نخواهد گردید.

مادهٔ سوم. محصولات ارضی و صنعتی اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی مشروحه در صورت (الف) منضم به این قرارداد حقوق گمرکی معینه در صورت فوق الذکر را در موقع ورود به خاک ایران پرداخت خواهد نمود و این حقوق علاوه بر حقوق شانسلری و پلمپاژ و انبارداری و عوارض متشابه دیگر می‌باشد که به موجب نظامنامهٔ گمرکی مقرر گشته است.

مادهٔ چهارم. محصولات ارضی و صنعتی ایران مشروحه در صورت (ب) منضم به این قرارداد در موقع ورود به ممالک متحدهٔ جماهیر شوروی سوسیالیستی کلیهٔ حقوق گمرکی معینه در صورت مزبور را علاوه بر حقوق قانونی که برای شانسلری و پلمپاژ و انبارداری و نظایر آن تعیین شده است خواهند پرداخت.

مادهٔ پنجم. محصولات ارضی و صنعتی ایران که در لیست (ج) منضم به این قرارداد ذکر شده در موقع خروج از ایران به ممالک شوروی حقوق گمرکی معینه در لیست فوق الذکر را علاوه بر حقوقی که در نظامنامهٔ گمرکی برای شانسلری و پلمپاژ و انبارداری و نظایر آن تعیین شده است خواهد پرداخت.

مادهٔ ششم. نرخهایی که در صورتهای (الف - ب - ج) تعیین شده حد اعلای حقوق گمرکی است.

کتابنامه

۱. شیخ‌الاسلامی، محمدجواد، سیمای احمدشاه قاجار، تهران، نشر گفتار، چ ۲، ۱۳۷۲، ج ۱.

۲. مورخ‌الدوله، سپهر، ایران در جنگ بزرگ، تهران، انتشارات ادیب، چ ۲، ۱۳۶۲.

۳. خاطرات سیاسی محمدساعد مراغه‌ای، به کوشش باقر عاقلی، تهران، نشر نامک، ۱۳۷۳.

۴. کار، ای. اچ، تاریخ روسیهٔ شوروی (انقلاب بولشویکی)، ترجمهٔ نجف دریابندری، زنده‌رود، ۱۳۷۱، ج ۳.

۵. زرگر، علی‌اصغر، تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس در دورهٔ رضاشاه، ترجمهٔ کاوه بیات، تهران، انتشارات پروین، انتشارات معین، ۱۳۷۲.

۶. بهار، ملک‌الشعرا، تاریخ مختصر احزاب سیاسی ایران، تهران، امیرکبیر، چ ۴، ۱۳۷۱، ج ۱ و ۲.

۷. انصاری، عبدالحسین، خاطرات عبدالحسین انصاری، ج ۱.

۸. هیئت فوق‌العادهٔ قفقازیه، به کوشش رضا آذری شهرضایی، انتشارات وزارت امور خارجه، ۱۳۷۹.

۹. کاتوزیان، محمدعلی (همایون)، تضاد دولت و ملت، نظریهٔ تاریخ و سیاست در ایران، ترجمهٔ علیرضا طیب، تهران، نشر نی، ۱۳۸۰.

۱۰. اسناد روابط ایران و روسیه از دورهٔ ناصرالدین شاه تا سقوط قاجاریه، به کوشش فاطمه قاضیها، تهران، انتشارات وزارت امور خارجه، ۱۳۸۰.

۱۱. شیخ‌الاسلامی، محمدجواد، افزایش نفوذ روس و انگلیس در ایران عصر قاجار، تهران، انتشارات کیهان، ۱۳۶۹.

۱۲. لنچافسکی، ژرژ، غرب و شوروی در ایران سی سال رقابت (۱۹۴۸-۱۹۱۸)، ترجمهٔ حورا یاوری، تهران، انتشارات ابن‌سینا، ۱۳۵۱.

۱۳. زندفرد، فریدون، ایران و جهانی پرتلاطم، خاطراتی از دوران خدمت در وزارت امور خارجه، تهران، شیرازه، ۱۳۷۹.

۱۴. تقی‌زاده، سیدحسن، زندگی طوفانی (خاطرات سیدحسن تقی‌زاده)، به کوشش ایرج افشار، تهران، انتشارات علمی، چ ۲، ۱۳۷۲.
۱۵. مجد (فطن‌السلطنه)، محمدعلی، گذشت زمان، خاطرات محمدعلی مجد، بی‌جا، بی‌تا.
۱۶. هوشنگ مهدوی، عبدالرضا، سیاست خارجی ایران در دورهٔ پهلوی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۳.
۱۷. دولتهای ایران از میرزا نصرالله‌خان مشیرالدوله تا میرحسین‌موسوی، تهیه و تنظیم ادارهٔ کل آرشیو، اسناد و موزه، تهران، مرکز اسناد ریاست جمهوری، ۱۳۷۶.
۱۸. مکی، حسین، تاریخ بیست سالهٔ ایران، تهران، نشر ناشر، ۱۳۶۱، ج ۳.
۱۹. آیتی، عطا، «انقراض سلسلهٔ قاجاریه»، گنجینهٔ اسناد، سال دوازدهم، دفتر سوم و چهارم، پاییز و زمستان ۱۳۸۱.
۲۰. خاطرات سلیمان بهبودی، شمس پهلوی، علی ایزدی، رضاشاه، به اهتمام غلامحسین میرزا صالح، تهران، طرح نو، ۱۳۷۲.
۲۱. فولر، گرام، قبلهٔ عالم ـ ژئوپلتیک ایران، ترجمهٔ عباس مخبر، تهران، نشر مرکز، ۱۳۷۳.
۲۲. بیات، کاوه، قیام نافرجام «شورش لهاک خان سالار جنگ»، تهران، انتشارات پروین، ۱۳۷۵.
۲۳. فعالیتهای کمونیستی در دورهٔ رضاشاه، به کوشش کاوه بیات، تهران، انتشارات سازمان اسناد ملی ایران، ۱۳۷۰.
۲۴. آقابکف، ژرژ سرگئی یوویچ، خاطرات آقابکف، ترجمهٔ حسین ابوترابیان، تهران، انتشارات پیام، ۱۳۵۷.
۲۵. رضازاده، ملک رحیم، تاریخ روابط ایران و ممالک متحد امریکا، تهران، کتابخانهٔ طهوری، ۱۳۵۰.
۲۶. دربارهٔ سوم شهریور و نقش ایران در جنگ جهانی دوم، تهران، مرکز پژوهش و نشر فرهنگ سیاسی دوران پهلوی، ۲۵۳۶.
۲۷. الهی، همایون، اهمیت استراتژیکی ایران در جنگ جهانی دوم، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ج ۳.
۲۸. ضمیمهٔ معیشت ملی، هفته‌نامهٔ سیاسی، ۱۰ رجب ۱۳۴۵ / دی ۱۳۰۵ش.
۲۹. برزین، مسعود، شناسنامه مطبوعات ایران از ۱۲۱۵ تا ۱۲۵۷، تهران، انتشارات بهجت، ۱۳۷۱.
۳۰. ارز و انحصار تجارت خارجی در دورهٔ رضاشاه، معاونت خدمات مدیریت و اطلاع‌رسانی دفتر رئیس‌جمهور، تهران، انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

۳۱. طاهر احمدی، محمود، «روابط اقبال‌السلطنه ماکویی با حکومت مرکزی و شوروی»، گنجینهٔ اسناد، سال هفتم، دفتر اول و دوم، بهار و تابستان ۱۳۷۶، ش ۲۵ و ۲۶.
۳۲. اسنادی از روند اجرای معاهدهٔ ترکمنچای، به کوشش فاطمه قاضیها، تهران، انتشارات سازمان اسناد ملی ایران، ۱۳۷۴.
۳۳. محدثهٔ ایمانی، «مدارس ایرانی در شوروی»، گنجینهٔ اسناد، سال نهم، دفتر سوم و چهارم، پاییز و زمستان ۱۳۷۸، ش ۳۵ و ۳۶.
۳۴. سالنامه و آمار و مجموعهٔ قوانین و مقررات فرهنگی (۱۳۱۷-۱۳۱۶)، وزارت فرهنگ، قانون اساسی فرهنگ.
۳۵. منشور گرگانی، رقابت شوروی و انگلیس در ایران، به اهتمام محمد رفیعی مهرآبادی، تهران، ۱۳۶۸.
۳۶. خاماچی، بهروز، فرهنگ جغرافیای آذربایجان شرقی، تهران، انتشارات سروش، ۱۳۷۰.
۳۷. ذوقی، ایرج، تاریخ روابط سیاسی ایران و قدرتهای بزرگ (۱۹۲۵-۱۹۰۰)، تهران، پاژنگ، ۱۳۶۸.

38. Iran Political Diaries, 1881-1965, R. M. Burrell (ed.)

نمایهٔ اشخاص